يأتي على الناس زمان

من سأل الناس عاش
ومن سكت مات

جلد اول

تأليف
سید محمود بن السید محمد موسوی ده سرخی اصفهانی

ده سرخی

يأتي على الناس زمان

1

يأتي علىٰ الناس زمان
من سأل الناس عاش ومن سكت مات

جلد اوّل

سید محمود بن سید مهدی موسوی دهسرخی اصفهانی

چاپ اوّل: ۱۳۶۶ - ۱۴۰۸

چاپ دوّم: ۱۳۷۳ - ۱۴۱۵

چاپ سوّم: ۱۳۸۱ - ۱۴۲۳

شناسنامه کتاب

نام کتاب: .... یأتي علیٰ الناس الزمان،

مؤلف: .... سید محمود ده سرخی

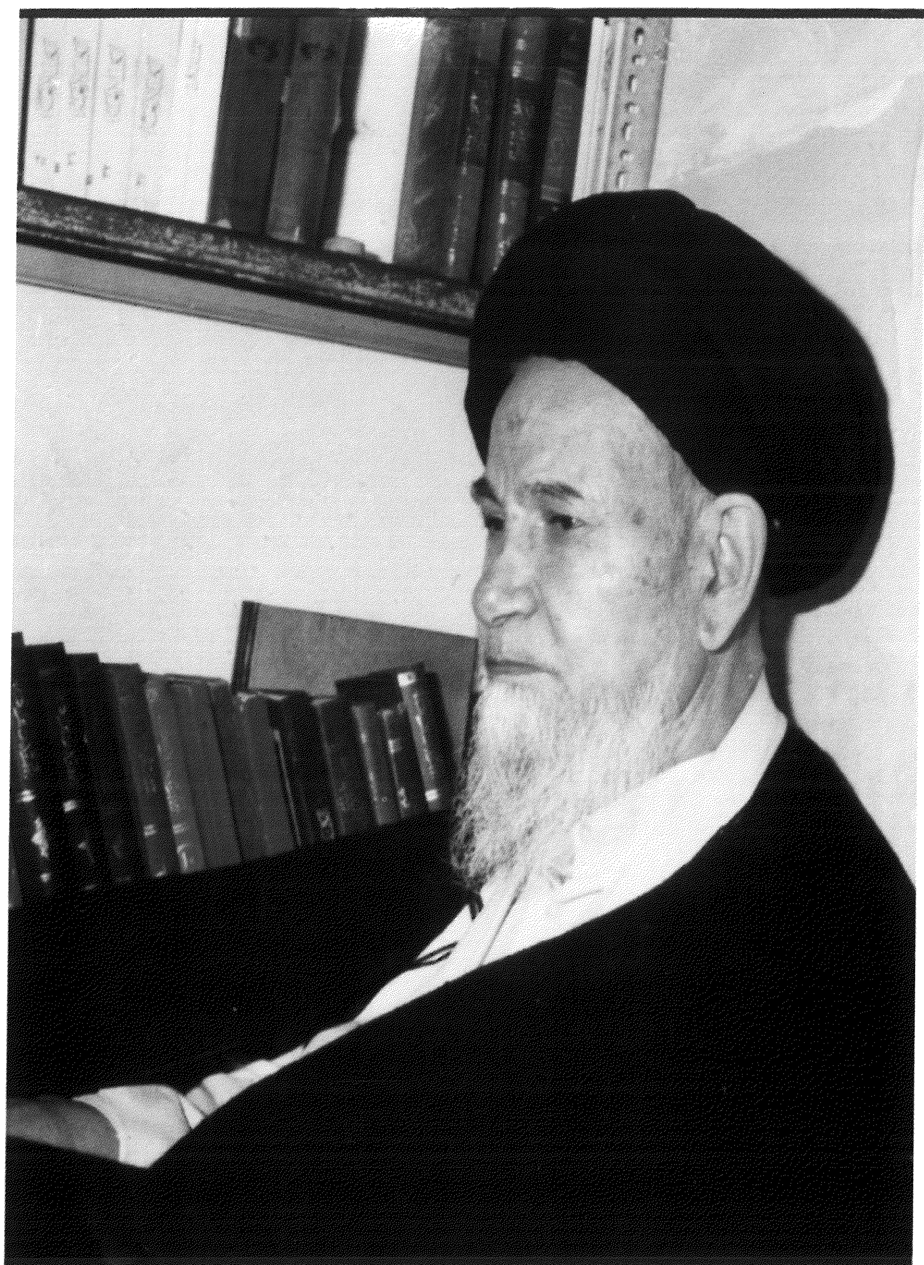
ناشر .... انتشارات محبین

چاپ:................ باقری

نوبت چاپ: ... اوّل برای ناشر ـ شهریور ۱۳۸۱

شابک:........... ۱ ـ ۱۳ ـ ۷۱۰۳ ـ ۹٦٤

تیراژ:................. ۱۰۰۰



تمثال مؤلف

﴿ المقدمة ﴾

الحمد لله ربّ العالمين، وصلّى الله على محمّد وآله الطّاهرين
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

وبعد؛ چنين گويد اين حقير بى بضاعت محمود بن سيد مهدى موسوى دهسرخى اصفهانى غفر الله ذنوبهما كه چون از پاک‌نويس كتاب (مفتاح الكتب الاربعة) كه (٣٨) جلد شده و (٢٩) جزء آن تاكنون چاپ شده و باقى اجزاء بواسطه كم بود كاغذ بتأخير افتاده فارغ و مشغول استدراكات آن شدم بسيار حالت خستگى به من روى داد كه قادر بر نوشتن نبودم براى تنوّع و رفع خستگى بخاطرِ فاتر رسيد كه كتابى درباره علامات آخر الزمان بنويسم.

و البته همه يا اكثر مى‌دانند كه در اين موضوع كُتُب بسيارى نوشته شده بعضى عربى بعضى فارسى بعضى تركى بعضى هندى بعضى مفصل بعضى مختصر، ولى آنچه نوشته نشده يا بنظر قاصر نرسيده آن است كه كتابى در اين موضوع بترتيب حروف نوشته نشده، لذا در نظر گرفتم اخبار و آثارى كه از طرق شيعه و سنى رسيده جمع آورى و بترتيب حروف بنويسم شايد بى‌فائده نباشد، و بحمدالله بعد از دو سال زحمت بمقصود رسيدم و اميدوارم مورد پسند دوستان ولى عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف گردد.

و اگر اين ناچيز را قيمتى يا اهليتى بود هديه آن حضرت مى‌نمودم، ولى خدا مى‌داند كه اين خدمت در مقابل حقوق آن جناب روحى فداه بسيار بسيار بى‌ارزش است، لذا خجالت مى‌كشم كه عرض كنم ﴿ **يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا**

ٱلضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا ٱلْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ ٱللَّهَ يَجْزِي ٱلْمُتَصَدِّقِينَ﴾ مگر آنکه از فضل و کرمش گدائی را در خانه خود ببیند و دست خالیش برنگرداند، و نامیدم آن را به (**يأتی علی الناس زمان مَن سأل الناس عاش ومَنْ سكت مات**) یعنی بیاید بر مردم زمانی که هرکس سؤال کند زندگی نماید و هرکس ساکت باشد بمیرد. در (زمان) حدیث (٥٢) با مصدرش ذکر کرده‌ام.

و ناچار باید اموری قبل از دخول در مطلب تذکّر داده شود.

اول آنکه در هر موضوعی مثل پرچم، حسنی، خراسانی، دجال، سفیانی، قائم، مهدی، یأجوج و مأجوج، و غیره به بعض اخبارِ وارده اکتفا شده، چون ذکر تمام اخبار اولاً از عهده مثل حقیر خارج بود و ثانیا کتاب بسیار بزرگ می‌شد، و ثالثا خواننده را خسته می‌کرد.

دوم آنکه ما در ترجمه آزاد نبوده‌ایم مجبور بوده‌ایم حتی المقدور معنای تحت اللفظی را مراعات کنیم و از طرفی هم بعضی جاها بدون کم و زیاد کردن معنای تحت اللفظی درست نبوده لذا بعضی جاها کم و زیاد شده تقدیم و تأخیر شده ترجمه به معنا شده و اشکالی هم ندارد، بدلیل حدیثی که در کافی ج ۱ ص ٥١ محمد بن مسلم می‌گوید خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم مَن حدیث را از شما می‌شنوم پس کم و زیاد می‌کنم؟ حضرت فرمود اگر معنای آن را اراده کرده‌ای عیبی ندارد. ما هم غرضی از کم و زیاد کردن یا تقدیم و تأخیر نمودن جز وضوح معنا نداشته‌ایم.

سوم آنکه اهل فن می‌دانند ترجمه اخبار خصوص برای کسی که اهل لسان نیست و مایه علمی هم ندارد بسیار مشکل است پس اگر نقصی در ترجمه دیدید خورده گیری نکنید و با قلم عفوِ خود اصلاح کنید جزاکم الله خیرا.

چهارم آنکه در بعضی جاها ما ارجاع به ماقبل یا به مابعد داده‌ایم مثلا

گفته‌ایم (یأتی علی الناس زمانٌ الخ) در زمانْ حدیثِ ٥٢ خواهد آمد یا گذشت. ممکن است در اثنای تألیف عدد ارقام کم و زیاد شده باشد شما دو یا سه حدیث ماقبل یا مابعد را ملاحظه فرمائید که به مطلوب خواهید رسید انشاء الله.

پنجم آنکه ما از بعضی تطبیقات صرفنظر کردیم چون واقع امر دست ما نیست شاید چیزی که امروز بنظر ما محال می‌آید فردا برای همه روشن شود مثلا در (کوه) خواهد آمد که در حدیث می‌فرماید ساعتِ ظهور نباشد مگر بعد از آنکه کوه‌ها حرکت کنند بعض بزرگان در کتاب خود حرکت کوه را معنی کرده که بواسطه تونل و خط آهن جابجا می‌شود و حال آنکه در همین سال جاری که سنه ١٤٠٧ هجری و سنه ١٣٦٦ شمسی است در فاصله دو سه ماه در دو جا کوه حرکت کرد یکی در حوالی فارس و دیگر در حوالی قوچان و ما در (کوه) با شواهدی ذکر کردیم مراجعه شود یا بعضی (بنو قنطوراء) را معنی کرده‌اند به افرنج یعنی فرنگ و حال آنکه بنو قنطوراء همان ترکهائی بودند که همراه هلاکوخان به بغداد ریختند و حکومت بنی العباس را منهدم ساختند.

یا (کاسیاتٌ عارياتٌ)[1] را بعضی متناقض پنداشتند و تأویل به کاشفاتٌ عاریات نموده‌اند و حال آنکه در این زمان مصداقش مثل روز روشن است.

یا بعضی حدیثی را که فرموده خداوند به اصحاب مهدی عليه‌السلام چنان قوت بینائی و شنوائی بدهد که هرکس در مشرق است ببیند و بشنود او را که در مغرب است تطبیق با تلویزیون کرده و غافل از اینکه این مخترعات از کفار است و شأن امام زمان و اصحابش اجل از آن است که با آلت دشمن کاری انجام دهند.

یا در حدیث دارد که زراره از امام صادق عليه‌السلام سؤال کرد که آیا نداء حق است؟ حضرت فرمود بلی والله حق است و آن نداء را هر گروهی به زبان خود بشنود (فارس به فارسی و عرب به عربی و ترک به ترکی) معنی کرده که بشر به

---

(١) یعنی زنها در آخر زمان پوشیده و برهنه‌اند.

کره ماه می‌رود و حال آنکه مراد از نداء صدای آسمانیست که در بسیاری از اخبار دارد که صدای جبرئیل است نه بشر به کره ماه برود و ربطی بهم ندارد.

یا در حدیث دارد که در فرات کوهی از طلا و نقره نمایان شود مردم همدیگر را بواسطه آن بکشند و از هر صد نفر نود و نه نفر کشته شوند بعضی تطبیق با نفت کرده‌اند مثل اینکه امام عاجز بوده که بفرماید چیزی نمایان شود که آن را نفت گویند و هکذا تطبیقاتی که شده اکثراً غلط بوده.

یا بعضی در کتاب خود نوشته‌اند وقتی حضرت حجت علیه السلام به کوفه بیاید شانزده هزار از فقهاء را بین کربلا و نجف بکشد، و بعضی از منبریها روی منبر این قصه را نقل می‌کنند و کسانی که پای منبر نشسته با گوشه چشم به علماء نگاه غضب‌آلود کرده حرف می‌زنند و حال آنکه در زمانِ حضرتِ حجت علیه السلام سفیانی کوفه و نجف را قتل عام کرده کسی از شیعیان باقی نمانده چه رسد به شانزده هزار فقیه و منشأ اشتباه را در قائمْ حدیثِ ۹۹ نقل کردیم که ایشان شانزده هزار بتریه هستند از فرقه زیدیه‌اند که چهل هزار در لشکر حسنی هستند و ایمان نمی‌آورند و ایشان را به امر حضرت بکشند این شانزده هزار را امام می‌فرماید فقهاء در دین هستند آن وقت خیال شده اینها از فقهاء شیعه هستند و غافل از اینکه اینطور نیست.

لذا حقیر از این طور استنباطات احتراز کردم خداوند همه را به راه راست بدارد.

ششم آنکه این اخباری که در این کتاب ذکر می‌شود آنچه را از کتب اربعه نقل شده معتبر و حجت است و آنچه از غیر کتب اربعه ذکر شده اگر از اخبار غیبیه است و واقع شده مثل قضایای بنی العباس و پرچمهای سیاه که از طرف خراسان آمده و نحو اینها پس کلامی در آن نیست که صحیح بوده و آنچه هنوز نشده مثل آمدن سفیانی و دجال و صیحه آسمانی و غیر از اینها از چیزهائی که

خبر داده‌اند می‌شود احتمال صدق و کذب در آن می‌رود اگر واقع شد فبها و الا ما ضامن نیستیم بلکه ناقل هستیم.

اگرچه عقیده شخص حقیر آن است که ید جعل در اخبار غیبیه تصور ندارد فافهم.

هفتم آنکه علاماتی که در این کتاب ذکر شده بعضی از علائمِ حتمی است و بعضی از علائم غیر حتمی یعنی ممکن است واقع بشود و ممکن است واقع نشود.

و نیز بعض علامتها گذشته و بعضی هنوز نیامده آنچه گذشته بسیار است مثل حکومت بنی امیه و بنی العباس و از بین رفتن ایشان، و مثل پوشیدن زن لباس مرد و پوشیدنِ مرد لباس زن، و اکتفا کردنِ مردها به مردها و زنها بـه زنـها، و شرکت کردن زنها در تجارت و گرفتن مجالس برای خود مثل مـردها، و مـنبر رفتن زنها و بچه‌ها و احترام نکردن بچه‌ها از بزرگان و رحم نکردن بزرگان بـر بچه‌ها، و علنی شدن قمار و شرب خمر و غیر ذلک.

و آنچه که نشده و هنوز نیامده و حتمی است باید واقع شود مثل سفیانی که از شام باید خروج کند و هشت و یا نه و یا سیزده و یا هیجده ماه سلطنت کند ولی در اکثر روایات نه ماه ذکر شده، و خسف بیداء یعنی فرو رفتن لشکر سفیانی به زمین در بین مکه و مدینه، و کشته شدنِ نفسِ زکیه بین رکن و مقام که در مسجد الحرام است، و خروج یمنی، و صیحه آسمانی اینها حتماً باید بشود و امیدواریم نزدیک باشد.

و آنچه که نیامده و حتمی هم نیست مثل دجال، و نمایان شدن آتش از طرف مشرق، و سنگباران شدن، و مسخ شدن، و الی غیر ذلک احتمال می‌رود واقع شود و احتمال هم می‌دهد واقع نشود.

هشتم آنکه در بسیاری از روایات سؤال از فَرَج شده و در جواب فرموده‌اند در سال فلان فَرَج شما می‌رسد یا نزدیک است و البته باید دانسته شود که فَرَج بر

چند قسم است یکی آنکه فَرَج، فَرَجِ شخصی است ممکن است بمیرد و از گرفتاریهای دنیا راحت شود. دوم فَرَج یک طائفه مراد است مثلا در شهری یا مملکتی یک دسته گرفتار حکومتهای ظالم هستند به رفتن آن ظالم برای آن دسته فرجی است. سوم فرج مختص به شیعه هست، و آن انتظار فَرَج است، چهارم فَرَج تمامِ بشر است که فرج کلی باشد و آن منحصر به آمدِ قائم آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد که تمام جهانیان منتظر یک مصلح کلّی هستند و امیدواریم بزودی به مقصود برسند.

نهم آنکه این کتاب برای شیعه اثنی عشریه است که آنها هم سیزده فرقه هستند و در فرقه خواهد آمد برای یک دسته ایشان است لذا از ذکر ادله اثباتِ بودنِ مهدی موعود و ذکر نسب و حسب و پدر و مادر و غیره صرفنظر شد چون شیعه اثنی عشریه بی غل و غش شکی در وجود شریف و حسب و نسبش ندارند و نیز از ذکر معمّرین و ذکر کسانی که در غیبت صغری یا کبری خدمتش رسیده‌اند خودداری شد و هرکس طالب است به کتاب شریف نجم الثاقب مرحوم حاجی نوری رحمه الله مراجعه کند. چون حقیر بنا داشته‌ام روایات را نقل کنم نه قصص و حکایات.

دهم ﴿وَتِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ﴾ آنکه حقیر راضی نیستم کسی از این کتاب چیزی نقل کند مگر آنکه اسم کتاب را ببرد چنانچه خود حقیر از هر کتابی استفاده کرده‌ام اسم آن کتلب یا مؤلفش را ذکر کرده‌ام تا دزدی نشود والله علی ما نقول وکیل.

﴿ آب ﴾

در غیبت نعمانی ص۳۱۹ روایت کند که چون حضرت حجت قیام کند به اطراف زمین مردی بفرستد ـ تا آنجا که فرمود ـ لشکری هم به قسطنطنیه بفرستد چون لشکر به خلیج برسند چیزی بر پاهای خود بنویسند و از روی آب عبور کنند چون رومیها این را ببینند بگویند اینها یاران او هستند روی آب راه می‌روند چه رسد به خود او پس دروازه‌ها را به روی ایشان باز کنند و ایشان داخل شوند و به آنچه بخواهند حکم کنند.

﴿ آب دهن ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۰٦ از حسین یا حسن بن علی علیهما السلام روایت کند که فرمود نمی‌بوده باشد امری را که انتظارش می‌کشید مگر وقتی که شما از همدیگر برائت و بیزاری جوئید و آب دهن به روی هم بیندازید. الحدیث.

و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود نبوده باشد امری را که می‌خواهید (ظهور حضرت حجت) مگر وقتی که آب دهن به صورت یکدیگر بیندازید و همدیگر را لعن کنید و همدیگر را دروغگو نام گذارید.

﴿ آبادان ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص٦١٣ در ذیل حدیث که امیرالمؤمنین علیه السلام علامات خروج دجال را ذکر می‌فرماید فرمود در آن هنگام بهترین جاها عبادان (یعنی آبادان) است که خواب در آن مثل جهاد در راه خدا است و آن اول بقعه‌ایست که

ایمان به عیسی علیه‌السلام آورده و بیاید البته بر مرم زمانی که هرکس بگوید ای کاش من کاهی بودم در خشتی از خانه‌های عبادان ، الخبر .

(البته کسی نگوید در زمان ما که ۱۴۰۷ هجریست آبادانی نمانده چون این خبر از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هزار و چهارصد سال قبل تقریبا رسیده و از اخبار غیبی است و تا صد سال قبل هم آبادان چندان اسمی نداشت ولی در اواخر نفت که درآمد مرکز پول و عیش و نوش شد و همه آرزوی آنجا را داشتند)

﴿ آبه ﴾

در مراصد گوید از دهات اصفهان است و بعضی گویند از ساوه است و شهری است در افریقیه .

مؤلف گوید از روایتی که بعداً ذکر می‌شود معلوم می‌شود آبه از توابع قم است.

و در بحار ج ۶۰ ص۲۲۸ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود چون مرا به آسمان بردند مرورم به زمین سفید مثل کافور افتاد از آن بوی خوشی به مشامم رسید به جبرئیل گفتم این چه بقعه‌ایست ؟ گفت به آن (آبه) می‌گویند من رسالت تو و ولایت ذریه‌ات را به ایشان عرضه داشتم پس قبول کردند ، و بدرستیکه خداوند از آنجا مردانی را خلق کند که شما و ذریه شما را دوست داشته باشند ، پس خدا بر آن و اهلش مبارک کند .

در کافی ج ۱ ص ۵۲۳ روایت کند که مردی از اهل آبه چیزی را حمل کرد که (به ناحیه مقدسه) برساند شمشیری را در آبه فراموش کرد پس آنچه با او بود فرستاد حضرت به او نوشت چیست خبر شمشیری که فراموش کردی .

و در بحار ج ۶۰ ص ۲۳۱ از عیون نقل کند که راوی گفت شنیدم علی بن محمد عسکری علیه‌السلام می‌فرمود اهل قم و اهل آبه آمرزیده شده‌اند برای زیارت کردن ایشان جدم علی ابن موسی الرضا علیه‌السلام را در طوس ، آگاه باشید هرکس

زیارت کند او را و در راه یک قطره باران به او برسد خداوند حرام می‌کند جسدش را بر آتش.

﴿ آتش ﴾

باقی نماید در زمین معبودی جز خدا مگر آنکه آتش در آنها افتد و بسوزند، در قائم حدیث ۳۸ خواهد آمد.

(۱) در ملاحم سید بن طاووس ص۸۸ باب ۱۹۹ از کعب، روایت کند که آتشی در یمن خارج شود که مردم را سوق به شام دهد. صبح کند هر وقت ایشان صبح کنند و راحت کند هر وقت ایشان راحت کنند، و سیر کند هر وقت ایشان سیر کنند و از روشنی آن گردن شتران در بصری[1] روشنی دهد. پس این را هر وقت شنیدید بسوی شام بروید.

(۲) در حدیث دیگر ص۸۹ فرمود آتشی از حجاز خارج شود که گردن شتران در بصری از روشنی آن دیده شود.

(۳) و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود آتشی از عدن ایشان را جمع کند با بوزینه و خوک، بخوابد هرجا ایشان بخوابند و استراحت کند هرجا ایشان استراحت کنند و برای آن باشد هرچه از ایشان ساقط می‌شود.

(٤) در حدیث دیگر ص۸۹ فرمود آتش و دودی در مشرق چهل شب بوده باشد.

(٥) در ملاحم سید ص ۱٦۰ باب ۹ در ضمن حدیثی دارد که هر وقت عمود آتشی در آسمان از طرف مشرق دیدی طلوع کرد، طعام یکسال را برای اهل‌بیتت آماده کن.

---

(۱) بصری قصبه‌ایست در شام. (معجم البلدان)

(٦) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٢ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ملاحم ص ۱۵۸ روایت کند که خارج شود آتشی از (حبس سیل)[۱] که سیر کندی داشته باشد شب مخفی باشد و در روز سیر کند صبح و عصر می‌رود، بعضی به مردم بگویند ای مردم آتش صبح حرکت کرد شما هم حرکت کنید، و استراحت نمود شما هم استراحت کنید، و هرکه را آتش رسد، او را خواهد خورد.

(۷) و در مستدرک ص ٤٤٣ در ذیل حدیثی دارد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از مردی سؤال کرد که اهل کجا هستی؟ عرض کرد (بحبس سیل) حضرت فرمود اهل بیت خود را از آنجا دور کن چون آتشی از آنجا خارج شود که از روشنی آن گردن شتران در بصری دیده شود.

(۸) و در مستدرک ج ٤ ص ٤٤٣ و بخاری کتاب فتن ص ۱۸۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که ساعت (ظهور) برپا نشود تا اینکه آتشی از زمین حجاز خارج شود که در بصری گردن شتران روشنی دهد.

(۹) و در ملاحم ص ۸۹ دارد که آتشی از عدن خارج شود که مردم و چهارپایان و پرندگان و درندگان را سوق دهد به بصری (که قریه‌ایست در شام) و چهل سال اقامت داشته باشد. الخبر.

(۱۰) و در ملاحم ص ۱۵۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که برپا نشود ساعت تا اینکه آتشی در حجاز ظاهر گردد که از روشنی آن گردن شتران در بصری (قریه‌ایست در شام) دیده شود.

(۱۱) و در ملاحم ص ۱۵۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه آتشی از رومان[۲] برانگیخته شود بطوریکه گردن شتران در بصری روشنی دهد.

---

(۱) اسم مکانی است. و در معجم گوید حبس کوهی است برای بنی قره.

(۲) در منتهی الارب گوید رومان اسم موضعیست.

(۱۲) و در غیبت نعمانی ص ۱۹٤ و ص ۲٦۳ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که ناچار است برای آتش از آذربیجان که هیچ چیزی مقابله آن نتواند و چون آن زمان را دیدید بوده باشید پلاسی از پلاسهای خانه خود. الحدیث.

(۱۳) و در غیبت نعمانی ص ۲۵۳ و البرهان متقی ص ۱۰۹ از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کند که چون آتشی از طرف مشرق دیدید که سرخ یا زرد رنگ است سه و یا هفت روز طلوع کرد پس متوقع فرج آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشید. الحدیث.

(۱٤) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤۲ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ذیل حدیثی فرمود ای کاش می‌دانستم کی آتش از کوه وراق[۱] خارج می‌شود که روشنائی دهد گردن شتران بختی در بصری را[۲]. الحدیث.

(۱۵) در کنز العمال ج ۱٤ ص ۳٤۵ روایت کند که قصد و اراده کند شما را آتشی که امروز خاموش است، در بیابانی که آن را برهوت گویند فرو گیرد مردم را در آن عذابیست دردناک، جان و مال مردم را بخورد. دنیا را در مدت هشت روز دور زند، مثل ابر و باد پرواز کند، حرارتش (در شب) سخت‌تر است از حرارتش در روز و برای آن در بین آسمان و زمین غرش تندی است مثل رعد قاصف (تند غرنده) و آن به سر خلائق نزدیکتر است از عرش. گفته شد یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آیا این برای مؤمنین و مؤمنات آن روز سالم است (یعنی ضرری برای ایشان ندارد) فرمود آن روز مؤمنین و مؤمنات کجایند؟ ایشان شرورترند از خران، در بین راه مثل حیوانات با هم جماع می‌کنند و کسی نیست که به ایشان بگوید بس است بس است. (بعضی ممکن است از این حدیث استفاده کنند که اشاره به طیاره و هواپیما است)

(۱٦) در البرهان ص ۱۰۹ حضرت امام حسین علیه‌السلام روایت کند که چون ببینید علامتی از آسمان که آن آتشی است بزرگ از طرف مشرق در شب طلوع می‌کند

(۱ و ۲) اسم موضعی است.

پس آن وقت فرج مردم است و آن آمدن حضرت مهدی عليه السلام است.

آتش بدون دود حاجیان را فرا گیرد الخ در شهر رمضان حدیث ۱۱ خواهد آمد.

(۱۷) در غیبت نعمانی ص۲٦۷ از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود چون علامتی در آسمان ببینید و آن آتش بزرگی است از طرف مشرق چند شب طلوع می‌کند پس آن وقت است فرج مردم و این کمی پیش از قیام قائم عليه السلام است.

(۱۸) در ارشاد مفید ص ۳٦۱ از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود زجر می‌شوند مردم قبل از قیام قائم عليه السلام از معاصی و کارهای زشت خود به آتشی که در آسمان ظاهر می‌شود و سرخی که همه آسمان را می‌پوشاند و خسف و فرورفتن در بغداد و خسفی در شهر بصره و خونهائی که در آن ریخته می‌شود و خرابی خانه‌های آن و فانی شدن اهل آن و شامل شدن اهل عراق را ترسی که هیچ قرار نداشته باشند.

در آن روز هرکس متمسک به دینش باشد مثل کسی است که آتش در دست داشته باشد. در زمان حدیث ٤٠ خواهد آمد.

﴿ آخر ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٤ دارد که آخر قریه‌ای که از قراء اسلام خراب می‌شود مدینه است.

﴿ آخرالزمان ﴾

در زمان خواهد آمد.

﴿ آدم ﴾

هرکس محاجه کند در آدم من اولی به آدم هستم الخ. در علامات ظهور حدیث ۹ و در غیبت حدیث ۱۷ و در المهدی بعنوان یخرج المهدی منها الخ خواهد آمد.

آدم را از آب و گل خلق فرموده. در زنها حدیث ۳۵ خواهد آمد.

﴿ آذربیجان ﴾

در ملاحم سید بن طاووس ص۹۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که ترکها دو خروج دارند در یکی آذربیجان را خراب می‌کنند و در دیگری سرعت به شط فرات می‌نمایند.

و در غیبت نعمانی ص ۱۹٤ و ص۲٦۳ از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کند که ناچار است برای آتش از آذربیجان که هیچ چیزی مقابله با آن نتواند بکند. الحدیث.

﴿ آرزو ﴾

هرگاه آرزوی قائم کنید. در قائم حدیث ۱ خواهد آمد.

بطوریکه صبح و شب آرزوی مرگ کنند. در قائم حدیث ۱۲۰ خواهد آمد.

آرزوها طولانی شود. در زمان حدیث ۵۵ خواهد آمد.

اکثر مردم آرزو می‌کردند ای کاش آن حضرت را نمی‌دیدند. در سیره حدیث ۸ خواهد آمد.

آرزو کنند مردگان را. در اُمت حدیث ۲۳ خواهد آمد.

﴿ آزاد ﴾

آزادها فروخته شوند الخ. در علامات ظهور حدیث ۲۲ خواهد آمد.

﴿ آس ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۱۶ از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دارد که زیر شانه چپ حضرت برگی است مثل برگ آس.

﴿ آسیا ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۵٦ در ذیل حدیث ۱۳ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ناچار باید آسیائی بگردش درآید و همینکه کاملا بگردش افتاد و پابرجا شد خداوند بنده‌ای سنگدل و بی‌اصل و نسب را برانگیزد که پیروزی به همراه او باشد، یارانش با موهای دراز و سبیلهای کلفت و جامه‌های سیاه در بر، و پرچمهای سیاه به دست داشته باشند وای بر کسی که با آنان مخالفت کند که بی‌ملاحظه آنان را بکشند، بخدا قسم گوئی آنان را می‌بینم و کارهاشان و آنچه بدکاران و عربهای ستمگر از دست آنان می‌بینند در پیش چشم من است خداوند آنان را که مهر در دلشان نیست بر ایشان مسلط می‌کند و در شهرهای خودشان که در کنار فرات است، شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی‌محابا می‌کشند بجزای آنچه که کرده‌اند و پروردگار تو، بر بندگانش ستم روا ندارد. (صاحب کفایة الموحدین در ج۲ ص۸٤۹ این حدیث را حمل بر آسیای اصطلاحی کرده و جزو علامات شمرده ولی معلوم است که حدیث کنایه است از ملک بنی العباس)

در نوائب الدهور ج۲ ص۲٦۱ در ذیل خطبه‌ای امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود آگاه باشید ناچار آسیای ضلالت و گمراهی بگردش خواهد افتاد وقتی بر قلب خود

پایدار شد نرم می‌کند به حدّت و تیزی خود آگاه باشید که نرم شده آن شکست آورنده است و شکست آوردن آن برای حدت و تیزی‌ایست که دارد و رخنه انداختن و شکست آوردن آن برای دشمنی با خدا است.

(البته معلوم است که دو روایت فوق کنایه از سرکشی کردن بنی العباس و از بین رفتن ایشان است بدست مردمان بدتر از خودشان)

وقتی دور زد آسیای بنی العباس و بستند صاحبان پرچمهای سیاه اسبهای خود را به درختهای زیتون شام الخ. در بنو العباس حدیث ۱۷ خواهد آمد.

در غیبت طوسی ص ۲۸۱ از امام باقر علیه‌السلام در ذیل حدیثی فرمود حضرت حجت بفرستد پشت قبر حسین علیه‌السلام نهری حفر کنند که آبش به کوفه و نجف جاری شود و در راه بین نجف و کربلا پلها و آسیاها درست شود الخ.

تمام حدیث در المهدی بعنوان (یدخل المهدی الخ) خواهد آمد.

﴿ آسیای بنی العباس ﴾

در بنو عباس حدیث ۱۷ خواهد آمد.

﴿ آفت ﴾

در دین حدیث ۷ خواهد آمد که هر دینی آفتی دارد و آفت این دین بنی‌امیه‌اند.

در دین حدیث ۱٤ خواهد آمد که آفت دین حسد و عجب و فخر است الخ.

﴿ آفتاب گرفتن ﴾

در رکود و کسوف خواهد آمد.

﴿ آکلة الاکباد ﴾

در بنی عباس حدیث ۱۷ خواهد آمد.

﴿ آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم ﴾

مردم را برای آل محمد دعوت کنند. در دولت حدیث ۱٤ خواهد آمد.
اگر از آل محمد بود هرآینه رحم می‌کرد. در سیره حدیث ۸ خواهد آمد.

﴿ آمادگی و زمینه‌سازی ﴾

در کنز العمال ج ۱٤ ص۲٦۳ و البرهان ص۱٤۷ از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کند که فرمود مردمی از مشرق خروج کنند پس آمادگی و زمینه‌سازی کنند برای مهدی علیه السلام سلطنتش را.

در شعیب بن صالح خواهد آمد که او آماده می‌کند برای مهدی علیه السلام سلطنتش را و بین خروج او و تسلیم امر به مهدی هفتاد و دو ماه طول خواهد کشید.

در کفایة الخصام ص٦۸٦ حدیث ٤۹ و الامام المهدی ج ۱ ص ٤۲ از ج ٤ ص۱۰۸ سنن ابی داود از ابی الحسن[۱] بن هلال بن عمیر روایت کرده که از علی شنیدم که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بیرون می‌آید مردی از ماوراء النهر که او را حرث[۲] گویند و در مقدمه لشکر او مردی است که او را منصور گویند تمکین می‌کند از برای آل محمد چنانکه قریش از برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تمکین کردند، بر هر مؤمنی واجب است که او را یاری کند یا فرمود دعوت او را اجابت نماید.

در کفایة الخصام ص٦۹۲ حدیث ۱۲۳ از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که

---

(۱) در سنن ابی داود عن هلال بن عمرو.
(۲) در سنن ابی‌داود (حرث بن حراث).

فرمود بیرون می‌آیند قومی از مشرق و مهیا می‌کنند سلطنت را برای مهدی.

﴿ آمد ﴾

آمد شهریست که دجله را مثل هلال احاطه کرده و یک نفر از (۳۱۳) نفر از یاران حضرت حجت علیه‌السلام از آمد است.

و در ملاحم ص ۹۰ دارد که ترک وارد بر آمد می‌شوند و از آب دجله و فرات می‌آشامند، و کوشش می‌کنند در جزیره، و اهل اسلام از شدت حیرت نمی‌توانند در مقابل آنها هیچگونه استقامتی بنمایند، پس خداوند برف زیادی توأم با باد تند و یخ بر ایشان بفرستد و ایشان خشک و خاموش شوند، پس چون چند روزی اقامت کنند، امیر اهل اسلام در مردم باشد پس بگوید آیا گروهی هستند که خود را فدای خدا کنند و ببینند آن جماعت چه کردند؟ پس ده نفر اسب سوار پیشقدم شوند و بروند بسوی ایشان ناگهان ببینند همه از بین رفته، پس برگردند و بگویند بدرستیکه خدا ایشان را هلاک نموده (و شما را از شر ایشان خلاصی داده) همه مرده‌اند.

﴿ آوازه‌خوان ﴾

در اُمت حدیث ۷ و در خسف حدیث ۱۳ و در سنگباران حدیث ۳ و ۷ خواهد آمد.

﴿ آهن ﴾

در قم حدیث ۱۲ خواهد آمد که مردی از اهل قم مردم را دعوت به حق کند گروهی با او جمع شوند مثل پاره‌های آهن الخ.

در (مو) خواهد آمد که گروهی از کوچکان و خردسالان ظهور خواهند کرد

که اعتنائی به ایشان نباشد دلهاشان مثل پاره‌های آهن باشد الخ.

﴿ آیه ﴾

در زیدیه خواهد آمد که هرکس یک آیه از قرآن را تکذیب کند بدرستی که اسلام را پشت سر انداخته و جمیع قرآن را تکذیب کرده و جمیع انبیاء و مسلمین را دروغگو پنداشته.

مراد از آیه چیست. در رکود خورشید خواهد آمد.

﴿ ائمه ﴾

در ملاحم ص۱۶۳ دارد که امیرالمؤمنین عليه‌السلام از حضرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤال نمود که یا رسول الله از ما است ائمه هدی یا از غیر ما؟ فرمود بلکه از ما است و به ما دین خاتمه پیدا می‌کند چنانچه پیدایش آن از ما بود.

در فقیه ج ٤ ص ١٣٤ از امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود ائمه بعد از من دوازده نفرند، اول ایشان علی بن ابیطالب عليه‌السلام است و آخر ایشان قائم عليه‌السلام است الخ.

در کافی ج ۱ ص ۱۸۱ از امام صادق عليه‌السلام سؤال از ائمه بعد از نبی اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شد، فرمود امیرالمؤمنین پس از او حسن، پس از او حسین، پس از علی بن الحسین، پس از او محمد بن علی عليهم‌السلام امامند، و هرکس این را انکار کند مثل کسی است که معرفت خدا را انکار کند الخ.

﴿ ابان ﴾

من و ابان داخل شدیم الخ. در خروج کنندگان حدیث ۱۷ خواهد آمد.

﴿ ابدال ﴾

(۱) در مجمع البحرین گوید ابدال جماعت شایسته‌ای هستند که دنیا از ایشان خالی نخواهد ماند یکی بمیرد دیگری بجای او خواهد آمد، و بعضی گفته‌اند ایشان هفتاد نفرند، چهل نفر از اهل شامند و سی نفر از جای دیگر، یکی از ایشان نمیرد مگر آنکه دیگری بجای او آید.

(۲) در کنز العمال ج ١٤ ص٥٣ دارد که مردی در صفین می‌گفت خدا لعنت کند اهل شام را.

حضرت علی کرم الله وجهه فرمود فحش ندهید همه اهل شام را چون در شام ابدال هستند، ابدال هستند (دو مرتبه فرمود)

(۳) و در ص٥٣ حدیث دیگر رسول خدا ﷺ فرمود بهترین امت من پانصد نفرند، و ابدال چهل نفرند، نه پانصد نفر ناقص می‌شوند و نه چهل نفر، هر وقت یکی از ابدال بمیرد دیگری از پانصد نفر بجای او قرار می‌گیرد، پس نه پانصد نفر کم می‌شود و نه چهل نفر، عرض کردند اعمال ایشان چیست؟ فرمود عفو می‌کنند هرکس راکه به ایشان ظلم کرده، و نیکی می‌کنند هرکس راکه با ایشان بدی کرده، هرچه خدا به ایشان داده با دیگران مواسات می‌کنند (هرچه دارند با مؤمنین بالسویه تقسیم می‌کنند) و تصدیق این از کتاب خدا ﴿ وَٱلْكَاظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴾ یعنی خشم خود را می‌خورند و مردم را عفو می‌کنند خدا هم دوست دارد نیکوکاران را.

(٤) در کنز العمال ج ١٤ ص ٥٤ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کند که فرمود فحش ندهید اهل شام راکه در ایشان است ابدال.

(٥) در کنز العمال ج ١٤ ص٥٩٨ ایضا از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود زود است فتنه‌ای برپا شود، که خالص گردند مردم چنانچه طلا از معدن

خالص و پاک می‌شود پس اهل شام را فحش ندهید بلکه ظالمانشان را فحش بدهید بجهت آنکه در اهل شام ابدالی هستند، الخ.

(٦) در بحار ج ٥٢ ص ٢٢٤ فرمود: یوم الابدال روزیست که بعضی از لشکریان با حضرت حجت ملحق به سفیانی می‌شوند، و بعضی از لشکریان سفیانی ملحق به اصحاب حضرت حجت می‌شوند.

(٧) در بحار ج ١٣ ص ٤٠٢ از ثعلبی روایت کند که مردی از عسقلان از جناب الیاس پرسید که ابدال چند نفر هستند؟ فرمود شصت نفرند، پنجاه نفر از ایشان نزد عریش مصر[١] تا شط فرات هستند، و دو نفر در مصیصه[٢] و یک نفر در عسقلان و هفت نفر در سائر بلاد هستند، و هر وقت یک نفر ایشان را خداوند ببرد دیگری را بجای او می‌گمارد، و بسبب ایشان خداوند بلاء را از مردم دفع می‌کند، و بواسطه ایشان باران می‌فرستد.

(٨) در سفینه ج ٢ ص ٤٣٨ محدث قمی از کفعمی در حاشیه مصباحش نقل کند که گفته شده زمین خالی نشود از قطب و چهار اوتاد، و چهل ابدال، و هفتاد نجیب، و سیصد و شصت صالح، پس (قطب) همان مهدیست صلوات الله علیه، پس اوتاد کمتر از چهار نفر نباشد، چون دنیا مثل خیمه است و مهدی عليه‌السلام مثل عمود (ستون) است، و آن چهار نفر مثل طنابند، و گاهی اوتاد بیشتر از چهار نفرند، و ابدال بیش از چهل نفرند، و نجباء بیش از هفتاد نفرند، و صالحین بیش از سیصد و شصت نفرند، و ظاهر آنست که خضر و الیاس عليهما‌السلام از اوتاد باشند، که چسبیده به داره قطبند.

و اما صفت اوتاد پس ایشان جماعتی هستند که طرفه عینی از خدای خود غافل نیستند، و از دنیا جمع نمی‌کنند مگر به مقدار کفایت، و از ایشان لغزشهای

---

(١) اول شهر مصر است از طرف شام. (م)

(٢) شهریست در کنار جیحون از حدود شام است. (م)

بشری صادر نشود، و عصمت هم در ایشان شرط نیست ولی در قطب (که حضرت حجت باشد) شرط است.

و اما ابدال از اوتاد از جهت مرتبه کمترند، و گاهی غفلت از ایشان سر می‌زند، ولی تدارک می‌کنند به یاد آوردن خدا، و عمداً گناه نمی‌کنند.

و اما نجباء پس ایشان هم از ابدال از حیث رتبه کمترند، و اما صالحین ایشانند پرهیزکاران و موصوف به عدالت و گاهی گناه از ایشان سر می‌زند، ولی به استغفار تدارک می‌کنند و پشیمان می‌شوند از گناه خود، خداوند می‌فرماید ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ إِذَا مَسَّهُمْ طَٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَٰنِ تَذَكَّرُوا۟ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾ (سوره اعراف آیه ۲۰۱) یعنی چون اهل تقوی را از شیطان وسوسه و خیال به دل رسد هماندم خدا را بیاد آرند و همان لحظه بینائی پیدا کنند. پس از آن فرمود وقتی یک نفر از آن چهار نفر اوتاد ناقص شود یک نفر از ابدال بجای او گذاشته می‌شود و چون یک نفر از ابدال ناقص شود یک نفر از صالحین بجای او گذاشته شود و چون یک نفر از صالحین ناقص شود یک نفر از سائر مردم بجای او گذاشته شود. والله العالم.

(۹) و از قاموس نقل شده که ابدال گروهی هستند که خداوند بواسطه ایشان زمین را نگاه می‌دارد و ایشان هفتاد نفرند چهل نفر از ایشان در شام هستند و سی نفر ایشان در غیر شام می‌باشند، یکی از ایشان نمیرد جز آنکه دیگری از سائر مردم بجای او بنشیند.

﴿ابر﴾

در کفایة الخصام ص ۶۹۱ ذیل حدیث ۱۱۳ از امام ششم علیه‌السلام روایت کند که فرمود ظاهر می‌شود در آخر الزمان و بر بالای سر او ابریست و بر او سایه می‌افکند و از حرارت آفتاب محافظت می‌نماید و با او می‌گردد و آن ابر به آواز

فصیح ندا می‌کند این است مهدی موعود.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥٣٩ از رسول خدا ﷺ روایت کند که قبل از ساعت ظهور ابر سیاهی از طرف مغرب مثل سپر بر شما طلوع کند و تمام آسمان را فرو خواهد گرفت پس منادی ندا کند ای مردم، پس مردم بعضی به بعضی بگویند آیا شنیدید؟ پس بعضی بگویند بلی و بعضی شک کنند، باز هم ندا آید ای مردم، پس مردم بگویند آیا شنیدید بگویند بلی، سه مرتبه ندا آید ای مردم آمد امر خدا پس عجله نکنید، پس رسول خدا ﷺ فرمود قسم به کسی که جانم به دست او است دو مرد لباس پهن کرده (برای فروش) جمع نخواهند کرد، و مردی حوضش را اصلاح کرده برای آب دادن ولی آب نخواهد داد، یا مردی شترش را دوشیده که بیاشامد و نیاشامد، و همه مردم مشغول (بخود) شوند.

در مهدی (بعنوان یخرج المهدی وعلی الخ) خواهد آمد که خروج می‌کند و بالای سرش ابریست که در آن نداکننده‌ایست الخ.

﴿ ابراهیم خلیل ﴾

به مقدار عمر خلیل یکصد و بیست سال عمر کند الخ. در قائم حدیث ١٢٥ خواهد آمد.

﴿ ابقع ﴾

در اصهب خواهد آمد.

در الامام المهدی از لوایح الانوار سفارینی ج ۲ ص١٦ گفت ابقع از مصر خروج می‌کند.

﴿ اَبْلَهْ ﴾

در زمان حدیث ٤٩ خواهد آمد که نجات نیابد صاحب دینی مگر کسی که گمان کنند او ابله است الخ.

بگذارید ابله بمانند. در زنها حدیث ٥٢ خواهد آمد.

﴿ اُبُلّه ﴾

در معجم البلدان گوید ابله شهریست در کنار دجله بصره، و اقدم از بصره است.

و در بحار ج ٦٠ ص ٢٢٧ فرموده ابله امروز همان بصره است ولی قبلا از دهات بصره بوده.

و در بحار ج ٦٠ ص ٢٢٥ در ذیل حدیثی دارد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از مذمت بصره بطرف راستش التفاتی نموده سپس فرمود چه مقدار مسافت است بین شما و ابله؟ منذر بن جارود عرض کرد پدر و مادرم بفدایت چهار فرسخ است. حضرت فرمود راست گفتی قسم به کسی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را فرستاده و به نبوتش گرامی داشته و به رسالتش اختصاص داده و با عجله روحش را به بهشت نقل داده، شنیدم از او مثل اینکه شما از من می‌شنوید که فرمود یا علی آیا می‌دانی بین بصره و ابله چهار فرسخ است، و زود است که ابله جای گمرک باشد و کشته شود در اینجا از امت من هفتاد هزار شهید، ایشان در آن روز بمنزله شهداء بدر باشند منذر عرض کرد یا امیرالمؤمنین کی ایشان را می‌کشد پدر و مادرم فدایت شود؟ فرمود می‌کشد ایشان را دو برادر، و ایشان طائفه‌ای هستند مثل اینکه شیاطینند، روهای سیاه دارند و بوهای گندیده حمله ایشان سخت و بد باشد، و غارتی بردن ایشان کم باشد، خوشا بحال کسی که او را کشته‌اند،

کوچ کند برای جهاد ایشان در آن زمان گروهی که ذلیل باشند در نزد متکبرین از اهل آن زمان، و در زمین نامعلوم باشند، و در آسمان معروف باشند، آسمان و زمین با ساکنانش بر حال ایشان گریه کنند، الخ.

در بنو قنطورا خواهد آمد آنچه مناسب مقام است.

﴿ ابلیس ﴾

در تفسیر برهان ج ۲ ص ۳۴۳ و دلائل الامامه طبری ص ۲۴۰ از وهب بن جمیع روایت کند که گفت از امام صادق علیه السلام از ابلیس سؤال کردم که گفت ﴿ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴾ وهب گفت فدایت شوم کدام روز است آن فرمود ای وهب آیا گمان می‌کنی روزیست که خدا مردم را مبعوث می‌کند نه ولیکن روزیست که خدا قائم ما را مبعوث می‌کند. پس زمانی که خدا مبعوث کند قائم ما را در مسجد کوفه باشد و ابلیس بیاید پیش روی او دو زانو بنشیند پس بگوید ای وای او را از مثل این روز پس بگیرد موهای پیشانی او را و گردنش را بزنند، این است روز وقت معلوم.

﴿ ابن لبون ﴾ یعنی بچه شتر

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٢٩ از حذیفه نقل کند که آیا در فتنه مثل بچه شتر نمی‌باشی که نه سواری بدهی و نه شیر؟ (یعنی در فتنه مثل بچه شتر باش تا بار از دوشت نکشند)

ایضا در مستدرک ج ٤ ص ٥٣٠ از حذیفه نقل کند که فرمود بوده باش مثل بچه شتر نه پشتی داشته باشی که سوارت شوند و نه شیری که بدوشند.

و در نهج البلاغه قصار الحکم از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود بوده

باش در فتنه مثل بچه شتر که نه پشتی دارد تا سوارش شوند، و نه شیری دارد که دوشیده شود.

﴿ ابوبکر ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۳۲ در ذیل خطبه البیان از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود زود باشد که بگویند و از من نقل کنند که من با ابوبکر بیعت کرده‌ام در خلافت او، پس بتحقیق که بهتان بزرگی را نسبت می‌دهند.

﴿ ابوبکر و عمر ﴾

در مدینه حدیث ۱۵ خواهد آمد.

﴿ ابوذر ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٨٠ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود سایه نکرده آسمان و برنداشته زمین کسی را که راستگوتر باشد از ابی ذر.

﴿ ابو شبخ ﴾ شاید اسم مکانی باشد

ناظم الاسلام کرمانی در ص۱٤۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه‌السلام فرمود از ابو شبخ سی کس برآید که به سیرت و صفت دجال باشند و اگر همه مردم را بکشند غم ندارند.

﴿ ابولهب ﴾

ابولهب را هم باقی گذاشتند برای سرزنش کردن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چون ابولهب

عموی پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم بود. در قرآن حدیث ۲۲ خواهد آمد.

﴿ابو مروان﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٨١ از عائشه روایت شده که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم لعن فرمود ابا مروان را و مروان در صلبش بود.

﴿ابو مسلم خراسانی﴾

نامه ابو مسلم خراسانی برای او آمد. در (عجله کنندگان) حدیث ٦ خواهد آمد.

﴿ابو موسی الاشعری﴾

در ملاحم ص ۱۱۲ در ذیل حدیثی دارد که سلمان از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که جماعتی از امت من بر ملت سامری هستند نمی‌گویند (لا مساس) ولکن می‌گویند لا جهاد و امام ایشان ابو موسی اشعریست. سید بن طاووس می‌فرماید یعنی ابو موسی و جماعتی که در مدینه از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام تخلف کردند و با دشمن ایشان نجنگیدند.

﴿الاحلاس﴾

در پلاس خواهد آمد.

﴿احمقان﴾

ای عبدالله بن عطا گوش به حرف احمقان دادی الخ. در خروج کنندگان حدیث ٦ خواهد آمد.

﴿ اختلاف و دشمنی بین عرب و عجم ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۶۰ از اربعین میرلوحی روایت کند که دشمنی و اختلافی بین آراء عرب و عجم واقع خواهد شد، پس پیوسته اختلاف می‌کنند تا کار به مردی از اولاد ابی سفیان می‌رسد، که او از بیابان خشک دمشق خروج می‌کند (معلوم می‌شود جنگ عرب و عجم منتهی به خروج قائم علیه‌السلام می‌شود چون هر وقت سفیانی خروج کند حضرت حجت خروج کرده چون در این حدیث می‌گوید اختلاف پیوسته هست تا مردی از اولاد ابی سفیان از وادی یابس دمشق خروج کند و او همان سفیانی است) الخ.

﴿ اختلاف بین دو صنف از عجم ﴾

در شیخ فضل الله خواهد آمد.

﴿ اختلاف بین دو نیزه ﴾

در شام حدیث ۵ خواهد آمد.

﴿ اختلاف بین شیعه ﴾

در غیبت نعمانی ص۱۵۷ از عبدالکریم روایت کند که نزد حضرت صادق علیه‌السلام یادی از حضرت قائم علیه‌السلام شد فرمود کی این خواهد شد و حال آنکه فلک آنقدر دور نزده که بگویند مرد، هلاک شد، به کدام بیابانی رفت، راوی عرض کرد دور زدن فلک چیست؟ فرمود اختلاف شیعه است.

﴿ الاخلاق ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٩ دارد که بفروشند مردم اخلاق خود را به مال کمی از دنیا.
و در ص ٢٣٠ دارد اخلاق و دینشان را بفروشند به مال دنیا.

﴿ اِذن ﴾

اِذن به ولی خدا داده می‌شود. در علامت ظهور حدیث ١٧ خواهد آمد.

﴿ اذیت ﴾

در قائم حدیث ١٠٤ خواهد آمد که هر اذیت کننده‌ای بصورت خود باید برگردد تا مؤمنین از ایشان حقشان را بگیرند.

﴿ ارث در زمان حضرت ﴾

به برادر دینی ارث می‌دهد الخ. در قائم حدیث ١١٠ و ١١١ خواهد آمد.

﴿ ارمنیه ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٦٢ از کعب روایت کند که جزیره ایمن از خرابی است تا اینکه ارمنیه خراب شود.
در ملاحم سید ص ٩٢ روایت کند که راوی گفت نزد معاویه بودم که نامه‌رسان از ارمنیه آمد از طرف صاحبش پس نامه را خواند پس غضب نمود و کاتبش را صدا زد که بنویس در جوابش (در نامه شکایت از ترکها کرده بود که اطراف زمین تو را غارت کرده و بعضی را گرفته‌اند، پس مردی را در طلب

ایشان فرستاد و اسیرها را نجات داد) مادرت بعزایت بنشیند دیگر اینکارها را نکن و ایشان را حرکت مده و از ایشان چیزی نگیر، پس بدرستیکه من از رسول خدا شنیدم که ایشان زود باشد که به منابت شیح برسند[۱].

در الزام الناصب ج ۲ ص۲۰۸ در ذیل خطبة البیان فرمود پس حضرت مهدی می‌رود تا اینکه در ارمنیه کبری فرود می‌آید چون اهل ارمنیه آن حضرت را می‌بینند راهبی از رهبانان خود راکه علم زیادی دارد نزد او می‌آورند پس اهل ارمنیه به او می‌گویند ببین این جماعت چه می‌خواهند، راهب نزد مهدی عليه السلام می‌آید و به او می‌گوید آیا تو مهدی هستی؟ حضرت می‌فرماید بلی من هستم که در انجیل شما یاد شده‌ام و در آخر الزمان بیرون می‌آیم، پس راهب از مسائل زیادی سؤال می‌کند و حضرت جواب می‌دهد، پس راهب مسلمان می‌شود و اهل ارمنیه امتناع می‌کنند از مسلمان شدن، پس اصحاب مهدی عليه السلام داخل آن می‌شوند و پانصد مرد جنگی از نصاری را می‌کشند، پس شهر ایشان به قدرت خداوند بین زمین و آسمان معلق می‌شود، پس پادشاه و هرکس با او هست به آن نگاه می‌کنند و آن روز همه مردان جنگی خود را بیرون آورده برای جنگیدن با مهدی عليه السلام پس وقتی آن منظره را ببینند فرار می‌کنند و به یارانش می‌گوید برای خود گریزگاهی بگیرید، پس اول و آخرشان همه فرار می‌کنند، پس شیری سر راه ایشان راگرفته صیحه‌ای به ایشان بزند که هرچه در دست دارند بیفتد از قبیل سلاح و مال و همه را اصحاب مهدی از ایشان بگیرند و بین خود تقسیم کنند، و قسمت هریک از آن لشکریان که هزار هزار بیشترند صد هزار دینار و صد کنیز و صد غلام می‌شود.

---

(۱) منابت الشیح: الشیح بالحاء المهمله موضعی است در دیار بنی یربوع و موضعی است در یمامه و موضعی است در جزیره. (معجم)

﴿ ازرق و زریق لعنهما الله ﴾

در قائم حدیث ۹۹ خواهد آمد.

﴿ اسب ﴾

اسب و زن گران شوند. در ساعت ظهور حدیث ۲۳ خواهد آمد.

﴿ اسبهای سیاه و سفید ﴾

در شام حدیث ۵ خواهد آمد.

﴿ استخدام ﴾

کفار مسلمانها را استخدام کنند الخ. در علامات ظهور حدیث ۲۳ خواهد آمد.

﴿ استخوان ﴾

زن مثل استخوان کج است. در زنها حدیث ۳۷ خواهد آمد.

﴿ استعمال ﴾

اطفال شما استعمال گردند. در فرج حدیث ۱۸ خواهد آمد.

﴿ استغفار ﴾

در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳۵٤ از دلائل الامامه ص ۲۹۷ نقل کند که حضرت حجت علیه السلام فرمود ای پسر مهزیار اگر نبود استغفار (طلب آمرزش)

بعض شما برای بعض دیگر هرآینه هلاک می‌شد هرکس روی زمین بود مگر شیعیان خاص که گفتارشان شبیه به کردارشان می‌باشد، الخ.

﴿اسلام﴾

در بحار ج ۵۲ ص ۱۹۱ و در غیبت نعمانی ص ۳۲۱ و ۳۲۲ از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام از جدشان نقل فرموده‌اند که اسلام اولش غریب بود و زود است که مثل اولش غریب گردد، پس خوش بحال غرباء.

و در ملاحم ص ۱۰۴ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که اسلام اولش غریب بود و زود است برگردد مثل اولش پس خوش بحال غرباء.

در ص ۱۰۵ سؤال شد غرباء کیانند؟ فرمود کسانیکه اصلاح کنند وقتی که مردم فساد کنند.

و در ص ۱۷۶ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که اسلام ناقص می‌شود بطوریکه گفته نشود (لا اله الّا الله) الحدیث.

و در ص ۱۷۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که اسلام همیشه عزیز است تا دوازده خلیفه که همه از قریش باشند.

در کافی ج ۲ ص ۱۸ از امام ششم علیه السلام روایت کند که اسلام سه پایه دارد نماز، زکاة، دوستی اهل بیت، و هیچ یک بدون دیگری صحیح نخواهد بود.

و در تهذیب ج ۲ ص ۲۴۲ و کافی ج ۲ ص ۲۳ در ضمن حدیثی دارد که امام صادق علیه السلام فرمود اصل اسلام نماز است و فرعش زکاة، وکوهان آن جهاد در راه خدا است.

در کافی ج ۲ ص ۴۶ از امام ششم روایت کند که اسلام برهنه است پس لباسش حیاء است، و زینتش وقار است، و مروّتش عمل صالح است، و عمودش (دیرک) ورع است، و برای هر چیزی پایه‌ایست و پایه اسلام دوست

داشتن ما اهل بیت است.

در کافی ج ۲ ص۱۸ و ج ٤ ص ٦٢ و فقیه ج ۲ ص ٤٤ و تهذیب ج ٤ ص ۱۵۱ از امام پنجم روایت کند که پایه اسلام بر پنج چیز است بر نماز و زکاة و حج و روزه، و دوستی و ولایت (ما اهل بیت)

و در حدیث دیگر فرمود ندا نشده به چیزی مانند آنچه ندا شده به ولایت و دوستی در روز غدیر (یعنی امر ولایت اهم از نماز و روزه و زکاة و حج است)

در مستدرک ج ٤ ص ٤۳۰ از مقداد روایت کند که گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود باقی نماند روی زمین از خانه گلی و چادرنشین جز آنکه خداوند داخل کند در آن کلمه اسلام را به عزت یا ذلت یا خداوند ایشان را عزیز می‌کند و از اهل آن قرار می‌دهد و یا ذلیل می‌کند که عمل به اسلام نکنند.

در مستدرک ج ٤ ص ٤۳۰ از تمیم داری از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که فرمود کار اسلام بالا گیرد مثل شب و روز که همه جا را فرو می‌گیرد، و خداوند نگذارد خانه گلی و یا چادرنشین جز آنکه داخل کند این دین را در آن یا به عزت اگر مسلمان شوند و یا به ذلت اگر در کفر بمانند.

تمیم داری می‌گوید این معنی را من در اهل بیت خود شناختم هر کدام اسلام آوردند عزیز شدند و هر کدام در کفر باقی ماندند ذلیل شدند و جزیه دادند.

در نهج البلاغه خطبه ۱۰۳ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای مردم بیاید بر شما زمانی که سرنگون شود در آن اسلام همچنانکه سرنگون شود ظرف و بریزد آنچه در آن هست. مردم را از نو به اسلام دعوت کند الخ. در قائم حدیث ۹ خواهد آمد.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص۴۷۳ و ص ۵۰۵ از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که اسلام کهنه شود چنانکه رنگ لباس کهنه شود حتی اینکه نداند نماز و روزه چیست؟ الخبر.

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٥٠ فرمود متولد نشود در اسلام بعد از ششصد سال مولودی که خدا در او حاجتی داشته باشد (کنایه از اینکه خیری در او نیست)

در کنز العمال ج ١ ص٦٦ فرمود الاسلام یجب ما قبله.

در حدیث دیگر فرمود: الاسلام یهدم ما قبله.

﴿اسم حضرت حجت﴾

(١) در ملاحم سید ص ٧٤ باب ١٦٢ در چند حدیث دارد که رسول خدا ﷺ فرمود اسمش اسم من است.

(٢) و در بعض احادیث دارد که اسمش اسم من است و اسم پدرش اسم پدر من است که عبدالله باشد (ولی مسلم است که جمله دوم زیاده شده از طرف راوی و اسم پدر حضرت حجت علیه السلام امام حسن عسکری است بدون شک.)

(٣) و در ص ١٣٩ از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود اسمش اسم من است و خلقش خلق من الخ.

(٤) و در ص١٦٦ رسول خدا ﷺ فرمود اسمش اسم من است الخ.

(٥) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٢ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود نگذرد روزها و شبها تا مالک شود مردی از اهل بیت من که مطابق باشد اسمش با اسم من و اسم پدرش با اسم پدر من پس پر کند زمین را به عدل چنانچه پر شده از ظلم و جور.

(٦) و در کنز العمال ج ١٤ ص٢٦٣ دارد که نرود دنیا و منقضی نشود مگر آنکه مالک بشود مردی از اهل بیت من که مطابق باشد اسمش با اسم من.

(٧) و در ص ٢٦٤ فرمود حکومت کند مردی از اهل بیت من که اسمش مطابق اسم من است.

(۸) و در ص۲۷۳ فرمود خارج شود مردی از اهل بیت من که اسمش اسم من و خلقش خلق من، پس پر از عدل کند چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

(۹) در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۷۲ دارد که فرمود مهدی از اولاد من است اسمش اسم من است و کنیه‌اش کنیهٔ من شبیه‌ترین مردم است به من از جهت خَلْق و خُلْق الخ.

(۱۰) در ینابیع المودّه ص٤۹۳ از امام صادق علیه‌السلام از جدش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود مهدی از اولاد من است اسمش اسم منست و کنیه‌اش کنیهٔ من و او شبیه‌ترین مردم است به من از جهت خلقت و خلق الخ.

(۱۱) در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۸۵ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود خلف صالح از اولاد من است و اوست مهدی اسمش محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم در آخر زمان خروج کند اسم مادرش صیقل است.

(۱۲) در اکمال الدین ص٦۰۷ امام صادق علیه‌السلام فرمود صاحب این امر مردیست که نمی‌ماند او را به اسم او مگر مرد کافر.

(۱۳) در حدیث دیگر امام هشتم فرمود جسمش دیده نمی‌شود و اسمش هم برده نمی‌شود.

(۱٤) در حدیث دیگر دارد وقتی عُمَر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال از اسم مهدی کرد حضرت فرمود اما اسمش را نمی‌گویم چون حبیب من عهد گرفته اسمش را نگویم.

در المهدی تحت عنوان (اخبرنی عن المهدی ما اسمه) خواهد آمد.

(۱۵) ودر ص٦۰۸ امام عسکری علیه‌السلام فرمود حلال نیست برای شما یاد کردن اسمش، راوی گفت پس چگونه یادش کنیم؟ فرمود بگوئید الحجة من آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

(۱٦) در غیبت نعمانی ص۱۸۱ امام صادق علیه‌السلام فرمود اسمش اسم

پیغمبریست و اسم پدرش اسم وصیی است. در نام و کنیه و لقب خواهد آمد.

﴿ الاشرار ﴾

در ملاحم ص ۱۰۰ از عبدالله بن عمر نقل کرده که برای اشرار بعد از اخیار یکصد و بیست سال حکومت و پادشاهی هست که اولش را احدی از مردم نمی‌داند.

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲٤۱ دارد که یکی از علامات آن است که اشرار زیاد باشند.

و در ص ۲٤۲ دارد یکی از علامات آن است که اشرار بالا روند و اخیار زیردست باشند.

﴿ الاشعری ﴾

در قائم حدیث ۱٤۸ خواهد آمد.

﴿ اشک ﴾

و آن اشک چشم ملائکه است. در علامات ظهور حدیث ۱ خواهد آمد.

﴿ اصحاب ﴾

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲٤۹ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه طلب شود مردی از اصحاب من مثل طلب کردن گم شده و یافت نشود.

﴿ اصحاب الرأی ﴾

در ملاحم ص ۱٥۸ از عمر بن الخطاب روایت کند که دوری کنید از اصحاب

رأی که ایشان دشمن سُنّت می‌باشند، سُنّت ایشان را خسته می‌کند که حفظش کنند پس از ایشان سؤال می‌شود خجالت می‌کشند که بگویند نمی‌دانیم پس دوری کنید از ایشان.

﴿ اصحاب القائم ﴾

در اصحاب المهدی ذکر می‌شود.

﴿ اصحاب کهف ﴾

در کهف خواهد آمد.

﴿ اصحاب مهدی علیه‌السلام ﴾

در ملاحم ص ۱۴۵ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که اصحاب مهدی جوانند کهول[۱] در بین ایشان نیست.

در غیبت نعمانی ص ۳۱۹ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود چگونه خواهید بود هنگامیکه اصحاب و یاران قائم علیه‌السلام خیمه‌ها در مسجد کوفه برپا کنند، سپس مثال تازه‌ای برای آنان بیرون آورده شود امر تازه‌ای که بر عرب سخت خواهد بود.

در ملاحم ص ۲۰۵ ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم از اصحاب و یاران قائم علیه‌السلام پس خبر داد به من جاهای ایشان را و عددشان را، پس سال آینده خدمتشان رسیدم و عرض کردم قصه مرابط و سیاح چیست؟ تا آخر حدیث که خواهد آمد انشاء الله.

در ملاحم ص ۲۰۲ حدیثی راجع به اصحاب حضرت نقل می‌کند که

---

(۱) کهول سن بین سی تا پنجاه را گویند.

خلاصه‌اش این است. ابو بصیر خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کند آیا امیرالمؤمنین علیه‌السلام علم دارد به منزلهای اصحاب قائم علیه‌السلام؟ چنانچه علم بعدد ایشان دارد؟ حضرت فرمود بلی بخدا قسم می‌داند اسم ایشان و اسم پدران ایشان را مرد به مرد، و می‌داند منزلهای ایشان را. عرض کرد فدایت شوم آنچه را امیرالمؤمنین می‌داند حسن هم می‌داند حُسین هم می‌داند، و آنچه را آن بزرگواران می‌دانند علمش به شما رسیده پس شما هم به ما خبر بدهید، حضرت فرمود روز جمعه بعد از نماز بیا نزد من، من هم روز جمعه نزد حضرت وارد شدم، حضرت به مردی فرمود بنویس برای او (بسم الله الرحمن الرحیم این چیزیست که املاء فرموده رسول خدا برای علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و به او سپرده از نام اصحاب قائم علیه‌السلام و عدهٔ دیگری که به آن حضرت ملحق می‌شوند از مفقودین از رختخوابشان و سیر کننده به سوی مکه در یک شب و این وقتی است که صدا را بشنوند در سال ظهور امر خداوندی را و ایشان نجباء و فقهاء و حکام هستند بر مردم.

مرابط سیاح[1] (آن وقت عدد اصحاب را بیان می‌کند، ما برای آسان بدست آوردن هر شهری و اسماء آنچه ذکر شده بصورت جدولی درآوردیم ملاحظه فرمائید و معلوم باشد که در ملاحم سید در دو موضع اسم از اصحاب برده در ص۱٤٦ و ص۲۰۳ و در بعض موارد اسم افراد را ذکر فرموده و در بعضی موارد

---

(۱) در ملاحم ص۲۰٦ در ذیل حدیث ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام سؤال می‌کند قصه مرابط و سیاح چیست؟ حضرت می‌فرماید آن مردی است از اهل اصفهان از ابناء دجالین است، برای او عوده و چوب دستی می‌باشد که در آن هفت چیز موجود است و غیر خودش کسی نداند، از بلد خود خارج می‌شود و در بلاد سیر می‌کند و حق را طلب می‌نماید، پس ملحق نشود به مخالفی جز آنکه از او راحتی یابد، پس برود تا به طرابوزون که فاصله بین اسلام و روم است برسد و به مردی از نصاری برخورد کند، که دشمنی و بدگوئی می‌کند امیرالمؤمنین علیه‌السلام را پس آنجا اقامت کند تا غضب یا همّ او را برطرف سازد.

ذکر نکرده و در خطبه البیان بنقل الزام الناصب همه اصحاب را اسم برده و بعضی را در دلائل الامامه طبری مفصل‌تر اسم برده و علی کل حال اختلاف شدیدی در عدد افراد و اسم افراد و بلاد و قبیله ایشان هست با ملاحظه جدول انشاء الله روشن خواهد شد برای اهلش).

اصحاب مهدی علیه‌السلام

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
آذربیجان	۳ نفر		حدیقة الشیعة ص۷۵۵
آمد	۱ نفر		ملاحم سید ص۱۴۷
آمل	۱ نفر		ملاحم سید ص۱۴۷
ابدح	۱ نفر	یحیی	ملاحم سید ص۱۴۶
اُبُلّه (بصره)	۲ نفر	یحیی بن بدیل و حواشه بن الفضل	دلائل الامامه ص۳۱۸
ابهر	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
احساء	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
ادنه	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
اذرح(۱)	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
اردبیل	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
ارمنیه	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
ارمنیه	۲ نفر	احمد و حسین	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
اسکندریه	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
اسکندریه	۴ نفر	حسن و محسن و شبیل و شیبان	الزام الناصب ص۲۰۳

(۱) اذرح بلدی است در اطراف شام. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
اُسوان[۱]	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
اُسوان (اسوار)	۱ نفر	حماد بن جمهور	دلائل الامامه ص۳۱۸
اسوس	۲ نفر	شیبان و عبدالوهاب	الزام الناصب ج۲ ص۳۰۲
اصحاب کهف	۷ نفر	مکسلمینا و یارانش	دلائل الامامه ص۳۱۹
اصطخر	۲ نفر		ملاحم ص۲۰۳
اصطخر	۲ نفر	متوکل بن عبدالله و هشام بن فاخر	دلائل الامامه ص۳۱۹
اصفهان	۴ نفر	موسی و علی و عبدالله و غلفان	ملاحم ص۱۴۶
اصفهان	۱ نفر	یونس	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
افرنج[۲]	۲ نفر	علی و احمد	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
افرنجه[۳]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
افنون	۹ نفر		ملاحم ص۲۰۲
الومه[٤]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
انبار	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
انبار[۵]	۱ نفر	علوان	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
انطاکیه	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
انطاکیه	۱ نفر	عبدالرحمن	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
أوال (بحرین)	۵ نفر	عامر و جعفر و نصیر و بکیر و لیث	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱

(۱) اسوان شهر بزرگیست در طرف شرقی نیل. (مراصد)

(۲) در نوائب الدهور ج۲ ص۱۲۵ فرموده یعنی (فرانسه).

(۳) در مراصد گوید یعنی فرنگ.

(٤) در نوائب ج۲ ص۱۲۵ فرموده الومه شهریست از دیار هذیل کما فی المراصد ایضا.

(۵) انبار شهریست نزدیک بلخ و شهریست در غربی بغداد. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذكر مصدر
اوس[(١)]	١ نفر	محمد	الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠٣
اهواز	١ نفر		ملاحم ص ١۴۶
اهواز	٢ نفر		ملاحم ص ٢٠٣
اهواز	٢ نفر	عيسى بن تمام و جعفر بن سعيد که کور بود بينا شد	دلائل الامامه ص ٣١٩
ايله[(٢)]	١ نفر		ملاحم ص ٢٠٣
باب الابواب[(٣)]	١ نفر	جعفر بن عبدالرحمان	دلائل الامامه ص ٣١٧
باب	١ نفر		ملاحم ص ٢٠٣
باروذ[(٤)]	٩ نفر	زياد بن عبدالرحمن بن جحدب، و عباس بن فضل بن قارب، و سحيق بن سليمان الحناط، و على بن خالد و سلم بن سليم بن الفرات البزاز، و محموية بن عبدالرحمن ابن على، و جرير بن رستم بن سعد الكيسانی، و حرب بن صالح، و عماره بن معمر	دلائل الامامه ص ٣١۴
باستان	١ نفر	علی	ملاحم ص ١۴۶
باغه[(٥)]	١ نفر	شرحبيل السعدی	دلائل الامامه ص ٣١٨
بافا		در (يافا) خواهد آمد	

---

(١) اسم قبيله‌ايست.

(٢) شهريست در بحر قلزم از طرف شام. (مراصد)

(٣) شهريست در كنار دريای خزر. (مراصد)

(٤) شهريست در فلسطين. (مراصد)

(٥) شهريست در اندلس. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
بالس[۱]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
بالس	۱ نفر	نصیر	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
بالسین‌بالس(خ)	۱ نفر	همام بن فرات	دلائل الامامه ص۳۱۸
بیداميل	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
بتلیس (تلبیس)	۱ نفر	علی بن معاذ	دلائل الامامه ص۳۱۸
بتلیس	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
بحرین	۵ نفر	تقدم فی أوال	
بَدْر[۲]	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
بدلیس[۳]	۱ نفر	ملاحم ص۱۴۷	
بدو اعقیل[٤]	۳ نفر	منبه و ضابط و غربان (عریان) (عزبان) نسخه	نوائب الدهور ج۲ ص ۱۲۱
بدو اغیر	۱ نفر	عمر (عمرو) نسخه	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۴
بدو شیبان	۱ نفر	نهراش	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۴
بدو قسین	۱ نفر	جابر	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۴
بدو کلاب	۱ نفر	مطر	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۴
بدو مصر	۲ نفر	عجلان و دراج	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
برجان من جموح[۵]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷

(۱) بلده‌ایست در شام بین حلب و رقه. (مراصد)

(۲) آبی است مشهور بین مکه و مدینه که جنگ بدر هم آنجا بوده. (مراصد)

(۳) بلده‌ایست از نواحی ارمنیه. (مراصد)

(٤) در نوائب به معنای بادیه‌نشینان معنی کرده. و در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰٤ (بدواعقل) ذکر کرده.

(۵) برجان بلدی است از نواحی جزر (خزر). (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
برذغه[1]	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
برعه (بروعه)[2]	۳ نفر	یوسف و داود و عبدالله	نوائب الدهور ج ۲ ص ۱۱۹
برقه	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
برقه[3]	۲ نفر		ملاحم ص۲۰۳
برقه (رقه)	۳ نفر	احمد بن سلیمان بن سلیم، و نوفل بن عمر، واشعث بن مالک	دلائل الامامه ص۳۱۷
برکری	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
بروجرد	۱ نفر	قدیم	ملاحم ص۱۴۶
بروعه		تقدم فی برعه	
بصره	۳ نفر		ملاحم ص۲۰۳
بصره	۲ نفر		ملاحم ۱۴۶
بصره	۲ نفر	علی و محارب	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۱
بصره	۳ نفر	عبدالرحمن بن الاعطف بن سعد، و احمد بن ملیح، و حماد بن جابر	دلائل الامامه ص۳۱۹
بعلبک	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
بعلبک	۱ نفر	منزل بن عمران	دلائل الامامه ص۳۱۷
بغداد	۳ نفر	عبدالمطلب، و احمد، و عبدالله	نوائب الدهور ج ۲ ص۱۲۲
بغداد	۷ نفر		حدیقة الشیعة

(۱) در مراصد (برذعه) دارد و آن بلدی است در انتهای آذربیجان و بعضی گفته‌اند خود آذربیجان است و نام چند جای دیگر است.

(۲) در نوائب فرموده (برعه) در نزدیکیهای طائف است.

(۳) بلوکیست دارای شهرها و قریه‌ها بین اسکندریه و افریقا است. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
بلخ	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷ و ۲۰۴
بلخ	۱ نفر	حسن	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
بلد[1]	۱ نفر	بور بن زائدة بن ثوران (ثروان)	دلائل الامامه ص۳۱۷
بلسان	۱ نفر	عبدالوارث	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
بلست[2]	۱ نفر	عبدالوارث	نوائب الدهور ج۲ ص۱۲۴
بلقاء[3]	۱ نفر	صادق	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
بلیس	۲ نفر	یونس بن الصقر و احمد بن مسلم بن سلم	دلائل الامامه ص۳۱۸
بنو اسد	۲ نفر		حدیقة الشیعة ص۷۵۵
بنو تمیم	۴ نفر		حدیقة الشیعة ص۷۵۵
بنو حیة	۳ نفر		حدیقة الشیعة ص۷۵۵
بنو عروة	۳ نفر		حدیقة الشیعة ص۷۵۵
بوسنج[4]	۴ نفر	طاهر بن عمرو بن طاهر المعروف بالأصلع، و طلحه السایح، والحسن بن الحسن بن مسمار، و عمرو بن هشام	دلائل الامامه ص۳۱۵
بوشبخ[5]	۴ نفر		ملاحم ۲۰۳
بیت المقدس	۲ نفر		ملاحم ص۱۴۸

(۱) شهر کوچکی است بین بغداد و سامرا نزدیک حضرت سید محمد.

(۲) قریه‌ایست از قرای اسکندریه. (مراصد)

(۳) شهریست در اردن.

(٤) بوسنج از قراء ترمذ است. (مراصد)

(٥) بوشبخ شهرکی است در ده فرسخی هرات. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
بيت المقدس	٣ نفر	بشر، و داود، و عمران	الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠٣
بيت المقدس	٣ نفر		حديقة الشيعة ص ٧٥٥
بيضاء[١]	٢ نفر	سعد، و سعيد	الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠٣
تأليف	١ نفر	كردوس بن جابر (لاكردوس الخ نسخه)	دلائل الامامه ص ٣١٧
تبوک[٢]	١ نفر		ملاحم ص ١٤٧
تدمر	١ نفر		ملاحم ص ١٤٧
ترمذ[٣]	٢ نفر		ملاحم ص ٢٠٢
تستر	١ نفر		ملاحم ص ١٤٦ و ص ٢٠٣
تستر	٢ نفر	احمد و هلال	الامام المهدی للقزوینی
تفليس	١ نفر		ملاحم ص ٢٠٣
تفليس	١ نفر	محمد	نوائب الدهور ج ٢ ص ١٢٠
تفليس[٤]	٥ نفر	جحدر (حجدر) بن الزيت، و هانی العطاردی، و جواد بن بدر، و سليم بن وحيد، والفضل بن عمير	دلائل الامامه ص ٣١٧
تلبيس (بتليس)	١ نفر	علی بن معاذ	دلائل الامامه ص ٣١٨
تل شيزر	١ نفر		ملاحم ص ٢٠٣
تل مورن[٥]	٢ نفر		ملاحم ص ٢٠٣

(١) بيضاء اسم چند شهر است در ايران و غير ايران.

(٢) تبوک قريه‌ايست بين وادی القری و شام. (مراصد)

(٣) تِرْمِذ و تَرْمِذ و تَرْمُذ. شهريست مشهور مسلط بر جيحون است از طرف مشرقش. (مراصد)

(٤) تفليس شهريست در ارمنيه. (مراصد)

(٥) در مراصد (تل موذن) داريم و آن شهريست بين رأس العين و سروج.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
تمیم[۱]	۱ نفر	ریان	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۴
تیس (بلیس)	۲ نفر	یونس بن الصقر، و احمد بن مسلم بن سلم	دلائل الامامه ص ۳۱۸
ثقب[۲]	۱ نفر	هارون	نوائب ج ۲ ص ۱۱۶
جابروان[۳]	۳ نفر	کرد بن حنیف، و عاصم بن خلیط الخیاط، و زیاد بن رزین	دلائل الامامه ص ۳۱۶
جار[٤]	۱ نفر	حارث بن میمون	دلائل الامامه ص ۳۱۸
جامده[۵]	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
جبال الغور	۸ نفر	در غور خواهد آمد از غیر ملاحم	ملاحم ص ۲۰۲
جبل اللکام[٦]	۵ نفر	عبدالله، و عبیدالله، و قادم، و بحر، و طالوت	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۳
جدا	۱ نفر	ابراهیم	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۱
جده	۱ نفر	ابراهیم	نوائب الدهور ج ۲ ص ۱۱۸
جرجان	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
جرجان	۱۲ نفر		ملاحم ص ۲۰۳
جرجان[۷]	۱۲ نفر	احمد بن هارون بن عبدالله، و زرارة	دلائل الامامه ص ۳۱۶

(۱) تمیم قبیله‌ایست.
(۲) قریه‌ایست از قراء یمامه. (مراصد)
(۳) شهریست در آذربیجان نزدیک تبریز. (مراصد)
(٤) جار شهریست در کنار دریای قلزم تا مدینه یک شب و یک روز راه است. (مراصد)
(۵) جامده شهریست در واسط در راه بصره. (مراصد)
(٦) جبل اللکام، کوهیست مشرف بر انطاکیه در لبنان. (م)
(۷) جرجان یعنی گرگان که بین طبرستان و خراسان است.

		بن جعفر ،و الحسين بن على بن مطر و حميد بن نافع ، و محمد بن خالد بن قره حوته (حوبه نسخه) ، و علا ابن حميد بن جعفر بن حميد ، و ابراهيم بن اسحاق ابن عمرو ، و على بن علقمة بن محمود ، و سلمان بن يعقوب ، و العريان بن الخفان الملقب بخال روت (بحال روت) ، و شعبة بن على ، و موسى بن كردويه .	
جزيره اوال		در اوال گذشت	
جعاره[1]	۲ نفر	يحيى و احمد	نوائب الدهور ج ۲ ص۱۱۸
جيزه (خيبر خ)	۱ نفر	سليمان بن داود	دلائل الامامه ص۳۱۸
حان	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
حبش[2]	۱ نفر	كثير	الزام الناصب ج ۲ ص۲۰۳
حبشه	۶ نفر	ابراهيم ، و عيسى ، و محمد ، و حمدان ، و احمد ، و سالم	الزام الناصب ج ۲ ص۲۰۲
حجر[3]	۲ نفر	موسى ، و عباس	الزام الناصب ج ۲ ص۲۰۳
حديثه‌الموصل[4]	۶ نفر		ملاحم ص۱۴۷
حران	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷ و ۲۰۳

(۱) شهريست از توابع نجف اشرف .
(۲) حبش از توابع بصره يا تكريت يا مصر است . (مراصد)
(۳) حجر اسم ديار ثمود است در وادى القرى بين مدينه و شام . (مراصد)
(٤) حديثه الموصل شهركى است در كنار شرقى دجله و حد عراق است از طرف موصل . (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
حران[1]	۱ نفر	زکریا السعدی	دلائل الامامه ص ۳۱۷
حلب	۳ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
حلب	۴ نفر		ملاحم ص ۲۰۳
حلب	۲ نفر	صبیح، و محمد	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۳
حلب	۴ نفر	یونس بن یوسف، وحمید بن قیس بن سحیم‌بن‌مدرک بن علی بن حرب بن صالح‌بن میمون، و مهدی بن هند ابن عطارد، و مسلم بن هوامرد، (هوارمرد نسخه)	دلائل الامامه ص ۳۱۷
حلوان[2]	۲ نفر		ملاحم ص ۲۰۳
حلوان (هلوان)	۲ نفر	ماهان (ماهاز) بن کثیر و ابراهیم بن محمد	دلائل الامامه ص ۳۱۹
حله	۲ نفر	محمد و علی	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۴
حمص	۲ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
حمص[3]	۱ نفر	جعفر	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۳
حمیر[4]	۲ نفر	مالک و ناصر	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۱
حمیم	۳ نفر		ملاحم ص ۱۴۸
حنانه[5]	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۷

(۱) حران اسم چند شهر و قریه است در حلب، و غوطه دمشق، و بحرین و دیار مضر. (مراصد)

(۲) حلوان شهریست در عراق و قریه‌ایست در مصر و شهرکی است در کوهستان نیشابور. (مراصد)

(۳) بلدیست مشهور بین دمشق و حلب. (مراصد)

(٤) قبیله‌ایست ساکن در یمن. (م)

(٥) ناحیه‌ایست در غرب موصل. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذكر مصدر
حيره	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
حيره[۱]	۱ نفر	بكر بن عبدالله بن عبدالواحد	دلائل الامامه ص۳۱۹
خراسان	۱ نفر	دريد	ملاحم ص۱۴۶
خرسان	۲ نفر	تكيه و مسنون	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
خرشان[۲]	۲ نفر	تكيه و مسنون	نوائب الدهور ج۲ ص۱۲۰
خط[۳]	۲ نفر	عزيز و مبارک	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
خلاط[٤]	۲ نفر	محمد و جعفر	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
خلاط	۱ نفر	وهب بن خربند بن سروين	دلائل الامامه ص۳۱۶
خمرى[٥]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
خونج (خونخ)[٦]	۲ نفر	محروز و نوح	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
خوى	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
خيبر	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
خيبر (جيزه خ)	۱ نفر	سيمان بن داود	دلائل الامامه ص۳۱۸
دامغان	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
دستر[۷]	۲ نفر	احمد و هلال	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
دكار	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸

(۱) حيره شهريست در سه ميلى كوفه از طرف نجف. (مراصد)

(۲) خرشان موضعيست. (مراصد)

(۳) خط زمينى است كه قطيف و عقير و قطر در آن واقع است. (مراصد)

(٤) خلاط قصبه‌ايست در ارمنيه وسطى. (مراصد)

(٥) در مراصد در حرف با (باخمرا) ذكر يافته موضعى است بين كوفه و واسط و به كوفه نزديكتر است.

(٦) خونج قريه‌ايست ميانه مراغبه و زنجان. (نوائب الدهور ج۲ ص۱۱۸)

(۷) دستر احتمال دارد همان تستر باشد كه گذشت.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
دمشق	۴ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
دمشق	۳ نفر		ملاحم ص ۲۰۳
دمشق	۲ نفر	داود و عبدالرحمن	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۳
دمشق	۳ نفر	نوح بن جویر (جریر) و شعیب بن موسی و حجر بن عبدالله الفزاری	دلائل الامامه ص ۳۱۷
دمیاط	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۸ و ص ۲۰۳
دمیاط[۱]	۱ نفر	علی بن زائده	دلائل الامامه ص ۳۱۸
دنیا	۱ نفر	شعیب	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۳
دورق	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۶
دورق[۲]	۱ نفر	عبدالغفور	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۲
دیار[۳]	۱ نفر	شعیب	نوائب الدهور ج ۲ ص ۱۲۰
دیر	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۸
دینور[٤]	۲ نفر	عبدالله و عبدالصمد	ملاحم ص ۱۴۶
ذهاب[٥]	۱ نفر	حسین	نوائب الدهور ج ۲ ص ۱۲۰
رابعه	۲ نفر	عیاض بن عاصم بن سمره بن جحش و ملیح بن سعد (اسعد نسخه)	دلائل الامامه ص ۳۱۷
رافقه[٦]	۲ نفر		ملاحم ص ۲۰۳

(۱) دمیاط شهریست قدیمی بین تنیس و مصر. (مراصد)

(۲) بلدی است در خوزستان. (مراصد)

(۳) دیار در چند موضع است دیار بکر، دیار ربیعه، دیار مضر. (مراصد)

(٤) دینور شهریست بین کرمانشاه و همدان و به کرمانشاه نزدیکتر است. (م)

(٥) ذهاب شهریست بین کرمانشاه و قصر شیرین. (م)

(٦) رافقه شهری بوده که متصل به رقه بوده در کنار فرات. (م)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذكر مصدر
راس العين	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
ربذه	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
ربذه[۱]	۱ نفر	حماد بن محمد بن نصير	دلائل الامامه ص۳۱۸
رقه[۲]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
رقه	۳ نفر		ملاحم ص۲۰۳
رقه (برقه)	۳ نفر	احمد بن سليمان بن سليم، و نوفل بن عمر، و اشعث بن مالک	دلائل الامامه ص۳۱۷
رمله	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
رمله[۳]	۲ نفر	طليق و موسى	نوائب الدهور ج۲ ص۱۲۰
رمليه	۲ نفر	طليق و موسى	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
رها	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
رها[٤]	۱ نفر	كامل بن عفير	دلائل الامامه ص۳۱۷
رهاط[۵]	۱ نفر	جعفر	نوائب الدهور ج۲ ص۱۱۶
رى	۷ نفر		ملاحم ص۲۰۳
رى	۱ نفر	مجمع	الزام ج۲ ص۲۰۳
رى	۷ نفر	اسرائيل القطان، و على بن جعفر بن حرزاد، و عثمان بن على بن درخت و مسكان بن جبله (جيل) بن مقاتل	دلائل ص۳۱۵

(۱) ربذه از دهات مدينه است كه قبر ابوذر غفارى ﷺ آنجا است. (م)

(۲) رقه شهريست در عراق. (م)

(۳) رمله شهريست در فلسطين. (مراصد)

(٤) رها شهريست در جزيره با حران شش فرسخ فاصله دارد. (مراصد)

(۵) رهاط در سه منزلى مكه است. (م)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
		وکردین بن شیبان، و حمدان بن کر، و سلیمان بن الدیلمی	
ریدار[1]	۱ نفر	طلحه بن سعید (سعد) بن بهرام	دلائل الامامه ص۳۱۸
زبید[2]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
زبیده	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
زناط	۱ نفر	جعفر	الزام ج۲ ص۲۰۱
زوراء	۳ نفر	عبدالمطلب، احمد و عبدالله	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
زوراء[3]	۱۰ نفر		ملاحم ص۱۴۷
زین (زید)[4]	۳ نفر	محمد، و حسن، و فهد	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
ساده[5]	۳ نفر	صلیب، و سعدان و شبیب	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
ساوه[6]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
سبزوار	۳ نفر		ملاحم ص۲۰۳
سجار[7]	۲ نفر	ابان و علی	نوائب الدهور ج۲ ص۱۱۹
سجستان	۳ نفر		ملاحم ص۲۰۳
سجستان	۳ نفر	خلیل بن نصر من اهل زنج، و ترک بن شبه، و ابراهیم بن علی	دلائل الامامه ص۳۱۵

(۱) ریدار معلوم نیست کجا است ولی (ریدان) قلعه‌ایست در یمن. (مراصد)

(۲) زبید شهریست در یمن مشهور است. (م)

(۳) زوراء در اخبار هم بر بغداد اطلاق شده و هم بر طهران.

(٤) زین معلوم نیست ولی (زید) راگفته اسم جائی است در سوریا.

(٥) محلی است در یمامه. (مراصد)

(٦) ساوه شهریست بین ری و همدان. (مراصد)

(۷) دهی است از دهات نور، ببیست فرسخی بخارا. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
سحار[۱]	۲ نفر	ابان و علی	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
سرات	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
سراف	۳ نفر	سلم الكوسج البزاز من سكنة باغ، و خالد بن سعيد بن كريم الدهقان و كليب الشاهد من دانشاه	دلائل الامامه ص۳۱۴
سرخس	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
سرخس	۲ نفر	ناجیه و حفص	نوائب الدهور ج۲ ص۱۲۰
سرخیس[۲]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
سر من رأی	۲ نفر	مرائی و عامر	ملاحم ص۲۰۲
سعداوه[۳]	۳ نفر	احمد و یحیی و فلاح	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
سلماس	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
سلماس[٤]	۱ نفر	هارون	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
سلمیه[٥]	۵ نفر		ملاحم ص۲۰۳
سمرقند	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
سمرقند	۲ نفر	علی و مجاهد	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
سمندر	۴ نفر		ملاحم ص۲۰۳

(۱) سحار ممکن است همان (سجار) باشد که گذشت.

(۲) بعید نیست (سرخیس) و (شرخیس) همان سرخس باشد که در معجم البلدان یکی از شهرهای نواحی خراسان شمرده و اشتباه از ناحیه نساخ باشد. والله العالم.

(۳) در نوائب ج۲ ص۱۱۷ گوید: (سعداوه) نام قریه و محلی است در زمین حجاز.

(٤) سلماس شهریست معروف در آذربیجان. (مراصد)

(٥) سلمیه نزدیک مؤتفکه در شام است. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
سمیساط (سمیاط)[۱]	۱ نفر	موسی بن زرقان	دلائل الامامه ص۱۱۷
سن[۲]	۲ نفر	مقداد و هود	نوائب الدهور ج۲ ص۱۱۶
سنجار[۳]	۲ نفر	محمد	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
سنجار	۴ نفر		ملاحم ص۲۰۳
سنجار	۴ نفر	عبدالله بن زریق، و سمیم (سحیم) بن‌مطر، و هبةالله‌ابن‌زریق بن صدقه، هبل بن کامل	دلائل الامامه ص۳۱۷
سنجار	۲ نفر	ابان و علی	الامام المهدی للقزوینی
سند[٤]	۱ نفر	عبدالرحمن	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
سند	۲ نفر	سیاب بن عباس بن محمد و نضر بن منصور یعرف بناقشت	دلائل الامامه ص۳۱۶
سندرا	۴ نفر	خور بن طرخان، و سعید بن علی و شاه بن بزرج، و حرب بن جمیل	دلائل الامامه ص ۳۲۰
سوراء[٥]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
سوریه[٦]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷

(۱) سمیاط یا سمسیاط هیچ یک در مراصد ذکر نشده، بلی (سمیساط) را گفته شهریست در کنار فرات از طرف روم. پس بعید نیست سمیاط و سمسیاط که نسخه بدل است هر دو اشتباه باشد و (سُمَیْساط) درست باشد که شهریست در شاطیء الفرات. والله العالم.

(۲) سن شهریست کنار دجله بالای تکریت. (مراصد) و در الزام ج۲ ص۲۰۱ (سنن) ذکر شده.

(۳) سنجار شهریست معروف در نواحی جزیره سه روز راهست تا موصل. (مراصد)

(٤) سند بلادی است بین هند و کرمان. (مراصد)

(٥) سوراء بعضی گفته‌اند نزدیک بغداد است و بعضی گفته‌اند خود بغداد است. (مراصد)

(٦) سوریه محلی است در شام و از اخبار فتوحات استفاده می‌شود اسم همه شام است. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
سوس[۱]	۲ نفر	شیبان و عبدالوهاب	نوائب الدهور ج ۲ ص ۱۱۹
سوس الاقصی[۲]	۵ نفر		ملاحم ص ۱۴۸
سهم[۳]	۲ نفر	جعفر	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۲
سیار[٤]	۳ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
سیراف[٥]	۲ نفر	شداد و شدید	ملاحم ص ۱۴۶
سیراف	۴ نفر	خالد و مالک و حوقل و ابراهیم	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۱
سیراف (شیراز)	۱ نفر	حسین بن علوان	دلائل الامامه ص ۳۲۰
سیلان[٦]	۳ نفر	نوح و حسن و جعفر	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۲
شاخ	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
شام	۲ نفر		ملاحم ص ۲۰۲
شام	۲ نفر	ابراهیم بن الصباح، و یوسف بن صریا (حربا). پس یوسف عطار است از اهل دمشق، و ابراهیم قصاب است از قریه صدیقان	دلائل ص ۳۱۴
شام	۱ نفر	علقمة بن ابراهیم	دلائل الامامه ص ۳۱۹

(۱) سوس معرب شوش است که در خوزستان است. (م)

(۲) سوس الاقصی جائیست در مغرب. (مراصد)

(۳) در نوائب ج ۲ ص ۱۲۲ فرموده سهم از قراء اندلس است.

(٤) سیار محل ریگزاریست در نجد. (مراصد)

(٥) سیراف شهری بوده درکنار دریا که در ایام قدیم کشتیهای هند آنجا لنگر می‌کردند بعضی گفته‌اند تا شیراز شصت فسخ است و از مراصد معلوم می‌شود که خراب شده.

(٦) سیلان جزیره بزرگیست که بعضی گفته‌اند هشتصد فرسخ دور اوست و سراندیب آنجاست بین چین و هند است. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
شام	۱۲ نفر		حدیقة الشیعة ص۷۵۵
شرخیس[۱]	۲ نفر	ناجیه و حفص	الزام ج۲ ص۲۰۲
شوبا	۱ نفر	عسیر	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
شوبک[۲]	۱ نفر	عمیر	نوائب الدهور ج۲ ص۱۲۰
شوری (شوی)	۱ نفر	لقیط بن فرات	دلائل الامامه ج۲ ص۳۱۶
شیراز	۱ نفر	عبدالوهاب	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
شیراز	۳ نفر	حفص و یعقوب و علی	ملاحم ص۱۴۷
شیراز (سیراف)	۱ نفر	حسین بن علوان	دلائل الامامه ص۳۲۰
شیراز[۳]	۴ نفر	عبدالله و صالح و جعفر و ابراهیم	نوائب الدهور ج۲ ص۱۱۶
شیران	۴ نفر	عبدالله و صالح و جعفر و ابراهیم	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
شیروان	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
شیزر[٤]	۱ نفر	عبدالوهاب	نوائب الدهور ج۲ ص۱۱۶
صامغان[٥]	۲ نفر		ملاحم ص۲۰۲
صانعان[٦]	۲ نفر	احمد بن عمر الخیاط من سکنة بزیع و علی بن عبدالصمد التاجر من سکنة النجارین	دلائل الامامه ص۳۱۴

(۱) شرخیس: ممکن است همان سرخس باشد که گذشت.

(۲) شوبک قلعه‌ایست در شام نزدیک کرک. (مراصد)

(۳) شیرازی که چهار نفر بنام عبدالله و صالح و جعفر و ابراهیم نام برده شده در دو نسخه الزام الناصب شیران است و ممکن است (شیران) در هر دو نسخه الزام غلط باشد و شیراز درست باشد.

(٤) شیزر شهریست در شام که نهر اردن از میان آن عبور می‌کند. (مراصد)

(٥) صامغان شهریست در حدود طبرستان. (مراصد)

(٦) در مراصد صانقان ذکر شده که از قراء مرو است ولی صانعان ذکرش نشده.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
صریح	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
صنعاء[۱]	۲ نفر		ملاحم ص۲۰۳
صنعاء	۲ نفر	فیاض بن ضرار بن ثروان، ومیسرة میسرةبن‌غندربن‌المبارک(المبارکی)	دلائل الامامه ص۳۱۸
سنعاء	۴ نفر	جبرئیل و حمزة و یحیی و سمیع	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
صور[۲]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
صیداء[۳]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
ضغار	۲ نفر	یحیی و احمد	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
ضیعه	۳ نفر	زید و علی و موسی وکذا فی نوائب ج۲ ص۱۲۰	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
ضیف[٤]	۲ نفر	عالم و سهیل	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
طائف	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
طائف	۳ نفر	علی و سبا و زکریا	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
طائف الیمن	۱ نفر	هلال	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
طالقان	۲۴ نفر		ملاحم ص۱۴۷ و ص۲۰۲
طالقان	۲۴ نفر	صالح، جعفر، یحیی، هود، فالح، داود، جمیل، فضیل، عیسی،	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲

(۱) صنعاء یکی در یمن است و آن بزرگ است و دیگری قریه‌ایست در غوطه (دمشق) (مراصد)

(۲) صور یکی از شهرهای لبنان است.

(۳) صیداء شهری است در کنار دریای شام در مشرق صور واقع شده. (مراصد)

(٤) در نوائب ج۲ ص۱۱۹ فرموده: ورجلان من الضیف عالم وسهیل. و در صفحه ۱۲۲ سطر ۱۳ فرموده: و دو مرد از ضیق از دهات یمامه است عالم و سهیل پس متن عربی را ضیف نوشته و ترجمه‌اش را ضیق نوشته لابد یکی اشتباه است. والله العالم.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
طالقان	۲۴ نفر	جابر، خالد، علوان، عبدالله، ایوب، ملاعب، عمر، عبدالعزیز، لقمان، سعد، قبضه، مهاجر، عبدون، عبدالرحمن، علی المعروف بابن الرازی الجبلی[۱] و عبدالله بن عمیر، و ابراهیم بن عمر، وسهل بن رزق الله، و جبریل الحداد، و علی بن ابی علی الرواف، و عبادة بن ممهور، و محمد بن جیهار، و زکریا بن حبه، و بهرام بن سرح، و جمیل بن عامر بن خالد، و خالد[۲] وکثیر مولی جریر، و عبدالله بن قرط بن سلام، و فزارة بن بهرام، و معاذ بن سالم بن جلید التمار، و حمید بن ابراهیم بن جمعة الغزال، و عقبة بن‌وفر ابن الربیع، وحمزة بن العباس بن جناده من دارالرزق، و کائن بن حنیذ الصائغ، و علقمة بن مدرک، و مروان بن جمیل بن ورقا، و ظهور مولی زرارة بن ابراهیم، و جمهور	دلائل الامامه ص ۳۱۴

(۱) کذا فی المخطوط.

(۲) ظاهر (و خالد) از زیادی نساخ باشد و الا عدد نفرات (۲۵) می‌شود. والله العالم.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
		بن الحسین الزجاج، و ریاش بن سعید بن نعیم	
الطاهی	۲ نفر	الجاب (الحباب) بن سعید و صالح بن طیفور	دلائل الامامه ص۳۱۹
طبرستان	۴ نفر		ملاحم ص۲۰۳
طبرستان	۴ نفر	حرشام بن کردم، و بهرام بن علی، و عباس بن هاشم، و عبدالله بن یحیی	دلائل الامامه ص۳۱۵
طبریه[1]	۱ نفر	فلیح	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
طبریه	۱ نفر	معاذ بن معاذ	دلائل الامامه ص۳۱۷
طبریه	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
طرابلس	۲ نفر		ملاحم ص۲۰۳
طرطوس	۳ نفر		ملاحم ص۱۴۷
طنجه	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
طواس الشرقی	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۲
طوس	۵ نفر		ملاحم ص۲۰۲
طوس	۴ نفر	شهمرد(سهمرد)بن حمران، و موسی بن مهدی، وسلیمان بن طلیق ازواد، و واد جای قبر رضا است و علی بن سندی صیرفی	دلائل الامامة ص۳۱۴
طی	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳

(۱) طبریه شهریست در فلسطین.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
عاره[۱]	۱ نفر	مالک	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
عامر	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
عانه	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
عبادان	۳ نفر		ملاحم ص۱۴۷
عبادان	۱۰ نفر	حمزه، و شیبان، و قاسم، و جعفر، و عمرو، و عامر، و عبدالمهیمن، و عبدالوارث، و محمد، و احمد	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
عدن	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
عدن	۲ نفر	عون و موسی	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
عرار	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
عرفات	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
عرفه	۱ نفر	فرخ	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
عسقلان	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
عسقلان[۲]	۵ نفر	محمد، یوسف، عمر، فهد، هارون	الزام ج۲ ص۲۰۳
عسکرمکرم	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۶
عسکرمرکرم[۳]	۲ نفر	طیب و میمون	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
عقر[٤]	۱ نفر	احمد	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
عکا (عکه)	۲ نفر		ملاحم ص۱۴۸

(۱) عاره احتمال دارد غلط باشد و صحیح (عماره) است چنانچه خواهد آمد.

(۲) عسقلان شهریست در فلسطین.

(۳) عسکر مکرم شهریست در خوزستان. (مراصد)

(٤) عقر اسم چند مکان است قریه‌ایست نزدیک کربلا و قریه‌ایست بین واسط و بصره الخ. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
عکبرا[۱]	۱ نفر		دلائل ص۳۱۹
عکبرا	۱ نفر	زایدة بن هبه	دلائل الامامه ص۳۱۹
عکه (عکا)[۲]	۲ نفر	مروان و سعد	نوائب ج۲ ص۱۲۰
علالی	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
عماره[۳]	۱ نفر	مالک	نوائب الدهور ج۲ ص۱۱۸
عمان	۲ نفر	محمد و حسن	ملاحم ص۱۴۶
عمان	۶ نفر	محمد، صالح، داود، هواشب، کوش یونس	نوائب ج۲ ص۱۱۸ سطر ۹
عنزه (عنیزه)	۱ نفر	عمیر	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
غرر (غور)[٤]	۸ نفر	محج بن خربوذ، و شاهد بن بندار، و داود بن جریر، و خالد بن عیسی، و زیاد بن صالح، و موسی بن داود، و عرف الطویل، و یرکرد، (برکود)	دلائل الامامه ص۳۱۵
غزه	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
غور	۸ نفر	در غرر گذشت	
فاراب[٥]	۲ نفر		ملاحم ص۲۰۲
فارس	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷ و ص۲۰۳

(۱) عکبرا ده فرسخی بغداد است. (مراصد)

(۲) شهریست در فلسطین. (م)

(۳) شهریست در عراق. (م)

(٤) غرّ بین آن و بحرین دو روز راهست و غور اسم چند موضع است یکی بین بیت المقدس و دمشق است. (م)

(٥) فاراب ولایتی است در ماوراء سیحون. (مراصد)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
فارقین	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
فاریاب (نعاریات)	۲ نفر	شاهویه بن حمزه، و علی بن کلثوم من سکنة تدعی باب الجبل	دلائل الامامه ص۳۱۴
فرغانه[۱]	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۲
فسطاط[۲]	۴ نفر		ملاحم ص۱۴۸ و ۲۰۳
فسطاط	۴ نفر	احمد، عبدالله، یونس، طاهر (ظاهر)	الزام ج۲ ص۲۰۳
فسطاط	۴ نفر	نصر بن حواس، و علی بن موسی الفزاری، وابراهیم بن صفیر، و یحیی بن نعیم	دلائل الامامه ص۳۱۸
فلسطین	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
فلسطین	۱ نفر	سوید بن یحیی	دلائل الامامه ص۳۱۷
قادسیه	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
قادسیه	۱ نفر	حصین	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
قاشان[۳]	۲ نفر	عبدالله و عبیدالله	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
قالی قلا[٤]	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
قبج	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
قبرص	۲ نفر		ملاحم ص۱۴۸ و ۲۰۳
قراح[۵]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷

(۱) فرغانه در پنجاه فرسخی سمرقند است و بعضی گفته‌اند قریه است در فارس. (مراصد)

(۲) فسطاط جای خیمه‌های عمرو بن عاص است در مصر و قصه مشهوره‌ای دارد جای ذکرش نیست.

(۳) قاشان عربی کاشان است.

(٤) قالی قلا ترکیبش مثل (معدی کرب) است موضعی است در ارمنیه عظمی. (م)

(۵) قراح یعنی بستان اسم چند موضع است در بغداد.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذكر مصدر
قرميس[1]	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۸
قزوين	۲ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
قزوين	۸ نفر	هارون، عبدالله، جعفر، صالح، عمر، ليث، على و محمد	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۲
قسوان	۲ نفر		ملاحم ص ۱۴۸
قصر	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
قصور	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
قطيف	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۸
قلزم[2]	۲ نفر	مرجئه (رحبه) بن عمرو و شبيب بن عبدالله	دلائل الامامه ص ۳۱۹
قلقيلا[3]	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
قم	۱ نفر	يعقوب	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۲
قم	۱۰ نفر	اسمهاى ايشان طبق اسمهاى اهل بيت رسول خدا است.	ملاحم ص ۱۴۶
قم	۱۸ نفر		ملاحم ص ۲۰۳
قم	۱۸ نفر	غسان بن محمد عتبان (غسان)، و على بن احمد بن بقرة (برة) بن نعيم بن يعقوب بن بلا، و عمران بن خالد بن كليب، و سهل بن على	دلائل ص ۳۱۶

(۱) قرميس در اطراف كرمانشاه است.

(۲) قلزم شهريست كنار درياى يمن از طرف مصر. (مراصد)

(۳) ظاهرا همان (قالى قلا) است كه گذشت.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
		بن صاعد، و عبدالعظیم بن عبدالله‌بن الشاه، و حسکه بن هاشم بن الدایه، و الاخوص بن محمد بن اسماعیل بن نعیم بن طریف، و بلبل بن مالک بن سعد بن طلحه بن جعفر بن احمد بن جریر، و موسی بن عمران بن لاحق، و عباس بن بقر (زفر) بن سلیم، و حوید بن بشیر، و مروان بن علابة بن جریر المعروف بابن رأس الزق، و صقر بن اسحاق بن ابراهیم، و کامل بن هشام. مؤلف گوید این تعداد (۱۴) نفر بیش نیست مگر گفته شود ممکن است‌در بعض جاها(واو)عطف(بن شده)مثلا (بلبل بن مالک و سعد بن طلحه) بوده واو را (بن) خواندند و ممکن است گفته شود نسخه ناقصی داشته چنانچه نسخه مطبوع با خطی که در کتابخانه آیة الله مرعشی موجود است نواقص زیادی دارد و حال آنکه خود نسخه خطی هم ناقص است. والله العالم.	

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
قندیل (قندایل)[١]	١ نفر	عمرو بن فروه	دلائل الامامه ص ٣١٩
قورص[٢]	١ نفر		ملاحم ص ١٤٨
قوص[٣]	١ نفر		ملاحم ص ١٤٨
قومس[٤]	٢ نفر	محمود بن محمد بن ابی الشعب، و علی بن حمویه بن صدقه من قریة خرقان	دلائل الامامه ص ٣١٦
قومس	٢ نفر	رباب بن الجلد (جلدود) و خلیل بن سید	دلائل الامامه ص ٣١٨
قومیس[٥]	٢ نفر		ملاحم ص ٢٠٣
قیروان	١ نفر		ملاحم ص ١٤٨
قیروان	٢ نفر		ملاحم ص ٢٠٣
قیروان	٢ نفر	علی بن موسی بن شیخ، و عنبره بن قرطه	دلائل الامامه ص ٣١٨
قیموت[٦]	١ نفر		ملاحم ص ١٤٨
کازرون	١ نفر		ملاحم ص ١٤٧
کازرون	٣ نفر	عمر و معمر و یونس	الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠٢

(١) در مراصد (قندابیل) داریم که شهریست در سند ولی قندیل و قندایل نداریم، والله العالم.

(٢) قورس بسین شهریست در حوالی حلب فعلا خراب است. (مراصد) و قورص بصاد معلوم نیست کجاست.

(٣) قوص شهر بزرگیست در مصر. (مراصد)

(٤) قومس عربی کومس است بلوکیست در طبرستان. (مراصد)

(٥) قومیس شاید همان قومس باشد.

(٦) قیمون قلعه‌ایست نزدیک رمله فلسطین و اما قیموت معلوم نیست.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
کاشان		در قاشان گذشت	
کبش[(١)]	١ نفر	فهد (محمد نسخه)	الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠١
کراز	١ نفر		ملاحم ص ١٤٨
کربلا	٣ نفر	حسین و حسین و حسن	الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠٤
کرخ	١ نفر	عبدالله	ملاحم ص ١٤٦
کرخا بغداد	١ نفر	قاسم	الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠٢
کرد	١ نفر	عون	الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠٣
کرمان	١ نفر	عبدالله	الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠١
کوثی	١ نفر		ملاحم ص ٢٠٣
کوثی ربا[(٢)]	١ نفر	حفص بن مروان	دلائل الامامه ص ٣١٩
کوره[(٣)]	١ نفر	ابراهیم	الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠١
کوفه	۴ نفر		ملاحم ص ١٤٧
کوفه	١۴ نفر		ملاحم ص ٢٠٣
کوفه	١۴ نفر	ربیعه بن علی بن صالح، و تمیم بن الیاس بن اسد، و العضرم بن عیسی و مطرف بن عمر الکندی، و هارون ابن صالح بن میثم (عثیم)، و وکایا بن سعد، و محمد بن روایه، و حرب بن عبدالله بن ساسان، و قودة الاعلم	دلائل الامامه ص ٣١٨

(١) کبش مزرعه‌ایست در بغداد معروف به خطابیه. (مراصد)

(٢) کوثی ربا در کوفه جای تولد حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام است. (م)

(٣) دهی است در لبنان. (م)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
		و خالد بن عبدالقدوس، و ابراهیم بن مسعود بن عبدالحمید، و بکر بن خالد، و احمد بن ریحان ابن حارث و غوث (غرث) الاعرابی	
کیدر	۲ نفر		ملاحم ص۲۰۳
گرگان		در جرجان گذشت	
لنجویه[1]	۱ نفر	کوثر	نوائب الدهور ج۲ ص۱۱۸
لونجه	۱ نفر	کوثر	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
لیان	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
مازن	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
مازن	۱ نفر	عبدالکریم بن غند (غندر)	دلائل الامامه ص۳۱۸
مثقه	۱ نفر	هارون	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
محله	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
مدائن	۸ نفر	محمد، احمد، پسران منذر، و تیمور (میمون) بن حرث، و معاذ بن علی بن عامر بن عبدالرحمان بن معروف بن عبدالله، و حرسی بن سعید، و زهیر بن طلحه، و نصر، و منصور	دلائل الامامه ص۳۱۹
مداغه (مراغه)	۱ نفر	صدقه	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
مدینه	۱ نفر		ملاحم ص۲۰۳
مدینه	۱۰ نفر		ملاحم ص۱۴۸

(۱) لنجویه جزیره‌ایست در افریقا. (م)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
مدینه	۱۰ نفر	علی، حمزه، جعفر، عباس، طاهر، حسن، حسین، قاسم، ابراهیم، محمد	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۱
مدینه	۲ نفر	حمزه بن طاهر و شرحبیل بن جمیل	دلائل الامامه ص ۳۱۸
مراد	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
مراغه	۳ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
مراغه	۱ نفر	صدقه	نوائب الدهور ج ۲ ص ۱۱۹
مرج (عرج)	۱ نفر	داود	ملاحم ص ۱۴۶
مرقون	۲ نفر	بشر و شعیب	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۲
مرقیه[1]	۲ نفر	بشر و شعیب	نوائب الدهور ج ۲ ص ۱۱۹
مرو	۱۰ نفر		ملاحم ص ۱۴۸
مرو	۱۲ نفر		ملاحم ص ۲۰۲
مرو	۱ نفر	حذیفه	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۲
مرو	۱۲ نفر	بندار بن خلیل عطار، و محمد بن عمر الصیدانی، و عریب بن عبدالله بن کامل، و مولی قحطب (قحطبه) و سعد الرومی، و صالح بن رحال، و معاذ بن هانی، وکردوس الازدی و دهیم بن جابر بن حمید، و طاشف بن علی قاجانی (فاجانی) و قرعان بن سوید، و جابر بن علی الاحمر، و خوشب بن جریر	دلائل الامامه ص ۳۱۴

(۱) قلعه‌ایست در ساحل حمص در سوریه. (م)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
مروالروذ	۲ نفر		ملاحم ص۲۰۳
معاده[۱]	۱۴ نفر	سوید، واحمد، ومحمد، وحسن، ویعقوب، و حسین، و عبدالله، و عبدالقدیم، و نعیم، و علی، و خیان (حیان)، و ظاهر، و تغلب، و کثیر	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
مغلثایا	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
مکه	۴ نفر		ملاحم ص۱۴۸
مکه	۴ نفر	عمرو، ابراهیم، محمد، عبدالله	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
ملزن (مازن)[۲]	۱ نفر	عبدالکریم بن غند (غندر)	دلائل الامامه ص۳۱۸
ممد (همد)[۳]	۲ نفر	علی، صالح	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
مملوکان	۲ نفر	عبد و ناصح	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۴
منارجرد[٤]	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
منصوریه	۲ نفر	عبدالرحمن و ملاعب	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۴
موالی الانبیاء	۴ نفر	صباح و صیاح و میمون و هود	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۴
موالی اهل البیت	۳ نفر	عبدالله و مخنف و براک	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۴
موصل	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
موصل	۱ نفر	سلیمان بن صبیح من القریه الحدیثه	دلائل الامامه ص۳۱۷
موصل	۲ نفر	هارون و فهد	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲

(۱) در بعض کتب (معاذه) است و آن محلی است نزدیک کوههای ادقیه بنی اقیشر یا قشیر. (مراصد)

(۲) ظاهرا ملزن درست نباشد (مازن) صحیح باشد که آبیست معروف کما فی المراصد.

(۳) ظاهرا هر دو غلط باشد (همدان) درست باشد چنانچه خواهد آمد.

(٤) در مراصد (منازجرد) ضبط کرده و آن شهریست مشهور و آن بین خلاط و بلاذ و روم است از ارمنیه.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذكر مصدر
موطه	۱ نفر	معشر	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
موقان	۱ نفر	عبید بن محمد بن ماجور	دلائل الامامه ص۳۱۶
مولیان (مولیار)	۱ نفر	حیدر بن ابراهیم	دلائل الامامه ص۳۱۹
مهجمه[1]	۳ نفر	محمد و عمر و مالک	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۱
نجف	۲ نفر	محمد و جعفر	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۴
نسور	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
نصیبین	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
نصیبین	۲ نفر	احمد و علی	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
نصیبین	۲ نفر	داود بن محق، و حامد صاحب البواری	دلائل الامامه ص۳۱۷
نوبه	۲ نفر	واصل و فاضل	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۲
نهاوند	۱ نفر	عبدالرزاق	ملاحم ص۱۴۶
نیزبان	۴ نفر		ملاحم ص۲۰۲
نیسابور	۲ نفر	علی و مهاجر	نوائب الدهور ج۲ ص۱۱۹
نیسابور	۱۷ نفر		ملاحم ص۲۰۳
نیسابور	۱۸ نفر	سمعان بن فاخر، و ابو لبابه بن مدرک، و ابراهیم بن یوسف القصیر ومالک بن حرب بن‌سکین، و زرود بن سوکن، و یحیی بن خالد، و معاذ بن جبرئیل، و احمد بن عمر بن زفر و عیسی بن موسی السواق، و یزید	دلائل الامامه ص۳۱۵

(۱) در بعض کتب (مهجم) ضبط شده و آن ولایتی است از اعمال زبید در یمن. (م)

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
		بن درست، و محمد بن حماد بن شیت و جعفر بن طرفان، و علان ماهویه، وابومریم، و عمر بن عمیر بن مطرف، و بلیل بن ... و هاید بن هومردیار. مؤلف گوید این تعداد هم ناقصی دارد یا واو عطفی در بین افتاد یا نسخه ناقص است. والله العالم.	
نیشابور		همان نیسابور است	
نیل	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
نیل	۱ نفر	شاکر بن عبده	دلائل الامامه ص ۳۱۹
وادی القری	۱ نفر		ملاحم ص ۲۰۳
وادی القری	۱ نفر	حر بن زبرقان	دلائل الامامه ص ۳۱۸
واسط	۳ نفر		ملاحم ص ۱۴۷
واسط	۱ نفر		ملاحم ص ۲۰۳
واسط	۱ نفر	عقیل	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۲
وهان (۱)	۱ نفر	حسین	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۳
هَجَر	۱ نفر		ملاحم ص ۱۴۸
هَجَر (۲)	۲ نفر	موسی و عباس	نوائب الدهور ج ۲ ص ۱۱۶
هِجْر	۱ نفر	عبدالقدوس	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۱

(۱) وهان زاد قلعه سمیرم است از نواحی اصفهان. (معجم البلدان) مؤلف گوید چند فرسخی قمشه (شهررضا) است.

(۲) هجر اسم است برای چند جا یکی قریه‌ایست در بحرین.

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
هرات	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۷
هرات	۱ نفر	نهروش	نوائب الدهور ج۲ ص ۱۲۰
هرات	۱۲ نفر		ملاحم ص۲۰۳
هرات	۱۲ نفر	سعید بن عثمان الوراق، و ماسح (سحر) بن عبدالله ابن نبیل (نیل) و المعروف بغلام (بعلام) الکندی، وسمعان‌القصاب،وهارون‌بن‌عمران، وصالح‌بن‌جریر، والمبارک بن معمر بن خالد، و عبد الاعلی بن ابراهیم بن عبده، و نزل بن حزم، و صالح بن نعیم،و ارم (آدم) بن علی، و خالد القوانس (القواس)	دلائل الامامه ص۳۱۵
هراش	۱ نفر	نهروش	الزام الناصب ج۲ ص۲۰۳
هلوان		در حلوان گذشت	
همد (همدان)	۲ نفر	علی و صالح	الزام الناصب ج۲ ص ۲۰۱
همدان	۳ نفر	جعفر، اسحاق، موسی	ملاحم ص۱۴۶
همدان	۳ نفر		ملاحم ص۲۰۳
همدان	۴ نفر	هارون بن عمران بن خالد، و طیفور بن محمدبن طیفور،و ابان‌بن‌محمد بن ضحاک، و عتاب بن مالک بن جمهور	دلائل الامامه ص۳۱۵
هونین	۳ نفر	عبدالسلام و فارس و کلیب	نوائب الدهور ج۲ ص ۱۱۶

اسم البلاد	عدد افراد	اسم افراد	ذکر مصدر
هویقین[۱]	۳ نفر	عبدالسلام و فارس و کلیب	الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۱
یافا[۲]	۱ نفر	صالح بن هارون	دلائل الامامه ص۳۱۸
یخشب	۱ نفر		ملاحم ص ۲۰۶
یلمورق	۲ نفر	باد صبا (صنا) بن سعد بن السحیر (سحر) و احمد بن حمید بن سوار	دلائل الامامه ص۳۱۷
یمامه	۱ نفر		ملاحم ص۱۴۸
یمامه	۲ نفر	ظافر و جمیل	الزام الناصب ج ۲ ص۲۰۳
یمن	۱۴ نفر	جبیر، و حویش، و مالک، وکعب، و احمد، و شیبان، و عامر، و عمار، و فهد، و عاصم، و حجرش، وکلثوم و جابر، و محمد	الزام الناصب ج ۲ ص۲۰۳

ذکر تتمه حدیث ابو بصیر که در ملاحم ص ٢٤ بیان می‌کند که صدر حدیث قبل از جدول ذکر شد و تتمه حدیث این است که فرمود و از اصحاب کهف هفت نفر، و التاجران الخارجان من عانه الی انطاکیه[۳] و المستأمنه الی الروم احد

(۱) در بعض کتب (هونین) ضبط شده و آن شهریست در جبال عامله. (معجم)

(۲) یافا از شهرهای فلسطین است. (مراصد) و در بعض نسخ (بافا) آمده.

(۳) در ذیل حدیث ابو بصیر ص۲۰۷ از ملاحم شرح می‌دهد (تاجران را) و می‌فرماید ایشان دو مرد هستند که یکی را سلیم و دیگری را سلم می‌نامند، و برای ایشان غلامی است عجمی که او را مسلم می‌گویند، این با جماعتی از تجار قصد انطاکیه را دارند، وقتی که چند میل به انطاکیه مانده صدائی را می‌شنوند پس بسوی صدا می‌روند مثل اینکه طلب نکرده‌اند جز آن را پس بسوی او می‌روند و از تجارت خود غافل می‌شوند. پس صبح رفقاء قافله داخل انطاکیه می‌شوند و ایشان راگم می‌کنند و

عشر رجلا[۱] و النازلون بسرانديب[۲] و المفقود من مركبه بسلاهط رجل[۳] و من

اثری از ایشان بدست نمی‌آورند بعضی از بعض دیگر سؤال می‌کنند که منازل ایشان را می‌شناسید می‌گویند بلی پس مال التجاره را می‌فروشند وجهش را بـرای اهـلش مـی‌برند ، پس از شش مـاه می‌بینند با مقدمه لشکر حضرت قائم عليه السلام هستند .

(۱) مستأمنه را در ص۲۰۷ ایضا شرح می‌دهند ، می‌فرماید ایشان جماعتی هستند که از همسایه و اهل بیتشان و سلطان زمانشان اذیت دیده‌اند پس به روم پناهنده شده قصه خود را به پادشاه روم نـقل می‌کنند پس ایشان را امان می‌دهند و زمینهائی از قسطنطنیه به ایشان می‌دهند و ایشان آنجا هستند تا شبی که ایشان را سیر می‌دهند پس صبح همسایه‌ها و اهل زمین مـجاورشان ایشـان را مـفقود می‌بینند ، از اطراف و همسایه‌ها سؤال می‌کنند خبری از ایشان بدست نـمی‌آید ، بـه پـادشاه خـبر می‌دهند که ایشان گم شده و اثری از ایشان نیست . پس جاسوس می‌گذارد و راه‌ها را می‌بندد و در طلب ایشان کوشش می‌کند خبری بدست نمی‌آورد پس همه غمگین می‌شوند و شاه می‌گوید شما به ایشان امان دادید و برایشان تعدی نمودید ، البته هرکس نزدیک ایشان بوده او را خواهم کشت تـا وقتی یک خبر صحیحی از ایشان بیاورید پس اهل مملکت را بعضی محبوس و بعضی مقتول و بعضی معذب و بعضی مضروب داشت تا به پادشاه خبر راهبی را دادند که قرائت کتب نموده و گفته احدی در روی زمین نیست که از این کتب خبر و علمی داشته باشد جز مردی یهودی که در سـرزمین بـابل است ، پس شاه امر به احضارش نمود و گفت می‌دانی که من در چه ناراحتی هستم تو هم که ادعـا داری من کتب را خوانده‌ام پس اگر ایشان آن جماعت را کشته‌اند من ایشان را خواهم کشت اگرچه وزراء و مخصوصین من باشند .

راهب گفت ای پادشاه عجله مکن و ایشان را عذاب مده ایشان قاتل نیستند و ایشان هم نمرده‌اند و مکروهی هم به ایشان نرسیده بلکه ایشان از زمین پادشاه پریده‌اند به مکه برای ملاقات پادشاه اعظم که همه پیغمبران بشارت او را می‌دادند .

پادشاه گفت وای بر تو از کجا می‌گوئی و از کجا بدانم تو راست می‌گوئی ؟

راهب گفت ای پادشاه من نمی‌گویم مگر حق و من از پانصد سال قبل چیزی به ارث برده‌ام که عالمی به عالم دیگر ارث داده .

پادشاه گفت اگر راست می‌گوئی بفرست کتاب را بیاورند پس موثقین را فرستاد کـتاب را آوردنـد دیدند صفات حضرت حجت عليه السلام و اصحابش و اسم خودش و اسم رفیقش و محل خروجشان .

هرب من الشعب الى سندانيه رجلان(٤) و المتخلى بسقليه(٥) والطواف لطلب

پس راهب گفت ایشان بر بلاد تو غلبه پیدا کنند.
شاه گفت وای بر تو احدی همچه خبری به من نداده راهب گفت منهم اگر از ترس کشته شدن یک دسته بی‌گناه نبود به تو خبر نمی‌دادم.
شاه گفت من او را خواهم دید گفت بلی به سال نرسد که لشکرش در وسط مملکت تو به دلالت رفقاء گم شده وارد شوند، شاه گفت بفرستم کسی را که خبر بیاورد و کتابی بنویسم بسوی او.
راهب گفت (انت الذی یسلم الیه طلبه ولابد ان تتبعه وتموت ویصلّی علیك رجل من اصحابه) یعنی تو آنچه او طلب می‌کند به او تسلیم دهی و ناچار متابعت او نمائی و بمیری و یکی از اصحاب او بر تو نماز گزارد.

(۲) و در ملاحم ص۲۰۸ شرح می‌دهد نازلین بسرندیب را که ایشان چهار مرد از اهل فارسند که تجارتشان را دور می‌گردانند تا از سرندیب و سمندار پنبه می‌گیرند ناگاه صدا را می‌شنوند پس دنبال صدا می‌روند.

(۳) و اما المفقود الخ در ملاحم ص۲۰۹ می‌فرماید مردی است از یهودیه اصفهان که از سلاهط (اسم وادی است) خارج می‌شود و اراده دارد ایله (شهریست در ساحل پهلوی شام) برود همین طوریکه می‌رود در دریا در دل شب ندا داده می‌شود پس از مرکب خارج شده به زمین می‌رسد که سخت‌تر از آهن و نرم‌تر از حریر پس ندا می‌شود اهل مکه سوار شوید این صاحب شما است. پس این مرد صدا می‌زند بر من باکی نیست و جماعت همگی در مکه جمع هستند.

(٤) و اما الهاربان الخ در ملاحم ص۲۰٦ می‌فرماید اینان دو نفر هستند که یکی کدر است و دیگری از اهل حبابا می‌روند بسوی مکه و همیشه در اینجا تجارت می‌کنند تا می‌بینند تجارتشان در قریه‌ای که آن را شعب می‌گویند بهتر است آنجا را انتخاب می‌کنند و مدتی آنجا مشغول هستند تا وقتی که اهل شعب ایشان را می‌شناسند بناء بر اذیت می‌گذارند، پس یکی به دیگری می‌گوید ما از وطن خود بواسطه اذیت مفارقت کردیم آمدیم مکه و از آنجا آمدین شعب و خیال کردیم اذیت ایشان کمتر از اذیت اهل مکه است حالا می‌بینیم اینجا هم اذیت می‌کشیم پس چه خوب است فرار کنیم به اطراف بلاد تا خداوند عدل بانمکش را برساند یا مرگی که ما را راحت کند، پس تهیه سفر می‌کنند و می‌روند به رقه و از آنجا به سندانیه و مدتی در اینجا هستند تا شبی که آنچه باید بشود می‌شود.

(۵) و اما المتخلی بقلبه (بسقلیه) در ملاحم ص۲۰٦ می‌فرماید او مردیست از ابناء روم از قریه‌ای که آن



الحق من یخشب رجل[۱] و الهارب من عشیرته من بلخ رجل[۲].

و المجتح بالکتاب من سرخس علی النصاب (شرح این جملات در پاورقی از خود حدیث بیان می‌شود)

پس اینها ۳۱۳ مردند که خداوند در یک شب ایشان را در مکه جمع خواهد کرد و آن شب جمعه خواهد بود پس صبح جمعه در مکه در مسجدالحرام جمع هستند و احدی از ایشان تخلف نخواهد کرد پس در کوچه‌های مکه برای جا و منزل گردش می‌کنند اهل مکه ایشان را نشناسند پس بعضی به بعض دیگر بگویند امروز یک جماعت غریب دیده می‌شوند و از اهل یک بلده هم نیستند و اهل و عیال هم ندارند حیوان سواری هم ندارند.

ایشان در این گفتگو هستند که مردی از بنی مخزوم پیش می‌آید و می‌گوید دیشت خوابی دیده‌ام که خیلی عجیب است و از آن ترسانم، می‌گویند بیا تا برویم پیش فلانی ثقفی قصه را به او بگو وقتی که نزد ثقفی جمع می‌شوند مرد مخزومی می‌گوید خواب دیدم ابری از آسمان پاره شد و روی کعبه پخش شد و در آن ملخهای پردار و سبز بود که به اطراف عالم منتشر شدند و به هر بلدی رسیدند آتش زدند و به قلعه‌ای رسیدند آن راکوبیدند. ثقفی تعبیر کرد که در این

را قونیه می‌گویند (از بزرگترین شهرهای روم است) و تسلیم گفتارش می‌باشد تا وقتی خداوند منت می‌گذارد و معرفت به او می‌دهد داخل سقلیه می‌شود و آنجا اقامت می‌کند و عبادت می‌نماید تا صدا را بشنود و اجابت کند. (یعنی صدای آسمانی را)

(۱) و اما الطواف لطلب الحق. در ملاحم ص۲۰۶ می‌فرماید پس او مردیست از اهل یخشب که احادیث را نوشته و اختلاف را شناخته و همیشه در طلب علم بوده تا صاحب الامر علیه السلام را شناخته و همیشه به این حال بوده تا وقتی صاحبش بیاید.

(۲) والهارب من عشیرته در ملاحم ص۲۰۶ می‌فرماید آنکه فرار کرده از عشیره‌اش می‌رود اهواز و در بعض قراء اهواز اقامت می‌کند تا امر خدا برسد، و هر مخالفی راکه ملاقات کند با او از روی کتاب خدا محاجه می‌کند و امر ما را ثابت می‌کند.

شب لشکری از لشکرهای خدا به شما وارد شده که طاقت مقاومت با ایشان را ندارید. پس از نزد او برخاسته و بفکر حمله افتادند ولی خداوند قلب ایشان را پر از ترس نموده بعضی با بعضی دیگر مشورت کردند یکی گفت عجله نکنید و حمله بر ایشان ننمائید هنوز که منکری از ایشان صادر نشده اظهار مخالفت ننمودند اسلحه بیرون نکشیده‌اند شاید مردی از قبیله خودتان با ایشان باشد و اگر از ایشان چیز ناپسند دیدند آن وقت ایشان را بیرون کنید ولی ایشان مردمانی هستند عبات کن و با هیئت نیکو و در حرم خدا هستند که نمی‌شود ایشان را ترسانید مگر وقتی که خلافی انجام داده شود.

شخص مخزومی که خواب را دیده بود گفت من ایمن از ایشان نیستم می‌ترسم پشت سر ایشان ماده و دسته‌ای باشد که اگر به ایشان ملحق شوند کار مشکل می‌شود خوب است الان که کم هستند کارشان راساخت. و گمان نکنم تأویل خواب رفیقمان جز آنکه حق باشد. یکی گفت اگر دسته ایشان مثل ایشان بی‌سلاح باشند که کاری ندارد چون سلاح ندارند، و اگر لشکری آمد اینها مثل یک آب خوردن کارشان ساخته است.

در همین گفتگوها بودند که شب فرا گرفت و ایشان را خواب ربود و دیگر جمع نشدند پس حضرت قیام فرمود و اصحابش را ملاقات فرمود مثل اینکه از یک پدر و مادر هستند صبح متفرق می‌شوند و شب جمع می‌گردند.

ابو بصیر گفت فدایت شوم غیر از ایشان مؤمنی نیست روی زمین فرمود چرا ولی ایشان عده‌ای هستند که حضرت در ایشان قیام می‌کند و ایشان نجباء و فقهاء و حکام و قضات هستند که پشت و روی ایشان را مسح فرموده هیچ امری مشکل بر شما نیاید.

در غیبت نعمانی ص۳۱٦ از حضرت صادق عليه السلام منقول است که اصحاب طالوت مبتلی شدند به نهر آب که خداوند می‌فرماید زود است شما را مبتلا کنم

به نهر، و اصحاب قائم علیه السلام هم به مثل این مبتلا خواهند شد.

و ایضا در همان صفحه از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید که اصحاب قائم جوانند کهول (یعنی ۳۵ تا پنجاه سالگی) ندارند مگر مثل سرمه در چشم یا نمک در آش و خوردنی.

در غیبت نعمانی ص۳۱٦ از امام صادق علیه السلام نقل کند که صاحب این امر اصحابش محفوظ است اگر تمام مردم بروند خداوند برای او اصحابش را می‌آورد الخ.

و در غیبت نعمانی ص ۲۰۰ در حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرمود هرکس دوست دارد از اصحاب قائم ما باشد پس باید انتظار و عمل به ورع و محاسن اخلاق داشته باشد پس اگر این عمل را انجام داد و مرگ او را رسید پیش از آمدن حضرت، بوده باشد برای او مزد کسی که او را درک کرده باشد الحدیث.

﴿اصفهان﴾

در ملاحم ص۱٤٦ می‌فرماید چهار نفر از اصفهان از یاران حضرت هستند بنام موسی و علی و عبدالله و غلفان.

و در ص۲۰۳ می‌فرماید یک نفر بنام یونس.

و ایضا در ملاحم ص۲۰٦ مرابط و سیاح را می‌فرماید مردیست از اصفهان از ابناء دجالین برای او عوده و چوب دستی است در او هفت چیز موجود است که غیر از او نمی‌داند از بلد خود خارج می‌شود و سیر در بلاد می‌کند و حق را طلب می‌نماید، پس ملحق نشود به مخالف جز آنکه از او راحتی یابد الخ.

و در ص۲۰۹ المفقود من مرکبه را تفسیر می‌کند که مردی است از یهودیهٔ اصفهان از سلاهط (که اسم وادی است) خارج می‌شود و می‌خواهد ایله (که شهریست در حدود شام) برود همین طور که در دل شب در دریا سیر می‌کند ندا

کرده می‌شود از کشتی پیاده شده به زمینی می‌رسد که از آهن سخت‌تر باشد و از حریر نرم‌تر. پس ندا می‌شوند اهل مکه سوار شوید این صاحب شما است پس برمی‌گردد و آن مرد ندا می‌کند که بر من باکی نیست و جماعت همه مکه هستند و هیچ یک تخلف نمی‌کنند.

﴿اصل﴾

بنده سنگدل و بی‌اصل و نسب را. در آسیا حدیث ۱ گذشت.

﴿اصهب﴾

اصهب یعنی سرخ‌رو.

در بنی عباس حدیث ۱۷ اسمی از اصهب خواهد آمد.

در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۲ در ذیل حدیثی امام باقر علیه‌السلام فرمود اول زمینی که خراب می‌شود شام است آن وقت سه پرچم اختلاف کنند پرچم اصهب و پرچم ابقع و سفیانی.

در بحار ج ۵۲ ص ۲۶۹ حدیث ۱۶۰ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود ای برید بپرهیز جمع (در بعض کتب شر) اصهب را، گفتم اصهب چیست؟ فرمود ابقع، گفتم ابقع کدام است؟ فرمود ابرص، و بپرهیز سفیانی را، و بپرهیز دو فراری را از اولاد فلان که می‌آیند مکه و در آنجا اموال را تقسیم می‌کنند، و خود را شبیه قائم علیه‌السلام می‌سازند، و بپرهیز شذاذ آل محمد را (مراد زیدیه باشد) الخ.

اختلاف سه پرچم در شام پرچم اصهب و ابقع و سفیانی (در شام خواهد آمد).

اول زمین مغرب شام است آنجا بین سه پرچم اختلاف شود یکی اصهب الخ. در شام خواهد آمد.

در الامام المهدی از لوایح الانوار سفارینی ج ۲ ص ۱۶ گفت اصهب از بلاد

جزیره خروج می‌کند. تا آنجا که گفت اول کسی که خروج می‌کند و بر بلاد غالب می‌شود اصهب است.

﴿ اطمینان ﴾

اطمینان به هرکس از عجز و ناتوانیست. در زمان حدیث ۸٤ خواهد آمد.

﴿ افریقیه ﴾

در البرهان ص۱٤۹ از ابی‌قبیل روایت کند که در افریقیه امیری دوازده سال پادشاهی کند، و بعدش فتنه باشد، پس از آن مردی سبز رنگ پادشاهی کند و پر از عدل کند پس بسوی مهدی برود و حکومت را به او واگذار کند و دشمن را از او دفع کند.

﴿ افسر ﴾

افسر گسیخته شود. در فرج حدیث ۷ خواهد آمد.

﴿ اقرار ﴾

در مستدرک حاکم ج٤ ص۵۰۸ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که هرگز خداوند امتی را عذاب نکند مگر آنکه غدر کنند، سؤال شد غدرش کدام است؟ فرمود اقرار و اعتراف به گناه می‌کنند ولی توبه نمی‌کنند. الحدیث.

﴿ اقلیم ﴾

در کف دست خواهد آمد.

﴿ الاغ ﴾

در شام حدیث ٦ و دجال حدیث ٢٤ و ٣٦ و ٣٨ و ٣٩ خواهد آمد.

﴿ امانت ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٤ از ابن مسعود نقل می‌کند که اول چیزی که از دین شما گم می‌شود امانت است و آخر آن نماز. الحدیث.

﴿ اَمِتْ اَمِتْ ﴾ یعنی بمیر بمیر

در ملاحم ص ٦٥ و کنز العمال ج ١٤ ص ٥٩٧ فرمود شعار اصحاب مهدی علیه السلام امت امت است.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۸ و ملاحم ص ۶۵ فرمود علامتشان امت امت است.

﴿ اُمَّت ﴾

(١) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٣٠ از عوف بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که امت من هفتاد و چند فرقه شوند، و بزرگترین فرقه‌ها کسانی باشند که امور را برای خود قیاس کنند پس حرام را حلال کنند و حلال را حرام. (مثل طائفه حنفیه که تابع ابو حنیفه هستند)

(٢) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٩ دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود همیشه امت من تظاهر برحق کنند تا وقتی که برپا شود ساعت ظهور.

(٣) ایضا در همان صفحه دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من از خدای خود سؤال کردم که امت مرا به گرانی مبتلا نکند، به من عطا فرمود، سؤال کردم که دشمن بر امت من مسلط نکند عطا فرمود، و سؤال کردم که خودشان را بهم

مبتلا نکند منعم کرد و قبول نفرمود، تا آنجا که فرمود من بر امتم نمی‌ترسم مگر از پیشوایان گمراه کننده، و ساعت ظهور برپا نشود تا آنکه ملحق شود قبائلی از امت من به مشرکین و تا اینکه قبایلی از امن من بت‌پرست شوند، و هر وقت شمشیر گذارده شود در امت من برداشته نشود تا روز قیامت.

(٤) در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٤٩ در ذیل حدیثی است که فرمود از خداوند خود سؤال کردم برای امتم که به قحطی ایشان را هلاک نکند عطا فرمود، و درخواست نمودم که دشمن را بر ایشان مسلط نگرداند عطا فرمود، و درخواست نمودم که دشمن را بر ایشان مسلط نگرداند (و همدیگر را نکشند و اسیر نکنند) قبول نفرمود تا آنجا که فرمود زود است که سی نفر دروغگو خارج شوند و همهٔ ایشان گمان کنند پیغمبرند و حال آنکه بعد از من پیغمبری نیست. ولکن همیشه در امت من طائفه هستند که برای حق تظاهر می‌کنند و می‌جنگند و خذلان کسی هم به ایشان ضرر نمی‌زند تا امر خدا برسد تا آخر خبر.

(٥) و در کنز العمال ج ١٤ ص ٥٠ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود از خدای خود سؤال کردم که امت من را به غرق شدن هلاک نکند به من عطا فرمود و سؤال کردم که به قحطی هلاک نکند عطا فرمود و سؤال کردم که سختی و عذاب بین ایشان نباشد و خودشان به خودشان ظلم و ستم نکنند قبول نفرمود.

(٦) در کنز العمال ج ١٤ ص٢٢٦ فرمود وقتی این امت حلال دانستند خمر را به نبیذ و ربا را به بیع و شراء، و رشوه را به هدیه، و با زکات تجارت کردند پس آن وقت وقت هلاکشان خواهد بود تا گناهشان زیاد شود.

(٧) در کنز العمال ج ١٤ ص٢٢٦ فرمود هر وقت حلال دانست امت من پنج چیز را پس بر ایشان است هلاکت، وقتی لعن بر همدیگر ظاهر شود، و حریر بپوشند، و زنهای آوازه‌خوان بگیرند، و خمر یعنی شراب مست کننده بیاشامند، و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفاء کنند.

(٨) در مستدرک ج ٤ ص ٤٥٠ از رسول خدا ﷺ روایت کند که همیشه امت من در راه حق مقاتله کنند و بر دشمنان غلبه کنند تا اینکه مقاتله کند با آخر ایشان دجال.

(٩) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٤٨ و کنز العمال ج ١٤ ص٤٩ از رسول خدا ﷺ روایت کنند که امت من امت مرحومه و رحم شده‌اند و عذابی در آخرت برای ایشان نیست. بلکه خداوند ایشان را در دنیا بواسطه زلزله و کشتار و فتنه عذاب می‌کند.

(١٠) و در ص٤٤٨ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) بر امت من مگر اینکه چند قبیله ایشان ملحق به مشرکین شوند، و چند قبیله بت پرست گردند.

(١١) در ملاحم سید ص ٧٠ باب ١٤٩ در چند حدیث دارد که رسول خدا ﷺ فرمود امت من در زمان مهدی علیه‌السلام چنان به نعمت برسند که هرگز همچو نعمتی ندیده باشند.

(١٢) در ملاحم ص١٥٣ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بتحقیق رستگار خواهد شد امتی که من در اولش باشم و عیسی در آخرش الحدیث.

(١٣) و در ص١٥٨ از رسول خدا ﷺ روایت کند که بیاید بر امت من آنچه بر بنی‌اسرائیل آمد بدون کم و زیاد و بنی اسرائیل هفتاد و دو فرقه شدند امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند یکی از آنها نجات دارد و مابقی هلاک خواهند شد. عرض شد آن ملت که نجات دارند کیانند فرمود آنهائیکه عملشان مثل عمل من و اصحاب من باشند.

(١٤) در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥٠٨ از رسول خدا ﷺ روایت کند که هرگز خداوند امتی را عذاب نکند مگر وقتی که غدر کنند عرض شد غدرش کدام است؟ فرمود اقرار و اعتراف به گناه می‌کنند و توبه نکنند الحدیث.

(۱۵) و در ص ۵۱۵ از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت کند که جماعتی از این امت شب مشغول خوردن و آشامیدن و لهب و لعب هستند صبح که شد مسخ شده‌اند به خنزیر[۱] و یک جماعتی به زمین فرو می‌روند صبح که شد می‌گویند طائفه فلان دیشب به زمین فرو رفته‌اند و خانه فلان دیشب خسف شده‌اند و سنگباران می‌شوند چنانچه قوم لوط سنگباران شدند و باد عقیم می‌وزد و آنها را از بین می‌برد چنانچه قبل از ایشان را از بین برد، بواسطه شرب خمر و رباخواری و پوشیدن حریر و گرفتن زنان رقاصه و مغنیه و قطع رحم کردن.

(۱٦) و در کنز العمال ج ١٤ ص۲۷٦ در چند حدیث دارد که فرمود در امت من فرو رفتن به زمین و مسخ شدن و سنگباران شدن خواهد بود.

(۱۷) در حدیث دیگر فرمود بیتوته کنند جماتی از امت من بر اکل و لهو و لعب پس صبح کنند در حالیکه بوزینه و خنزیر شده باشند.

(۱۸) و در ص۲۷۷ دارد که فرمود در آخر این امت فرو رفتن به زمین و مسخ شدن و سنگباران شدن خواهد بود گفته شد یا رسول الله آیا ما هلاک می‌شویم و حال آنکه در بین ماها اشخاص صالح موجودند؟ فرمود بلی وقتی بدی زیاد شد.

(۱۹) و در ص۲۷۸ فرمود در امت من لرزه‌ای افتد که هلاک شوند ده هزار، بیست هزار، سی هزار (این بلاء را خداوند قرار داده) برای متقین موعظه و برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب.

(۲۰) و در ص۲۱۹ دارد که فرمود ای کاش می‌دانستم چگونه است امت من بعد از من وقتی که مردهاشان با تکبر قدم زنند و زنهاشان شادمان و روغن مالیده بیرون شوند. الخ.

(۲۱) و در ص۲٦٦ فرمود هلاک نشود امتی که من در اولش باشم و عیسی

---

(۱) تا اینجای حدیث در کنز العمال ج ١٤ ص۲۷٦ موجود است.

در آخرش و مهدی در وسطش.

(۲۲) و در ص ۲۶۹ فرمود چگونه هلاک می‌شود امتی که من در اولش و عیسی در آخرش و مهدی در آخرش باشد.

(۲۳) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٦٥ و در کنز العمال ص ۲٤۷ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود نازل بشود به امت من در آخرالزمان بلاء سختی از پادشاهانشان که نشنیده باشند بلائی سخت‌تر از آن حتی زمین با آن فراخی تنگ شود بر ایشان و حتی زمین پر از جور و ظلم شود، بطوریکه مؤمن پناهی که پناهنده آن شود پیدا نکند آن وقت خداوند بفرستد مردی از عترت من پس پر سازد زمین را از عدل چنانچه پر شده بود از ستم راضی شود از او ساکنین آسمان و زمین و ذخیره نکند زمین بذر خود را و نه آسمان باران رحمت را بلکه هرچه در جوف آنها است بریزند، زندگانی کند در ایشان هفت یا هشت یا نه سال، زندگان آرزو کنند مردگان راکه ایشان ملاحظه کنند آنچه را خداوند برای اهل زمین فرو فرستاده از خیر و برکاتش.

(٢٤) در کنز العمال ج ١٤ ص ٣٣٥ از عروه روایت کند که بهترین این امت اول و آخرش می‌باشد، در اول ایشان رسول خدا است و در آخر ایشان عیسی بن مریم و بین این دو راههائیست کج نه تو از ایشانی و نه ایشان از تو.

(٢٥) در الزام الناصب ج ٢ ص ١٨٣ و چهره درخشان ج ٣ ص ١٦١ در ذیل خطبه البیان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای مردم شنیدم از برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرمود جمع می‌شود در امت من صد خصلت، که در غیر ایشان جمع نشود تا آنجا که فرمود من به شما خبر می‌دهم آنچه راکه پس از مرگ من جاری می‌شود و آنچه را تا خروج حضرت صاحب زمان قائم به امر از نسل امام حسین علیه السلام واقع می‌گردد، و چیزهائی راکه در آخر زمان واقع می‌شود، تا شما بر حقیقت بیان مطلع و آگاه شوید، پس عرض کردند چه وقت اینها خواهد

شد ای امیر مؤمنان؟ حضرت فرمود زمانی که مرگ بر فقهاء واقع شود، و امت محمد مصطفی نماز را ضایع کنند، و متابعت شهوات کنند، و کم شود امانت‌داری، و زیاد شود خیانت، و قهوه‌ها آشامیده شود (یعنی خمر) و فحش به پدران و مادران شعار شود، و نماز از مسجدها برداشته شود بواسطه خصومتها، و مسجدها را محل طعام خوردن قرار دهند، و گناه زیاد شود، و حسنات کم شود، و آسمانها فشرده شود (یعنی بارانش را بریزد) (چند روز قبل یک نفر از بوشهر نقل می‌کرد که بارانی که باید یکسال بیاید در یک شب آمد لذا سیل خرابی بسیار نمود که کم نظیر بوده) پس در این زمان یکسال مانند یک ماه و یک ماه مانند یک هفته، و یک هفته مانند یک روز، و یک روز مانند یکساعت می‌شود، باران گرم ببارد، و بچه موجب نقص شود[۱] (یا موجب خشم گردد) و بوده باشد برای مردمان آن زمان صورتهای نیکو و باطنهای پست هرکس ایشان را ببیند بعجب آید، و هرکس با ایشان معامله کند ظلم و ستمش نمایند، صورت ایشان صورت آدمیان و دلهای ایشان دلهای شیاطین است، پس ایشان تلختر از صبر (شیره درختی است) و گندیده‌تر از مردار باشند و نجستر از سگ و فریبنده‌تر از روباه باشند و باطمع تر از اشعب[۲] باشند، و از جرب (گری) چسبنده‌تر باشند، از منکراتی که عمل می‌کنند باز نمی‌ایستند، اگر سخنی به ایشان بگوئی تکذیبت کند، و اگر امینشان دانی خیانت کنند، و اگر از ایشان روگردان شوی غیبت کنند، و اگر مالدار باشی حسد ورزند، و اگر از ایشان بخل کنی دشمنت شوند، و اگر پستشان دانی فحش می‌دهند، گوش‌دهندهٔ به دروغ و بسیار خورندهٔ حرامند، زنا و شرب خمر و گفتار باطل و طرب و غنا را حلال دانند، شخص فقیر بین ایشان خوار و کوچک است، و مؤمن نزد ایشان

---

(۱) لفظ حدیث (یکون المطر قیظا والولد غیضا)، و در نهایه ابن اثیر گوید (الولد غیظا).

(۲) گویند لقب مردی بوده پرطمع.

ضعیف و کوچک است، عالم نزد ایشان پست است، فاسق نزد ایشان مکرم و محترم است و ستمکار نزد ایشان معظم و بزرگ است و ضعیف نزد ایشان بمنزله مرده است، شخص قوی نزد ایشان مالک و اختیاردار است، (تا آخر که در (زمان) حدیث ٥٥ خواهد آمد).

(٢٦) در بحار ج١٨ ص١٤٥ از امام صادق عليه‌السلام از آباء گرامش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود وقتی امت من با تبختر و دستهای کشیده راه رفت و فارس و روم خدمتگزار ایشان شد، آن وقت جنگ ایشان بین خودشان واقع خواهد شد.

(٢٧) در بحار ج١٨ ص١٤٦ و کافی ج٢ ص٢٩٦ از امام صادق عليه‌السلام از پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود زود است بیاید بر امت من زمانیکه بد شود در آن باطنشان و نیکو شود ظاهرشان، برای طمعی که به دنیا دارند و نخواسته باشند به ظاهرسازیشان آنچه را نزد خدا است، کارهاشان ریائی باشد و ترسی به ایشان راه نداشته باشد، آن وقت خداوند بلائی عمومی شامل حال ایشان کند پس مثل غرق شده دعا کنند و به اجابت نرسد.

زود است بیاید بر امت من زمانیکه باقی نماند از قرآن مگر رسمش الخ. در قرآن حدیث ٢٤ خواهد آمد.

(٢٨) در الامام المهدی ج١ ص٩٣ از مصابیح السنه بغوی ص١٩٣ نقل کند که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود وقتی امت من پانزده خصلت را انجام دادند بلا بر ایشان نازل شود و شمرد این خصلتها را و ذکر نکرد یاد بگیرد برای غیر دین و گفت نیکوئی کند به رفیقش و به پدرش جفا کند، و گفت و خمر خورده شود و حریر پوشیده شود.

چرا این امت شبیه به خنازیر انکار این امر می‌کنند الخ. در صاحب الامر حدیث ٤ خواهد آمد.

چرا این امت ملعونه انکار می‌کنند الخ. در صاحب الامر حدیث ٤ خواهد آمد.

(۲۹) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤۸۷ و ص ٥۱۱ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است که مردمی از امت من از طرف مشرق خروج کنند و قرآن بخوانند ولی از حنجرشان تجاوز نکند (صرف خواندن باشد عمل به آن نکنند) هر رئیسی از ایشان خروج کند از بین برود تا وقتی که دجال در بقیه ایشان خروج کند.

﴿امتحان﴾

(۱) در کافی ج ۱ ص ۳٦۹ و غیبت نعمانی ص ۲۰۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت کنند که چون با امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از کشته شدن عثمان بیعت شد حضرت بالای منبر رفته خطبه خواندند و در آن فرمودند آگاه باشید که اختبار و ابتلاء شما عود کرد مثل روزی که پیغمبر مبعوث شد، قسم به آن کسی که او را فرستاد بحق، هرآینه شما را به همّ و گرفتاری مبتلا کند و غربال نماید بطوری که بالای شما به زیر و پائین شما بالا رود (تا آنجا که فرمود) والله من کتمان نکردم علامت یا کلمه‌ای را و هیچ وقت دروغ نگفتم، و من خبر داده شده بودم به این مقام و به این روز.

(۲) و در کافی ج ۱ ص ۳۷۰ و غیبت نعمانی ص ۲۰۲ معمر بن خلاد از امام هشتم روایت کند که فرمود آیا مردم گمان می‌کنند واگذاشته می‌شوند بمجرد اینکه بگویند ما ایمان آوردیم و امتحان نمی‌شوند؟ (یعنی مسلما امتحان خواهند شد)

پس حضرت به من فرمود مراد از فتنه و امتحان چیست؟ عرض کردم آنکه پیش ما است یعنی امتحان در دین است. فرمود امتحان و آزمایش شوند

چنانچه طلا آزمایش شود و فرمود خالص گردند چنانچه طلا (را زرگر) خالص کند.

(۳) و در کافی ج ۱ ص ۳۷۰ و غیبت نعمانی ص ۲۰۲ از حضرت صادق و امام باقر علیهما السلام روایت کند که فرمود این حدیث شما را قلوب مردم ناخوش دارند و نفرت جویند، پس هرکس پذیرفت و اقرار به آن نمود بیشتر به او بگوئید و اگر انکار نمود، او را واگذارید، بدرستیکه ناچار باید امتحانی پیش آید که همه خاصان و دوستان سقوط کنند، بلکه سقوط کند کسی که (از زیرکی) یک مو را دوتا می‌کرد تا نماند مگر ما و شیعیان ما. (یعنی هرکس هرچه دانا و زیرک باشد وقتی که فتنه و امتحان سخت گشت از بین می‌رود و خود را نمی‌تواند نگاه دارد مگر شیعه خالص صد در صد آنهم جایش خالی است.)

(٤) در غیبت نعمانی ص۲۰۳ روایت کند که روزی بعض اصحاب داخل بر حضرت صادق علیه السلام شد و عرض کرد فدایت شوم من تو را دوست می‌دارم و دوست دارم هرکه شما را دوست دارد، ای آقای من چقدر شیعیان شما زیادند.

حضرت فرمود: یادآور ایشان را عرض کرد زیاد هستند حضرت فرمود: بشمار ایشان را عرض کرد بیش از اینها است. پس حضرت فرمود هر وقت عده ۳۱۳ نفر کامل شدند شما به مقصود می‌رسید، ولکن شیعه‌های ما کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند، و حقد و حسدش از خودش تجاوز ننماید، و ما را علنی مدح نکند، و با دشمن ما نزاع نکند، و با کسی که عیبجوئی ما می‌کند ننشیند، و با دشمن ما محادثه نکند و حدیث نگوید، و دشمن ما را دوست نداشته باشد، و دوست ما را دشمن نداند.

راوی عرض کرد پس ما چه کنیم با این شیعه مختلف که می‌گویند ما شیعه هستیم، پس حضرت فرمود در ایشان امتحان و آزمایش خواهد بود، و در ایشان تبدیل خواهد شد، سالهای گرانی بر ایشان وارد خواهد شد که ایشان را

فانی سازد و شمشیر ایشان را خواهد کشت و اختلاف ایشان را هلاک خواهد نمود. بدرستی که شیعیان ما کسی است که صدا نکند مثل صدای سگ، و طمع نداشته باشد مثل طمع کلاغ، و از مردم سؤال بکف نکند اگرچه از گرسنگی بمیرد، عرض کردم فدایت شوم اینها را از کجا پیدا کنم؟ فرمود در اطراف زمین پیدا کن، ایشانند که سهل المؤونه هستند و عیش با آرامش دارند، و خانه بدوش هستند، اگر حاضر باشند کسی ایشان را نشناسد و اگر غائب و مخفی باشند کسی از ایشان تفقد نکند و اگر مریض گردند کسی به عیادت ایشان نرود، و اگر از کسی دختر خواستگاری کنند به ایشان زن ندهند، و اگر بمیرند تشییع ایشان نکنند، ایشانند که در اموالشان مواسات می‌کنند و در قبرشان همدیگر را زیارت می‌کنند و هوای مختلف ندارند، اگرچه شهرهاشان مختلف باشد.

(۵) در غیبت نعمانی ص ۲۰٤ و کافی ج ۱ ص ۳۷۰ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود با قائم از عرب بسیار کم هستند، گفته شد کسانیکه ادعاء تشیع می‌کنند زیادند، فرمود باید مردم آزمایش بشوند و تمیز داده شوند، و غربال بشوند و از غربال هم بسیاری خارج شوند.

(٦) و در غیبت نعمانی ص ۲۰۵ از حضرت امام حسین یا امام حسن علیهما‌السلام روایت کند که فرمود این امری که شما انتظارش دارید نخواهد شد تا اینکه بعضی شما از بعضی دیگر تبری جویند و در صورت هم تف و آب دهن اندازند، و بعض شماها در حق بعض دیگر شهادت به کفر بدهند و همدیگر را لعن کنند. راوی عرض کرد خیری در آن زمان نیست حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود همهٔ خیرها در همان زمان است قائم ما برخیزد و همه اختلافات را برطرف سازد.

(۷) در کافی ج ۱ ص ۳۷۰ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود ای منصور این امر نخواهد آمد شما را مگر بعد از یأس نه بخدا تا اینکه تمیز داده شوید، نه بخدا تا

اینکه آزمایش شوید، نه بخدا تا وقتی هرکس بخواهد شقی و بدبخت شود و هرکس بخواهد سعید و خوشبخت گردد.

(۸) در غیبت نعمانی ص۲۰٦ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که این امر نخواهد آمد تا وقتی آب دهن بیندازد بعض شما در صورت بعض دیگر و تا اینکه لعن کند بعض شما بعض دیگر را، و تا وقتیکه نام گذارید بعض شما بعض دیگر را دروغگو.

(۹) و در کافی ج۱ ص ۳۷۰ حضرت صادق علیه‌السلام به اصحابش فرمود هیهات هیهات یعنی دور است نه بخدا آنچه را چشم به او دوخته‌اید نخواهد شد مگر وقتی که غربال شوید، نه بخدا مگر وقتی که امتحان شوید نه بخدا مگر وقتی که تمیز داده شوید، نه بخدا مگر وقتی که ناامید باشید، نه بخدا مگر وقتی که شقی و بدبخت بشود کسی که بدبخت است و سعید و رستگار گردد کسی که خوش‌بخت است.

(۱۰) در غیبت نعمانی ص۲۰٦ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود باید امتحان شوید ای شیعه آل محمد مثل سرمه در چشم چون صاحب چشم می‌داند کسی سرمه به چشم کشیده ولی نمی‌داند کی سرمه از چشمش رفته و هچنین صبح می‌کند مردی بر شریعت و دین ما و شب می‌کند و حال آنکه از دین خارج شده و شب می‌شود بر شریعت ماست صبح می‌کند از دین خارج گشته.

(۱۱) در غیبت نعمانی ص۲۰۷ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود البته البته باید شکسته شوید شکستن شیشه ولی شیشه شکسته ممکن است آبش کنند و به حالت خود برگردد ولی شما شکسته شوید مثل شکستن کوزه که به حالت خود برنمی‌گردد والله باید غربال شوید، والله باید تمیز داده شوید والله باید امتحان شوید و خالص گردید، حتی نماند از شما (در دین) مگر خیلی کم و حضرت

دستش را وارو نمود (کنایه از اینکه چیزی نمی‌ماند نعوذ بالله از امتحانات آخر الزمان)

(۱۲) و در غیبت نعمانی ص ۲۱۱ دارد که امام باقر علیه‌السلام فرمود مَثَل شیعیان ما مَثَل خرمن طعام است که حیوان خورنده‌ای در آن بیفتد پس پاک کنند دوباره بیفتد باز پاک کنند تا اینکه بماند در آن چیزی که دیگر حیوان خورنده ضرر به آن نرساند همچنین شیعیان ما باید تمیز داده شوند باید امتحان کرده شوند تا باقی نماند از ایشان مگر کسی که فتنه به او ضرر نرساند.

(۱۳) ایضا در ص ۲۱۱ امام صادق علیه‌السلام فرمود مؤمنین مبتلا خواهند شد پس خدا پیش خودش ایشان را تمیز خواهد داد. خداوند مؤمنین را ایمن نکرده از بلاء دنیا و تلخیش، بلی ایمن کرده ایشان را از کوری و بدبختی آخرت الخ.

(١٤) در روضه کافی حدیث ۲۱ روایت کند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطبه‌ای خواند پس حمد خدائی را نمود سپس صلوات بر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاد، سپس فرمود چیزی که بیشتر بر شما می‌ترسم دو خصلت است یکی متابعت هوا و دیگر آرزوی دراز، اما متابعت کردن هوا پس از حق باز دارد، و اما آرزوی دراز آخرت را از یاد انسان می‌برد، آگاه باشید دنیا بار خود را بسته و پشت کرده می‌رود و اما آخرت دارد جلو می‌آید، و برای دنیا و آخرت هر کدامی اولادی هست پس شما از اولاد آخرت باشید، و از اولاد دنیا نباشید، چون امروز روز عمل است و حسابی در کار نیست ولی فردای (قیامت) حساب است عمل در آن نیست.

و بدرستیکه ابتداء واقع شدن فتنه‌ها از پیروی هوای نفس و حکمهای مخالف شرع و خدا است، و در آن فتنه‌ها پیروی کنند مردانی، مردانی را و آگاه باشید اگر حق خالص بود اختلافی نبود، و اگر باطل خالص بود ترسی برای

صاحب عقلی نبود، ولکن پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل را گرفته باهم مخلوط می‌کنند، آن وقت شیطان بر دوستانش غلبه پیدا می‌کند، (مردم را گمراه می‌کند، دشمن نود و نه حرف حق می‌زند یک حرف باطل آن وقت امر بر اکثر مردم مشتبه می‌شود) و نجات مال کسانی می‌شود که رحمت خدا بر ایشان سبقت گرفته باشد.

بدرستیکه شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود چه شود شما را وقتی که فتنه‌ای به شما برسد که کوچک در آن تربیت شود و بزرگ در آن پیر گردد، و مردم چنان در آن سیر کنند که آن را سنّت گیرند بطوریکه اگر چیزی از آن تغییر کند گفته شود سنّت تغییر کرد، و بدرستیکه مردم منکر بجا آورند و بلاء سخت شود و ذریه اسیر گردد، و چنان فتنه مردم را بسوزاند که آتش هیزم را می‌سوزاند، و چنان نرمشان کند که آسیا (گندم یا جو را نرم می‌کند) آن وقت علم فقه بیاموزند برای غیر خدا و علم را یاد بگیرند برای غیر عمل، و دنیا را به اسباب آخرت طلب کنند، پس متوجه مردم شد در حالیکه مردان از اهل بیتش و خواصش و شیعیانش در اطراف او بودند. پس فرمود حکومتهای قبل از من عملی انجام دادند که مخالفت کردند رسول خدا ﷺ را از روی عمد و عهدش را شکستند و سنّتش را تغییر دادند بطوریکه اگر وادار کنم مردم را بر ترک آن و کارها را روی موازین خود بدارم چنانچه در زمان رسول الله ﷺ بود هرآینه لشکرم از دور من متفرق می‌شوند بطوریکه تنها می‌مانم، یا اندکی از شیعیانم که فضل مرا شناخته و امامت مرا واجب می‌دانند، از روی کتاب خدا و سنّت رسول الله ﷺ آیا اگر می‌دیدید که من امر می‌کردم مقام ابراهیم علیه السلام را به آنجایی برگردانند که رسول خدا ﷺ گذاشته بود (و عمر جابجا کرده) و می‌دیدید که فدک را رد می‌کردم به ورثه فاطمه علیها السلام و صاع رسول خدا ﷺ را

رد می‌کردم به همان نحوی که بود[۱].

و می‌دیدید زمینهائی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله واگذار نموده برای اشخاصی و به آنها داده نشده من آن را اجرا می‌کردم.

و می‌دیدید که خانه جعفر را (که داخل مسجدش کرده‌اند) به ورثه‌اش رد می‌کردم و مسجد را خراب می‌کردم.

و می‌دیدید که رد می‌کردم احکامی را که به ستم و جور حکم کرده‌اند[۲].

و می‌دیدید که زنهائی را که بناحق زیر پای مردانی بودند می‌گرفتم و به شوهرهای خود برمی‌گرداندم.

و می‌دیدید که اسیر می‌کردم بچه‌های بنی تغلب را[۳].

و می‌دیدید که رد می‌کردم آنچه از زمین خیبر تقسیم شده[٤].

و می‌دیدید دفتر عطایا و بخششها را نابود می‌کردم و مثل رسول خدا بالسویه بین صاحبانش تقسیم می‌کردم، و نمی‌گذاشتم بین اغنیاء دور زند.

و می‌دیدید که مساحت را (در گرفتن خراج) ملغی می‌کردم[٥].

و می‌دیدید که در ازدواج مساوات را مراعات می‌کردم (هر مرد مسلمانی می‌توانست زن مسلمانی را ازدواج کند بخلاف عمر که گفت عرب نباید از غیر

(۱) صاع یک وزن خاصی بوده که تقریباً به وزن امروز سه کیلو می‌شود و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده غسل با یک صاع آب می‌شود و مردم آن را کم دانسته‌اند.

(۲) مثل حرام کردن متعه و صیغه.

(۳) چون عمر جزیه را از ایشان برداشت وحال آنکه اهل ذمنه نبودند و باید بود ذریه ایشان را اسیر می‌گرفتند پس برخلاف حکم خدا نسبت به ایشان عمل کرده.

(٤) زمین خیبر را رسول خدا با شرایطی به اهل خیبر داده بود، عمر ایشان را از خیبر بیرون نمود و زمینها را تقسیم کرد بین اشخاصی که می‌خواست.

(٥) در زمان رسول خدا خراج از روی درآمد بود عمر از روی مساحت زمین خراج گرفت کاری با درآمد نداشت.

عرب زن بگیرد) و خُمس رسول خدا ﷺ را همانطوری که خدا واجب کرده مقرر می‌داشتم، (چون عمر منع کرد خمس آل محمد را چنانچه پیروانش امروزه نمی‌دهند اللهم العن من ظلمنا حقنا)

و رد می‌کردم مسجد رسول خدا را به همان جای اولش، و درهائی را که به مسجد رسول خدا باز کرده‌اند می‌بستم و درهائی را که بسته‌اند باز می‌کردم، و حرام می‌کردم مسح بر خف و کفشها (چون عمر تجویز کرده مسح بر کفشها را)

و بر آشامیدن نبیذ (یک نوع خمریست) حد جاری می‌کردم، و متعه حج و متعه نکاح را امر به حلال بودنش می‌کردم، و امر می‌کردم پنج تکبیر بر جنازه‌ها بگویند، و مردم را ملزم می‌کردم که بسم الله الرحمن الرحیم را بلند بگویند (چون سنی‌ها نمی‌گویند و یا آهسته می‌گویند)

و خارج می‌کردم کسی را که با رسول خدا ﷺ داخل کرده‌اند در مسجد و حال آنکه رسول خدا ایشان را بیرون کرده، و داخل می‌کردم کسی را که بعد از رسول خدا خارجش کردند و حال آنکه رسول خدا داخلش کرده بود، و وادار می‌کردم مردم را به حکم قرآن، و بر طلاق دادن بر وجه سنّت (که خدا و پیغمبرش دستور داده‌اند نه آنطور که سنی‌ها می‌گویند) و صدقات و زکات را از اقسام نه گانه می‌گرفتم با شرایط و حدودش (نه مانند سنی‌ها که بر غیر از اقسام نه گانه زکات بسته‌اند چنانچه امروزه بعض از پیروانشان که اسماً شیعه هستند قائل شده‌اند)

و رد می‌کردم وضو و غسل و نماز را بر وقت و شرایط و جای خود. و رد می‌کردم اهل نجران را بجای خود (چون عمر ایشان را از نجران بیرون کرد) و رد می‌کردم اسیران فارس و سائر امم را به کتاب خدا و سنت پیغمبرش ﷺ (اگر این عملیات را انجام می‌دادم) هرآینه از دور من متفرق می‌شدند، بخدا قسم مردم را امر کردم که در شهر رمضان نافله را با جماعت نخوانند و آگاه کردم

ایشان را که نماز جماعت در نافله بدعت است پس بعض لشکریانم که در جلو من شمشیر می‌زد صدا کردی ای اهل اسلام سنّت عمر را تغییر دادند، نهی می‌کند نماز مستحبی را در شهر رمضان با جماعت نخوانیم، و ترسیدم که از ناحیه لشکر من به من شورش کنند، چه کشیدم از این امت از تفرق ایشان و پیروی نمودنشان از پیشوایان گمراه و دعوت کنندگان بسوی آتش (تا آنجا که فرمود) هیچ خانواده پیغمبری از امت پیغمبرش ندید آنچه را ما بعد از پیغمبر دیدیم، و خدا کمک کار ما است بر ضرر هرکس به ما ظلم کرده و لا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم.

(۱۵) در غیبت نعمانی ص۱۸۹ در ذیل حدیثی روایت کند که از بزرگترین امتحانات آن است که حضرت حجت به شکل جوانی خروج کند و حال آنکه مردم خیال کنند او پیرمرد بزرگی است.

(۱٦) در غیبت نعمانی ص۱۹۵ از حارث اعور همدانی روایت کند که امیرالمؤمنین عليه‌السلام روی منبر فرمود وقتی که خاطب هلاک شد و صاحب زمان پنهان شد و باقی ماند دلهائی که زیر و رو گردد، بعض از دلها پر خیر و بعضی بی‌خیر باشند، آرزومندان هلاک شوند، متلاشی شوندگان متلاشی شوند، و مؤمنین باقی بمانند، و ایشان اندک باشند، سیصد یا زیادتر خواهند بود، جهاد کنند به همراه ایشان جماعتی که همراه پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روز بَدْر جهاد کردند، که نه کشته شوند و نه بمیرند (یعنی ملائکه نه کشته شوند و نه می‌میرند)

﴿امر﴾ یعنی فَرَج

در فَرَج خواهد آمد.

در بحار ج۵۱ ص٤۲ حدیث ۲۷ و ۲۹ فرمود خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. در انتظار فرج حدیث ۳ خواهد آمد.

امر ما از این روشنتر است . در پرچمها حدیث ١٦ خواهد آمد .

﴿ امر به معروف ﴾

در کافی ج ٥ ص ٥٩ از امام رضا علیه السلام روایت کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر وقت امت من امر به معروف و نهی از منکر را بهم دیگر واگذاردند (و هیچ یک انجام ندهند) پس آماده باشند برای عذاب خدا .

ایضا در ص ٥٩ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق خدا می‌باشند هرکس ایشان را یاری کند ، خداوند او را عزیز گرداند ، و هرکس یاری نکند خداوند او را ذلیل گرداند .

ایضا در کافی ج ٥ ص ٥٨ نقل کند که خداوند وحی نمود به حضرت داود علیه السلام که من گناه تو را بخشیدم ولی عار گناه تو را برای بنی اسرائیل قرار دادم ، داود عرض کرد چگونه می‌شود ای پروردگار من و حال آنکه تو ظلم نمی‌کنی ؟ خطاب رسید برای آنکه ایشان تو را زود جلوگیری نکردند از گناه کردن ، و البته این از باب (ایاک اعنی واسمعی یا جاره) است یعنی از باب کنایه است و الا پیغمبرها گناه نمی‌کنند .

در تهذیب ج ٦ ص ١٨١ از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود سزاوار است که من مؤاخذه کنم از بی‌گناه شما بواسطه گناه‌کار شما چرا اینطور نباشد و حال آنکه خبر به شما می‌رسد که مردی از شماها کار زشتی انجام داده و شما او را نهی و منع نمی‌کنید ، و از او دوری نمی‌جوئید ، و اذیتش نمی‌کنید تا (خجالت کشد) از کار زشت خود دست بردارد .

در کافی ج ٥ ص ٥٦ و تهذیب ج ٦ ص ١٨١ از امام باقر علیه السلام روایت کند که خداوند وحی فرمود به شعیب پیغمبر که من صد هزار از قوم تو را عذاب خواهم کرد چهل هزار از بدان و شصت هزار از خوبان ، عرض کرد خدایا بدها بجای

خود خوبها چرا؟ خطاب رسید برای اینکه با بدکاران سهل‌انگاری و سستی کردند و بواسطه غضب من به ایشان غضب نکردند.

ولی در کافی ج ۵ ص ۵۹ از امام صادق ﷺ روایت کند که امر به معروف و نهی از منکر بر همه مردم واجب نیست بلکه برای کسی واجب است که قوت داشته باشد و اطاعتش بکنند، و عالم به معروف باشد، و اما کسی که ضعیف است و علم ندارد که کدام حق است و کدام باطل بر او واجب نیست. تا آنجا که می‌فرماید سؤال شد معنای این حدیث چیست که پیغمبر ﷺ فرموده بهترین جهاد کلمه عدلیست نزد سلطان ظالم؟ جواب فرمود این در وقتی است که خودش دانا باشد و از او هم قبول کند، و الا اگر خود دانا نباشد یا ظالم از او قبول نکند بر او واجب نیست.

در تهذیب ج ٦ ص ۱۸۱ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود همیشه مردم به خیر و سلامت باشند مادامیکه امر به معروف و نهی از منکر بنمایند و کمک بر خوبی و تقوی داشته باشند، و اگر این کار را نکردند برکت از ایشان گرفته شود، و بعضی بر بعض دیگر مسلط شوند آن وقت نه یاوری در زمین داشته باشند و نه در آسمان.

ولی در چند حدیث در کافی ج ۵ ص ٦۳ و تهذیب ج ٦ ص ۱۸۰ از امام صادق ﷺ رسیده که فرمود سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند، عرض کردند چگونه ذلیل کند؟ فرمود داخل در کارهائی شود که از عهده‌اش برنمی‌آید.

در کافی ج ۵ ص ٥٦ از امام رضا ﷺ روایت کند که باید امر به معروف و نهی از منکر بنمائید و الا حکومت می‌کنند بر شماها بدان شما آن وقت خوبان دعا کنند و به اجابت نرسد.

در ملاحم ص ۳۸ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود باید امر به معروف و نهی از منکر بکنید، و الا می‌فرستم بر شما عجم را که گردن شما را بزنند، و

مال شما را بخورند، و شیری باشند که فرار نکنند.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٧ دارد که گفته شد یا رسول الله چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر از ما ساقط است که واگذاریم؟ فرمود ... زمانیکه سستی در خوبان شما ظاهر شد، و زنا در شرار شما، و پادشاهی به کوچکان شما محول شد، و فقاهت در پست‌ترین شما (آن وقت است که تکلیف ساقط است)

در کافی ج ۲ ص ٣٧٤ از امام باقر علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و متابعت خوبان از اهل بیت من ننمایند خداوند هم بدها را بر ایشان مسلط گرداند پس خوبان دعا کنند و به اجابت نرسد.

در کافی ج ٥ ص ٥٥ و تهذیب ج٦ ص ١٨٠ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود بیاید در آخر الزمان جماعتی که متابعت کنند جماعت ریاکار را، خود را به خواندن قرآن و عبادات وا دارند ولی جاهل و سفیه باشند، امر به معروف و نهی از منکر را واجب ندانند مگر وقتی که ایمن از ضرر باشند، برای خود عذرتراشی کنند، و لغزش علماء و عمل فاسد ایشان را پیروی کنند، نماز و روزه را در وقتی که ضرر نداشته باشد استقبال کنند، اگر آنهم بر مال و جانشان ضرر داشت ترک می‌کردند چنانچه مهمترین واجبات را ترک کردند.

در روضه کافی ج٨ ص ٤٠ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند (بیاید زمانیکه) که ببینی شخص سخن حق می‌گوید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند دیگری برپا خیزد و او را نصیحت کند که مزن این حرفها را این بر تو واجب نیست.

و در ص ٤١ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرود بیاید زمانی که ببینی مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر با هم مساوی باشند (و حال آنکه نباید چنین باشند هرکس قدرت دارد و شرایط برای او موجود است باید امر به معروف کند)

در کافی ج ۵ ص ۶۰ امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود ای مفضل هرکس متعرض پادشاه ظالم شود و به بلائی گرفتار گردد، خداوند به او نه اجر و مزد خواهد داد و نه صبر.

پس از مجموع آنچه ذکر شد معلوم شد که امر به معروف و نهی از منکر به چند شرط واجب است:

اول: باید عالم باشد چون جاهل حق امر به معروف ندارد.

دوم: معصیت کار اصرار بر معصیت خود داشته باشد.

سوم: ضرری برای خود یا دیگران از جهت مالی یا بدنی یا عرضی نداشته باشد.

چهارم: احتمال تأثیر بدهد، و الا اگر می‌داند صد در صد قبول نخواهند کرد واجب نیست.

پنجم: قوت داشته باشد و مطاع باشد، و در غیر این صورت امر به معروف دلبخواهی می‌شود نه شرعی.

﴿ امراء ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۴۸ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که بیاید بعد از صد و پنجاه سال امراء کفره، تمام حدیث در علامات ظهور خواهد آمد.

﴿ امم و ملتها ﴾

در ملاحم ص۱۵۷ و ص ۲۰۰ از ثوبان غلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود زود است امم و ملتها با همدیگر دست بدست بدهند و دور شما جمع شوند و مثل کاسه خوراکی در میان گذارند و بخورند، کسی عرض کرد یا رسول الله از کمی ما است؟ فرمود خیر شما زیاد هستید ولی مثل کف روی آب

و چیزهای سبک هستید و خدا ترس را از دل دشمنها برمی‌دارد و وهن و سستی در دل شما جای می‌دهد، سائل عرض کرد وهن چیست؟ فرمود حب دنیا و کراهت داشتن مرگ است.

﴿ امنیت ﴾

در لوایح الانوار سفارینی ج ۲ ص ۱۳ فرمود زمین امن شود بطوریکه پنج نفر زن حج کنند بدون اینکه مردی همراه داشته باشند نترسند جز از خدا.

﴿ اموال ﴾

و بعض اموال شما را بگیرند. در دشمن خواهد آمد.

﴿ امه ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٠٢ فرمود وقتی دیدی امه (و کنیز) مولی و سید و صاحب خود را زائید پس آن از اشراط ساعت ظهور است.

در حدیث دیگر فرمود وقتی دیدی امه و کنیز صاحب خود را زائید، و دیدی صاحبان بنیان و ساختمان بر یکدیگر بلندپروازی کردند، و دیدی پابرهنه‌ها و گرسنه‌ها و عیال‌ها رئیس مردم شدند پس آن از علائم ساعت ظهور است.

﴿ امیرالمؤمنین علیه السلام ﴾

در کافی ج ۱ ص ٤١١ از امام صادق علیه السلام سؤال شد که به قائم علیه السلام امیرالمؤمنین گفته می‌شود؟ فرمود خیر الحدیث. در قائم حدیث ۲۸ خواهد آمد.

﴿انار﴾

در ملاحم ص۸۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که در زمان حضرت حجت علیه السلام چندین نفر سر اناری بنشینند (یعنی بطوری انار بزرگ و با برکت باشد که جمعی را سیر کند)

﴿انتظار فرج﴾(۱)

(۱) در صحیفه سجادیه دعای روز عرفه حضرت سجاد علیه السلام دعا می‌کند درباره کسانیکه منتظر فرج آل محمدند. می‌فرماید (اللهم وصلّ علی اولیائهم المعترفین بمقامهم، المتبعین منهجهم، المقتفین آثارهم، المستمسکین بعروتهم، المتمسکین بولایتهم، المؤتمنین امامتهم، المسلمین لامرهم، المجتهدین فی طاعتهم، المنتظرین ایامهم) تا آخر دعا.

(۲) در اکمال الدین صدوق ص۶۰۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود هریک از شماها در حالت انتظار بمیرد مثل آن است که در خیمه حضرت قائم علیه السلام بوده.

(۳) در حدیث دیگر عبدالحمید واسطی بخدمت امام باقر علیه السلام عرض می‌کند ما بازارها را ترک کرده‌ایم به انتظار این امر (ظهور) حضرت فرمود ای عبدالحمید خیال می‌کنی هرکس برای خدا زحمت کشید و خود را نگاه داشت خدای برای او راهی قرار نمی‌دهد؟ بلی بخدا قسم خداوند راه گشایشی برای او قرار خواهد داد، خدا رحمت کند بنده‌ای راکه خود را برای ما نگاه دارد، (یعنی بواسطه اطاعت ما از لذتهای دنیا چشم پوشی کند و به معصیت نیفتد) خدا رحمت کند کسی راکه امر ما را زنده کند، الحدیث.

---

(۱) در فرج اخباری خواهد آمد رجوع کن.

(٤) در بحار ج ٥٢ ص١٢٦ عبدالحميد واسطی می‌گوید:
خدمت امام باقر عليه‌السلام عرض کردم خدا شما را به اصلاح آورد ما بـازارهـا را ترک نموده‌ایم به انتظار این امر (ظهور) بطوریکه نزدیک است از فقر سائل بکف شویم الحدیث و مثل حدیث سابق را ذکر فرموده.

(٥) در اکمال الدین ص ٦٠٤ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود افضل اعمال امت من انتظار فرج است از طرف خدا.

(٦) در حدیث دیگر از امام رضا عليه‌السلام نقل کند که از او سـؤال از فـرج شـد، فرمود خداوند می‌فرماید منتظر باشید منهم با شما از انتظار کشیدگانم.

(٧) در حدیث دیگر ابی نصر از امام رضا عليه‌السلام روایت کند که فرمود چه خوب است صبر و انتظار فرج الخ.

(٨) در حدیث دیگر از امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایت کند که فرمود کسی که منتظر امر ما باشد مثل کسی که در راه خدا در خون خود بغلطد.

(٩) در بحار ج ٥٢ ص ١٢٢ از امیرالمؤمنین عليه‌السلام سؤال شد چه اعـمالی نـزد خدا محبوب‌تر است؟ فرمود انتظار فرج.

(١٠) در حدیث دیگر علی بن الحسین عليهما‌السلام به ابی خالد کـابلی فـرمود ای اباخالد بدرستی که اهل زمان غیبتش کـه قـائل بـه امـامتش بـاشند و مـنتظر ظهورش باشند افضلند از اهل تمام زمانها تا آنجا کـه فـرمود انـتظار فـرج از بزرگترین فرجها است.

(١١) در بحار ج ٥٢ ص١٢٣ از امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایت کند که فرمود منتظر فرج باشید، و از رحمت خدا مأیوس نباشید، بدرستیکه بهترین اعمال نزد خدا انتظار فرج است.

(١٢) در بحار ج ٥٢ ص ١٢٥ از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود افضل عبادت انتظار فرج است.

(۱۳) در بحار ج ۵۲ ص ۱۲۵ از حضرت صادق علیه‌السلام سؤال شد که چه می‌فرمایید درباره کسی که بمیرد بر امر تشیع در حالیکه منتظر امام زمانش باشد؟ فرمود بمنزله کسی است که در خیمه قائم علیه‌السلام باشد قدری ساکت شد سپس فرمود مثل کسی است که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد.

(۱٤) در بحار ج ۵۲ ص۱۲٦ فیض بن مختار می‌گوید شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود هریک از شماها بمیرید در حالیکه منتظر امام زمان باشید مثل این است که در خیمه حضرت باشید، مقداری ساکت شد سپس فرمود بلکه مثل کسی هستید که با او شمشیر می‌زنید، سپس فرمود نه والله بلکه مثل کسی هستید که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شهید شده.

(۱۵) در بحار ج ۵۲ ص۱۲۸ محمد بن فضیل از امام رضا علیه‌السلام چیزی از فرج سؤال کرد، فرمود آیا انتظار فرج از فرج نیست خداوند می‌فرماید منتظر باشید بدرستیکه من هم از منتظرینم.

(۱٦) در بحار ج ۵۲ ص ۱۳۰ حسن بن جهم از حضرت رضا علیه‌السلام سؤال از فرج می‌کند، پس حضرت فرمود آیا ندانستی که انتظار فرج از فرج است؟ عرض کرد خیر مگر آنکه یادم دهید، فرمود بلی انتظار فرج از فرج است.

(۱۷) در بحار ج ۵۲ ص ۱۳۱ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که افضل عبادت مؤمن انتظار فرج است.

(۱۸) در بحار ج ۵۲ ص ۱۳۲ در ذیل حدیثی فرمود چون عذاب بنی‌اسرائیل بطول انجامید چهل روز ضجه و گریه کردند و بسوی خدا زاری نمودند، خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که صد و هفتاد سال از عذاب ایشان کم شد و ایشان را از فرعون خلاص کن، امام صادق علیه‌السلام فرمود اگر شما هم بسوی خدا ناله و گریه کنید خداوند فرج ما را نزدیک گرداند و اما اگر اینکار نکنید خدا امر را به انتهاء می‌رساند.

(١٩) در غيبت نعمانی ص ٢٠٠ امام صادق عليه السلام فرمود هـركس خـوشحال است كه از اصحاب قائم باشد پس بايد انتظار بكشد و عـمل بـه ورع كـند، و اخلاق نيكو داشته باشد، در حالی كه منتظر هم باشد، پس اگر مرگ او رسيد و حضرت بعد از او قيام كرد، مزدش مثل كسی است كه او را درک نموده باشد، پس جديت داشته باشيد و انتظار هم بكشيد گوارا باد شما را ای جـماعتی كـه رحمت خدا شامل حال شما شده.

(٢٠) در غيبت نعمانی ص ٢٥١ از اميرالمؤمنين عليه السلام سؤال از اين آيه شد كه خدا می‌فرمايد ﴿ فَاخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ الخ ﴾ حضرت فرمود از سه چيز انتظار فرج داشته باشيد، عرض شد آن سه چيز كدام است؟ فرمود اختلاف اهل شام و پرچمهای سياه از طرف خراسان و وحشتی در ماه رمضان، عرض شـد وحشت و ترس در ماه رمضان كدام است؟ فرمود آيا نشنيده‌ای قول خدا را كه می‌فرمايد اگر بخواهيم نازل كنيم از آسمان علامتی را كه همه گـردنها ذليـل و خاضع شوند، اين علامتی است كه دخترها را از منزل بيرون كند، و خوابيده را بيدار سازد، و بيدار را بترس اندازد.

(٢١) در بحار ج ٥٢ ص ١٤٥ از رسول اكرم صلی الله عليه وآله روايت كند كه فرمود انتظار فرج بواسطه صبر عبادت است.

(٢٢) در بحار ج ٥٢ ص ١٥٠ در ذيل حديثی امام صادق عليه السلام به ابـی بـصير فرمود خوش بحال شيعه قائم ما كه انتظار ظهورش را دارنـد، در غـيبت او، و اطاعت او را می‌كنند در وقت ظهورش ايشانند اولياء خدا نـه خـوف و تـرسی برای ايشان است و نه محزون می‌شوند.

(٢٣) در اكمال الدين ص ٣٦٠ در ذيل حديث عبدالعظيم حسنی امـام نـهم فرمود افضل اعمال شيعيان ما انتظار فرج است.

(٢٤) در اكمال الدين ص٣١٣ در ذيل حديث علی بن الحسين عليهما السلام است كه

فرمود انتظار فرج از افضل اعمال است.

(۲۵) در تحف العقول ص۲۷ از پیغمبر ﷺ روایت کند که فرمود افضل جهاد امت من انتظار فرج است.

(۲٦) در کفایة الخصام ص٦٨٣ حدیث ۳۱ از حموینی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که رسول خدا ﷺ فرمود بهترین عبادات انتظار فرج است.

(۲۷) در کفایة الخصام ص۷۰٤ از ابن بابویه از ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود افضل عبادات انتظار فرج است.

(۲۸) در مسند امام رضا علیه‌السلام از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود افضل اعمال امت من انتظار فرج خدا است.

﴿ انتقام ﴾

در کفایة الخصام ص٦٨٣ ذیل حدیث ۲٦ حقتعالی فرمود یا محمد اینانند حجتهای من و مهدی خونخواه عترت تو است، قسم بعزت و جلال خودم که مهدی حجت واجبهٔ دوستان من است و انتقام کشندهٔ از دشمنان من.

در کفایة الخصام ص٦٩٩ در ذیل حدیث دوم از ابن بابویه از ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کند که خداوند فرمود این قائم شما است که حلال می‌کند حلال مرا و حرام می‌کند حرام مرا، و انتقام می‌کشد از دشمنان من الخ.

بواسطه این انتقام خواهم کشید برای حسین علیه‌السلام در قائم حدیث ۴۵ خواهد آمد.

در دلائل الامامه طبری ص۲۳۹ خداوند فرمود به این قائم انتقام می‌کشم از ایشان.

﴿ الاندر فالاندر ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۰٦ در ذیل حدیث امتحان فرمود تا باقی نماند از شما

بر این امر الا الاندر فالاندر یعنی مگر بسیار کم.

در غیبت نعمانی ص۲۰۸ از امام رضا علیه‌السلام روایت کند که فرمود والله نخواهد شد آنچه را شما چشم به آن دوخته‌اید مگر وقتی که امتحان و تمیز داده شوید و نماند از شما (در دین حق) الا الاندر فالاندر یعنی مگر بسیار کم.

﴿اندلس﴾ (۱)

در الامام المهدی ج۱ ص۲۰۳ از تذکره قرطبی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود بعد از من زود است که فتح شود جزیره‌ای که آن را اندلس گویند غالب می‌شود در آن اهل کفر و اکثر اموال و اکثر بلادشان را بگیرند، و زنها و بچه‌ها را اسیر کنند، و هتک احترام کنند، و دیار را خراب کنند، و اکثر بلاد برگردد به بیابان خشک شده، و اکثر مردم از دیار خود جلاء وطن کنند.

﴿انطاکیه﴾

در ملاحم سید ص۶۷ دارد که حضرت حجت علیه‌السلام تابوت را از غار انطاکیه خارج خواهد کرد.

و در همان صفحه دارد که حضرت حجت علیه‌السلام تورات و انجیل را از زمینی خارج کند که آن را انطاکیه گویند.

یک مرد هم از انطاکیه بنام عبدالرحمن از جمله سیصد و سیزده نفرند چنانچه در جدول ذکر شد.

و در ملاحم ص۱۴۲ تمیم الداری خدمت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض می‌کند من مرورم افتاد به شهری از شهرهای اعاجم که آن را انطاکیه می‌گفتند ندیدم شهری بزرگتر از آن هر ابری از بالای آن رد می‌شود می‌بارد، حضرت

---

(۱) در مراصد گوید اندلس جزیره بزرگی است.

رسول ﷺ فرمود بدرستیکه در (غار ثور) (اسم غاری است در آنجا) در کوه انطاکیه ریزه‌هایی از الواح موسی و عصای شکسته او و ریـزه‌هایی از تـابوت سکینه می‌باشد پس مرور نکند بر آن ابری چه شرقی و چه غربی و چه کوفی و چه قبلی الا آنکه دوست دارد از برکاتش به آنجا ببارد و نگذرد روزگاری جز آنکه مردی از اهل بیت من به اینجا رسد که اسمش اسم من باشد (و اسم پدرش اسم پدر من) (و این از غلط نساخ است) خلقش خلق من می‌باشد پرکند آنجا را بعدل خود چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور.

در الامام المهدی ج ۱ ص ۲۰۴ از تـذکره قـرطبی از حـذیفه نـقل کـند کـه پیغمبر ﷺ فرمود مهدی و هرکس با اوست بیایند به شهری که آن را انطاکـیه گویند، و آن شهریست بزرگ کنار دریا پس سه تکبیر بر آن بگویند به قدرت خدا دیوار طرف دریا بیفتد پس مردها را بکشند و زنها و بچه‌ها را اسیر کنند و اموال را بگیرند پس حضرت مهدی مالک انطاکیه شود و در آن مساجدی بـنا کند و تعمیر کند عمارتهای اهل اسلام را الخ.

تورات و سایر کتب خدا را از غار انطاکیه خارج کند الخ. در قـائم حـدیث ۱۲۱ خواهد آمد.

﴿ انگشتر ﴾

با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان الخ. در قائم حدیث ۱۲۳ خواهد آمد.

کو عصای جدت رسول خدا و انگشتر الخ. در حسنی خواهد آمد.

﴿ اوصاف حضرت حجت ﴾

در شمائل می‌آید.

﴿ اول ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١١ فرمود اول زمین از جهت خرابی دست چپش می‌باشد بعد دست راستش.

و در ص ٢١١ ایضا و ص٢٥٣ فرمود اول مردم از جهت هلاکت قریش است و اول قریش از حیث هلاکت اهل بیت من هستند.

و در حدیث دیگر فرمود اول مردم از جهت فنا قریش هستند و اول قریش از جهت فنا بنی هاشم هستند.

و در ص٢٢٣ فرمود اول این امت خوبهاشان هستند و آخر ایشان شرار ایشانند.

و در ص ٢٥٢ فرمود اول مردم از جهت هلاکت عرب پس از ایشان اهل فارس هستند.

و در حدیث دیگر فرمود اول مردم از جهت هلاکت فارس و بعد از ایشان عرب هستند.

اول چیزی که از عدل حضرت ظاهر می‌سازد الخ. در قائم حدیث ١٨ خواهد آمد.

اول چیزی که به آن ابتدا می‌کند سقف مسجدها است الخ. در قائم حدیث ٣٠ خواهد آمد.

اول چیزی که به آن نطق کند این آیه باشد ﴿بَقِيَّتُ ٱللَّهِ﴾ الخ. در قائم حدیث ٣٨ خواهد آمد.

اول چیزی که شروع کند دستهای بنی شیبه را قطع کند الخ. در قائم حدیث ٦٤ خواهد آمد.

اول فتنه‌هااز سال دویست هجری است که حکومت نمودن بچه‌ها است الخ.

در فتنه حدیث ٤٤ خواهد آمد.

﴿اولاد﴾

در بچه خواهد آمد ایضا.

در ملاحم ص١٥٦ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بهترین اولاد شما بعد از ١٥٤ سال دخترانند. و بهترین زنهای شما بعد از ١٦٩ زنهای نازاینده‌اند و در سال ١٦٨ طلب خود را بطلب و در سال ١٦٩ قرض خود را بده، و سال (ظاهراً ١٩٠ باشد) ٩٠ هرج است بعضی گفتند نجات و خلاصی کجا است فرمود هرج (قتل و غارت) است تا ظهور امام.

و در جامع الاخبار ص١٠٦ دارد که رسول خدا ﷺ نظر به بعض از بچه‌ها کرد و فرمود وای بر اولاد آخر الزمان از پدرانشان، گفته شد یا رسول الله از پدران مشرکین؟ فرمود نه از پدران مؤمنین (بجهت آنکه) فرزندان خود را چیزی از واجبات یاد نمی‌دهند و اگر اولاد هم یاد بگیرند منعشان کنند و راضی باشند به چیز کمی از متاع دنیا، و من از ایشان بری هستم و ایشان هم از من بری هستند.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٤ در ذیل حدیثی فرمود (در آخر الزمان) اولاد داران محزون باشند و بی‌اولادها خوشحال.

﴿اهل بیت﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٨٧ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود اهل بیت من زود است بعد از من برسد به ایشان از امت من کشتن و پراکندگی و سخت‌ترین مردم به ما از جهت بغض وکینه بنو امیه و بنو المغیره و بنومخزومند.

و در کنز العمال ج ١٤ ص٢٦٧ دارد که فرمود ما اهل بیتی هستیم که خدا

برای ما آخرت را اختیار کرده نه دنیا را و بدرستیکه اهل بیت من زود باشد که بعد از من ملاقات کنند بلاء و پراکندگی را و مطرود گردند تا آن وقتیکه گروهی از طرف مشرق بلند شوند که با ایشان پرچمهای سیاه باشد، پس حق را مطالبه کنند و به ایشان ندهند پس جنگ کنند پس یاری کرده شوند، پس داده شوند آنچه را که می‌خواستند پس قبول نکنند تا بدهند بدست مردی از اهل بیت من که اسمش مطابق اسم من است و اسم پدرش مطابق اسم پدر من[1] پس مالک زمین شود پس پر سازد از عدل و داد چنانچه پر کرده بودند از جور و ظلم، پس هرکس درک کند از شما یا از اولاد شما آن زمان را پس برود بسوی ایشان ولو روی سینه از روی یخ باشد، بجهت آنکه پرچمهای هدایتند.

در کافی ج ۲ ص ۳۷٤ امام پنجم از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کند که هر وقت متابعت خوبان اهل بیت مرا نکردند خداوند شرارشان و بدهاشان را بر ایشان مسلط کند پس خوبها دعا کنند و مستجاب نشود.

﴿اهواز﴾

در ملاحم سید ص۱۲٦ در ضمن حدیثی فرمود در اهواز زلزله شود بطوریکه خانهاشان قبرستان باشد پس راه‌ها بریده شود و احدی از شهری به شهری نرود.

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۰ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود غالب می‌شود عرب بر عجم و رو آور می‌شوند به اهواز بدون مردم (یعنی مردم با ایشان نیستند)

---

(۱) مکرر عرض شد که جمله (اسم پدرش اسم پدر من است) از زیادی نساخ است. یا از روی تقیه گفته شده چون راویها و مؤلفین در هر زمان مبتلا به حکومات جائر بوده‌اند و مجبور بوده‌اند که بدلخواه ایشان سخن گویند.

﴿ ایران ﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص۱۱۳ از علائم ظهور نقل کند که یکی از علامات خروج سید حسنی است از طالقان و دیلم و فرموده از اخبار مستفاد می‌شود که این سید دعوت بخود نکند اما مثل پادشاه رفتار کند و این در وقتی است که ایران پادشاهی نداشته باشد و جمهوری گردد و یا هرج و مرج گردد و یا ملوک الطوائفی شود.

و در ص ۱۱٤ فرمود دیگر از علائم خارج شدن سلطان عجم است از ایران، (البته لفظ ایران در روایات دیده نشده ولی مرحوم ناظم الاسلام از کلمه عجم و شرق استفاده کرده)

﴿ ایستادن خورشید ﴾

در خورشید و رکود خواهد آمد.

﴿ ایکه ﴾

در زوراء حدیث ۱۱ خواهد آمد.

﴿ ایمان ﴾

(ایمان را بر ناصبی عرضه دارد). در قائم حدیث ۸ خواهد آمد.

﴿ باب الفیل ﴾

در ارشاد مفید ص ۳٦۰ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود پادشاهی ایشان (بنی العباس) نرود مگر وقتی که متعرض مردم شوند در کوفه در روز

جمعه مثل اینکه نظر می‌کنم به سرهایی که از بدنها جدا می‌شود در مابین باب الفیل و اصحاب صابون[1].

در حدیث دیگر فرمود برای پسر فلان نزد مسجد شما یعنی مسجد کوفه جنگی در روز جمعه واقع شود که چهار هزار در آن کشته شود از باب الفیل تا اصحاب صابون پس از این راه بپرهیزید (رفت و آمد نکنید) و بهترین ایشان کسی است که از راه انصار برود.

﴿باد﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٥٥ و در کنز ص ٢٢٩ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود بادی بیاید پیشاپیش ساعت (قیامت یا ظهور) که روح هر مؤمنی را بگیرد.

و ایضا در مستدرک ص ٤٥٥ و کنز العمال ج ١٤ ص ٢١٠ روایت کند که خداوند بادی را از یمن بفرستد که از حریر نرم‌تر باشد پس نگذارد احدی را که در قلب او حبه‌ای از ایمان باشد مگر آنکه برگیرد.

و در حدیث دیگر فرمود و ملحق سازد هر قومی را به آنچه پدرانشان در جاهلیت عبادت می‌کردند. و باقی بمانند احمقانی از مردم که امر به معروف نکنند و نهی از منکر ننمایند و در راهها نکاح کنند مثل حیوانات.

و در ص ٤٥٦ روایت شده که خداوند بادی را بفرستد که بویش بوی مشک باشد و نرمیش نرمی حریر و نگذارد کسی را که در قلب او مثقال حبه ایمان است مگر آنکه بگیرد پس باقی ماند شرار مردم که ساعت (ظهور یا قیامت) بر ایشان قیام کند.

---

(١) باب الفیل اسم دری است در مسجد الکوفه و اصحاب صابون لابد اسم محلی بوده که در آن زمان معروف بوده.

در ملاحم ص۱۲٦ در ذیل حدیثی فرمود اول علامات صاعقه است پس از آن باد زرد است پس از آن باد دائمی است.

در زنها حدیث ۱۲ خواهد آمد که باد سرخی از طرف مشرق می‌آید که بعضی را مسخ و بعضی را به زمین فرو برد بواسطه گناهانی که مرتکب شده‌اند الخ.

در زوراء خواهد آمد که باد سرخی به هیجان آید که مردم بترسند الخ.

و باد عقیم می‌وزد و آنها را از بین می‌برد. در اُمت حدیث ۱۵ گذشت.

«باران»

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۲٤ و ص ۲٤۱ دارد که یکی از علامات ساعت (ظهور) آن است که باران گرم ببارد.

و در کنز العمال ج ۱٤ ص۲٤۳ دارد که بیاید بر مردم زمانی که آسمان باران ببارد ولی زمین گیاه نروید.

و در کنز ص ۲٤٥ دارد که باران زیاد باشد و ثمره کم.

و در کنز ص۲٤۸ دارد که برپا نشود ساعت (ظهور) تا ببارد بر مردم بارانی که نماند از آن خانه‌های گلی، و نماند مگر خانه مویی (چادرنشین).

در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۲ و غیبت طوسی ص۲٦۹ و کشف الغمه ج ۲ ص ٤٦۰ فرمود در آن سالی که حضرت مهدی قیام می‌کند بیست و چهار باران ببارد که اثر و برکتش نمایان باشد.

در ارشاد مفید ص۳٦۳ در ذیل حدیث عبدالکریم امام صادق علیه‌السلام فرمود چون وقت قیام قائم برسد جمادی الثانی و ده روز از رجب (که چهل روز باشد) بارانی برای مردم ببارد که خلایق مثلش را ندیده باشند. پس خداوند بواسطه آن گوشتهای مؤمنین را در قبورشان برویاند مثل اینکه نگاه می‌کنم از طرف جهینه می‌آیند و خاک را از موهای خود می‌تکانند.

﴿ بازار ﴾

ما بازارها را ترک کرده‌ایم. در انتضار فَرَج حدیث ۳ و ٤ گذشت.

﴿ باطل ﴾

باطل اگر خالص بود ترسی برای صاحب عقلی نبود. در امتحان حدیث ١٤ گذشت.

﴿ بچه‌ها در آخرالزمان ﴾

در الزام الناصب ص ١٩٥ چاپ قدیم از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که دولت بچه‌ها در همه جا ظاهر شود. و در ص ١٩٤ دارد که بچه موجب نقص و اذیت باشد.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٦٠ بعد از ذکر بلیه بنو قنطوراء برای اهل عراق سؤال می‌شود چه وقت خواهد شد فرمود وقتی که پادشاهی بچه‌ها در زمین عملی شود.

در ملاحم سید ص ۹۵ در ضمن حدیثی دارد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود یکی از شما اگر بچه سگی را تربیت کنید بهتر است از تربیت کردن بچه.

و آقای طاوه‌یی در ص ٥۹ از ملاحم خود از تفسیر روح البیان ص ۷۳ سطر ۲۷ در ضمن تفسیر آیه شریفه ﴿ اُسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ ﴾ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که تربیت بچه سگ بهتر از تربیت بچه است و اگر زن مار بزاید بهتر است از زاییدن بچه.

و ایضا از وسیلة العفایف و عقود الجواهر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که زود است که بیاید بر امت من زمانی که حلال باشد برای ایشان عزوبت و

رهبانیت و اگر زن مار بزاید بهتر است تا بچه بزاید (یعنی غالبا اینطور است)

و در ملاحم ص۸۷ در ذیل حدیثی دارد که عراق طوری شود که نه یک قفیز ملکی داشته باشد و نه درهمی بدست آورد، و این وقتی است که بچه‌ها پادشاهی کنند بخدا قسم این خواهد شد تا سه مرتبه مکرر فرمود.

و در غیبت نعمانی ص ۲۷٤ حضرت باقر عليه السلام فرمود چون ظاهر شود بیعت بچه برخیزد و ظاهر سازد هر صاحب قدرتی قدرت خود را.

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٤ و ص ٢٤١ و ص ٢٤٥ دارد که یکی از علامات ساعت (ظهور) آن است که بچه‌ها موجب اذیت و آزار باشند.

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٤ دارد ساعت ظهور نباشد تا اینکه زن‌های بچه‌دار محزون باشند و زنهای بی‌بچه خوشحال.

در جامع الاخبار ص ١٢٩ فرمود بچه‌هاشان نازنازی و اذیت‌رسان باشند.

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٩ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بوده باشد بچه اذیت رسان الخ.

بیعت با بچه گان در کودک خواهد آمد.

در بحار ج٦ ص٣٠٦ در ذیل حدیثی دارد که پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود یکی از علامات ساعت آن است که بچه‌ها منبر روند.

در زمان حدیث ٦٣ خواهد آمد که بچه‌ها بر بزرگان پیشی گیرند و مقدم شوند الخ.

اول فتنه‌ها از سال دویست هجری است‌که حکومت نمودن بچه‌ها است الخ.

در فتنه حدیث ٤١ خواهد آمد.

بچه‌ها حکومت کنند. در زمان حدیث ٣٤ و ٥٠ خواهد آمد.

بچه بازیست. در فتنه حدیث ١٤ و ١٥ خواهد آمد.

﴿ بچه شتر ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٢٩ فرمود آیا نمی‌خواهی (در زمان فتنه) مثل بچه شتر باشی که نه شیر داشته باشی که بدوشند و نه سواری بدهی. در ابن لبون چند حدیث گذشت مراجعه کن.

﴿ بتها ﴾

چند قبیله بت پرست شوند. در اُمت حدیث ۱۰ گذشت.

در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۰۸ فرمود ساعت ظهور نباشد تا اینکه بتها پرستش شود.

و در کنز ج ١٤ ص ۲۵۰ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بتها منصوب گردد الخ.

﴿ بحرین ﴾

در سفیانی حدیث ٤٧ ذکری از آن خواهد آمد.

﴿ بخارا ﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص ١٤٢ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی عليه‌السلام به عمر فرمود یکی از شهرهای خراسان بخارا است، که در آنجا مردانی آیند که از کثرت عبادت ادیمی مانند که مالش داده باشند.

﴿ بدر ﴾

در ملاحم سید ص ٦٧ روایت کند که زهری گفت خارج می‌شود مهدی عليه‌السلام

از مکه بعد از خسف (بیداء) با سیصد و چهارده نفر مثل عده اهل بدر الخ.

و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٣ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود با او بیعت کنند مثل عدد اهل بدر که راضی شود ساکن آسمان و ساکن زمین.

تا اینکه قیام کنند جماعتی که در بدر حاضر بودند الخ. در خروج کنندگان حدیث ۸ و ۹ خواهد آمد.

﴿ بدعت ﴾

پس زمانیکه شما بدعت در دین گذاشتید الخ. در عمل خواهد آمد.

﴿ بدن ﴾

بدنی در چشم خورشید نمایان شود. در رجب خواهد آمد.

در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود علامتی در رجب است داود بن سرحان عرض کرد علامت چیست؟ فرمود صورتی است در ماه طلوع می‌کند و بدنی است ظاهر و بارز.

در اثبات الهداة ص ۷۲۷ فرمود بدنی است که دیده می‌شود در چشم خورشید و می‌گوید خداوند فلانی را مبعوث فرمود و فرستاد پس بشنوید از او و اطاعتش کنید الخ.

بدن هر دو تر و تازه باشد الخ. در علامات ظهور حدیث ۱۷ و در قائم حدیث ۱۰۹ و در مدینه حدیث ۱۵ و ١٦ خواهد آمد.

﴿ براثا ﴾

در ملاحم ص ۱۳۰ دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر وقت مسجد براثا خراب شد حج باطل می‌شود (یعنی راهش بسته می‌شود) گفته شد مسجد براثا

كجا است فرمود در غربی زوراء (بغداد) از زمین عراق است که هفتاد پیغمبر و وصی آنجا نماز گزارده، و آخر کسی که آنجا نماز گزارد این است و اشاره به امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود.

و از سلیلی نقل کرده که در سنه ٣١٢ حنبلیها آنجا را خراب کردند و حج هم در آن سال تعطیل شد.

و در فقیه ج ١ ص ١٥١ و تهذیب ج ٣ ص ٢٦٤ دارد که راوی گفت نماز خواند برای ما حضرت علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین عليه‌السلام در مسجد (براثا) بعد از رجوعش از قتال خوارج و ما مقدار صد هزار لشکر بودیم، پس نصرانی از صومعهٔ خود بزیر آمد و سؤال کرد که رئیس این لشکر کیست؟ گفتیم این است پس رفت و سلام داد و عرض کرد ای آقای من تو پیغمبری حضرت فرمود نه، پیغمبر آقای من بود و فوت شد. پس عرض کرد تو وصی پیغمبری؟ فرمود بلی، پس حضرت فرمود بنشین چرا از این امور سؤال کردی؟ گفت من این صومعه را برای همین اینجا بنا کرده‌ام، و این (براثا) است و در کتب آسمانی خوانده‌ام که نماز نخواند با این لشکر در این مسجد مگر پیغمبری یا وصی پیغمبر، و آمده‌ام که مسلمان بشوم پس اسلام را اختیار کرد و با ما آمد کوفه، پس حضرت فرمود کی اینجا نماز خوانده عرض کرد عیسی و مادرش، حضرت فرمود می‌خواهی تو را خبر دهم که چه کسی اینجا نماز خوانده عرض کرد بلی فرمود اینجا ابراهیم خلیل نماز خوانده.

قال الموسوی: وقد صلّیت فی زمان اقامتی فی النجف الاشرف فی هذا المسجد (براثا) فی سنة ١٣٧٠ و سنة ١٣٧٥ هجری والحمد لله.

﴿ برادر ﴾

(١) در کنز العمال ج ١٤ ص٤٨ از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود من

هرآینه مشتاق برادرانم هستم. عمر بن الخطاب گفت یا رسول الله آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود نه شما اصحاب و یاران من هستید، برادران من کسانی هستند که ایمان به من آورده‌اند و مرا ندیده‌اند. الحدیث.

(۲) و در حدیث دیگر فرمود ای کاش می‌دیدم برادران خودم را وارد حوض من می‌شدند و منهم با ظرفهای آب استقبال ایشان می‌کردم و از حوضم ایشان را سیراب می‌کردم پیش از آنیکه داخل بهشت گردند، گفته شد یا رسول الله آیا ما نیستیم از برادران شما؟ فرمود شما اصحاب من هستید، برادران من کسانی هستند که به من ایمان آورده‌اند و مرا ندیده‌اند.

(۳) و در کنز ص٤٦ دارد که به حضرت عرض کردند یا رسول الله آیا احدی هست که بهتر از ما باشد و حال آنکه ما اسلام آورده‌ایم و در خدمت شما جهاد کرده‌ایم، حضرت فرمود بلی جماعتی می‌بوده باشند بعد از من ایمان می‌آورند به من و حال آنکه مرا ندیده‌اند. کتاب و نوشته‌ای را می‌بینند پس ایمان می‌آورند و مرا تصدیق می‌کنند، پس ایشان بهتر از شما هستند.

(٤) و در ص ٥١ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که حضرت می‌فرمود کی ملاقات می‌کنم یارانم را کی ملاقات می‌کنم دوستانم را، بعض صحابه عرض کردند آیا نیستیم ما دوستان شما؟ فرمود شما اصحاب من هستید، دوستان من کسانی هستند که مرا ندیده‌اند و به من ایمان آورده‌اند. من به ایشان مشتاقم.

(۵) در عبقری الحسان ج ۲ ص ۱۵ از النجم الزاهر از بصائر الدرجات از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالیکه جماعتی از اصحاب در خدمتش بودند به درگاه الهی عرض نمودند خدایا برادران مرا به من برسان دو بار این را عرض نمود، اصحاب عرض کردند یا رسول الله آیا ما برادران شما نیستیم فرمود نه شما اصحاب ما هستید برادران من جماعتی هستند که در آخرالزمان می‌باشند ایشانند که به من ایمان می‌آورند و حال آنکه

مرا نديده‌اند، بدرستيكه خداى تعالى ايشان را به نامهاى خودشان و نامهاى پدرانشان پيش از آنكه ايشان را از پشت‌هاى پدران و رحمهاى مادران بيرون آورد به من شناسانيد هرآينه باقى بودن هريكى از ايشان در سر دين خود دشوارتر است از خرط قتاد در شب تار يا اينكه هركس از ايشان در سر دين خود باشد مانند كسى است كه آتش درخت غضا[1] را در دستش نگاه دارد ايشان مانند چراغهاى شب تارند، خداوند ايشان را از فتنه‌هاى تيره و تار نجات مى‌دهد.

(٦) و در كنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٩ فرمود يكى از علامات آن است كه برادران پدر و مادرى در امر دين با هم اختلاف كنند.

و زود است كه برادران ترك بيايند تا وارد جزيره شوند الخ. در علامات ظهور حديث ۹ خواهد آمد.

به برادرى ارث مى‌دهد كه در اظله الخ. در قائم حديث ۲۹ خواهد آمد.

﴿ بربر ﴾

در ملاحم سيد ص ۳۷ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روايت كند كه زنهاى بربر بهتر از مردانشان مى‌باشند چون خداوند پيغمبرى در ايشان مبعوث كرد او را كشتند آن وقت زنهاى ايشان او را دفن كردند.

خروج كند بربر بسوى ناف شام. در بنو العباس حديث ۱۷ خواهد آمد.

و در كنز العمال ج ١٤ ص ١٧٤ از عبدالله بن عمر روايت كند كه شر تقسيم شده بر هفتاد جزء و قرار داده‌اند شصت و نه جزء آن را در بربر و يك جزء آن را در باقى مردم.

---

(۱) درخت غضا درختى است كه آتشش بغايت تيز است و از شدت گرمى تا چهار روز خاموش نمى‌شود الخ.

﴿ برگ ﴾

مثل شما امروز مثل برگیست. در زمان حدیث ٤٣ خواهد آمد.

﴿ بز ﴾

در غیبت نعمانی ص ۱۹۱ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود همیشه این شیعه (در گرفتاریست) تا جائی رسد که بمنزله بزی باشد که نداند قصاب یا ظالم به کجای او دست می‌خواهد بزند نه راه فرار داشته باشد و نه ملجأ و پناهگاهی که به آن تکیه کند، در امورات خود.

و ایضا در ص ۱۹۲ از سلمان فارسی رحمه‌الله روایت کند که فرمود همیشه مؤمنین (در گرفتاری هستند) تا به جائی رسد که بمنزله بز مرده باشند که ستمگران ندانند به کجای ایشان دستشان را بزنند و در بین ایشان ملجأ و مأوائی نباشد که به آن پناهنده شوند و نه تکیه گاهی باشد که به آن در امورات خود تکیه زنند.

و ایضا در ص ۱۹۳ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود همیشه منتظر خواهید بود تا به جائی رسد که مثل بز ترسیده باشید که قصاب باکی نداشته باشد که هرجای آن بخواهد دست بزند و شما هم پناهگاهی نداشته باشید که به آن پناهنده شوید و تکیه گاهی نداشته باشید که به آن تکیه کنید.

و در روضه کافی ص ۲٦۳ ح ۳۷۹ و ۳۸۰ از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود نخواهید دید آنچه را انتظار دارید تا وقتی مثل بز مرده باشید (که همه اعضا مساوی باشد در حرکت نکردن) بطوریکه ظالم باکی نداشته باشد هرجا بخواهد دست بزند و برای شما هم جای بلندی نباشد که بالا روید و تکیه گاهی نداشته باشید که در امور خود به آن تکیه دهید.

و چند عدد بز لاغر در پیش دارد الخ. در مکه حدیث ۱ خواهد آمد.

این همان صاحب بزها است. در بیعت حدیث ۱۵ خواهد آمد.

﴿بشارت﴾

در ملاحم ص۱٦۳ باب ۱۸ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بشارت بدهم شما را به مهدی علیه السلام مبعوث می‌شود در امت من وقتی که مردم اختلاف داشته باشند و زلزله باشد.

و در ص۱٦٥ از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که فرمود بشارت بدهم شما را به مهدی علیه السلام مبعوث می‌شود در امت من در وقتی که مردم اختلاف داشته باشند و زلزله باشد، پس پر می‌کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از جور و ستم بطوریکه راضی شوند ساکنین آسمان و مال را بالسویه تقسیم کند الحدیث.

در کافی ج۳ ص٥۳۸ امام صادق علیه السلام فرمود بشارت باد پس بشارت باد پس بخدا قسم نیست حق مگر آنکه در دست شما است (یعنی مذهب حق مذهب شیعه است).

﴿بُصری﴾

در آتش گذشت.

﴿بصره﴾

در بنو قنطوراء و ترک بیاید آنچه با بصره مناسبت دارد.

در ملاحم ص۹۱ سطر آخر از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که اهل بصره (بعد از آمدن بنو قنطوراء) سه فرقه شوند یک فرقه مکث کنند، و یک فرقه ملحق به پدران خود شوند که منابت شیخ و قیصوم باشد و یک فرقه ملحق به شام گردند و اینها بهترین فرقه‌ها هستند.

و در ملاحم سید ص ۱۲۵ باب ۳۹ در ذیل حدیث از ابن عباس روایت کند که (فتنه) سوم در بصره است، و هلاک بصره از مردی است که دعوت می‌کند و تحریک می‌کند مر آن فتنه را، و اصل و فرعی هم ندارد. پس مردم دو فرقه می‌شوند یک فرقه با او و فرقه دیگر بر او خواهند بود. و تا چند سال مکث خواهد نمود، پس از آن خلیفه‌ای بر شما حکومت کند که فظ و غلیظ باشد. (یعنی بدخلق و خشن) که او را در آسمانها قتال (بسیار کشنده) و در زمین جبار نامند، خونها بریزد پس خونها را با آب ممزوج کند که آشامیده نشود، و اعراب را بر علیه ایشان به هیجان آورد و وقتی که اعراب هجوم آورند خلیفه کشته شود، و ستم و گناه بین مردم فاش گردد، الخبر. تمام حدیث در فتنه حدیث ٤٤ خواهد آمد.

و در ص۱۲٦ باب ٤٠ روایت کند که فرمود راغب نباشید به سکونت بصره به جهت آنکه آنجا چشمه‌ای ظاهر شود که بصره و اطرافش را غرق کند حتی اینکه دیده نشود از آن مگر مسجدش که مثل سینه کشتی نمایان باشد.

و در همان صفحه باب ٤١ فرمود واقع شد شمشیر واقع شد شمشیر، و چقدر زیاد است چشم گریان و چقدر زیاد است حرمتهای حلال شده، و چقدر غم و اندوه که وارد گشته، پس از آن فرمود هلاک شد ضعیف هلاک شد ضعیف، فرمود بیاید شما را باد زرد از طرف قبله و تا سه روز و دو شب ادامه داشته باشد تا اینکه شب از شدت زردی مثل روز روشنائی دهد، و بعدش بصره غرق شود، پس از آن متوقع علامات پی در پی باشید از آسمان، مثل مهره در رشته کشیده منظومات باشد، و اول علامات صاعقه‌ها است پس از آن باد زرد است، پس از آن باد دائمی است و صوتی است از آسمان که مردم در آن بمیرند، و در واسط (شهریست) هلاک بیشمار باشد، و در کوفه عجائب باشد، و در اهواز زلزله باشد، پس خانه‌هاشان قبرستان باشد پس راهها بریده شود که احدی از شهری

به شهری نرود.

و در ص ۱۲۷ باب ٤۲ دارد که ربیعه بن جوشن در بیت المقدس عبدالله بن عمر را ملاقات نمود عبدالله پرسید از کجا هستید گفت از اهل عراق پرسید از کجای عراق گفت از اهل بصره پس گفت آماده باشید ای اهل بصره، گفتیم از چه جهت آماده باشیم؟ ـ تا آنجا که گفت زود است بنو قنطوراء بر شما نازل شوند و به دجله برسند و به هر درخت خرمائی اسبی ببندند، پس شما را خارج کنند و ملحق سازند به (رکبه[1] و ثنی[2]) گفت گفتم بنو قنطوراء چیست؟ گفت خدا می‌داند اما از جهت اسم اینطور در کتب یافتیم و اما جهت صفت صفت ترک است.

و در ملاحم ص ۹۱ و ص ۱۲۷ و ص ۱۷۰ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که زمینی است آن را بصره گویند، در جنب آن نهری است که آن را دجله گویند و درخت خرمای بسیاری دارد که بنو قنطوراء بر آن نازل شوند پس مردم سه دسته گردند، یک دسته به اصل خود برگردند پس هلاک شوند، و یک دسته خود را نگاه دارند پس کافر شوند، و یک دسته ذریه خود را پشت سر گذارند و بجنگند، کشته‌های ایشان شهدایند و خداوند به ایشان فیروزی دهد.

و در بنو قنطوراء نظیرش خواهد آمد.

و در الزام الناصب ج ۱ ص ۲۰۷ از اربعین خوئی یکی از علامات ظهور را در حدیث معراج فرمود و بصره خراب شود بدست یکی از ذریه تو که متابعت او کنند زنوج (یعنی جماعتی از سودان)

و در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۰ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود در نواحی و اطراف بصره حرکتی است که من آن را نمی‌گویم و عرب بر عجم غالب می‌شود و به

---

(۱) رکبه اسم چند موضع است بین مکه و طائف است. وادی است از وادیهای طائف. و از زمینهای بنی عامر است بین مکه و عراق. و کوهی باشد در حجاز الخ. م

(۲) و ثنی. علم است برای چند جا در جزیره الخ. م

اهواز روی آور می‌شوند بدون مردم.

در بحار ج ٦٠ ص ٢٢٤ از شرح نهج البلاغه ابن میثم روایت کند که چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام از جنگ جمل فارغ شد خطبه‌ای در بصره خواند پس از حمد خدا و درود بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ای اهل بصره ای شهری که زیر و رو می‌شود سه مرتبه با اهلش زیر و رو شده چهارمیش را هم خدا تمام خواهد کرد، ای لشکر زن (یعنی عایشه) و یاران حیوان صداکرد و شما اجابتش کردید، پای شتر که زده شد همه فرار کردید، اخلاقتان ناچیز است، و دینتان نفاق است، آبتان تلخ است که آشامیده نمی‌شود، شهرتان از جهت خاک گندیده‌ترین بلاد خدا است، و دورترین بلاد است از آسمان، نه قسم از بدیها در اینجا است، کسی که در اینجا مانده بواسطه گناهش می‌باشد، و کسی که از اینجا خارج شده به عفو خدا بوده، مثل اینکه نظر می‌کنم به قریه شما که آب او راگرفته بطوریکه دیده نشود از آن مگر بلندی که مثل سینه پرنده که در وسط دریا باشد... وقتی دیدید بصره راکه خانه‌های سعفی تبدیل به ساختمان شد و خانه‌های نی‌ای تبدیل به قصرها شد، پس فرار کنید فرار کنید که آن روز بصره‌ای برای شما نخواهد ماند، پس التفاتی بدست راست نموده فرمود چه مقدار مسافت بین شما و ابله است[1] منذر بن الجارود گفت پدر و مادرم فدایت باد چهار فرسخ است، فرمود راست گفتی قسم به کسی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را مبعوث گردانیده و به نبوت گرامیش داشته و به رسالت اختصاصش داده و روحش را به بهشت با شتاب برده، شنیدم از او چنانچه شما از من می‌شنوید که فرمود یا علی آیا می‌دانی که بین بصره و ابله چهار فرسخ است و زود است که ابله جای اصحاب گمرگ باشد که در آنجا از امت من هفتاد هزار کشته و شهید شوند و ایشان در آن

(۱) ابله فعلا همان بصره و جای گمرک است که سابقا قریه‌ای بوده و چهار فرسخ فاصله داشته. در ابله ذکر نمودیم.

روز بمنزله شهداء بدر باشند، منذر عرض کرد یا امیرالمؤمنین چه کسی ایشان را می‌کشد پدر و مادرم قربانت شود؟ فرمود می‌کشد ایشان را دو برادر و ایشان طائفه‌ای هستند که مثل شیاطینند، روهای سیاه و بوهای گندیده دارند، سخت است شرشان و کم است غارتشان، خوشا بحال کسی که او را کشته‌اند کوچ کند برای جهاد ایشان در آن زمان گروهیکه ذلیل باشند نزد متکبرین اهل آن زمان، و نامعلوم باشند در زمین و معروف باشند در آسمان، گریه کند بر ایشان آسمان و سکانش و زمین و سکانش، پس چشم حضرت گریان شد، سپس فرمود (ویحک یا بصره) رحمت باد ترا ای بصره از لشکری که نه غبار دارد و نه حس و حرکت، منذر عرض کرد یا امیرالمؤمنین چه بر سر ایشان خواهد آمد قبل از غرق شدن و ویح چیست؟

فرمود آن دو باب است (یعنی ویح و ویل) ویح باب رحمت است و ویل باب عذاب، ای پسر جارود، بلی چند مرتبه فتنه‌هائی بزرگی یکی بعد از دیگری رخ خواهد داد در یکی از آن فتنه‌ها جماعتی همدیگر را بکشند و در یکی از آن فتنه‌ها خراب شدن منازل و دیار است و هتک اموال و اسیری زنان است ذبح کرده شوند یک نوع ذبحی ای وای کار ایشان تازه و عجیب است و یکی از آن فتنه‌ها منزل کردن دجال بزرگ یک چشمی است که چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش مثل اینکه ممزوج به خون است از سرخی خیال می‌شود یک پارچه خون است، و مثل دانه انگور که روی آب سیر می‌کند برجسته است پس متابعتش کنند از اهل آن (بصره) مثل عده‌ای که در ابله کشته شدند از شهداء (که عده ایشان هفتاد هزار بود).

انجیلهاشان در سینه ایشان آویزان است، پس کشته می‌شوند آنچه کشته شدند و فرار می‌کنند آنچه فرار کردند، پس زلزله است، پس از آن سنگباران است، پس از آن فرو رفتن به زمین است پس از آن مسخ و شکل بوزینه

درآمدن است. پس از آن گرسنگی سخت است، پس از آن مرگ سرخ است و آن غرق شدن است[۱].

ای منذر بدرستیکه برای بصره سه اسم دیگر است در کتابهای گذشته نداند آن را مگر علماء یکی (ضریبه) دیگری (تدمر) سومی (المؤتفکه) تا آنجا که فرمود ای اهل بصره بدرستیکه خدا قرار نداده برای احدی از شهرهای مسلمین قصه شرف و نه کرم را جز آنکه قرار داده در شما افضل و بهترش را و از فضل خود در شما چیزی را زیاد کرده که در ایشان نیست، شما محکمترین مردم هستید از جهت قبله، قبله شما مقابل جائیست که امام جماعت در مکه می‌ایستد و قاریان شما قاری‌ترین مردمند، و زاهد شما زاهدترین مردم است و عابد شما عابدترین مردمند و تاجر شما تاجرترین مردمند و راستگوترین مردم در تجارتشان، و صدقه دهنده شما گرامی‌ترین مردمند از جهت صدقه و غنی شما سخت‌ترین مردمند از جهت بذل و تواضع و شریفان شما بهترین مردمند از جهت خلق، و شما بیشترین مردمید از جهت جوار و همسایه داری و کمترین مردمید از جهت تکلف نسبت به چیزهای بی‌فائده و حریص‌ترین مردمید در نماز جماعت، ثمره و میوه‌های شما بیشترین میوه‌ها است، و اموال شما بیش از همه است و کوچکان شما زیرک‌ترین بچه‌هایند، و زنان شما عزیزترین زنانند و بهترین زنانند از جهت شوهرداری، آب را برای شما مسخر کرده صبح و شب از کنار شما می‌گذرد برای اصلاح معاش شما، و دریا باعث کثرت اموال شماست پس اگر صبر کنید و مستقیم باشید (در راه دیانت) شجره طوبی مال شما و جای استراحت‌گاه شما است و در زیر سایه رحمت ابدی خواهید بود جز آنکه حکم خداگذاشته و قضائش نافذ و حکمی بعد از حکم او نیست و اوست زود حساب

---

(۱) همه جا مرگ سرخ را کشته شدن با شمشیر معنا کرده‌اند الا در این حدث که به معنای غرق شدن گرفته.

كننده، خداوند می‌فرماید هیچ قریه و دهی نیست جز آنکه ما آن را هلاک کننده‌ایم پیش از روز قیامت یا عذاب کننده‌ایم آن را به یک عذاب سخت و این در علم خدا نوشته شده تا آنجا که فرمود روزی رسول خدا به من فرمود و غیر از من با او کسی نبود به اینکه جبرئیل مرا روی کتف راستش برداشت تا تمام روی زمین را با آنچه روی آن بود به من نشان داد و کلیدهای آن را به من عطا فرمود و یاد من داد آنچه در آن و پشت آن بود و آنچه را که تا روز قیامت خواهد بود و چیز بزرگ و مهمی هم نبود چنانچه آنچه به آدم یاد داده بودند و به ملائکه مقربین یاد نداده بودند و کنار شط فرات بقعه‌ای را دیدم که آن را بصره می‌گویند و آن دورترین زمینها است از آسمان و نزدیکترین زمینها است از آب و سریع‌ترین زمینها است از جهت خرابی و زبرترین زمینها است از حیث خاک و سخت‌ترین زمینها است از جهت عذاب، و چند مرتبه در زمانهای گذشته فرو رفته به زمین، و البته زمان دیگری هم خواهد دید و برای شما ای اهل بصره و دهات مجاور شما بلائی از آب خواهد بود و من جوشیدن آب را در این قریه شما می‌دانم کجا است و بلاهای بزرگی قبل از این آن را باید فرو گیرد که از شما مخفی است و ما آن را می‌دانیم. پس هرکس از آن خارج شود پیش از غرق شدن پس بواسطه رحمت خدا است و هرکس در آن باقی ماند و برای حفظ حدود نباشد بواسطه گناهش بوده و خدا به کسی ظلم نمی‌کند.

در بصره سه خسف و فرو رفتن به زمین واقع خواهد شد پس از آن آب طغیان کند و هرکس که از شمشیر نجات یافته بود به آب غرق شود الخ. در فتنه حدیث ٤٤ خواهد آمد.

﴿ بعلبک ﴾

در الزام الناصب ج ٢ ص ٢٣١ فرمود بواسطه امان دادن به بعلبک داخل

شوند و بلاها به اطراف لبنان وارد شود.

﴿بغداد﴾[1]

در ملاحم ص ۱۳۲ روایت کند که فرمود در بغداد زمین فرو رود و سنگباران شود و زلزله آید و آن سریع ترین زمینها است به خراب شدن.

و در ملاحم ص ۱۳۷ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فتنه‌ها را نام برد پس فرمود فتنه داخل زوراء یعنی بغداد شود پس چه بسیار مرد کشته شده و زن کشته شده و اموال غارت شده و فرج‌هائی که حلال دانسته‌اند، خدا رحمت کند کسی را که زنهای بنی‌هاشم را در آن روز جای دهد (و از فتنه حفظ کند) چون ایشان حرمت من هستند الحدیث.

و در ملاحم ص ۱٤۳ ابن عباس فرمود در زوراء (بغداد) باد سرخی به هیجان آید که مردم آن را منکر شمارند و با فزع و زاری به علماء خود پناهنده شوند پس ببینند علمائشان مسخ شده بصورت بوزینه و خوک گشته‌اند و صورتهاشان سیاه و چشمانشان کبود گشته.

در بحار ج ۵۲ ص ۲۲٦ در ذیل حدیثی فرمود یکی از علامات خراب شدن بغداد است.

در کشف الغمه ج ۲ ص ٤۵۷ فرموده یکی از علامات ساخته شدن پلی است در محله کرخ بغداد.

در بحار ج ۵۳ ص ۱٤ در ذیل حدیث مفضل از امام صادق علیه‌السلام سؤال می‌کند آقای من در آن وقت (یعنی اوائل زمان ظهور) خانه فاسقین (بغداد) یا (تهران)[2] چگونه است؟ فرمود در لعنت خدا و سخط اوست، فتنه‌ها آن را

---

(۱) در زوراء اخباری خواهد آمد ملاحظه شود.

(۲) آخر حدیث (زوراء) دارد و آن بر بغداد و تهران هر دو اطلاق شده.

خراب کنند و با زمین مساوی شود ، پس وای بر آن و بر اهل آن ، از پرچمهای زرد و پرچمهای مغرب و کسی که جزیره را بدوشد و از آن پـرچـمهائی کـه از نزدیک و دور به آن می‌رسد قسم بخدا هرآینه نازل شود بر آن عذابهائی که به مردم کافر از اول روزگار تا آخر آن نرسیده بود ، و هرآیـنه نـازل شـود بـر آن عذابی که مثلش را چشمش ندیده بوده و گوشی نشنیده بوده و طوفان اهل آن شهر نباشد مگر به شمشیر ، پس وای بر کسی که آن را مسکن خود قرار دهـد ، پس هرکس آنجا مقیم شود با شقاوت باقی بماند ، و هرکس از آنجا خارج شود خداوند رحمتش کند ، بخدا قسم هرآینه باقی بماند از اهلش در دنیا تا وقتی که بگوید همین است دنیا ، و خانه‌ها و قصورش همان بـهشت است و دخـترانش همان حورالعین است ، و پسرانش همان پسـران بـهشتی است ، و گـمان کـنند خداوند رزق بندگان را تقسیم نکرده مگر در آنجا و هرآینه ظاهر سازند در آن از افتراء به خدا و رسولش و حکم کنند بغیر کتاب خدا ، و شهادت دروغی بدهند و خمر بیاشامند ، و زنا کنند ، و حرام بخورند ، و خونها بریزند که در دنیا مثلش نریخته باشند ، پس خداوند به آن فتنه‌ها و آن پـرچـمها آنـجا را خـراب کـند بطوریکه مرور کننده به آن مرور کند و بگوید اینجا زوراء بود (بغداد یا تهران) .

این شهر قسم به خدای علی ای عمرو بن سعد بغداد است الخ . در علامات ظهور حدیث ۱ خواهد آمد .

و فرو رفتن مزورة که بغداد باشد . در زوراء حدیث ٤ خواهد آمد .

﴿ بقية الله ﴾

بقية الله خير لكم الخ . در قائم حدیث ۲۸ و ۳۸ خواهد آمد .

السلام علیک یا بقية الله الخ . در قائم حدیث ۲۸ و ۳۸ خواهد آمد .

﴿ بلاء ﴾

در فقیه ج۴ ص۲۷۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که دفع کنید بلاء را به دعاء. و این بلاء به مقدار حمل یک زنی باشد. در زنهای آخر الزمان حدیث ۲ خواهد آمد.

در کافی ج ۲ ص ۲۵۲ از امام ششم روایت کند که سخت‌ترین مردم از جهت بلاء انبیاء هستند پس از ایشان هرکس از حیث عقیده و عمل به ایشان نزدیک‌تر باشد. الخ.

ایضا در کافی ج ۲ ص ۲۵۲ از امام ششم روایت کند که مزد بزرگ با بلاء بزرگ است. و هرکس را خدا دوست دارد او را مبتلا می‌سازد.

در فقیه ج ٤ ص ۲۷۲ فرمود بلاء موکل به نطق است (یعنی هرکس ساکت باشد سالم باشد)

﴿ بلاد ﴾

اکثر بلاد برگردد به بیابان خشک شده. در اندلس گذشت.

﴿ بلخ ﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص۱٤۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه السلام به عمر فرمود یکی از شهرهای خراسان بلخ است که یکبار خراب و چون بار دیگر خراب شود هرگز آبادان نگردد، کاش میان ما و بلخ کوه قاف و جبل صاد میانجی بودی.

﴿بناها﴾

بناها را بلند سازند. در زمان حدیث ٤۳ خواهد آمد.

﴿بنو ابی العاص﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٨٠ در دو حدیث از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود چون بنی ابی العاص به سی مرد برسند مال خدا را بین خود تقسیم کنند و بندگان خدا را عبد خود گردانند. و دین خدا را خیانت کنند.

﴿بنو اسرائیل﴾

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲٦٧ دارد مثل اینکه از رجال بنی اسرائیل است (یعنی حضرت حجت علیه السلام)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲٧٤ عمران بن حصین عرض کرد یا رسول الله اوصافش را برای ما بیان فرما تا بشناسیم او را، فرمود او مردیست از اولاد من مثل اینکه از مردان بنی اسرائیل است الخ.

﴿بنو الاصفر﴾

در هدنه خواهد آمد.

﴿بنو امیه﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٧٩ از رسول خدا ﷺ روایت کند که چون بنی امیه به چهل برسند بندگان خدا را عبد خود گردانند و مال خدا را نحله خود کنند، و کتاب خدا را خیانت کنند.

(۲) و در ص ٤٨٠ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود مبغوض ترین قبائل بسوی رسول خدا ﷺ بنو امیه و بنو حنیفه و ثقیف می‌باشند.

(۳) و در ملاحم سید بن طاووس ص۲۸ در ذیل حدیثی دارد که افتتاح بنی امیه به میم است و ختم ایشان هم به میم است (اولشان معاویه و آخرشان مروان بن محمد) و پادشاهی ایشان نرود تا اینکه خلع شود خلیفه‌ای از ایشان بواسطه کشته شدن، و کشته شود دو شتر نرشان، و کشته شود جمل اصهب (شتر سرخ سپیدی آمیخته) که مروان باشد آن وقت پادشاهی ایشان منقطع شود و بدست او تاج خراب شود.

(٤) و در ملاحم سید بن طاووس ص ۳۰ باب ٢٦ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود اهل بیت من زود باشد برسند از امت من کشتار و پراکندگی را، و سخت‌ترین جماعت از جهت دشمنی با ما بنو امیه و بنو المغیره و بنو مخزومند.

(٥) و در ملاحم ص ۳۱ باب ۲۷ از ابن عباس روایت کند که امر خلافت همیشه در بنی امیه باشد مادامیکه اختلاف نکنند پس چون اختلاف کنند بین خود از ایشان خارج شود تا روز قیامت.

(٦) و در ص ٣٤ باب ۳۳ از رسول خدا روایت کند که فرمود وای بر امت من از دو دسته یک دسته بنو امیه و یک دسته بنو العباس که هر دو پرچم ضلالتند.

(۷) و در ص٣٦ دارد که بعد از هلاک بنو امیه جالب الوحش[1] خواهد آمد می‌فرستد خداوند بسوی او اهل زمین را از چهار گوشه عذاب می‌کند خداوند بواسطه او امت را.

(۸) و در ملاحم ص ۹۵ باب ۲۰۱ از کعب روایت کند که مالک می‌شود بنی امیه صد سال و شصت وچند سال شهرهائی بنا می‌کند مثل اینکه دیوار آهنی بر دور ایشان کشیده شده که هیچ مفارقتی نداشته باشد تا اینکه خودشان با دست

---

(۱) جالب الوحش شاید لقب کسی باشد.

خودشان از بین ببرند پس از آن هرچه بخواهند اصلاح کنند دیگر نشـود هـر طرف را درست کنند طرف دیگر از هم بپاشد، تا خدا ایشان را هلاک سـازد، افتتاح ملکشان به میم باشد و انقراض و ختم ایشان هم به میم باشد (اول ایشان معاویه و آخر ایشان مروان) و ملک ایشان ساقط نشود جز آنکه خـلیفه‌ای از ایشان خلع شود و دو شترشان (کنایه از دو خلیفه) کشته شود و ایضا خر جزیره کشته شود که مروان باشد با اوست شیطان و شرار مردم از ترس پس بدست او است منهدم شدن شهرها و بدست او است لرزه.

(۹) و در ص ۱۲۱ باب ۳۳ از رسول خدا ﷺ روایت کند که شر قبائل عرب بنو امیه و بنو حنیفه‌اند الحدیث.

(۱۰) و در ص ۱۶۲ از رسول خدا ﷺ روایت کند که اول کسی که تـبدیل کند سُنّت مرا مردی است از بنی امیه.

(۱۱) و در حدیث دیگر آمده کـه هـر دیـنی آفـتی دارد و آفت ایـن دیـن بنوامیه‌اند.

(۱۲) و در غیبت نعمانی ص ۱۹۵ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود بدانکه برای بـنی امیه ملکی است که مردم قدرت نداشته باشند از رد کردن آن.

(۱۳) و در غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۶ از عبیدالله بن شریک روایت کند که امام حسین علیه‌السلام مرور و عبور کرد بر حلقه‌ای از بنی امیه که در مسـجد رسـول خدا ﷺ نشسته بودند، فرمود آگاه باشید بخدا قسم دنیا نـرود تـا وقـتی کـه خداوند مردی از نسل من بفرستد که هزار نفر از شما را بکشد و با آن هزار هزار نفر دیگر را بکشد، و با آن هزار، هزار نفر دیگر بکشد (که مجموع سه هزار نفر می‌شود) راوی عرض کرد فدایت شوم ایشان عددشان به این مقدار نمی‌رسد. فرمود وای بر تو در آن زمان از صلب هر مردی چنان و چنان است. و مولی و غلام ایشان از خودشان می‌باشد (یعنی از قریش)

﴿ بنو حفصه ﴾

در ملاحم سید ص۱۲۸ باب ٤٥ روایت کند که زود است بنو حفصه یعنی ترکها بروند بسوی عراق و غلبه کنند بر هر سفید و سیاهی و پادشاهی ایشان ادامه داشته باشد مثل پادشاهی فرعون ، تا وقتیکه خود را استمساک و منع کنند و خود را عزیز دانند و ستم نمایند خداوند باران را از ایشان منع و بواسطه بعض ایشان از بعض دیگر انتقام بکشد برای بد رفتاریشان با رعیت و کشتن مسلمانها ، لباس ایشان لباس اهل کفر است ، آن وقت بین ایشان دشمنی و بغض و کینه واقع شود آن وقت متواری و نابود شوند ، آن وقت پادشاهی در نسل پیغمبر گذاشته شود و ایشان اولی از مردم هستند و سزاوارتر از دیگرانند به گفتار عدل .

﴿ بنوالحکم بن ابی‌العاص ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٨٠ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود خواب دیدم که بنوالحکم بن ابی العاص از منبر بالا می‌روند مثل بوزینه بعد از آنهم پیغمبر را خنده روی ندیدند تا وفات نمود .

﴿ بنو شیبه ﴾

در غیبت نعمانی ص۳۰۸ ذیل حدیث دوم از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که اول چیزی که حضرت حجت به آن ابتداء می‌کند آن است که دست بنی‌شیبه را قطع می‌کند و در کعبه آویزان می‌کند و منادی حضرت ندا می‌کند که ایشانند دزدان خانه خدا. الحدیث .

در تهذیب ج ٤ ص۳۳۳ امام صادق از پدرش علیه‌السلام روایت کند که حضرت

حجت دستهای بنی شیبه را قطع کند و در کعبه آویزان نماید.
و در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که حضرت دست‌های بنی‌شیبه را قطع کند و به کعبه آویزان نماید و بر آن بنویسد دزدان کعبه.

﴿بنو العباس﴾

(۱) در ملاحم سید ص ۳۲ روایت کند که چون خراسان فتح شد عمر بن الخطاب گریه کرد، عبدالرحمن بن عوف گفت آیا گریه می‌کنی یا امیرالمؤمنین و حال آنکه یک همچه فتحی برای شما شده، گفت چرا گریه نکنم دوست می‌داشتم بین ما و ایشان یک دریای آتش فاصل بود. چون از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود چون پرچمهای اولاد عباس از گردنه خراسان روآور شود خبر مرگ اسلام آورده شده و هرکس زیر پرچم ایشان درآید شفاعت من روز قیامت به ایشان نرسد.

(۲) و در ص ۳٤ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود مرا با بنی العباس چکار؟ امت من را دسته دسته کردند، و خونهایشان را ریختند و لباس سیاه بر ایشان پوشانیدند، خدا لباس آتشین به ایشان بپوشاند.

(۳) در حدیث دیگر فرمود وای بر امت من از دو دسته، بنو امیه و بنو العباس که هر دو پرچم گمراهی هستند.

خارج می‌شود پرچم سیاه برای بنی العباس الخ. در شعیب بن صالح خواهد آمد.

(٤) و در ص ۳۵ باب ۳٤ روایت کند که برای بنی العباس دو پرچم خواهد بود یکی اولش نصر و آخرش وزر است یاریش نکنید خدا یاریش نکند. دوم اولش وزر است و آخرش کفر یاریش نکنید خدا یاریش نکند.

(۵) و در ص۳٦ باب ۳۹ روایت کند که خارج می‌شود از طرف خراسان

پرچمی و همیشه برپا هستند تا اینکه ظاهر شود هلاکشان از همان طرفی که ظهور پیدا کرده بودند (چون بنی العباس اول از طرف خراسان یاری شدند و آخر هم از طرف خراسان نابود شدند)

(٦) و در ص۳۷ باب ٤٠ از کعب روایت کند که چون پادشاهی برسد به مردی از بنی العباس که او را عبدالله نامند و آن صاحب (عین) است و آخر ایشان است به عبدالله افتتاح می‌شود و به عبدالله ختم می‌گردد[1] پس کلید بلاء و شمشیر فناء است. الحدیث.

(۷) و در ص۳۹ باب ٤٩ روایت کند که همیشه مردم در خیر و راحتند مادامیکه پادشاهی بنی العباس منقضی نشده باشد، پس وقتی که پادشاهی ایشان منقضی شد همیشه مردم در فتنه باشند تا قیام مهدی علیه‌السلام.

(۸) و در ص۳۹ باب ٥٠ روایت کند که بنی العباس به پادشاهی رسند بطوریکه مردم از خیر مأیوس باشند پس از آن امر ایشان پراکنده شود پس در آن وقت اگر نیافتید مگر سوراخ عقربی را پس داخل شوید در آن که مردم به شر طویلی مبتلا خواهند شد تا پادشاهی ایشان از بین برود و مهدی علیه‌السلام قیام کند.

(۹) و در ص۳۹ باب ٥١ از ابن عباس روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود چون پنجمی از اهل بیت من بمیرد (که مراد هارون الرشید باشد) پس فتنه و کشتار باشد تاهفتمی بمیرد همین طور فتنه باقی است تا مهدی قیام کند.

(۱۰) و در ص٤٣ باب ٦١ از کعب الاحبار روایت کند که علامت از بین رفتن سلطنت بنی العباس سرخی‌ایست که در آسمان ظاهر می‌شود. و ستاره‌ای است که از مشرق طلوع می‌کند مثل ماه شب چهارده روشنائی می‌دهد پس گره

---

(۱) یعنی اول خلفاء بنی العباس اسمش عبدالله است و آخرش نیز عبدالله است چون سفاح اسمش عبدالله بن محمد است که اول خلفاء ایشان است و مستعصم که اسمش عبدالله بن مستنصر است آخر ایشان است.

می‌خورد (یا برطرف می‌شود) ولید می‌گوید از کعب رسیده که قحطی در مشرق و بلائی در مغرب و سرخی در جو آسمان و مرگی از طرف قبله انتشار پیدا می‌کند.

(۱۱) و در ص ۵۹ باب ۱۱٤ روایت کند که مردی از بنی هاشم سلطنت کند و بنی امیه را بکشد و از ایشان نگذارد مگر اندکی و از غیر ایشان نکشد پس از او مردی از بنی امیه خروج کند (یعنی سفیانی) و عوض هر مردی دو نفر بکشد، بطوریکه نماند مگر زنها پس از او مهدی علیه‌السلام خروج کند.

(۱۲) و در غیبت نعمانی ص ۱۹۹ ذیل حدیث ۱۲ امام چهارم علیه‌السلام فرمود: بدرستیکه در صلب او (یعنی ابن عباس) ودیعه‌ایست که خلق شده برای جهنم، زود است که جماعتی را از دین خدا فوج فوج خارج کند الخ.

(۱۳) و ایضا در ص ۲٤۹ حدیث چهارم از امیرالمؤمنین روایت کند که ملک و پادشاهی بنی العباس آسان است سختی در آن نیست، که اگر بر علیه ایشان ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان قیام کنند نتوانند آن را زائل کنند و همیشه در فراخی عیش خواهند بود، تا اینکه اصحاب و دوستان ایشان کم شوند آن وقت خداوند مسلط می‌کند بر ایشان کافری را، خروج بر ایشان از همان طرفی که ملک به ایشان رسید (که خراسان باشد) بر شهری نگذرد جز آنکه فتح کند آن را، و پرچمی بلند نشود برای او مگر آنکه بشکند آن را و نه نعمتی مگر آنکه زائل نماید آن را، وای بر کسی که معارضه کند او را، و همیشه اینطور خواهد بود تا پیروز شود و پیروزیش را بدهد به مردی از عترت من که حق بگوید و بحق عمل کند.

(۱٤) و در غیبت نعمانی ص ۲۵۹ و بحار ج ۵۲ ص ۲۳٤ از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت کند که باید بنی العباس مالک شوند و چون به ملک برسند و اختلاف کنند و امرشان پراکنده شود، بر علیه ایشان خراسانی و سفیانی خروج کنند این از مشرق و آن از مغرب هر دو بسوی کوفه بشتابند مثل دو اسب گرو

بسته تا وقتی که بوده باشد هلاکشان بدست این دو طائفه آگاه باشید که یک نفر از ایشان را باقی نخواهند گذاشت.

(۱۵) و ایضا در ص ۲۸۷ حدیث ۷ مفضل بن عمر می‌گوید در طواف نزد امام ششم بودم پس به من نگاه کرده فرمود چرا مهموم می‌بینم تو را و رنگ صورتت متغیر است؟ عرض کردم فدایت شوم چشمم به بنی عباس است که چه سلطنتی دارند اگر این پادشاهی بدست شما بود ماهم با شما بودیم. حضرت فرمود ای مفضل (نه چنین است) اگر ملک و پادشاهی در دست ما بود باید بود شبها در حراست مردم بکوشیم و روزها به امور و مهمات مردم بپردازیم و غذایی درشت بخوریم و لباس خشن بپوشیم مثل أمیرالمؤمنین علیه السلام (که نان جو می‌خوردند و لباس پشمی می‌پوشیدند) و الا آتش است پس پادشاهی از ما گرفته شده پس ما (آزاد شدیم) می‌خوریم و می‌آشامیم و آیا دیده‌ای که ظلمی را خداوند نعمت قرار دهد مثل این ظلم که به ما شده (یعنی تکلیف مردم بر حکومت وقت است چون حکومت نداریم مأموریتی هم که مثل امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی بکنیم نداریم).

(۱٦) و در ص ۳۰۲ حدیث ۹ علی بن ابی حمزه روایت کند که من در بین مکه و مدینه با موسی بن جعفر علیهما السلام بودم روزی به من فرمود ای علی اگر اهل آسمانها و زمین بر بنی العباس خروج کنند زمین از خون ایشان سیراب شود (یعنی هرکس بر علیه بنی العباس خروج کند روبرو می‌شود با شکست) تا وقتی سفیانی خروج کند عرض کردم امر سفیانی از علامت حتمیه است فرمود بلی، پس مقداری مکث فرمودند پس سر مبارک را بالا نموده فرمودند ملک بنی العباس مکر و خدعه است، می‌رود بطوریکه نماند از آن چیزی پس از آن دو مرتبه تجدید می‌شود بطوریکه گفته شود چیزی از آن نگذشته.

(۱۷) در ملاحم ص ٥٦ از کعب روایت کند که وقتی دور زد آسیای بنی

العباس و بستند صاحبان پرچمهای سیاه اسبهای خود را به درختهای زیتون شام و هلاک کرد خدا اصهب را، و کشت او را با عموم خانواده او، بر دست ایشان تا اینکه باقی نماند از ایشان یک نفر بنی امیه جز فرار کننده و مخفی شده، و ساقط می‌کند سفیانی بنو جعفر و بنو عباس را، و بنشیند ابن آکلة الاکباد (پسر هند جگر خوار) روی منبر دمشق، و خروج کند بربر بسوی ناف شام (که دمشق است) پس آن علامت خروج مهدی است.

﴿بنو فاطمه﴾

در غیبت نعمانی ص۲۸۸ حدیث دوم از ابی خالد کابلی روایت کند که می‌گوید چون علی بن الحسین علیهما السلام از دنیا رفت داخل شدم بر امام محمد باقر علیه السلام و عرض کردم فدایت شوم می‌دانی که من از همه دست کشیده به پدرت پیوسته و به او مأنوس بودم، و از مردم وحشت داشتم حضرت فرمود راست می‌گوئی ای ابا خالد حالا چه می‌خواهی؟ عرض کردم فدایت شوم پدرت صاحب این امر را به من معرفی فرموده بود به صفتی که اگر در راه او را ببینم هرآینه دستش را خواهم گرفت. حضرت فرمود حالا چه می‌خواهی ای ابا خالد؟ عرض کرد می‌خواهم نامش را ببری تا اسمش را بدانم (یعنی امام بعد از خود را به من معرفی کن) پس حضرت فرمود بخدا قسم ای ابا خالد از من سؤال کردی از چیزی که ناراحت کننده است و بدرستیکه سؤال کردی از من از امری که به احدی نگفته‌ام و اگر به کسی گفته بودم هرآینه بتو هم خبر می‌دادم، و بتحقیق سؤال کردی از امری که اگر اولاد فاطمه بشناسند او را جلدش را بکنند و او را قطعه قطعه کنند (پس وقتی که اولاد فاطمه زیر بار حق نروند پس وای بر مردم بیگانه)

﴿ بنو قنطوراء ﴾[۱]

(۱) در ملاحم ص۸۷ از عبدالله بن عمر روایت کند که به اهل عـراق گـفت قسم به خدائی که جز او نیست زود است که بنو قنطورا شـما را از خـراسـان و سجستان سوق دهند و بیرون کنند بـیرون کـردن سـختی تـا شـما را بـه ابـله (شهریست نزدیک بصره) برسانند و اسبی را باقی نگذارند پس بفرستند بسوی اهل بصره که یا از بلاد ما خارج شوید و یا ما بر شما نازل خواهیم شد، پس سه فرقه می‌شوند یک فرقه ملحق به کوفه می‌شوند و یک فرقه ملحق بـه حـجاز می‌گردند و یک فرقه به زمین بادیه که زمین عرب باشد می‌روند، پس داخـل بصره شده یکسال اقامت می‌کنند پس می‌فرستند بسوی اهل کوفه که یا از بلاد ما خارج شوید و یا ما بر شما نازل خواهیم شد ایشان هم سه فرقه می‌شوند یک فرقه به شام ملحق می‌شوند و یک فرقه به حجاز و یک فرقه به بادیه زمین عرب می‌روند و باقی می‌ماند عراق که احدی یک قفیز زمین و نه درهمی نداشته باشد و این وقتی است که حکومت با بچه‌ها باشد پس بخدا البته البته این خواهد شد سه مرتبه تکرار کرد.

(۲) در ملاحم سید بن طاووس ص۹۰ باب ۲۰۰ از عبدالله بن عمر روایت کرد که زود است بنو قنطورا ابن کنکر خارج بشوند و اهل خراسان را تـرغیب کنند بر سیر کردن ترغیب کردن سختی، تا اسبهاشان را وارد بر نهر ابله[۲] پس

---

(۱) بنو قنطوراء فی نهایة الارب هم بطن من العمالقة من العرب العاربة البائدة.

وقال فی القاموس: بنو قنطورا الترك او السودان، او جارية لابراهيم عليه السلام من نسلها الترك.

و در لسان العرب گوید بنو قنطوراء هم الترك یعنی ایشان ترکند. و در حدیث ابی بکره دارد که چون آخرالزمان شود بیاید بنوقنطورا و اقوال گذشته را هم نقل کرده انتهی.

(۲) در معجم البلدان گوید الابله شهریست در کنار دجله بصره و اقدم از بصره است.

و در بصره و ترک گذشت و خواهد آمد آنچه مناسب این مقام است.

بفرستند بسوی اهل بصره که واگذارید برای ما زمینهای خود را یا ما بر شما نازل می‌شویم پس (اهل بصره) سه فرقه شوند یک فرقه ملحق به عرب شوند و یک فرقه ملحق به شام گردند و یک فرقه به دشمنهاشان ملحق شوند، و علامت این آن است که حکومت بی‌خردان همه زمین را بگیرد.

(٤) و ایضا از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که زمینی است آن را بصره یا بصیره گویند بیاید بسوی ایشان بنو قنطورا تا وارد شوند به نهری که آن را دجله گویند صاحب نخل خرما است. پس (اهل بصره) سه فرقه شوند، یک فرقه ملحق به اصل خود شوند پس هلاک گردند، و یک فرقه خودداری کنند پس کافر شوند، ویک فرقه عیالات خود را پشت سر نگاه دارند و با ایشان مقاتله نمایند خداوند هم فتح کند بر ایشان.

و در ص ۱۲۷ باب ٤۳ ایضا به این مضمون روایت شده.

(٥) و در ص ۹۲ راجع به بنو قنطوراء آمده است که چشمهایشان مثل وزغ است و رویهایشان مثل سپر است و برای ایشان جنگی است بین دجله و فرات، و جنگی است به مرج حمار و جنگی است در دجله که اول روز هرکس بخواهد عبور کند به شام صد دینار باید بدهد و در آخر روز زیادتر می‌شود.

(٦) در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که متفرق شوند به سه فرقه یک فرقه مکث کنند و یک فرقه به پدرانشان منابت الشیح[1] و قیصوم ملحق شوند، و یک فرقه به شام ملحق شوند و ایشان بهترین فرقه‌ها هستند.

(۷) و در ص ۹۲ از عبدالله بن عمر روایت کند که زود است بنو قنطوراء شما را از زمین عراق خارج کنند راوی گفت پس برمی‌گردیم؟ گفت تو می‌خواهی برگردی گفت بلی گفت بلی برمی‌گردید و برای شما زندگی پاکیزه‌ای خواهد بود.

---

(۱) الشیح در معجم البلدان گوید موضعی است در دیار بنو یربوع و موضعی است به یمامه و موضعی است در جزیره.

(۸) در ص۱۲۷ باب ٤۲ از عبدالله بن عمر نقل کرده که به اهل بصره گفت زود است بنو قنطوراء بر شما نازل شوند و به هر درخت خرمائی اسبی ببندند. پس شما را از آن خارج کنند تا ملحق به رکبه و سنی کنند[۱] پرسیدند بنو قنطورا چیست گفت خدا می‌داند اما از جهت اسم پس ما در کتابها یافته‌ایم و اما از جهت صفت صفتِ تُرک است.

(۹) و در ملاحم ص ۱۷۰ روایت کند که زود است پادشاهی عرب برچیده شود گفته شد کی برمی‌چیند گفت بنوقنطورا و ایشان جماعتی هستند که صورت‌های عریض و بینی‌های پهن و چشمهای کوچک دارند صورتهاشان مثل سپر چکش خورده است. می‌آیند و در دهی نزدیکی زمین عرب بلکه از زمین عرب است نازل می‌شوند که آن ده را جبانة اللون گویند عرب با ایشان قتال شدیدی کنند پس ترک (یعنی بنو قنطوراء) بگویند برادران ما را که از عجم هستند به ما بدهید ما جنگ نمی‌کنیم عرب به عجم می‌گویند ملحق شوید به برادران خود آنها بگویند وای بر شما بعد از اسلام برویم کافر شویم (بی‌برادر بمانیم چنین برادری نمی‌خواهیم) پس عجم با ایشان بجنگند و ایشان را بکشند بطوریکه خبرنگاری هم برای ایشان باقی نماند پس عجم اموال ایشان را به غنیمت بردارند عربها بگویند از این غنیمت به ما هم بدهید عجم بگویند هیچ به شما نخواهیم داد شما ما را ذلیل کردید و کمک نکردید.

(۱۰) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ۵۰۲ از عبدالله بن عمر روایت کند که از اهل عراق پرسید چه مقدار مسافت است بین شما و بین اُبُلّه گفتند چهار فرسخ گفت زود است که بنو قنطوراء پسر کرکر شما را از خراسان و سجستان سوق دهند و برانند سوقی سختی پس خارج شوند و بروند تا اینکه اسبهای خود را به نهر دجله ببندند جماعتی هستند ایشان که چشمان کوچک و بینی پهن دارند

---

(۱) رکبه اسم موضعی است و هکذا سنی.

مثل اینکه صورتهایشان سپر چکش خورده است.

﴿ بنو کاوان ﴾[1]

در غیبت نعمانی ص ٢٧٥ از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می‌شود کـی خـداونـد زمین را از ظالمین پاک می‌کند تا آنجا که فرمود هر وقت برخیزد قیام کننده‌ای از خراسان و غلبه کند بر زمین کرمان و ملتان (شهریست در هند) و بگذرد بـر جزیرهٔ بنی کاوان تا آخر حدیث.

﴿ بنو کلاب ﴾

در الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠٧ از امـیرالمـؤمنین علیه السلام در ذیـل خـطبه البـیان روایت کند که حضرت مهدی علیه السلام از طرف دریـاچه بـطرف قـبیله بـنی کـلاب می‌رود تا آنکه به دمشق می‌رسد، و لشکـری بـطرف قـبیله‌های بـنی کـلاب می‌فرستد و زنان ایشان را اسیر می‌کند، و اغلب مردان ایشان را مـی‌کشد پس اسیران را می‌آورند و آنها به حضرت ایمان می‌آورند الخ.

﴿ بنو مرداس ﴾[2]

در غیبت نعمانی ص ٢٩١ از محمد بن الحنفیه روایت کند که فرمود بلی والله برای بنی مرداس پادشاهی و سلطنتی است استوار و پابرجا، در پـادشاهیشان خیری نباشد در پادشاهیشان سختی بـاشد و آسـانی نـباشد اشـخاص دور را نزدیک و اشخاص نزدیک را دور سازند تا وقتی که از مکر خدا و عقابش ایمن شوند صیحه‌ای بر ایشان زده شود که احدی را باقی نگذار تا آخر حدیث.

---

(١) جزیره بنی کاوان جزیره لافت هم می‌گویند بین عمان و بحرین است.

(٢) مراد بنی العباس است.

﴿بنو هاشم﴾

در ملاحم ص٤۹ و ص٥۹ از ابی قبیل روایت کند که مردی از بنی هاشم به حکومت رسد پس از بنی امیه آنقدر بکشد که نماند از ایشان مگر اندکی، و از غیر ایشان کسی را نکشد. پس مردی از بنی امیه خروج کند پس به هریک مرد دو نفر بکشد، تا وقتی که نماند مگر زنها آن وقت مهدی خروج کند.

در اثبات الهداة ج۳ ص۷۲٦ از امام صادق علیه السلام روایت کند که خروج نکند قائم علیه السلام مگر بعد از آنکه دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همه دعوت بخود کنند (یعنی ادعای امامت داشته باشند)

خلیفه‌ای از بنی هاشم وارد بیت المقدس شود الخ. در بیت المقدس خواهد آمد.

﴿بواسیر﴾

در الزام الناصب ج۲ ص۱۲٥ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که یکی از علامات ظهور بواسیر و مرگ ناگهانی و مرض خوره است.

﴿بهائم﴾

در ملاحم سید ص١٦ و ص١٨ و ص١٥٧ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که در فتنه پنجم مردم مثل بهائم می‌شوند (یعنی اختیاری از خود ندارند).

در مستدرک حاکم ج٤ ص٤٣٧ از امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل حدیثی روایت کند که فتنه‌ای خواهد آمد که کورکننده و کرکننده و شامل همه خواهد شد، در آن فتنه مردم مثل بهائم و چهارپایان می‌شوند.

و در ص٥٠٥ از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که در فتنه سیاه و تار مردم مثل بهائم می‌باشند.

﴿ بهترين مردم در آخر زمان ﴾

در مستدرک ج ٤ ص٤٤٦ و ص ٤٦٤ از رسول خدا ﷺ روایت کند که بهترین مردم در فتنه مردی باشد که افسار اسب خود را گرفته باشد و پشت دشمنان خدا باشد که او از ایشان بترسد و ایشان از او، یا مردی که گوشه بیابانی باشد و حق خدا را ادا نماید.

و در ص٤٤٨ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فتنه‌ای خواهد شد که سالمترین مردم در آن فتنه یا بهترین مردم در آن فتنه لشکر غربی هستند.

و در الزام الناصب چاپ قدیم ص١٩٧ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بهترین مردم در زمان فتنه آن است که در خانه خود مخفی باشد و با کسی رفت و آمد نداشته باشد و آن کسی که در نزدیکی بیت المقدس سکونت داشته باشد الخ.

در ملاحم سید ص٦٨ دارد که بهترین یاران مهدی علیه السلام کسانی هستند که یاریش و بیعتش کنند و آنها از اهل کوفه و یمن و ابدال شام هستند.

﴿ بهلول ﴾

در الزام الناصب ج٢ ص٢٤٩ و چاپ قدیم ص٢١٣ از خطبه تطنجیه امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کند که فرمود سپس بیاید بهلول (الایدح الانددی الاریح المشوم یومه) بحسب ترجمه آیه الله زاده مرعشی نجفی دام ظله یعنی بهلول خوش طبع و همتا و خوش خلق می‌آید که روزش شوم و زشت است، و در مراصد گفته (ایذج) قریه‌ایست در سمرقند ایضا (انددی) قریه‌ایست در نسف که آنهم شهریست بین جیحون و سمرقند والله العالم بمراده.

و بعضی با بهلول زنده بنام حاج شیخ محمد تقی معروف تطبیق کرده‌اند.

﴿ بیت الحرام ﴾

در مسجدالحرام خواهد آمد.

﴿ بیت الحمد ﴾

در صاحب الامر حدیث ١٦ خواهد آمد.

﴿ بیت المقدس ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥٠٩ در ضمن حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که زودی باشد که بیت المقدس را بهتر از دنیا بدانند یا بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است.

در الزام الناصب ص٢٠٣ دارد که سه نفر از یاران حضرت حجت از بیت المقدس است اسم یکی بشر و دیگری داود و سومی عمران.

در ملاحم ص ٨٠ محمد بن حنفیه فرمود خلیفه‌ای از بنی هاشم در بیت‌المقدس نازل شود که زمین را پر از عدل کند و بیت المقدس را بنائی کند که مثلش دیده نشده باشد و چهل سال مالک شود و هفت سال به خلافتش مانده صلح با روم بدست حضرتش واقع شود، پس به او مکر و حیله کنند و در عمق برای او اجتماع کنند پس بغم بمیرد بعد از او مردی از بنی هاشم سرکار آید، پس شکست رومیها و فتح قسطنطنیه بر دست او باشد. الخ.

در ص ٨١ از کعب روایت کند که پادشاهی در بیت المقدس لشکری به هند بفرستند و آن را فتح کند و گنجهایش را بگیرد و زیور بیت المقدس سازد الخ.

در الزام الناصب ج ٢ ص٢٠٨ در ذیل خطبة البیان فرمود پس مهدی می‌رود به بیت المقدس و تابوت سکینه را با انگشتر سلیمان بن داود علیهما السلام و الواحی که بر

موسی بن عمران نازل شده بیرون می‌آورد.

در شعیب بن صالح خواهد آمد که در بیت المقدس نازل شود و آماده کند برای مهدی سلطنتش را و فاصله بین خروج او و تسلیم امر به مهدی هفتاد و دو ماه طول خواهد کشید.

﴿ بیداء ﴾

در ملاحم سید ص۷٦ باب ١٦٦ از معجم البلدان نقل کند که بیداء اسم زمینی است نرم بین مکه و مدینه و به مکه نزدیکتر است در عداد شرق و جلو ذوالحلیفه است.

در ملاحم ص۷۵ فرمود چون لشکر سفیانی به زمین بیداء برسند اینجا خسف شود و به زمین فرو روند.

و در غیبت نعمانی ص ۲۸۰ از امام پنجم که چون امیر لشکر سفیانی به بیداء وارد شوند نداکننده‌ای از آسمان ندا کند ای زمین هلاک گردان ایشان را پس همه فرو روند و نماند مگر سه نفر که خداوند صورت ایشان را به عقب برگرداند. الحدیث.

و در ص ٢٦٤ یکی از علائم حتمیه را خسف بیداء شمرده.

﴿ بیست و چهار باران ﴾

در باران گذشت.

﴿ بیست و هفت حرف ﴾

علم ۲۷ حرفست. در علم حدیث ۸٤ خواهد آمد.

﴿ بیست و هفت نفر ﴾

از پشت کوفه ظهور کند با بیست و هفت نفر الخ . در قائم حدیث ۵۱ خواهد آمد .

وقتی قائم از پشت این خانه ظهور کند خداوند بیست و هفت نفر مرد را الخ . در قائم حدیث ۱۰۳ خواهد آمد .

﴿ بیعت ﴾

(۱) در ملاحم سید ص۶۸ باب ۱٤۱ دارد که در پرچم مهدی علیه‌السلام نوشته است (البیعة لله) بیعت برای خدا است .

(۲) و در ملاحم ص۶۸ ایضا دارد که بهترین مردمی که او را (مهدی) یاری و بیعت می‌کنند از اهل کوفه و یمن و ابدال شام‌اند الخ .

(۳) و در ملاحم ص۱٤۹ در ذیل حدیثی دارد که حضرت به یارانش می‌فرماید بیعت کنید به چهل خصلت و شرط کنید ده چیز را ، احنف از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد که آن خصلتها کدام است ؟ حضرت فرمود بیعت می‌کنند که دزدی نکنند ، زنا نکنند ، مردم را نکشند ، حرمت کسی را هتک نکنند ، مسلمانی را فحش ندهند ، به منزل کسی هجوم نکنند ، و کسی را نزنند بحق (شاید بغیر حق باشد یعنی کسی را بناحق نزنند) ، و اسبهای لاغر را سوار نشوند ، و کمربند طلا نبندند ، و لباس خز نپوشند ، و لباس حریر نپوشند ، و کفشی که تابحال پوشیده نشده نپوشند ، و مسجدی را خراب نکنند ، و راهی را قطع نکنند ، و یتیمی را ظلم نکنند ، و رهگذر را نترسانند ، و بخیال مکر نباشند ، و مال یتیم را نخورند ، و با غلامی فسق نکنند ، و خمر نیاشامند ، و خیانت به امانت نکنند ، و خلف عهد نکنند ، و طعامی را حبس نکنند چه گندم باشد یا جو ،

وكسی را که امان داده‌اند نکشند ، و کسی را که فرار کرده دنبال نکنند ، و خونی را نریزند ، ومجروح و زخمی را نکشند ، و لبـاس درشت بـپوشند ، و خـاک را بالش خود کنند ، و نان جو بخورند ، و به کم راضی باشند ، و در راه خدا جـهاد کنند آنچه سزاوار اوست ، و عطر ببویند ، و از نجاست دوری کنند . (مؤلف گوید این خصلتها ۳۳ تا بیشتر نشد شاید مابقی خصلتها از راوی سقط شده باشد) و شرط می‌کند برای ایشان بر خود که رفیقی نگیرد ، و برود هرجا ایشان رفتند ، و بوده باشد هر طور ایشان میل دارند ، و به کم راضی باشد ، و زمین را به کـمک خدا پر از عدل کند چنانچه پر از جور و ستم گشته بود ، و خـدا را آنـطوریکه سزاوار است عبادت کند ، خراسان برای او فتح شود و اهل یـمن او را اطـاعت کنند الحدیث .

(۴) و در ملاحم ص ۱۶۴ از نوف روایت کند که نوشته شده بر پرچم مهدی علیه‌السلام البیعة لله یعنی بیعت برای خدا است .

(٥) در مستدرک ج ٤ ص ٤٣١ از ام سلمه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود بیعت شود با مردی از امت من در بین رکن و مقام مثل عده اهل بدر پس جماعتی از عراق و ابدال شام بیایند نزد او ، و لشکری از طرف شام طرف ایشان خروج کنند چون به زمین بیداء رسند در زمین فرو روند . الخبر .

(٦) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٣ از رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کـند کـه فرمود با او بیعت کنند مثل عدد اهل بدر راضی شود از ایشان ساکن آسـمان و ساکن زمین .

(۷) و در غیبت نعمانی ص ۱۹۱ ح ٤٥ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که قیام کند قائم و حال آنکه در گردن او بیعت احدی نباشد .

(۸) و در همان ص ۱۹۱ ح ٤٦ حضرت فرمود قیام کند قائم و حال آنکه در گردن او نه عقدی باشد و نه عهدی و نه بیعتی .

(۹) و در ص ۲۶۳ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود مثل اینکه نظر می‌کنم بسوی آن حضرت که بین رکن و مقام با مردم بیعت می‌کند بر کتاب جدید و بر عرب سخت است.

(۱۰) و در همان صفحه از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که ندا می‌شود به اسم آن حضرت پس می‌آیند نزد او در وقتی که در پشت مقام است پس به او گفته می‌شود به اسم شما ندا شد چه انتظاری داری پس دستش را گرفته و با او بیعت می‌کنند.

(۱۱) و در ص ۲۷٤ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود چون ظاهر شود بیعت با بچه آن وقت اظهار کند هر صاحب قدرتی قدرت خود را.

(۱۲) و در ص ۳۱٤ از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کند اول کسی که با حضرت بیعت می‌کند جبرئیل است. و بعد سیصد و سیزده نفر (از اصحاب خاص) الحدیث.

(۱۳) و در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۷۱ فرمود بیعت کنند با مردی از امت من بین رکن و مقام مثل عدد بدر پس بیایند جوانان عراقی و ابدال شام پس لشکری از طرف شام بیاید چون به بیدا (بیابانی بین مدینه و مکه) برسند زمین ایشان را فرو برد، الخ.

بیعت کند بر کتاب جدید الخ. در عرب حدیث ٤ خواهد آمد.

(۱٤) بیعت کند با مهدی هفت نفر عالم الخ. در مهدی علیه‌السلام بعنوان (اذا انقطعت التجارات الخ) و بعنوان (یبایع المهدی سبعة رجال علماء الخ) خواهد آمد.

(۱۵) در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۷ حضرت صادق علیه‌السلام به مفضل فرمود ای مفضل هر بیعتی پیش از ظهور قائم علیه‌السلام کفر و نفاق و خدعه است، خدا بیعت‌کننده و بیعت گیرندگان او را لعنت کند، بلکه ای مفضل (مهدی علیه‌السلام) تکیه به خانهٔ خدا می‌دهد و دستش را دراز می‌کند و نوری از او می‌جهد و می‌گوید این دست خدا و از جانب خدا، و با امر خدا است، پس این آیه را می‌خواند ﴿إِنَّ

﴿الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾ یعنی کسانی که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند دست خدا بالای دست ایشان است و هرکس بیعت را بشکند بضرر خود کار کرده، پس اول کسی که دست او را می‌بوسد پس از آن بیعت می‌کند جبرئیل است. پس از آن ملائکه و نجباء جن بیعت می‌کنند، پس از آن نقباء مردم صبح می‌کنند در مکه پس بهم می‌گویند این مرد کیست که در جانب کعبه است و این مردم کیانند با او و این چه علامتی بود شب گذشته مشاهده شد و مثلش را ندیده بودیم پس بعضی دیگر بگویند این مرد همان صاحب بزها است، پس بعضی به بعضی می‌گویند نگاه کنید آیا کسی را می‌شناسید پس می‌گویند ما جز چهار نفر از اهل مکه و چهار نفر از اهل مدینه احدی را نمی‌شناسیم و اسم آن هشت نفر را می‌برند، و این اول طلوع آفتاب است و چون آفتاب بلند شد از چشمه خورشید صداکننده‌ای صداکند به زبان عربی فصیح بطوریکه هرکس در آسمان و زمین است بشنوند ای گروه مردمان این مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و اسم او را به اسم جدش می‌خواند و کنیه‌اش را ذکر می‌کند و نسبش را از حسن عسکری علیه السلام تا امام حسین علیه السلام ذکر می‌فرماید بیعت کنید هدایت یابید و مخالفت نکنید که گمراه شوید پس اول کسی که دستش را می‌بوسد ملائکه است پس از آن جن پس از ایشان نقباءاند و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم، هیچ کس نماند جز آنکه آن صدا را بشنود الخ.

بیعت کردن با کودک. در کودک خواهد آمد.

و بیعت کردن با غلام. در فرج حدیث سوم خواهد آمد.

﴿ بیّنه ﴾

حکم کند به آنچه داود و سلیمان حکم می‌کردند بینه نخواهد. در قائم

حدیث ٤ و ۲۱ خواهد آمد.

﴿بیوح﴾[1]

در غیبت نعمانی ص ۲۷۱ حدیث (٤٤) احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید شنیدم از حضرت رضا علیه السلام که می‌فرمود قبل از این امر (ظهور) بُیوحٌ پس ندانستم بیوح چیست تا حج رفتم پس از عربی شنیدم که می‌گفت هذا یوم بیوح گفتم بیوح چیست گفت گرمای سخت.

و در قرب الاسناد نقل شده که حضرت رضا علیه السلام فرمود جلو این امر (ظهور) قتل بیوح است سؤال شد بیوح چیست فرمود دائم که هیچ سستی نداشته باشد.

﴿پابرهنه﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۳۷ دارد که یکی از علامات ساعت (ظهور) آن است که پابرهنه‌ها و لختی‌ها رئیس مردم باشند.

و در ص ٢٤٠ دارد که ببینی پابرهنه‌ها و لختی‌ها که گوسفند چران بودند به همدیگر مباهات کنند در ساختمان.

و در ص ۲۰۲ فرمود هر وقت دیدی لختی‌ها و پابرهنه‌ها رئیس مردم شدند پس آن از اشراط ساعت است.

در حدیث دیگر فرمود وقتی دیدی پابرهنه‌ها و گرسنه‌ها و عیال‌ها رئیس مردم شدند پس همان از علائم ساعت ظهور است.

اهل آن فتنه پابرهنه‌ها و لختی‌ها هستند الخ. در فتنه حدیث ۹ خواهد آمد.

---

(۱) بیوح را در نوائب الدهور ج۳ ص ۳۱۵ حدیث هشتم (ییوح) نقل کرده به تقدیم یا و در ص۳۱٦ حدیث دهم (بیوح) نقل کرده.

﴿ پادشاه ﴾

از دین پادشاهی به آئین پادشاهی درآید. در زمان حدیث ٤٥ خواهد آمد.
تا وقتیکه نبینی در آن مگر پادشاه ستمگر. در زمان حدیث ٤٣ خواهد آمد.

﴿ پادشاهان ﴾[1]

در غیبت نعمانی ص٢٤٨ ح٣ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که بیاید بعد از صد و پنجاه سال پادشاهان کافر تا آنجا که می‌فرماید عدل خداوندی همیشه بر این امت شامل است تا وقتی که میل نکند قراء ایشان بسوی پادشاهان الخ. در علامات ظهور تمام حدیث خواهد آمد انشاء الله.

هلاک کننده پادشاهانند الخ. در علامات ظهور حدیث ١ خواهد آمد.

پادشاه پادشاهان در مصر قیام کند الخ در علامات ظهور حدیث ٨ خواهد آمد.

نازل شود بر اُمت من در آخر الزمان بلاء سخت از پادشاهانشان که هرگز نشنیده شده باشد. در زمان حدیث ١٢ خواهد آمد.

﴿ پادشاهی بچه‌ها ﴾

در بچه‌ها گذشت.

﴿ پادشاهی حضرت ﴾

در حکومت خواهد آمد.

---

(١) در سلاطین هم خواهد آمد.

﴿ پادشاهی سالانه رفته ﴾

در قائم حدیث ۷۲ خواهد آمد.

﴿ پانزده ﴾

وقتی امت من پانزده خصلت را انجام دهد الخ. در امت حدیث ۲۸ گذشت.
و بکشد فلان از پسر فلان پانزده قوچ الخ. در فرج حدیث ۱۲ خواهد آمد.
پانزده نفر ایشان از قوم موسی هستند الخ. در قائم حدیث ۵۰ خواهد آمد.

﴿ پانصد ﴾

پانصد نفر از قریش را گردن خواهد زد الخ. در قائم حدیث ۱۰ و ۱۱۸ خواهد آمد.

در حیره مسجدی بنا کند که پانصد در داشته باشد الخ. در کوفه حدیث ۱۱ خواهد آمد.

﴿ پدران ﴾

وای بر اولاد آخر الزمان از پدرانشان. در اولاد حدیث ۲ گذشت.

﴿ پرچمها ﴾

(۱) در ملاحم سید ص ۳٤ از رسول خدا ﷺ روایت کند که هر وقت پرچمهای سیاه خروج کرد پس بدرستیکه اولش فتنه است و وسطش گمراهی است، و آخرش کفر است.

(۲) و در ص ۳۵ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که وقتی دیدید پرچمهای

سیاه را ملازم زمین باشید و دست و پا حرکت مدهید الخ.

(۳) ایضا در ص۳٦ از حذیفه روایت کند که مردی از طرف مشرق خروج کند و مردم را به آل محمد ﷺ دعوت کند و حال آنکه خودش دورترین مردم است از آل محمد ﷺ پرچمهای سیاه نصب کند که اولش نصر است و آخرش کفر، الخ.

(٤) و در ص۳۷ روایت کند که چون پرچمهای زرد به مصر برسد فرار کن در زمین، و چون خبردار شوی که به شام (دمشق) رسیده‌اند اگر بتوانی به آسمان بروی یا در زمین بجا آور.

(۵) و در ص ۳۱ باب ۲۸ از زهری روایت کند که گفت به من رسیده که پرچمهای سیاه از خراسان خروج می‌کند پس چون از گردنه خراسان سرازیر شد پس خبر مرگ اسلام رسیده است و رد نکند آنها را جز پرچمهای عجمها از اهل مغرب.

(٦) و ایضا از عمر روایت کند که چون پرچمهای سیاه از مشرق و پرچمهای زرد از مغرب روآور شوند به دمشق و شام پس آنجا است بلا.

(۷) و ایضا در ص ۳۲ از رسول خدا روایت کند که چون پرچمهای اولاد عباس از گردنه‌های خراسان روآور شود آن وقت خبر مرگ اسلام را آورده‌اند و هرکس زیر پرچم ایشان برود در روز قیامت شفاعت من به او نرسد.

(۸) در ملاحم سید ص٦۸ دارد که عبدالله بن شریک گفت با مهدی علیه‌السلام پرچم رسول خدا است که علامت دارد ای کاش من آن را درک می‌کردم و حال آنکه من جوان بودم.

(۹) و در همان صفحه دارد که در پرچم مهدی علیه‌السلام نوشته است (البيعة لله) بیعت برای خدا است.

(۱۰) در ملاحم سید ص ۷۲ باب ۱۵۷ دارد که اول پرچمی که حضرت

مهدی علیه‌السلام می‌بندد می‌فرستد بسوی ترک و ایشان را منهزم می‌کند و هرچه اسیر و مال دارند از دست ایشان می‌گیرد پس از آن می‌رود بسوی شام و آنجا را فتح می‌کند الخ.

(۱۱) و در ص ۷۳ باب ۱۶۰ دارد که حضرت با پرچم رسول خدا خروج می‌کند که از پشم زده شده مخمل سیاه چهار گوشه است.

بین خروج پرچم سیاه از خراسان و سعید بن صالح الخ. در سعید بن صالح خواهد آمد.

خارج می‌شود پرچم سیاه برای بنی العباس الخ. در شعیب بن صالح خواهد آمد.

(۱۲) و در ملاحم ص ۷۷ باب ۱۶۹ از کعب روایت کند که علامت خروج مهدی پرچمهائیست که از طرف مغرب می‌آید و پرچم‌دار مردی است لنگ از طائفه کنده.

(۱۳) و در ص ۸۸ ملاحم دارد که چون پرچمهای زرد داخل مصر شدند و غالب شدند بر آن و روی منبرش نشستند پس باید اهل شام در زمین قبرهای خودشان را مهیا کنند چون زمان بلاء است.

(۱٤) و در ملاحم ص ۱٦۱ باب ۱٤ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که جماعتی از طرف مشرق خروج کنند که با ایشان است پرچمهای سیاه، حق را مطالبه کنند به ایشان ندهند، باز مطالبه کنند و به ایشان ندهند پس جنگ کنند و صبر نمایند پس راضی شوند که ملک را به ایشان بدهند پس قبول نکنند تا اینکه بدهند به مردی از اهل بیت من که پر کند از قسط و عدل چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور. پس هرکس ایشان را درک کند برود بسوی ایشان ولو اینکه چهار دست و پا روی یخ باشد.

(۱٥) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ۵۰۲ دارد که چون پرچمهای سیاه را دیدید که از طرف خراسان خارج شد بروید بسوی ایشان ولو اینکه با چهار

دست و پا باشید چون خلیفه خدا حضرت مهدی در ایشان است.

(١٦) در غیبت نعمانی ص١٥٢ دارد که حضرت صادق علیه السلام فرمود ١٢ پرچم مشتبه بلند خواهد شد که شناخته نشود کدام حق است کدام باطل. مفضل گوید پس گریان شدم، حضرت فرمود چه شد که گریه می‌کنی عرض کردم فدایت شوم چگونه گریه نکنم و حال آنکه شما می‌فرمائید دوازده پرچم مشتبه بلند خواهد شد که حق از باطل شناخته نشود. پس حضرت نگاه به سوراخ خانه نموده که خورشید افتاده مجلس را روشن نموده پس فرمود آیا این خورشید روشنائی می‌دهد؟ عرض کردم بلی فرمود بخدا قسم امر ما از این روشنتر است.

و نظیر این حدیث را در تنویه از کافی نقل خواهیم کرد انشاء الله.

(١٧) و در غیبت نعمانی ص٣٥٦ از امام محمد باقر علیه السلام روایت کند که در پرچمها پرچمی از پرچم یمانی با هدایت‌تر نیست آن رایت هدایت است به علت آنکه شما را بسوی صاحبتان دعوت می‌کند.

(١٨) و در غیبت نعمانی ایضا ص ٢٩١ از محمد بن بشیر از محمد بن حنفیه روایت کند که قبل از پرچم ما یک پرچم مال آل جعفر است و یک پرچم مال آل‌مرداس (یعنی بنی العباس) اما پرچم آل جعفر چیزی نیست (محمد بن بشر) گوید من غضب کردم و نزدیکترین مردم بودم به او پس عرض کردم فدایت شوم پیش از پرچم ما پرچمهائیست؟ فرمود بلی بخدا قسم برای بنی مرداس (یعنی بنی عباس) حکومت پابرجا نیست، پس نشناسند در حکومتشان چیزی از خیر و خوبی را، سلطنت ایشان سخت است آسانی در آن نیست، دورها را نزدیک سازند و نزدیکانشان را دور کنند تا وقتی از مکر خدا و عذابش ایمن شوند، آن وقت صیحه‌ای به ایشان زده شود که کسی را برای ایشان باقی نگذارد نه نگهبانی که جمعشان کند و نه آواز دهنده‌ای که بشنواند به ایشان و نه گروهی که دورش جمع شوند، خداوند مثلی در کتاب خود برای ایشان زده (در سوره

یونس آیه ۲٤) ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ ٱلأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً﴾ تا آنکه زمین زینت خود راگرفت و زینت داد و اهل زمین گمان کردند که ایشان مسلط بر آن هستند، ناگاه امر ما (عذاب ما) در شب یا روز به ایشان رسید، پس محمد بن حنفیه قسم یادکرد به خداکه این آیه در شأن ایشان وارد شده پس عرض کردم فدایت شوم بدرستیکه حدیث کردی مرا درباره ایشان به امر بزرگی پس کی هلاک خواهند شد؟ فرمود وای بر تو ای محمد خدا علمش مخالفت می‌کند با وقت گذاران، موسی علیه‌السلام باگروهش سی روز وعده‌کرد و در علم خدا چهل روز بود و موسی را هم با خبر نکرده پس قومش کافر وگوساله پرست شدند بجهت آنکه ده روز از وعده گذشته بود، و یونس با قومش وعده عذاب کرد، و در علم خدا بود که عفوشان کند، و شد آنچه راکه می‌دانی (پس وقت برای هلاکت ایشان نمی‌شود معین کرد) ولکن وقتی که دیدی حاجت ظاهر شد (یعنی مردم اظهار احتیاج می‌کنند) و شخصی بگوید دیشب بی‌شام خوابیدم، و مردی تو را ملاقات کند به یک رو و روز دیگر ملاقات کند به روی دیگر، عرض کردم ظاهر شدن حاجت را فهمیدم و دیگری را نفهمیدم مراد چیست؟ فرمود با روی باز با تو ملاقات می‌کند چون از او قرض خواسته باشی با روی گرفته با تو ملاقات می‌کند پس آن وقت است که صدای آسمانی نزدیک است واقع شود.

(۱۹) و در غیبت نعمانی ص۲۹۹ دارد که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود چون پرچم حق ظاهر شود اهل مشرق و مغرب آن را لعن کنند، آیا می‌دانی برای چیست عرض کردم نه، فرمود برای آن چیزیست که مردم از اهل بیتش می‌بینند قبل از خروجش.

(۲۰) و در همان صفحه حضرت صادق علیه‌السلام فرمود چون پرچم حق بلند شود اهل مشرق و مغرب آن را لعن کنند راوی گفت برای چه؟ فرمود برای آنچه که از

بني هاشم ملاقات می‌کنند.

مرحوم حاج شیخ جواد خراسانی می‌فرماید پس از این دو حدیث ظاهر می‌شود که قبل از حضرت بنی هاشم جور و تعدیاتی خواهند داشت که مردم از ایشان به تنگ آمده باشند که چون رایت حق را هم ببینند بر آن قیاس کنند.

(٢١) ایضا در غیبت نعمانی ص٣٠٧ در دو حدیث دارد که پرچم رسول خدا را باز نکرد مگر امیرالمؤمنین عليه السلام در روز بصره و حضرت قائم عليه السلام در روز خروجش و چون حضرت قائم عليه السلام آن را بحرکت آورد نماند احدی در مشرق و نه در مغرب جز آنکه آن را لعن کند (البته این مضمون بعض جملات حدیث است) علتش هم قبلا معلوم شد که چرا لعن می‌کنند و تمام حدیث در قائم حدیث ٦٤ خواهد آمد.

(٢٢) در غیبت نعمانی ص٣٠٨ از ابی حمزه ثمالی نقل شده که گفت حضرت باقر عليه السلام به من فرمود ای ثابت گویا قائم اهل بیتم را می‌بینم که روی به این نجف شما آورده ـ و با دست اشاره به جانب کوفه فرمود ـ و همین که روی به نجف شما آورد پرچم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را باز کند و چون آن را باز کند ملائکه بدور او جمع شوند عرض کردم پرچم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم چیست؟ فرمود عمودش از عمودهای عرش و رحمت خدا است، و بقیه‌اش از نصرت خدا است، و فرود نیاورد آن پرچم را به چیزی مگر آنکه آن را هلاک سازد، عرض کردم آن نزد شما پنهان است تا قائم قیام کند یا آورده می‌شود؟ فرمود نه بلکه آورده می‌شود گفتم چه کسی آن را می‌آورد؟ فرمود جبرئیل (ما شکی نداریم که مواریث انبیاء نزد ائمه است و اینکه فرموده نه بلکه آورده می‌شود از باب تقیه یا مصالح دیگری بوده)

و از ابان بن تغلب هم این روایت با مختصر کم و زیادی نقل شده.

(٢٣) و در غیبت نعمانی ص ٣١٠ ایضا از ابان بن تغلب روایت کند که

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود گویا نظر می‌کنم به قائم که چون در پشت نجف قرار می‌گیرد زره سفید رسول خدا را می‌پوشد و خود را حرکتی می دهد پس بر بدنش راست و قالب آید پس لباس سبزی بر روی آن می‌پوشد، و بر اسب سیاه و سفیدی که دارد و میان دو چشمش سفید است سوار می‌شود و حرکتی به آن می‌دهد بطوریکه همه خیال کنند حضرت با ایشان است، و پرچم رسول خدا را باز کند که عمودش از عمودهای عرش خدا است، و بقیه‌اش از نصر خدا است، و بهرچه با آن اشاره کند هلاکش سازد.

عرض کردم آیا آن پرچم نزد شما پنهان است یا آورده می‌شود؟ فرمود بلکه جبرئیل می‌آورد آن را پس چون آن پرچم را باز کند نماند مؤمنی مگر آنکه قلبش قوی و از پاره آهن سخت‌تر باشد، و قوت چهل مرد به او داده شود، وهیچ میت مؤمنی نباشد جز آنکه فرحی در قبرش داخل شود و این در هنگامی است که در قبرشان به زیارت همدیگر می‌روند و بهم بشارت قیام قائم علیه‌السلام را می‌دهند و وارد شوند بر او سیزده هزار و سیصد و سیزده ملک، راوی گفت همه اینها قبل از حجت با احدی از انبیاء بوده‌اند؟ فرمود بلی ایشان با نوح در کشتی بوده و با ابراهیم در آتش بودند و با موسی در وقت شکافتن دریا بودند، و با عیسی در وقت بالا رفتن به آسمان بودند، و چهار هزار صف زده با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند و سیصد و سیزده ملک در روز بدر بودند، و چهار هزار ملک آمدند که در رکاب امام حسین علیه‌السلام جنگ کنند و حضرت اذنشان نداد پس بازگشت کردند که دستور بگیرند ولی چون دوباره آمدند دیدند امام حسین علیه‌السلام کشته شده پس ایشان نزد قبر شریفش مو پریشان و غبارآلود گریه می‌کنند تا روز قیامت و رئیسی دارند که او را منصور می‌نامند پس زیارت نکند او را زائری مگر آنکه به استقبال او می‌روند، ووداع نکند او را وداع کننده‌ای مگر آنکه مشایعتش کنند، و مریضی نباشد مگر آنکه عیادتش کنند و نمیرد کسی مگر آنکه نماز بر او

بخوانند و استغفار برایش کنند بعد از مرگش پس همه اینها منتظر قیام قائم هستند پس درود بر کسی که این منزلت و مرتبت و مقام را نزد خدا دارد و دور گرداند خدا کسی را که ادعای این مقام را برای غیر ایشان بنماید که مستحق این مقام نیستند، و اهلیت ندارند و مورد رضای خدا نیستند، و خداوند گرامی دارد ما را بواسطه موالات و دوستی او و قرار دهد ما را از یاران او و تابعین او برحمت و منّت خودش.

(٢٤) و در روضه کافی ج٨ ص٢٩٥ ح٤٥٢ از امام صادق عليه السلام روایت کند که هر پرچمی بالا رود قبل از قیام قائم پس صاحب آن طاغوت است و عبادت کرده شود غیر از خدا.

(٢٥) در کنز العمال ج١٤ ص٢٦١ فرمود وقتی دیدید پرچمهای سیاه از طرف خراسان آمد بروید رو به آن که در آنست خلیفه خدا مهدی.

(٢٦) در ملاحم سید ص٧٢ و در البرهان ص١٣٠ دارد که اول پرچمی که مهدی عليه السلام مهیا می‌کند می‌فرستد بسوی ترک الخ.

(٢٧) در البرهان ص١٤٨ از ثوبان از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که پرچمهای سیاه از طرف مشرق می‌آید مثل اینکه قلبشان (یعنی صاحبان پرچم) پاره آهن است هرکس شنید آمدنشان را برود بسوی او و بیعت کند با او گرچه با سینه‌اش از روی یخ برود.

(٢٨) در البرهان ص١٤٩ دارد که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم یادآور شد ناراحتی و گرفتاریهائیکه به اهل بیتش روآور می‌شود، تا اینکه خداوند می‌فرستد پرچمی از مشرق که سیاه باشد، هرکس آن را یاری کرد خدا هم او را یاری کند و هرکس آن را خوار کرد خدا هم او را خوار و ذلیل کند تا بیاید مردی که اسمش اسم من باشد، پس کار خود را به او واگذار کنند پس خدا او را تایید و نصرت دهد.

شاید مراد از این حدیث و حدیث ٢٦ـ٢٨ آن باشد که از باب تقیه بروید و با

او بیعت ظاهری کنید که مال و جان شما محفوظ بماند تا صاحب شما هم بیاید و شاهد بر این جمع حدیث ۲٤ باشد والله العالم.

(۲۹) در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳۲ در ذیل حدیث سدیر نقل کند که حضرت صادق علیه السلام اشاره به شام فرمود که سه پرچم بلند می‌شود پرچم حسینی و پرچم اموی و پرچم قیس، در حالتیکه این سه پرچم بلند می‌شود سفیانی خروج می‌کند و آنها را مثل زراعت می‌چیند که هرگز مثلش دیده نشده باشد.

هر وقت پرچمهای قیس در مصر بحرکت آمد الخ. در فرج حدیث ۱۵ خواهد آمد.

با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ موسی و عصای او ظاهر خواهد شد الخ. در قائم حدیث ۱۲۲ خواهد آمد.

داخل شدم من و ابان بر امام صادق علیه السلام و این در وقتی بود که پرچمهای سیاه در خراسان ظاهر شده بود الخ. در خروج کنندگان حدیث ۱۷ خواهد آمد.

پرچمهای سیاه دوّمی چیست. در حمص خواهد آمد.

﴿ پرنده ﴾

در ملاحم ص ۱٤۹ فرمود حضرت حجت اشاره کند به پرنده پس بیفتد روی کتف آقا الخ.

مؤمن از هوا پرنده را بخواهد و ذبح کند و کباب کند و بخورد و استخوانش را نشکند الخ. در قائم حدیث ۱۰۲ خواهد آمد.

﴿ پسر ﴾

پسر شما است فرمود خیر گفتم پسر پسر شما است الخ. در صاحب الامر ح ۸ خواهد آمد.

﴿ پشم ﴾

در زمان حدیث ۸۵ خواهد آمد.

﴿ پل ﴾

یکی از علامات ساخته شدن پلیست در پهلوی محله کرخ در بغداد. چنانچه در کشف الغمه ج ۲ ص ٤٥۷ ذکر شده.

﴿ پلاس خانه باش ﴾

در مستدرک ج ٤ ص ٤٤۰ فرمود فتنه‌هائی در پیش دارید که مثل پاره شب تاریک است. راوی عرض کرد چه کنیم یا رسول الله حضرت فرمود پلاس خانه باشید.

در مستدرک ج ٤ ص ٤٤۸ فرمود فتنه‌ها مثل سیل خواهد آمد و چون دیدید آن را در خانه‌های خود جمع شوید و شمشیرهای خود را بشکنید و صورت خود را بپوشانید.

و در مستدرک ج ٤ ص ٥۲٥ در ذیل حدیثی دارد که رسول خدا ﷺ فرمود مالک زبانت باش و بنشین در خانه‌ات و آنچه را می‌شناسی بگیر و آنچه را نمی‌شناسی رها کن و بر تو باد به شخص خودت و امور عامه مردم را رها نما. (چون مردم به حرف خدا و پیغمبر عمل نکردند و به حرف تو بطریق اولی عمل نخواهند کرد مرد هستی خودت را نگاه دارد خداوند می‌فرماید: اگر راه حق را ببینند پیروی آن نکنند و اگر راه باطل را مشاهده کنند دنبال آن می‌دوند اگر قبول نداری امتحانش مجانیست)

در مستدرک ص ٥۲۹ در ذیل حدیثی دارد که دجال از یهودیه اصفهان

خروج می‌کند. فرمود امرشان کن که پلاسی باشند از پلاسهای خانه خود.

در بحار ج ۵۲ ص ۱۲۶ از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که چون سلمان داخل کوفه شد و نظر به آن کرد یادآور بلاها و حکومت بنی امیه و بنی العباس شد پس از آن فرمود چون آن وقت رسد ملازم پلاس خانه خود باشید تا حجة بن الحسن ظهور فرماید.

لفظ حدیث (حتی یظهر الطاهر بن الطاهر المطهر ذو الغیبة الشرید الطرید) و به این مضامین حدیث بسیار است.

و در غیبت نعمانی ص ۱۹٤ و ۲٦۳ از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که ناچار است برای آتش از آذربایجان که هیچ چیز مقابله آن نتواند و چون آن زمان پیش آمد کرد بوده باشید پلاسی از پلاسهای خانه خود الحدیث.

و در غیبت نعمانی ایضا ص ۱۹۷ در ذیل حدیثی از حضرت صادق علیه السلام دارد که بوده باشید پلاس خانه خود چون غبار به چشم کسی می‌رود که آن را بر هوا کرده (یعنی ضررش به خودش برمی‌گردد).

و ایضا در ص ۱۹۷ از امام صادق علیه السلام روایت کند که نگاه دارید زبانهای خود را و ملازم خانه‌های خود باشید که هرگز بلاء خصوصی به شما نرسد. بلی بلاء عمومی می‌رسد و همیشه زیدیه سپر شمایند (چون زیدیه مرامشان آن است که هرکس با شمشیر بلند شد و جنگید آن امام است پس همیشه امام دارند و می‌جنگند)

و در روضه کافی ج ۸ ص ۲٦٤ حدیث ۳۸۳ حضرت صادق علیه السلام به سدیر فرمود ای سدیر ملازم خانه‌ات باش و پلاسی باش از پلاسهای خانه و ساکن باش مادامیکه شب و روز ساکنند پس هر وقت خبردار شدی که سفیانی آمده بیا بسوی ما ولو پیاده باشی.

﴿ پناه ﴾

و در زمان حديث ٤٢ خواهد آمد كه مؤمن پناهى نداشته باشد كه به آن پناهنده شود از دست ظلم الخ .

﴿ پنج چيز ﴾

در كنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٦ فرمود هر وقت پنج چيز را امت من حلال دانستند هلاكت بر ايشان خواهد رسيد . در امت ذكر يافت .

در كافى ج ٢ ص ٣٧٣ از امام باقر عليه‌السلام روايت كند كه فرمود پنج چيز است اگر درك نموديد پناه بخدا بريد ، كارهاى بد در جماعتى ظاهر نشود و علنى نگردد مگر آنكه وبا و دردهائى كه قبلا نبوده در ايشان ظاهر گردد ، و كم فروشى نكنند مگر آنكه مبتلا به خشكسالى و زندگانى سخت و ستم سلطان شوند ، و زكات را منع نكنند مگر آنكه آسمان از بارانش منع كند و اگر حيوانات نبودند اصلا باران نمى‌باريد ، و عهد خدا و رسول را نشكنند مگر آنكه خدا دشمن را بر ايشان مسلط كند و بعض از آنچه در دست دارند بگيرند ، و حكم بغير ما انزل الله نكنند مگر آنكه جنگ و سختى را خدا بين خودشان قرار دهد .

در فقيه ج ٤ ص ٤١ امام ششم عليه‌السلام فرمود پنج چيز از پنج كس محال است : حرمت از فاسق محال است ، مهربانى از دشمن محال است ، نصيحت كردن از حسود محال است ، وفا از زن محال است ، ترس و هيبت از فقير محال است .

در روضه كافى حديث ٨٢ امام صادق عليه‌السلام فرمود براى خدا در بلادش پنج حرمت است : حرمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، حرمت آل پيغمبر ، حرمت كتاب خدا ، حرمت كعبه ، حرمت مؤمن (اينها پيش خدا محترمند)

در تهذيب ج ٦ ص ٥٢ وافى ج ٣ ص ٣٩ از امام يازدهم عليه‌السلام روايت كند كه

علامت مؤمن پنج چیز است پنجاه رکعت نماز[۱]، زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام، انگشتر بدست راست نمودن، پیشانی را بخاک مالیدن، و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن.

در کافی ج ۵ ص ۱۵۰ از امام صادق علیه‌السلام از جوشن روایت کند که فرمود هرکس بخواهد خرید و فروش کند باید پنج چیز را مراعات کند و الا خرید و فروش نکند: یکی ربا، دوم قسم یاد نمودن، سوم عیبی را پوشانیدن، چهارم مدح کردن در وقت فروختن، پنجم مذمت کردن در وقت خریدن (یعنی باید ربا در معامله‌اش نباشد، و قسم در معامله یاد نکند، کتمان عیب نکند، مدح و ذم نکند)

﴿ پنج روز ﴾

پنج روز از ماه رمضان گذشته خورشید می‌گیرد. در خورشید و ماه خواهد آمد.

﴿ پنج علامت ﴾

پنج علامت قبل از قیام قائم الخ. در قائم حدیث ۶۳ و ۶۷ خواهد آمد.

﴿ پنج نهر ﴾

ظاهر نشود تا اینکه کفار پنج نهر را مالک شوند الخ. در قائم حدیث ۸۸ خواهد آمد.

﴿ پنج و دو ﴾

پنج و دو چیست. در حکومت حضرت ح ۳۱ خواهد آمد.

---

(۱) در تهذیب چاپ جدید و قدیم (خمسین است) ولی در مصباح شیخ در بعض نسخ (احدی و خمسین است) یعنی پنجاه و یک رکعت.

﴿ پنج هزار ﴾

با پنج هزار ملائکه که جبرییل از طرف راست الخ. در قائم حدیث ٤١ خواهد آمد.

﴿ پنجاه زن ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٩٥ دارد که رسول خدا ﷺ فرمود برپا نشود ساعت تا اینکه برای پنجاه زن یک قیم باشد.

در مستدرک ج ٤ ص ٤٩٥ و کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٣ فرمود برپا نشود ساعت تا یک مرد قیم پنجاه زن گردد.

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٨ دارد که برپا نشود ساعت تا اینکه تدبیر پنجاه زن بدست یک مرد باشد.

و در کنز ص ٢١٠ فرمود مردها بروند و زنها بمانند حتی اینکه پنجاه زن را یک قیم باشد.

در بحار ج ٥٢ ص ٢٢٥ رسول خدا ﷺ فرمود خداوند تمیز دهد و جدا کند دوستان خود را تا زمین از منافقین و گمراه کنندگان و اولاد ایشان پاک کند، و تا اینکه پنجاه زن مردی را ملاقات کنند یکی گوید ای بنده خدا مرا بخر، و دیگری گوید ای بنده خدا مرا جای بده.

در بحار ج ٥٢ ص ٢٢٣ از امام باقر عليه السلام روایت کند که پنجاه زن همراه آن عده یعنی سیصد و سیزده تن خواهد بود.

و در ایشان پنجاه زن باشد. در مهدی عليه السلام حدیث ١٤٤ خواهد آمد.

در سیزده خواهد آمد که چرا و برای چه زن همراه دارند.

﴿ پنجاه نفر ﴾

در کنز ج ١٤ ص ٢١١ فرمود پنجاه نفر نماز بخوانند و از هیچ کدام قبول نشود. در ساعت ظهور حدیث ١٦ خواهد آمد.

﴿ پنهان ﴾

مردها پنهان‌شوند وبر زنها چیزی نیست. در سفیانی حدیث ٢٨ خواهد آمد.

﴿ پوشیده برهنه ﴾

در صحیح بخاری ج۲۴ ص۱۵۳ حدیث (۶۶۴۲) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود چه بسا کسانیکه در دنیا پوشیده‌اند و در آخرت برهنه می‌باشند.

و در فقیه ج۳ ص٢٤٧ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود ظاهر می‌شود در آخرالزمان و نزدیکی ساعت (ظهور) که آن بدترین زمانها است زنهائی که مکشفه[1] و برهنه‌اند از دین خارجند و در هر فتنه‌ای داخلند و مائل به شهوترانی و به هر لذتی سرعت کننده‌اند و هر حرامی را حلال می‌دانند و در جهنم خالد می‌باشند. (یعنی همیشه در جهنم هستند)

و در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٣٦ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که زنهای امت آخرالزمان پوشیده و برهنه هستند (در آن واحد هم پوشیده و هم برهنه‌اند مثل لباسهای بدن نما که امروزه متداول است) موهای سرشان مثل کوهان شتر

(١) در روایات ما (کاشفات عاریات) نقل شده و در روایات عامه (کاسیات عاریات) نقل شده و این درست است و معجزه است که فرموده باشند پوشیده و برهنه‌اند و تا چند سال قبل معنای حدیث مفهوم نمی‌شد بلکه تناقض فهمیده می‌شد ولی فعلا بخوبی معنای حدیث (کاسیات عاریات) معلوم می‌شود که زن در حالیکه پوشیده است برهنه است.

خراسانی است پس ایشان را لعن کنید که ایشان ملعونانند.

در کنز العمال ج۱٦ ص۳۸۳ فرمود دو صنف از اهل آتشند یک صنف گروهی هستند که با ایشان است تازیانه‌ها مثل دم گاو که به آن مردم را می‌زنند (و صنف دیگر) زنهائی که پوشیده‌اند برهنه‌اند (ممیلات مائلات) خمان وچمان روند از ناز[1] و گردن‌کشی، و یا مایل‌اند از اطاعت خدا و آنچه ایشان را لازم است از حفظ فرج یا شانه میلا کنند که کراهت دارد یا مایلند بسوی بدی و فساد، سرهاشان مثل کوهان شتر بختی است، داخل بهشت نشوند و بوی آن را هم نشنوند (با اینکه از پانصد سال راه بوی بهشت شنیده می‌شود)

در کنز العمال ج۱٦ ص٤۰۱ فرمود زود است بیاید در آخرالزمان زنهائی که سوار شوند بر زینها مثل مردها درب مسجد پیاده شوند، پوشیده‌اند برهنه‌اند سرهاشان مثل کوهان شتر بختی لاغر است (یک نوع شتر خراسانیست) پس ایشان را لعن کنید که ایشان لعن کرده شده گانند، حاضرند خدمت‌گزار کفار باشند چنانچه قبلا زنهای کفار خدمت‌گزار شما بودند.

مؤلف گوید حدیث دیگری مشابه این در دوچرخه خواهد آمد.

﴿ پیر ﴾

فتنه‌هائی روی دهد که پیر شود در آن اشراف مردم الخ. در فتنه حدیث ٤۰ خواهد آمد.

﴿ پیراهن حضرت حجت علیه‌السلام ﴾

در لباس خواهد آمد.

(۱) یعنی در وقت راه رفتن با ناز و غمزه راه روند.

« پیشوایان »

در امت حدیث ۳ گذشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من نمی‌ترسم بر امتم مگر از پیشوایان گمراه کننده الخ.

بوده باشد برای شما پیشوایانی که مالک شوند ارزاق شما را. در سلطان حدیث ۹ خواهد آمد.

« تابوت »

در ملاحم سید ص۶۷ روایت کند که کعب گفت مهدی علیه السلام جماعتی بفرستد برای قتال روم و ده نفر بفرستد که تابوت سکینه را از غار انطاکیه خارج کنند. در آن است تورات موسی و انجیل عیسی که خدا برای ایشان نازل کرده (پس حضرت) حکم کند بین اهل تورات به توراتشان و بین اهل انجیل به انجیل‌شان.

و در ملاحم ص ۷۱ باب ۱۵۳ دارد که بر دست مهدی علیه السلام ظاهر شود تابوت سکینه از بحیره طبریه الخ.

« تاجر »

در کنز العمال ج ۱۴ ص۲۴۶ دارد که ساعت (ظهور) برپا نشود تا وقتیکه تاجر به مغرب و مشرق برود و ربحی بدست نیاورد.

« تاجرانی که به انطاکیه می‌روند »

در اصحاب مهدی علیه السلام گذشت.

﴿ تاراج ﴾

در غنیمت خواهد آمد.

﴿ تازه ﴾

بدن هر دو نفر تر و تازه باشد الخ. در علامات ظهور حدیث ١٧ و در قائم حدیث ١٠٩ و ١٢٨ و در مدینه حدیث ١٥ خواهد آمد.
ای خالد بعد از من چیزهای تازه رخ خواهد داد. در مقتول خواهد آمد.

﴿ تازه جوانان ﴾

در سنن ترمذی ج ٤ ص ٤٨١ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود در آخرالزمان گروهی خروج کنند که تازه جوانانند (سفهاء الاحلام) یعنی سبک‌سر و سفیه و بی بردبارند، قرآن را می‌خوانند ولی از گلویشان تجاوز نمی‌کند از قول بهترین خلق نقل می‌کنند (ولی عمل نمی‌کنند) از دین بیرون می‌روند چنانچه تیر که از کمان بیرون می‌رود.

﴿ تازیانه‌های آخرالزمان ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٣٦ از رسول خدا ﷺ روایت کند که جماعتی را خواهی دید که صبح می‌کنند در سخط خدا و عصر می‌کنند در لعنت خدا، در دست دارند (تازیانه) مثل دم گاو.
و در ص٤٣٦ ایضا دارد که خارج می‌شوند در آخرالزمان در این امت مردانی که با ایشان است تازیانه‌ای مثل اینکه دم گاو است.
و در ص٤٦٧ از رسول خدا ﷺ روایت کند که یکی از علامات سخن گفتن

تازیانه است با انسان.

و در کنز العمال ج۱٦ ص۳۸۳ فرمود دو صنف از اهل آتش هستند یکی گروهی که با ایشان است تازیانه‌هائی مثل دم گاو که به آن مردم را می‌زنند.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٥ دارد که پیشاپیش ساعت (ظهور) باشد که مردی از خانه خود خارج شود پس برنگردد مگر آنکه کفش و تازیانه‌اش او را خبر دهند به آنچه اهل بیتش انجام داده‌اند بعد از خودش.

به تازیانهٔ بزرگ اعتنائی نکند ولی بچه را گرفته سر ببرد. در سفیانی حدیث ۱۷ خواهد آمد.

﴿ تبریز ﴾

در الزام الناصب ج۲ ص ۲۵۰ ذیل خطبه‌ای امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود گروهی از خراسان مالک می‌شوند تبریز را.

﴿ تجارت در آخرالزمان ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٤٦ و در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۳۰ در ذیل حدیث است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود پیشاپیش ساعت (ظهور) (تسلیم الخاصة) (ینی سلام به آشناها بدهند) و فاش شدن تجارت است بطوریکه زنها در تجارت کمک شوهرشان می‌کنند و حتی اینکه مردم اموالشان را بردارند و اطراف زمین سیر کنند و باز گردند و بگویند هیچ ربحی نبردیم.

و در ص٤٤٦ ایضا روایت کند که خارجه بن الصلت البرجمی گفت روزی با عبدالله داخل مسجد شدم و مردم به رکوع بودند پس مردی گذر کرد و سلام کرد به او پس گفت راست گفت رسول خدا راست گفت رسول خدا، پس از این مطلب سؤال کردم پس جواب داده که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه

مسجدها را محل عبور و مرور قرار دهند و حتی اینکه مرد بر مرد سلام دهد بواسطه شناسائی که با هم دارند و حتی اینکه زن با مردش تجارت کنند و حتی اینکه اسب و زن گران شود. پس از آن ارزان شود و دیگر گران نگردد تا قیامت.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٠ در دو حدیث دارد که آشکارا شود تجارت تا اینکه زن کمک کند شوهر خود را در تجارت.

﴿ تحسین ﴾

مگر وقتی که کارهای زشتشان را تحسین کنید. در سلطان حدیث ۹ خواهد آمد.

﴿ تحیت و سلام دادن مردم آخرالزمان ﴾

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۴ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که در آخرالزمان مردمانی باشند که وقتی همدیگر را ملاقات می‌کنند تحیت بین ایشان تلاعن باشد یعنی همدیگر را لعن کنند.

و در مستدرک ص ٥٢٤ و کنز ص٢٤٦ و ص٢٤٨ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مسجدها را محل رفت و آمد قرار بدهند و تا اینکه سلام ندهند مگر به کسی که آشنا باشند و تا اینکه زن با شوهر خود مشغول تجارت گردند الخبر.

در کنز ال عمال ج ١٤ ص ٢٣٠ در دو حدیث دارد که سلا م دادن برای خاصه است (یعنی به آشناها سلام می‌دهند به عموم مردم سلام نمی‌دهند)

و در ص٦١٣ فرمود سلام بین ایشان برای آشنائی باشد (یعنی هرکس را می‌شناسند سلام بدهند و به عموم مردم که دستور اسلامی است سلام ندهند)

﴿ تر و تازه ﴾

بیرون می‌آورم کسانی را که در آنجا دفن شده‌اند در حالتی که بدنهای هر دو تر و تازه‌اند الخ . در علامات ظهور حدیث ۱۷ و در قائم حدیث ۹۸ خواهد آمد.

گویا می‌بینم تو و صاحبت را از قبر خارج کرده‌اند تر و تـازه الخ . در قـائم حدیث ۱۰۹ و ۱۲۷ خواهد آمد .

به مردم می‌فرماید این دو را از قبرشان بیرون کشید مردم هم از قبر بـیرون می‌آورند در حالی که تر و تازه باشند الخ . در مدینه حدیث ۱۵ خواهد آمد .

﴿ ترس ﴾

در کفایة الخصام ص۶۸۷ حدیث ۶۳ از جابر از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که خدا رعبی و ترسی در دلهای شیعیان ما می‌اندازد و چون قائم ما قـیام کـند و مهدی ما ظهور نماید هر مردی از آنها جری‌تر باشد از شیر ژیان و گذرنده‌تر از نیزه و سنان می‌شوند .

تا تایید کند به سه چیز به ملائکه و مؤمنین و ترس الخ . در (عجله کنندگان) خواهد آمد .

ترسی اهل عراق را بگیرد که هیچ راه فرار نداشته باشند . الخ در آتش حدیث ۱۸ گذشت .

یاری شود بترس و مؤید باشد به نصر الخ . در قائم حدیث ۳۸ خواهد آمد .

نماند بین مغرب و مشرق چیزی مگر آنکه از او بترسد . در قائم حدیث ۱٤ خواهد آمد .

می‌ترسد او را بشکند . در قائم حدیث ۱۷ خواهد آمد .

﴿ ترک ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٧٤ از رسول خدا ﷺ روایت کند بیاید جماعتی که چشمان کوچک و صورتهای پهن داشته باشند مثل اینکه صورتشان سپر است . پس اهل اسلام را به منابت شیح (اسم محلی است) ملحق سازند مثل اینکه می‌بینم ایشان راکه اسبهای خود را به حلقه مسجد بسته‌اند گفته شد کیانند ایشان فرمود ترک هستند (شاید اشاره به لشکر هلاکو باشد)

در حدیث دیگر فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه با ترک جنگ کنید (که ایشان) صورتهای پهن و چشمان کوچک و بینی پهن دارند صورتهاشان مثل سپر چکش خورده است .

در حدیث دیگر فرمود قسم به کسی که جانم بدست او است برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه با ترک جنگ کنید که چشمهای کوچک دارند و صورتها سرخ و بینی کوچک مثل اینکه صورتهاشان سپر چکش خورده است و احادیث به این مضامین زیاد است .

و در ملاحم ص۸۷ باب ۱۹۸ از حذیفه روایت کند که به اهل کوفه فرمود البته شما را از کوفه خارج کنند جماعتی که چشمان کوچک و بینی پهن دارند و صورتهاشان مثل سپر چکش خورده است و نعالشان از مو است ، اسبان خود را به نخل جوخا[۱] ببندند و بیاشامند یک قسمت از فرات را .

و در ملاحم ص۸۸ از رسول خدا ﷺ روایت شده که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه جنگ کنید با ترک که صورتهای سرخ و چشمان کوچک و بینی پهن دارند مثل اینکه صورت ایشان سپر چکش خورده است .

در ملاحم ص ۹۰ از کعب روایت کند البته ترک وارد جزیره می‌شود و

---

(۱) اسم نهری و محلی است در حوالی بغداد . م

اسبهای خود را از فرات سیراب کنند پس خداوند وبا بر ایشان بفرستد و همه ایشان را بکشد جز یک نفر.

و در همان صفحه ایضا از کعب روایت کند که خلاصه‌اش آن است ترک بر (آمد)[1] وارد شوند و از آب دجله و فرات بیاشامند و در جزیره سیر کنند و اهل اسلام متحیر بمانند و هیچ کاری نتوانند انجام دهند پس خداوند یخ بدون کیل بفرستد و ایشان را از اول تا به آخرشان نابود سازد.

و در ص۹۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله رایت کند که برای ترک دو خروج هست در یکی آذربایجان را خراب می‌کنند و در دیگری سرعت بسوی شط فرات کنند.

و در حدیث دیگر فرمود سرعت کند ترک بر نهر فرات پس مثل اینکه می‌بینم اسبهای زردشان صف کشیده بر نهر فرات.

در حدیث دیگر فرمود خداوند مرگ را بر اسبهای ایشان می‌فرستد پس پیاده می‌شوند پس می‌بوده‌باشد در ایشان ذبح الله الاعظم که دیگر ترکی بعدش نماند.

در ص۱۲۷ از بنو قنطوراء سؤال می‌شود پس جواب داد که اسم ایشان اینطور به ما رسیده و اما اوصافشان اوصاف ترک است.

و در ص۱۲۸ دارد که زود است بنو حفصه یعنی ترکها بروند بسوی عراق. تمام حدیث در بنی حفصه گذشت.

زود است که برادران ترک بیایند تا وارد جزیره شوند الخ. در علامات ظهور حدیث ۹ خواهد آمد.

﴿ترمد﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص۱۴۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه السلام فرمود اما شهر ترمد را بلای طاعون فرو گیرد و مردمش را نابود کند.

---

(۱) آمد: در معجم البلدان گوید بلد قدیمی است دجله را مثل هلال احاطه نموده.

﴿ ترنجبین ﴾

در رومیه خواهد آمد.

﴿ تسبیح سی و سه دانه ﴾

در شیعه حدیث ٦ خواهد آمد.

﴿ تصدیق ﴾

و هرچه دروغ می‌گویند تصدیقشان کنید. در سلطان حدیث ۹ خواهد آمد.

و هرکس داخل ایشان شود و دروغشان را تصدیق کند ـ از من نیست. در سلطان حدیث ۱۷ خواهد آمد.

شما تصدیق‌ما می‌کنید و مردم تکذیب می‌کنند. در کوفه حدیث ۱۲ خواهد آمد.

﴿ تعجب ﴾

در عجب خواهد آمد.

﴿ تعیین وقت ﴾

در وقت خواهد آمد.

﴿ تف ﴾[1]

در غیبت نعمانی ص۲۰٦ از امام حسین علیه‌السلام روایت کند که فرمود این امری راکه شما انتظارش را دارید (یعنی ظهور حضرت) نخواهد شد تا وقتی که بعض

---

(۱) یعنی آب دهن.

شماها از بعض دیگر بیزاری جوید و بعضی در صورت بعض دیگر تف اندازید الخبر.

و در ص۲۰٦ ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود نخواهد شود این امر (ظهور) تا وقتی که تف بیندازد بعض شما بصورت بعض، و حتی بعض شما بعض دیگر را لعن کنید و همدیگر را دروغگو نامید.

و در ص ۲۱۰ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود قسم به آن کسی که جانم در دست اوست این امری که دوست می‌دارید نخواهد شد تا وقتی که تف بیندازد بعض شما در صورت بعض. الخبر.

(یعنی آنقدر اوضاع مردم درهم و برهم شود که کار شماها به اینجا برسد)

﴿تقسیم﴾

تقیسم کند بالسویه الخ. در قائم حدیث ۱۲۱ خواهد آمد.

مال را بالسویه تقسیم می‌کند الخ. در مال خواهد آمد.

﴿تقوی﴾

علیکم بتقوی الله وحده لا شریك له الخ. در خروج کنندگان حدیث ۱۲ خواهد آمد.

﴿تکریت﴾

در عوف سلمی خواهد آمد.

﴿تمنای مرگ﴾

در مرگ خواهد آمد.

﴿ تمیم داری ﴾

تمیم داری نصرانی بوده مسلمان شده و قصه مفصلی راجع به دجال دارد که در دجال حدیث ۳ خواهد آمد. در اسلام هم قصه‌ای دارد که گذشت.

﴿ تنویه ﴾[1]

در کافی ج ۱ ص۳۳٦ حضرت صادق علیه السلام فرمود بپرهیزید از تنویه و بلند کردن (آوازه حضرت حجت) پس بدرستیکه امام شما سالهائی را از نظر غائب شود و شما امتحان شوید حتی گفته شود مرد کشته شد هلاک شد در کدام بیابان رفته، و باید چشمان مؤمنین برای او گریه کنند و باید مثل کشتی در امواج دریا وارو شوید و نجات نیابد مگر کسانیکه خداوند از ایشان میثاق گرفته و در قلبش ایمان را نوشته و به روح القدس او را تأیید فرموده، و باید دوازده پرچم مشتبه[2] برپا شود که ندانی کدام حق است و کدام باطل. راوی گفت گریه کردم و عرض کردم پس چه کنیم؟ حضرت نگاهی به خورشیدی که در صفه می‌درخشید نمود پس فرمود ای بنده خدا می‌بینی این آفتاب را عرض کردم بلی فرمود والله امر ما از این روشنتر است. (یعنی اگر کسی طالب حق باشد و مریض نباشد و حب دنیا و ریاست چشم و گوش او راکور و کر نکرده باشد حق برای او پوشیده نخواهد ماند)

و در غیبت نعمانی ص ۱۵۱ و ص ۱۵۲ امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود بپرهیزید از تنویه و بلند کردن (اسم حضرت و خصوصیاتش) و مثل حدیث سابق را ذکر فرمود.

---

(۱) تنویه یعنی بلند کردن و شایع ساختن اسم کسی.

(۲) در پرچمها نظیرش ذکر شد رجوع کنید.

﴿ تنها می‌مانم ﴾

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود اگر بعض حقایق را بگویم لشگرم از دور من متفرق می‌شوند و تنها می‌مانم الخ. در امتحان حدیث (۱٤) گذشت مراجعه کن.

﴿ توبه ﴾

توبه از دست شما رفته الخ. در خروج کنندگان حدیث ۱۲ خواهد آمد.
و احدی را توبه ندهد الخ. در قائم حدیث ۱۱۷ خواهد آمد.
هرکس توبه کند خدا هم توبه او را قبول کند الخ. در مرجئه خواهد آمد.
و از احدی توبه نخواهد. در سیره حدیث ۵ خواهد آمد.

﴿ توبیخ ﴾

مردم مرا توبیخ می‌کنند. در ندا حدیث ۲٤ خواهد آمد.

﴿ تورات و انجیل ﴾

تورات و سائر کتابهای خدا را از غار انطاکیه خارج کند الخ. در قائم حدیث ۱۲۱ خواهد آمد.
در آن است تورات موسی و انجیل عیسی الخ. در تابوت گذشت.

﴿ توقیت ﴾

در وقت خواهد آمد.

﴿ توله سگ ﴾

در ملاحم ص ۹۵ دارد که اگر یکی از شما توله سگ را تربیت کنید بهتر است از تربیت بچه.

و در کنز العمال ج ١٤ ص٢٢٦ روایت کند که وقتی نزدیک شود زمان (ظهور) زیاد شود پوشیدن لباس کبود رنگ و زیاد شود تجارت، و زیاد شود مال وصاحب مال تعظیم شود، و عمل قبیح زیاد شود، و حکومت با بچگان گردد، و زنها زیاد شوند، و پادشاه ظلم کند و کم فروشی رواج شود، در آنوقت اگر مردی توله سگی را تربیت کند بهتر است از تربیت بچه پسر، بزرگان را احترام نکنند، به کوچکان رحم ننمایند، اولاد زنا زیاد شود، بطوریکه در وسط جاده با زنی زنا کنند، گرگان لباس میش بپوشند، خوبان ایشان در آن زمان کسانی هستند که مداهنه و سستی کنند (یعنی امر به معروف و نهی از منکر نکنند)

﴿ تیر ﴾

در غیبت نعمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود البته باید هر کدامی از شماها آماده کند برای خروج قائم علیه السلام ولو اینکه یک تیری باشد بجهت آنکه اگر خدا بداند این آمادگی را از او امید می‌رود که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند (پس بوده باشد از یاران و انصار او)

﴿ ثار ﴾

یا رب ثاری و النار الخ. در سفیانی حدیث ۳٤ خواهد آمد.

﴿ ثلث ﴾

در بحار ج ۵۲ ص۲۰۷ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود این امر نخواهد شد تا اینکه دو ثلث مردم بروند گفته شد اگر دو ثلث بروند چه باقی خواهد ماند؟ فرمود شما نمی‌خواهید و راضی نیستید از ثلث باقی باشید.

در ملاحم ص۵۸ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود مهدی علیه‌السلام خروج نکند تا اینکه یک ثلث مردم کشته شوند و یک ثلث بمیرند و یک ثلث باقی باشند.

﴿ جابیه ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۸۰ یکی از علامات را خسف و فرو رفتن قریه از قریه‌های شام که آن را جابیه گویند شمرده.

در کنز العمال ج ۱٤ ص۲۳٦ دارد که مسلمانها وارد بر زمینی می‌شوند که آن را جابیه گویند اموال و چهارپایانشان زیاد شود پس فرستاده شود بر ایشان جرب مثل دمل پاکیزه شود اموالشان و شهید گردد بدنهاشان.

﴿ جاده ﴾

در (راه) خواهد آمد.

﴿ جالب الوحش ﴾

در ملاحم ص۳٦ نقل شد که بعد از هلاک بنی امیه جالب الوحش[1] خواهد آمد خداوند می‌فرستد بسوی او اهل زمین را از چهار طرف آن و بواسطه او خداوند امت را کیفر و عذاب می‌کند.

---

(۱) شاید کنایه از لقب شخصی باشد.

« جان »

اگر دو جان داشتید الخ . در خروج كنندگان حديث ۱۲ خواهد آمد .

فاصله نیست میان ـ جز آنکه جانش به اینجا رسد و اشاره به گلویش فرمود . در کوفه حدیث ۱۲ خواهد آمد .

« جاهل »

چون جاهل سخنی گوید یارانی پیدا کند و چون فقیهی سخن گوید مغلوب شود . در علم حدیث ۳۲ خواهد آمد .

« جاهلیت »

روبرو شود با مردم پیش از آنچه رسول خدا با مردم جاهلیت روبرو شد الخ . در صاحب الامر حدیث ۱۳ خواهد آمد .

درک جاهلیت نکرده ولی الخ . در عرب حدیث ۳ خواهد آمد .

« جایزه »

یک سر شیعه هزار درهم جایزه . در سفیانی حدیث ١٦ خواهد آمد .

« جبرئیل »

یکی از آسمان و آن صوت جبرئیل است الخ . در صوت حدیث ٤ خواهد آمد.

صوت جبرئیل از آسمان است الخ . در صوت حدیث ۱۱ خواهد آمد .

آن صیحه جبرئیل است . در صیحه حدیث ٥ خواهد آمد .

و صدای جبرئیل روح الامین است . در قائم حدیث ۷٥ و در ندا حدیث ۱۲

خواهد آمد.

صدای اول صدای جبرئیل است. در ندا حدیث ۲۷ خواهد آمد.

با پنج هزار ملائکه جبرئیل از طرف راست میکائیل از الخ. در قائم حدیث ٤١ خواهد آمد.

و آن صدا صدای جبرئیل است. در قائم حدیث ٦٣ خواهد آمد.

جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ الخ. در قائم حدیث ٦٤ خواهد آمد.

جبرئیل را بصورت پرنده سفیدی می‌فرستد الخ. در قائم حدیث ١٠٦ خواهد آمد.

﴿جدال﴾

در کنز العمال ج ١ ص ٣٧٤ از عمر روایت کند که زود است بیایند مردمی که جدال کنند با شما به متشابهات قرآن پس با سنت (و اخبار نبوی) با ایشان بحث کنید که اصحاب سُنّت داناترند به کتاب خدا.

در کنز العمال ج ١ ص٣٧٨ از علی علیه‌السلام روایت کند که زود است گروهی با شما جدال کنند پس با سنت با ایشان بحث کنید پس بدرستیکه اصحاب سنت داناترند به کتاب خدا.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٥٧ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود بیاید زمانیکه شخص منافق کافر مشرک با مؤمن جدال کند به مثل آنچه مؤمن می‌گوید.

﴿جدید﴾

در غیبت نعمانی ص٢٥٥ از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود هر وقت امام زمان خروج کند قیام کند به امر جدید و کتاب جدید و سنت

جدیده و حکم جدید الحدیث (یعنی امر دین چنان کهنه و از بین رفته باشد که هرچه بیاورد خیال کنند چیز تازه‌ای آورده)

در غیبت نعمانی ص۲۶۳ حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم مثل اینکه نگاه می‌کنم به او (حضرت حجت) بین رکن و مقام بیعت می‌کند با مردم بر کتاب جدید الحدیث.

در غیبت نعمانی ص۳۲۱ امام باقر علیه السلام فرمود بدرستیکه قائم ما هر وقت قیام کند مردم را به امر جدید دعوت فرماید چنانچه رسول خدا مردم را به امر جدید دعوت فرمود (مردم زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از چوب و سنگ و گل و غیره بت می‌ساختند و عبادت می‌کردند حضرت فرمود اینها راکه نه نفعی دارند و نه ضرری به کنار گذاشته خدای نادیده که همه چیزها مال اوست عبادت کنید)

و در وافی ج ۲ ص۱۱۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون قائم قیام کند مردم را از نو دعوت کند به اسلام الحدیث.

بیعت کند بر کتاب جدید الخ. در عرب حدیث ٤ خواهد آمد.

بر کتاب جدید بیعت می‌کند الخ. در عرب حدیث ۸ خواهد آمد.

قیام می‌کند قائم به امر جدید و کتاب جدید الخ. در قائم حدیث ۱۱۷ خواهد آمد.

﴿ جرأت ﴾

کوچکان به بزرگان جرأت جسارت داشته باشند. در ساعت حدیث ۹۹ خواهد آمد.

﴿ جرهمی ﴾

در الامام المهدی از لوایح الانوار سفارینی ج ۲ ص۱٦ گفت جرهمی از

شام خروج می‌کند و در ص ۱۹۵ از تذکره قرطبی نقل کند که جرهمی می آید و با سفیانی بیعت می‌کند و اسم جرهمی عقیل بن عقال است.

﴿ جزیره ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٦٢ روایت کند از کعب که گفت جزیره ایمن است از خرابی تا ارمنیه خراب شود، و مصر ایمن است از خرابی تا جزیره خراب شود الخ.

در کنز العمال ج ١٤ ص١٦٦ در چند حدیث فرمود جمع نشود دو دین در جزیرة العرب.

و در حدیث دیگر فرمود باقی نمی‌ماند در جزیرة العرب دو دین.

و در حدیث دیگر به علی عليه‌السلام فرمود اگر امر خلافت بدست شما افتاد بعد از من اهل نجران را از جزیرة العرب برون کن.

با جزیرة العرب جنگ کنید خداوند فتح کند ایشان را الخ. در جنگ خواهد آمد.

جزیره را با دست و پا به شدت لگدکوب کند. در فتنه حدیث ٤ خواهد آمد.

﴿ جزیره بنی کاوان ﴾

در بنو کاوان گذشت.

﴿ جزیرة العرب ﴾

در جزیره گذشت.

﴿ جسّاسه ﴾

در دجال ذکر می‌شود ص ۲۸۹ کنز.

﴿ جسر ﴾

در پل گذشت.

﴿ جسم ﴾

در البرهان ص۹۳ دارد که جسمش جسم اسرائیلی است یعنی قد طولانی دارد.

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲٦٥ و ص ۲۸۷ دارد که جسمش جسم اسرائیلی است (یعنی طویل القامه است)

﴿ جشب ﴾

درشت. و در بنو العباس ح ۱۵ گذشت.

﴿ جگر خوار ﴾

خارج می‌شود پسر هند جگر خوار الخ. در سفیانی حدیث ۶ و ۳۵ خواهد آمد.

پسر هند جگر خوار از وادی یابس خروج خواهد کرد الخ. در شام حدیث ۵ خواهد آمد.

﴿ جلاء وطن ﴾

اکثر مردم از دیار خود جلاء وطن کنند. در اندلس گذشت.

﴿ جماع ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٤٦ دارد که ساعت ظهور برپا نشود تاوقتی که مردم در راه مثل حیوانات جماع کنند.

﴿ جماعت ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥٠٦ از ابن مسعود روایت کند که فرمود بر شما باد به تقوای خدا و ملازم باشید بر جماعت محمد ﷺ پس بدرستیکه خدای تعالی جمع نکند جماعت محمد ﷺ را بر گمراهی و اینکه دین یکی است و دوری کنید از تلوّن و رنگ به رنگ شدن در دین و بر شما باد بتقوی الله و صبر کنید تا استراحت کند شخص نیکوکار یا راحت کرده شود از فاجر.

و در ص٥٠٧ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بر شما باد به پرهیزکاری خدا و جماعت پس بدرستیکه خداوند تعالی جمع نکند این امت را بر گمراهی و بر شما باد به صبر نمودن تا اینکه استراحت کند شخص نیکوکار یا راحت کرده شود از فاجر.

و در کنز العمال ج ١٤ ص٤٨ از ابن مسعود روایت کند که فرمود بپرهیزید از خدا و صبر کنید تا وقتی که نیکوکار استراحت کند و یا راحت کرده شود از فاجری.

﴿ جمعه ﴾

قیام قائم در روز جمعه خواهد بود. در قائم حدیث ۳۹ خواهد آمد.

﴿ جمهوری در ایران ﴾

در ایران گذشت رجوع شود.

﴿ جمیّل ﴾

در الزام الناصب چاپ قدیم ص٢١١ و چاپ جدید ج٢ ص٢٤٠ از امیرالمؤمنین ؑ است که فرمود ویقتل مدرب الجمیّل الاحمر بعد آن یسجن الاسمر عند وصول رسل المغاربة الیه ومثولهم بین یدیه الخبر.

﴿ جنازه ﴾

در مرگ خواهد آمد.

﴿ جنگ و جهاد ﴾

سیزده شهر و طائفه با حضرت جنگ کنند. در سیزده خواهد آمد.

در مستدرک ج ٤ ص٤٢٦ از نافع بن عتبه از رسول اکرم ﷺ روایت کند که فرمود با جزیرة العرب جنگ کنید و خداوند ایشان را فتح کند سپس با روم جنگ کنید آنجا را هم فتح کند سپس با فارس جنگ کنید آنجا را هم فتح کند پس از آن با دجال جنگ کنید آن را هم فتح کند (یعنی با هرکس جنگ کنید خداوند برای شما فتح و پیروزی نصیب کند کما اینکه آنچه را خبر داده بود شد باقی مانده دجال)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٥٠ در ذیل حدیثی رسول خدا ﷺ فرمود همیشه در امت من طائفه‌ای هستند که برای حق تظاهر می‌کنند و می‌جنگند و ضرر نزند به ایشان یاری نکردن کسی تا امر خدا بیاید.

و در حدیث دیگر فرمود همیشه از امت من طائفه‌ای هستند که برای حق جهاد کنند و مقاتله نمایند و غلبه کنند بر دشمنان تا اینکه مقاتله کند با آخر ایشان دجال.

و در کافی ج ٥ ص ٢١ در ذیل حدیثی از امام هشتم علیه السلام روایت کند که اگر دشمن بیاید در حدودی که شخص آنجا نگهبان است چه کند فرمود مقاتله کند از بیضه اسلام نه از خلفاء جور چون از بین رفتن اسلام از بین رفتن دین محمد ﷺ است.

در فقیه ج ٤ ص ٢٥٤ از امام ششم از جدش روایت کند که فرمود هرکس

صبح کرد و قصد ظلم احدی را نکرد آن بهترین جهاد است.

در کافی ج ۵ ص ۵۹ از امام صادق عليه السلام سؤال شد از این حدیث که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود بهترین جهاد کلمه عدل است نزد امام جائر و ستمگر[۱] معنی چیست حضرت فرمود معنایش این است که امر کننده معرفت داشته باشد آنوقت امر کند او هم قبول نماید و الا فلا (یعنی اگر امر کننده عالم نباشد به آنچه امر می‌کند یا آن ستمگر قبول نکند بر او واجب نیست)

در کافی ج ۵ ص ۲۳ و ۲۷ راوی خدمت حضرت صادق عليه السلام عرض می‌کند من در خواب دیدم که به شما عرض می‌کنم جنگ با غیر امام که طاعتش واجب است حرام است مثل گوشت مردار و خون و خنزیر شما هم در خواب فرمودید همین طور است حضرت در بیداری فرمود بلی همین طور است همین طور است.

در تهذیب ج ٦ ص ۱۷۰ امام صادق از امام باقر عليهما السلام روایت کند اول کسی که جنگ نموده حضرت ابراهیم عليه السلام است وقتی که روم حضرت لوط را اسیر کردند الحدیث.

در تهذیب ج ٦ ص ۱۳٤ مردی به علی بن الحسین عليه السلام عرض کرد رو کرده‌ای بر حج و ترک کرده‌ای جهاد را دیده‌ای حج نرم و بی‌زحمت است و حال آنکه خداوند فرموده ﴿**إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمؤمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ**﴾ الآية. حضرت علی بن الحسین عليه السلام فرمود تتمه آیه را بخوان پس باقی آیه را خواند ﴿**ٱلتَّائِبُونَ ٱلْعَابِدُونَ ـ الی قوله ـ وَٱلحَافِظُونَ لِحُدُودِ ٱللهِ**﴾ حضرت فرمود هر وقت این جماعت پیدا شدند ما هم چیزی را بر جهاد مقدم نمی‌کنیم (یعنی جهاد شرایطی دارد هر وقت جمع شد ما هم جهاد می‌کنیم)

در کافی ج ۵ ص ۲۲ از امام صادق عليه السلام روایت کند که خلاصه‌اش این است عباد بصری علی بن الحسین عليهما السلام را در راه مکه ملاقات نمود و عرض کرد از راه

---

(۱) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٦ این حدیث را نقل کرده.

اعتراض ای علی بن الحسین جهاد را ترک کرده‌ای برای سختی آن و حج را گرفته‌ای برای راحتی آن و حال آنکه خداوند فرموده ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾ الخ تا آنجا که علی بن الحسین علیه‌السلام فرمود آیه را تمام بخوان پس خواند ﴿ٱلتَّائِبُونَ ٱلْعَابِدُونَ ـ الی قوله ـ وَٱلْحَافِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ حضرت فرمود هر وقت به این صفت اشخاص را دیدیم آن وقت جهاد افضل است از حج.

در البرهان ص ۱۲۹ دارد که حذیفه سؤال می‌کند یا رسول الله چگونه جهاد و قتال ایشان حلال است و حال آنکه ایشان موحّد هستند حضرت فرمود ایشان آن روز از دین برگشته‌اند گمان می‌کنند خمر حلال است و نماز نمی‌خوانند.

در امت حدیث ۲٦ گذشت که هر وقت امت با تبختر و دستهای کشیده راه رفتند وفارس و روم خدمتگزار ایشان شد آن وقت جنگ ایشان بین خودشان باشد.

در حدیثی دارد که با مسلمانها بجنگند و با کفار صلح کنند.

﴿جوان﴾

در غیبت نعمانی ص۱۸۸ حدیث ٤۳ و ص ۲۱۱ حدیث ۲۰ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که اگر قائم قیام کند مردم او را انکار کنند چون بسوی مردم برمی‌گردد جوانیست موفق (یعنی رشید) و ثابت بر او نماند مگر مؤمنی که در عالم ذر خداوند میثاق از او گرفته باشد.

و در ص۳۱٦ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که اصحاب قائم همه جوانند، کهول (۳۵ تا پنجاه ساله) در ایشان نباشد مگر مثل سرمه در چشم یا نمک در آش.

و در ص۳۱٦ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که همین طور که جوانان شیعه روی پشت بام خود خوابیده‌اند در یک شب به صاحب خود متصل شوند بدون وعده قبلی پس صبح در مکه باشند.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٦ فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود تا وقتی جوان پیرمردی را نامه رسان بین مشرق و مغرب گرداند.

در غیبت نعمانی ص ۱۸۹ در ذیل حدیث ٤٣ فرمود بزرگترین امتحانات آن است که حضرت به شکل جوانی بر مردم خروج کند و حال آنکه خیال می‌کردند پیرمرد بزرگی است.

بصورت جوانی رشید سی و دو ساله ظهور کند الخ. در قائم حدیث ١٢٥ خواهد آمد.

﴿ جوجه ﴾

در غیبت نعمانی ص ۱۹۹ در ذیل حدیثی از امام چهارم روایت کند که زود است رنگین شود زمین از خون جوجه هائی از جوجه‌های آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن جوجه‌ها پرواز می‌کنند در غیر وقتش و طلب می‌کنند چیزی راکه درک نکنند. الحدیث.

و در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام می‌فرماید مَثَل کسی که خروج کند از ما اهلبیت قبل از قیام قائم مَثَل جوجه است که پرواز کند و از آشیانه خود بیفتد و بچه‌ها او راگرفته اسباب بازی قرار دهند.

﴿ الجهجاه ﴾[1]

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١٢ دارد که نرود روزها و شبها تا اینکه به پادشاهی رسد مردی که او را جهجاه گویند.

---

(۱) این لفظ را چند قسم خوانده‌اند (جهجاه و جهها و جهجا به ترک‌ها در آخرش) در قاموس گفته همه در صحیح مسلم است. و در نهایه گوید گرگی به گوسفند مردی حمله کرد و گوسفندی را گرفت (فجهجاه الرجل ای زبره) یعنی چنگ زد و زجر کرد و نهی کرد.

و در ص۲۱۳ دارد که نرود شب و روز تا اینکه به پادشاهی رسد از آزاد شدگان که او را جهجاه گویند.

و در ص۲٤۸ دارد که ساعت (ظهور) برپا نشود مگر وقتی پادشاهی کند مردم را مردی از آزاد شدگان که او را جهجاه گویند.

﴿ جهاد ﴾

در جنگ گذشت.

﴿ جهل و نادانی ﴾

در صحیح بخاری ج ۲٤ ص ٥۱ حدیث (٦٦۳۸) از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود پیش از ساعت ظهور روزگاری خواهد آمد که علم برطرف شده جهل نازل شود و هرج زیاد شود و هرج یعنی قتل و کشتار.

و در ص ۱٥۲ روایت کند که پیشا پیش ساعت (ظهور) روزگاری هرج باشد که علم زائل و جهل ظاهر شود ابو موسی گفت هرج به لسان اهل حبشه یعنی قتل و کشتار.

﴿ جهنیه ﴾

در سفیانی حدیث ٥۹ خواهد آمد.

﴿ چراغ ﴾

چون پسر من علی بمیرد چراغی بعد از او ظاهر شود الخ. در فتنه حدیث ٤۰ خواهد آمد.

در او چراغی‌است نور می‌دهد الخ. در صاحب الامر حدیث ۱٦ خواهد آمد.

﴿چشم﴾

کجا است خروج او و حال آنکه خروج نکرده شکننده چشم او از صنعاء. در سفیانی حدیث ۲۲ خواهد آمد.

خداوند چشم او را روشن کند. در کوفه حدیث ۱۲ خواهد آمد.

تااینکه چشم دنیا از حدقه بیرون شود. در علامات ظهور حدیث ۱ خواهد آمد.

﴿چشم دنیا﴾

فرمود برپا نشود قیام قائم تا اینکه چشم دنیا از حدقه بیرون شود الخ. در علامات ظهور حدیث اول خواهد آمد مراجعه کن.

﴿چشمه﴾

در وسطش چشمه‌ایست از روغن الخ. در کوفه حدیث ۹ خواهد آمد.

﴿چوب﴾

مثل کسی است که بخواهد چوب خاردار را خراطی کند الخ. در صاحب الامر حدیث ۷ خواهد آمد.

﴿چوپان﴾

در کنز العمال ج ۱٤ ص۲۳۷ دارد که یکی از علامات آن است که چوپانها و گوسفندچرانها در ساختمان بلندپروازی کنند.

و در ص ۲٤۰ دارد که یکی از علامات آن است که ببینی چوپانها رئیس مردم شده‌اند و ببینی که پابرهنه‌ها و لختی‌ها و چوپانهای گوسفندان در ساختمان بهم مباهات می‌کنند.

﴿چهار چیز﴾

طلب نکنید از دنیا چهار چیز را در دنیا خواهد آمد.

﴿چهار صد هزار﴾

در قسطنطنیه حدیث ۱۲ خواهد آمد.

﴿چهار هزار ملک﴾

چهار هزار ملک برای یاری امام حسین علیه‌السلام آمدند و ایشان از یاران حضرت قائم علیه‌السلام خواهند بود در پرچم حدیث ۲۳ گذشت.

﴿چهل خصلت﴾

به چهل خصلت بیعت کند. در بیعت حدیث ۳ گذشت.

﴿چهل سال﴾

در ملاحم ص۱۵۳ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود رستگار است اُمتی که اولش من باشم و آخرش عیسی که نماز بخواند پشت سر مردی از اولاد من پس چون نماز صبح بخواند عیسی برخیزد تا بنشیند در مقام و زیست او در دنیا چهل سال باشد.

و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٢٢ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود مؤمن اولاددار شود پس نمیرد تا چهل سال بعد از خروج دابة الارض الحدیث.

﴿ چهل مرد ﴾

قوت چهل مرد به او داده شود. در پرچمها حدیث ۲۳ گذشت.

﴿ چهل و چهار ﴾

ای مفضل تو و چهل و چهار مرد با قائم جمع شوید الخ. در مفضل بن عمر خواهد آمد.

﴿ چهل هزار زیدی ﴾

در حسنی حدیث ۳ خواهد آمد.

﴿ چین ﴾

بسیاری از اهل چین را بکشد ـ الخ. در (حق) حدیث ۳ خواهد آمد.

بلاد چین را فتح کند. در قائم حدیث ۸٤ خواهد آمد.

اول حرکت (پرچمهای سیاه) از طرف چین از ناحیه‌ای که آن را ختن گویند الخ. در شعیب بن صالح خواهد آمد.

هرگاه قیام کند قیام کننده ای به خراسان همان کس که از چین و ملتان آمده الخ. در حق حدیث ٤ خواهد آمد.

﴿ حب دنیا ﴾

در ملاحم ص۱۵۷ در ذیل حدیثی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وهن را تفسیر کرده‌اند به حب دنیا.

در کافی ج ۵ ص۳۱۳ از امام پنجم روایت کند که فرمود حب دنیا و مال فتنه

است که انسان را از آخرت روگردان می‌کند.

و در کافی ج ۲ ص۱۳٦ و ۳۱۷ از امام ششم روایت کند که فرمود حب دنیا سر همه خطاها است.

و در کافی ج ۲ ص ۱۳٦ ایضا از امام ششم روایت کند که فرمود حب دنیا کور و کر و گنگ می‌کند و گردنها را ذلیل می‌نماید.

و در کافی ج ۲ ص ۳۱۵ از امام ششم روایت کند که فرمود سر همه خطاها حب دنیا است.

و در کافی ج ۲ ص۱۳۵امام ششم فرمود بدان که هر فتنه ابتدائش حب دنیا است.

و در روضه کافی ج۸ ص ۱۳۱ فرمود بدانکه سر هر خطائی و گناهی حب دنیا است.

﴿حبشه﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ۴ ص۴۵۳ و بحار ج۱۸ ص۱۴۵ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود واگذاریدحبشه را مادامیکه با شما کاری ندارند، بجهت آنکه استخراج نکند گنج کعبه را مگر ذوالسویقتین[1] از حبشه.

(۲) و در ص٤٥٣ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود خراب می‌کند کعبه را ذوالسویقتین[2].

(۳) و در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۲۱ دارد که خراب کند کعبه را ذوالسویقتین از اهل حبشه.

(٤) و در کنز ص ۲۵۱ فرمود خراب کند کعبه را ذوالسویقتین از حبشه و زیورهایش را غارت کند و پرده‌اش را ببرد.

(۱ و ۲) ذوالسویقتین، لقب سیاهی است که کعبه را خراب خواهد کرد. (منتهی الارب) ولی از خود روایات مفهوم می‌شود که مراد مردی است که دو ساق پاهایش باریک است از اهل حبشه است. و در نهایه گوید السویقه تصغیر ساق است. و در کعبه اخبار مناسب مقام ذکر خواهد شد انشاء الله.

و در حدیث دیگر فرمود ذوالسویقتین خراب کند بیت الله را.

(۵) و در ملاحم سید ص۹۷ باب ۲۰۵ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود زیاد طواف کنید دور این خانه (کعبه) مثل اینکه می‌بینم مردی را که ساقه‌های پایش باریک است و با او بیلی است کعبه را خراب می‌کند.

(۶) و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرمود خراب می‌کند کعبه را ذوالسویقتین از حبشه.

(۷) و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که بیاید حبشی پس خانه خدا را خراب کند بطوریکه بعدا هرگز تعمیر نگردد و هم ایشانند که گنج کعبه را استخراج کنند.

(۸) ایضا از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود مثل اینکه نظر می‌کنم به کسی که پیش سرش مو ندارد و کچل است و میان دندانهایش باز است نشسته روی کعبه و می‌زند با کردیه (کردیه شاید آلت خاصی باشد). و در کنز ص ۲۵۱ می‌زند با بیل و کلنگش.

(۹) در کنز العمال ج ۱٤ ص۲۳۷ و ۳۳۸ دارد که از هرج سؤال شد حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود هرج به لسان حبشه یعنی قتل و کشتار.

(۱۰) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۵ دارد که حبشه تغییر دهند خانه خدا را و آن را بشکنند و سنگ را از اینجا برداشته و در مسجد کوفه نصب کنند.

﴿حبشی﴾

در ملاحم ص ۱٦۰ از علی علیه‌السلام روایت کند که فرمود حج بجا آورید قبل از آنیکه شما را منع کنند از حج پس مثل اینکه من نگاه می‌کنم بسوی حبشی‌ای که گوش کوچک دارد و گر می‌باشد بدستش تیشه است (کعبه را) سنگ به سنگ خراب می‌کند الحدیث.

﴿حتمی﴾

در علائم حتمی خواهد آمد.

﴿حج﴾

در ملاحم ص ۱٦۰ از علی علیه‌السلام روایت کند که فرمود حج کنید قبل از آنیکه حج نکنید (یعنی مانع شما می‌شوند) پس مثل اینکه من نگاه می‌کنم به حبشی‌ای که گوش کوچک دارد و سرش بی‌مو می‌باشد در دستش تیشه‌ای است (کعبه را) سنگ به سنگ خراب می‌کند.

پدر و مادر من مرده و حج بجا نیاورده الخ. در غیبت حدیث ۱۳ خواهد آمد.

(یحج الناس معا الخ) در مهدی علیه‌السلام خواهد آمد.

﴿حجاج﴾

حجّاج بر سه قسمت باشند. در زمان حدیث ۵۵ خواهد آمد.

﴿حجاز﴾

در ملاحم ص ۱۵۹ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه بیابانی از بیابانهای حجاز سیل آتش گردد. (الحمد لله که این حدیث در چند سال قبل در منی مصداق پیدا کرد) و به این مضمون چند حدیث در آتش گذشت مراجعه کن.

در ملاحم ص ۷٤ و البرهان ص ۱۰۰ روایت شده که مهدی مردیست تبختر کننده، گشاده ابرو، فراخ چشم، از حجاز خروج می‌کند و بر منبر دمشق قرار گیرد و او به شکل پسر هیجده ساله باشد.

اعراب حجاز جمع شده‌اند برای شما. در صیحه حدیث ۲ خواهد آمد.

﴿حجره﴾

و خراب می‌کنم حجره پیغمبر ﷺ را و بیرون می‌آورم الخ. در علامات ظهور حدیث ۱۷ و مدینه خواهد آمد.

﴿حرام و حلال﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٦٧ از حذیفه روایت کند که اگر یکی از شماها بخواهد بداند که آیا فتنه به او رسیده یا نرسیده، پس نگاه کند اگر چیزی را حلال می‌داند که سابقا حرام می‌دانسته پس بداند که فتنه به او رسیده، و اگر چیزی را حرام می‌داند که سابقا آن را حلال می‌دانسته بداند که فتنه به او رسیده (یعنی میزان در شناختن رسیدن فتنه و نرسیدنش همین امتحان است که احوال خود را ملاحظه کند که سابقا چه عقیده صحیح داشته نسبت به احکام شرع حالا چه عقیده دارد مثلا سابقا گوشت میته را حرام می‌دانسته اگر حالا حلال بداند معلوم می‌شود فتنه به او رسیده یا بی‌حجابی را حرام می‌دانسته فعلا حلال می‌داند بداند فتنه به او رسیده، هکذا و هکذا العاقل یکفیه الاشاره)

﴿حرث﴾

بیرون می‌آید مردی از ماوراء النهر که او را حرث می‌گویند الخ. در آمادگی گذشت.

﴿حرستا﴾

در معجم البلدان گوید قریه بزرگی است در بین بستانهای دمشق و در غیبت

نعمانی ص۳۰٦ دارد یکی از علامات فرو رفتن قریه ایست از دمشق که آن را حرستا گویند. در سفیانی حدیث ۵۸ و در شام حدیث ۵ خواهد آمد.

﴿حره﴾

در ملاحم ص۵۸ از ابی هریره روایت کند که در مدینه جنگی واقع شود که سنگهای زیت غرق (خون) شود که قصه و جنگ حره نزد آن مثل زدن تازیانه‌ای باشد (حره محلی است نزدیک مدینه سال دوم سلطنت یزید علیه اللعنه در آنجا با اهل مدینه جنگید و لااقل هزار زن بی‌شوهر آبستن شدند و آن بچه‌ها را اولاد الحره نامیدند و قصه لشکر سفیانی و جنگیدن با اهل مدینه چنان بالا می‌گیرد که قصه حره نسبت به آن مثل زدن تازیانه‌ای باشد) و به فاصله کمی از این واقعه در مکه با حضرت حجت عليه السلام بیعت شود (آن وقت فرجی برای مؤمنین باشد)

در ملاحم ص۷۵ از ابی رومان روایت کند که چون سفیانی به مصر برسد لشکری بسوی آنکه در مکه است (مهدی عليه السلام) می‌فرستد پس مدینه را سخت‌تر از جنگ حره خراب می‌کند (و بعد از خرابی مدینه لشکر سفیانی بطرف مکه می‌روند) چون به بیداء (بیابانیست) برسند زمین همه را فرو برد.

﴿حساب﴾

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۵۲ از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کند که فرمود شبی که مرا به آسمان بردند از خدای خود سؤال کردم که ای خدای من حساب امت مرا به من واگذار کن که احدی بر اعمال (زشت) ایشان اطلاع پیدا نکند جز من، پس ناگاه از بالا ندا آمد ای احمد ایشان بندگان من هستند دوست نمی‌دارم تو هم بر عیبهای ایشان اطلاع پیدا کنی. پس عرض کردم الهی و سیدی و مولائی

گنهکاران از امت من ؟ پس ندا از بالا آمد که ای احمد وقتی که من خدائی باشم رحیم و تو هم باشی شفیع دیگر گنه کاری بین ما نخواهد ماند، پس عرض کردم مرا کفایت است مرا کفایت است.

و در ص۳٦۹ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود از خدا خواستم که حساب امت مرا به من واگذارد تا نزد مردمان مفتضح نشوند پس خدا وحی فرمود ای محمد من ایشان را حساب می‌کنم که اگر لغزشی دارند پیش تو هم مفتضح نشوند.

و در حدیث دیگر فرمود البته داخل بهشت می‌شوند از امت من هفتاد هزار که نه حساب بر ایشان باشد و نه عذاب و با هر هزاری هفتاد هزار داخل بهشت شوند (یعنی هر هزار نفر از آن هفتاد هزار هفتاد هزار شفاعت کنند)

﴿حسنی﴾

پس حسنی پیشی گیرد و خروج کند اهل مکه بر او شورش کنند الخ. در فرج حدیث ۷ خواهد آمد.

در ملاحم ص۱٤۹ در ذیل حدیثی دارد که حسنی با دوازده هزار لشکر ملحق به حضرت گردد.

در بحار ج۵۳ ص۱۵ در ذیل حدیث مفضل فرمود پس حسنی خروج می‌کند و آن جوانیست خوشرو، از طرف دیلم می‌آید، و به صدای فصیح صدا می‌کند ای آل احمد اجابت کنید ملهوف را (یعنی ستمدیده مضطر، و دادخواه، و حسرت خورنده، و سوخته دل) و ندا کننده‌ای از اطراف ضریح ندا کند. پس اجابتش کنند گنجهای خدا در طالقان، گنجهائی و چه گنجهائی از نقره و طلا نیستند بلکه مردانی هستند مثل پاره‌های آهن، بر اسبهای سفید که سیاهی هم دارند سوارند وحربه‌ها بدست گرفته ستمکاران را همی کشند تا به کوفه رسند و

اکثر زمین را صاف کرده و کوفه را برای او پناهگاه قرار دهند که ناگاه خبر مهدی علیه‌السلام به او و اصحابش برسد، اصحابش به او بگویند ای پسر پیغمبر این کیست که به زمین ما آمده؟ حسنی بگوید ما را ببرید بسوی او که بدانیم کیست، و چه می‌خواهد، حضرت صادق علیه‌السلام فرمود بخدا قسم حسنی می‌داند که او مهدیست، و می‌شناسد او را فقط می‌خواهد او را به اصحابش معرفی کند پس حسنی برود بسوی او و بگوید اگر تو مهدی آل محمد هستی پس کو عصای جدت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و انگشتر و لباس و زرهش که فاضل نام دارد، و عمامه سحابش و اسب یربوعش، و شتر عضبائش، و قاطر دلدل، و الاغ یعفور، و نجیب براقش، و قرآن امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس همه را به او نشان می‌دهد، پس عصا را گرفته در سنگ سخت غرس کند و بکارد و آن سبز شده ورق آورد، و حسنی اراده‌ای نداشته باشد مگر آنکه به اصحابش بفهماند فضل مهدی علیه‌السلام را تا با او بیعت کنند.

پس حسنی بگوید الله اکبر ای پسر رسول خدا دستت را بده تا بیعت کنیم، پس حضرت دست مبارکش را دراز کند و حسنی با او بیعت کند و سائر لشکریانش نیز بیعت کنند، مگر چهل هزار زیدی که ایشان اصحاب مصاحفند (یعنی قرآنها را همیشه با خود دارند) ایشان بیعت نکنند و بگویند اینها سحر بزرگیست، پس دو لشکر مختلط شوند، پس مهدی علیه‌السلام رو کند به آن طائفه منحرفه و موعظه کند و ایشان را دعوت کند تا سه روز، و ایشان را جز کفر و طغیان چیزی نیفزاید، پس حضرت امر فرماید به کشتن ایشان پس همه را بکشند پس حضرت امر فرماید که قرآنها را از ایشان جدا نکنند تا در قیامت بیشتر باعث حسرتشان شود، همانطوریکه تبدیل و تغییر و تحریف کردند و عمل به آن نکردند.

در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۵ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود خروج کند

حسنی صاحب طبرستان با جمع کثیری از لشکریانش از سواره و پیاده و بروند نیشابور را فتح کنند و دروازه‌های آن را تقسیم کنند پس بروند اصفهان، سپس بروند قم و بین او و اهل قم جنگ بزرگی واقع شود، و مردم بسیاری در آن کشته شوند پس اهل قم شکست خورده فرار کنند، پس حسنی اموال ایشان را غارت کرده و زنان و فرزندانشان را اسیر کند، و خانه‌هاشان را خراب کند، پس اهل قم پناهنده شوند به کوهی که آن را وَرْ اردهار می‌گویند سپس حسنی چهل روز در آن بلده اقامت کند و بیست نفر را بکشد و دو نفر را بدار آویزد سپس کوچ کند.

حدیث ۲ و ۳ در (حق) خواهد آمد که مناسب مقام است.

اول حرکت (پرچمهای سیاه) از طرف چین از ناحیه ختن باشد الخ. در شعیب بن صالح خواهد آمد.

﴿حسین بن علی علیهما السلام﴾

چون حسین علیه السلام کشته شد خداوند غضبش بر اهل زمین سخت شد. در وقت ح ۲ خواهدآمد.

و زمانیکه او شهید شد امام حسین علیه السلام به تجهیز او مباشرت می‌کند. در سبب مرگ حضرت خواهد آمد.

در قائم حدیث ٤٥ خواهد آمد که بواسطه این انتقام خواهم کشید برای حسین علیه السلام.

و در قائم حدیث ۵۲ و ۵۳ خواهد آمد که خروج حضرت مصادف با روز عاشورا است که حسین بن علی علیهما السلام در آن روز کشته شد.

﴿ حق ﴾

(۱) در ملاحم ص ۱۶۱ باب ٢٤ در ذیل حدیثی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود خارج شود جماعتی از این طرف و اشاره به مشرق فرمود با ایشان باشد پرچمهای سیاه حق را مطالبه کنند و داده نشوند باز مطالبه کنند و داده نشوند پس جنگ کنند و صبر نمایند پس به ایشان بدهند آنچه را می‌خواستند و ایشان قبول نکنند تا بدهند به مردی از اهل بیت من که پر سازد به عدل و داد چنانچه پر شده بود از ظلم و ستم پس هرکس ایشان را دوست دارد برود طرف ایشان ولو اینکه با سینه و روی یخ باشد.

(۲) و در غیبت نعمانی ص۲۷۳ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود گویا می‌بینم جماعتی راکه از طرف مشرق خارج شده‌اند طلب می‌کنند حق را پس به ایشان داده نشود باز طلب کنند و به ایشان داده نشود چون این را ببینند شمشیرهای خود را روی شانه گذارند پس به ایشان بدهند آنچه را می‌خواستند و ایشان قبول نکنند تا اینکه قیام کنند و ندهند جز به صاحب شما کشته‌هاشان شهدایند ولی اگر من درک کنم آن زمان را خودم را برای صاحب این امر نگاه می‌دارم.

(۳) و در الزام الناصب ج ۲ ص ۱٦۰ از اربعین میرلوحی از فضل بن شاذان از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود گویا می‌بینم جماعتی راکه خروج کرده‌اند از دورترین بلاد مشرق از شهری که آن را شیلا نامند طلبد کنند حقشان را از اهل چین پس به ایشان ندهند باز طلب کنند و به ایشان ندهند پس چون این را ببینند شمشیرهای خود را بر دوش گذارند پس (اهل چین) راضی شوند که بدهند به ایشان آنچه را طلب می‌کردند پس قبول نکنند و بسیاری از اهل چین را بکشند پس از آن همه بلاد ترک و هند را در تصرف خود درآورند و

متوجه خراسان شوند و از اهل آن مطالبه کنند پس به ایشان ندهند پس به قهر و غلبه از ایشان بگیرند و اراده دارند که ندهند پادشاهی را مگر به صاحب شما.

(٤) و در همان صفحه نیز از اربعین میرلوحی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود هرگاه قیام کند قیام کننده به خراسان همانکس که از چین و ملتان[1] آمده متوجه کند سفیانی لشکری را بسوی وی ولی بر او غلبه نکند سپس قیام کند از ما قیام کننده‌ای در گیلان، و مشرقی به کمک او برمی‌خیزد برای دفع پیروان عثمان (که سفیانی باشد) و اجابت کنند او را (ابر) و دیلم[2] و می‌یابند از او اعطاها و بخششها و نعمتها، و بلند شود بنفع فرزند من (قائم) صداها و پرچمها و متفرق می‌کند آن پرچمها را در اطراف جهان و حرمها، و می‌آید به جانب بصره و خراب می‌کند و کوفه را آباد می‌سازد، و محکمش می‌کند[3] تا آخر حدیث.

(پس معلوم می‌شود کسی که از طرف خراسان می‌آید از خود خراسان نیست بلکه بعد از تسخیر چین و ملتان است و عبورش از خراسان است)

در غیبت نعمانی ص۲۹۹ از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که چون پرچم حق ظاهر شود شرق و غرب او را لعن کنند الخ. در پرچم حدیث ۱۹ و ۲۰ گذشت ملاحظه شود.

قل جاء الحق وزهق الباطل الخ. در قائم حدیث ٤٨ خواهد آمد.

اگر حق خالص بود اختلافی نبود. در امتحان حدیث ١٤ گذشت.

ایشان بر حق نیستند و بسوی حق هم نمی‌روند. در خروج کنندگان حدیث

---

(۱) در معجم البلدان گوید: ملتان شهریست از نواحی هند نزدیک غزنه اهلش همه مسلمانند از زمان قدیم.

(۲) ابر: شهر منطقه‌ایست از خراسان و دیلم در قسمت شمالی قزوین است.

(۳) لفظ عربی این طور است (ویعمر الکوفة ویوربها) از ماده ارب ای احکمه و در نوائب الدهور ج۲ ص۲۷۸این طور ترجمه فرموده (و معمور و آباد می‌کند بعد از خرابی کوفه را) شما هم در ترجمه مختارید.

۸ خواهد آمد.

﴿ حکم بن ابی العاص ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٨١ روایت کند که حکم بن ابی العاص اذن طلبید که بر پیغمبر ﷺ داخل شود پس حضرت از صدا و کلامش او را شناخت پس فرمود اذن دهید او را، بر او باد لعنت خدا و هرکس در صلب اوست، مگر مؤمنین ایشان که بسیار کم هستند، در دنیا با شرافت و در آخرت پست هستند، صاحبان مکر و حیله‌اند، دنیا به ایشان داده شده و در آخرت نصیبی ندارند.

و در همان صفحه از عبدالله بن زبیر روایت کند که رسول خدا ﷺ لعن فرمود حکم و اولادش را.

﴿ حکم ﴾

حکم کند بین اهل تورات به توراتشان الخ. در تابوت گذشت.

حکم کند بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل الخ. در قائم حدیث ۱۲۱ خواهد آمد.

حکمهای مخالف شرع. در امتحان حدیث ١٤ گذشت.

﴿ حکومت حضرت ﴾[1]

(۱) در ملاحم ص ۷۰ باب ١٤٩ دارد که حضرت هفت سال حکومت می‌کند.

(۲) و در ص ۷۸ باب ١٧٤ دارد که چهل سال است.

(۳) و در حدیث دیگر دارد که سی سال است.

---

(۱) در عُمر حضرت حجت علیه السلام بعد از ظهورش بنحو فهرست خواهد آمد که تا ۳۱ قول روایت دارد.

(٤) و در ص۷۸ باب ۱۷۵ دارد که هفت سال یا هشت سال یا نه سال است.

(٥) و در ص۷۸ باب ۱۷٦ دارد هفت سال است.

(٦) و در ص۷۹ باب ۱۷۷ دارد هفت سال یا نه سال است.

(۷) و در ص۷۹ باب ۱۷۸ دارد که اگر کوتاه باشد هفت سال است و الا هشت یا نه سال است.

(۸) و در حدیث دیگر هفت سال و دو ماه.

(۹) و در حدیث دیگر چهارده سال است.

(۱۰) و در باب ۱۷۹ دارد چهل سال است.

(۱۱) و در ص ۸۰ باب ۱۸۲ دارد که چهل سال است و قسطنطنیه و رومیه را فتح خواهد کرد.

(۱۲) و در ص۱۳۸ باب ٦۲ دارد هفت سال است.

(۱۳) و در ص ۱٤۱ دارد که عمرش اگر کوتاه باشد هفت سال است و الا هشت و الا نه سال است.

(۱٤) و در ص۱۵۳ دارد چهل سال است.

(۱۵) و در ص۱٦٦ باب ۲۳ دارد هفت سال است یا هشت سال است یا نه سال است و بعد از آن خیری در زندگانی نیست.

(۱٦) و در ص۱٦٦ باب ۲٤ دارد هفت سال است.

(۱۷) و در حدیث دیگر دارد اگر طولانی باشد ده سال و اگر کوتاه باشد هفت یا هشت سال است.

(۱۸) و در همان صفحه باب ۲٤ دارد اگر عمرش کوتاه باشد هفت سال زندگی کند یا هشت سال و یا نه سال.

(۱۹) در همان صفحه در حدیث دیگر دارد هفت سال است.

(۲۰) و در غیبت نعمانی ص۳۳۱ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که قائم علیه‌السلام

نوزده سال و چند ماه مالک شود.

(۲۱) در حدیث دیگر فرمود مالک شود قائم از ما نوزده سال و چند ماه.

(۲۲) و در ص۳۳۲ از امام باقر عليه السلام روایت کند که فرمود والله هرآینه مالک شود مردی از ما سیصد و سیزده سال و زیاد شود نه، راوی گوید چه وقت خواهد شد این؟ فرمود بعد موت قائم عليه السلام راوی عرض می‌کند چه مقدار قائم عليه السلام قیام می‌کند تا بمیرد؟ فرمود نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش.

(۲۳) و در حدیث دیگر از امام صادق عليه السلام روایت کند که قائم عليه السلام مالک شود نوزده سال و چند ماه.

(٢٤) و در کنز العمال ج ١٤ ص٢٦٨ فرمود بیست سال مالک شود و گنجها را بیرون کند و بر شهرهای شرک پیروز آید.

(٢٥) و در کنز ص٢٦٦ دارد که هفت سال یا هشت سال پس اگر زیادتر باشد نه سال است.

(٢٦) در غیبت طوسی ص٢٨٣ حضرت باقر عليه السلام فرمود حکومت او سیصد و نه سال است چنانچه اصحاب کهف در غارشان مکث کردند الخبر.

(۲۷) و در حدیث دیگر از حضرت صادق عليه السلام سؤال شد چه مقدار مالک شود فرمود هفت سال که با سالهای شما هفتاد سال می‌شود.

(۲۸) و در المهدی الموعود المنتظر ج۱ ص۳۲۲ روایت کند نه سال مکث خواهد کرد.

(۲۹) و در المهدی الموعود المنتظر ج۱ ص۳۳۰ از عقد الدرر از ابی سعید خدری از نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود مالک می‌شود شش یا هفت یا نه سال.

(۳۰) و در المهدی الموعود ج۱ ص۳۳۵ از کتاب البیان از ابی سعید خدری از پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود زندگی کند هفت یا هشت سال.

(۳۱) و در المهدی الموعود ج ۱ ص ۳۳۸ از مقدمه ابن خلدون از ابی هریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد چقدر مالک می‌شود فرمود پنج و دو عرض کرد پنج و دو چیست فرمود نمی‌دانم.

(۳۲) در المهدی الموعود ج ۱ ص ۳۴۱ از حذیفه یمانی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود مالک می‌شود ده سال.

(۳۳) در المهدی الموعود ج ۱ ص ۳۵۶ فرمود در روایتی بیست و یک سال است. و بنحو فهرست در عمر حضرت بعد از ظهورش ذکر می‌شود رجوع کن.

﴿حکومت﴾

حکومتهایی قبل از من عملی انجام دادند. در امتحان حدیث ۱۴ گذشت.

حکومت می‌کنند بر شما بدان شما. در امر به معروف حدیث ۹ گذشت.

حکومت کنند بچه‌ها. در زمان حدیث ۵۰ خواهد آمد.

حکومت سفهاء کدام است. در سفهاء خواهد آمد.

﴿حلب﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۳۲۱ از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود وای بر اهالی حلب بعد از محاصره شدنشان، و وای بر خرابی آن بعد از ریشه کن شدنشان و زود باشد که آهوها چند روزی از خون ایشان سیراب شوند، و زود است که اسیران ایشان رانده شوند پس پناهگاهی نیابند، الخ.

﴿حلس﴾

در پلاس گذشت.

﴿ حلقه ﴾

تا اينكه حلقه كامل شود. در قائم ح ٦٤ خواهد آمد.

﴿ حلوان ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۰ اميرالمؤمنين ﷺ فرمود وقتى واقع شود بلائى بين همدان و حلوان، و مردمانى در حلوان كشته شوند تا نهروان، وملک ديلم از بين برود و آن را عربى كه لسانش عجمى است مالک شود و خوبان اهل آن زمان را بكشد، و اين اول شاهد است.

﴿ حله ﴾

در بحار ج ٦٠ ص۲۲۳ از اميرالمؤمنين ﷺ روايت كند كه فرمود زود است شهرى بنا شود كه آن را حله سيفيه گويند (چون سيف الدوله بنا كرده) مردى از بنى اسد آنجا سكونت كند، گروهى از خوبان آنجا ظاهر شوند كه اگر خدا را قسم بدهند خدا قسم ايشان را قبول فرمايد.

﴿ حماقت ﴾

در ملاحم ص٥٦ ابن شوذب گويد نزد حسن بودم كه ياد كرديم حمص را (يكى از شهرهاى شام است) پس گفت ايشان يعنى اهل حمص خوش‌بخت‌ترين مردم هستند بواسطه پرچمهاى سياه اولى، و بدبخت‌ترين مردمند بسبب پرچمهاى سياه دومى، گفتم پرچمهاى سياه دومى چيست اى ابا سعيد گفت اول ظهور خروج مى‌كنند از مشرق هشتاد هزار كه دلهاى ايشان پر است از سرزنش كردن مانند پر بودن داخل انار از دانه، و هلاكت صاحبان پرچمهاى اولى بدست

ایشان است.

﴿حملِ زنی﴾

در روایات متعددی دارد که مدت حکومت سفیانی به مقدار حمل زنیست یعنی نه ماه بیشتر نخواهد شد و در سفیانی خواهد آمد.

﴿حمیراء﴾

حمیراء را برگرداند الخ. در قائم حدیث ۱۱۰ خواهد آمد.

﴿حوأب﴾ [۱]

در ملاحم ص۲٦ دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به زنهای خود فرمود کدام یک از شما سگهای حوأب بر وی پارس کند، پس چون عائشه مرورش به آنجا افتاد سگها به رویش پارس کردند پس از اسم آنجا سؤال کرد گفتند حوأب است عایشه گفت گمان ندارم خودم را جز آنکه برگردم مریدها گفتند ای ام المؤمنین تو برای اصلاح بین مردم آمده‌ای.

در ملاحم ص۱۰۷ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود کاش می‌دانستم کدام یک از شما زنها سگهای حوأب بر او آواز کند که آن زن از راست و چپش صدها از مردم کشته شوند.

و در ص۱٦۹ منجمله از چیزهائی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشگوئی فرموده نهی فرموده عائشه راکه با مولای متقیان جنگ کند و خبر داده که سگهای حوأب بر وی آواز دهند (در رفتن به جنگ جمل این پیش آمد محقق شد)

و در فقیه ج۳ ص٤٤ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود اول شهادتی که در اسلام به زور شهادت دادند شهادت هفتاد نفر بود که وقتی به حوأب رسیدند

---

(۱) حوأب موضعی است در راه بصره. (مراصد)

و سگهای آنجا به روی عایشه آواز دادند خواست برگردد چون گفت شنیدم رسول خدا ﷺ به زنهایش فرمود یکی از شما که متوجه قتال وصی من هستید سگهای حوأب بر او آواز زنند. پس هفتاد نفر دروغی شهادت دادند که اینجا ماء حوأب نیست (یعنی از هفتاد نفر خواستند که شهادت بدهید که اینجا آنجا نیست هرکس گفته اینجا حوأب است دروغ گفته آنها هم برای پول شهادت دروغ دادند).

﴿ حوض ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٤ دارد که حوض من طولش مثل عرضش می‌باشد سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل است و ظرفهایش بعدد ستارگان است از طلا و نقره هرکس از آن بیاشامد دیگر تشنه نشود.

و مردی حوضش را اصلاح کرده برای آب دادن. در اَبْر گذشت.

﴿ حیی بنی کلاب ﴾

در بنو کلاب گذشت.

﴿ حیران ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١٤ دارد که خداوند بر مردمِ دین فروش فتنه و بلائی بفرستد که شخص حلیم در آن حیران بماند.

﴿ حیرت ﴾

در غیبت حدیث ١٥ خواهد آمد.

﴿ حیره و کوفه ﴾

در فرج حدیث ۱۱ خواهد آمد.

در حیره مسجدی ساخته شود که پانصد در داشته باشد الخ. در کوفه حدیث ۱۱ خواهد آمد.

﴿ خار ﴾

زمین درخت خار نرویاند. در قائم حدیث ۱۰۲ خواهد آمد.

﴿ خاصف النعل ﴾[1]

در ملاحم ص۱۶۹ از رسول خدا ﷺ است که فرمود بعضی از شماها جنگ کند بر تأویل قرآن چنانچه من جنگ کردم بر تنزیلش سؤال شد کیست او یا رسول الله فرمود خاصف النعل (آنکه کفش را اصلاح می‌کند حضرت هم کفشش را داده بود جناب علی علیه‌السلام اصلاح بکند).

﴿ خاطب ﴾

وقتی که خاطب هلاک شود الخ. در امتحان حدیث ۱۶ گذشت.

﴿ خالد ﴾

ای خالد زود است که بعد از من چیزهای تازه‌ای رخ دهد الخ. در مقتول خواهد آمد.

---

(۱) در منتهی الارب گوید خصف النعل یعنی دوخت کفش را. خاصف یعنی دوزنده.

﴿ خالص ﴾

اگر حق خالص بود ـ اگر باطل خالص بود. در امتحان حدیث ١٤ گذشت.

﴿ خالهای حضرت ﴾

در البرهان ص۹۳ و ص۱۲۹ در ذیل حدیثی است که در طرف راست صورتش خالی است سیاه.

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص۲۹۳ دارد که بر گونه راستش خال سیاهی است.

درینابیع الموده ص٤٦٩ دارد که بر گونه راستش خالی است و بر دست راستش خالی است.

در ملاحم ص۷۳ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۰ دارد که در صورتش خالی است.

در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ دارد که در پشت حضرت دو خال هست یکی به رنگ پوست بدن و دیگر به رنگ خال پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم.

در البرهان ص۹۴ دارد که بر رخسار راستش خالیست مثل ستاره درخشنده.

در غیبت نعمانی ص۲۱٦ امام باقر علیه السلام فرمود در سر و بین دو کتفش خالی است. در قائم حدیث ۱۱۳ خواهد آمد.

﴿ خانقین ﴾

در کشف الغمه ج ۲ ص٤٥٧ یکی از علامات را فرموده: وإحراق رجل عظیم القدر من شیعة بنی العباس بین جلولا و خانقین یعنی یکی از علامات سوزاندن مرد بزرگی از شیعه بنی العباس بین جلولا و خانقین است.

﴿ خانه ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص٢١٣ فرمود فتنه‌ای بین شما شود که هیچ خانهٔ مسلمانی نباشد مگر آنکه داخلش شود.

و در ص ٢١٥ فتنه‌ای شود که از عرب خانه‌ای نماند جز آنکه داخلش شود.

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٣٦ فرمود فتنه‌ای شود که نماند خانه مسلمانی جز آنکه داخلش شود.

در ص٢٣٦ ایضا فرمود فتنه‌ای شود که داخل خانه هریک از شماها بشود.

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٦٩ فرمود خانه‌ای نماند مگر آنکه (از آن فتنه) داخلش شود و مسلمانی نماند مگر آنکه شکایتش کند.

در شمشیر حدیث ۱ خواهد آمد که فرمود ملازم خانه‌ات باش عرض کرد اگر به خانه‌ام آمدند چه کنم الخ.

در خانه خود جمع شوید و شمشیرهای خود را بشکنید الخ. در شمشیر خواهد آمد.

مثل خانه‌ایست که در آن طعامی باشد الخ. در شیعه حدیث ۸ خواهد آمد.

خانه ایشان پشت دوششان می‌باشد الخ. در شیعه حدیث ۹ خواهد آمد.

برای صاحب این امر خانه‌ایست که آن را بیت الحمد گویند الخ. در صاحب‌الامر حدیث ١٦ خواهد آمد.

هیچ خانه روی زمین نباشد نه گلی و نه چادر نشین جز آنکه اسلام و دین داخل آن می‌شود. در اسلام گذشت.

مرا وصیت کن فرمود وصیت می‌کنم تو را بتقوی الله و اینکه ملازم خانه‌ات باشی الخ. در خروج کنندگان خواهد آمد.

بنشینید در خانه‌های خود الخ. در خروج کنندگان حدیث ۱۷ خواهد آمد.

﴿ خانه نشستن ﴾

در پلاس گذشت و در ملازم خواهد آمد.

﴿ خانه‌های کوفه ﴾

خانه‌های کوفه متصل به نهر کربلا گردد. در قائم حدیث ۳ خواهد آمد.

﴿ خبرنگار ﴾

بطوریکه خبرنگاری هم برای ایشان نماند. در بنو قنطورا حدیث ۹ گذشت.

﴿ ختن ﴾

از طرف چین از ناحیه‌ای که آن را ختن گویند الخ. در شعیب بن صالح خواهد آمد.

﴿ خدمت ﴾

تا زنده‌ام خدمتگذارش می‌باشم. در قائم حدیث ۱٤۷ خواهد آمد.
فارس و روم خدمت‌گذار ایشان شده. در اُمت حدیث ۲٦ گذشت.
حاضرند خدمت‌گذار کفّار باشند. در پوشیده و برهنه حدیث ٥ گذشت.

﴿ خراسان و خراسانی ﴾[1]

در غیبت نعمانی ص۲۷۳ معروف بن خربوذ گفت ما هرگز داخل نشدیم بر حضرت باقر علیه‌السلام جز آنکه می‌فرمود خراسان خراسان، سجستان سجستان مثل

( ) اخباری در بنوالعباس و پرچمها گذشت و در سفیانی خواهد آمد.

اینکه به ما بشارت می‌داد.

و در ص ۲۷۵ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که چون بپاخیزد قیام کننده به خراسان و غلبه کند بر زمین کوفان (کرمان) و ملتان و بگذرد از جزیره بنی کاوان تا آخر حدیث و تمامش در علائم خواهد آمد.

دربحار ج ۵۲ ص ۲۳۱ در ذیل حدیثی حضرت باقر علیه السلام فرمود ناچار باید بنی فلان (بنی العباس) پادشاهی کند پس چون مالک شوند پس فیمابین ایشان اختلاف افتد پس متفرق شوند و امرشان پراکنده شود پس خراسانی و سفیانی خروج کنند این از مشرق و این از مغرب و با هم به کوفه رسند و احدی از ایشان را باقی نگذارد پس فرمود خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود.

و در بحار ج ۵۲ ص ۲۳۴ حضرت باقر علیه السلام فرمود ناچار از اینکه بنوالعباس به پادشاهی برسند و چون به پادشاهی رسیدند اختلاف کنند و امرشان پراکندگی پیدا کند و خراسانی و سفیانی بر ایشان خروج کنند این از مشرق و این از مغرب هر دو مثل دو اسب مسابقه به کوفه رسند و هلاک ایشان (بنی العباس) بدست ایشان (خراسانی و سفیانی) باشد بطوریکه احدی از ایشان را باقی نگذارد.

چون خراسان فتح شد عمر گریه کرد الخ. در بنوالعباس حدیث اول گذشت رجوع کن.

در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۴ حضرت صادق علیه السلام فرمود اهل خراسان از بزرگان ما هستند و اهل قم از یاران ما هستند و اهل کوفه از اوتاد ما هستند و اهل این سواد (یعنی عراق) از ماست و ما از ایشانیم.

هرگاه قیام کند قیام کننده‌ای به خراسان همان کس که از چین و ملتان آمده. در حق حدیث ٤ گذشت.

﴿ خرّاطی ﴾

در صاحب الامر حدیث ۷ خواهد آمد.

﴿ خرما ﴾

بدست اوست شاخه خرمائی که خرماهای او نور می‌دهد. در قائم حدیث ۱۰۰ خواهد آمد.

﴿ خرمن ﴾

در امتحان حدیث ۱۲ گذشت.

﴿ خروج ﴾

در خروج کنندگان خواهد آمد.

و خروجش مثل خروج رسول خدا است. در عجله کنندگان حدیث ۳ خواهد آمد.

﴿ خروج کنندگان ﴾

(۱) در مقدمه و سند صحیفه سجادیه حضرت صادق علیه السلام فرمود پس خارج نشده و نخواهد شد از ما اهل بیت تا قیام قائم احدی که غرضش هم دفع ظلم باشد یا یاری حق جز آنکه بلاء او را بیچاره سازد، و قیامش موجب زیادی ناراحتی ما و شیعیان ما بوده باشد.

(۲) و در ملاحم سید بن طاووس ص ۱۲۲ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که حضرت در کوفه خطبه‌ای خواند پس فرمود ای مردم بعد از من ملازم زمین

گردید و بپرهیزید از شذاذ آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم[۱]. پس بدرستیکه خروج می‌کند شذاذ آل محمد پس نخواهند دید آنچه را دوست می‌دارند بواسطه آنکه امر مرا عصیان و مخالفت کردند و عهد مرا کنار انداختند.

و پرچمی از اولاد حسین خارج می‌شود و در کوفه ظاهر می‌گردد (بدعامه امیه[۲]) و مردم را بلاء فراگیرد، و خداوند بهترین خلق خود را مبتلا سازد تا بد از خوب جدا شود، و مردم بعض از بعض دیگر بیزاری جویند، و این بلاء طولانی گردد تا وقتی که خداوند بواسطه حضرت حجت برطرف سازد و هرکس از اولاد من خروج کند و عمل بغیر عمل من نماید و کردارش بغیر کردار من باشد پس من از او بیزارم و هرکس خروج کند از اولاد من قبل از حضرت مهدی علیه السلام پس بدرستیکه او جزور است (یعنی مثل چیزیست که مباح باشد برای کشتن مثل شتر و گوسفند) و بپرهیزید از دروغ‌گویان اولاد فاطمه بجهت آنکه از اولاد فاطمه علیها السلام دروغ گویانی خواهند آمد که (ادعاء امامت کنند) و خروج کند دروغ‌گوئی از دجله بصره و از من نیست و او مقدمه همه دروغ‌گویان است.

سید بن طاووس در ذیل حدیث می‌فرماید این حدیث صریح است در نهی مولای ما حضرت علی علیه السلام اولادش را از خروج کردن قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام.

(۳) و ایضا در ملاحم سید ص۱۲۳ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که آن حضرت به اولادش فرمود طلب نکنید این امر را (خلافت را) پس بدرستیکه طلب نکند آن را احدی از شماها جز آنکه کشته شود قبل از رسیدن به مقصود.

---

(۱) الشذاذ من الناس الذین یکونون فی القوم ولیسوا من قبائلهم. (المنجد) و در منتهی الارب گوید شذاذ یعنی اندک و کم عدد.

(۲) دعامة القوم سیدهم. و مراد این جمله معلوم نیست.

(٤) و در همان صفحه از حضرت باقر عليه‌السلام روایت کند که فرمود به خلافت نخواهد رسید احدی از اولاد علی عليه‌السلام (غیر از معصومین) در وقت معین.

(٥) و در همان صفحه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روایت کند که فرمود مالک نشود (خلافت را) احدی از اولاد علی عليه‌السلام.

(٦) در غیبت نعمانی ص١٦٧ از عبدالله بن عطا مکی روایت کند که گفت به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم بدرستیکه شیعه شما در عراق بسیارند و بخدا قسم مثل شما در اهل بیت شما نیست چرا خروج نمی‌کنی؟ حضرت فرمود ای عبدالله بن عطا گوش به سخنان احمقان داده‌ای؟ بلی بخدا قسم من صاحب شما نیستم، پس عرض کردم کیست صاحب ما؟ فرمود نظر کنید هرکس ولادتش از مردم (سنیها) نامعلوم است آن صاحب شما است، برای آنکه هرکس از ماها به او اشاره شود بدست یا به زبان او خشمناک بمیرد یا به مرگ خدائی.

(٧) در ص١٦٨ ایضا از عبدالله بن عطا روایت کند که گفت به حج رفتم و داخل بر امام باقر عليه‌السلام شدم از احوال مردم و قیمت اشیاء سؤال کرد، عرض کردم مردم گردن بسوی شما کشیده‌اند اگر خروج کنی مردم متابعتت کنند فرمود ای پسر عطا شروع کرده‌ای به حرف احمقان گوش دهی، نه بخدا قسم من صاحب شما نیستم، چون هریک از ماها به انگشت یا ابرو به او اشاره شود کشته شود یا در فراش خود خشمناک بمیرد، تا وقتی که خدا بفرستد کسی را که به ولادتش التفاتی نباشد، عرض کردم کیست که به ولادتش التفات نیست؟ فرمود نگاه کن به کسی که سنیها نمی‌دانند متولد شده یا نشده آن صاحب شما است.

(٨) و در غیبت نعمانی ص ١٩٤ از ابی الجارود از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که عرض کردم مرا وصیت کن فرمود وصیت می‌کنم تو را بتقوی الله و پرهیزکاری از خدا و اینکه ملازم خانه‌ات باشی و در فتنه مردم بنشینی و دوری کنی از کسانی که از ماها خروج می‌کنند (مثل زید و پسران امام حسن عليه‌السلام) پس

بدرستیکه ایشان بر حق نیستند و بسوی حق هم نمی‌روند، و بدان که برای بنی‌امیه ملک و پادشاهی است که مردم نتوانند آن را بگیرند و برای اهل حق هم دولتی است وقتی آمد خداوند به اهلش می‌دهد و او از ما اهل بیت است. پس هرکس از شماها آن را درک کند با ما خواهد بود در مقام بلند و اگر خداوند او را قبض روح فرمود پیش از آمدن دولت حقه خدا خیر او را خواسته.

و بدانکه برپا نخیزد هیچ جماعتی که بخواهد دفع ظلم کند یا دین را عزیز نماید مگر آنکه بلا و مرگ ایشان را بر زمین افکند تا وقتی که جماعتی برپا خیزند که با رسول خدا بدر را مشاهده کرده‌اند و کشتگان ایشان دفن نشوند و زمین افتاده‌های ایشان را برندارند و مجروحین ایشان را مداوا نکنند عرض کردم کیانند ایشان فرمود ملائکه (چون همه سالبه به انتفاء موضوع است چون ملائکه نه کشته می‌شوند و نه زمین می‌افتند و نه مجروح می‌شوند یعنی باید همچه اشخاصی بیایند تا بتوانند حق را بگیرند و به اهلش بدهند)

(۹) و ایضا در غیبت نعمانی ص ۱۹۵ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود نیست از ما اهل بیت احدی که بخواهد دفع ظلم کند یا بخواند کسی را بسوی حق جز آنکه بلاء او را از پا درآورد تا وقتی که بپاخیزد جماعتی که در (جنگ) بدر حاضر بوده‌اند و کشته‌هایشان دفن نشود و مجروحین ایشان مداوا نگردد، راوی گفت چه کسانی را امام باقر قصد کرده گفت ملائکه را (یعنی هر وقت ایشان قیام کنند آن وقت است که به مقصود خواهید رسید کارها دلبخواهی نیست دستور خدائیست)

(۱۰) ایضا در غیبت نعمانی ص۱۹۹ از امام چهارم روایت کند که فرمود زود است رنگین شود زمین از خون جوجه‌هائی از جوجه‌های آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چون آن جوجه‌ها پرواز می‌کنند در غیر وقتش و طلب می‌کنند چیزی را که درک نکنند الخ.

(۱۱) و در ص ۱۹۹ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود مَثَل خروج قائم از ما اهل بیت مثل خروج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، و مثل کسی که خروج کند از ما اهلبیت پیش از قیام قائم علیه‌السلام مثل جوجه‌ای است که پرواز کند و از آشیانه خود خارج شود (یا در سوراخ پنجره‌ای بیفتد) آن وقت بدست بچه‌ها افتاده با او بازی کنند.

(۱۲) در روضه کافی حدیث ۳۸۱ روایت کند که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود بر شما باد بتقوای خدا وحده لا شریک له و برای جان خود نظر کنید و با نظر باشید تا اینکه فرمود بخدا قسم اگر هریک از شما را دو جان می‌بود که با یکی مقاتله می‌کردید و تجربه می‌آموختید و با دیگری عمل می‌کردید باکی نبود و لیکن هریک از شما را یک جان بیشتر نیست هرگاه آن یک برود پس بخدا قسم که توبه از دست شما رفته پس شما سزاوارتر هستید به اینکه برای جان خود خیر بینی و خیر اندیشی کنید پس اگر قیام کننده و دعوت کننده‌ای بر شما بیاید نظر کنید که بر چه و برای چه خروج می‌کنید و نگوئید زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام خروج کرد زیراکه زید مردی بود عالم و راستگو و با صداقت و هم شما را دعوت به نفس خود و پیشوائی خود نکرد بلکه او شما را دعوت به رضای آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نموده و اگر او غالب می‌شد هرآینه وفا می‌کرد به آنچه دعوت کرده بود (تا اینجا تقیه بوده و شاهدش جملات بعد است) تا اینکه فرمود کسانی که از ما خروج می‌کنند به چه چیز دعوت می‌کنند جز به رضائی از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ما اکنون شما را شاهد می‌گیریم که راضی به خروج ایشان نیستیم آن خروج کنندگان الان که هنوز هیچ کس با او نیست نافرمانی ما می‌کند وقتی که بیرقها و علمها با او باشد سزاوارتر خواهد بود که از ما نشنوند و نپذیرد.

(۱۳) در کافی ج ۱ ص ۱۷٤ باب اول از حجت حدیث پنج ابان گوید احول مرا خبر داد که زید بن علی بن الحسین علیهماالسلام فرستاد بسوی من و او مخفی بود پس من بنزد او رفتم پس فرمود ای ابا جعفر چه می‌گوئی اگر کسی از ما خروج

کند آیا با او خروج می‌کنی؟ عرض کردم اگر پدرت یا برادرت باشد بلی خروج می‌کنم با او. پس فرمود من می‌خواهم خروج کنم و با بنی امیه جهاد کنم پس تو هم با من خروج کن عرض کردم من این کار نخواهم کرد فدایت شوم پس فرمود جانت را از ما دریغ می‌داری؟ عرض کردم یک جان بیش ندارم اگر خدا روی زمین حجت و امام دارد هرکس از تو تخلف کند نجات خواهد یافت و هرکس با تو خروج کند هلاک خواهد شد و اگر خدا روی زمین حجت و امامی ندارد آنکه با تو خروج کند و آنکه خروج نکند مساویست. پس فرمود ای اباجعفر با پدرم سر سفره می‌نشستم لقمه‌های چرب بدهان من می‌گذاشت و لقمه گرم را برای من سرد می‌کرد از روی مهربانی که با من داشت آن وقت از آتش جهنم بر من نمی‌ترسید، دین را (یعنی امام را) به تو معرفی کرد و به من معرفی نکرد، عرض کردم فدایت شوم چون نسبت به شما مهربان بود و از آتش جهنم برای شما می‌ترسید خبر نداد ترسید شما قبول نکنید پس در نتیجه داخل آتش شوید، ولی به من خبر داد قبول کردم نجات می‌یابم قبول نکردم داخل آتش می‌شوم باکی هم نداشت پس از آن عرض کردم فدایت شوم شما افضلید یا پیامبران؟ فرمود بلکه پیغمبران عرض کردم یعقوب به یوسف فرمود ﴿ یَا بُنَيَ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً ﴾ یعنی خوابی را که دیده بودی به برادرانت مگو که درباره تو کید و حیله‌ای انجام دهند، چرا یعقوب به پسرانش خبر نداد که حیله‌ای نسبت به یوسف انجام ندهند و کتمان کرد همینطور پدرت به تو خبر نداد و کتمان کرد چون می‌ترسید قبول نکنی پس زید فرمود حالا که اینطور است پس بدان صاحب تو (امام صادق علیه‌السلام) به من خبر داد که من کشته می‌شوم و در کناسه کوفه به دار آویخته می‌شوم و نزد او توماریست که قصه کشته شدن و دار آویختنِ من آنجا نوشته شده، پس حج رفتم و به امام صادق علیه‌السلام قصه زید را نقل کردم و گفتم او چه گفت و من چه

جواب دادم حضرت فرمود از شش جهت او را احاطه کرده‌ای از پیش رو، و از پشت سر و از طرف راست و چپ و از بالا و از پائین و نگذاشته‌ای برای او راهی را که بتواند برود.

(١٤) در کافی ج ١ ص٣٥٦ باب ٨١ از حجت حدیث ١٦ روایت کند که زید بن علی بن الحسین داخل شد بر ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام و با او بود نامه‌هائی از اهل کوفه که در آن نامه‌ها زید را بسوی خود دعوت کرده بودند و خبر داده بودند به اجتماعشان و امر به خروجش کرده بودند حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود این نامه‌ها از طرف ایشان ابتدائیست یا جواب نامه شما است که به ایشان نوشته‌اید و ایشان را به خود دعوت کرده‌اید؟ عرض کرد خیر ایشان ابتداء به نامه کرده‌اند برای معرفت ایشان به حق ما و نزدیکی ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و برای آنکه در کتاب خدا یافته‌اند وجوب دوستی و وجوب اطاعت ما را، و برای آنکه (می‌بینند) ما در چه گرفتاری و سختی و بلاء زندگی می‌کنیم، حضرت باقر علیه السلام فرمود بدرستیکه اطاعت از طرف خدا واجب است و سنتی است که در اولین امضاء شده و در آخرین هم جاری خواهد بود ولی اطاعت یک نفر ماها واجب است (نه همه) بلی دوستی برای همه ماها است (یعنی باید مردم اولاد رسول خدا را دوست داشته باشند و واجب هم هست بخلاف اطاعت که آن مختص امام است اطاعت همه اولاد رسول خدا واجب نیست) و امر خداوند نسبت به اولیائش جاریست (به حکم موصول و قضاء مفصول و حتم مقضی و قدر مقدور و اجل مسمی لوقت معلوم) تو را سبک نکنند کسانی که یقین ندارند، ایشان چیزی را نتوانند از تو دفع کنند اگر از طرف خدا برسد (یعنی اگر بلائی از طرف خدا به تو برسد ایشان کاری انجام نتوانند داد) پس عجله مکن خدا برای عجله کردن مردم عجله نخواهد کرد، از خدا پیشی مگیر که بلا تو را عاجز کند و زمینت زند.

پس زید به اینجا که رسید غضب نمود و گفت امام نیست از ما کسی که در خانه‌اش بنشیند و پرده‌اش را آویزان کند و از جهاد کوتاهی کند، ولکن امام از ما کسی است که از مملکت خود منع کند (دشمن را) و در راه خدا جهاد کند و از رعیتش دفاع کند و (دشمن را) از حریم خود دور سازد.

پس حضرت باقر علیه السلام فرمود ای برادر اینهائی را که نسبت دادی هیچ یک را در خود مشاهده می‌کنی پس یک شاهدی از کتاب خدا و یا دلیلی از رسول خدا بیاوری و یا یک مثلی بزنی؟ پس بدرستیکه خداوند حلال نموده حلالی را و حرام گردانیده حرامی را و واجب نموده واجباتی را و مثالهائی آورده و سنتهائی قرار داده و امامی راکه قائم به امر اوست در شبهه قرار نداده نسبت به چیزهائی راکه بر او واجب نموده تا جلو زند نسبت به چیزی که هنوز محلش نیامده و یا جهاد کند پیش از آمدن وقتش و حال آنکه خداوند درباره صید (و شکار نمودن) فرموده ﴿لَا تَقْتُلُوا ٱلصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ﴾ یعنی در حال احرام شکار نکنید، آیا شکار نمودن بزرگتر است یا قتل نفس که خدا حرام کرده آن را؟ و قرار داده برای هر چیزی محل و جائی و فرموده ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ و هر وقتی که مُحلّ شدید و از احرام بیرون آمدید آن وقت صید و شکار کنید.

و نیز فرموده ﴿لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ ٱللهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ﴾ حرمت شعائر خدا و ماه حرام را نگاه دارید پس شهور را عده معلومه قرار داده و چهار ماه آن را حرام گردانیده.

و نیز فرموده ﴿فَسِيحُوا فِي ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَٱعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي ٱللهِ﴾ یعنی سیر کنید در زمین چهارماه و بدانید که خدا را نمی‌توانید عاجز کنید سپس فرمود ﴿فَإِذَا ٱنْسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَاقْتُلُوا ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ یعنی پس هر وقت ماهای حرام تمام شد مشرکین را بکشید هرجا ایشان را یافتید.

پس برای این محلی قرار داده و نیز فرموده ﴿وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَابُ أَجَلَهُ﴾ یعنی عزم عقد و ازدواج مکنید تا زمان عده آنها منقضی گردد.

پس برای هر چیزی امدی قرار داده و برای هر امدی کتابی، پس اگر تو دلیلی از طرف خدایت داری و نسبت به کار خود یقین داری پس خود دانی و الا قصد نکن چیزی را که تو در شک و شبهه هستی نسبت به آن و امید زوال حکومتی را نداشته باش که هنوز اجلش بسر نیامده بلی وقتی که اجل سر آمد.. خداوند ذلت و خواری را به ایشان می‌رساند چه در تابع و چه در متبوع، پناه می‌برم به خدا از امامی که وقتش را گم کند آن وقت تابع اعلم از متبوع باشد، آیا می‌خواهی ای برادر زنده کنی ملت و روش گروهی را که کافر شدند به آیات خداوند (مثل اولی و دومی) و پیغمبر را مخالفت کردند و متابعت کردند هوای نفس خود را بدون هیچ دلیلی که از طرف خدا داشته باشند و ادعای خلافت کردند بدون دلیلیی از خدا و نه عهدی از پیغمبر ﷺ داشته باشند، پناه می‌دهم تو را به خدا ای برادر از اینکه فردا در کناسه کوفه بدار آویخته شوی پس چشمان حضرت گریان و اشکش جاری شد سپس فرمود خدا (حاکم باشد) بین ما و بین کسانی که هتک حرمت ما کردند و حق ما را انکار نمودند و سرّ ما را فاش کردند و ما را نسبت بغیر جدمان دادند و گفتند درباره ما چیزی را که ما برای خود نگفته بودیم.

(۱۵) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۲٤ حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام در ذیل حدیثی فرمود دوری کنید از عده قلیلی از آل محمد ﷺ پس بدرستیکه برای آل محمد و علی پرچمی است و برای غیر ایشان پرچمهائی است پس ملازم زمین باشید و احدی از ایشان را متابعت نکنید تا مردی را از نسل حسین علیه‌السلام ببینی که با او عهد پیغمبر خدا و پرچمش و سلاحش می‌باشد، پس بدرستیکه عهد

پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید به علی بن الحسین علیه السلام بعد از او رسید به محمد بن علی (یعنی خود حضرت) و بجا می‌آورد خدا آنچه را بخواهد الخ.

(۱٦) و در کنز العمال ج ١٤ ص ٥٩١ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود البته خروج خواهد کرد مردی از اولاد من در نزدیکی ساعت (ظهور) وقتی که دلهای مؤمنین مرده باشد چنانچه بدنها می‌میرد بواسطه آنچه به ایشان می‌رسد از بد حالی و شدت و گرسنگی و کشتار و فتنه‌های پی در پی و جنگهای بزرگ و میراندن سنتها و زنده کردن بدعتها، و ترک نمودن امر به معروف و نهی از منکر، پس خداوند بواسطه مهدی علیه السلام ... زنده کند سنتهای از بین رفته را و بواسطه عدل و برکتش دلهای مؤمنین مسرور شود. و جماعتی از عجم و قبائلی از عرب با هم الفت گیرند و جمع شوند پس به این حال سالهائی بماند و زیاد نباشد بلکه کمتر از ده سال باشد پس از آن حضرت بمیرد (در عمر حضرت خواهد آمد که چند قسم روایت داریم آنجا رجوع شود)

قصه خروج محمد بن عبدالله بن حسن (در ساکن باش) خواهد آمد که عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که محمد بن عبدالله بن حسن خروج کرده و مردم هم با او هستند چه می‌فرمائید خروج با او را؟ حضرت فرمود ساکن باش مادامیکه آسمان و زمین ساکنند الخ مراجعه کن.

(۱۷) در غیبت نعمانی ص۱۹۷ ابی بکر حضرمی می‌گوید من و ابان داخل بر حضرت صادق علیه السلام شدیم و این در وقتی بود که پرچمهای سیاه خراسان ظاهر شده بود پس ما عرض کردیم چه صلاح می‌دانی؟ فرمود بنشینید در خانه‌های خود، هر وقت دیدید که ما (اهل بیت) بر کسی اجتماع کرده‌ایم شما هم مثل شیر و جوانمردانه با سلاح خود بیائید بسوی ما (یعنی گول این حرکات را نخورید که جز کشته شدن و بیچارگی و خانمان سوزی و وزر دنیا و آخرت چیزی ندارد اگر قبول نداری امتحانش مجانیست)

(۱۸) در غیبت نعمانی ص ۲۰۰ جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود ساکن باشید مادامیکه آسمانها و زمین ساکن است[۱] یعنی بر احدی خروج نکنید، بدرستیکه در امر شما خفائی نیست آگاه باشید آن علامتی است از طرف خدا نه از طرف مردم، آگاه باشید آن علامت خدائی از خورشید روشنتر است، بر بدان و خوبان مخفی نخواهد ماند، آیا صبح را می‌شناسید آن مثل صبح است که بر احدی مخفی نیست (یعنی خیال نکن هرکس قیام کرد آن امام زمان است امام زمان و ظهورش مثل روز روشن است هر وقت مشیت خدا قرار گرفت بر احدی پوشیده نخواهد ماند)

﴿ خروس ﴾

صدای خروس و سگها و اسبها از بالای سرشان شنیده شود. در سفیانی حدیث ٤٥ خواهد آمد.

﴿ خسف ﴾

(خسف یعنی فرو رفتن به زمین)

(۱) در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٢٨ در ذیل حدیثی روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ساعت (ظهور) نباشد تا ده علامت ظاهر گردد یکی از آنها خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیرة العرب باشد، الخ.

(۲) و در ص ٤٤٥ روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ساعت (ظهور) بر پا نشود تا اینکه قبائلی از عرب خسف شوند.

(۳) و در ص٤٢٩ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود پناهنده شود به حرم پناهنده‌ای پس برانگیزد بسوی او لشکری پس چون به بیابانی از زمین

---

(۱) یعنی آسمان از ندا و زمین از خسف بیدا.

برسند زمین ایشان را فرو برد.

عرض شد یا رسول الله کسی که از روی اکراه با آن لشکر بوده فرمود فرو می‌رود با ایشان ولکن در روز قیامت با نیتش مبعوث می‌شود.

(٤) و در ملاحم سید ص ١٢٥ در ذیل حدیثی روایت کند که فرمود در نزد هلال مصر (یعنی سقوط آن) خسفی در بصره خواهد شد یکی در علفزارش و دیگری در اطراف آن، و دیگری در بازارش، و دیگری در مسجدش، پس طوفانی شود هرکس از دست جنگ رهائی جسته از آب نجاتی نخواهد داشت مگر کسانیکه در حوالی و اطراف آن ساکن شوند.

(٥) و در ملاحم ص ٧٥ در چند حدیث دارد که چون جیش سفیانی به بیدا برسند زمین ایشان را فرو برد.

(٦) و در ملاحم ص ٧٧ باب ١٦٧ دارد که چون زمین جیش بیداء را فرو برد پس او علامت خروج مهدی عجل الله فرجه است.

(٧) و در غیبت نعمانی ص ٣٠٥ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده که چون لشکر سفیانی به بیداء برسند خداوند ایشان را فرو برد.

(٨) و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٧٦ در یازده حدیث دارد که فرمود در امت من خسف و مسخ و قذف خواهد بود (خسف یعنی فرو رفتن به زمین، مسخ به شکل بوزینه و خوک شدن، و قذف سنگ باران شدن)

(٩) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٧٧ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا وقتی که چند قبیله به زمین فرو روند بطوریکه گفته شود چه کسی از طائفه فلان باقی مانده.

(١٠) در حدیث دیگر فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا وقتی که مردی که مال و اولاد زیاد دارد به زمین فرو رود.

(١١) و در ص ٢٨٠ فرمود زود است بوده باشد بعد از من خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیرة العرب گفته شد فرو می‌روند و حال آنکه

در بین ایشان اشخاص شایسته هستند ؟ فرمود بلی وقتی که خبث ایشان زیاد شود .

(۱۲) و در ص ۲۸۰ ایضا دارد که فرمود در این امت خسف و مسخ و قذف خواهد بود عرض شد چه وقت ؟ فرمود وقتی زنهای رقاصه و تـار و تـنبک و شرب خمر ظاهر شد .

(۱۳) در حدیث دیگر فرمود قسم به کسی که مرا بحق مبعوث نموده دنیا از بین نرود مگر وقتی که به ایشان برسد خسف و مسخ و قذف عرض کردند چه وقت خواهد شد یا نبی الله ؟ فرمود وقتی که دیدید زنها سوار زین شده‌اند (مثل ماشین و دوچرخه و موتور و غیره) و زنهای آوازه خوان زیاد شده و شـهادت دروغ داده شود و علنا شرب خمر شود ، و نماز خوانها در ظـرف طـلا و نـقره چیزی بیاشامند (پنجاه سال است که مشاهده می‌کنم) و مردها به مردها اکـتفا کنند (یعنی لواط کنند) و زنها به زنها اکتفا نمایند (یعنی مساحقه کنند) پس در این هنگام سخت آمادگی پیدا کنید و بپرهیزید از سنگ باران شدن از آسمان (یعنی آماده یک همچه بلائی باشید)

(١٤) و در ص ۲۸۰ و ص۶۲۳ فرمود ناچارید از خسف و مسخ و لرزه ، گفته شد یا رسول الله در این امت ؟ فرمود بلی وقتی زنهای آوازه‌خوان بگیرند و زنا را حلال شمارند و رباخواری کنند و صید حرم را حـلال دانـند ، و لبـاس حـریر بپوشند، و مردها به‌مردها و زنها به زنها اکتفا کنند (همچه بلائی هم خواهند دید).

﴿ خسوف ﴾

در خورشید و ماه خواهد آمد .

﴿ خشن ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۸۷ و ص۲۸۸ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود اگر امر در

دست ما باشد باید مثل امیرالمؤمنین عليه السلام خوراک درشت و پست و پوشاک خشن و زبر داشته باشیم و الا آتش است.

﴿ خصلت ﴾

در امت حدیث ۲۵ و ۲۸ گذشت.
و بیعت کند به چهل خصلت. در بیعت حدیث ۳ گذشت.

﴿ خصومات ﴾

نماز از مسجدها برداشته شود بواسطه خصومتها. در اُمت حدیث ۲۵ گذشت.

﴿ خصیان ﴾

در دولت حدیث ۱٦ خواهد آمد.

﴿ خضر عليه السلام ﴾

در بحار ج ۵۲ ص ۱۵۲ از حضرت رضا عليه السلام روایت کند که فرمود خضر از آب زندگانی نوشید پس او زنده است و نمی‌میرد تا نفخ صور، و او نزد ما می‌آید و به ما سلام می‌دهد و صدای او را می‌شنویم ولی شخص او را نمی‌بینیم و او را هرجا یاد کنید حاضر می‌شود پس هرکس از شماها او را یاد کند سلام به او عرض کند، و در موسم حج حاضر می‌شود و تمام اعمال حج را بجا می‌آورد و در عرفه وقوف را انجام می‌دهد و بر دعاء مؤمنین آمنین می‌گوید، و زود است که خداوند در غیبت قائم ما او را مأنوس قائم ما گرداند که وحشت و تنهائی از آن حضرت برطرف شود.

﴿ خطباء ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٨٢ ابن مسعود فرمود شما در زمانی هستید که علماء زیاد هستند و خطباء کم.

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤١ دارد که نزدیکی ساعت ظهور وقتی است که خطباء شما بر منبرهای شما زیاد باشند.

و در کنز ص ٢٤٥ فرمود قیام ساعت نباشد مگر وقتی که قیام کنند خطباء به دروغ گفتن و حق مرا برای شرار امت من قرار دهند، پس کسی که تصدیق کند ایشان را و راضی باشد به او بوی بهشت را نشنود.

و در ص ٢٥٤ فرمود شما صبح کرده‌اید در زمانی که زیاد است فقهاءاش و کم است خطباءاش قلیل است سؤال کننده‌اش و کثیر است دهنده‌اش، عمل در آن بهتر است از علم، و زود است بیاید بر شما زمانیکه قلیل باشد فقهاءاش و زیاد باشد خطباءاش زیاد باشد سؤال کننده و کم باشد دهنده، علم در آن زمان بهتر است از عمل. (چون وسیله گمراهی زیاد است)

و در ص٢٥٥ فرمود شما در زمانی هستید که علماءاش زیاد است، خطباءاش کم، کسی که ترک کند ده یک آنچه می‌داند هلاک خواهد شد، و زود است بیاید زمانیکه کم باشند علماء و زیاد باشند خطباء کسی که چنگ زند به ده یک آنچه می‌داند نجات یابد.

﴿ خلافت ﴾

در ملاحم ص ١٣٠ باب ٤٧ اسود می‌گوید به عایشه گفتم ای ام المؤمنین آیا تعجب نمی‌کنی از مردی که آزاد شده است با مردی که از اهل بدر است درباره خلافت نزاع می‌کند؟ عائشه گفت تعجب مکن بدرستیکه فرعون چهارصد سال

حکومت بنی اسرائیل را می‌کرد، خداوند پادشاهی را به خوب و بد می‌دهد.

هر وقت دیدی خلافت در بیت المقدس نازل شده الخ. در شام حدیث ۱۷ خواهد آمد.

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲٦٥ و ص ۲۷٤ فرمود زود است بوده باشد بعد از من خلفاء و بعد از خلفاء امراء و بعد از امراء ملوک و بعد از ملوک جبابره پس از آن خارج شود مردی از اهل بیت من که پر کند زمین را از عدل چنانچه پر شده بود از جور.

و در کنز ص۲٦٦ دارد که فرمود بعضی از خلفاء شما خلیفه‌ایست که مال را بدون شماره تقسیم کند.

« خلیفه »

در غیبت نعمانی ص۲٦۷ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود در بین اینکه مردم در عرفات وقوف دارند ناگاه شخصی که سوار بر شتر ماده تیزرو است خبر مرگ خلیفه را می‌آورد که در مرگ او فرج آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فرج همه مردم است.

و در ص۲٦۸ از حذیفه روایت کند که فرمود کشته شود خلیفه که نه در آسمان عذرخواهی داشته باشد و نه در زمین یاوری و خلع شود خلیفه‌ای که چون روی زمین راه می‌رود هیچ نداشته باشد و جانشین می‌شود او را پسر اسیر شده که (مراد حضرت حجة بن الحسن علیه‌السلام است).

در کنز العمال ج ۱٤ ص۲٦۳ فرمود بوده باشد در آخر امت من خلیفه‌ای که مال را مشت مشت به مردم بدهد که شماره نداشته باشد.

خلیفه‌ای از بنی هاشم وارد بیت المقدس شود الخ. در بیت المقدس گذشت.

و در ص ۲٦٤ فرموده باشد در آخر الزمان خلیفه‌ای که مال را تقسیم کند بدون شماره.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٥٩٥ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود خداوند خلیفه‌ای را انتخاب کند که ثابت بر هدایت باشد و در حکم خود رشوه نگیرد ... دهن منافقین را بشکند، غمهای مؤمنین را برطرف سازد، آگاه باشید این شدنیست و دماغ متکبرین را بخاک خواهد مالید والحمد لله رب العالمین و صلاته علی سیدنا محمد خاتم النبیین وآله واصحابه اجمعین.

دوازده خلیفه که همه از قریش باشند. در دین حدیث ۸ خواهد آمد.

﴿ خلیل ﴾

به مقدار عمر خلیل یکصد و بیست سال عمر کند الخ. در قائم حدیث ١٢٥ خواهد آمد.

﴿ خمر ﴾

یعنی شراب مسکر

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٢٦ فرمود هر وقت این امت خمر را به نبیذ حلال دانستند ... آن وقت وقت هلاکشان خواهد بود. تمام حدیث در امت گذشت.

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٢٦ فرمود هر وقت امت من پنج چیز را حلال دانستند بر ایشانست هلاکت یکی خوردن خمر است.

﴿ خنازیر ﴾

چرا این امت شبیه به خنازیر و خوکها انکار این امر را می‌کنند الخ. در صاحب الامر حدیث ٤ خواهد آمد.

﴿ خنزير ﴾

خنزیر را بکشد. در ساعت ظهور حدیث ۱۰٦ خواهد آمد.

﴿ خواب ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٢٧ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فتنه‌ای خواهد آمد که اگر شخصی خواب باشد بهتر از کسی است که به پهلو خوابیده باشد، و کسی که به پهلو خوابیده باشد بهتر است از کسی که نشسته باشد، و کسی که نشسته باشد بهتر است از کسی که ایستاده باشد، و کسی که ایستاده باشد بهتر است از کسی که رونده باشد، و کسی که رونده باشد بهتر است از کسی که سواره باشد، و کسی که سواره باشد بهتر است از کسی که در جریان باشد، راوی عرض کرد این چه وقت خواهد شد فرمود در وقت هرج که مرد از همنشین خود ایمن نباشد، عرض کرد مرا به چه امر می‌فرمائید اگر آن زمان را درک کنم؟ فرمود باز دار خود را و دست خود را و داخل خانه‌ات شو عرض کردم اگر داخل خانه آمد چه کنم؟ فرمود داخل اطاقت شو؟ عرض کردم اگر داخل اطاقم شد چه کنم؟ فرمود داخل مسجدت شو، و این کار کن (پس دو دست خود را مثل دست به سینه بست) یعنی دستها را روی هم بگذار و بگو ربی الله تا مرگ تو را فراگیرد به این حال.

و به این مضامین اخبار در فتنه ذکر خواهد شد انشاء الله.

دیشب خوابی دیده‌ام. در اصحاب مهدی گذشت.

﴿ خوارج ﴾

دوری کن از خوارج از ما الخ. در خروج کنندگان حدیث ۸ گذشت.

﴿ خوارزم ﴾

ناظم الاسلام كرمانی در علائم ظهور ص ١٤٢ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی عليه السلام به عمر فرمود یکی از شهرهای خراسان خـوارزم است و آن از ثـغور اسلام بشمار می‌رود آنکس که در آنجا اقامت جوید آن پاداش یابد که مردی شمشیر گرفته در راه خدا جهاد می‌کند طوبی کسی کـه در خـوارزم بـیاید و از نمازگزاران باشد.

﴿ خوراک ﴾

در طعام خواهد آمد آنچه مناسب مقام است.
در قائم حدیث ۷۸ خواهد آمد که فرمود نیست خوراک او مگر درشت.
در قائم حدیث ۹۵ فرمود نرم‌ترین خوراک او نان جو با نمک است.

﴿ خورشید و ماه ﴾

یکی از علامات طلوع خورشید از مغرب است. در علامات ظهور حدیث ۱۵ خواهد آمد.

در بحار ج ٥٢ ص٢١٣ ح٦٧ و غـیبت طـوسی ص ۲۷۰ و غـیبت نـعمانی ص ۲۷۱ و روضه کافی حدیث ۲٥۸ امام باقر عليه السلام فرمود دو آیت و علامت است قبل از قیام قائم عليه السلام که از روزی که آدم به زمین آمده اتفاق نیفتاده یکی گرفتن خورشید است در نصف شهر رمضان و ماه در آخر آن، مردی گفت یابن رسول الله خورشید در آخر ماه و ماه در نصف شهر گرفته می‌شود (خیال کرد حضرت اشتباه نموده) پس حضرت جواب فرمود من می‌دانم تو چه می‌گوئی ولکن این دو علامت است و از زمان آدم تاکنون نبوده.

در غیبت نعمانی ص ۲۷۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود علامت خروج مهدی کسوف شمس است در ماه رمضان در سیزدهم و چهاردهم.

در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود پیشاپیش این امر (ظهور) گرفتن ماه است در بیست و پنجم شهر رمضان و کسوف شمس است در پانزدهم آن، و اینجا است که حساب منجمین ساقط می‌شود و از بین می‌رود (چون بنا بر قاعده نجوم باید ماه گرفتن در نیمه ماه باشد و گرفتن خورشید در آخر ماه)

در البرهان متقی ص ۱۰۷ از امام باقر علیه السلام روایت کند که خلاصه‌اش آن است که دو آیت و علامت با مهدی ما است یکی آنکه اول شهر مضان ماه می‌گیرد و دیگر آنکه در آخر ماه خورشید می‌گیرد.

در الزام الناصب ج ۲ ص ۱٤۸ از کشف الغمه روایت کند که یکی از علامات رکود یعنی ایستادن خورشید است از زوال روز تا وسط عصر و طلوع آن است از طرف مغرب.

در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۲ حدیث ۸۲ و ارشاد مفید ص ۳۵۹ امام باقر علیه السلام فرمود خداوند فرموده ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ ٱلسَّمَاءِ آيَةً﴾ الخ مراد بنی امیه و شیعیان ایشان است و آیت و علامت ایستادن خورشید است مابین زوال شمس تا وقت عصر و خروج سینه و صورت مردی در چشم خورشید و معرفی نمودن حسب و نسبش و این در زمان سفیانی است و آن وقت است هلاک او و گروهش.

در اکمال الدین ص ٦۱٤ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود پیشاپیش این امر (ظهور) دو اشاره و علامت است گرفتن ماه در پنجم[1] و گرفتن خورشید در پانزدهم که از هبوط آدم به زمین تا آن روز اتفاق نیفتاده آن وقت است که حساب منجمین ساقط می‌شود.

---

(۱) به قرینه بعض روایات گذشته (بیست و پنجم باشد)

در اکمال دین ص ٦١٥ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود قبل از قیام قائم علیه السلام پنج روز از ماه رمضان گذشته خورشید می‌گیرد.

امر ما روشن‌تر از این خورشید است. در غیبت حدیث ۷ خواهد آمد.

« خون »

در بحار ج ٥٢ ص ١٩٥ در ذیل حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یکی از علامات آن است که خونریزی را سبک شمارند.

در الزام الناصب ج ۲ ص ١٨٤ در ذیل خطبهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود فیما بین مردم خونریزی زیاد باشد.

در روضه کافی ذیل حدیث هفت حضرت صادق علیه السلام فرمود یکی از علامات ظهور سبک شمردن خونریزی است.

در غیبت نعمانی ص ٢٨٤ دارد که مرجئه می‌گویند اگر مهدی قیام کند به مقدار یک شیشهٔ حجامت کننده خون نخواهد ریخت، حضرت باقر علیه السلام فرمود هرگز اینطور نباشد قسم به آن کسی که جانم بدست اوست اگر کارها بدون زحمت و مشقت درست می‌شد هرآینه برای رسول خدا می‌شد و دندانهای پیشینش نمی‌شکست و صورتش مجروح نمی‌شد کلا (هرگز) این نخواهد شد تا وقتی که ما و شما عرق و خون بسته شده را از پیشانی خود پاک کنیم.

بطوریکه از جمره خون جاری شود الخ. در شهر رمضان خواهد آمد.

« خیر و خوبی »

در غیبت نعمانی ص ١٥٩ و کافی ج ١ ص ٣٤٠ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود چه شود تو را وقتی حمله‌ای واقع شود بین دو مسجد (مکه و مدینه) علم خود را جمع کند چنانچه مار خود را در سوراخ جمع کند و شیعه اختلاف

کنند و بعضی بعضی را درغگو نامند و آب دهن بر یکدیگر بیندازند راوی عرض کرد فدایت شوم در آن زمان خیری نیست فرمود همه خیرها در آن زمان است سه مرتبه فرمود (یعنی فرج نزدیک است)

در غیبت نعمانی ص۲۰٦ از حسین (حسن) بن علی علیه‌السلام روایت کند که فرمود (و بعض فتنه‌ها را بیان کرد) راوی عرض کرد خیری در آن زمان نیست حضرت فرمود همه خیرها در آن زمان است قائم ما قیام کند و تمام آن اختلافات را برطرف سازد.

همه خیرها در آن زمان است الخ. در شیعه حدیث ۱۰ خواهد آمد.

﴿ خیمه ﴾

خیمه‌های مسلمانان آن روز در زمینی است که آن را غوطه گویند الخ. در شش چیز حدیث ۲ خواهد آمد.

خیمه زده‌اند و قرآن یاد مردم می‌دهند الخ. در قرآن حدیث ۲۱ و ۲۲ خواهد آمد.

خیمه‌ها در مسجد کوفه برپا کنند. در اصحاب مهدی حدیث ۲ گذشت.

بمنزله کسی است که‌در خیمه قائم باشد. در انتظار فَرَج حدیث ۱۳ و ۱۴ گذشت.

﴿ دابة الارض ﴾[1]

دابة الارض که در آیه ۸۱ از سوره نمل در قرآن وارد شده و اخبار بیشماری از طرق سنی و شیعه رسیده بعضی آیات را متشابه دانسته‌اند و در اخبار بسیاری تفسیر به امیرالمؤمنین علیه‌السلام شده و بعضی از علامت ظهور حضرت حجت علیه‌السلام و

(۱) آقای میرجهانی دام ظله در نوائب الدهور ج۲ ص۱۵۳ فرموده خروج دابه الارض بعد از خروج یأجوج و مأجوج است و آن از علامات قیامت کبری است.

بعضی از علامات رجعت شمرده‌اند. و شاید مرجع هر دو قول یکی باشد چون از ظهور حضرت حجت شروع به رجعت می‌شود. چون پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام و مؤمنین خالص در زمان حضرت باید بیایند و شکایت کنند و حضرت حجت علیه‌السلام انتقام ایشان را از ستمکاران بگیرند.

در ملاحم سید ص ۱۰۱ از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود خروج دابه بعد از طلوع شمس است و چون خارج شود ابلیس را بکشد و او در سجده باشد، و مؤمنین در زمین چهل سال زندگی کنند، و هرچه تمنا کنند به ایشان داده شود، جور و ستمی نباشد و همه اشیاء تسلیم خدا باشند طوعا و کرها، (راضی باشند یا نباشند) البته مؤمنین از روی رضا و کفار از روی اجبار تسلیم باشند. چنانچه درندگان و طیور از روی اجبار تسلیم می‌باشند، حتی اینکه درنده حیوانات و پرنده را اذیت نکنند، و تا چهل سال مؤمنین هرچه اولاد دار شوند نمیرند، پس از چهل مرگ به ایشان رو آور شود، پس مکث کنند آن مقداریکه خدا خواهد پس از آن مرگ با سرعت به ایشان روآور شود، بطوریکه مؤمنی نماند پس کفار بگویند تا بحال ما از مؤمنین می‌ترسیدیم فعلا مؤمنی باقی نمانده پس چرا زنا نکنیم و بنا می‌کنند در راه مثل حیوانات روی هم روند، تا حدی که یکی از ایشان برخیزد و مادر و خواهر و دختر خود را در وسط راه نکاح کند یکی برخیزید و دیگری مشغول شود و کسی انکار نکند و به غیرت نیاید خوبانشان بگویند اگر کناره می‌گرفتید از راه بهتر بود، و همینطور ادامه داشته باشد تا وقتی که اولاد نکاح باقی نماند هرچه باشند اولاد زنا باشند، مدتی که خدا خواهد بمانند پس از آن رحم زنها عقیم شوند (و بچه نیاورند) تا سی سال بطوریکه روی زمین طفلی نباشد بلکه همه اولاد زنا باشند و شرورترین مردم باشند و بر ایشان ساعت (قیامت) قیام کند.

﴿ دار ابجرد ﴾

مخفف داراب ولایتی است در فارس

ناظم الاسلام کرمانی در ص۱۴۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه السلام فرمود اما مردم داراب جرد در آخر زمان بدست دشمنی مقهور و مقتول شوند.

﴿ دامغان ﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص۱۴۳ از ناسخ جلد خلفا از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود دامغان را چون سواره و پیاده فراوان باشند بسختی معاش کنند تا آنگاه که قائم آل محمد بیرون شود و آن جماعت را روز فرج برسد.

﴿ داود علیه السلام ﴾

وحی نمود به حضرت داود علیه السلام که من گناه تو را بخشیدم. در امر به معروف حدیث ۳ گذشت.

مثل حکم داود. در قائم حدیث ۲۱ خواهد آمد.

﴿ دجال ﴾[1]

(۱) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۸۲ فرمود اما فتنه دجال پس بدرستی که نبوده پیغمبری جز آنکه امت خود را از او ترسانیده من هم شما را می‌ترسانم ترسانیدنی که هیچ پیغمبری امت خود را آنطور نترسانیده بدرستیکه او یک

---

(۱) دجال یعنی دروغ‌گو. و آقای میرجهانی دام ظله در نوائب الدهور ج ۲ ص۱۵۳ فرموده خروج دجال پس از هفت سال از ظهور حضرت خواهد بود و شاید دلیلش حدیثی باشد که در قسطنطنیه حدیث ۱۱ ذکر می‌شود.

چشمی است ، و خدا یک چشمی نیست ، در پیشانی او نوشته (کافر) هر مؤمنی می‌تواند بخواند الخ .

(۲) در کنز العمال ص ۲۸۵ فرمود اگر دجال خارج شد و من در بین شما هستم پس من با او خصومت کنم نه شما ، و اگر آمد و من در بین شما نیستیم پس هرکس خودش با او خصومت کند و خدا خلیفه من است بر هر مرد مسلمان ، او جوانی است موهای سرش کوتاه و یکی از چشمانش مثل دانه انگور طائفی می‌درخشد مثل اینکه من او را تشبیه می‌کنم به (عبدالعزی پسر قطن) پس هرکس از شماها او را درک نمود بخواند بر او اول سوره کهف را (سوره ۱۸) و او خارج می‌شود از راهی که بین شام و عراق است و پس فساد کند از طرف راست و چپ ، پس ای بندگان خدا ثابت باشید عرض کردیم ای رسول خدا چه مقدار در زمین می‌ماند ؟ فرمود چهل روز یک روز مثل یک سال است و یک روز مثل یک ماه است و یک روز جمعه است ، و باقی روزهایش مثل روزهای شما است ، عرض کردیم یا رسول الله آن روزی که مثل یک سال است نماز یک روز کفایت می‌کند ؟ فرمود نه باید اندازه گیری کنید گفتند چه اندازه سرعت دارد فرمود مثل بارانیکه پشت سرش باد باشد پس می‌آید پیش مردم و دعوت می‌کند ایشان را و ایشان هم اجابت می‌کنند پس امر می‌کند آسمان می‌بارد و زمین گیاه می‌روید پس برگ درختان طولانی‌تر از آنچه قبلا بوده و گوسفندانشان پر شیرتر و کمرشان چاق‌تر پس باز می‌آید و ایشان را دعوت می‌کند و ایشان قولش را رد می‌کنند پس برمی‌گردد و ایشان صبح می‌کنند ناگاه می‌بینند گول خورده و خشکسالی است و هیچ از اموالشان در دست ندارند ، و مرور می‌کند به خرابه و می‌گوید خارج کن برای من گنج خود را پس گنج خدا به همراه او می‌شود مثل زنبور عسل که همراه شاه‌شان می‌روند ، باز مرد جوانی را گرفته با شمشیر می‌زند دو قطعه می‌کند پس صدا می‌زند جوان پیش می‌آید

در حالیکه خوشحال و صورت نورانی داشت و می‌خندید، در این هنگام خداوند عیسی بن مریم را می‌فرستد پس نزد مناره سفید در شرقی دمشق در بین دو حله نازل می‌شود در حالیکه کف دستش را روی شانه دو ملک گذاشته، الخبر.

(۳) و در کنز ص ۲۸۹ فرمود ای مردم می‌دانید برای چه شما را جمع کردم؟ بخدا قسم من شما را جمع نکردم برای رغبتی یا ترسی ولکن جمع کردم شما را برای اینکه تمیم داری مردی بود نصرانی پس آمد و بیعت کرد و مسلمان شد و قصه‌ای برای من نقل کرد که موافق بود با آنچه من شما را خبر داده بودم از مسیح دجال قصه تمیم داری آن است که سوار کشتی شده با سی نفر مرد از (طائفه) لخم و جذام پس باد با ایشان یک ماه بازی کرده تا در جزیره‌ای از دریا طرف مغرب کشانده و داخل جزیره شدند، پس ملاقات کردند با حیوانی که موی زیاد داشت و جلو از عقب تمیز داده نمی‌شد، گفتند وای بر تو کیستی گفت من جساسه‌ام گفتند جساسه چیست؟ گفت ای گروه مردم بروید پیش مردی که در دیر است، که به خبر دادن مشتاق است، و چون مردی را برای ما نام برد ترسیدیم از او که مبادا شیطانی باشد پس بزودی روانه شدیم و به دیر داخل شدیم پس ناگاه در آن انسان بزرگی دیدیم که دست و پاها به گردنش با آهن بسته گفتیم وای بر تو کیستی گفت حالا که شما قدرت پیدا کردید از من پس بگوئید شما کیستید گفتیم ما مردمی هستیم از عرب در کشتی سوار شدیم دریا مضطرب شد موج با ما یک ماه بازی کرد پس ما را به نزدیک جزیره تو آورد پس داخل شدیم حیوان پر موئی را دیدیم که از کثرت مو جلو و عقبش دانسته نمی‌شد گفتیم تو کیستی گفت من جساسه‌ام گفتیم جساسه چیست؟ گفت بروید نزد این مرد در دیر که بخبر دادن شما شوق دارد، پس بنزد شما آمدیم گفت خبر

دهید مرا از درخت خرمای بیسان[۱] گفتیم از چه جهت گفت درخت خرما سؤال می‌کنم که آیا ثمر می‌دهد ؟ گفتیم بلی ، گفت اما من امیدوارم که ثمر ندهد گفت خبر دارم کنید از بحیره طبریه[۲] گفتیم از چه جهت گفت آیا آب دارد گفتیم آب زیادی دارد گفت امید است که آبش برود ، خبردارم کنید از چشمه زُعَر[۳] آب دارد و مردم زراعت می‌کنند با آبش ؟ گفتیم بلی ، آبش زیاد است ، و مردم از آبش زراعت می‌کنند ، گفت خبر دهید نبی امی چه کرد گفتند از مکه خارج شده و به یثرب نزول فرموده گفت عرب با او مقاتله کردند ؟ گفتیم بلی ، گفت چه کرد با ایشان ؟ خبرش دادیم که بر عرب غالب شد ، و عرب او را اطاعت می‌کنند ، گفت اینطور است ؟ گفتیم بلی ، گفت آگاه باشید که این (اطاعت) برای ایشان بهتر است و من از خودم خبر می‌دهم شما را که من مسیح دجالم و امیدوارم که بزودی به من اجازه خروج بدهند پس در زمین سیر کنم و قریه‌ای نگذارم مگر آنکه در آن هبوط کنم در چهل شب جز مکه و طیبه که این دو برای من حرامند ، و هر وقت اراده کنم داخل آنها بشوم ملکی شمشیر کشیده مانع من می‌شود ، (پیغمبر فرمود) آیا خبر بدهم شما را که این (مدینه) طیبه است این طیبه است این طیبه است آیا حدیث نکردم شما را از دجال و از مدینه و مکه پس بدرستیکه بعجب درآورد مرا حدیث تمیم که موافق بود با آنچه از دجال و مدینه و مکه شما را خبر داده بودم جز آنکه او در دریای شام است یا دریای یمن نه بلکه از طرف مشرق است الخبر . (منافات ندارد که تمیم داری دجال را در دریای شام یا یمن ملاقات کرده باشد و در وقت ظهورش از مشرق باشد)

(٤) و در ص ۲۹۱ در ذیل حدیث مقدم دارد که خارج می‌شود از بلده‌ای که

---

(۱) شهریست در شام . م

(۲) یعنی دریاچه طبریه . م

(۳) چشمه‌ای است در شام . م

آن را اصفهان گویند از قریه‌ای که آن را رستقاباد گویند و خارج می‌شود وقتی که خارج می‌شود و در مقدمه لشکرش هفتاد هزار عمامه بسر می‌بوده باشد و دو نهر با اوست نهری از آب و نهری از آتش پس هرکس از شما او را درک کرد و گفته شد به او داخل آب بشو داخل نشود که آن آتش است و اگر گفته شد داخل آتش شو پس داخل شو که آب است.

(٥) و در کنز ص ۲۹٤ دارد هفتاد هزار یهودی متابعت دجال کنند که همه با شمشیرهای طلائی و رداهای گشاده و مدور باشند پس وقتی نظر دجال به حضرت عیسی افتاد آب می‌شود چنانچه نمک در آب، آب می‌شود و فرار می‌کند عیسی می‌فرماید من باید یک ضربتی به تو بزنم که قبل از من کسی نکرده باشد، پس نزد درب لُدّ[1] شرقی او را بکشد پس یهود را خدا منهزم سازد، و هر چیزی که خداوند آفریده (جزء غرقده) که درخت یهود است همه به زبان آیند و بگویند ای مسلمان این یهودی در من مخفی شده بیا بکش او را الخبر.

(٦) و در ص ۲۹٥ فرمود قبل از خروج دجال سه سال سخت باشد، مردم گرسنگی سختی بکشند، خدا به آسمان امر کند که سال اول ثلث باران را حبس کن، سال دوم ثلث سال سوم همه را و همچنین زمین را امر کند که در سال اول یک ثلث نبات خود را حبس کن سال دوم دو ثلث سال سوم همه را پس نماند صاحب سمی جز آنکه هلاک شود، گفته شد پس مردم به چه چیز زندگی کنند فرمود به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تحمید و این ذکرها بجای طعام ایشان می‌شود.

(۷) و در ص۲۹٦ فرمود خارج شود دجال پس مردی از مؤمنین متوجه بسوی او می‌شود پس با لشکریان دجال روبرو می‌شود می‌گویند کجا قصد داری بروی مؤمن می‌گوید بسوی این مردی که خروج کرده پس به او می‌گویند آیا تو ایمان به خدای ما نداری مؤمن می‌گوید در خدای ما چیزی پوشیده

---

(۱) لُدّ: قریه‌ایست در نزدیک بیست المقدس. م

نیست پس لشکریان دجال می‌گویند بکشید او را پس بعضی به بعض دیگر می‌گویند مگر خدای ما (دجال) نگفت کسی را نکشید جز من پس مؤمن را می‌برند نزد دجال پس چون نظرش به دجال افتاد می‌گوید ای مردم این دجال است که رسول خدا ﷺ یادآور می‌شد پس دجال امر می‌کند مثل پوست به چهار میخ می‌کشند و می‌گوید اذیتش کنند تا غصه‌دار گردد پس پشت و شکم او را با ضرب کتک پهن کنند، دجال گوید آیا باز هم به من ایمان نیاوری؟ مؤمن بگوید تو همان مسیح دروغ‌گو هستی پس امر کند او را با اره دو نصف کنند و از بین آن دوقطعه عبور کند پس بگوید به او بایست او هم زنده شده بایستد پس به او بگوید آیا ایمان به من آوردی مؤمن بگوید تازه بیشتر تو را شناختم و به مردم بگوید ای مردم این کاری که به من کرد با احدی نخواهد کرد بعد از من پس دجال او راگرفته می‌خواهد سر ببرد پس آهنی به گردنش بگذارد و نتواند کاری انجام دهد پس از دست و پایش بگیرد و او را بیندازد مردم خیال کنند او را به جهنم انداخت و حال آنکه او را به بهشت انداخته پس رسول خدا ﷺ فرمود این مؤمن از همه مردم شهادتش بزرگتر است نزد خدای عالمیان.

(۸) در ص ۲۹۹ فرمود دجال چشمش کور است به پیشانیش نوشته (کافر) هر مسلمانی می‌تواند بخواند.

در حدیث دیگر فرمود برای دجال اولاد نمی‌شود و داخل مدینه و مکه نمی‌شود.

(۹) و در ص ۳۰۰ فرمود طعام مؤمنین در زمان دجال طعام ملائکه است تسبیح و تقدسی است پس هرکس منطقش یعنی گفتارش آن روز تسبیح و تقدیس باشد گرسنگی را خدا از او برطرف سازد.

(۱۰) در حدیث دیگر فرمود مابین خلقت آدم تا قیامت امری بزرگتر از دجال نیست.

(۱۱) و در ص ۳۰۲ و ۳۰۳ در چند حدیث دارد که فرمود هر پیغمبری امت خود را از دجال ترسانیده منهم شما را می‌ترسانم او کور است یک چشم دارد در بازار چیز می‌خورد و راه می‌رود و شما او را می‌بینید و خدای شما کور نیست و او را نمی‌بینید پس شک به خود راه ندهید (البته این مضمون چند حدیث است)

(۱۲) در ص ۳۰٤ فرمود دجال را متابعت کند از یهود اصفهان هفتاد هزار که رداهای مدور پوشیده باشند.

(۱۳) و در ص۳۰٦ فرمود دجال می‌آید و برای او حرام است داخل مدینه شود بلکه به شوره‌زاری وارد می‌شود. پس مردی بر او خروج می‌کند که او بهترین مردم یا از بهترین مردم است. پس به دجال می‌گوید من شهادت می‌دهم که تو همان دجالی که رسول خدا ﷺ به ما خبر داده دجال می‌گوید اگر من بکشم و زنده کنم آیا شک می‌کنید در این امر؟ پس می‌گویند نه پس او را می‌کشد و زنده می‌کند آن مرد مؤمن می‌گوید بعد از زنده شدن بخدا قسم امروز بصیرتم نسبت به تو بیشتر شد دجال می‌خواهد او را بکشد قدرت پیدا نمی‌کند.

(١٤) و در ص۳۰٦ فرمود دجال پشت سرش راه راه است (یعنی موهای پشت سرش مثل راه است یا چین دار است) او می‌گوید (انا ربکم الاعلی) من خدای بزرگ شمایم هرکس تصدیق کرد به فتنه افتاده و هرکس گفت دروغ می‌گوئی خدای من الله است بر او توکل می‌کنم و بسوی او توبه و بازگشت می‌کنم ضرری به او نرساند.

(۱۵) و در ص۳۰۷ فرمود من شما را از دجال می‌ترسانم و همه پیغمبران امت خود را ترسانیده‌اند ولی دجال در شما خواهد بود من اوصافش را برای شما نقل می‌کنم که پیغمبران نقل نکرده بودند، قبل از آمدن دجال چند سال خشک سالی و قحطی است که هر صاحب سمی (مثل گوسفندان اسب الاغ

شتر) بميرند، گفته شد پس چگونه مؤمنين زندگى كنند فرمود مثل زندگى ملائكه (كه با تسبيح و تهليل و تقديس و تحميد زندگى مى‌كنند) پس او خروج مى‌كند و كور است و خداى شما كور نيست بين دو چشمش (نوشته) كافر، كه هر مؤمن باسواد و بى‌سواد بتواند بخواند و اكثر تابعينش يهود و زنان و اعراب هستند، بخيال مى‌آورد كه آسمان مى‌بارد و حال آنكه نمى‌بارد، و زمين گياه رويانيده و حال آنكه نرويانيده، آن وقت به اعراب (باديه نشينان) مى‌گويد چه مى‌خواهيد از من آيا براى شما بارانى پى در پى نياوردم و گوسفندان شما را زنده نكردم آنها را چاق و شيردار نكردم و شياطين را بصورت پدران و برادران كه قبلا مرده بودند مى‌آورد و ايشان به زندگان مى‌گويند آيا مرا نمى‌شناسى من فلانى هستم اين خداى شما است ايمان بياوريد، چهل سال عمر كند هر سالى مثل يک ماه باشد و هر ماهى مثل يک هفته باشد و هر هفته‌اى مثل يک روز باشد و هر روزى مثل يک ساعت باشد و هر ساعتى مثل سوختن هيزمى باشد، و هر جائى برود جز مسجدالحرام و مسجدالنبى، بشارت باد اگر خارج شد و من در بين شما هستم كه كفايتش با خدا و رسولش مى‌باشد و اگر نيستم و بعد از من خارج شد پس خدا خليفه من است براى هر مسلمانى.

(١٦) و در مستدرک حاكم ج ٤ ص ٤٩٢ فرمود دجال چهل روز مكث كند كه يک روز آن مطابق يک سال باشد و يک روز آن مطابق يک ماه و يک روز آن مطابق يک هفته و باقى روزهايش مثل روزهاى شما است.

(١٧) و در كنز ص ٣١٨ فرمود دجال خارج مى‌شود و آن چشم چپش كور است و ناخنک غليظى روى آن را گرفته و او كور مادرزاد را شفا مى‌دهد و شخص برص‌دار را خوب مى‌كند و مرده را زنده مى‌نمايد و به مردم مى‌گويد من خداى شمايم، پس هركس گفت تو خداى منى در فتنه افتاده و هركس گفت خدا رب من است تا وقت مردن پس او از فتنه دجال نجات يافته و بعد از او

فتنه‌ای و عذاب قبری برای او نخواهد بود پس مکث کند در زمین آنچه خدا خواهد پس از آن عیسی نزول فرماید و تصدیق محمد ﷺ را بنماید و دجال را بکشد.

(۱۸) در حدیث دیگر فرمود دجال همه جا رود مگر چهار مسجد، مسجد الحرام ومسجد مدینه و مسجد طور سینا و مسجد اقصی.

(۱۹) و در چند حدیث دارد که دجال یک چشمش کور است و خدای شما کور نیست (پس نباید گول او را بخورید اگرچه بحسب ظاهر معجزه نشان دهد از قبیل مرده زنده کردن و کور شفا دادن و بهشت و جهنم نشان دادن و غیر ذلک)

(۲۰) و در ص ۳۲۱ فرمود دجال خارج نشود مگر وقتی میراث را تقسیم نکنند و بغنیمت خوشحال نگردند.

(۲۱) و در ص۳۲۳ فرمود دجال خارج نشود مگر وقتی که بهترین چیزها نزد مؤمن بیرون آمدن جانش باشد (یعنی آنقدر روزگار فشار دارد که مؤمن آرزوی مرگ می‌کند)

(۲۲) و در حدیث دیگر دارد که خارج نشود دجال مگر وقتی که مردم غافل باشند و یادی از دجال نکنند و حتی خطباء در منبرها ذکرش نکنند.

(۲۳) و در کنز ج ١٤ ص۳۲٦ فرمود خارج می‌شود دجال از یهودیه اصفهان تا می‌آید کوفه پس جماعتی از مدینه ملحق به او می‌شوند و جماعتی از طور و جماعتی از ذی یمن و جماعتی از قزوین الخ.

(٢٤) و در چند حدیث دارد که دجال از اصفهان خارج می‌شود یا از یهودیه اصفهان و الاغی دارد که پهنی مابین دو گوش آن چهل ذرع است.

(۲۵) و در ص۳۲٦ فرمود دجال خارج می‌شود و با او هفتاد هزار جولا و بافنده است که در پیشاپیش لشکر دجالند و با شعورترین ایشان آن است که می‌گوید بدو بدو.

(۲٦) و در ص۳۲۸ فرمود با دجال هفتاد هزارند که عمامه بسر دارنـد پس اکثر آن کسانیکه با او هستند یهود و زنانند.

(۲۷) و در الزام الناصب چاپ قدیم ص ۱۸۱ از رسول خدا روایت کند کـه متابعت می‌کند دجال را از امت من هفتاد هزار عمامه بسر.

(۲۸) و در کنز ص۳۲۹ ج ١٤ فرمود: دجال نازل می‌شود به این شـوره‌زار پس اکثر کسانیکه با او خروج می‌کنند زنانند، حتی اینکه مرد بر می‌گردد بسوی مادرش و دخترش و خواهرش و عمه‌اش و دست و پای ایشان را با ریسـمان می‌بندد از ترس اینکه مبادا بسوی او بروند.

(۲۹) و در کنز ج ١٤ ص٥٩٩ حذیفه از رسول خدا سؤال مـی‌کند کـه آیـا دجال قبل از عیسی است یا عیسی قبل از دجال است؟ حضرت فرمود دجال قبل از عیسی است.

(۳۰) و ایضا در ص٥٩٩ از ابوبکر نقل کند دجال از یهودیه مرو خروج کند.

(۳۱) و در حدیث دیگر دارد که از طرف مشرق از زمینی که آن را خراسان گویند خروج می‌کند.

(۳۲) در کنز ج ١٤ ص٥٩٩ حدیث دیگر دارد که ابوبکر سؤال کرد آیـا در عراق زمینی هست که آن را خراسان گویند؟ گفتند بـلی گـفت دجـال از آنـجا خروج کند.

(۳۳) و در حدیث دیگر دارد که رسول خدا ﷺ فـرمود خـارج مـی‌شود دشمن خدا و با او لشکری است از یهود و اصناف مردم و با او بهشت و جهنم تا آنجا که می‌فرماید ـ سیزده هزار زن یهودیه با او خواهند بود و خدا رحمت کند مردی را که زن خود را منع کند از متابعت او الخ.

(۳٤) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥۲۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که دجال از خراسان خروج می‌کند و تابعینش مردمانی هستند که صورتهای ایشان

مث سپر چکش خورده است.

(۳۵) و در مستدرک ص ۵۲۹ دارد که ابوالطفیل گفت کوفه بودم که گفته شد دجال خروج کرده پس رفتم نزد حذیفه بن اسید و او حدیث می‌گفت گفتم این دجال است خروج کرده، گفت بنشین پس نشستم، پس دانائی آمد و گفت این دجال است خارج شده و اهل کوفه هم اطاعتش می‌کنند باز گفت بنشین پس نشست، (تا آنجا که) حذیفه گف اگر دجال در زمان شما خروج کند بچه‌ها او را سنگباران کنند ولکن دجال وقتی خروج می‌کند که مردم با هم بغض و کینه دار باشند و دینشان سست باشد و بین خودشان خوب نباشد الخ.

(۳۶) و در بحار ج ۵۲ ص ۱۹۳ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود دجال صائد بن الصید یا (صائد بن الصائد) است پس شقی کسیکه او را تصدیق کند و سعید کسی که او را تکذیب کند، خروج می‌کند از شهری که آن را اصفهان گویند از دهکده‌ای که آن معروف به یهودیه است، چشم راستش کور است و چشم دیگرش در پیشانیش می‌باشد مثل ستاره صبح می‌درخشد، و در چشمس چیزی است مثل اینکه ممزوج به خون است، در بین دو چشمش نوشته شده (کافر) هر با سواد یا بی‌سوادی می‌تواند بخواند، به دریاها فرو می‌رود، خورشید با او سیر می‌کند، پیش روی او کوهی است از دود و پشست سر او کوهیست سفید، مردم خیال می‌کنند آن طعام و خوردنی است. در قحطی سختی خروج می‌کند، زیر پایش الاغی است سفید که هر گامش یک میل راه است، زمین منزل به منزل زیر پای او پیچیده می‌شود، به آبی نگذرد مگر آنکه خشک شود تا روز قیامت، با صدای بلند ندا کند بطوریکه همه از جن و انس و شیاطین بشنوند، می‌گوید بسوی من بیائید ای دوستان من، من کسی هستم که ایجاد نمود و درست کرد، و مقدر کرد پس راهنمائی نمود، من خدای بزرگ شمایم، و دروغ می‌گوید دشمن خدا او یک چشمش کور است غذا می‌خورد و

راه می‌رود و خدای شما کور نیست و غذا نمی‌خورد و راه نمی‌رود و همیشه برجا است، و آگاه باشید که اکثر تابعینش اولاد زنا و صاحبان پوستین سبز هستند الخ.

(٣٧) و در ملاحم سید بن طاووس ص ١٠٠ از امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایت کند که فرمود بپرهیزید از دجالین (یعنی دروغگویان) اولاد فاطمه پس بدرستیکه از اولاد فاطمه دروغ گویانند (مثل بعضی‌ها که ادعای امامت کردند)

(٣٨) در کنز العمال ج ١٤ ص ٦١٢ دارد که امیرالمؤمنین عليه‌السلام خطبه‌ای خواند و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و صلوات بر پیغمبر فرستاد پس از آن فرمود ای مردم سؤال کنید از من پیش از آن که مرا نیابید سه مرتبه این فرمایش را فرمود صعصعة بن صوحان عبدی برخاسته عرض کرد یا امیرالمؤمنین کی دجال خروج می‌کند. پس حضرت فرمود ساکت باش ای صعصعه خدا به مقام تو دانا و کلام تو را شنید مسئول از سائل داناتر نیست[1] ولی برای خروج او علامات و اسبابی است پشت سر هم یکی بعد از دیگری خواهد آمد، پس اگر بخواهی تو را آگاه سازم به علامات خروجش؟ عرض کرد از همین سؤال کردم از شما یا امیرالمؤمنین، فرمود پس با دستت بشمار و حفظ کن آنچه را به تو می‌گویم وقتی که مردم نماز را بکشند (یعنی نماز نخوانند) و امانت را ضایع کنند، و حکم ضعیف شود، و ستم فخر باشد، و فرماندهان فاجر باشند، و وزراء خائن باشند، و اعوان و یاران ایشان ظلمه باشند، و قرّاء ایشان فاسق باشند، و جور و ستم ظاهر گردد، و زنا فاش شود، و رباخوارگی ظاهر شود، و ارحام قطع شود، و زنان خواننده بگیرند، و شراب و خمر خورده شود، و عهدها را بشکنند، و نماز عشاء ضایع شود، و در نماز جماعت کوتاهی کنند، و مساجد را زینت کنند، و مناره‌ها را دراز سازند، و قرآن‌ها را به طلا زینت دهند، و رشوه

---

(١) چون عقل مردم کشش نداشته این را فرموده و الّا علم امام عليه‌السلام بی‌پایان است.

گرفته شود، و ربا خورده شود، و از سفها کار بکشند، و خونریزی را سبک شمارند، و دین را به دینا بفروشند، و زنها با شوهرهاشان تجارت کنند برای حرصی که به دنیا دارند، و زنها منبر روند و خود را شبیه به مردان سازند، و مردها شبیه به زنان شوند، سلام به آشانایان دهند (نه به عموم مردم که دستور اسلام است) و شاهد شهادت دهد بدون اینکه از او شهادت خواسته باشند، و قسم خورد بدون اینکه او را قسم دهند، پوست میش بر دلهای گرگان پوشیده شود، (یعنی گرگ به لباس میش درآید و گوسفندان مردم را طعمه خود سازد)، و دلهای ایشان تلختر از صبر (چادروا) باشد، و زبانشان شیرین‌تر از عسل باشد، و باطنشان گندیده‌تر از مردار باشد، علم فقه برای غیر دین طلب شود، و معروف منکر شود، و منکر معروف باشد، و النجاء النجاء[1] و الوحاء الوحا[2] چه خوب محل سکونت است عبادان، خواب در آن مثل جهاد در راه خدا است (فعلا که محل فتنه و جنگ است تا بعدا خدا چه خواهد) و آن اول بقعه‌ایست که ایمان به حضرت عیسی علیه الصلاة والسلام آورده، و البته بیاید بر مردم زمانیکه هریک بگوید کاش من کاهی بودم در خشتی از خانه‌های عبادان.

اصبغ بن نباته از جا برخاست و عرض کرد یا امیرالمؤمنین دجال کیست؟ فرمود صافی بن صائد[3] شقی کسی است که او را تصدیق کند. و سعید کسی است که او را تکذیب نماید آگاه باش دجال طعام می‌خورد و آب می‌آشامد و در بازار راه می‌رود، و خدا از این اوصاف بزرگتر است. آگاه باش دجال طولش چهل ذراع به ذراع اول است، زیر پایش خریست سفید طول هر گوشش سی ذراع است، مابین سم خرش تا سم دیگرش یک روز و یک شب راه است، و

---

(۱) النجاء به معنای خلاص است.

(۲) الوحاء به معنای سرعت است.

(۳) در بعض روایات گذشته (صائد بن صائد) است.

زمین پیچیده می‌شود برای او به مقدار یک منزل، و ابر را بدست راستش می‌گیرد، و از خورشید سبقت می‌گیرد، فرو می‌رود تا قوزکش به دریا، پیش رویش کوهی است از دود، پشت سرش کوه سبزیست، ندا کند به صدائی که مشرق تا مغرب بشنوند، بسوی من بیائید دوستان من بسوی من بیائید دوستان من ـ پس من خلق کردم و درست کردم من مقدر کردم پس هدایت یافت و من پروردگار اعلای شما هستم و حال آنکه دروغ می‌گوید دشمن خدا پروردگار شما اینطور نیست، آگاه باشید که اکثر اتباع و اعوان دجال یهود و اولاد زنا هستند خدا او را در شام بر گردنه افیق خواهد کشت سه ساعت از روز برآمده بدست حضرت عیسی بن مریم پس آن وقت دابه الارض از صفا خارج شود با اوست انگشتر سلیمان بن داود و عصای موسی بن عمران، پس با انگشتر پیشانی هر مؤمنی را بنویسد این مؤمن است حقا حقا و در پیشانی هر کافری را بنویسد این کافر است حقا حقا، آگاه باشید که مؤمن در آن هنگام به کافر بگوید وای بر تو ای کافر حمد خدایی راکه مرا مثل تو قرار نداد و کافر بگوید به مؤمن خوش بحال تو ای مؤمن کاش من مثل تو بودم تا به فیض بزرگ می‌رسیدم (تا اینجاکه رسید حضرت فرمود) از بعد این از من سؤال نکنید که رسول خدا ﷺ به من عهد فرمود که بپوشانم و کتمان کنم.

(۳۹) در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۹ در ذیل خطبه البیان فرمود بدرستیکه دجال اعور خروج می‌کند از بلده‌ای که آن را یهوداء گویند و آن قریه‌ای است از قراء اصفهان و آن شهریست از شهرهای کسری‌ها برای او یک چشم است در پیشانیش مثل ستاره می‌درخشد سوار بر الاغی است که هر گامش یک چشم انداز است و طولش هفتاد ذراع است و روی آب می‌رود مثل اینکه روی زمین می‌رود پس ندا کند به صدائی برسد به آنجائی که خدا می‌خواهد و بگوید بسوی من بیائید بسوی من بیائید ای دوستان من منم خدای بزرگ شما آن

خدائیکه عالم را خلق کرده و بحد کمال رسانیده آن خدائی که هر چیزی را قدر و اندازه‌ای داد و هدایتش نمود آن خدائی که چراگاه را رویانید پس آن روز اولاد زنا و پست‌ترین مردم از اولاد یهود و نصاری او را متابعت کنند و جمع کثیری که عددش را غیر از خدا کسی نداند دور او جمع شوند، پس می‌رود و پیش روی او دو کوه است یکی از گوشت و دیگری از نان خورد شده پس خروجش در زمان قحطی سخت باشد پس کوهها جلو روی او می‌روند و هیچ چیزی از آن کم نمی‌شود پس هرکس اقرار به خدائی او کند به او می‌دهد پس امام علیه‌السلام می‌فرماید ای جماعت مردمان آگاه باشید که او دروغگو و ملعون است چون خدای شما کور یک چشم نیست و چیزی نمی‌آشامد و نمی‌خورد و اوست زنده و نمی‌میرد بدست اوست هر خیر و خوبی و اوست بر هر چیزی قادر تا آنجا که فرمود لشکر مهدی علیه‌السلام در مدت چهل روز لشکر دجال را می‌کشند از طلوع آفتاب تا غروب آن.

(٤٠) در الامام المهدی ج ۱ ص ٦٧ از کتاب بدء و التاریخ ابی زید ص ١٨٦ نقل کند که دجال صائف بن صائد یهودیست لعنت الله علیه در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم متولد شده و گاهی در گهواره‌اش باد می‌کرد، و گاهی در خانه‌اش بطوری باد می‌کرد که خانه را پر می‌کرد پس به پیغمبر صلی الله علیه و آله به این خبر دادند پس با بعض اصحابش نزد او تشریف بردند چون نظرش به او افتاد شناخت او را دعا فرمود خداوند او را به جزیره‌ای از جزایر دریا ببرد تا وقت خروجش.

(٤١) و در روایت دیگر دارد که مسیح دجال چیز می‌خورد و در بازار راه می‌رود و روایت شده که اسمش عبدالله است و او با بچه‌ها بازی می‌کند، پس ابن صیاد گفت آیا شهادت می‌دهی من رسول الله هستم، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود شهادت می‌دهم من رسول الله هستم سپس ابن صیاد گفت آیا شهادت می‌دهی من رسول الله هستم، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من چیزی را برای تو

مخفی کردم گفت آن چه باشد ؟ فرمود (دخ) يعنی دود ، پس پيغمبر ﷺ فرمود دور شو و از قدر خود تجاوز مکن ، عمر گفت اجازه می‌فرمائيد گردنش را بزنم ؟ پيغمبر ﷺ فرمود واگذار او را اگر همان است (که خدا خبر داده) هرگز تو مسلط بر او نخواهی شد و الا اگر او نيست پس خيری در کشتنش نيست .

اين خلاصه اخباری بود که راجع به دجال ترجمه شده و معلوم شد که دجال دو قسم است يک قسم دجال نوعی که شامل حال هر دروغگوئی می‌شود و اين قسم دجالها از زمان خود ائمه بوده و خواهند بود و بسيارند ، و يک قسم دجال شخصی که بدست حضرت عيسی يا حضرت حجت کشته خواهد شد و معلوم شد که اخبار نسبت به زمان خروج دجال و مکان خروجش و کيفيت آن و عمليات او بسيار مختلف بود هرچه را فهميديد فبها و آنچه را نفهميديد حق رد نداريد علمش را به اهلش بگذاريد چون بسياری از چيزها چند سال قبل فهميده نمی‌شد و الان فهميده شده و چه بسا چيزهائی را امروز نفهميم فردا معلوم و آشکار شود .

و کسی نگويد اين اخبار ضعيف است و از طرق عامه رسيده حجت نيست به جهت آنکه اينها از اخبار غيبيه هستند راه جعل در آن تصور نداد ، فافهم .

﴿ دجله ﴾

در ملاحم ص ۹۰ در حديث کعب دارد که ترک نازل شود بر آمد و از آب دجله و فرات بياشامد الخبر .

و در ص ۹۱ از رسول خدا ﷺ روايت کند که نهريست آن را دجله گويند الخ . در بنو قنطورا ذکر شد .

« دختر عمو »

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٥ دارد که ساعت برپا نشود تا وقتیکه همه برگردید زراعتکار شوید و تا وقتیکه مرد برود دختر نبطیه را (طائفه‌ای از عربها) بگیرد برای معیشت خود و دختر عموی خود را ترک کرده نگاه نکند.

« درخت غضاء »

در برادران حدیث ۵ گذشت.

« درسهای باطل »

در زمان حدیث ۵۵ خواهد آمد که چیزهای باطل را مابین خود درس بخوانند.

« درندگان »

در ملاحم ص۹۷ از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که فرمود درندگان (در زمان حضرت حجت) بیایند درب خانه‌ها و طعام طلب کنند و احدی را اذیت نکنند.

و در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٦٧ و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١٢ از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که فرمود قسم به کسی که جانم بدست اوست برپا نشود (ساعت ظهور) تا اینکه درندگان با انسان سخن گویند و مرد با تازیانه و بند کفشش سخن گوید. وخبر دهد به‌او آنچه اهلش بعد از خودش عمل می‌کنند.

« دروغگویان »

در اثباتِ الهداة ج۳ ص ۷۲۵ و بحار ج ۵۲ ص ۲۰۹ و غیبت طوسی ص۲٦٦

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که بر پا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه خروج کنند شصت نفر دروغگو و همه بگویند من پیغمبرم.

در (صد و پنجاه سال) خواهد آمد که اگر گفتند لا اله الا الله خداوند از بالای عرشش بفرماید دروغ می‌گوئید.

در کنز العمال ج ١٤ ص١٩٦ روایت کند که فرمود در امت من (۲۷) دروغگو و دجال هستند که چهار نفر ایشان زنند، و بدرستیکه من خاتم انبیاء هستم و پیغمبری بعد از من نخواهد آمد.

و در ص١٩٧ دارد که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه هفتاد نفر دروغگو خروج کنند.

و در حدیث دیگر فرمود پیش از بپا شدن ساعت، دروغ گویانی هستند از دین ایشان در حذر باشید.

در حدیث دیگر دارد که فرمود من شهادت می‌دهم بعدد خاکهای دنیا که مسیلمه دروغ‌گو است.

و در حدیث دیگر فرمود در (طائفه) ثقیف دروغ‌گو و هلاک کننده است.

و در ص ۲۰۱ چند حدیث به این مضمون رسیده.

و در ص١٩٨ دارد که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه خارج شود سی نفر دروغ‌گو همه گمان کنند که پیغمبرند.

و در حدیث دیگر دارد برپا نشود ساعت تا اینکه برانگیخته شود دروغ‌گویان قریب به سی نفر همه گمان کنند که ایشان رسول خدایند.

و در ص١٩٩ دارد که برپا نشود ساعت تا سی نفر دروغ‌گو خروج کنند که یکی از ایشان مسیلمه و دیگر عنسی و دیگر مختار است و شر قبائل عرب بنوامیه و بنو حنیفه و ثقیف هستند.

در حدیث دیگر دارد برپا نشود ساعت تا سی نفر دروغ‌گو خروج کنند که

آخر ایشان دجال یک چشمی است دروغ‌گو است که چشم چپ او مالیده است خیال می‌کنی چشم است.

در حدیث دیگر فرمود برپا نشود ساعت تا اینکه سه نفر دجال و دروغ‌گو خروج کنند همه خیال کنند پیغمبرند پس هرکس این را بگوید او را بکشید و هرکس یک نفر از ایشان را بکشد پس برای اوست بهشت.

در ص ۲۰۰ در حدیث دیگر فرمود پیش از ساعت (ظهور) دجال است و پیش از او سی نفر یا بیشتر دروغ‌گویانند و نشانه‌اش این است که یک سنتی برای تو بیاورند که قبل نبوده و بواسطه آن سنت دین شما را تغییر دهند پس وقتی ایشان را ببینی دوری کن و دشمنی نما با ایشان.

و در ص۵٤٨ و ص۱۹۸ از رسول خدا ﷺ روایت کند که پیش از وفاتش به یک ماه فرمود پیشاپیش ساعت دروغ‌گویانی هستند یکی از ایشان صاحب یمامه است و یکی از ایشان صاحب صنعا عنسی است و یکی از آنها صاحب حمیراست و یکی از ایشان دجال است که از جهت فتنه بزرگ‌تر (یا غلیظتر است).

در مستدرک حاکم ج ٤ ص۵۰۳ از عبدالله روایت کند که چون کم فروشی شود باران حبس شود و چون زنا زیاد شود کشتار و طاعون (وباء) زیاد شود و چون دروغ زیاد شود هرج و مرج زیاد شود.

در فقیه ج ٤ ص ۲۷۲ از پیغمبر ﷺ روایت کند که رباتر از ربا دروغ است.

در کافی ج ۲ ص۳۳۹ از امام پنجم روایت کند که دروغ خرابی ایمان است.

در کافی ج٦ ص٤۰۳ از امام پنجم علیه‌السلام روایت کند که خداوند برای شر و کارهای بد قفلهائی قرار داده و کلیدهای آن را دروغ قرار داده.

در کافی ج ۲ ص ۳٤۱ از امام ششم روایت کند که عیسی علیه‌السلام فرمود هرکس دروغ زیاد بگوید آبرویش می‌ریزد.

در فقیه ج۳ ص ۳۷۲ از امام ششم علیه‌السلام روایت کند که فرمود دروغ بر خدا و رسول از گناهان کبیره است.

در فقیه ج ٤ ص٢٥٦ از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود دروغ نگو که نور از تو می‌رود.

در روضه کافی ذیل حدیث ٤ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود هیچ بدی نیست که بدتر از دروغ باشد.

در کافی ج ۲ ص ۳٤٠ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود نچشد بنده‌ای طعم و مزه ایمان را مگر وقتی که دروغ گفتن را ترک کند چه از روی شوخی باشد یا جدی.

در کافی ج ۲ ص ۳٤١ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود سزاوار است برای مرد مسلمان که دوری کند از برادری کردن با دروغگو الخبر.

در بحار ج ۷۲ ص ۲۵۹ از امام صادق علیه‌السلام از جدش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود کمترین مردم از مروت کسی است که دروغگو باشد.

و در حدیث دیگر فرمود بدترین روایت روایت دروغ است.

و در ص ۲٦١ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود عادت به دروغ گفتن موجب فقر می‌شود.

و در ص۲٦۳ از امام عسکری علیه‌السلام است که فرمود تمام بدیها در خانه‌ای قرار داده شده و کلیدش دروغ است.

در حدیث دیگر فرمود دوری کنید از دروغ که دروغ هدایت به فجور می‌کند و فجور راهنمائی به آتش می‌نماید.

﴿ درهم ﴾

در زمان حدیثِ ۸۵ خواهد آمد.

﴿ دستکره ﴾ یعنی ده

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٧٩ و ملاحم سید ص ١٥٩ دارد که بیاید زمانیکه یک شتر با جهاز بهتر باشد از دستکره و دهیکه در هر سال صد هزار غله و عایدی داشته باشد.

﴿ دستی ﴾

دستی در چشم خورشید نمایان شود. در رجب خواهد آمد.

﴿ دشمن ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٤٠ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که پنج چیز است اگر به آن مبتلا شدید و پناه می‌برم به خدا که شما آن را درک کنید، یکی از آنها وقتی که عهد خدا و رسولش را نقض و شکستید مسلط می‌کند بر شما دشمن شما را از غیر خودتان و می‌گیرند بعض اموال شما را الخ.

با دشمن ما نزاع نکند با دشمن ما حدیث نکند، دشمن ما را دوست ندارد. در امتحان حدیث ٤ گذشت.

هر وقت دشمن قصد سوءای به شما داشته باشد ایشان را مشغول خود سازد. در عجله کنندگان حدیث ١ خواهد آمد.

در کافی ج ٢ ص ٣٧٤ از امام باقر از جدش علیهما‌السلام روایت کند وقتی مردم عهدشکنی کنند خداوند مسلط می‌کند بر ایشان دشمن را.

در کافی ایضا از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که پنج چیز است اگر درک کردید آنها را پناه به خدا برید. یکی آنکه نشکنند عهد خدا و رسول را مگر آنکه خدا مسلط کند بر ایشان دشمنان ایشان را و بگیرند از ایشان بعض آنچه در دست دارند.

در روضه كافى حديث ٤٤٩ امام باقر عليه السلام به عبدالملك ابن اعين فرمود آيا راضى نيستيد دشمنهاى شما همديگر را بكشند و شما در امن و امان باشيد .

در وافى ج٨ ص٤١ فرمود دشمنترين دشمنها نفس خودت مى‌باشد .

﴿ دعاء ﴾

(١) در روضه كافى ج٨ ص٣٠٦ و بحار ج٥٢ ص١٩٠ از امام صادق عليه السلام روايت كند كه پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود زود است بيايد بر امت من زمانيكه باطناً بد باشند و ظاهرا خوب باشند ، براى طمعى كه بدنيا دارند و نخواهند آنچه را نزد خدا است و دين ايشان ريائى باشد و هيچ ترسى هم نداشته باشند (در عوض) خداوند عقوبتش را شامل حال ايشان گرداند ، بطوريكه دعا كنند و خدا را بخوانند مانند كسى كه غرق شده و دعاى ايشان به اجابت نرسد .

(٢) در مستدرک حاكم ج٤ ص٤٣٥ از حذيفه روايت كند كه بيايد بر شما زمانيكه نجات نيابد مگر كسى كه دعا كند مانند كسى كه غرق شده (يا مى‌خواهد غرق شود)

(٣) و در كافى ج٢ ص ٤٧٠ و ج٦ ص٤١٣ و تهذيب ج٩ ص١١٣ از امام صادق عليه السلام روايت كند كه فرمود بر تو باد به دعا كردن ، بدرستيكه آن شفا است از هر دردى .

(٤) در كافى ج٢ ص ٤٧٠ از امام موسى بن جعفر عليه السلام روايت كند كه فرمود بر شما باد به دعاء كردن ، پس بدرستيكه خدا را خواندن و از او طلب كردن بلاء را رد مى‌كند .

(٥) در كافى ج٢ ص٤٦٧ از امام صادق عليه السلام روايت كند كه فرمود بر شما باد به دعاء كردن پس بدرستيكه شما تقرب پيدا نمى‌كنيد به خدا به چيزى كه مثل دعاء باشد .

(٦) در کافی ج ۲ ص٤٦٨ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود بر شما باد به سلاح انبیاء گفته شد سلاح انبیاء چیست ؟ فرمود دعاء کردن .

(۷) در کافی ج ۲ ص٤٦٨ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود آیا شما را راهنمائی نکنم بر سلاحی که شما را از دشمن نجات دهد ، و روزی شما را پی در پی برساند ؟ عرض کردند بلی فرمود خدای خود را شب و روز بخوانید پس بدرستیکه سلاح مؤمن دعا کردن است .

(۸) در کافی ج ۲ ص٤٨٦ در ذیل حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرمود کسی که خدا را اطاعت کند ، و از راهش خدا را بخواند البته جواب می‌دهد ، راوی عرض کرد راهش کدام است ؟ فرمود اول حمد خدا بگو و نعمتهایش را بیاد آور و شکرش را بکن و درود بر پیغمبرش بفرست ، سپس گناهانت را یاد آور ، و پناه بخدا ببر اینست راه دعاء .

(۹) در کافی ج ۱ ص۳۳۷ از امام صادق علیه السلام روایت کند که زراره عرض کرد اگر آن زمان را درک کنم چه کنم ؟ فرمود این دعا را بخوان (اللهم عرّفنی نفسك فإنّك إن لم تعرّفني نفسك لم أعرف نبيّك ، اللهم عرّفنی رسولك فإنّك إن لم تعرّفنی رسولك لم أعرف حجّتك اللهم عرّفنی حجّتك فإنّك إن لم تعرّفنی حجّتك ضللت عن دینی) الحدیث .

(۱۰) در بحار ج ۵۲ ص ۱٤۹ از امام صادق علیه السلام فرمود زود است برسد به شما شبهه‌ای پس باقی بمانید بدون علمی و پرچمی و نه امام هدایت کننده‌ای پس در آن شبهه نجاتی نباشد مگر برای کسی که دعای غریق را بخواند ، راوی عرض کرد دعاء غریق کدام است ؟ فرمود بگو (یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینك) پس راوی گفت : یا مقلّب القلوب والابصار ثبّت قلبی علی دینك حضرت فرمود خدا مقلّب القلوب والابصار هست ولی بگو آنطور که من گفتم (یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینك)

(۱۱) در بحار ج ۹۵ ص ۳۳۰ از جمال الاسبوع از یونس بن عبدالرحمن روایت کند که حضرت رضا عليه‌السلام امر فرموده دعا کنند صاحب الامر عليه‌السلام را به این دعاء: (اللهم ادفع عن وليّك وخليفتك وحجّتك على خلقك، ولسانك المعبّر عنك بإذنك، الناطق بحكمك، وعينك الناظرة على بريّتك، وشاهدك على عبادك الجحجاح المجاهد[1] العائذ بك عندك، وأعذه من شرّ جميع ما خلقت وبرأت، وأنشأت وصوّرت، واحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله، ومن فوقه ومن تحته، بحفظك الذى لا يضيع من حفظته به واحفظ فيه رسولك وآبائه أئمّتك، ودعائم دينك واجعله فى وديعتك التى لا تضيع، وفى جوارك الذى لا يخفر[2] وفى منعك وعزّك الذى لا يقهر، وآمنه بأمانك الوثيق الذى لا يخذل من آمنته به، واجعله فى كنفك الذى لا يرام[3] من كان فيه، وأيّده بنصرك العزيز وأيّده بجندك الغالب، وقوّه بقوّتك واردفه بملائكتك، ووال من والاه[4] وعاد من عاداه، وألبسه درعك الحصينة[5] وحفّه بالملائكة حفّاً[6].

اللهم وبلّغه أفضل ما بلّغت القائمين بقسطك من أتباع النبيين، اللهم اشعب به الصدع[7] وارتفق به الفتق[8] وأمِتْ به الجور، وأظهر به العدل، وزيّن بطول بقائه الأرض، وأيّده بالنصر وانصره بالرعب، وقوّ ناصريه، واخذل خاذليه، ودمدم

---

(۱) الجحجاح اى السيّد. (المجمع)

(۲) لا يخفر اى لا ينقض عهده. (المجمع)

(۳) لا يرام اى لا يطلب. (المجمع)

(٤) دوست دار کسی که او را دوست دارد.

(٥) زره.

(٦) حفّه اى زيّنه. (المجمع)

(۷) اى أصلح به ما تشعّب (تفرّق منّا). (المجمع)

(۸) التيام بده پارگيها را.

على من نصب له[۱] ودمّر من غشّه[۲] واقتل به جبابرة الكفر وعمده ودعائمه[۳] واقصم به رؤوس الضلالة ، وشارعه البدع ، ومميتة السنّة ، ومقوية الباطل ، وذلّل به الجبّارين وأبِرْ به الكافرين[٤] وجميع الملحدين في مشارق الارض ومغاربها وبرّها وبحرها ، وسهلها وجبلها ، حتى لا تدع منهم ديارا ولا تبقى لهم آثارا ، اللهم طهّر منهم بلادك واشف منهم عبادك ، وأعزّ به المؤمنين وأحي به سنن المرسلين ، ودارس حكمة النبيين ، وجدّد به ما امتحى من دينك[٥] وبدّل من حكمك حتّى تعيد دينك به وعلى يديه جديدا غضّا[٦] محضا صحيحا لا عوج[۷] فيه ولا بدعة معه وحتّى تغيّر بعدله ظلم الجو ، وتطفيء به نيران[۸] الكفر ، وتوضح به معاقد الحق ، ومجهول العدل ، فإنّه عبدك الذي استخلصته لنفسك ، واصطفيته من خلقك ، واصطنعته على عينك[۹] وائتمنته على غيبك ، وعصمته من الذنوب ، وبرأته من العيوب[۱۰] وطهّرته من الرجس وسلّمته من الدنس .

اللهم فإنّا نشهد له يوم القيامة ، ويوم حلول الطامة[۱۱] انّه لم يذنب ذنبا ولا أتى حوبا[۱۲] ولم يرتكب معصية ، ولم يضيع لك طاعة ، ولم يهتك لك حرمة ، ولم يبدّل

---

(۱) دمدم اى أهلك وأطبق عليهم العذاب .

(۲) دمّر اى أهلك .

(۳) ستونهاى كفر .

(٤) وأبر اى أهلك . (المنجد)

(٥) امتحى يعنى محو شده بود .

(٦) يعنى تازه .

(۷) كجى نداشته باشد .

(۸) آتش كفر .

(۹) تربيت كردى او را پيش چشمت .

(۱۰) پاک كردى او را از عيبها .

(۱۱) اى الداهية والبلاء .

(۱۲) اى ذنبا . (المجمع)

لك فريضة، ولم يغيّر لك شريعة، وأنّه الهادى المهدى الطاهر التقى النقى الرضى الزكى.

اللهم اعطه فى نفسه واهله وولده وذريّته واُمّته وجميع رعيته ما تقرّ به عينه، وتسرّ به نفسه، وتجمع له ملك المملكات كلّها، قريبها وبعيدها وعزيزها وذليلها، حتى يجرى حكمه على كل حكم، ويغلب بحقه كل باطل.

اللهم اسلك بنا على يديه منهاج الهدى، والمحجّة العظمى[١]، والطريقة الوسطى التى يرجع اليها القالى[٢] ويلحق بها التالي[٣] وقوّنا على طاعته، وثبّتنا على مشايعته، وامنن علينا بمتابعته، واجعلنا في حزبه القوّامين بأمره، الصابرين معه، الطالبين رضاك بمناصحته، حتى تحشرنا يوم القيامة فى انصاره وأعوانه ومقوية سلطانه.

اللهم واجعل ذلك لنا خالصا من كل شك وشبهة، ورياء وسمعة، حتى لا نعتمد به غيرك، ولا نطلب به الا وجهك، وحتى تحلنا محله، وتجعلنا فى الجنّة معه، واعذنا من السامة[٤] والكسل والفترة، واجعلنا ممن تنتصر به لدينك، وتعزّ به نصر وليك، ولا تستبدل بنا غيرنا، فان استبدالك بنا غيرنا عليك يسير، وهو علينا عسير.

اللهم صلّ على ولاة عهده، والائمّة من بعده، وبلّغهم آمالهم، وزد في آجالهم، واعزّ نصرهم، وتمّم لهم ما اسندت اليهم من امرك لهم، وثبّت دعائهم واجعلنا لهم اعوانا، وعلى دينك انصارا، فانّهم معادن كلماتك، واركان توحيدك ودعائم دينك وولاة امرك وخالصتك بين عبادك وصفوتك من خلقك، واوليائك وسلائل

---

(١) المحجة جادة الطريق. (المجمع)

(٢) القالى اى المتكبر. (المجمع)

(٣) يعنى عقب افتاده.

(٤) ملول شدن.

اوليائك، وصفوة اولاد رسلك والسلام عليهم ورحمة الله وبركاته.

(۱۲) و در بحار ج ۹۵ ص ۳۳۷ از مهج الدعوات از جابر بن يزيد جعفی روایت کند که امام باقر عليه السلام فرمود هرکس دعا کند به این دعاء در تمام عمرش یک مرتبه نوشته شود در زمره بندگان و بالا رود در دیوان قائم عليه السلام پس چون قائم ما قیام کند ندا شود به اسم خود و پدرش پس این کتاب را به او بدهند و گفته شود این عهدنامه‌ایست که در دنیا با ما عهد بستی و شاهد این قول خدای عزوجل است که فرمود ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً﴾ و بخوان این دعا را در حالی که با طهارت باشی.

(اللهم يا اله الالهه يا واحد يا احد، يا آخر الاخرين، يا قاهر القاهرين، يا على يا عظيم، انت العلى الاعلى، علوت فوق كل علو، هذا يا سيدى عهدى وانت منجز وعدى فصل يا مولاى وعدى، وانجز وعدى، آمنت بك، واسألك بحجابك العربى، وبحجابك العجمى، وبحجابك العبرانى، وبحجابك السريانى، وبحجابك الرومى، وبحجابك الهندى، واثبت معرفتك بالعناية الاولى فانك انت الله لا ترى وانت بالمنظر الاعلى، واتقرب اليك برسولك المنذر صلى الله عليه وآله، وبعلى اميرالمؤمنين صلوات الله عليه الهادى، وبالحسن السيد وبالحسين الشهيد سبطى نبيك، وبفاطمة البتول، وبعلى بن الحسين زين العابدين ذى الثفنات[1] ومحمد بن على الباقر عن علمك، وبجعفر بن محمد الصادق الذى صدق بميثاقك وبميعادك، وبموسى بن جعفر الحصور القائم بعهدك، وبعلى بن موسى الرضا الراضى بحكمك، وبمحمد بن على الحبر الفاضل المرتضى فى المؤمنين، وبعلى بن محمد الامين المؤتمن هادى المسترشدين، وبالحسن بن على الطاهر الزكى خزانة الوصيين، واتقرب اليك بالامام القائم العدل المنتظر

---

(۱) ذی الثفنات یعنی سینه شتر و سر زانوی آن، پیشانی حضرت سجاد عليه السلام هم از کثرت سجود مثل سر زانوی شتر پینه بسته بود لذا تشبیه به آن شده چنانچه از مجمع استفاده می‌شود.

المهدی امامنا وابن امامنا صلوات الله عليهم اجمعين يا من جل وعظم و(هو) اهل ذلك فعفى ورحم، يا من قدر فلطف، اشكو اليك ضعفی، وما قصر عنه عملی من توحيدك وكنه معرفتك، واتوجه اليك بالتسمية البيضاء، وبالوحدانية الكبری التی قصر عنها من ادبر وتولی وآمنت بحجابك الاعظم وبكلماتك التامة العليا، التی خلقت منها دار البلاء، واحللت من احببت جنة المأوی، آمنت بالسابقين والصديقين اصحاب اليمين من المؤمنين (و) الذين خلطوا عملا صالحا وآخر سيئا الا تولينی غيرهم، ولا تفرق بينی وبينهم غدا اذا قدمت الرضا بفصل القضاء آمنت بسرهم وعلانيتهم وخواتيم اعمالهم فانك تختم عليها اذا شئت، يا من اتحفنی بالاقرار بالوحدانية، وحبانی بمعرفة الربوبيّة وخلصنی من الشك والعمی، رضيت بك ربا وبالاصفياء حججا وبالمحجوبين انبياء وبالرسل ادلاء وبالمتقين امراء وسامعا لك مطيعا).

﴿ دعاء الغريق ﴾

مثل غرق شده دعا كنند و به اجابت نرسد. در امّت حديث ٢٧ گذشت.

﴿ دعوة نبيكم فی آخر الزمان ﴾

در (ملازم زمين باشيد) خواهد آمد.

﴿ دلها ﴾

در مستدرك ج ٤ ص ٥١٠ از رسول خدا ﷺ روايت كند كه فرمود ای خدای من درك نكنم زمانی را يا درك نكنم زمان جماعتی راكه متابعت علم نمی‌كنند و از شخص حليم حيا نمی‌كنند دلهاشان دلهای عجم است و زبانهايشان زبان عرب.

در روضه کافی ذیل حدیث هفت حضرت صادق علیه‌السلام فرمود یکی از علامات ظهور قساوت دلهای مردم است.

در روضه کافی ذیل حدیث ۳۹ حضرت صادق علیه‌السلام و در فقیه ج ۱ ص ۲۴۸ از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت است که فرمودند کورترین کوریها کوری دل است.

و در فقیه ج ٤ ص ۲۸۸ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که بدترین کوریها کوری دل است.

در کافی ج ۲ ص ۱۳۰ از امام ششم روایت کند که دل چون صفا یابد زمین برای او تنگ آید تا برسد به مرتبه اعلا.

در کافی ج ۲ ص ٤۲۰ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که برای دل در شب و روز ساعتی باشد که نه کفر داشته باشد و نه ایمان مثل لباس کهنه.

در کافی ج ۲ ص ۲٦۷ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که برای دل دو گوش می‌باشد وقتی بنده‌ای اراده گناه کند روح ایمان می‌گوید نکن و شیطان می‌گوید بکن.

در کافی ج ۲ ص ٤۲۲ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود چه بسا مردی که خطیب و بلیغ است بطوریکه یک کلمه خطا ندارد ولی دلش مثل شب تاریک است و بعکس شخصی حرف عادی نمی‌تواند بزند و مقصودش را با زبان قدرت ندارد بیان کند ولی دلش نورانی است مثل چراغ می‌درخشد.

در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۳۰ دارد که فتنه‌ای بشود که دل مؤمن بمیرد چنانچه بدنش می‌میرد.

در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۳۹ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه دلها با هم دشمن باشند و گفتارها مختلف باشد الخ.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٦١٣ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود دلهای مردم تلختر از صبر (چادروا) باشد و زبانهایشان از عسل شیرین‌تر باشد و باطنشان گندیده‌تر

از مردار باشد.

این امر طولانی شد بر ما بطوریکه دلهای ما بتنگ آمد الخ. در فرج حدیث ۱۷ خواهد آمد.

﴿ دمرو ﴾

در کافی ج ۱ ص۳۳٦ و ص۳۳۸ از امام صادق علیه السلام روایت کند باید مردم امتحان شوند و مثل کشتی در امواج دریا دمرو شوند.

﴿ دمشق ﴾

در غیبت نعمانی ص۳۰٦ امام باقر علیه السلام در ذیل حدیثی دارد که یکی از علامات خسف و فرو رفتن قریه‌ای از دمشق است که آن را حرستا نامند.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤۸٦ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که روز شورش و فتنه بزرگ خیمه‌های مسلمین در زمینی است که آن را (غوطه) نامند و در آنجا شهریست که آن را دمشق گویند بهترین منزلهای مسلمانان است.

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲٤۰ فرمود پناهگاه مسلمانان در روز جنگ و شورش دمشق است. و از شر دجال بیت المقدس است. و از شر یأجوج و مأجوج طور است (یعنی طور سینا)

و بنشیند ابن آکلة الاکباد روی منبر دمشق الخ. در بنی عباس حدیث ۱۷ گذشت. دیوار مسجد دمشق خراب می‌شود. در ملازم حدیث ٥ خواهد آمد.

سالم نماند مگر دمشق و نواحی آن الخ. در شام حدیث ۱۱ خواهد آمد.

صوتی از طرف دمشق آید الخ. در صوت حدیث ۸ و ۹ خواهد آمد.

صیحه‌ای در دمشق شود که اعراب حجاز الخ. در صیحه حدیث ۲ خواهد آمد.

در غیبت نعمانی ص ۲۷۹ امام باقر علیه السلام فرمود متوقع صدائی باشید که ناگهان از طرف دمشق به شما می‌رسد در آن است برای شما گشایش بزرگی.

یکی از علامات خروج سفیانی ساقط شدن دیوار غربی مسجد دمشق است. در سفیان حدیث ۵۸ خواهد آمد.

« دندان »

اگر زیر دندان کسی چیزی غصبی باشد. دارالمهدی حدیث ۱۲۶ خواهد آمد.

« دنیا »

در جامع الاخبار ص ۱۸۰ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود طلب نکنید از دنیا چهار چیز را بدرستیکه تو آن را نخواهی یافت و حال آنکه به آنها احتیاج داری، یکی عالمی با عمل که به علمش عمل کند آن وقت بی عالم خواهی ماند، دیگری عمل بدون ریاء آن وقت بی عمل خواهی ماند، سوم طعام و خوراکی بدون شبهه آن وقت بی طعام خواهی ماند، چهارم رفیق بی‌عیب آن وقت بی رفیق خواهی ماند. (خلاصه آنکه اگر بخواهی این چهار چیز را بدون عیب پیدا کنی نمی‌توانی).

در ملاحم ص ۱۰۴ از ابن عباس روایت کند که دنیا یک جمعه از جمعه‌های آخرت است که هفت هزار سال است، شش هزار و صد سال گذشته و صد سال بیاید که موحد و خداپرست نباشد.

از کعب الاحبار روایت کند که دنیا شش هزار سال است.

در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که دنیا هفت هزار سال است و من در آخر آنم.

و در ص ۱٦۰ از رسول خدا ﷺ روایت کند که اگر از دنیا نماند مگر یک روز آن را خدا طولانی کند تا فرزندی از اهل بیت من حکومت کند و مالک شود قسطنطنیه را.

در ص۱۷۸ از ابن عباس روایت کند که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک شب یا یک روز هرآینه مهدی خروج خواهد کرد.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص۵۰۵ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود دنیا شیرین و رنگش سبز است خدا شما را در دنیا جای داده که ببیند چگونه عمل می‌کنید پس بپرهیزید از دنیا و زنها، آگاه باشید که بنی آدم بر طبقات مختلف خلق شده‌اند بعضی مؤمن متولد می‌شوند و مؤمن زندگی می‌کنند و مؤمن از دنیا می‌روند، و بعضی کافر متولد می‌شوند و کافر زندگی می‌کنند و کافر از دنیا می‌روند، و بعضی مؤمن متولد می‌شوند و مؤمن زندگی می‌کنند و کافر از دنیا می‌روند، و بعضی کافر متولد می‌شوند و کافر زندگی می‌کنند و مؤمن از دنیا می‌روند الخ.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤۳۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود قسم به خدائی که مرا بحق فرستاد مگذرد این دنیا تا اینکه واقع شود بر مردم خسف (فرو رفتن به زمین) و مسخ (به شکل سگ و بوزینه و خوک شدن) و سنگباران شدن، گفته شد چه وقت اینها خواهد شد؟ فرمود وقتی دیدی زنها بر زین سوار شوند، و زنهای آوازه خوان زیاد گردد، و به ظلم شهادت بدهند، و مسلمانها در ظروف اهل شرک طلا و نقره چیزی بیاشامند، و مردها به مردها اکتفا کنند، و زنها به زنها، در آن وقت مثل اینکه از جیفه گندیده فرار می‌کنید و دماغ خود را می‌گیرید صورت خود را بپوشانید و رد شوید.

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۵۰ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه دنیای شما را شرار و بدان شما به ارث ببرند.

دنیا نرود تا وقتی که مالک شود عرب را مردی از اهل بیت من الخ. در عرب خواهد آمد.

﴿ دو ﴾

بدن هر دو تر و تازه باشد الخ. در علامات ظهور حدیث ۱۷ و در قائم حدیث ۱۰۹ و در مدینه حدیث ۱۵ و ۱۶ خواهد آمد.

﴿ دوازده پرچم ﴾

در غیبت حدیث ۷ خواهد آمد.

﴿ دوازده امام عادل ﴾

در آن دوازده امام عادل نماز بخواند الخ. در کوفه حدیث ۱۱ خواهد آمد.

﴿ دوازده خلیفه ﴾

در دین حدیث ۸ خواهد آمد.

﴿ دوازده میل ﴾

برکت از دوازده میلی آن است الخ. در کوفه حدیث ٦ و ۹ خواهد آمد.

﴿ دوازده نفر از بنی هاشم ادعای امامت کنند ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۱٤۹ از کشف الغمه روایت کند که یکی از علامات خروج کردن دوازده نفر از آل ابیطالب است که همه ادعای امامت کنند.

در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۲٦ و ۷۳۱ و غیبت طوسی ص ۲٦۷ و ارشاد مفید ص ۳۵۸ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که خروج نکند قائم مگر بعد از اینکه

دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همه دعوت به خود کنند (یعنی ادعای امامت داشته باشند)، و در قائم حدیث ٦٨ خواهد آمد.

﴿ دوازده نفر قیام کنند و همه بگویند ما او را دیدیم ﴾

در قائم حدیث ٥٤ خواهد آمد.

﴿ دوازده هزار زره ﴾

دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر، دوازده هزار کلاه خود الخ. در قائم حدیث ۱۲۷ خواهد آمد.

﴿ دو ثلث ﴾

در ثلث گذشت.

﴿ دوچرخه و موتور ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٣٦ و کنز العمال ج١٦ ص٤٠١ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که زود است که بوده باشد در آخر این امت مردمانیکه سوار بر دوچرخه و موتور شوند[1] و به درب مسجدهای خود وارد شوند، زنهاشان پوشیده و برهنه‌اند (یعنی در حالیکه پوشیده‌اند مثل برهنه‌اند لباسهای بدن نما دارند) و روی سرهاشان مثل کوهان شترهای بختی لاغر است (یک نوع شتر خراسانی است) لعن کنید ایشان را که لعن کرده شده‌اند و اگر جلوی شما امتی باشند از اُمم (یعنی کفار) هرآینه خدمتگذار ایشان باشند چنانچه خدمتگزار شما بودند زنهای کفار قبل از این.

---

(۱) در لفظ حدیث این طور دارد (یرکبون علی المیاثر از ماده (وثر) و میاثر را در ذیل همین حدیث تفسیر کرده به زینهای بزرگ که ما تطبیق به دوچرخه و موتور کرده‌ایم شما هم مختارید در فهم خود.

﴿ دود ﴾

یکی از علامات دود است الخ. در ساعت ظهور بعنوان (ان الساعة لا تقوم الخ) (ان من اشراط الساعة دخانا الخ) و در علامات ظهور حدیث ۹ خواهد آمد.

آتشی بدون دود حاجیان را فراگیرد الخ. در شهر رمضان حدیث ۱۱ خواهد آمد.

دودی چهل روز بین مشرق و مغرب را پر کند الخ. در ساعت ظهور بعنوان (ان من اشراط الساعة دخانا الخ) خواهد آمد.

در نوائب الدهور ج ۱ ص ۲۱۱ از مختصر تذکره قرطبی روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بدرستیکه از شرطهای قیامت ظاهر شدن دودی است که پر کند میانه مشرق و مغرب را و تا چهل روز در زمین درنگ کند پس به مؤمن می‌رسد از آن عارضه‌ای مانند زکام و اما کافر بمنزله آدم مست میافتد و بیرون آید آن دود از بینی و سوراخهای بینی و دو چشم و دو گوش و سوراخ مقعد او.

﴿ دو علامت ﴾

دو علامت در شهر رمضان خواهد شد یکی گرفتن خورشید در نیمه ماه دیگری گرفتن ماه در آخر ماه. در خورشید و ماه گذشت.

دو علامت قبل از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از زمان هبوط آدم نشده بود الخ. در قائم حدیث ۶۹ خواهد آمد.

﴿ دو کتاب ﴾

در غیبت نعمانی ص۳۰۸ از امام صادق علیه السلام در ذیل حدیثی دارد که حضرت خروج نکند مگر وقتی که دو کتاب خوانده شود یکی در بصره و دیگری در

کوفه در برائت از علی علیه السلام. در قائم حدیث ٦٤ خواهد آمد.

﴿ دولت ﴾

(۱) در غیبت نعمانی ص۳۱۹ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود آیا ندانسته‌ای برای حق دولتی است و برای باطل دولت، هر کدام در حکومت دیگری ذلیل‌اند هرکس در دولت باطل خوشی دیده در دولت حق از او قصاص خواهند کرد.

(۲) و در ص ۱۹۵ در ذیل حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت کند که برای اهل حق دولتی است وقتی برسد خدا می‌دهد به آنکه می‌خواهد از ما اهل بیت.

(۳) در روضه کافی حدیث ۱۵۷ امام باقر علیه السلام فرمود هر وقت خدا بخواهد دولتی را سرنگون کند امر می‌فرماید فلک را که بسرعت بگردد آن مقداریکه می‌خواهد.

(٤) در روضه کافی ص۲۵۸ در ذیل حدیث ۳۷۲ دارد که برای شیطان هم دولتی است.

(٥) در کافی ج ۲ ص ۳۷۲ از امام صادق علیه السلام روایت کند که خداوند دین را دو دولت قرار داده دولت آدم و دولت ابلیس هر وقت بخواهد علنا عبادت کرده شود آن وقت دولت آدم است و هر وقت بخواهد در خفا عبادت کرده شود آن وقت دولت ابلیس است و اگر کسی فاش کن آن راکه خدا خواسته مخفی باشد از دین خارج است.

(٦) و در روضه کافی ص۲۸۷ ذیل حدیث ٤۳۲ امام باقر علیه السلام فرمود چون قائم قیام کند دولت باطل خواهد رفت.

(۷) و در روضه کافی ص۳٤۱ حدیث ٥۳۸ دارد که حضرت باقر در مسجدالحرام بودند که اسم دولت بنی امیه پیش آمد بعض اصحاب عرض

کردند امیدواریم بدست شما دولت ایشان سرنگون گردد حضرت فرمود من طرف مقابل ایشان نیستم و دوست هم نمی‌دارم که باشم بلکه طرف مقابل ایشان اولاد زنا هستند (یعنی بنی العباس چون بنی العباس بودند که دولت بنی امیه را از هم پاشیدند) الحدیث.

(۸) و در کافی ج ۲ ص ٤٤٧ نقل کند که شخصی نزد حضرت صادق علیه‌السلام شکایت از فرزندان و برادرانش کرد حضرت فرمود ای مرد بدرستیکه برای حق دولتی است و برای باطل دولتی و هریک از ایشان در دولت دیگر ذلیل‌اند، و کمتر چیزی که در دولت باطل به مؤمن می‌رسد عقوق فرزندان و جفای برادرانش می‌باشد، و هر مؤمنی در دولت باطل خوشی داشته باشد قبل از مرگش مبتلا خواهد شد یا در بدنش و یا در فرزندش و یا در مالش تا خدا خالص گرداند او را از آنچه در دولت باطل کسب نموده و زیاد گرداند نصیب او را در دولت حق پس صبر کن و بشارت باد تو را.

(۹) و در روضه کافی حدیث ۲٥٦ در ضمن حدیثی حضرت باقر علیه‌السلام به ابی‌الدوانیق (منصور) فرمود بلی ای ابا جعفر دولت شما قبل از دولت ما است و سلطنت شما قبل از سلطنت ما است سلطنت شما سخت است راحتی ندارد وبرای آن مدت طویلی است والله مالک نشوند بنی امیه یک روز مگر شما دو روز مالک شوید و مالک نشوند یک سال مگر آنکه شما دو مقابل ایشان مالک گردید و پادشاهی را بچه‌های شما چه رسد به مردهای شما مثل گو (توپ بازی) از دست یکدیگر بربایند آیا فهمیدی؟ الخ.

(۱۰) و در کافی ج ٥ ص ۳۳ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود روش علی علیه‌السلام در اهل بصره برای شیعیانش بهتر بود از آنچه خورشید بر آن می‌تابد چون می‌دانست برای ایشان دولتی خواهد بود اگر آن روز از اهل بصره اسیر می‌گرفت ایشان هم از شیعیانش اسیر می‌گرفتند. راوی می‌گوید آیا حضرت

حجت هم به سیره و روش علی رفتار می‌کند فرمود نه علی علیه‌السلام رفتار کرد با ایشان به منت چون می‌دانست ایشان را دولتی است و حضرت قائم علیه‌السلام بخلاف سیره و روش او رفتار خواهد کرد چون می‌داند دولتی برای ایشان دیگر نخواهد بود.

(۱۱) و در کافی ج ۲ ص ۲٦۱ امام صادق علیه‌السلام فرمود برای شیعیان خالص ما در دولت باطل غیر از قوت چیزی نیست می‌خواهند مشرق بروند یا مغرب روزی ایشان نشود جز قوت.

(۱۲) و در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۸٤ و ص ۱۸۵ در ذیل خطبة البیان فرمود و ظاهر شود دولت بچه‌ها و دولت اشرار.

(۱۳) در غیبت طوسی ص۲۸۲ دارد که حضرت باقر علیه‌السلام فرمود دولت ما آخر دولتها است و نماند اهل بیتی که برای ایشان دولتی باشد مگر آنکه قبل از ما به دولت می‌رسند، تا نگویند وقتی روش ما را دیدند اگر ما هم به پادشاهی می‌رسیدیم مثل روش ایشان سیر می‌کردیم لذا خداوند فرموده ﴿**وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**﴾ (یعنی چون دولت ما در آخر دولتها است خدا فرمود: والعاقبة للمتقین).

(۱٤) و در بحار ج ۵۲ ص۲۰۷ و غیبت طوسی ص۲۷۸ عمار یاسر گفت بدرستیکه دولت پیغمبر شما در آخرالزمان است، و برای آن علاماتیست پس چون دیدید ملازم زمین شوید و باز دارید خود را تا نشانه‌هایش بیاید، پس وقتی که هیجان کردند بر شما روم و ترک، و مجهز شدند لشکرها، و بمیرد خلیفه شما که جمع اموال می‌نمود، و طلب خلافت کند بعد از او مرد صحیح، پس خلع شود بعد از سالهائی از بیعتش، و بیاید هلاک ملک و سلطنت ایشان از همان طرفی که شروع و ابتدا شده بود (بنی العباس از طرف خراسان به خلافت رسیدند و از همان طرف از بین رفتند) و مخالفت کنند روم و ترک، و جنگها

روی زمین زیاد شود، و نداکند نداکننده‌ای از حصار دمشق: وای بر اهل زمین از شرّی که نزدیک شده، و در غربی مسجدش زمین فرو رود و دیوارش بیفتد، و سه نفر ظاهر شوند در شام و همه طلب سلطنت کنند، یک نفر ایشان ابقع یعنی ابلق باشد، و یک نفر اصهب یعنی سرخ رو باشد، و یک نفر از اهل بیت ابی سفیان باشد با طائفه کلب[1] خروج کند (که دائی زاده‌ها سفیانی هستند) و مردم در دمشق حاضر شوند، و اهل غرب خروج کنند بسوی مصر، پس چون داخل شوند همان علامت حکومت سفیانی است، و قبل از آن خروج کند کسی که مردم را برای آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دعوت می‌کند، و ترک وارد حیره (نزدیک کوفه) شوند، و روم در فلسطین نزول کنند و عبدالله سبقت بگیرد تا در قرقیسا دو لشکر با هم ملاقات کنند بر نهری، و کشتار بزرگی باشد، و صاحب مغرب سیر کند پس مردان را بکشد و زنان را اسیر سازد، پس بسوی قیس (قبیله‌ای است) برگردد تا در جزیره فرود آید که سفیانی هست، و پیشی گیرد یمانی را، و حیازت کند سفیانی آنچه را ایشان جمع کرده بودند، سپس بسوی کوفه رود و یاران آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بکشد، و بکشد مردی را که همنام آل محمد است، پس بیرون می‌آید و خروج می‌کند مهدی علیه‌السلام و پرچمدارش شعیب بن صالح است، و چون ببینند اهل شام که مردم با پسر ابی سفیان اجتماع کرده‌اند پس ملحق به مکه شوند و در آن وقت نفس زکیه و برادرش در مکه بیگناه کشته شوند، پس منادی از آسمان نداکند ای مردم امیر شما فلان است، و او مهدی است که زمین را پر از عدل و داد کند همانطوریکه پر از ظلم و جور شده بود.

(۱۵) در ارشاد مفید ص ۳۶۵ در ذیل حدیث علی بن عقبه از پدرش دارد که

---

(۱) بعضی کُلُب به معنای قحطی یا کَلَب به معنای غضب آلود گرفته‌اند و نزد حقیر همان کَلْب درست است شما در فهم خود مختارید.

در سفیانی اخباری ذکر شده رجوع کن تا روشن شود حق.

فرمود دولت ما آخر دولتها است ، و باقی نماند اهل بیتی که برای ایشان دولتی باشد جز آنکه قبل از ما به دولت می‌رسند تا نگویند وقتی روش ما را دیدند اگر ما هم حکومت می‌کردیم مثل ایشان رفتار می‌کردیم و این است فرمایش خدا که فرموده ﴿ وَالعَاقِبَةُ للمُتَّقِيْنَ ﴾ عاقبت مال پرهیزکاران است .

(١٦) در الزام الناصب ج ٢ ص ١٢٥ دارد که پرسیده شده از امام صادق عليه السلام از ظهور آن حضرت ؟ فرمود زمانیکه حکومت کنند در دولت خصیان و کسانیکه مردی ندارند و زنها ، و بگیرند فرمانروائی را جوانان و کودکان ، و مسجد کوفه خراب شود از آبادانی ، و بهم بستگی پیداکردند همسایگان ، پس آن وقت است وقت زایل شدن حکومت پسر عمویم عباس و ظهور قائم ما اهل بیت ، چون قائم ما قیام کند دولت باطل از بین می‌رود . در قائم حدیث ٤٨ خواهد آمد .

(١٧) در غیبت نعمانی ص ٢٠٠ در ذیل روایت ابی بصیر از امام باقر عليه السلام فرمود بدرستیکه برای ما دولتی است هر وقت خداوند بخواهد می‌آورد آن را .

﴿ دو نفر ﴾

بدنهای هر دو نفر تر و تازه باشد الخ . در علامات ظهور حدیث ١٧ و در قائم حدیث ٩٩ و در مدینه حدیث ١٥ خواهد آمد .

﴿ ده خصلت ﴾

یا علی ده خصلت پیش از قیام است الخ . در علامات ظهور حدیث ٢١ خواهد آمد .

﴿ ده علامت ﴾

در ساعت ظهور حدیث ٩ و علامات ظهور حدیث ١٦ خواهد آمد .

﴿ ده نشینی ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ١٧٥ و ج ١٥ ص٤٠٨ از رسول خـدا ﷺ روایت کندکه فرموده ده محوطه‌ای است از جهنم که نه در آن حدی جاری می‌شود و نه جمعه و نه جماعتی برپا می‌شود بچه‌هایشان سخت و پلید هستند جوانهایشان شیاطین هستند پیرانشان جاهل می‌باشند ، مؤمن نزد ایشان گـندیده‌تر است از مردار .

﴿ ده هزار ﴾

کامل شدن حلقه چیست ؟ فرمود ده هزار که جبرئیل از طرف راست الخ . در قائم حدیث ٦٣ خواهد آمد .

هر وقت ده هزار مرد با او جمع شدند خروج کند . در قائم ح ٣٨ خواهد آمد .

﴿ ده یک ﴾

هرکس عمل کند به ده یک آنچه را می‌داند نجات یابد . در زمان حدیث ٢٥ و ٢٦ خواهد آمد .

﴿ دیدی ﴾

هر وقت دیدی ـ در فَرَج خواهد آمد .

﴿ دیلم ﴾

در الزام الناصب ج ٢ ص ٢٥٠ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود وقتی بلائی واقع شود بین همدان و حلوان[1] تا نهروان و زایل می‌شود ملک دیلم و عربی که زبـانش

---

(١) همدان از یمن و حلوان از عراق است .

عجمی است مالکش می‌شود و خوبان آن زمان را می‌کشد و این اول شاهد است الخ.

حسنی جوانیست خوش رو از طرف دیلم می‌آید الخ. در حسنی گذشت مراجعه کن.

در زمین دیلم که آن را قزوین می‌گویند. در قزوین حدیث ٦ و ١٠ خواهد آمد.

﴿ دیوار مسجد کوفه ﴾

در ارشاد مفید ص ٣٦٠ از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون دیوار مسجد کوفه از طرف خانه عبدالله بن مسعود خراب شد آن وقت است که پادشاهی بنی العباس از بین خواهد رفت و آن وقت است که خروج قائم علیه السلام خواهد بود.

﴿ دیوانه ﴾

دیوانه شده ریا می‌کند. در قائم حدیث ٦ خواهد آمد.

﴿ دیوانگی ﴾

و دیوانگی زیاد شود. در زمان حدیث ٥٥ خواهد آمد.

﴿ دین ﴾

(١) در غیبت نعمانی ص١٦٩ از امام صادق علیه السلام روایت کند که برای صاحب این امر (حضرت حجت) غیبتی است (یعنی از نظرها پنهان شود) کسی که بخواهد در آن زمان دین خود را حفظ کند مثل کسیکه بخواهد شاخه خاردار را از پائین به بالا دست بکشد (یعنی بسیار مشکل است دینداری) الخبر.

(۲) و در کافی ج ۱ ص ۳۳۵ از امام صادق علیه‌السلام ایضا روایت کند مثل این حدیث را پس فرمود کدام یک از شما شاخه خار دار را در دستش نگاه می‌دارد پس کمی سر مبارک را به زیر انداخته پس فرمود برای صاحب این امر غیبتی خواهد بود پس باید بنده از خدا بپرهیزد و دین خود را محکم نگاه دارد.

(۳) و در غیبت نعمانی ص ۳۱۷ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود وقتی قائم علیه‌السلام خروج کند خارج شود از این دین کسیکه خود را از اهل دین می‌دانست وداخل در زمره بت پرستان شود (که خورشید و ماه را خدای خود می‌دانستند).

(٤) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٩ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که همیشه دین (اسمش) برپا است و برای آن مسلمانها جنگ کنند تا ساعت (ظهور).

(٥) و در ص ٤٩٦ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که مردم از دین فوج فوج خارج شوند چنانچه در اول فوج فوج داخل می‌شدند.

(٦) و در ملاحم ص ۱۷۵ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که مردم داخل دین خدا می‌شوند فوج فوج و زود است که خارج شوند فوج فوج.

(۷) و در ملاحم ص ١٦٢ روایت کرده که برای هر دینی آفتی است و آفت این دین بنی امیه‌اند.

(۸) در ص ۱۷۸ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که این دین همیشه عزیز و قوی است کسی نتواند آن را ببرد تا دوازده خلیفه که همه از قریش باشند.

(۹) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٣٧ در ذیل حدیثی نقل کند که مرد از خانه‌اش بیرون شود با دین و برگردد بی‌دین الخبر.

(۱۰) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٤ از ابن مسعود روایت کند که اول چیزی که از دین شما گم می‌شود امانت است و آخر چیزی که باقی می‌ماند نماز است الخبر.

(۱۱) و در ص۵۰۷ از ابن مسعود روایت کند که دین خدا یکی است و دوری کنید از تلوّن و رنگ به رنگ شدن در دین خدا، و بر شما باد به تقوای خدا و صبر کنید تا راحت شود نیکوکاری و یا راحت کرده شود از فاجری.

(۱۲) در مستدرک ج٤ ص٥١٥ از رسول خدا ﷺ روایت کند که گریه نکنید برای دین وقتی که اهلش متولی آن باشند بلکه گریه کنید برای آن وقتی که غیر اهل متولی آن گردد.

(۱۳) و در ص۵۲۲ احنف بن قیس گوید دیدم از مردی مردم فرار می‌کنند گفتم کیستی که از تو فرار می‌کنند فرمود من ابوذرم از صحابه رسول خدا ﷺ گفتم چرا فرار می‌کنند فرمود نهی می‌کنم ایشان را از گنجها همانطوریکه رسول خدا ﷺ نهی می‌فرمود گفتم (به این مضمون) امروز پول زیاد است آیا می‌ترسی برای ما از چیزی فرمود امروز نه ولی امید می‌رود که پول دینتان باشد هر وقت دیدید که پول دینتان شد واگذارید و دوری کنید از آن (و متأسفانه امروزه مردم دین را زیر پا گذاشته برای پول و الا چرا مردم بچه‌های خود را به بلاد کفر می‌فرستند یعنی احتمال می‌دهی برای یاد گرفتن مسائل شرعی باشد حاشا و کلا بلکه می‌فرستد که دکتر یا مهندس یا دزد برگردد که پول بیشتری بجیب بزنند امید است که انشاء الله مسلمانها از خواب غفلت بیدار شده و به دین خدا روآور شوند که شاید پاره از بلاها کم شود ولی هیهات (الناس نیام اذا ماتوا فانتبهوا) مردم خواب هستند وقتی مردند از خواب بیدار می‌شوند).

(١٤) و در ص۵۲۲ ایضا از رسول خدا ﷺ روایت کند که در هر صد سالی خدا می‌فرستد کسی راکه دین را تازه کند.

(۱۵) در کافی ج۲ ص۳۰۷ از امام صادق علیه السلام روایت کند که آفت دین حسد و عجب و فخر نمودن است.

(١٦) و در کافی ج۲ ص۲۱۸ از امام صادق علیه السلام روایت کند که بپرهیزید بر

دین خود و پنهان کنید بواسطه تقیه و الا ایمان ندارد کسی که تقیه نکند.

(١٧) و در کافی ج ٢ ص ٢٢٤ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که تقیه نمودن از دین منست و دین پدران من، و دین نیست کسی را که تقیه نکند.

(١٨) و در کافی ج ٥ ص ١٠٥ و تهذیب ج ٦ ص ٣٣٠ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که بپرهیزید از خدا و نگاه دارید دین خود را بواسطه ورع و پرهیزگاری، الخبر.

(١٩) و در روضه کافی ص ٢٤٨ ذیل حدیث ٢٣٧ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که محکم کنید امر دین خود را چنانچه اهل دنیا محکم می‌کنند امر دنیایشان را. الخبر.

(٢٠) در کافی ج ٢ ص ٢٢ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که حضرت در جواب سائل که گفت خبر بده به دینی که خدا واجب کرده برای بندگانش فرمود شهادت به اینکه نیست خدائی جز خدا و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول خدا است و بپاداشتن نماز و دادن زکاة و رفتن به حج برای توانا و روزه ماه رمضان، پس کمی ساکت شد پس از آن دو مرتبه فرمود ولایت (یعنی دوست و فرمان بردای از ائمه علیهم‌السلام) الخبر.

(٢١) در کافی ج ٥ ص ١٩ و تهذیب ج ٦ ص ١٣٤ از امام ششم روایت کند که خداوند این دین را یاری می‌کند بواسطه جماعتی که هیچ نصیبی نداشته باشند.

(٢٢) در کافی ج ٢ ص ٨٦ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود این دین متین است پس با رفق و مدارا داخل شوید و اکراه نکنید بندگان خدا را به عبادت خدا پس بوده باشد مَثَل شما مَثَل کسی که در راه باز مانده باشد و به مقصد نرسیده باشد نه مسافتی را قطع کرده باشد و نه کمری و پشتی داشته باشد.

(٢٣) و در کافی ج ٢ ص ٤٠٥ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود دین واسع است ولکن خوارج از روی جهلشان بر خود تنگ گرفتند الخبر.

(۲٤) و در فقیه ج۳ ص ۳۷۰ از امام هشتم روایت کند که فرمود اگر مردی دین را کاملاً بشناسد جایز نیست با جهال سکونت کند.

(۲۵) در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۲۱ و مکارم الاخلاق ص۵۲۷ دارد که بیاید بر مردم زمانیکه صبر کننده در آن بر دین مثل کسی باشد که آتش در دست داشته باشد.

(۲٦) در کنز ص ۲۳۰ دارد که (در آخر زمان) گروهی دین خود را به مال دنیا بفروشند.

در حدیث دیگر دارد اخلاق و دینشان را بفروشند به مال دنیا.

(۲۷) در اربعین شیخ بهائی فرمود سالم نماند برای صاحب دینی مگر کسی که فرار کند از سر کوهی به سر کوهی و از سوراخی به سوراخی مثل روباه و بچه‌هایش الخبر. تمام حدیث در (زمان) حدیث (٦۵) خواهد آمد.

(۲۸) در وسائل ج۱۸ ص۹۵ از امیرالمؤمنین و امام صادق علیهما السلام روایت کند که فرمودند هرکس دینش را از دهن مردمان بگیرد همان‌ها زائلش کنند، و هرکس دینش را از کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفت کوهها جابجا می‌شوند و او جابجا نمی‌شود.

(۲۹) در اکمال الدین ص۳۱۵ امام چهارم فرمود دین خدا به عقلهای ناقص و رأی‌های باطل و قیاسهای فاسد درک نشود و درک نشود مگر به تسلیم پس هرکس تسلیم ما شد سالم می‌ماند و هرکس اقتداء به ما کرد هدایت یابد، وهرکس به قیاس و رای عمل کند هلاک می‌شود، و هرکس در پیش خود از آنچه ما گفته‌ایم و حکم نموده‌ایم اعتراضی داشته باشد او کافر شده به آن کسی که سبع مثانی و قرآن عظیم را نازل فرموده و حال آنکه نداند.

(۳۰) هرکس بخواهد دینش را نگاه دارد مَثَل کسی است که آتش درخت غضا را در دست داشته باشد الخ. در برادران حدیث ۵ گذشت رجوع کن.

﴿ ذریه ﴾

در غیبت نعمانی ص۲٤۸ روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عباس فرمود وای بر ذریه من از بچه‌های تو، و وای به بچه‌های تو از بچه‌های من. پس عرض کرد یا رسول الله دوری کنم از زنها یا خودم را اخته کنم (که نسلم قطع شود) حضرت فرمود علم خدا گذشته و کارها بدست اوست الخبر.

در ص۲٤۸ ایضا دارد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عباس فرمود ای عموی پیغمبر آیا خبر بدهم به آنچه جبرئیل به من خبر داد؟ عرض کرد بلی یا رسول الله حضرت فرمود جبرئیل به من گفت وای بر ذریه تو از اولاد عباس. عباس عرض کرد یا رسول الله آیا دوری کنم از زنها (که اولاددار نشوم) حضرت فرمود خداوند فارغ است از آنچه که باید بشود (یعنی در علم خدا گذشته).

ذریه کشندگان امام حسین علیه السلام را بکشد. در قائم حدیث ۱۳۰ خواهد آمد.

﴿ ذعلبه ﴾[1]

در غیبت نعمانی ص۲٦۷ دارد که حضرت صادق علیه السلام فرمود همین طوریکه مردم در عرفات وقوف کرده‌اند ناگاه بیاید ایشان را شخصی که سوار بر شتر (ذعلبه) است (یعنی شتر ماده تیزرو) و خبر دهد ایشان را به مردن خلیفه که در مردن او فرج آل محمد و مردم است.

و در ص۲٦۸ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که ابن کواء از ایشان سؤال کرد از غضب حضرت فرمود هیهات دور است غضب دور، مرگهائی است بین ایشان مرگهائی (وراكب الذعلبة وما راكب الذعلبة) مختلط شد جوفش با چیزی که زیر شکمش مثل کمربند بسته‌اند (کنایه باشد از شدت سیر) پس مردم

---

(۱) ذِعْلِبه. در منتهی الارب گوید یعنی شتر ماده تیزرو.

را خبردار می‌کند به خبری (مرگ خلیفه) مردم هم او را می‌کشند پس غضب آن وقت است.

﴿ ذلیل ﴾

دین و اهل آن در قم ذلیلند. در قم حدیث ٦ خواهد آمد.

﴿ ذوالحجه ﴾

در ملاحم ص ١٤٠ و ص ١٥٩ و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٧٩ دارد که در ذی الحجه حجاج را غارت کنند.

در ص ٤٢ و ١٤٣ دارد که خونها ریخته شود در ذی الحجه.

و در کنز ص ٢٧٤ دارد که آتشی بی‌دود در ذی الحجه حاجیان را فراگیرد (چندی قبل در منی آتش سوزی شد).

﴿ ذوالسویقتین ﴾[1]

در حبشه ذکر شد.

﴿ ذو طوی ﴾

اشاره به طرف ذی طوی نمود الخ. در غیبت حدیث ١٧ خواهد آمد.

﴿ ذوالقعده ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٣ از رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم روایت کند که در ذی القعده قبائل بکش مکش بیفتند و بی‌وفائی کنند پس حجاج غارت شوند پس

---

(١) لقب مرد سیاهی است که کعبه را خراب می‌کند.

شورشی در منی برپا شود که کشتار زیاد باشد که خونها جاری گردد و حتی به گردنهٔ جمره هم برسد، و حتی صاحبشان فرار کند و بیاید بین رکن و مقام پس بیعت کند از روی کراهت و گفته شود اگر اباکنی گردنت را می‌زنیم بیعت کنند با او مثل عدد بدر راضی شود از ایشان ساکنین آسمان و زمین.

و در ملاحم ص ۱۴۰ و کنز ص ۲۷۴ دارد که در ذی القعده قبائل با هم بجنگند.

و در ص ٤٢ و ص ١٤٣ دارد از رسول خدا ﷺ که در ذی القعده تباهی افتد بین قبائل.

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٦٩ فرمود در ذی القعده قبائل بکش مکش بیفتند و در آن سال حجاج غارت کرده شوند. پس شورشی در منی برپا شود پس صاحبشان فرار کند و در بین رکن و مقام با کراهت بیعت شود و عدد ایشان مثل عدد اهل بدر باشد، ساکنین آسمان و زمین از او راضی باشند.

﴿ راضی ﴾

راضی نشوند از شما مگر وقتیکه الخ. در سلطان حدیث ۹ خواهد آمد.

﴿ رافضه می‌گویند ﴾

در شیعه حدیث ۷ خواهد آمد.

﴿ راه ﴾

مادر و خواهر و دختر خود را در وسط راه نکاح کند. در دابة الارض حدیث ۲ گذشت.

ای گروه اسب سواران از وسط راه بروید الخ. در قائم حدیث ۵ خواهد آمد.

هر مسجدی که در راه واقع شده خراب خواهد کرد. در قائم حدیث ٨٤ خواهد آمد.

﴿راهب﴾

راهب نزد مهدی ﷺ بیاید و از مسائل زیادی سؤال می‌کند. در ارمنیه حدیث ۳گذشت.

﴿رأی وقیاس﴾

در ملاحم ص۱۵۸ از عمر بن الخطاب روایت کند که گفت ای مردم دوری کنید از اصحاب رأی بدرستیکه اصحاب رأی دشمن سنت‌اند سنت ایشان را خسته کرده نمی‌توانند حفظ کنند و وقتی از ایشان سؤال می‌کنند حیاء می‌کنند که بگویند نمی‌دانیم پس بپرهیزید از ایشان.

در کنز العمال ج ۱ ص۳۷۳ عمر بن الخطاب از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود خداوند نازل کرد کتاب را و فرض فرمود فرائضی را پس ناقصش نکنید و حدودی را معین فرمود پس تغییرش ندهید و حرام گردانید محارمی را پس نزدیکش نروید و از اشیائی ساکت شده نه از روی فراموشی بلکه رحمت است برای شما پس قبولش کنید بدرستیکه اصحاب رأی دشمن سنتند تکبر کردند نگاهداریش کنند و خسته شدند از اینکه حفظش نمایند و حیاء کردند بگویند نمی‌دانیم پس با رأی خود با سنت پیغمبر معارضه کردند پس دور شوید از ایشان الخبر.

در کنز العمال ج ۱۰ ص۲٦۸ از عمر نقل کند که گفت اصحاب رأی دشمن سنت هستند احادیث ایشان راخسته کرده که حفظ کنند و از حفظش خود را رها کرده‌اند، و حیا می‌کنند وقتی از ایشان سؤال می‌کنند بگویند نمی‌دانیم پس با سنت به رأی خود معارضه می‌کنند.

در حدیث دیگر گفت دوری کنید از اصحاب رأی که ایشان دشمن سنت پیغمبر ﷺ هستند، احادیث ایشان را خسته کرده که حفظش نمایند پس به

رأی خود سخن می‌گویند پس گمراه می‌شوند و هم گمراه می‌کنند.

در کنز العمال ج ۱۰ ص۲۹۸ عمر گفت بترسید از رأی در دین بجهت آنکه رأی رسول خدا مصیب بود چون خدا حق را به او نشان می‌داد، ولی از ما تکلف و ظن است و ظن و گمان هم جای حق را نمی‌گیرد.

در کافی ج ۱ ص۵٦ از امام هفتم روایت کند که یونس عرض کرد به چه وسیله خدا را به یگانگی بپرستم؟ فرمود ای یونس بدعت گزار مباش کسی که به رأی خود نظر کند و عمل نماید هلاک شود، و هرکس رها کند خانواده پیغمبرش را گمراه شود، و هرکس قرآن و گفتار پیغمبرش را ترک کند کافر گردد.

و در ص۵٦ دارد که ابوبصیر از امام صادق عليه السلام سؤال می‌کند که برای ما مسائلی پیش آمد می‌کند که حکمش را از کتاب خدا نمی‌فهمیم و سنّت و حدیثی هم نداریم پس ما نظر و رأی بدهیم یا خیر، فرمود نه زیراکه اگر درست رفته باشی ثواب و اجر نداری و اگر خطا کرده باشی به خدا دروغ بسته‌ای.

و در ص۵۷ امام صادق از پدرانش از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کند حضرت امیر به مسعده فرمود هرکس خود را بر کرسی قیاس نشاند همیشه روزگار در اشتباه است و کسی که به رأی خود خداپرستی کند همیشهٔ عمر در باطل فرو رفته.

و امام باقر فرمود هرکس فتوائی دهد مردم را به رأی خود ندانسته خداپرستی کرده و کسی که ندانسته خداپرستی کند مخالفت خدا نموده چون حرام و حلال کرده در چیزیکه علم نداشته.

و در ص۵۸ دارد که مردی از امام صادق عليه السلام مسأله‌ای پرسید حضرت هم جوابش دادند پس آن مرد گفت به رأی شما اگر چنین و چنان باشد جوابش چیست فرمود خاموش باش هر جوابی که من به تو می‌دهم از قول رسول خدا است، ما از خود رأی نداریم. یا امیرالمؤمنین رأی شما چیست؟ در کتاب

حدیث ٦ خواهد آمد.

﴿ رئیس ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٣٧ دارد که یکی از علامات ساعت (ظهور) آن است که پابرهنه‌ها و لختی‌ها رئیس مردم باشند.

هر رئیسی از ایشان خروج کند از بین برود. در اُمت حدیث ۲۹ گذشت.

﴿ رباء ﴾

هر وقت این امت حلال دانستند خمر را به نبیذ و ربا را به بیع و شراء. در اُمت حدیث ٦ و ١٥ گذشت.

﴿ ربیع ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٧٩ و ملاحم ص١٥٩ دارد که قبائل در شهر ربیع نزاع کنند.

﴿ رجب ﴾

در غیبت نعمانی ص ١٨١ در ذیل حدیثی حضرت رضا علیه‌السلام فرمود سه ندا در رجب است اولش (الا لعنة الله علی الظالمین) دوم (ازفت الآزفة یا معشر المؤمنین) سوم دستی یا بدنی آشکارا با چشمه خورشید ببینند که ندا می‌کند (الا انّ الله قد بعث فلانا علی هلاک الظالمین) پس در آن وقت فرج مؤمنین خواهد آمد که شفابخش سینه ایشان است و برنده خشم دلهاشان می‌باشد.

در ملاحم ص١٥٩ دارد العجب کل العجب بین جمادی ورجب.

در بحار ج ٥٢ ص١٨٢ از حضرت رضا علیه‌السلام روایت کند که حضرت باقر فرمود چهار حادثه قبل از قیام قائم علیه‌السلام خواهد بود که دلالت بر خروجش کند بعض آنها گذشته و یکی باقی مانده، گفتم فدایت شویم چه گذشته از آنها؟

فرمود یک رجب گذشته که صاحب خراسان در آن خلع شد. و رجب دیگر که حمله بر ابن زبیده (امین پسر هارون الرشید) شد. و رجب دیگر که محمد بن ابراهیم در کوفه خروج کرد. پس گفتیم رجب چهارم متصل به اوست فرمود اینطور فرموده است ابو جعفر (که حضرت باقر باشد).

در غیبت نعمانی ص ۳۰۰ در چند حدیث وارد شده که خروج سفیانی در رجب است.

در کنز العمال فرمود عجب تمام عجب بعد از جمادی و رجب است در (العجب کل العجب خواهد آمد)

هر وقت ماه در شب چهاردهم رجب گرفت الخ. در علامات ظهور حدیث ۲۲ خواهد آمد.

﴿رجفه﴾[1]

در کنز العمال ج ١٤ ص۲۷۸ نقل می‌کند که (فرمود) می‌بوده باشد در امت من رجفه‌ای (لرزه) که هلاک شود در آن ده هزار، بیست هزار، سی هزار، خدای تعالی آن را موعظه برای متقین قرار داده و رحمت برای مؤمنین و عذاب برای کافرین.

و در غیبت نعمانی ص ۳۰۵ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود رجفه‌ای بوده باشد در شام که هلاک شود در آن بیش از صد هزار، خدا آن را برای مؤمنین رحمت قرار می‌دهد و برای کافرین عذاب.

﴿رحبهٔ کوفه﴾

شهریست در سه فرسخی کوفه

در سفیانی حدیث ١٦ و قائم حدیث ١٢٧ خواهد آمد.

---

(۱) رجفه یعنی لرزه. در زلزله خواهد آمد.

﴿رحم﴾

در صاحب الامر حدیث ۱۲ خواهد آمد که خدا رحم به دلش اندازد.

﴿رستاق﴾

در ده گذشت.

﴿رستقاباد﴾

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۹۱ و ص ٦۰۸ در وصف دجال گوید که خارج می‌شود وقتی که خروج می‌کند از شهریکه آن را اصبهان گویند از قریهٔ از قراء آن که آن را رستقاباد گویند وقتی خارج می‌شود هفتاد هزار عمامه بسر در مقدمه لشکر او هستند الخ.

﴿رشوه خواری﴾

در اُمت حدیث ٦ گذشت.

﴿رضوی﴾[1]

در بحار ج ۵۲ ص ۱۵۳ عبدالاعلی گوید با حضرت صادق علیه‌السلام خارج شدم چون به روحاء رسیدیم نگاه به کوه آنجا کرد... پس به من فرمود می‌بینی این کوه را؟ این کوه را رضوی می‌گویند از کوههای فارس بود ما را دوست می‌داشت پس خداوند منتقلش کرد بسوی ما آگاه باش در آن هر میوه خوش طعمی هست، و خوب جای امان است برای خائف و ترسناک (یعنی امام زمان)

(۱) رضوی کوهیست بین مکه و مدینه نزدیک ینبع. (المراصد)

آگاه باش برای صاحب این امر در این کوه دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طولانی.

﴿رعب﴾

در ترس گذشت.

﴿رعیت﴾

و عدالت کند در رعیت الخ. در قائم حدیث ۱۲۰ خواهد آمد.

﴿رفتار حضرت﴾

در سیره خواهد آمد.

﴿رقاصه﴾

و گرفتن زنان رقاصه ـ در اُمّت حدیث ۱۵ گذشت.

﴿رکود خورشید﴾

در کشف الغمه ج ۲ ص ٤٥٧ روایت کند که یکی از علامات رکود یعنی ایستادن خورشید است از زوال روز تا وسط عصر و طلوع آن است از مغرب.

و در ص ٤٦ ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد که مراد از (آیه) که در قرآن فرموده ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ ٱلسَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ خَاضِعِينَ﴾ چیست؟ فرمود رکود خورشید است مابین زوال شمس تا وقت عصر الخ.

در ارشاد مفید ص ۳۵۹ و اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۲ ح ۸۲ از ابی بصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود قول خدای تعالی که فرمود ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ ٱلسَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ خَاضِعِينَ﴾ فرمود زود است که این را انجام دهد خدا برای ایشان، عرض کردم ایشان کیانند؟ فرمود بنو امیه و شیعیانشان عرض

کردم آیه چه باشد؟ فرمود رکود و ایستادن خورشید از اول ظهر تا وقت عصر و خروج سینهٔ مردی و صورتش در چشمه خورشید معرفی می‌کند حسب و نسب خود را و این در زمان سفیانی است که هلاک خودش و گروهش آن وقت خواهد بود.

﴿رمضان﴾

در شهر رمضان خواهد آمد.

﴿رمله﴾[1]

در غیبت نعمانی ص ۲۸۰ ذیل حدیثی از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که زود است کسی که از دین خارج شده و رومی است وارد بر رمله شود، پس در آن سال اختلاف شدیدی در مغرب زمین باشد، الخبر.

﴿رنگ﴾

در شمائل خواهد آمد.
به هر رنگی خواسته باشد به همان رنگ گردد.

﴿رود نیل﴾

در مصر گذشت.

﴿روز قیام حضرت﴾

در قائم حدیث ۳۹ خواهد آمد که روز جمعه است.
و در حدیث ۵۲ خواهد آمد که روز شنبه است.

---

(۱) در معجم البلدان گوید (رمله) شهر بزرگیست در فلسطین.

﴿ روزنامه‌ها ﴾

در شیخ فضل الله خواهد آمد.

﴿ روستا ﴾

در ده ذکر شد.

﴿ روش حضرت ﴾

در سیره خواهد آمد.
امت من بگیرند روش کفّار را. در ساعت ظهور حدیث ۳۲ خواهد آمد.

﴿ روم ﴾[۱]

در ملاحم ص ٦٧ از کعب روایت کند که حضرت مهدی علیه‌السلام لشکری برای قتال با روم بفرستد و ده نفر هم بفرستد که تابوت سکینه را از غار انطاکیه خارج کنند که در آن است تورات و انجیلی که برای موسی و عیسی نازل شده آن وقت برای اهل تورات از توراتشان و برای اهل انجیل از انجیلشان حکم فرماید.

ودر ص ۱۵۰ در ذیل حدیث سفیانی دارد که پادشاه روم خروج کند با صد هزار صلیب[۲] که در زیر هر صلیبی ده هزار لشکر باشد پس طرسوسا[۳] را با سر نیزه فتح کند، و اموال و مردم را بغارت ببرد، خداوند جبرئیل را بفرستد

(۱) روم: در معجم البلدان و منتهی الارب گوید گروهیست از اولاد روم بن عیصو (ابن اسحاق بن ابراهیم خلیل علیه‌السلام).

(۲) صلیب در المنجد گوید یعنی عَلَم (و پرچم).

(۳) طرسوس شهریست در حدود شام بین انطاکیه و حلب. م

بسوی مصیصه[1] ومنازلش وهرچه در آن موجود است ، پس از جا برکند وبین زمین و آسمان (نگاه دارد) پادشاه روم با لشکرش بیایند زیر مصیصه و بگوید کو آن شهریکه روم و نصرانیها از آن ترسان بودند پس صدای خروسها و سگها و اسبان را از بالای سرشان بشنوند (دیگر ندارد که آن لشکر چه خواهد شد)

در غیبت نعمانی ص ۲۸۰ دارد که زود است خوارج از دین از روم به رمله وارد شوند .

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤۲۱ دارد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم من جمله از اخبار آینده را بیان می‌فرماید که خلاصه‌اش آن است که شما با روم صلح خواهید کرد و بعد از صلح جنگ خواهید کرد .

و در ص ٤۲۸ دارد که از مصیبات دنیا روم است .

و در ملاحم ص ۸۰ دارد که خلیفه بنی هاشم چهل سال حکومت کند و صلح روم هفت سال مانده بخلافتش بدست او باشد پس ایشان غدر کنند و در عمق بر علیه او جمع شوند پس بغم بمیرد الخ .

و در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۱۷ دارد که برپا شود ساعت (ظهور) و حال آنکه روم بیشتر مردم باشند .

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۷ در ذیل خطبة البیان فرمود پس مهدی با کسانیکه با او هستند از مؤمنین بعد از کشتن سفیانی می‌روند و در شهری از شهرهای روم فرود می‌آیند پس می‌گویند لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پس دیوارهای آن می‌افتد .

﴿ رومیه ﴾

در ملاحم ص ۸۰ دارد که حضرت به رومیه می‌رود پس آنجا را فتح کند و

---

(۱) مصیصه شهریست در کنار جیحان در حدود شام نزدیک طرسوس است . م

گنجهایش را درآورد، الخبر.

و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٨ دارد که از حضرت رسول ﷺ سؤال شد کدام یک از دو شهر زودتر فتح می‌شود؟ قسطنطنیه یا رومیه؟ حضرت فرمود شهر هرقل که قسطنطنیه است.

در البرهان ص ١٥٤ از حذیفه از رسول خدا روایت کند که چهار تکبیر بگویند پس دیوارهای رومیه سقوط کند، و رومیه را رومیه گویند، چون مثل انار است از کثرت مردم پس ششصد هزار نفر را بکشند، و زیورهای بیت المقدس را خارج می‌کنند و تابوتی که در آن سکینه است، و مائده بنی اسرائیل، و پاره‌های لوحهای موسی، و عصای موسی، و مهر سلیمان، و دو قفیز از منّ (ترنجبین) که خدا برای بنی اسرائیل نازل کرده بود؛ از شیر سفیدتر، پس همه را برداشته برگردانند به بیت المقدس الخ.

پس بروند بطرف رومیه و قسطنطنیه الخ. در قسطنطنیه خواهد آمد.

«رویبضه»[1]

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٦٥ از رسول خدا ﷺ روایت کند که بیاید بر مردم سالهائی که سخت باشد و گیاه نروید و مردم ذلیل باشند آن وقت دروغگو تصدیق شود و راستگو تکذیب گردد و خائن و خیانت‌کار امین گردد و امین خائن شود، و رویبضه در ایشان نطق کند. سؤال شد رویبضه کدام است یا رسول الله؟ فرمود مردم فرومایه و معیوب در امور عامه مردم سخن گوید.

و در ص ٥١٢ از رسول خدا ﷺ روایت کند که زود است بر مردم سالهائی بیاید که دروغگو تصدیق شود، و راستگو تکذیب گردد (یعنی هرکس دروغ بگوید می‌گویند راست است و هرکس راست بگوید می‌گویند دروغ است

---

(١) رویبضه در خود حدیث معنا شده مرد فرومایه و سفیه و بی‌خرد و عاجز و فاسق و پست‌ترین مردم.

﴿وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ ٱلرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ ٱلْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً﴾، و امين خيانت كند و خائن امين گردد، و رويبضه سخن گويند، گفته شد يا رسول الله رويبضه چيست؟ فرمود شخص سفيه و بی‌خرد در امور عامه مردم سخن گويد.

و در غيبت نعمانی ص٢٧٨ از اميرالمؤمنين عليه السلام روايت كند كه فرمود پيش از آمدن قائم عليه السلام سالهائی است فريبنده در آن سالها تكذيب مـی‌شود راستگو و تصديق می‌شود دروغگو، و مقرب می‌شود سخن‌چين و جاسوس و در حديثی نطق می‌كند در آن رويبضه[1] الخبر.

در كنز العمال ج ١٤ ص٢١٦ و ص ٢٢٩ سؤال شد رويبضه چيست؟ فرمود مرد فرومايه و بی‌مزه سخن در امور عامه مردم می‌گويد.

در كنز العمال ج ١٤ ص٢٢٩ دارد كه رويبضه در آخر زمان تكلم كند و سخن گويد گفته شد رويبضه چيست؟ فرمود فاسق در امور عامه مردم سخن گويد.

در كنز ص ٢٣١ دارد كه قبل از خروج دجال رويبضه تكلم كند يعنی پست‌ترين مردم.

در حديث ديگر دارد كه قبل از دجال رويبضه نطق كند گفته شد يا رسول الله رويبضه چيست؟ فرمود كسی كه اعتنائی به او نيست.

﴿ ری ﴾

در زوراء و طهران خواهد آمد.

در ملاحم ص٥٣ و البرهان ص ١٥١ دارد كه خارج می‌شود از ری مـردی چهار شانه گندم‌گون مولای (غلام) بنی تميم است كوسج است به او شعيب بن صالح گفته می‌شود، در چهار هزار لشكر كه لباس ايشان سفيد و پـرچـمهای

(١) مدرک قبل.

ایشان سیاه مقدمه است برای آمدن مهدی علیه السلام ملاقات نکند احدی او را مگر آنکه او را بکشد (در برهان) او را فراری دهد.

در علائم ظهور ناظم الاسلام کرمانی ص ۱٤٤ از جلد خلفا ناسخ نقل کند که در شهر ری مردم فتنه انگیز فراوان آیند، و در آخرالزمان دیلمان بر ایشان تاختن کنند، و در آن دروازه که بسوی جبل (کوه) است چنان مردم مقتول (کشته) شوند که شمار ایشان را جز خدای نداند، و در آن دروازه هشت کس از بنی‌هاشم نماز گذارند که هریک دعوی‌دار خلافت باشند، و مرد بزرگی که سمی (هم نام) پیغمبری بود در شهر بدر بندان افتد و او را چهل روز حصار دهند آنگاه مأخوذ دارند و مقتول (کشته) سازند، و در آن ایام کارداری بلاد به سفیان افتد، مردم ری را داهیه (بلاء) بزرگ رسد و بلای قحط و غلا (گرانی) بالا گیرد در میان ایشان.

در بحار ج ٦۰ ص۲۲۳ از معجم البلدان روایت کند که در تورات نوشته شده ری دریست از درهای زمین و محل تجارت مردم آنجا است، و از اصمعی نقل کند که گفت ری عروس دنیا است و محل تجارت مردم است.

و از امام صادق علیه السلام روایت کند که ری و قزوین و ساوه لعن شده‌اند و شوم هستند.

در غیبت نعمانی ص۲۹۹ نقل کند که یکی از جاهائی که جنگ می‌کنند با حضرت حجت اهل ری هستند.

در بحار ج ٥۲ ص۲۲٦ در ذیل حدیثی دارد که فرمود یکی از علامات خراب شدن زورا است که ری باشد.

﴿ریح﴾

در باد گذشت.

﴿ ریگ باران ﴾

در سجستان خواهد آمد.

﴿ زانو بند ﴾

در غنیمت خواهد آمد.

﴿ زبان ﴾[1]

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٢٥ دارد که چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یادآور فتنه شد و سائل سؤال کرد چه کنیم در آن زمان فرمود زبانت را نگاه دار و در خانه بنشین و بگیر آنچه را می‌شناسی و واگذار آنچه را نمی‌دانی و منکر می‌پنداری، و تو خودت را مواظب باش مردم را کاری نداشته باش. (چون مردم به حرف خدا و پیغمبر نمی‌روند چه رسد به حرف تو)

و در غیبت نعمانی ص١٩٧ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود باز دارید زبان خود را و ملازم خانه خود باشید که اگر این کار کنید بلاء خصوصی به شما نرسد بلکه عامه مردم را برسد (و نگوئید اگر ما سکوت کنیم دشمن ما را از پا درآورد) چون همیشه زیدیه سپر شمایند (یعنی چون ایشان جنگ را واجب می‌دانند و هرکس که قیام به شمشیر کند او را امام می‌دانند پس همیشه خواهند جنگید شما هم ساکت باشید تا صاحبتان تشریف بیاورد آن وقت هرچه دستور فرمود عمل کنید و کاسه از آش داغتر نباشید).

در کافی ج ٢ ص ١١٤ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود نگاه دار زبان خود را که صدقه‌ای است (برای دفع بلا) از جان خود.

---

(١) در پلاس گذشت و در سکوت خواهد آمد آنچه مناسب مقام است.

و در کافی ج ۲ ص ۱۱۵ از امام چهارم روایت کند که فرمود هر صبح زبان از تمام جوارح انسان سؤال می‌کند که چگونه صبح کردید؟ همه می‌گویند صبح کردیم بخیر و خوبی اگر تو بگذاری.

زبان ایشان از عسل شیرین‌تر است. در زمان حدیث ۲۸ خواهد آمد.

﴿ زراعت ﴾

در بین زراعت چرا کنند و خوشه‌ای را نخورند. در گوسفند خواهد آمد.

﴿ زره ﴾

دوازده هزار زره الخ. در قائم حدیث ۱۲۷ خواهد آمد.

﴿ زکات ﴾

با زکات تجارت کنند. در اُمت حدیث ۶ گذشت.

﴿ زکام ﴾

دودی چهل روز بین مشرق و مغرب را پر کند مؤمنین را شبه زکامی عارض شود الخ. در ساعت ظهور بعنوان (ان من اشراط الساعة دخانا الخ خواهد آمد.)

﴿ زکریا بن آدم ﴾

در بحار ج ۶ ص ۲۱۷ نقل کند که زکریا بن آدم به امام رضا عليه‌السلام عرض کرد ای آقای من، من اراده دارم از اهل بیتم بیرون شوم چون سفهاء (و بی‌خردان) زیاد شده اند حضرت فرمود این کار مکن چون بلا بواسطه تو از اهل قم دفع شود چنانچه دفع می‌شود بلا از اهل بغداد بواسطه موسی بن جعفر عليهما‌السلام.

﴿ زلزله ﴾

در ملاحم ص ٤٢ فرمود زلزله‌ای به اهل دمشق برسد در چند روز از ماه رمضان گذشته که مردم بسیاری هلاک شوند، الخبر.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٥ دارد که در مدینه سه زلزله شود بطوریکه هر منافق و کافری از آن خارج شود.

در غیبت نعمانی ص ٣٠٥ دارد که چون زلزله‌ای در شام شود بیش از صد هزار هلاک شود، رحمت است برای مؤمنین و عذابست برای کافرین، در شام حدیث ٥ خواهد آمد.

در ستاره خواهد آمد که در یک شب دو زلزله خواهد شد.

سرخس را چنان زلزله عظیم افتد که مردمش از فزع بمیرند. در سرخس خواهد آمد.

وقتی زنا ظاهر شد زلزله هم ظاهر شود. در زنا خواهد آمد.

چه می‌گذرد بر ایشان از ترس و زلزله. در زنها حدیث ١ خواهد آمد.

﴿ زمان ﴾

(١) در ملاحم ص ١٣٢ در ذیل حدیثی حذیفه فرمود وای بر اهل آن زمان که چه می‌گذرد بر ایشان از هوسها و فزعها و زلزله‌ها و با آواز بلند گریه کردن خصوصا برای کسانیکه مال ظاهری دارند از قبیل طلا و نقره و خوش بحال کسی که خودش و عیالش راضی باشند و شناخته نشود که او صاحب طلا ونقره است.

(٢) و در مستدرک ج ٤ ص ٤٣١ از عبدالله بن مسعود روایت کند که شما در زمانی هستید که گوینده حق بهتر از ساکت است و قائم به حق بهتر از قاعد است. و بدرستیکه بعد از شما زمانی باشد که سکوت در آن بهتر باشد از سخن

گفتن و نشسته بهتر است از ایستاده الخبر.

(۳) و در ص ٤٣٥ از رسول خدا ﷺ روایت کند که خلاصه‌اش این است که بیاید زمانیکه مردم در آن غربال شوند غربال شدنی، و باقی ماند مردمان رذل و پست، و به عهد و امانت خود عمل نکنند و باهم در اختلاف باشند، گفته شد به چه چیز امر می‌فرمائید ما را؟ فرمود آنچه پیش شما معروفست بگیرید و آنچه منکر است عمل نکنید و قبول کنید آنچه را خاصان شما می‌گویند و واگذارید آنچه را عامه مردم می‌گویند.

(٤) و در ص٤٣٦ از رسول خدا ﷺ روایت کند که زود باشد بیاید در آخر این امت مردانیکه سوار بر (میاثیر) دوچرخه و موتور شوند و درب مسجدهای خود حاضر شوند زنهاشان پوشیده و برهنه باشند (مثل لباس بدن نما) سر آن زنها مثل کوهان شترهای خراسانی باشد لعنت کنید ایشان را پس بدرستیکه ایشان لعنت کرده شدگانند الخبر.

(٥) و در ص٤٣٦ از رسول خدا ﷺ روایت کند که خارج شود در این امت در آخر زمان مردمانیکه با ایشان باشد تازیانها مثل دم گاو ایشان صبح کنند در سخط خدا و شب کنند در غضب خدا.

(٦) و در مستدرک ج ٤ ص٤٣٨ و کنز العمال ج ١٤ ص٢١٨ از رسول خدا ﷺ روایت کند که بیاید بر مردم زمانیکه مخیر شود مرد بین عجز و فجور. پس کسیکه آن زمان را درک کرد عجز را بر فجور اختیار کند.

(۷) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٢ از رسول خدا ﷺ روایت کند که زیاد نکند زمان جز شدت را و مردم زیاد نکنند جز بخل را و برپا نشود ساعت جز بر شرار مردم.

(۸) و در ص٤٤٢ نقل کند که بیاید بر مردم زمانیکه در مساجد جمع شوند ولی یک مؤمن در بین ایشان نباشد.

(۹) و در ص ٤٥٤ از ابن مسعود روایت کند که گفت بیاید بر مردم زمانیکه مرد برود سر قبر و بخوابد و بگوید ای کاش من بجای صاحب این قبر بودم، و این کار نه برای این است که دوست داشته باشد ملاقات خدا را بلکه بواسطه شدت بلا است (از شدت بلاهای زمانه آرزوی مرگ می‌کند)

(۱۰) و در ص ٤٥٧ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که زود است بیاید بر امت من زمانیکه قرّاء و خوانندگان زیاد باشند و فقها کم، و علم گرفته شود و هرج زیاد باشد. گفته شد هرج چیست یا رسول الله؟ فرمود کشتار بین خودتان، پس از آن بیاید زمانیکه گروهی قرآن بخوانند ولی فقط زبانی باشد پس از آن بیاید زمانیکه اشخاص منافق و کافر و مشرک با مؤمن مجادله کنند به آنچه مؤمن می‌گوید (مثل اینکه معاویه علیه اللعنه برای امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نوشت ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾.

(۱۱) ایضا در ص ٤٥٧ دارد که عبدالله بن عمر گفت بیاید بر مردم زمانی که نماند مؤمنی مگر آنکه ملحق به شام شود.

(۱۲) و در ص ٤٦٥ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که نازل می‌شود بر امت من در آخرالزمان بلاء سخت از پادشاهانشان که هرگز نشنیده شده باشد بلائی سخت‌تر از ظلم و جور بطوریکه مؤمن هیچ پناهی نداشته باشد، در آن وقت خداوند مردی را از عترت من بفرستد که زمین را پر از عدل و داد کند، چنانچه پر از ظلم شده بود، راضی باشد از او ساکنین آسمانها و زمین، و ذخیره نکند زمین از بذر خود چیزی را و آسمان حبس نکند باران را بلکه پی در پی باران رحمتش را بفرستد، زندگی کند در ایشان هفت و یا هشت و یا نه سال. زنده‌ها تمنا کنند زنده شدن مردگان را بواسطه آن خیری که خداوند برای اهل زمین مرحمت فرموده.

(۱۳) و در ص ٤٦٥ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که بیاید بر مردم سالهائی

که علف نروید و سخت مردم گرفتار باشند، دروغگو را تصدیق کنند و راستگو را تکذیب نمایند تا آخر خبر که در رویبضه ذکر شد.

(۱٤) و در ص ٤۸۲ از عبدالله بن مسعود روایت کند که شما در زمانی هستید که علماء زیاد و خطبا کم هستند و عطا کننده زیاد است، نماز در آن کوتاه است و خطبه‌اش طولانی است پس خطبه را کوتاه و نماز را طولانی کنید. پس بدرستیکه بعض بیانها سحر است کسی که آخرت بخواهد ضرر بدنیا می‌رساند و کسی که دنیا بخواهد ضرر به آخرت می‌رساند. پس ای گروه من ضرر بزنید به چیزی که فانی می‌شود برای چیزی که باقی می‌ماند.

(۱۵) و در ص٤۸٦ از ابن مسعود روایت کند که بیاید بر مردم زمانی که غبطه خورند بر حال مردی که سبکبار باشد چنانچه امروز آرزوی مرد مالدار و بچه‌دار را می‌خورید. الخبر.

(۱٦) و در ص ۵۱۰ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود خدایا درک نکند مرا زمانی یا درک نکنم زمان گروهی را که متابعت علم نمی‌کنند و از شخص حلیم حیاء نمی‌نمایند دلهاشان دل عجمها است و زبانشان زبان عربها.

(۱۷) و در ص۵۱۳ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که بیاید بر مردم زمانیکه آسمان ببارد باران را ولی زمین گیاه نروید.

(۱۸) و در غیبت نعمانی ص۱۵۹ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که بیاید بر مردم زمانیکه برسد به ایشان از ترس سکوتی و سستی که علم خود را جمع کند مثل مار در سوراخ خود، همین طور باشند تا ناگاه ستاره ایشان طلوع کند راوی گفت در اینمابین ما چه کنیم؟ فرمود بوده باشید بر آنچه بودید تا خدا ستاره شما را برساند. (یعنی حضرت حجت علیه‌السلام را)

(۱۹) و در ص۲۰٦ از حسین (حسن) بن علی علیه‌السلام روایت کند که فرمود (و بعض فتنه‌ها را) بیان کرد راوی عرض کرد خیری در آن زمان نیست حضرت

فرمود همه خیرها در آن زمان است قائم ما قیام کند و تمام آن اختلافات را برطرف سازد.

(۲۰) و در ص۲٤۸ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود بیاید شما را بعد از صد و پنجاه سال پادشاهان کافر، و امینهای خائن، و عرفاء فاسق تجارت زیاد شود، ربح و سودها کم شود، ریا فاش گردد، و اولاد زنا زیاد باشد، و زنا زیاد گردد و معارف منکر شود، و ماه شب اول بزرگ باشد، و زنها به زنها اکتفا کنند و مردها به مردها، عرض شد ما در آن زمان چه کنیم؟ فرمود فرار کنید فرار کنید و همیشه عدل خدائی بر این امت شامل است مادامیکه قرّاء و خوانندهایشان میل به پادشاهانشان نکنند، و نیکوکارانشان نهی از منکر از فاجرشان بکنند، و اگر این کارها را ترک کنند پس از آن طلب نفرت کنند پس بگویند (لا اله الا الله) خداوند در عرشش بگوید دروغ گفتید و راست نمی‌گوئید.

(۲۱) و در فتن بخاری ج ۲٤ ص۱۸۳ روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود صدقه بدهید پس زود است بیاید بر مردم زمانیکه صدقه را دور بگردانند و کسی را پیدا نکنند که آن را قبول کند.

(۲۲) و در فتن بخاری ج ۲٤ ص ۱۵۲ روایت کند که نیاید زمانی جز آنکه بعدش می‌آید شرتر از آن.

(۲۳) در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۵٤ روایت کند که فرمود شما در زمانی هستید که هرکس ترک کند ده یک آنچه را امر به آن شده هلاک شود، پس از آن بیاید زمانیکه هرکس عمل کند ده یک آنچه را امر به آن شده نجات یابد.

(۲٤) و ایضا در ص ۲۵٤ روایت کند که شما صبح کردید در زمانیکه زیاد است فقهاء شما و کم است خطباء شما، کم است سؤال کنندگان شما، زیاد است عطاء کنندگان شما، عمل در آن بهتر است از علم و زود است بیاید بر شما زمانی که کم باشند فقهاء شما، زیاد باشند خطباء شما، زیاد باشد سؤال کنندگان شما،

کم باشند عطا کنندگان شما، علم در آن زمان بهتر است از عمل.

(۲۵) و در ص ۲۵۵ فرمود شما در زمانی هستید که علماء شما زیادند و خطباء شما کم کسی که ترک کند ده یک آنچه را می‌داند هلاک شود، و زود است بیاید بر مردم زمانیکه کم باشد علماء ایشان و زیاد باشد خطباء ایشان کسی که دست زند به ده یک آنچه می‌داند نجات یابد.

(۲۶) در حدیث دیگر دارد که شما امروز در زمانی هستید که هرکس ترک کند ده یک آنچه را امر به آن شده هلاک می‌شود و زود است بیاید زمانی که هرکس (عمل) کند از ایشان به ده یک آنچه مأمور بوده نجات یابد.

(۲۷) در کنز العمال ج ۱٤ ص۲۱۳ دارد که بیاید بر مردم زمانیکه یک ساعت بایستند و امامی را نیابند که با او نماز خوانند.

(۲۸) و در ص ۲۱٤ دارد که بیاید در آخر زمان مردانیکه صید کنند دنیا را بواسطه دین بپوشند برای مردم لباس جلد گوسفند، زبان ایشان از عسل شیرینتر و قلبشان قلب گرگ است خداوند می‌فرماید آیا به من گول می‌زنید یا به من جرأت پیدا می‌کنید بخودم قسم که فتنه و بلائی به ایشان برسانم که شخص حلیم در آن حیران بماند (کزماننا هذا)

(۲۹) و در ص۲۱۷ دارد که فرمود زود است بیاید بر امت من زمانی که خوانندگان قرآن زیاد باشند و فقها کم باشند، علم گرفته شود هرج زیاد باشد (یعنی کشتار) بعد از آن بیاید زمانیکه مردانی از اُمت من قرآن بخوانند ولی از حنجرشان تجاوز نکند بعد از آن بیاید زمانیکه مشرکِ به خدا نزاع و جدال کند با مؤمن در مثل آنچه مؤمن می‌گوید چنانچه در حدیث ۱۰ نظیرش گذشت.

(۳۰) در ص ۲۲۱ دارد که هرآینه بیاید بر مردم زمانیکه تکذیب شود راستگو و تصدیق شود دروغگو، و امین را خائن و خائن را امین دانند. ومرد شهادت بدهد بدون اینکه از او طلب شهادت کنند، و سوگند یاد کند بدون اینکه

از او سوگند خواهند و سعادتمندترین مردم در دنیا (نزد آنها) لیم پسر لئیم است که ایمان به خدا و رسولش ندارد.

(۳۱) و در ص ۲۲۱ ایضا دارد که بیاید بر مردم زمانیکه صبر کننده در آن بر دین مثل کسی باشد که آتش در دست داشته باشد.

(۳۲) و در ص ۲۲۲ دارد که بوده باشد در آخرالزمان عبادت کننده جاهل و قرآن خوان فاسق.

(۳۳) و در ص ۲۲۲ دارد که بیاید بر مردم زمانیکه مرد دور بزند که صدقه از طلا بدهد و کسی پیدا نشود که بگیرد الخ.

(۳٤) و در ص۲۲٦ دارد که هر وقت نزدیک شد زمان (ظهور) پوشیدن رداهای بلند زیاد شود و تجارت زیاد گردد و مال زیاد باشد، و تعظیم کنند صاحب مال را برای مالش، و زنا زیاد گردد، و بچه‌ها حکومت کنند، و زنها زیاد باشند، و سلطان ستم کند، و کم فروشی رواج گیرد، پس مرد توله سگ را تربیت کند بهتر از بچه است، و بزرگان توقیر نشوند، و بچه‌های کوچک رحم کرده نشوند، و اولاد زنا زیاد باشد حتی مرد در وسط راه با زنی جماع کند، پوست گوسفند بر دلهای گرگ‌ها بپوشند.

(۳۵) و در کنز العمال ج ١٤ ص۲۲۷ دارد که وقتی ظاهر شد در شما مثل آنچه ظاهر بود در بنی اسرائیل (آن وقت منتظر فرج باشید) وقتی بوده باشد زنا در بزرگان شما و پادشاهی در صغیران شما و علم در پستهای شما.

(۳٦) و در ص۲۲۷ دارد که گفته شد یا رسول الله چه زمانی ما امر به معروف و نهی از منکر را واگذاریم فرمود وقتی ظاهر شد سستی در خوبان شما و زنا در شرار شما و پادشاهی محوّل به بچه‌های شما شد، و فقه در پستها و بی اصلهای شما.

(۳۷) و در ص۲۲۷ دارد که چون ساعت (ظهور) نزدیک شود زمان هم

نزدیک می‌شود پس یک سال مثل یک ماه می‌شود و یک ماه مثل یک جمعه، و جمعه مثل سوختن سعف خرما در آتش.

و در ص۲۲۸ جمعه مثل یک روز و روز مثل یک ساعت است و ساعت مثل سوختن سعف خرما است.

(۳۸) و در کنز ج ١٤ ص٢٤٣ دارد که بیاید بر مردم زمانیکه آسمان باران ببارد ولی زمین گیاه نروید.

(۳۹) و در ص ۲٥١ فرمود بیاید بر مردم زمانیکه مباهات و فخر کنند به مسجدها پس آباد نکنند آن را مگر کمی.

(٤٠) و در ص ۲٥٥ فرمود بوده باشد در آخرالزمان عادت خوانندگی پس هر کس آن زمان را درک کرد پناه ببرد بخدا از شیطان رجیم، و ایشانند گندیدگان پس از آن ظاهر شود کلاههای پرزدار (مثل کلاه فرنگی) پس حیاء نکنند از رباخواری و در آن روز هرکس متمسک به دینش باشد مثل کسی است که آتش در دست داشته باشد و اجرش مثل اجر پنجاه نفر است گفتند از ما یا از ایشان فرمود بلکه از ایشان.

(٤١) و در ص۲٥٦ فرمود هرگز زیاد نکند زمان مگر سختی را، و زیاد نکنند مردم مگر بخل را و برپا نشود ساعت مگر بر شرار مردم.

(٤٢) و در کنز ج ١٤ ص۲۷٥ و در مستدرک حاکم ص ٤٦٥ فرمود نازل شود به امت من در آخر الزمان بلاء سختی از سلطانشان که نشنیده شده باشد مثل آن بطوریکه زمین با وسعتش بر ایشان تنگ آید و تا اینکه پر از ظلم و جور شده باشد و تا اینکه مؤمن پناهی نداشته باشد که به آن پناهنده شود از دست ظلم، آن وقت خداوند بفرستد مردی از عترت من پس پر سازد زمین را از عدل همانطوری که پر از ظلم و جور شده بود، راضی باشد از او ساکنین آسمان و زمین، ذخیره نکند زمین از بذر خود چیزی را مگر آنکه خارج کند، و آسمان از

باران خود مانع نشود و بلکه بریزد آن را و زندگی کند هفت سال یا هشت سال یا نه سال (در امت گذشت با زیادی).

(۴۳) و در بحار ج ۵۲ ص۲۶۳ در حدیث جابر دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود بدانید خدا شما را رحمت کند مثل شما امروز مثل برگیست بی‌خار تا صد و چهل سال، و بعد از این بیاید برگ و خار تا دویست سال، و بعد از این بیاید خاریکه برگ نداشته باشد تا وقتیکه نبینی در آن مگر پادشاه ستمگر، یا مال‌دار بخیل، یا عالم دنیادوست، یا فقیر دروغگو، یا پیرمرد فاجر (زناکار) یا بچهٔ بی‌حیاء، یا زن گول‌خور و بی‌عقل، پس از آن رسول خداگریست، پس سلمان بسوی او برخاست و عرض کرد چه وقت اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود ای سلمان وقتی که علماء شما کم گردند و قرّاء شما بروند و زکات را ندهید و منکرات را فاش سازید، و صداهای شما در مسجد بلند شود و دنیا را روی سر گذارید و علم را زیر پا نهید، و دروغ گفتن حدیث شما باشد، و غیبت کردن میوه شما شود، و حرام غنیمت شما گردد، و بزرگ شما رحم بر کوچک شما نکند، و کوچک شما احترام به بزرگ شما ننماید، پس آن وقت است که لعنت بر شما نازل شود و جنگ را بین خودتان قرار دهد، و باقی بماند دین بین شما صرف لفظ به زبان (یعنی به دین عمل نکنید)

پس وقتی این خصلتها را داده شوید، متوقع باشید باد سرخ را یا مسخ شدن (و به شکل سگ و خوک درآمدن) را و یا سنگباران را، و مصداق این بلاها در کتاب خدا است که فرمود (ای محمد) بگو او قادر است که بفرستد بر شما عذابی را از بالای سر شما و از زیر پای شما یا شما را دسته دسته ساخته و بجان هم انداخته تا بچشید سختی و رنج همدیگر را پس نظر کن که چگونه ما آیات خود را بیان می‌کنیم شاید ایشان بفهمند.

پس جماعتی از اصحاب روی پا برخاستند و عرض کردند یا رسول الله خبر

ده ما را که چه وقت این امور واقع خواهد شد؟ فرمود وقتی نمازها را از وقت خود بتأخیر اندازید، و متابعت شهوات کنید و شراب بیاشامید، و پدر و مادرها دشنام داده شوند.

تا ببینید حرام را غنیمت شمارید، و زکات دادن را ضرر پندارید، و مرد اطاعت کند زن خود را و ستم کند به همسایه خود، و قطع رحم کند، و دل رحمی بزرگان برود، و کودکان کم حیاء شوند، و بناها را بلند سازند، و ظلم کنند غلامان و کنیزان را، و به لهو حاضر شوند، و به ظلم حکم کنند، و مرد سب و دشنان دهد پدرش را، و حسادت کند نسبت به برادرش، و شریکان بهم خیانت کنند، و وفا کم شود، و زنا شایع گردد، و مردان به لباس زنانه زینت کنند، و پرده و چادر حیاء از زنها برداشته شود، و سرایت کند تکبر در دلها مثل سرایت کردن زهر در بدنها، و معروف کم شود، و ظلمها ظاهر گردد، گناهان بزرگ را کوچک پندارند، و طلب کنند مدح بواسطه مال، و انفاق کنند مال را برای غنا، و مشغول شوند به دنیا و از آخرت روگردان باشند، و ورع کم شود، و طمع و هرج و مرج زیاد گردد، و صبح کند مؤمن ذلیل و منافق عزیز باشد، مساجدشان به اذان معمور باشد، و دلهاشان از ایمان خالی، و استخفاف کنند به قرآن، و برسد به مؤمن از ایشان هر خواری و ذلت.

پس در آن وقت ببینی صورتشان صورت آدمیان است و قلوبشان قلوب شیاطین، کلامشان از عسل شیرین‌تر و قلبشان از حنظل تلخ‌تر، پس ایشان گرگانند فقط لباس در بر دارند، روزی نیست مگر آنکه خداوند می‌فرماید آیا به من مغرورید یا بر من جرأت می‌کنید، آیا گمان می‌کنید من شما را عبث و بیهوده خلق کرده‌ام و شما بسوی من بازگشت ندارید، بعزت و جلالم قسم اگر نبود برای خاطر کسانی که مرا از روی اخلاص عبادت می‌کنند هرآینه معصیت کار را مهلت نمی‌دادم به یک چشم هم زدن، و اگر برای خاطر بندگان پرهیزکارم

نبود یک قطره باران از آسمان نازل نمی‌کردم، و یک ورق سبزی نمی‌رویانیدم.

پس جای تعجب است که گروهی خداشان اموالشان می‌باشد، و آرزوی طولانی و عمر کوتاه دارند، و طمع مجاورت مولای خود را دارند و حال آنکه به این مقامات نمی‌رسند مگر به عمل کردن و عمل تمام نمی‌شود مگر به عقل.

(٤٤) در بحار ج٦ ص٣٠٦ از ابن عباس نقل کند که گفت در حجة الوداع با رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم حج کردیم پس حضرت درب (حلقه) کعبه را گرفت و بسوی ما توجه نموده فرمود آیا خبر بدهم به شما از اشراط ساعت و آن روز سلمان نزدیکترین مردم بود به آن حضرت عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود یکی از شرایط آمدن قیامت ضایع کردن نماز است و متابعت نمودن شهوات، و میل با هوی و هوسها و بزرگ شمردن مال (یا تعظیم صاحب مال) و فروختن دین را به دنیا، پس آن وقت است که قلب مؤمن آب می‌شود چنانچه نمک در آب حل می‌شود بواسطه آنچه از منکرات می‌بیند و قدرت بر تغییر آن را ندارد، سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست.

ای سلمان آن وقت پادشاهان ستمگر باشند، و وزراء فاسق باشند، و عرفاء ظالم‌باشند، و امناءخائن باشند سلمان عرض کرد اینها خواهند شد یا رسول‌الله؟

فرمود: بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست ای سلمان آن وقت منکر معروف و معروف منکر باشد، و خائن امین باشد و امین خیانت کند، و دروغگو تصدیق شود و راستگو تکذیب گردد.

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان آن وقت زنها حکومت کنند، و با کنیزان مشورت شود، و بچه‌ها بر منبر بالا روند، و دروغ را شوخی پندارند، و دادن زکات را ضرر بدانند، و فیء (که مختص پیغمبر و اولادش صلوات الله علیهم

اجمعین می‌باشد) آن را غنیمت شمارند، و مرد به پدر و مادرش جفا کند و به رفیقش نیکی نماید و ستاره دنباله‌دار طلوع کند.

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست.

ای سلمان آن وقت زنها با شوهرشان تجارت کنند (بجهت حرصی که به دنیا دارند) آن وقت باران گرم ببارد (لفظ حدیث (المطر قیظا) بعضی ترجمه کرده‌اند که باران فراوان آید و بعضی فرموده‌اند باران در تابستان آید) مردم محترم بخشم آیند، و مرد فقیر حقیر باشد، پس آن وقت است که بازاراها نزدیک هم باشند یکی گوید نفروختم دیگری گوید ربحی نبردم، همه را مذمت کنندهٔ خدا بینی، سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست.

ای سلمان در آن وقت حکومت کند بر ایشان کسانیکه اگر سخن گویند بکشند ایشان را و اگر سکوت کنند مستأصل کنند ایشان را، و حقشان را اختصاص به خود بدهند و حرمتشان را پایمال کنند و خونشان را بریزند، و دلهاشان را پر از ترس کنند، نبینی ایشان را مگر ترسناک.

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست.

ای سلمان در آن وقت چیزی از مشرق و چیزی از مغرب بیاورند و امت مرا رنگارنگ کنند، پس وای بر ضعیفان امت من از ایشان و وای بر ایشان از خدا، رحم نکنند بر صغیر و احترام نکنند بر کبیر، و عفو نکنند از گناهکار، خبرهاشان فحش است جثه ایشانجثه آدمیان و دلهای ایشان دل شیاطین است.

سلمان گفت اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، آن وقت است که مردها به مردها اکتفا کنند و زنها به زنها و

فریفته پسران شوند چنانچه فریفته دخترها می‌شوند و مردها شبیه به زنها و زنها شبیه به مردها شوند و زنها سوار زین شوند (مثل اسب دوچرخه و موتور) پس بر آن زنان لعنت خدا باد.

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان در آن وقت مسجدها را زینت به طلا کنند، چنانچه معبد یهود و نصاری زینت شده، قرآنها را آب طلا کاری کنند، و منارها را طولانی سازند، و صفهای نماز زیاد باشد ولی قلبهاشان بغض و کینه‌دار باشد و زبانهاشان مختلف.

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، مردان امت من انگشتر طلا بپوشند و حریر و دیباج را لباس خود گردانند و پوست پلنگ را خرید و فروش کنند یا زیر جامه بپوشند، و یا برای دهل و آلت لهو بخرند.

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان در آن وقت ربا علنی شود و معامله بعینه[1] و رشوه شود، و دین را زیر پا گذارند و دنیا را بالای سر.

سلمان گفت اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، در آن زمانست که طلاق زیاد می‌شود و حدی برای خدا جاری نمی‌شود، و بخدا هم ضرری نمی‌رسانند.

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، آن وقت است که زنهای خواننده و آلت لهو ظاهر می‌شود و حکومت بر ایشان شرار امت من می‌باشند.

---

(۱) یعنی متاعی را بفروشند به نسیه به قیمت معین بعد آن را بایع از مشتری به کمتر بخرد و این حیله‌ای برای تحلیل ربا است.

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، آن وقت حج می‌کنند اغنیاء برای تفرج و نزهت، و متوسطین برای تجارت و فقراء برای ریاء و سمعه، پس در آن وقت بوده باشند گروهی که قرآن را برای غیر خدا یاد بگیرند و آن را مزامیر و آلت غنا بگیرند، و گروهی برای غیر خدا علم فقه یاد بگیرند و اولاد زنا زیاد باشد و قرآن را به غناء بخوانند و به دنیا مباهات کنند.

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان در آن وقت هتک حرمتها بشود و گناهان را کسب کنند، و اشرار مسلط بر اخیار بشوند، و دروغ فاش شود، و لجاجت ظاهر گردد، و در لباس با هم مباهات کنند، و باران در غیر وقتش ببارد، و دهل و آلت لهو را نیکو دانند، و امر به معروف و نهی از منکر را انکار کنند، بطوری بشود که مؤمن درآن زمان ذلیل‌تر باشد از کنیز، و ظاهر بشود بین قرّاء و عبادت کنندگان ملامت، پس ایشان در ملکوت آسمانها ارجاس و انجاس‌اند (پلید و نجس)

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، آن وقت غنی نترسد مگر از فقر، تا بجائی رسد که سائل از این جمعه تا جمعه دیگر سؤال کند و کسی به او چیزی ندهد.

سلمان عرض کرد اینها خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان آن وقت است که رویبضه[1] تکلم کند، گفت رویبضه چیست یا رسول الله؟ فرمود سخن گوید در امور عامه مردم کسی که سخن‌گو نبوده پس طولی نکشد که زمین مثل گاو صدا کند و همه خیال کنند که صدا نزد ایشان بوده پس مردم مکث کنند آنقدر که خدا خواهد ... پس از آن زمین طلا ونقره‌های خود را بیرون افکند مثل این ستونها (یعنی مقدار آن طلا و

---

(۱) در رویبضه گذشت رجوع شود.

نقره‌ها مثل ستونهای مسجد باشد) ولی آن روز نفعی نداشته باشد و معنای آیه شریفه که فرمود ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ اینست.

(٤٥) و در روضه کافی ذیل ح٥٨٦ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند ه فرمود زود است بیاید بر شما بعد از من زمانیکه نباشد در آن زمان چیزی مخفی‌تر از حق و آشکارتر از باطل، و زیاد دروغ بستن به خدا و رسولش، و نباشد نزد اهل آن زمان متاعی بورتر از کتاب خدا وقتی که بحق تلاوت شود، و نباشد متاعی رواجتر و پراستفاده‌تر از کتاب خدا وقتی که برخلاف حق تفسیر شود، و نباشد در بلاد و نه در عباد (یعنی بندگان خدا) چیزیکه منکرتر باشد از معروف (و کارهای خوب) و معروف‌تر از منکر (و کارهای زشت) و نباشد در آن زمان فاحشه‌ای که منکر باشد... سرپرستی کارهاشان و دینشان بدست مردمی باشد که کارشان مکر و حیله و رشوه‌خواری و کشتن باشد، گویا خود را پیشوایان قرآن می‌دانند و حال آنکه قرآن پیشوای ایشان است از حق نزد ایشان نباشد جز اسم و نشناسند از قرآن مگر خطش را... و از دین پادشاهی به آئین پادشاهی درآید و از تحت سرپرستی پادشاهی به سرپرستی پادشاهی دیگر درآید، و از پیروی زمامداری به پیروی زمامدار دیگری درآید و از تعهدات سلطانی زیر بار تعهدات دیگری برود، و به تدریج از آنجائیکه خود خبر ندارد خدای تعالی آنان را بوسیله آرزو و امید به نابودی کشاند... مساجد ایشان در آن زمان از گمراهی آباد و از هدایت خراب است، قاریان قرآن و آباد کنندگان مساجد در آن زمان نومیدترین خلق خدایند، گمراهی از آنان سرچشمه گیرد و به ایشان باز گردد، و از این رو حضور در مساجد ایشان و رفتن بسوی آنها کفر به خدای بزرگ است، مگر آن کسی که به مساجد آنان برود، و گمراهی ایشان را بداند، در نتیجه رفتار و کرداری که بدان منوال دارند مساجد آنها از هدایت ویران و از گمراهی آباد است، سنت خدا را تبدیل کرده‌اند و از حدودش تجاوز

نموده‌اند، و به هدایت دعوت نمی‌کنند، و غنائم را بین اهلش تقسیم نکنند و به عهد خود وفا نکنند، کشته‌های خود را شهید نامند، و با افتراء و انکار بنزد خدا روند، و بوسیله نادانی از علم بی‌نیازی جویند، تا آخر حدیث که مفصل است ما چند جمله‌اش را بنحو اختصار ذکر کردیم.

(٤٦) در کافی ج ٢ ص ٢٩٦ و بحار ج ١٨ ص ١٤٦ از امام ششم از جدش رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است بیاید بر مردم (امت من) زمانیکه بواسطه طمع به دنیا باطنشان بد باشد و ظاهرش خوب، نخواهند آنچه را که نزد خدا است، دینشان ریائی باشد ترسی نداشته باشند، خداوند هم عقابش را شامل حال ایشان کند بطوریکه او را بخوانند مانند شخص غریق و به اجابت نرسد.

(٤٧) در روضه کافی حدیث (٤٧٩) و بحار ج ٥٢ ص ١٩٠ از امام صادق از جدش رسول خدا ﷺ روایت کند که زود است بیاید بر مردم زمانیکه باقی نماند از قرآن مگر رسمش و از اسلام مگر اسمش، می‌گویند مسلمانیم ولی دورترین مردمند به اسلام، مسجدهاشان آباد است ولی از هدایت و رستگاری خراب است. فقهاء آن زمان شرورترین فقهاء زیر سایه آسمانند، از ایشان فتنه خیزد و بسوی ایشان برگردد.

(٤٨) و در کافی ج ٢ ص ٩١ و بحار ج ١٨ ص ١٤٧ از امام صادق علیه‌السلام از جدش ﷺ روایت کند که فرمود زود است بیاید بر مردم زمانیکه به حکومت و سلطنت نرسند مگر به کشتن مردم و ستم کردن، و به توانگری نرسند مگر به غصب کردن اموال مردم و بخل ورزیدن، و به محبت نرسند مگر به خارج شدن از دین و متابعت کردن هوای نفس، پس اگر کسی درک کرد آن زمان را پس صبر کند بر فقر و حال آنکه قدرت دارد بر توانگری، و صبر کند بر عداوت و حال آنکه قدرت دارد بر محبت، و صبر کند بر مذلت و حال آنکه قدرت دارد بر

عزت، خداوند هم (در عوضش) ثواب پنجاه صدّيق که خدا را تصديق کرده‌اند به او عطا فرمايد.

(٤٩) در کافی ج ٢ ص١١٧ از امام ششم روايت کند که زود است بيايد بر مردم زمانيکه نجات نيابد صاحب دينی مگر کسی که گمان کنند او ابله است و تحمل کند که به او می‌گويند ابله است عقل ندارد.

(٥٠) در روضه کافی حديث ٢٥ از امام صادق از جدش ﷺ روايت کند که فرمود بيايد بر مردم زمانيکه فاجر را زيرک دانند (يا فاجر پررويی و شوخی کند و حيا نکند) و نزديک کنند ماجن را (يعنی کسی که باکی ندارد هرچه بکند و هرچه بگويد) و منصف را ضعيف دانند، گفته شد چه وقت اينها خواهد شد يا اميرالمؤمنين؟ فرمود وقتی که امانت را غنيمت بگيرند و زکات دادن را ضرر دانند و عبادت را طولانی دانند (و خسته کننده دانند) و در صله رحم منّت نهند، باز سؤال شد اينها چه وقت خواهد شد يا اميرالمؤمنين؟ فرمود وقتی تسلط پيدا کنند زنها و مسلط شوند کنيزان و حکومت کنند بچه‌ها.

(٥١) و در تهذيب ج ٢ ص٢٨٣ و فقيه ج ١ ص ١٨٤ اميرالمؤمنين از رسول خدا ﷺ روايت کند که فرمود بيايد بر مردم زمانيکه اذان گفتن را بر عهده ضعفاء خود گذارند (و اغنياء عارشان شود اذان بگويند) خداوند گوشت آن ضعيفان را بر آتش حرام گرداند.

(٥٢) و در کافی ج ٤ ص٤٦ از امام صادق عليه السلام روايت کند که بيايد بر مردم زمانيکه هرکس سؤال کرد از مردم زندگانی کند و هرکس ساکت نشست خواهد مرد، (راوی) می‌گويد چه کنم اگر درک کردم آن زمان را؟ فرمود آنچه داری به ايشان کمک کن اگر نداری جديت کن.

(٥٣) و در کافی ج ٥ ص ٣١٢ و تهذيب ج ٧ ص٢٢٦ امام پنجم از جدش رسول خدا ﷺ روايت کند که فرمود بيايد بر مردم زمانيکه از خدا شاکی

باشند، گفته شد چگونه شاکی باشند؟ فرمود مردی گوید والله هیچ چیزی ربح نبردم در این مدت و نخورده‌ام و نیاشامیده‌ام مگر از رأس المال، وای بر تو آیا اصل مال از خدا نبود؟

(٥٤) و در کافی ج ٥ ص ٥٥ و تهذیب ج٦ ص ١٨٠ از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که فرمود می‌بوده باشد در آخر زمان گروهی که متابعت کنند در آن زمان گروه دیگری را که این صفت دارند ریا کننده‌اند و خود را جزء قرّاء و عبّاد و نسّاک می‌کنند و حال آنکه تازه‌رس و سفیه‌اند، امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند مگر وقتی ایمن از ضرر باشند، و برای خود رخصت جوئی و عذر تراشی می‌کنند، ومتابعت لغزش علماء را می‌کنند و عمل فاسدشان را معیار قرار می‌دهند، الخبر.

(٥٥) و در الزام الناصب ج ٢ ص ١٨٣ و نوائب الدهور ج ٢ ص ٤٧ در ذیل خطبة البیان دارد که امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود ای مردم من شنیدم از برادرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله که فرمود جمع شود در اُمت من یکصد خصلت که در غیرش جمع نشده، پس علما و فضلا برخاسته کف پایش را بوسه داده و عرض کردند ای امیرالمؤمنین تو را قسم به پسر عمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بیان فرما برای ما آنچه را در طول زمان جاری خواهد شد به کلامی که عاقل و جاهل بفهمند ... فرمود من خبر می‌دهم شما را به آنچه جاری می‌شود بعد از مرگ من تا خروج صاحب الزمان که قائم به امر است از ذریه بچه‌های حسین عليه‌السلام و از آنچه می‌بوده باشد در آخر زمان تا حقیقت را درک کنید از بیان. پس عرض کردند چه وقت اینها خواهد شد یا امیرالمؤمنین؟ فرمود وقتی که واقع شود مرگ در فقهاء، و ضایع کنند امت محمد مصطفی نماز را، و متابعت کنند شهوات را، و امانت‌داری کم شود، و خیانتکاری زیاد گردد، و خمر بیاشامند، و فحش به پدر و مادر را شعار

خود گیرند، و نمازها را بواسطه خصومت از مسجدها بـردارنـد، و مسـجد را مجالس طعام قرار دهند، و به گناهان زیاد عمل کـنند، و حسـنات و کـارهای خوب را کم انجام دهند، و آسمانها فشرده شود (یعنی باران کم بـیاید) در ایـن هنگام سال مثل ماه باشد ماه مثل هفته باشد و هفته مثل یک ساعت بـاشد، و باران گرم ببارد و بچه موجب اذیت و آزار باشد و بوده باشد برای مردم آن زمان صورتهای نیکو و باطنهای پست، هرکس ایشان را ببیند خوشش آید و هرکس با ایشان معامله کند ظلمش کنند، صورت ایشان صورت آدمیان است، و دلهای ایشان دلهای شیاطین است، پس ایشان از صـبر (دوائـی است) تـلخ‌ترند و از مردار گندیده‌ترند و از سگ نجس‌ترند، و از روباه حیله گرترند، و از اشعب[1] طمعشان بیشتر است و از جرب (مرضی است) چسبنده‌تر، و از منکرات نـهی نمی‌کنند، و اگر حدیث کنی ایشان را تکذیب کنند، و اگر امینشان قـرار دهـی خیانت کنند، و اگر از ایشان روگردانی غیبت کنند، و اگر مال‌دار باشی حسادت کنند، و اگر بخل کنی از ایشان دشمنت شوند، و اگر ایشان را پست دانی فحش دهند، و دروغها را گوش دهند، و حرام را بخورند، و زنـا و خـمر ومـقاله‌ها و طرب و غناء را حلال دانند، و فقیر بین ایشان ذلیل و حقیر باشد، و مؤمن ضعیف و کوچک باشد، و عالم نزد ایشان پست باشد، و فاسق نزد ایشان گرامی باشد، و ظالم نزد ایشان بزرگ باشد، و ضعیف نزد ایشان به هلاکت رسد، و قوی نزد ایشان دولت است، امانت غنیمت است، زکات ضرر است، و اطاعت کند مرد زن خود را (غافل از آنکه اطاعة المرأة ندامة) و عصبانی کند پدر و مادر را (پی حرف ایشان نرود) و ایشان را جفا کند، و کوشش کند در هـلاک بـرادرش، و صدای فجار بلند شود، و فساد و غنا و زنا را دوست دارند، و معامله کـنند بـه

---

(۱) در لسان العرب ج ۱ ص ۵۰۳ گوید (اشعب) اسم مردیست طمّاع و در مثل گویند اطمع من اشعب.

حرام و ربا (ویعار علی العلماء)[1] عیب جوئی کنند بر علماء، و فی ما بین خود خونریزی زیاد باشد، و قضاتشان رشوه قبول کنند، و زنها با زنها ازدواج کنند، و فرستاده شوند چنانچه عروس را به خانه شوهر می‌فرستند، و دولت بچه‌ها در همه‌جا ظاهر شود، و آلت لهو و خوردن خمر را جوانان حلال دانند، و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا کنند، و زنها روی زینها سوار شوند (و این سبب به هیجان آمدن شهوت آنان خواهد شد) پس زن غلبه کند بر شوهرش در تمام چیزها، و حجاج سه‌قسمت باشند: اغنیاء برای خوش گذرانی، ومتوسطین برای تجارت و فقراء برای گدائی، و احکام باطل شود، و اسلام ضعیف شود، و دولت اشرار ظاهر شود، و ستم در جمیع شهرها شایع گردد، پس در آن زمان تاجر در تجارتش و زرگر در زرگری خود و صاحب هر صنعتی در صنعت خود دروغ گوید، پس محل کسب کم شود، و محل طلب معاش تنگ گردد، و مذاهب مختلف شود، و فساد زیاد گردد، و هدایت کم شود، پس آن وقت است که قلب‌ها سیاه شود، و حکم کند برایشان پادشاه ستمگر، و کلامشان از صبر تلخ‌تر باشد، و دلهاشان از جیفه و مردار گندیده‌تر باشد، پس وقتی که اینطور شد علماء بمیرند، و قلبها فاسد شود، و گناه زیاد شود، و قرآنها بکنار رود، و مسجدها خراب گردد (از هدایت) و آرزوها طولانی شود، و اعمال (صالحه) کم شود (وتبنی الاسوار فی البلدان مخصوصة لوقع (لدفع) العظایم النازلات) ظاهر معنی یعنی دیوارها دور شهرها بنا شود که مخصوص باشد برای واقع شدن بلاهای آینده، یا برای دفع بلاهای آینده و این ظاهر تر است.

(در پنجاه سال قبل برای دفع دشمن و دزدها و یاغیها دور شهرها دیوار و دروازه بوده که هرکس به شهر نتواند داخل شود)

---

(۱) بعضی یغار علی الغلمان (یعنی رشک برند به بچه‌ها) نقل کرده‌اند ولی ما دو نسخه داریم (یعار علی العلماء) است.

پس آن وقت اگر یکی از ایشان روز و شب نماز بخواند چیزی برای او نوشته نشود و قبول درگاه نگردد، چون در وقت نماز خواندن پیش خود فکر می‌کرده چگونه به مردم ستم کند، و چگونه بر مسلمانان حیله نماید، و طلب ریاست می‌کند برای فخر کردن یکدیگر و ظلم و ستم نمودن، و جا برای مسجدهاشان تنگ می‌شود، و مردمان متألف[۱] بر ایشان حکومت کنند، و بعضی بر بعض دیگر ستم کنند، و بعضی از روی دشمنی و کینه بعض دیگر را بکشند، و به خوردن شراب و می افتخار کنند، و در مسجدها نی و زرنا و آلت لهو و لعب بزنند و کسی ایشان را نهی نکند، و اولاد کفار در آن زمان بزرگان ایشان باشند، و سرپرست مردم سفهاء و کم‌عقل ایشان باشد، و بدست می‌گیرد مال راکسی که مالکش نبوده، و اهلیت هم ندارد احمقی است از اولاد احمقها یا لئیم و پست است از اولاد پستها، و رؤساء ریاست را به کسی می‌دهند که استحقاقش را ندارد، و سست و ضعیف شود طاقت و به مقصد نرسد، و زراعت فاسد شود، و بدعتها فاش گردد، و فتنه‌ها ظاهر شود، کلامشان فحش باشد، و عملشان وحشیانه باشد، و کارشان شیطنت باشد، و ایشان ستمگران باشند، و بزرگانشان بخیل و گدا باشند، و فقهایشان به آنچه بخواهند فتوا دهند، و قضاتشان به آنچه نمی‌دانند حکم کنند، و اکثر ایشان به دروغ شهادت دهند، هرکس پولدار باشد نزد ایشان بلند بالا، و کسی که کم‌پول باشد نزد ایشان پست باشد، فقیر دور افتاده و کینه‌اش در دلها جا داده شده و مالدار و ثروتمند محبوب و از خاصان باشد، و مرد صالح در آن زمان کسی است که سبیلش دراز

---

(۱) متألف از الف است (و مؤلفه قلوبهم) کسانی بودند که ایمان نداشتند به ظاهر اسلام آورده بودند پیغمبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا مأمور بود به ایشان در جنگ حنین مال زیادی بدهد تا شاید قلب آنان مایل به ایمان گردد که منجمله ابو سفیان و معاویه بودند که به هر کدام صد شتر داد یعنی کار مسلمانان بجائی برسد مثل معاویه که سالهای زیاد با مسلمانان جنگ می‌کرد بیاید و حکومت بر مسلمانان کند.

باشد، و بزرگ می‌شمارند قدر هرکسی که سخن‌چین و دروغگو باشد، خداوند هم سر ایشان را بزیر اندازد و دلهاشان را کور گرداند، خوراک ایشان مرغای چاق باشد و پوشاکشان خز[1] یمانی و حریر باشد، ربا و مال مشتبه را حلال دانند، و برای شهادت دادن معارضه می‌کنند (این می‌گوید من شهادت می‌دهم آن می‌گوید من شهادت می‌دهم) ریاء می‌کنند بواسطه اعمالشان، عمرهاشان کوتاهست، (کار کسی) امضاء نمی‌شود نزد ایشان مگر سخن‌چینان، حلال را حرام دانند، کارهاشان منکر باشد، و دلهاشان مختلف باشد، چیزهای باطل را در بین خود درس بخوانند و بگویند، از منکراتیکه انجام می‌دهند همدیگر را نهی نکنند، خوبها از بدها بترسند، در غیر ذکر خدا همدیگر را کمک کنند، و در بین خودهاشان هتک حرمت کنند، و با هم مهربانی نکنند بلکه بهم پشت کنند، اگر شخص شایسته را ببینند ردش کنند، و اگر سخن‌چین گناهکار را ببینند استقبالش نمایند، و کسی که بدی کند به ایشان بزرگش شمارند، و بچه‌های زنا زیاد شود، و پدران خوشحال باشند، اگر ببینند بچه‌ها کارهای زشت انجام می‌دهند و نهیشان نکنند، و از آن بازش ندارند، و ببیند مرد از زن خود چیزهای قبیح را و نهیش نکند و بازش ندارد، و آنچه راکه زنش از بی‌عفتی بدست آورده و به شوهرش می‌دهد شوهر هم از او می‌گیرد و هیچ اهمیت نمی‌دهد، و حتی اگر زنش از جلو و عقب زنا دهد او را متهم نمی‌کند و حرفهای زشت اگر کسی درباره او بگوید قبول نمی‌کند، و این همان دیوث است که خداوند قبول نکند نه گفتارش را و نه کردارش را و نه عذرخواهیش را، پس خوراک او حرام است و محل نکاح او حرام است، پس کشتن او در شرع اسلام و رسوا کردنش در بین مردمان واجب است، و در قیامت به آتش جهنم انداخته شود، و در آن زمان است که فحش به پدر و مادر علنی شود، و سادات ذلیل شوند، و آدمهای

---

(۱) خز لباس ابریشمی راگویند.

بی‌اصل بلند شوند، و دیوانگی زیاد شود، پس برادری برای خدا کم شود و درهمهای حلال کم باشد، پس برگردند مردم به بدترین حال آن وقت است که دولت شیاطین روی کار خواهد آمد، و بجهند بر اضعف مساکین، و برگردد یوزپلنگ بسوی شکار خود، و توانگر بخل ورزد به آنچه دارد (در نتیجه بخل توانگر) فقیر آخرت خود را به دنیا بفروشد، پس وای بر آن فقیر و آنچه به او می‌رسد از زیان و خواری در آن زمان، که ضعیف کرده شده بواسطه اهلش، و زود است که طلب کنند چیزی راکه برای ایشان حلال نیست پس چون اینطور شود فتنه‌ها و بلاهائی به ایشان روآور شود که طاقت مقاومت نداشته باشند، آگاه باشید که اول آن فتنه‌ها از (الهجری القطیر فی) (الهجری والرقطی)[1] است و آخر آن فتنه‌ها با سفیانی و شامی است.

و شما هفت طبقه می‌شوید:

پس طبقه اول تقوای زیاد داشته باشند تا هفتاد سال از هجرت، و بنا بر نسخه دیگر که شاید اصح باشد.

طبقه اول ـ اهل سختی و دشوار و بد زندگی کردن و قلب قسی باشند، تا ساد هفتادم از هجرت.

طبقه دوم ـ اهل بخشش و با عاطفه هستند، تا سنه دویست و سی از هجرت.

طبقه سوم ـ مردم حیله و رو از هم بریده‌اند تا سال پانصد و پنجاه از هجرت.

طبقه چهارم ـ مردمانی هستند به صفت سگ بهم می‌پرند و بر یکدیگر حسد می‌برند.

---

(۱) بعضی ها (الهجر والرفض) خوانده‌اند و معنا کرده‌اند به دربدری و ترک خانه کردن. و بعضی فرموده‌اند (الهجری والرقطی) یعنی اول فتنه از هجری از اهل قصبه‌ایست از بحرین و رقطی که شخصی است دارای مرض پیسی شروع می‌شود.

طبقه پنجم ـ اهل تکبر و بهتان زن می‌باشند، تا هشتصد و بیست سال از هجرت.

طبقه ششم ـ اهل خونریزی و مختلط حال باشند، و دشمنها سگ صفت باشند (به هر کس حمله کنند) و مردم فاسق و خائن باشند تا نهصد و چهل سال از هجرت.

طبقه هفتم ـ اهل حیله و بی‌وفا و جنگ و خدعه و فسق و پشت بهم کردن و از هم بریدن، و دشمنی کردن، و آلت بازی‌گری‌های بزرگ، و آلت آوازه‌خوانیهای حرام، و امور مشکله در ارتکاب شهوات، و خراب شدن شهرها و خانه‌ها، و منهدم شدن عمارات و قصرها، و در آن زمان است که ظاهر می‌شود ملعون از وادی میشوم، (یعنی سفیان از شام) و در آن زمان پرده حیاء برداشته شده و سترها ظاهر شده و قصرهائی که ناموس انسان در آن محفوظ بوده کشف و ظاهر شده و همین طور خواهد بود تا ظهور قائم ما المهدی صلوات الله و سلامه علیه، الخبر.

زود است بیاید بر امت من زمانیکه باقی نباشد از قرآن مگر رسمش الخ. در قرآن حدیث ٢٤ خواهد آمد.

(٥٦) در جامع الاخبار ص ١٢٩ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بیاید بر مردم زمانیکه صورتهایشان صورت آدمیان است و دلهاشان دلهای شیاطین، مثل گرگهای ضرر زن، بسیار خونریز باشند، از منکراتیکه بجای می‌آورند روی گردان نباشند، اگر متابعتشان کنی شک می‌کنند درباره تو، و اگر حدیث کنی ایشان را تکذیبت کنند، و اگر از ایشان پنهان شوی غیبتت کنند، سنّت نزد ایشان بدعت باشد، و بدعت سنت، بردبار و حلیم نزد ایشان بی‌وفاء باشد، و بی‌وفاء حلیم باشد، مؤمن در بین ایشان مستضعف باشد، و فاسق بین ایشان باشرافت باشد، و بچه‌هاشان نازنازی و اذیت رسان باشند، و زنهاشان

شوخ و بی‌باک باشند، و بزرگانشان امر بـه مـعروف و نـهی از مـنکر نکـنند، پناهندگی به ایشان خواری است و اعتنا به ایشان ذلت است، و طـلب نـمودن آنچه را در دست دارند فقر است، آن وقت خداوند از باران آسمان در وقـتش محرومشان می‌کند، و در غیر وقتش نازل می‌کند، مسـلط مـی‌کند بـر ایشـان بدترین ایشان را پس ستم کنند ایشان را به بدترین ستم‌ها که پسرانشان را سـر برند و دخترهاشان را زنده گذارند پس خوبها دعا کنند و مستجاب نگردد.

(۵۷) و ایضا از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بیاید بر مردم زمانی که شکم ایشان خدای ایشان بـاشد، و زنـهاشان قـبله ایشـان بـاشد، و پـولشان دینشان، و شرفشان متاعشان، نماند از ایمان مگر اسـمش، و از اسـلام مگـر رسمش، و از قرآن مگر درسش، مساجدشان معموره باشد، و دلهاشان خراب از هدایت باشد، علماء ایشان شرورترین خلق الله بـاشند در روی زمـین، آن وقت است که خداوند مبتلا می‌کند ایشان را به چهار خصلت ستم از سلطانشان و قحط از زمانشان و ظلم از آستاندار و حکّامشان.

(۵۸) و در جامع الاخبار ص ۱۳۰ ایضا از رسول خدا ﷺ روایت کند کـه بیاید در آخرالزمان مردمانی از امت مـن کـه در مسـجدها بـیایند و بـنشینند، ذکرشان دنیا باشد و حبشان دنیا باشد، مجالست با ایشان نکـنید کـه خـدا را حاجت به ایشان نیست.

(۵۹) و در جامع الاخبار ص ۱۳۰ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است بیاید بر امت من زمانیکه فرار کنند از علماء مثل فرار کردن گوسفند از گرگ، و چون اینطور شود خداوند ایشان را به سه چیز مبتلا سازد:

اول آنکه برکت را از اموال ایشان بگیرد.

دوم آنکه سلطان ستمگر بر ایشان مسلط سازد.

سوم آنکه از دنیا بی‌ایمان خارج شوند.

(٦٠) ایضا از آن حضرت منقول است که فرمود بیاید بر مردم زمانیکه صبرکننده بر دین مثل کسی باشد که آتش در دست گرفته باشد.

(٦١) و نیز از آن حضرت منقول است که بیاید بر مردم زمانیکه پادشاهانشان بر ظلم و جور باشند، علمائشان با طمع باشند، عابدهاشان ریاکار باشند، تجارشان رباخوار باشند، زنهاشان زینت دنیا را طالب باشند، جوانهایشان به فکر تزویج باشند، پس آن وقت کساد امت من مثل کساد بازارها است، شخص مستقیمی پیدا نشود، مرده‌ها در قبورشان از خیر این مردم مأیوسند، و خوبها در بین ایشان زندگی نتوانند بکنند، پس در آن زمان فرار کردن بهتر از ایستادنست.

(٦٢) در حدیث دیگر فرمود بیاید زمانی بر امت من که نشناسند علماء را مگر به لباس نیکو، و نشناسند قرآن را مگر به صوت نیکو، و عبادت نکنند خدا را مگر در شهر رمضان، و چون اینطور شود خداوند مسلط کند بر ایشان شاهی را که نه علم داشته باشد و نه حلم و نه رحم.

(٦٣) مقدس اردبیلی در حدیقة الشیعه و شیخ حر عاملی در اثنی عشریه و حاج شیخ عباس قمی در سفینة البحار ج ۲ ص۵۷ و طاوئی در ملاحم از سید مرتضی رازی از ابی هاشم جعفری روایت کنند که امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود ای ابا هاشم زود است بیاید زمانی بر مردم که صورتهای ایشان خندان و باز، و دلهای ایشان تاریک و گرفته باشد، سنت در ایشان بدعت و بدعت در ایشان سنت باشد، مؤمن بین ایشان حقیر و فاسق محترم باشد، فرماندهان ایشان ستمگر باشند، و علماء ایشان درب خانه ظلمه می‌روند، اغنیاء ایشان زاد فقراء را بدزدند (یعنی زکات و صدقه ندهند) بچه‌ها بر بزرگان پیشی گیرند و مقدم شوند، هر جاهلی نزد ایشان دانا باشد، و هر حیله گری نزد ایشان فقیر باشد، بین خوب و بد را تمیز ندهند، گوسفند را از گرگ تمیز ندهند، علماء

ایشان شرار خلق خدایند در روی زمین بعلت آنکه میل به فلسفه و صوفی‌گری دارند، بخدا قسم ایشان از دشمنها و اهل انحراف هستند، مبالغه در دوستی با مخالفان ما دارند، و شیعیان و دوستان ما را گمراه می‌کنند، اگر به منصبی رسند سیر نشوند از رشوه گرفتن و اگر خوار شوند خدا را از روی ریاء عبادت کنند، آگاه باشید که ایشان راهزن مؤمنین هستند و دعوت می‌کنند به روش کفار، پس هرکس ایشان را درک کرد باید بترسد و دین خود را کمک کند و حفظش نماید، سپس فرمود ای ابا هاشم این حدیثی بود که پدرم از پدرانش از جعفر بن محمد علیهما السلام مرا حدیث کردند و این از اسرار ما است پس کتمانش کن مگر از اهلش.

(۶۴) در فضائل اشهرالثلاثه ص ۹۱ و در بحار ج ۹۶ ص ۳۰۳ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود بیاید بر مردم زمانیکه کار فاحشه گری بالا رود و صنعت خود قرار دهند، و هتک شود در آن حرمتها، و علنی شود در آن زنا، و حلال دانند مال یتیمان را و رباخواری کنند، و کم فروشی نمایند، و خمر و می را به اسم نبیذ حلال دانند، و رشوه را به اسم هدیه حلال شمارند، و خیانت کنند به اسم امانت، و متشبه شوند مردها به زنها، و زنها به مردها، و سبک شمارند حدود نماز را (نماز را اول وقت نخوانند و به مکان غصبی و لباس غصبی اعتنا نکنند) و حج کنند برای غیر خدا، پس چون آن زمان آید هلال (ماه شب اول) باد کرده خود را دو شبه نشان دهد و گاهی هم مخفی شود (بطوریکه) اول ماه رمضان مردم افطار کنند و آخر آن روز عید روزه بگیرند، پس در این هنگام بترسید بترسید که مبادا خداوند شما را غافلگیر کند (که فرصت توبه از شما گرفته شود) بجهت آنکه پس از این امور مرگها سریع باشد، و مردم ناگهانی بمیرند تا این حد که مرد صبح سالم باشد و شب دفن شده باشد، و شب زنده باشد و صبح مرده، پس وقتیکه اینطور شد واجب است وصیت را مقدم دارد پیش از اینکه بلا برسد، و واجب است نماز را اول وقت بخواند چون نمی‌داند تا

آخر وقت زنده است یا مرده، پس اگر شماها آن زمان را درک کردید شب بدون وضو نخوابید، و اگر قدرت دارید همیشه با طهارت باشید بجا آورید، چون انسان ترسانست نمی‌داند چه وقت اجلش می‌رسد و کی ملک الموت بسراغش می‌آید، و بتحقیق من شما را ترسانیدم اگر بترسید و شناسانیدم اگر بشناسید و موعظه کردم اگر قبول نمائید پس از خدا بترسید در باطن و ظاهر و مواظب باشید از دنیا نروید مگر مسلمان، چون هرکس غیر از اسلام را بخواهد از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکارانست.

(٦٥) مرحوم شیخ بهائی در اربعین خود ص۱۳۳ ذیل حدیث (۱۸) از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود البته بیاید بر مردم زمانیکه سالم نماند برای صاحب دینی دینش الا کسی که فرار کند از سر کوهی به سر کوهی و از سوراخی به سوراخی مثل روباه که بچه‌هایش را برداشته و فرار می‌کند، گفتند چه وقت این زمان خواهد آمد؟ فرمود وقتی که معیشتش نرسد مگر به معصیت خدا پس آن وقت است که حلال می‌شود عزوبت و بی‌زنی، گفتند یا رسول الله امر می‌کردید ما را به تزویج، فرمود بلی ولکن وقتی آن زمان پیش آید پس هلاک مردها بدست پدر و مادرانشان خواهد بود و اگر پدر و مادر ندارند بدست زن و اولادش خواهد بود، و اگر زن و اولاد نداشته باشد، بدست خویشان و همسایگانش خواهد بود، عرض کردند چگونه این طور می‌شود؟ فرمود سرزنش می‌کنند به تنگی معیشت و وادارش می‌کنند به چیزی که طاقت‌فرسا است تا اینکه واردش می‌کنند به کارهائی که هلاکش می‌کند.

(٦٦) در کنز العمال ج١٦ ص٤٠١ فرمود زود است بوده باشد در آخرالزمان زنهائی که سوار بر زینها شوند مثل مردها، و درب مسجدها پیاده شوند الخ. تمام حدیث در حرف (پ) پوشیده گذشت.

(٦٧) در بخاری ج ۲۵ ص۱۸۳ رسول خدا ﷺ فرمود صدقه بدهید پس

زود است که بیاید بر مردم زمانیکه صدقه را دور بگردانند و کسی نباشد که قبول کند. و حدیث ۱۲ و ۱۳ در سلاطین را ملاحظه کن که مناسب مقام است.

(٦٨) در کنز العمال ج ۱۵ ص۲۱۷ فرمود بیاید بر مردم زمانی که بازی کنند به آن (یعنی به شطرنج) و بازی نکند به آن مگر هر ستمگری و ستمگر در آتش است، و در آن زمان بزرگان را توقیر نکنند و بر کوچکان رحم ننمایند، و بعضی بعضی را برای خاطر دنیا بکشند، دلهاشان دل عجمان است و زبانشان زبان عرب، معروفی را نشناسند و منکری را انکار نکنند، رفتار شخص صالح در بین ایشان خفت و خواریست، آن مردم شرار خلق خدایند، و خداوند در روز قیامت نظر رحمت به ایشان نکند.

(٦٩) و در کنز العمال ج ۱۵ ص۲٦٦ فرمود: بوده باشد در آخر زمان گروهی که کوهان شتر را دوست دارند و دنبه گوسفند را قطع کنند، آگاه باشید هرچه از زنده بریده شود آن میته است.

(۷۰) در تحف العقول ص۳۷ از رسول خدا ﷺ منقول است که فرمود بیاید بر مردم زمانیکه باکی نداشته باشند هرچه از دینش تلف شود وقتی دنیاشان سالم بماند.

(۷۱) و در ص۳۸ فرمود بیاید بر مردم زمانیکه مردم گرگ باشند و هرکس گرگ نباشد گرگان او را بخورند.

(۷۲) در تهذیب ج ٥ ص ٤٦٢ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بیاید بر مردم زمانیکه حج پادشاهان برای خوشگذرانی باشد، و حج مالداران برای تجارت باشد، و حج گدایان برای سؤال باشد.

(۷۳) در کافی ج ٥ ص ۳۱۲ و تهذیب ج ۷ ص۲۲٦ امام باقر از رسول خدا ﷺ روایت کند که بیاید بر مردم زمانیکه از خدا شکایت داشته باشند راوی عرض کرد چگونه شکایت کند از خدا؟ فرمود مرد بگوید والله امروز چند

روز است هیچ ربح نکردم و نخورده‌ام و نیاشامیده‌ام مگر از رأس المال. وای بر تو مگر رأس المال مال خدا نیست؟

(٧٤) خارج شوند در آخر زمان گروهی که تازه جوانند الخ. در تازه‌جوانان گذشت.

(٧٥) در نهج البلاغه در خطبه ٤١ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ما صبح کردیم در زمانیکه اکثر مردم آن زمان مردم حیله گر را زیرک پندارند الخ.

(٧٦) و در خطبه ١٠٣ فرمود ای مردم زود است بیاید بر شما زمانیکه وارو و سرنگون شود در آن اسلام چنانچه ظرف وارونه شود آنچه در اوست الخ.

(٧٧) و در خطبه ١٠٨ فرمود اهل آن زمان گرگانند، و پادشاهانشان درندگانند و متوسطین ایشان بسیار خورنده‌اند و فقرائشان مردگانند.

(٧٨) و در خطبه ٢٣٣ فرمود: بدانید خدا شما را رحمت کند که شما در زمانی هستید که گوینده حق کم است و زبان از راست گفتن کند است، و ملازم حق ذلیل است، اهل آن زمان مواظب بر معصیتند، طلب اصلاح می‌کنند به روغن مالیدن، جوانهاشان بد خلق و پیرانشان گنهکارند، و عالمشان منافق است، و او که نزدیک می‌شود دوستی او مخلوط با غش است، کوچکان بزرگ نمی‌شمارند بزرگانشان را، و بی‌نیازشان فقیرشان را اداره نمی‌کنند.

(٧٩) در کنز العمال ج ١ ص١٩٨ فرمود بیاید بر مردم زمانی که طاقت معیشت را نداشته باشند مگر به معصیت و حتی اینکه مرد تکذیب بشود و قسم داده شود، پس چون به آن زمان رسیدید بر شما باد به فرار کردن، عرض شد یا رسول الله کجا فرار کنند؟ فرمود بسوی خدا و کتابش و سنت پیغمبرش.

(٨٠) در کنز العمال ج ١ ص ٢١١ فرمود زود است بیاید بر امت من آنچه بر بنی اسرائیل بدون هیچ کم و زیادی حتی اینکه اگر در بنی اسرائیل کسی با مادر خود علنا زنا کرده در امت من هم مثلش خواهد بود، الحدیث.

(۸۱) در کنز العمال ج ۱ ص ۳٦۳ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود البته خواهد آمد بر مردم زمانیکه مقدرات الهی را تکذیب کنند زنی به بازار رفته برای حاجتی که دارد چون به منزلش برگردد ببیند شوهرش به شکل بوزینه یا خوک شده مسخ گشته بواسطه تکذیب نمودنش قدر را.

دعوة نبیکم فی آخر الزمان الخ. در (ملازم زمین باشید) خواهد آمد.

خیر الجهاد فی آخر الزمان الخ. در (دولت) گذشت.

(۸۲) در بحار ج ٦۰ ص ۲۱۵ در ذیل حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود زود است بیاید زمانیکه اولیاء و دوستان ما را از ما دور سازند و کوچ دهند ایشان را و این مصلحتی باشد برای ایشان تا نشناسند ایشان راکه دوست ما هستند و به این واسطه خونها و اموالشان محفوظ بماند الخ. (شاید یکی از مصادیقش، در این ازمنه بیرون کردن شیعه‌های ایرانی بود از عراق)

(۸۳) در کافی ج ۱ ص ۵۲ امام صادق علیه السلام فرمود بنویس و منتشر کن علم خود را بین برادرانت و اگر مردی کتابهای خود را میراث قرار ده بجهت آنکه بیاید زمانی بر مردم که فتنه باشد و انس نگیرند در آن زمان مگر به کتابها و نوشته‌های خود.

(۸٤) در تحف العقول ص ۲٦۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که هر وقت زمان زمان جور و ستم شد و اهل آن خیانتکار شدند، پس اطمینان به هرکس از عجز و ناتوانیست.

(۸۵) در تحف العقول از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود بیاید بر مرد زمانیکه نباشد در آن چیزیکه عزیزتر باشد از برادری که انیس باشد و از کسب درهم حلال.

(۸٦) در مکارم الاخلاق ص ۵۵٦ رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابی ذر فرمود ای اباذر بوده باشد در آخر زمان گروهی که در تابستان و زمستانشان پشم بپوشند و

خیال کنند این یک فضلی است که بر دیگران دارند ایشان را لعنت می‌کند ملائکه آسمانها و زمین.

(۸۷) در نهج البلاغه در کلمات قصار (٤٦٨) و مسند امام رضا علیه‌السلام ص٤٧ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود می‌آید بر مردم زمانی (عضوض) دندان گیرنده که شخص ثروتمند و توانگر به دندان می‌گیرد آنچه که به دو دست خود گرفته از مال و دارائی (یعنی بخل می‌ورزد و در راه خدا انفاق نمی‌کند) و حال آنکه خدای پاک می‌فرماید ﴿وَلا تَنْسَوا الْفَضْلَ بَيْنَكم﴾ فضل و احسان را در میان خود فراموش نکنید، ریاست کنند در آن زمان اشرار و مردم بد، و ذلیل و خوار می‌شوند نیکان و خوبان، و با شخص مضطر و بیچارگان بیع و شراء کنند و حال آنکه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نهی فرموده از خرید و فروش با بیچارگان و مضطرین (چون شخص مضطر را باید کمک کرد، و نگذاشت چیزیهای مورد حاجت خود را مثل منزل و اسباب خانه و مرکب سواری خود را بفروشد و آبرویش بریزد و قهراً هرچه بخواهد بفروشد نصف قیمت هم می‌فروشد لذا شرعا کراهت دارد از او خریدن یا فروختن مثل اینکه مجبور است چیزی را بخرد طرف مقابل هم می‌بیند اومجبور است قیمت را دو مقابل یا بیشتر می‌گوید)

(۸۸) در مسند امام رضا علیه‌السلام ص٤٧ فرمود بیاید بر مردم زمانیکه مقدم دارند اشرار و بدان را و ذلیل و خوار کنند خوبان را و با مضطرین خرید و فروش کنند و حال آنکه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نهی فرموده الخ.

﴿ زمستان ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٥ در ذیل حدیثی دارد که یکی از علامات ظهور آن است که زمستان گرم باشد.

﴿ زمین ﴾

زمین نورانی شود الخ . در قائم حدیث ۱۳ و ۳۲ و ۱۰۷ و ۱۱۲ خواهد آمد .

نصیب تو از زمین بیش از آنچه است که در دست داری . در قائم حدیث ۱٦ خواهد آمد .

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٥ در ذیل حدیثی دارد که زمین جمع کرده شود جمع کردنی .

و در کنز ص٢٦٦ فرمود باید پر شود زمین از جور و ظلم پس وقتی پر کرده شد از جور و ظلم می‌فرستد خداوند مردی را از (نسل) من که اسمش اسم منست و اسم پدرش اسم پدر من است[1] پس پر کند از عدل و داد چنانچه پر شده بود از جور و ستم، آن وقت آسمان بارانش را و زمین نباتش را منع نکند و مکث کند در شما هفت سال یا هشت سال و اگر زیادتر شود نه سال است .

در حدیث دیگر دارد باید پر شود زمین از ظلم و عداوت، پس باید خارج شود البته مردی از اهل بیت من تا پر کند از داد و عدل چنانچه پر شده بود از ظلم و عداوت .

واعلموا انّ الله یحیی الارض بعد موتها یعنی خدا زمین را زنده می‌کند بعد از مرگش الخ . در عدل خواهد آمد .

یملأ الارض عدلا الخ . یعنی پر می‌کند زمین را از عدالت (در عدل خواهد آمد)

در بحار ج٦ ص٣٠٩ در ذیل حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که زمین مثل گاو صدا کند و همه خیال کنند که صدا نزد ایشان است .

چه وقت خداوند زمین را از ظالمین پاک می‌کند . در علامات ظهور حدیث ۸ خواهد آمد .

---

(۱) روایاتی که (اسم پدرش اسم پدر من است) یا تقیة گفته شده یا از زیادی نساخ است و هو الاظهر .

﴿زن﴾

در زنهای آخر زمان خواهد آمد.
قیّم پنجاه زن الخ. در پنجاه زن گذشت.
سیزده زن با قائم خواهد بود الخ. در سیزده خواهد آمد.
پنجاه زن همراه آن عده خواهد بود الخ. در پنجاه زن گذشت.
چنانچه زن از زیر پای شوهرش خارج می‌شود. در عدل حدیث ۷ خواهد آمد.

﴿زنا﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص۵۰۳ از عبدالله روایت کند که چون کم فروشی شود باران حبس شود، و چون زنا زیاد شود کشتار و طاعون (وباء) زیاد شود، و چون دروغ زیاد شود هرج و مرج زیاد شود.

در کافی ج ۵ ص ۵٤۱ امام هفتم فرمود بپرهیز از زنا که رزق را می‌برد و دین را باطل می‌کند.

در فقیه ج ٤ ص ١٤ از امام پنجم روایت کند که فرمود وقتی زانی زنا کند روح ایمان از او خارج می‌شود.

در کافی ج ۲ ص ۳۷٤ از امام پنجم از پیغمبر است که وقتی ظاهر شود زنا بعد از من مرگ فجأ (سکته) زیاد شود.

در کافی ج ۵ ص ۵٤۱ از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که وقتی بعد از من زنا زیاد شود مرگ ناگهانی زیاد شود.

در کافی ج ۵ ص ۵٤۲ از امام باقر از جدش علیهما السلام روایت کند که در زنا پنج خصلت است: آبرو را می‌برد، موجب فقر می‌شود، عمر را کوتاه می‌کند، خدا را به سخط می‌آورد، و مخلد در آتش می‌کند، پناه به خدا از آتش.

در کافی ج٦ ص٤٧٨ از امام ششم از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که هر وقت کلاهای ترک ترکی ظاهر شد زنا ظاهر خواهد شد.

در فقیه ج۱ ص۳۳۲ و کافی ج۲ ص۴۴۸ و تهذیب ج۳ ص۱۴۷ از امام ششم روایت کند که فرمود وقتی زنا فاش و ظاهر شود زلزله هم فاش و ظاهر شود.

در کافی ج ٥ ص ٥٤١ از امام هفتم علیه السلام روایت کند که فرمود دوری کن از زنا که آن برکت را می‌برد و دین را هلاک می‌کند.

در فقیه ج ٤ ص١٣ فرمود زنا موجب فقر می‌شود و دیار را خالی می‌گذارد.

در فقیه ج ٤ ص١٣ از امام پنجم روایت شده که به موسی خطاب شد ای موسی اگر می‌خواهی برکت و خیر خانه‌ات زیاد شود دوری کن از زنا، چون به هر دستی بدهی با همان دست خواهی گرفت.

در کافی ج ٥ ص٥٥٣ به موسی خطاب شد ای موسی هرکس روزی زنا کند زنا کرده خواهد شد (یعنی هرکس با زنی زنا کند دیگری با زن او زنا خواهد کرد)

در وسط راه زنا کنند و احدی انکار نکند. در ساعت ظهور حدیث ۵۹ خواهد آمد.

﴿ زنادقه ﴾[1]

در ملاحم سید ص ۹۵ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که در سال صد و پنجاه زنادقه ظاهر شوند.

در سفینه ج۱ ص۵۵۹ فرمود زنادقه همان دهریه هستند که می‌گویند نه خدائی هست و نه بهشتی و نه آتشی، و ما را هلاک نمی‌کند مگر دهر.

در قائم حدیث ۹٤ خواهد آمد که عرض شد خدمت امام باقر علیه السلام که می‌گویند اگر فلک تغییر کند فاسد می‌شود حضرت فرمود این گفتار زنادقه است الخ.

---

(۱) زنادقه جمع زندیق و او کسی است که در باطن کافر باشد و در ظاهر مسلمان. م

﴿ زنبور ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۰۹ حضرت امیر علیه السلام فرمود بوده باشید مثل زنبور عسل در پرنده‌ها، هیچ پرنده‌ای نیست مگر آنکه زنبور عسل را ضعیف می‌داند، و اگر پرنده‌ها می‌دانستند که چه برکتی در جوف و شکم آنها هست این عمل را نمی‌کردند شما با مردم با زبان و بدن آمیزش داشته باشید ولی با دل با ایشان نباشید و با اعمال از ایشان فرق داشته باشید، الخبر.

و در ملاحم ص ۷۰ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که پناهنده شوند بسوی او (حجت) چنانچه زنبور عسل به پادشاه خود پناهنده می‌شود، زمین را پر می‌کند با عدل چنانچه پر شده بود از جور و ستم الخبر.

﴿ زنبیل ﴾

گویا می‌بینم پیرزنی راکه یک زنبیل گندم روی سر گذاشته برود کربلا آردش کند. در مهدی حدیث ۱۵۰ خواهد آمد.

﴿ زنده شدن مردگان ﴾

در عبقری الحسان النجم الازهر ص۵۳ از ارشاد مفید یکی از علامات زنده شدن مردگان و رجعت نمودن ایشان است به دنیا. لفظ مفید در ارشاد ص۳۵۷ (واموات ینشرون من القبور حتی یرجعوا الی الدنیا فیتعارفون فیها ویتزاورون) یعنی مردگانی زنده می‌شوند و از قبرها بیرون می‌آیند تا بدنیا برمی‌گردند پس هم دیگر را می‌شناسند و همدیگر را زیارت می‌کنند.

در العجب کل العجب خواهد آمد که مردگان زنده می‌شوند و بر سر زندگان از دشمنان خدا و اهل بیت می‌زنند.

﴿زندگی حضرت حجت﴾

در حکومت گذشت و در (عمر حضرت) خواهد آمد.

﴿زندیق﴾

در قزوین خواهد آمد.

﴿زنگیان﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۸ در ذیل خطبة البیان فرمود پس مهدی علیه السلام به شهر بزرگ زنگیان می‌رود، که در آن هزار بازار هست و در هر بازاری هزار دکان هست پس آن را فتح کند.

﴿زنهای آخر الزمان﴾

(۱) در ملاحم سید ص ۱۳۲ از حذیفه روایت کند که فرمود مثل اینکه می‌بینم زنهای قریش را پشت سر ردیف کرده‌اند و گیسوانشان را به درخت خرما بسته‌اند از طرف بصره و ایشان صدا به واویلا و گریه بلند کرده‌اند و اطراف را اسیر کرده‌اند پس وای بر اهل آن زمان چه می‌گذرد بر ایشان از ترس و زلزله و فریاد کشیدن خصوصا کسانی که مال ظاهری دارند و خوشا بحال کسانیکه راضی هستند به خودشان و عیالشان و شناخته نشوند که صاحب طلا و نقره هستند.

(۲) در ملاحم ص ۱۳۷ در ذیل حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود فتنه داخل زوراء (بغداد) می‌شود پس چقدر است مرد کشته شده و زن کشته شده و مال غارت شده و فرجهای مباح شده، رحمت کند خداوند کسانی راکه پناه دهند به زنهای بنی هاشم در آن روز و حال آنکه ایشان حرمت من هستند، تا آنجا که

فرمود در مدینه شکم زنهای بنی‌هاشم را پاره کنند پس وقتی آن زمان آمد بر شما باد به سر کوهها و پشت خانه‌ها و این بلا به مقدار حمل یک زنی است (که نه ماه باشد)

(۳) در جامع الاخبار ص ۱۲۹ دارد که زنهای آخر الزمان شوخ و بی‌باکند.

(٤) در حدیث دیگر دارد که بیاید بر مردم زمانیکه زنهاشان قبله‌شان باشد.

(٥) در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٣٦ در ذیل حدیثی دارد که زنهاشان (کاسیات عاریات) پوشیده و برهنه هستند روی سرهاشان مثل کوهان شتر بختی لاغر است، لعن کنید ایشان راکه ایشان ملعونانند الخ.

(٦) در مستدرک ج ٤ ص٤٣٧ دارد که رسول خدا ﷺ فرمود قسم به آن کسی که مرا بحق فرستاده دنیا منقضی نشود مگر وقتی که زمین فرو برد ایشان را و مسخ شوند و سنگباران شوند، سؤال شد چه وقت اینها خواهد شد؟ فرمود وقتی دیدید زنها سوار بر زین شوند و کنیزان آوازه خوان زیاد شود و شهادت زور بسیار باشد، و مسلمانان در ظروف طلا و نقره که ظروف اهل شرک است چیز بیاشامند، و مردها اکتفا کنند به مردها و زنها اکتفا کنند به زنها الخ.

(۷) در مستدرک ج ٤ ص ٤٥٩ در چند حدیث و در کنز ص ۲٤٣ دارد که زنی گزارش افتد به یک قطعه کفش پس بگوید برای این کفش یک وقت مردی بوده، و بیاید وقتی که پنجاه زن را یک مرد قیّم باشد.

(۸) ایضا در مستدرک ج ٤ ص ٤٩٥ و در کنز ج ١٤ ص٢٤٨ در ذیل حدیثی دارد بیاید وقتی که زن در روز علنی در وسط جاده زنا دهد، وکسی نهی نکند و تغیر ننماید وکسی که خیلی خوب باشد مثل عمر و ابوبکر بین شما بگوید اگر کنار بروید کمی بد نیست.

(۹) در مستدرک ج ٤ ص ٥٢٥ در ذیل حدیثی از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود رستگار نشود گروهی که مالک ایشان زن باشد.

(١٠) در كنز العمال ج ١٤ ص ٢١٩ فرمود كاشكى مى‌دانستم بعد از من امت من چگونه خواهند بود وقتى مردهاشان خودنمائى و نازند و زنهاشان شادمان باشند، الخ.

(١١) در كنز ج ١٤ ص ٢٢٢ در ذيل حديثى دارد كه ديده شود كه چهل زن به يک مرد پناهنده شده‌اند بواسطه قلّت وكمى مردها و كثرت و زيادى زنها.

(١٢) در كنز ج ١٤ ص ٢٢٦ دارد كه چون زنها به زنها مستغنى شوند و مردها به مردها پس بشارت بده ايشان را به باد سرخى كه از قبل مشرق مى‌آيد پس بعضى را مسخ كند و بعضى را به زمين فرو برد بواسطه گناهى كه مرتكب شده‌اند و از حد تجاوز نموده‌اند.

(١٣) در كنز ص ٢٢٦ فرمود دنيا نرود تا وقتى كه زنها (بواسطه مساحقه) به زنها اكتفا كنند و مردها (بواسطه لواط) به مردها، و مساحقه[١] زنهاى زنها است فيمابين خود.

(١٤) در كنز العمال ج ١٦ ص ٣٧٩ فرمود زنها را به بالا خانه جا ندهيد و نوشتن ياد ايشان ندهيد و پيلى ريسى يادشان بدهيد و سوره نور را.

(١٥) در ص ٣٨٠ فرمود سكونت ندهيد زنهاى خود را به بالا خانه و يادشان ندهيد نوشتن را.

(١٦) در ص ٣٨٣ فرمود دو صنف از اهل آتش مى‌باشند، گروهى كه تازيانه در دست دارند مثل دم گاو مردم را مى‌زنند، و زنانى كه پوشيده و برهنه هستند (مثل لباس بدن نما در آن واحد كه پوشيده است برهنه است) خمان و چمان روند از ناز و گردن كشى، سرهاشان مثل كوهان شتر بختى است، داخل بهشت نشوند و بوى بهشت را هم نشوند، و حال آنكه بوى بهشت از (پانصد سال راه) شنيده مى‌شود.

---

(١) يعنى زنها روى هم بخوابند و خود را بهم بمالند تا دفع شهوتشان بشود.

(۱۷) در ص ۳۸٤ فرمود خدا لعنت کند زنانی را که خود را از جهت رأی و معرفت مشابه مردان می‌کنند.

(۱۸) در ص ۳۸٤ ایضا فرمود هر چشمی زنا کننده است و زن چون عطر استعمال کند و به مجلسی درآید زنا کننده است.

(۱۹) در ص ۳۸۵ فرمود لعنت کند خدا زنهائی که متشبه به مردها می‌شوند و مردهائی که متشبه به زنها می‌گردند.

(۲۰) در ص ۳۸۹ فرمود وای به زنها از دو سرخ یکی طلا و دیگری لباس‌های رنگین.

(۲۱) در کنز ص ۳۹۲ فرمود وقتی دیدید زنها سرهاشان مثل کوهان شتر درست کرده‌اند ایشان را آگاه کنید که نمازشان مقبول نیست.

(۲۲) در کنز ص ٤۰۱ فرمود زنهاشان پوشیده برهنه هستند، روی سرهاشان مثل کوهان شتر بختی لاغر است، لعنت کنید ایشان را که ایشان ملعونانند الخ.

(۲۳) در کنز العمال ج ۱٦ ص ٤۰۳ فرمود خیری نیست در اجتماع زنان مگر نزد میتی چون هر وقت اجتماع کنند این بگو و آن بگو (غیر از غیبت و تهمت و یاوه گوئی چیز دیگری ندارند)

در همان صفحه فرمود خیری نیست در اجتماع زنان مگر نزد ذکری یا جنازه‌ای و بدرستیکه مثل جمع شدن زنان با هم مثل کسی است که شمشیر درست می‌کند آهن را در آتش داخل می‌کند تا خوب گرم شود آن وقت آن را می‌کوبد هرجا جرقه آن افتد می‌سوزاند.

(۲٤) در کنز ج ۱٦ ص ٤۰۹ فرمود مثل زن صالحه در بین زنها مثل کلاغ اعصم است که یک پای آن سفید است.

(۲۵) و در ص ٤۱۵ فرمود اگر زن نمازش را در پستو خانه‌اش بخواند بهتر است تا در اطاقش بخواند و اگر در اطاقش بخواند بهتر است از صحن خانه، و

اگر در صحن خانه‌اش بخاند بهتر است از مسجد.

(۲٦) و در ص٤١٦ فرمود نماز زن اگر تنها و فرادا باشد افضل است از بیست و پنج درجه که با جماعت باشد.

(۲۷) و در حدیث دیگر فرمود بهترین مسجدهای زن ته اطاقش می‌باشد.

(۲۸) در کنز ج١٦ ص ٥٧١ دارد که کمک کنید به زنها که برهنه باشند چون اگر لباسش زیاد باشد و زینتش نیکو گردد هوس بیرون رفتن از خانه دارد (و فساد آن را غیر از خدا نداند)

(۲۹) در کنز ج١٦ ص ٦٠١ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده که روزی رسول خدا از ما سؤال کرد که چه چیز برای زن نیکو است ما جوابی نداشتیم، و چون بنزد فاطمه رفتم گفتم ای دختر محمد رسول خدا مسأله‌ای پرسید و ما جواب نداشتیم حضرت فاطمه فرمود مسأله چه بود؟ گفتم پرسید چه چیز برای زن نیکو است؟ فاطمه فرمود نتوانستید جواب دهید گفتم نه، حضرت فاطمه فرمود بهترین چیزها برای زن آنست که نه او مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند. شب (قصه را خدمت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کردم) فرمود راست گفته او پاره تن من است.

(۳۰) در کافی ج ٥ ص٥٩ تهذیب ج٦ ص١٧٧ امام صادق علیه‌السلام از جدش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود چگونه باشید شما وقتی که زنهای شما فاسد شود و جوانان شما فاسق و امر به معروف نکنید و نهی از منکر ننمائید گفته شد این نحو خواهد شد؟ فرمود بلی و بدتر از این چگونه باشید شما وقتی امر به منکر کنید و نهی از معروف، عرض کردند یا رسول الله اینها خواهد شد؟ فرمود بلی و بدتر از این چگونه باشید وقتی که ببینید معروف منکر شده و منکر معروف.

(۳۱) و در روضه کافی ذیل حدیث (۷) حضرت صادق علیه‌السلام فرمود یکی از

علامات آن است که زنها به زنها اکتفا کنند و ببینی که زنها با زنها ازدواج کنند و خود را برای همخوابی فربه کنند ـ و ببینی که معیشت زن و زندگیش از فرجش باشد (یعنی زنا بدهد و زندگی کند) و ببینی که زنها مثل مردها برای خود مجلس ترتیب دهند ـ و ببینی که زنها به دادن زنا ستایش شوند ـ و ببینی که زن رشوه می‌دهد به شوهرش که با مردان لواط کند (وقتی شوهر که سرگرم لواط شد زن هم هر مرد خوشگلی را اختیار خواهد کرد زنا می‌دهد) و ببینی که بیشتر مردم و بهترین خانواده‌ها کسانی هستند که بر فسق زنان کمک کنند و ببینی که مرد از کسب زنش که زنا داده می‌خورد و می‌داند آن را و بـه آن تـن داده ایسـتادگی می‌کند، و ببینی که زن بر شوهرش غلبه کرده و آنچه را او میل ندارد انجام داده و خرجی شوهرش را می‌دهد و ببینی که آنها خود را به کفار می‌بخشند ـ و ببینی که زنها بر حکومت و هر کاری غالب شده و هرچه را میل و هوای نفسشان باشد انجام دهند.

(۳۲) و در الزام النـاصب ج ۲ ص ۲۵۰ امـیرالمـؤمنین علیه‌السلام فـرمود زنـهای مخدرات شما را فتوا دهند.

(۳۳) و در بحار ج ٦ ص ۳۰٦ فرمود در آن زمان زنها حکومت کنند ـ و بـا شوهرشان تجارت کنند (به جهت حرصی که به دنیا دارند) ـ و زنها به زنها اکتفا کنند ـ و زنها شبیه به مردها شوند ـ و وزنها سوار زین شوند پس بـر آن زنـان لعنت خدا باد ـ در آن وقت زنهای خوانند و آلت لهو ظاهر می‌شود.

(٣٤) در کافی ج ٥ ص ٣٣٧ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود خلق شده‌اند مردها از زمین و همت ایشان در زمین است، و خلق شده‌اند زنها از مردها و همت ایشان در مردها است، پس حبس و نگاهداری کنید زنهای خود را ای گروه مردان.

(٣٥) در کافی ج ٥ ص ٣٣٧ از امام صادق علیه‌السلام نقل کند که فرمود خداوند آدم را از آب و گل خلق فرموده پس همت ابن آدم در آب و گل است، و حـواء را

خلق کرده از آدم پس همت زنها در مردان است پس زنها را در خانه حفظ کنید.

(۳٦) در کافی ج ٥ ص۳۳۸ امیرالمؤمنین علیه‌السلام به پسرش امام حسن علیه‌السلام فرمود دوری کن از مشورت کردن زنها که رأی و عزمشان ضعیف است و بواسطه حجاب خود چشمان ایشان را باز دار (از نامحرم) و سخت‌گیری تو در حجاب هم برای تو خوب است و هم برای ایشان، و خارج شدن ایشان از منزل بدتر از داخل شدن کسانیکه وثوق به ایشان نداری نیست. و اگر بتوانی کاری کنی که غیر از تو را نشناسند بجای آور.

(۳۷) در کافی ج ٥ ص٥١٣ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود مثل زن مثل استخوان کج است اگر به حال خود واگذاری نفع خواهی برد، و اگر بخواهی راستش کنی می‌شکند.

(۳۸) در کافی ج ٥ ص٥١٣ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که مردی از انصار در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قصد مسافرت داشت، به زن خود سفارش نمود که از خانه بیرون نروی تا من برگردم، (در اثنا) پدر زن مریض شد، زن از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه طلب نمود که به عیادت پدر برود حضرت اجازه نداده فرمود در خانه بنشین و اطاعت شوهرت کن، پس حال پدر بدتر شد ثانیا اجازه خواست حضرت اجازه نفرمود، پدر از دار دنیا رفت زن اجازه نماز بر جنازه پدر طلبید، حضرت اجازه نفرمود تا پدر دفن شد حضرت کس بسوی زن فرستاد که خدا تو را و پدرت را آمرزید بواسطه اطاعت تو شوهر خود را.

(۳۹) در کافی ج ٥ ص٥١٤ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطبه‌ای خواند برای زنها پس فرمود ای گروه زنان صدقه بدهید ولو از زینت خود ولو به یک دانه خرما باشد ولو به یک پاره خرما باشد، چون اکثر شما هیزم جهنم خواهید بود بجهت اینکه شما لعن زیاد می‌کنید وکفران نعمت می‌نمائید، زن عاقله از طائفه بنی سلیم عرض کرد یا رسول الله آیا ماها مادری

نکردیم و حامله و شیر دهنده نیستیم؟ آیا از ما نیست دختران حاضرت به خدمت و خواهران مهربان؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله رقت به حال ایشان کرده فرمود حامله‌ها، مادرها، شیر دهنده‌ها، مهربانها، اگر نبود مخالفت شماها با شوهران یک نفر از نمازگزاران شما داخل آتش نمی‌شد، (یعنی درست که شما زحمت حمل و وضع حمل و شیر دادن و مهربانی کردن و مادری نمودن را دارید ولی مخالفت با شوهر گناهش بزرگتر است)

(٤٠) در کافی ج ٥ ص٥١٦ از امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود زنها را در بالا خانه جای ندهید و نوشتن یاد ایشان ندهید، بلکه پیلی ریسی و سوره نور یاد بدهید، نظیر این حدیث از کنز العمال در حدیث ١٤ گذشت.

(٤١) در کافی ج ٥ ص٥١٦ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود یاد ندهید به زنهای خود سوره یوسف را و نخوانید برای ایشان، چون در سوره یوسف فتنه و امتحان است، بلکه سوره نور را یاد بدهید که در آن مواعظ است (ولی مخفی نماند سوره نور را هم از حفظ باید یاد بگیرد و الا اگر از روی خط باشد سوره نور و یوسف ندارد)

(٤٢) و در کافی ج ٥ ص٥١٦ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود زنهای خود را سوار زین نکنید که شهوت ایشان بهیجان آید و منجر به فجور و زنا گردد.

(٤٣) و در کافی ج ٥ ص٥١٧ امام ششم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود بپرهیزید از زنهای بد و از خوبهاشان برحذر باشید، و اگر امر کردند شما را به چیزهای خوب و معروف مخالفت کنید ایشان را که در منکرات به شما طمع نداشته باشند.

(٤٤) و در کافی ج ٥ ص٥١٧ امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند

که فرمود مخالفت کنید زنها را پیش از آنکه شما را امر به منکر کنند، و پناه به خدا برید از بدهاشان، و از نیکانشان هم برحذر باشید.

(٤٥) و در کافی ج ٥ ص٥١٨ از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود پناه بخدا برید از زنهای بد، و از خوبهاشان بر حذر باشید، و اطاعت نکنید ایشان را در معروف تا شما را به منکر دعوت نکنند.

(٤٦) و در کافی ج ٥ ص٥١٧ از امام صادق عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود هرکس اطاعت کند زنش را خداوند او را به رو به آتش اندازد، عرض شد این چه اطاعتی است؟ فرمود زن از او طلب کند رفتن به حمامها و عروسیها و مراسم عیدها و لباسهای نازک (شوهر هم قبول کند این میشود اطاعت زن، و بعضی فرموده‌اند اینها در صورتی عیب دارد که ضرورتی نباشد و الا عیب ندارد)

(٤٨) و در کافی ج ٥ ص٥١٧ فرمود مشورت نکنید با زنها در نجوی (چیزهائی که سزاوار است مخفی باشد) و اطاعتش نکنید در خویشان خود (اگر زن بدگوئی کرد نسبت به مادر شوهر یا خواهر یا بستگان دیگر شوهر نباید ترتیب اثر بدهد)

(٤٨) و در کافی ج ٥ ص٥١٧ امام صادق عليه السلام فرمود دوری کنید از مشورت کردن با زنها که (دارای سه خصلت بد هستند) ضعف و سستی و عجز.

(٤٩) و در کافی ج ٥ ص٥١٨ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود در خلاف زنها برکت است.

(٥٠) و در کافی ج ٥ ص٥١٨ فرمود مردی که زن تدبیر کارهایش را بکند پس او ملعون است.

(٥١) در فقیه ج٣ ص٢٤٧ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود زنها جهل و عورتند پس عورتشان را به خانه و جهلشان را به سکوت حفظ کنید.

(۵۲) در فقیه ج ۳ ص ۲۸۰ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود الهام کنید و بفهمانید به زنها حب و دوستی علی علیه‌السلام را و بگذارید ابله بمانند (چون هرچه داناتر باشند ناسازگارتر می‌شوند اگر قبول نداری امتحانش مجانی است)

(۵۳) در تهذیب ج ۳ ص ۲۹۰ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود کم کنید از زنها هیئت نیکو را تا سؤال نکنند بیرون رفتن از خانه را (چون اگر پزش عالی شد هوس بیرون رفتن می‌کند و چون عادت به کوچه و بازار نمود دیگر حریف او نخواهی شد اینهم اگر قبول نداری امتحانش مفت است)

(٥٤) و در کافی ج ٥ ص٥٣٦ امام صادق علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود ای اهل عراق خبردار شدم که زنهای شما در راه و جاده‌ها با مـردها برخورد می‌کنند آیا حیاء نمی‌کنید و غیرت ندارید که زنهای شما به بازار درآیند و با مردها مزاحمت کنند. و در حدیث دیگر دارد که فرمود خدا لعنت کند کسی را که غیرت نداشته باشد.

(٥٥) در کنز العمال ج٦ ص٧٩ فرمود زن حاکم نباید باشد.

(٥٦) در حدیث دیگر فرمود رستگار نشود گروهی که امورشان بدست زن باشد.

(٥٧) در حدیث دیگر فرمود رستگار نشود گروهی که اسناد بدهند امرشان را به زنی.

(٥٨) در کنز العمال ج ١٤ ص٦١٣ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود یکی از علامات خروج دجال آن است که زنها منبر بروند و متشبه به مردها شوند و مردها متشبه به زنها گردند، الخبر.

(٥٩) در البرهان متقی ص١٢٨ از حـذیفه روایت کـند زنـی را در مسـجد دمشق بگردانند و از این مجلس به آن مجلس بـبرند در یک روز (یـا در یک لباس) تا اینکه بیاید و روی زانوی سفیانی که در محراب نشسـته بـنشیند پس

مردی از مسلمانان اعتراض کند و بگوید وای بر شما آیا کافر شدید بعد از ایمانتان؟ این کار حرام است پس سفیانی بلند شود و گردنش را در مسجد دمشق بزند، و هرکس با او هم قول باشد او را بکشد، پس آن وقت است که منادی از آسمان نداکند ای مردم خدا مدت حکومت ستمکاران را خلاص کرد، و بهترین امت محمد را برای شما به حکومت رسانید پس در مکه ملحق به او شوید که اوست مهدی اسمش (محمد بن عبدالله است).

(٦٠) در نهج البلاغه خطبه (٨٠) امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود ای گروه مردان، زنها ایمانشان ناقص است ارثهاشان ناقص است عقلهاشان ناقص است اما سبب اینکه ایمانشان ناقص است برای آن است که در حال حیض نماز و روزه ندارند. و اما سبب اینکه عقلشان ناقص است، برای آن است که شهادت دو زن بجای یک مرد قبول می‌شود و اما سبب اینکه ارثشان کم است برای آن است که نصف مرد ارث می‌برد، پس از زنهای بد بپرهیزید و از نیکانشان در حذر باشید، در کارهای خوب اطاعت ایشان نکنید تا در کارهای زشت طمع نکنند.

(٦١) و در ذیل خطبه ١٥٣ فرمود همت زنها زینت زندگانی دنیا و فساد کردن در آن است.

(٦٢) و در ذیل کتاب ١٤ در جنگ صفین سفارش می‌فرماید که زنها را بواسطهٔ اذیت و آذار به هیجان نیاورید اگرچه فحش دهند عرض و بزرگان شما را به جهت آنکه قوت نفس و عقل ایشان ضعیف است.

(٦٣) و در ذیل کتاب ٣١ در وصیتش به فرزندش امام حسن مجتبی عليه السلام فرمود بپرهیز از مشورت کردن با زنها بجهت اینکه رای ایشان رو به ناتوانی است، و تصمیمشان رو به سستی است، و با حجاب خود چشمهای ایشان را از دیدن (نامحرمان) باز دار، پس بدرستیکه سخت گرفتن حجاب بیشتر موجب بقاء ایشان است، و نیست خارج شدن ایشان از منزل سخت‌تر از داخل کردن تو

بر ایشان کسی را که اطمینان به او نداری، و اگر بتوانی کاری کنی که غیر از تو را نشناسند بجای آور، و مسلط مکن زن را به آنچه مربوط به او نیست، زیرا که زن مثل ریحان است (خوش بو) نه کارفرما، الخ (جای این فرمایشات امروزه خالی است روغن نباتی نوشابه‌های گوناگون و گوشت یخ زده و جوهر عذره که بعنوان شیرینی خورد مردم می‌دهند غیرتی باقی نگذاشته اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین بحق محمد وآله)

(٦٤) در نهج السعاده ج ۳ ص ۱۱۷ امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود گروه مردمان در هیچ حال اطاعت زنها را نکنید، و بر اموال خود ایشان را امین نکنید، امر عیال را واگذار ایشان نکنید، چون اگر زنها را به میل خود واگذار کنید به هلاکت می‌کشانند و از امر مالک تجاوز کنند، چون ما یافتیم ایشان را که در وقت حاجتشان ورع ندارند، و در وقت شهوتشان صبر ندارند، تکبر لازمه ایشان است، اگرچه پیر باشند، و عجب و خودنمائی چسبیده به ایشان است اگرچه عاجز باشند و احسان زیاد را شکر نکنند اگر از چیز کمی منعشان کنی هر خوبی را فراموش کنند، و هر بدی را یاد داشته باشند، سرعت به بهتان کنند و ادامه به طغیان دهند، متصدی شیطان باشند، پس در هر حالی مدارا کن ایشان را و نیکوئی کن با ایشان در گفتار شاید ایشان هم رفتارشان خوب شود.

(٦٥) در بحار ج ۱۸ ص ۳۵۱ از عیون اخبار رضا از امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایت کند که فرمود من و فاطمه داخل بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شدیم پس یافتم او را که گریه سختی می‌فرمود گفتم پدر و مادرم فدای شما چرا گریه می‌کنی؟ فرمود یا علی شبی که مرا به آسمان بردند دیدم زنهای امت من در عذاب سختی هستند پس ناخوش داشتم شأن ایشان را و گریان شدم برای سختی عذاب ایشان، زنی را دیدم به موی خود آویزان شده و دماغ سرش می‌جوشد، و زنی را دیدم که به زبانش آویزان است و آب گرم به حلقش ریخته می‌شود و زنی را دیدم به

پستانش آویزان است، و زنی را دیدم گوشت بدنش را می‌خورد، و از زیرش آتش شعله‌ور است، و زنی را دیدم دست و پاها بهم بسته و مارها و عقربها بجانش ریخته، و زنی را دیدم کر و کور و گنگ در تابوتی از آتش است و مغز سرش از بینی خارج می‌شود، و بدنش از اثر خوره و برص قطعه قطعه شده، و زنی را دیدم به پایش آویزان است در تنوری از آتش، و زنی را دیدم که جسدش را از جلو و عقب با مقراض آتشی قطعه قطعه می‌کنند و زنی را دیدم که صورت و دستهایش می‌سوزد و روده‌های خود را می‌خورد، و زنی را دیدم که سرش سر خنزیر و بدنش بدن خر بود و به هزار هزار عذاب معذب بود، و زنی را دیدم بصورت سگ و آتش از دبرش داخل می‌شود و از دهنش خارج می‌گشت و ملائکه با عمود آتشی به سر و بدنش می‌زدند.

پس حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد حبیبم و نور چشمم مرا خبر ده که عمل ایشان چه بود که خداوند اینطور عذاب به ایشان روا داشت؟ حضرت فرمود ای دختر من آنکه آویزان به مویش بود زنی بود که موهایش را از مردان نمی‌پوشانید، و آنکه به زبانش آویزان بود زنی بود که شوهرش را اذیت می‌کرد، و آنکه آویزان به پستانش بود زنی بود که مانع همخوابی با شوهرش بود، و آنکه به پایش آویزان بود زنی بود که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون می‌شد، و آنکه گوشتِ جسدش را می‌خورد زنی بود که آرایش می‌کرد برای مردم، و آنکه دستها و پاهایش بهم بسته بود و مارها و عقربها مسلط او بودند زنی بود که وضوئش نجس و لباسش نجس و غسل از حیض و جنابت نمی‌کرد و نظافت نداشت و نمازش را سبک می‌شمرد، و آنکه کور و کر و گنگ بود زنی بود که اولاد از زنا بهم می‌رسانید و به گردن شوهرش می‌انداخت، و آنکه صورت و دستش می‌سوخت و روده‌های خود را می‌خورد زنی بود جاکش (زن و مرد را جمع می‌کرد به حرام)، و آنکه سرش سر خنزیر و بدنش

بدن خر بود زنی بود سخن چین و دروغگو، و آنکه بر صورت سگ بود و آتش از دبرش داخل و از دهنش خارج می‌شد زنی بود آوازه خوان و نوحه خوان و حسود، پس از آن فرمود وای بر زنی که شوهرش را بغضب آورد و خوش بحال زنیکه شوهرش از او راضی باشد.

(٦٦) در غیبت نعمانی ص۲۳۹ امام باقر علیه‌السلام فرمود در زمان حضرت چنان علم داده شوند که زنها در خانه خود به کتاب خدا و سنّت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قضاوت کنند.

﴿ زنهای بنی هاشم ﴾

دربغداد حدیث ۳ گذشت.

﴿ زوراء ﴾ [1]

در ملاحم سید ص ١٣٤ باب (٥٤) فرمود محل حکومت به زوراء برگردد، و امور به مشورت باشد هرکس به هرچه غلبه کرد آن را عمل کند آن وقت خروج سفیانی است که سوار کار می‌شود روی زمین و مدت نه ماه حکومت می‌کند و بدترین عذاب را به مردم بچشاند پس وای بر مصر و بغداد و کوفه و واسط گویا می‌بینم واسط را در حالتیکه خبر دهنده‌ای نیست که خبری را برساند و نزد آن خروج سفیانی است و طعام کم شود و قحطی مردم را فرو گیرد، و باران کم شود، و گیاه از زمین نروید و باران از آسمان نبارد، پس در آن وقت بیرون می‌آید مهدی آل محمد که راهنمائی کننده و راه یافته است و کسی است که پرچم را از دست عیسی علیه‌السلام می‌گیرد پس از آن خروج می‌کند دجال از میسان نواحی بصره پس می‌آید سفوان (که یک منزل است تا بصره) و می‌آید به سنام

---

(۱) بغداد و طهران را زوراء گفته‌اند.

(که بلندی ایست یاکوهیست نزدیک بصره) پس سحر و جادو می‌کند ایشان را و سحر می‌کند مردم را (و بنظر مردم می‌آورد) که ترید (نان و آب گوشت) است و حال آنکه اینطور نیست، از جهت گرسنگی و قحطی و این (فتنه) سخت است پس از آن طلوع کند آفتاب از مغرب خود آن وقت تا قیام ساعت چهل سال مانده است.

(۲) در ملاحم ص۱۳۷ باب (٦۰) فرمود فتنه داخل شهر زوراء گردد، پس چقدر زیاد باشد مرد کشته شده و زن کشته شده و مال غارت زده و فرج حلال شده، خدا رحمت کند کسی راکه در آن روز زنان بنی هاشم را جای دهد و نگاهداری کند که ایشان حرمت منند.

(۳) در ملاحم ص۱٤۳ باب (۷۳) فرمود در زوراء باد سرخی بهیجان آید که مردم بترسند پس به علمائشان پناهنده شوند ناگاه ببینند ایشان بشکل بوزینه و خنزیر مسخ شداند و صورتهایشان سیاه و چشمانشان کبود گشته.

(٤) در روضه کافی حدیث (۱۹۸) حضرت صادق عليه السلام تمثل جست به شعر ابن ابی عقب:

وينحر بالزوراء منهم لدى الضحى   ثمانون الفا مثل ما تنحر البدن

یعنی در زوراء هشتاد هزار نزد چاشت سرهاشان بریده شود مثل قربانی کردن شتران پس فرمود می‌شناسی زوراء را؟ گفتم فدایت شوم می‌گویند بغداد است فرمود نه ری رفته‌ای؟ عرض کردم بلی فرمود بازار حیوان رفته‌ای؟ عرض کردم بلی، فرمود کوه سیاهی در دست راست جاده دیده‌ای؟ عرض کردم بلی، فرمود آنجا است زوراء، که کشته می‌شود در آنجا هشتاد هزار نفر که هشتاد نفر ایشان از اولاد فلان هستند که همه ایشان صلاحیت خلافت دارند، گفتم چه کس ایشان را می‌کشد؟ فرمود می‌کشد ایشان را اولاد عجم.

(۵) در بحار ج ۵۲ ص۲۲٦ فرمود برای قائم از ولد علی عليه السلام غیبتی است مثل

غیبت یوسف و رجعتی است مثل رجعت عیسی بن مریم پس از آن ظاهر شود با طلوع ستاره دیگر (با ستاره سرخ) و خراب شدن زوراء که ری باشد و فرو رفتن مزوره که بغداد باشد الخ.

(٦) در سفینة البحار ج ١ ص٥٦٧ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود سیزده[1] صنف از امت جدم ما را دوست نمی‌دارند یکی از ایشان اهل شهری هستند که نامش زوراء است در آخر زمان بنا می‌شود که به خون ما استشفا می کنند و به بغض ما تقرب می‌جویند، و دشمنان ما را دوست می‌دارند، و جنگ با ما را واجب و کشتن ما را حتمی می‌دانند، الخبر.

(٧) در سفینه ج ١ ص٥٦٧ و مستدرک السفینه ج ٤ ص٣٤٣ دارد که امام سجاد علیه‌السلام فرمود زمانیکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام از جنگ خوارج برگشته بود عبورش به زوراء افتاد پس به مردم فرمود ای مردم اینجا زوراء است پس سیر کنید و دور شوید از آن بجهت آنکه خسف و فرو رفتن به این زمین سریعتر است از میخ در نخاله (یعنی سبوس).

(٨) در سفینة البحار ج ١ ص٥٦٧ و مستدرک السفینه ج ٤ ص٣٤٣ دارد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه لؤلؤه‌اش[2] خبر داده که شهری بنا می‌شود بین دجله و فرات آن را زوراء می‌گویند، اگر ببینی خواهی دید که بنا شده با گچ و آجر و زینت شده به طلا و نقره و لاجورد و مرمر و سنگ سفید نرم الخ.

(٩) و در سفینه از مستدرک نوری و مستدرک السفینه از روضات از علامه حلی رحمه‌الله روایت کرده که فرمود امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌اش فرموده (الزوراء

---

(١) در بحار ج ٥ ص٢٧٨ بسندی سیزده و بسندی شانزده صنف و در ج (٦٠) ص٢٠٦ ایضا شانزده صنف نقل کرده و مرحوم مجلسی در جلد ٦٠ ص٢٠٧ فرمود ممکن است احوال این بلاد (مذمومه) تغییر کند بواسطه اختلاف زمانها و این روایت که مذمت می‌کند ناظر به آن زمان باشد.

(٢) خطبه لؤلؤه در بحار ج٣٦ ص٣٥٤ و ج ٤١ ص٣١٨ وص٣٢٩ وج ٥٠ ذکر شده مراجعه شود.

وما ادراک ما الزوراء) زوراء چه زورائی زمینی است صاحب درخت شوره گز، در آن بناهای بلند ساخته شود و ساکنین در آن زیاد باشند، بوده باشد برای آن خراب کننده‌ای و خزانهائیست، و آنجا را اولاد عباس جایگاه خود قرار دهند و برای زینتشان مسکن قرار دهند بوده باشد برای ایشان خانه لهو و لعب و بوده باشد در آن ستم ستمکار و ترس ترسناک و پیشوایان فاجر و فرماندهان فاسق و وزراء خائن، اولاد فارس و روم خدمتگذار ایشان باشند و امر به معروف نکنند وقتی بدانند و نهی از منکر نکنند وقتی منکر شمارند و اکتفا کنند مردان به مردان و زنان به زنان پس در آن هنگام غم سرتاپای ایشان را بگیرد و گریه طولانی داشته باشند پس وای بر اهل زوراء از ترک و ایشان گروهی باشند که حدقه چشمانشان کوچک و صورتها مثل سپر چکش خورده باشد لباسشان آهن باشد جوانان بی‌مو باشند پیشاپیش ایشان پادشاهی باشد از طرفی که پادشاهی به ایشان رسید (که خراسان باشد) جهوری الصوت باشد صولت قوی داشته باشد و با همت عالی باشد بر هیچ شهری نگذرد مگر آنکه فتح کند و هیچ پرچمی بر علیه او برپا نشود مگر آنکه روبروی با شکست باشد پس وای بر کسی که با او مخالفت کند (این اوصاف را امیرالمؤمنین علیه السلام برای زوراء که بغداد باشد و بنی العباس و هلاکو بیان فرموده و تمام محقق شده)

و در طهران خواهد آمد که از مفضل سؤال شد از زوراء و اینکه زوراء شهریست در حوالی ری بنام تهران الخ رجوع شود.

(۱۰) در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۰ امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ذکر وقایع فرمود این در وقتی است که بلاء به زوراء[1] هجوم آورد و مصیبتها در عالم متصل باشد.

(۱۱) و در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۲۱ و چهره درخشان ج ۳ ص ۲۱۵ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود زود باشد احاطه کند در زوراء (بغداد) کسی که کافر

---

(۱) ممکن است طهران باشد و ممکن است بغداد باشد.

است از اولاد قنطور با اشرار چه اشراری و کفار چه کفاری که رحمت از قلبشان رفته، و آرزوها ایشان را وادار نموده که به مطلوب خود برسند، پس (اهل) ایکه[1] را می‌کشد و پنهان شدگان را (پیدا کرده) اسیر کنند، و پسران را بکشند و زنان را زنده گذارند، الخ.

(۱۲) در البرهان متقی ص۱۲۷ و در الامام المهدی ص۱۹۷ از تذکره قرطبی از حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که در زوراء جنگی واقع شود، عرض کردند زوراء چیست؟ فرمود شهریست در مشرق بین نهرهائی، ساکن آن شوند شرار خلق خدا و ستمکاران از امت من به چهار بلا مبتلا شوند، به شمشیر و فرو رفتن به زمین و سنگباران و مسخ شدن (مسخ آنست که بشکل بوزینه و خنزیر درآیند)

(۱۳) در البرهان ص۱۲۸ ذیل حدیثی دارد که لشکری سفیانی به عراق بفرستد، پس در زوراء صد هزار را بکشد الخ.

(۱٤) در بحار ج۵۳ ص۱۵ در ذیل حدیث مفضل حضرت صادق علیه السلام فرمود چنان خراب شود آن که مرور کننده‌ای از آنجا عبور کند و بگوید اینجا بود زوراء (یعنی بغداد یا طهران)

« زید بن علی بن الحسین علیه السلام »

در خروج کنندگان حدیث (۱۱ و ۱۲ و ۱۳) گذشت مراجعه کن.
و کسی نگوید زید بن علی خروج کرد ـ در خروج کنندگان حدیثِ ۱۲ گذشت.

« زیدیه »

در کافی ج ۲ ص ۲۲۵ و غیبت نعمانی ص۱۹۷ امام صادق علیه السلام فرمود باز

---

(۱) ایکه را بعضی تبوک و بعضی مدین دانسته‌اند. و بعضی (ایله) خوانده‌اند که مراد بصره باشد.

دارید زبان خود را و ملازم خانه خود باشید که بلاء خصوصی هرگز به شما نرسد (اگر کسی بگوید پس ما همین طور بنشینیم و توسری بخوریم دین از بین می‌رود حضرت جواب فرموده‌اند) همیشه زیدیه سپر شما هستند (چون ایشان را عقیده آنست که هرکس قائم به شمشیر باشد او امام است پس دائما با مخالفین شیعه می‌جنگند و شما خود را به مهلکه نیمندازید کفی الله المؤمنین القتال)

در روضه کافی حدیث (۳۱٤) عبدالله بن مغیره از حضرت امام موسی امام هفتم عليه‌السلام سؤال می‌کند که من دو تا همسایه دارم یکی ناصبی و دیگری زیدی است و من ناچار باید با یکی از ایشان معاشرت کنم با کدام یک معاشرت کنم؟ فرمود هر دو یکسانند، کسی که یک آیه از قرآن را تکذیب کند بتحقیق که اسلام را پشت‌سر انداخته و جمیع قرآن را تکذیب کرده و جمیع انبیاء و مرسلین را دروغگو پنداشته، پس از آن فرمود ناصبی دشمن تو است و زیدی دشمن ما اهلبیت است (بعضی فرموده‌اند مراد از ناصبی سنی‌ها هستند که با شیعه دشمنی می‌کنند ولی زیدی‌ها با اهل بیت دشمنی می‌کنند که چرا نباید مثل زید بن علی قیام کنند و اگر کسی قیام کرد چرا نباید او را یاری کنند لذا با اهل بیت عداوت داشتند حکمشان را بخدا واگذار می‌کنیم)

در بحار ج۵۳ ص۱٦ در ذیل حدیث مفضل حضرت صادق عليه‌السلام فرمود چهل هزار زیدی که در اصحاب حسنی بودند با حضرت حجت بیعت نکنند و بعد از سه روز موعظه آنها را بکشند و با قرآنها که به هیکل دارند دفنشان کنند تا در قیامت بیشتر باعث حسرتشان شود (در حسنی گذشت مراجعه کن).

﴿ زیرک ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٤٠ از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤال شد کدام مؤمن

زیرک است فرمود آنکه بیشتر بیاد مرگ و آماده مرگ باشد پیش از آنکه اجلش آید.

در روضه کافی ذیل حدیث ۳۹ و فقیه ج ٤ ص ۲۸۸ امام صادق علیه‌السلام از پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت‌کند که‌فرمود زیرک‌ترین زیرکها کسی است که پرهیزکار باشد.

در کافی ج٦ ص ٥۲ روایت شده که زیرکترین بچه‌ها آنهائی هستند که با مکتب و مدرسه عداوتشان سخت‌تر است.

در فقیه ج ٤ ص ۲۷٤ از امام هفتم علیه‌السلام سؤال شد زیرک‌ترین مردم کیست؟ فرمود کسی که بیناتر باشد بر مثل خود از گمراهیش پس میل به رشدش کند.

در فقیه ج ٤ ص ۲۸۲ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود زیرک‌ترین مردم کسی که بیشتر در یاد مرگ باشد.

در مکارم الاخلاق ص ٥٤٤ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ای اباذر زیرک کسی است که خود را دین‌دار کند و عمل کند برای بعد از مرگش الخ.

حتی کسانیکه از زیرکی یک مو را دو تا کنند ایشان هم خطا کنند الخ. در فتنه حدیث ۳٦ خواهد آمد.

« زین »

در دوچرخه و زنها حدیث ٦ و ۳۲ گذشت مراجعه کن.

چه می‌فرمائید درباره کسانیکه زین و ادوات آن را به شام حمل می‌کند الخ. در هدنه حدیث (۱۰) خواهد آمد.

« سائل »

سائل بکف نباشد اگرچه از گرسنگی بمیرد. در شیعه حدیث ۹ خواهد آمد.

﴿ ساختمانهای آخر الزمان ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٧ فرمود یکی از اشراط ساعت (ظهور) آن است که چوپانها و گوسفند چرانها در بلند کردن ساختمان بهم افتخار کنند.

و در ص ٢٤٠ فرمود از اشراط ساعت است که ببینی چوپانها رئیس مردم شوند، و ببینی که پابرهنه‌ها و لختیها که گوسفند چران بودند در ساختمان به همدیگر مباهات و فخر کنند الخ.

و در ص ٢٤٤ فرمود برپا نشود ساعت تا اینکه بالا خانه‌ها بنا شود و در بلندی ساختمان افتخار نمایند.

﴿ سادات ﴾

سادات ذلیل شوند. در زمان حدیث ٥٥ گذشت.

﴿ ساعت ظهور و قیام قائم آل محمد علیه‌السلام ﴾

(١) (انّ بین یدی الساعة تسلیم الخاصة الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٠ فرمود پیش از ساعت ظهور سلام دادن اختصاص پیدا می‌کند به اشخاصی که می‌شناسند (و حال آنکه شرعا سلام دادن بر همه مستحب است بشناسی یا نشناسی) و منتشر شود تجارت بطوریکه نداند به کدام یک شروع کند، تا اینکه زن کمک کند شوهرش را بر تجارت و تا اینکه مرد مال التجاره خود را در اطراف زمین بگرداند پس برگردد و بگوید ربح نکردم چیزی را.

(٢) در حدیث دیگر فرمود (ان بین یدی الساعة تسلیم الخاصة الخ) پیش از ساعت ظهور سلام دادن اختصاص پیدا می‌کند به اشخاصی که می‌شناسند و

منتشر شود تجارت حتی اینکه زن کمک کند شوهرش را بر تجارت و حتی اینکه قطع رحم شود و شهادت زور ظاهر شود، و شهادت حق کتمان گردد، و قلم (فرسائی) ظهار شود.

(۳) (ان بین یدی الساعة ثلاث سنوات الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٣٠ فرمود پیش از ساعت ظهور سه سال آسمان باران خود را نگاه دارد سال اول یک ثلث باران و زمین هم یک ثلث نباتش را حبس کند، سال دوم آسمان دو ثلث باران و زمین دو ثلث گیاه را حبس کند، و سال سوم آسمان همه باران و زمین هم همهٔ گیاهش را حبس کند، بطوریکه نه گاو و گوسفندی و نه اسبی باقی نماند الخ.

(٤) (ان بین یی الساعة سنین خداعه الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٢٩ فرمود پیش از ساعت ظهور سالهائی باشد فریبنده و گول زن که متهم بشود در آن امین، و امین گردد خائن، و تصدیق شود دروغگو، و تکذیب شود راستگو، و سخن گوید در آن رویبضه عرض شد یا رسول الله رویبضه چیست؟ فرمود شخص سفیه در امور عامه مردم سخن گوید.

(٥) (ان بین یدی الساعة فتنا الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٢٩ فرمود پیش از ساعت ظهور فتنه‌هائی باشد مثل شب تار که صبح کند شخص در آن مؤمن و شب رسد کافر باشد، یا شب کند مؤمن باشد و صبح کند کافر گردد، بفروشند گروهی اخلاق اسلامی خود را (یعنی از دین دست بردارند) برای متاع کمی از دنیا.

در حدیث دیگر فرمود بفروشند دینشان را الخ.

(٦) (ان بین یدی الساعة فتنا الخ)

در کنز ص ٢٣٠ فرمود پیش از ساعت ظهور فتنه‌هائی باشد مثل پاره‌های شب تار، یا مثل پاره‌های دود سیاه، بمیرد قلب شخص مثل اینکه بدنش

می‌میرد، صبح کند در آن مؤمن و شب کند کافر، یا شب مؤمن باشد روز کافر، در آن ایام گروهی دین و اخلاق خود را به متاع دنیا بفروشند.

(۷) (ان بين يدى الساعة الهرج الخ)

در ملاحم سید بن طاووس ص١٥٦ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود پیش از ساعت ظهور هرج است، گفتند هرج چیست یا رسول الله؟ فرمود کشتن، عرض کردند یا رسول الله بیش از آنچه الآن کشته می‌شود؟ فرمود این نیست که کفار شما را بکشند ولکن شخص همسایه خود و برادر خود و پسر عموی خود را می‌کشد، عرض کردند یا رسول الله عقل ما با ما هست؟ فرمود آن زمان عقلها گرفته شود و بجای آن مردمانی باشند که اکثرشان گمان کنند همه چیز هستند[1].

(۸) (ان بين يدى الساعة الهرج الخ)

در کنز ج ١٤ ص٢٣٨ فرمود پیش از ساعت ظهور هرج است. گفته شد هرج چیست؟ فرمود کشتن. و آن کشتن کفار نیست ولکن خود امت بعضی بعض دیگر را بکشند حتی اینکه مرد برادرش را ملاقات می‌کند پس او را می‌کشد، عقلهای اهل آن زمان گرفته شده و بجای آن مردم غبار صفت نشسته، اکثرشان گمان می‌کنند برحق هستند و حال آنکه برحق نیستند.

(۹) (ان الساعة لا تقوم حتى تكون عشر آيات الدخان الخ)

در کنز ج ١٤ ص٢٥٧ فرمود ساعت ظهور برپا نشود تا اینکه ده علامت بوده باشد یکی دود دیگری دجال سوم دابة الارض چهارم طلوع خورشید (ولایت) از مغرب پنجم خسف و فرو رفتن در مشرق و ششم خسفی در مغرب هفتم خسفی در جزیرة العرب هشتم آمدن عیسی نهم باز شدن یأجوج و مأجوج دهم آتشی که از قعر عدن خارج شود و مردم را به محشر بکشاند، بیتوته کند با

---

(۱) در عقل احادیثی مشابه این ذکر می‌شود انشاء الله.

ایشان هرجا ایشان بیتوته کنند و استراحت کند با ایشان هرجا ایشان استراحت کنند.

(۱۰) ان للساعة اعلاما الخ)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۲٤ به ابن مسعود فرمود بدرستیکه برای ساعت ظهور علامتهائیست و شرایطی آگاه باش یکی از علامتها و شرائط ساعت ظهور آن است که بچه‌ها موجب اذیت باشند و باران گرم ببارد، و قبض کنند و بگیرند اشرار گرفتنی.

ای ابن مسعود از علامتها و شرائط ساعت ظهور آن است که دروغگو تصدیق شود و راستگو تکذیب گردد.

ای ابن مسعود از علامتها و شرائط ساعت ظهور آن است که خائن را امین، و امین را خائن دانند.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که با اشخاص دور و بیگانه وصلت کنند و از ارحام قطع کنند.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که منافقین هر قبیله‌ای بزرگان ایشان شوند، و بزرگ هر بازاری فجارشان باشند.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که مؤمن در هر قبیله‌ای ذلیل‌تر باشد از گوسفند کوچک.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که محرابها را زینت کنند و دلها را خراب نمایند، (حاج آقا حاضر است دویست هزار تومان به محراب مسجدی کمک کند ولی به خویشان فقیرش حاضر نیست دویست ریال بدهد چون اوّلی اسم دارد و دومی اسمی ندارد)

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که مردها به مردها اکتفا کنند (لواط کنند) و زنها به زنها (مساحقه نمایند)

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که اطراف مساجد چنان ساختمان شود که مساجد پنهان شوند ومنبرها بلند گردد.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که خرابه‌ها آباد شود و آبادیها خراب گردد.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که آلت لهو و لعب و خوردن شراب ظاهر و علنی باشد.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که خمر و شراب بیاشامند.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که شرطی و پاسبان و غیبت کنندگان و چشمک زدن و در پیش رو عیب گویی کردن زیاد باشد.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که اولاد زنا زیاد باشد.

(۱۱) (ان من اشراط الساعة اخراب العامر الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٥ فرمود یکی از شرایط ساعت ظهور آن است که آبادیها را خراب کنند و خرابه‌ها را آباد کنند و بوده باشد جنگ فداء (یعنی حال جنگیدن نداشته باشند فدیه بدهند و خود را ذلیل کنند ولی جنگ نکنند) و مرد با امانتش بازی کند چنانچه شتر با شاخه درخت بازی می‌کند.

(۱۲) (ان من اشراط الساعة ان تقاتلوا اقواما الخ)

در ملاحم سید ص۹۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که از شرایط ساعت ظهور آن است که شماها جنگ کنید با گروهی که صورتشان مثل سپر چکش خورده است و جنگ کنید با گروهی که کفش ایشان از مو باشد (راوی فرموده

اول را دیدم که ایشان ترک بودند (زمان هلاکو) دومی را دیدیم که از کردها هستند)

(۱۳) (ان من اشراط الساعة ان یتدافع الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۱۰ فرمود از شرایط ساعت ظهور آن است که اهل مسجد همدیگر را دفع کنند و کسی را نیابند که با ایشان جماعت بخوانند.

(۱۴) (ان من اشراط الساعة ان یرفع العلم الخ)

و در کنز ج ۱۴ ص ۲۱۰ فرمود از شرایط ساعت ظهور آن است که برداشته شود علم و ظاهر شود جهل، و زنا فاش شود، و آشامیده شود خمر، و مردها بروند و زنها بمانند حتی اینکه پنجاه زن یک قیم داشته باشد.

(۱۵) (ان من اشراط الساعة ان یفشو المال الخ)

در کنز ج ۱۴ ص ۲۳۱ فرمود از شرایط ساعت ظهور آن است که فاش و پراکنده شود مال و زیاد شود قلم (یعنی ارباب قلم) و فاش و پراکنده شود تجارت و ظاهر شود جهل، و بفروشد شخص متاع خود را پس بگوید خیر تا با تاجر بنی فلان مشورت کنم، و در طائفه بزرگ طلب نویسنده کنند و پیدا نشود.

(۱۶) (ان من اشراط الساعة ان یلتمس العلم عند الاصاغر)

در کنز ج ۱۴ ص ۲۱۰ فرمود از شرایط ساعت ظهور آن است که علم را از کوچک و خردسالان طلب کنند.

(۱۷) (ان من اشراط الساعة دخانا الخ)

در عقائد الامامیة ج ۳ ص ۳۱۵ و نوائب الدهور ج ۱ ص ۲۱۱ از مختصر تذکره ص ۲۵۰ از حذیفه از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود از اشراط ساعت آن است که دودی چهل روز بین مشرق و مغرب را پر کند مؤمنین را شبه زکامی عارض شود و کفار بمنزله مستان باشند دود از بینی و گوش و چشم و دبرشان خارج شود.

(۱۸) (ان من اقتراب الساعة ان تصلی الخ)

در کنز ج ۱٤ ص ۲۱۱ فرمود از علامات نزدیک ساعت ظهور آن است که پنجاه نفر نماز بخوانند ولی از هیچ یک قبول نشود.

(۱۹) انها امارات الخ)

در کنز ج ۱٤ ص ۲۳۵ فرمود از علامات پیش از ساعت ظهور آن است که زود باشد مردی خارج شود (از منزل) پس برنگردد مگر آنکه کفش و تازیانه‌اش به او خبر دهد آنچه را اهل خانه‌اش بعد از او انجام داده‌اند.

(۲۰) (بین یدی الساعة عشر آیات الخ)

در کنز ص ۲٦۰ فرمود پیش از ساعت ظهور ده علامت است مثل مهره که در نخی باشد که اگر یکی از آنها سقوط کند مابقی پشت سر هم می‌آید که خروج دجال و نزول عیسی و فتح یأجوج و مأجوج و دابة الارض و طلوع آفتاب از مغرب و این وقتی است که ایمان نفع نداشته باشد (یعنی وقت توبه گذشته باشد)

(۲۱) (بین یدی الساعة فتن الخ)

در کنز ج ۱٤ ص ۲۱۵ فرمود پیش از ساعت ظهور فتنه‌هائیست مثل پارهٔ شب تاریک.

(۲۱) (تقوم الساعة والروم اکثر الناس)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۱۷ فرمود برپا شود ساعت ظهور و حال آنکه اکثر مردم را رومیها تشکیل دهند.

(۲۲) (تقوم الساعة یوم الجمعة الخ)

در کنز ج ۱٤ ص ۲٤۱ فرمود برپا شود ساعت (ظهور یا قیامت) در روز جمعه و نیست حیوانی جز آنکه در روز جمعه سرش را بالا گرفته از ساعت ترسناک است تا غروب آفتاب.

(۲٤) (تکون بین یدی الساعة ایام الخ)

در کنز ج ۱٤ ص ۲۱۵ فرمود بوده باشد پیش از ساعت روزگاری که علم برداشته شود، و جهل نازل شود، و زیاد شود در آن هرج، و هرج یعنی کشتار.

(۲۵) (تکون بین یدی الساعة فتن الخ)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۱۵ فرمود بوده باشد پیش از ساعت ظهور فتنه‌هائی که مثل پاره‌های شب تاریک باشد بطوریکه مرد صبح مؤمن باشد و شب کافر، و شب مؤمن باشد و روز کافر، گروهی دین خود را به چیز کمی از متابع دنیا بفروشند.

(۲٦) (صلّی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاة الصبح فلما قضی صلاته ناداه رجل متی الساعة الخ)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۵۵۷ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را با ما خواند و چون نماز تمام شد مردی صدا زد چه وقت است ساعت ـ تا آنجا که فرمود ـ هر وقت ائمه و رهبران ظلم کنند و ستاره شناسی را تصدیق کنند، و قضا و قدر را تکذیب کنند، و امانت را غنیمت دانند، و صدقه را زیان شمارن الخ.

(۲۷) (عشر بین یدی الساعة خسف الخ)

در کنز ج ۱٤ ص ۲٦۰ فرمود پیش از ساعت ظهور ده علامت است خسفی[۱] در مغرب، و خسفی در مشرق، و خسفی در جزیرة العرب، و دود، و نزول عیسی بن مریم، و دجال، و دابة الارض[۲]، و یأجوج و مأجوج، و بادی که وزیدن گیرد و ایشان را به دریا ریزد، و طلوع آفتاب از مغربش باشد[۳].

(۲۸) (عن الساعة فقال عند ایمان بالنجوم و تکذیب القدر)

---

(۱) خسف فرو رفتن.

(۲) دابة الارض یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.

(۳) مراد طلوع امام زمان است.

در بحار ج ۵۲ ص ۱۸۸ از رسول خدا سؤال از ساعت ظهور شد فرمود وقتی که ایمان به ستاره آورند و تکذیب قدر کنند.

(۲۹) (لا تقوم الساعة الا علی حثالة الناس)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۹۶ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود برپا نشود ساعت ظهور مگر بر اراذل مردم.

(۳۰) (لا تقوم الساعة الا علی شرار الناس)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۹۴ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۲۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود برپا نشود ساعت ظهور مگر بر شرار مردم.

(۳۱) (لا تقوم الساعة الا نهارا)

در کنز ص ۲٤۱ فرمود برپا نشود ساعت ظهور مگر در روز.

(۳۲) (لا تقوم الساعة حتی تأخذ اُمتی مأخذ الامم الخ)

در ملاحم سید ص ۱۳۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه امت من بگیرند روش کفار و قرنهای گذشته را وجب به وجب و ذراع به ذراع (یعنی امت من در آن زمان بدون هیچ کم و زیادی روششان و کردارشان مثل کفار باشد و لباس همان لباس و خوراک همان خوراک و ساختمان همان ساختمان و مرکب همان مرکب وتربیت اولاد همان تربیت و چیزهائیکه شما بهتر از حقیر می‌دانید)

(۳۳) (لا تقوم الساعة حتی تتخذ المساجد طرقا الخ)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۲۴ وکنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۸ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه مسجدها را راه عبور و مرور قرار دهند، و تا اینکه مرد به مرد سلام کند بواسطه اینکه همدیگر را می‌شناسند (نه برای دستور اسلام) و تا اینکه زنها با شوهرشان تجارت کنند برای حرصی که بدنیا دارند و تا اینکه اسب و زن گران شود. (مثل امروزه که مهر زنان به ملیون و

قیمت اسب هم ده هزار تومان یا بیشتر رسیده) ولی پس از این ارزان شوند و تا قیامت گران نشوند.

(۳٤) (لا تقوم الساعة حتی تخرج نار من ارض الحجاز الخ)

در بخاری کتاب فتن ص۱۸۲ و مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٤٣ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه خارج شود آتشی در حجاز که از روشنی آن گردن شتران در (بصری) دیده شود (بصری محلی است در شام و آتش سوزی چند سال قبل در منی مصداق روشن این حدیث است)

(۳٥) (لا تقوم الساعة حتی ترجعوا حراثین الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٥ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه برگردید و زراعت کنید و تا اینکه مردی قصد کند دختر نبطیه را[1] ازدواج کند برای معیشتش و دختر عموی خود را ترک کند و نظر به او نکند.

(٣٦) (لا تقوم الساعة حتی ترضخ رؤوس اقوام الخ)

در کنز ص٢٤٩ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه کوبیده شود سرهای گروهی به ستارهائی از آسمان بواسطه حلال دانستنشان عمل قوم لوط را (یعنی لواط را حلال بدانند)

(۳۷) (لا تقوم الساعة حتی تضطرب الیات نساء دوس الخ)

در بخاری کتاب فتن ص۱۸۱ و کنز العمال ج۱۴ ص۲۰۷ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه حرکت کند دنبه زنهای دوس (قبیله ابی هریره) بر ذی الخلصه (که اسم خانه‌ایست در خثعم بنام کعبه الیمانیه) و ذوالخلصة طاغیه دوس است که در جاهلیت عبادت می‌کردند (یعنی ایشان از دین برگردند بر بت‌پرستی و اطراف آن خانه که ذی الخلصه است

---

(۱) نبط طائفه‌ای هستند صحرانشین.

طواف كنند (چنانچه از شرح كرمانى مفهوم مى‌شود)

(۳۸) (لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها الخ)

در كنز العمال ج ١٤ ص٢٠٦ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اينكه خورشيد از طرف مغرب طلوع كند (مراد طلوع امام زمان عليه السلام است از مكه) و چون طلوع كند از مغرب و مردم ببينند او را همه ايمان آورند و اين وقتى است كه اگر قبلا ايمان نداشته‌اند ايمان فعلى ايشان نفعى ندهد.

(۳۹) (لا تقوم الساعة حتى تظهر نار بارض الحجاز الخ)

در ملاحم سيد ص١٥٣ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اينكه ظاهر شود آتشى در زمين حجاز كه از روشنى آن گردن شتران در بصرى (نام شهريست در شام) ديده شود.

(٤٠) (لا تقوم الساعة حتى تعود ارض العرب مروجا وانهارا الخ)

در مستدرک حاكم ج ٤ ص٤٧٧ و كنز العمال ج ١٤ ص٢٣٩ و ص٢٣٨ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اينكه برگردد زمين عرب به يک زمين پرآب و علفى كه حيوانات هرجا خواسته باشند چرا كنند، و تا اينكه سواره سير كند بين عراق و مكه و از هيچ نترسد مگر گم كردن راه را، و تا اينكه هرج زياد شود، گفتند يا رسول الله هرج چيست؟ فرمود كشتار.

(٤١) (لا تقوم الساعة حتى تفتح خزائن الخ)

در كنز العمال ج ١ ص٣١ فرمود برپا نشود ساعت مگر وقتى كه فتح شود خزينه‌هاى كسرى و قيصر.

(٤٢) (لا تقوم الساعة حتى تفتح مدينة هرقل الخ)

در كنز العمال ج ١٤ ص٦٠٣ فرمود برپا نشود ساعت تا اينكه فتح شود شهر هرقل قيصر و اذان بگويند در آن اذان گويان و مالها در آن با سپر تقسيم شود الخبر (هرقل اسم پادشاه روم است و قيصر لقب اوست).

(٤٣) (لا تقوم الساعة حتی تقاتلوا الترک الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٠٥ و مستدرک ج ٤ ص ٤٧٤ فرمود بر پا نشود ساعت ظهور تا اینکه با ترک بجنگید آن ترکی که چشمان کوچک و صورت سرخ و بینی پهن دارند مثل اینکه صورتشان سپر چکش خورده است. (در زمان هلاکو واقع شده)

(٤٤) (لا تقوم الساعة حتی تقاتلوا خوزا وکرمان الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٠٥ فرمود بر پا نشود ساعت ظهور تا اینکه بجنگید با خوز و کرمان از عجمها که صورت سرخ و بینی پهن و چشمان کوچک دارند مثل اینکه صورتشان سپر چکش خورده است و کفشهای ایشان از مو است.

(٤٥) (لا تقوم الساعة حتی تقاتلوا قوما دلف الانف الخ)

در ملاحم شید ص ٩٤ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود بر پا نشود ساعت ظهور تا اینکه جنگ کنید با گروهی که بینی پهن و چشمان کوچک داشته باشند مثل اینکه صورتشان سپر چکش خورده است.

(٤٦) (لا تقوم الساعة حتی تقاتلوا قوما صغار الاعین الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٠٦ فرمود بر پا نشود ساعت ظهور تا اینکه بجنگید با گروهیکه چشمان کوچک و صورت پهن دارند مثل اینکه چشمانشان چشم ملخ است و مثل اینکه صورتشان سپر چکش خورده است کفشهای از مو دارند و سپرهای محکم با خود دارند تا وقتیکه اسبهای خود را به خرما ببندند (کنایه از اینکه عراق را در تصرف خود درآورند مثل زمان هلاکو)

(٤٧) (لا تقوم الساعة حتی تقاتلوا قوما کان وجوههم الخ)

در ملاحم ص ٩٤ و کنز ص ٢٤٥ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود بر پا نشود ساعت ظهور تا اینکه بجنگید با گروهی که صورتشان مثل سپر چکش خورده است.

(٤٨) (لا تقوم الساعة حتی تقاتلوا قوما نعالهم الشعر)

در ملاحم ص ۹٤ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بجنگید با گروهی که کفشهایشان از مو است.

(٤۹) (لا تقوم الساعة حتی تقاتلوا الیهود الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۰٤ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه با یهود مقاتله کنید تا اینکه سنگی که پشتش یهودی پنهان شده بگوید ای مسلمانان این یهودی پشت من پنهان شده بکش او را.

(۵۰) (لا تقوم الساعة حتی تقتل فئتان عظیمتان الخ)

در بخاری کتاب فتن ص۱۸۳ از رسول خدا است که فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه دو طائفه بزرگ با هم بجنگند و کشتار زیادی بین ایشان واقع شود که ادعای هر دو یکی باشد، و تا اینکه قریب سی نفر دروغگو برانگیخته شوند و هر یکی گمان کند او رسول الله است، و تا اینکه علم گرفته شود و زلزله زیاد گردد و زمانها نزدیک شوند، و فتنه ظاهر شود، و هرج که کشتار باشد زیاد گردد، و در بین شما مال زیاد شود، بطوریکه روان گردد، و حتی اینکه صاحب مال قصد کند صدقه بدهد و کسی از او قبول نکند، و حتی اینکه مردم در ساختمان گردن کشی کنند، و حتی اینکه مردی عبورش به قبری افتد و بگوید ای کاش من بجای او بودم، و حتی اینکه آفتاب از مغربش طلوع کند و چون طلوع نمود و مردم آن را دیدند همه ایمان آورند، ولی آن وقت ایمان نفعی ندهد چون قبلا ایمان نداشته‌اند الخ.

(۵۱) (لا تقوم الساعة حتی تقتلوا امامکم الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۵۰ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بجنگید با امام خود (مثل جنگهائی که با امیرالمؤمنین علیه‌السلام کردند) و اختلاف کنید با شمشیرهای خود در نتیجه دنیای شما بدست بدترین شما افتد.

(۵۲) (لا تقوم الساعة حتی تکلم السباع الانسان الخ)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٦٧ و کنز ص ٢١٢ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود قسم به کسی که جانم در دست اوست برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه حیوانات درنده با انسان بسخن آیند. و حتی اینکه بند تازیانه و کفش با انسان سخن گوید و او را خبردار کند به آنچه بعد از او اهلش بجای آورند.

(٥٣) (لا تقوم الساعة حتی تکون عشر آیات الخ)

در مستدرک ج ٤ ص٤٢٨ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کنز العمال ج ١٤ ص ٢٦١ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه ده علامت ظاهر شود: خسفی در مشرق، و خسفی در مغرب، و خسفی در جزیرة العرب، و دجال، و دود، و نزول عیسی، و یأجوج و مأجوج، و جنبنده که دابة الارض باشد، و طلوع آفتاب از مغربش، و آتشی که از ته عدن خارج شود که مردم را به محشر سوق دهد جمع کند ذر و مور را.

(٥٤) (لا تقوم الساعة حتی تلحق قبائل الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٠٨ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه چند قبیله از امت من ملحق به مشرکین شوند، و تا اینکه بتها پرستش شوند، و زود است که بوده باشد در امت من سی نفر دروغگو که همه گمان کنند که او پیغمبر است و حال آنکه من خاتم انبیاءام و پیغمبری بعد از من نیست.

(٥٥) (لا تقوم الساعة حتی تملأ الارض ظلما الخ)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥٥٧ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود برپا نشود ساعت ظهور مگر وقتی که زمین پر شود از ظلم و جور و دشمنی پس مردی از اهل‌بیت من خارج شود و پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد.

(٥٦) (لا تقوم الساعة حتی تناکر القلوب الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٤٩ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه دلها با هم

دشمن باشند، و گفتارها مختلف باشد، و برادر پدر و مادری با هم در دین مختلف باشند.

(۵۷) (لا تقوم الساعة حتی تنصب الاوثان الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٥٠ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بتها منصوب گردد (شاید مراد مجسمه‌ها باشد که در شهرها متداول بوده و هست) و اول کسی که نصبش کرده اهل قلعه‌ای بوده از تهامه.

(۵۸) (لا تقوم الساعة حتی تنفی المدینة شرارها)

در کنز ج ١٤ ص ٢٥٠ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه مدینه بدهایش را از خود دور سازد.

(۵۹) (لا تقوم الساعة حتی لا یبقی علی وجه الارض الخ)

در مستدرک ج ٤ ص٤٩٥ و کنز ج ٤ ص٢٤٧ رسول خدا ﷺ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه باقی نماند روی زمین کسی که خدا به او حاجتی داشته باشد، و حتی اینکه با زن در روز علنی در وسط راه زنا کنند و احدی انکار نکند و تغیر ننماید، و خوبها که مثل عمر و ابوبکر باشند در بین شما بگویند کمی از از وسط راه کنار شود (و اینطور که شنیده شده در خارج از ممالک اسلامی این کار عملی شده و الحمد لله که فرمایش پیغمبر اسلام بعد از هزار و چهارصد سال مصداق پیدا کرده)

(٦٠) (لا تقوم الساعة حتی لا یحج البیت)

در کنز ج ١٤ ص٢٢٣ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه حج خانه خدا نشود.

(٦١) (لا تقوم الساعة حتی لا یعبد الله فی الارض قبل ذلك بمائة سنة)

در کنز ج ١٤ ص٢٤٤ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه از صد سال قبل خدا عبادت نشود.

(٦٢) (لا تقوم الساعة حتى لا يقال في الارض الله الله)

در مستدرک ج ٤ ص ٤٩٤ و ص ٤٩٥ و كنز ص ٢٢٢ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود برپا نشود (ساعت ظهور) تا اینکه گفته نشود در زمین خدا خدا.

(٦٣) (لا تقوم الساعة حتى لا يقال في الارض لا اله الّا الله)

در مستدرک ص ٤٩٤ و ص ٤٩٥ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه گفته نشود در زمین لا اله الا الله.

(٦٤) (لا تقوم الساعة حتى يأخذ الله شريطته من اهل الارض الخ)

در كنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٧ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه خداوند خوبها را از اهل زمین بگیرد، پس باقی مانند احمقها که نه معروفی را شناسند و نه منکری را.

(٦٥) (لا تقوم الساعة حتى يبعث دجالون الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٠٤ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه برانگیخته شوند دجالها نزدیک به سی نفر که همه گمان کنند او رسول الله است.

(٦٦) (لا تقوم الساعة حتى يتباهى الناس في المساجد)

در کنز ج ١٤ ص ٢٢٢ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه مردم در مسجدها با هم مباهات و فخر کنند.

(٦٧) (لا تقوم الساعة حتى يتسافد الناس الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٤٦ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه مردم مثل بهائم در راهها روی هم روند (و لواط یا زنا کنند)

(٦٨) (لا تقوم الساعة حتى يتغاير على الغلام كما يتغاير على المرأة الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٤٩ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بر پسران رشک برند چنانچه بر زنان رشک برند.

(٦٩) (لا تقوم الساعة حتى يتقارب الزمان الخ)

در کنز ج ١٤ ص٢٠٢ و ص٢٢٨ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تـا ایـنکه زمانها نزدیک شوند پس سال مثل ماه شود، و ماه مثل هفته شود، و هفته مثل یک روز شود، و روز مثل ساعت باشد، و ساعت مثل آتش زدن هیزم باشد.

(٧٠) (لا تقوم الساعة حتی یجتمع کل مؤمن بالکوفة)

در غیبت طوسی ص٢٧٣ دارد که برپا نشود ساعت ظهور تـا ایـنکه هـمه مؤمنین در کوفه جمع شوند.

(٧١) (لا تقوم الساعة حتی یجعل کتاب الله عارا الخ)

در کنز ج ١٤ ص٢٤٤ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه کـتاب خـدا (قرآن) عار باشد، و اسلام غریب باشد، و دشمنی بین مردم ظاهر شود، و علم گرفته شود، و زمانه پیر کند، و عمر بشر کوتاه باشد، وکم می‌شود چهارپایان و ثمرات، و متهمین امین می‌شوند، و امناء متهم می‌شوند، و دروغگـو تـصدیق می‌شود، و راستگو تکذیب می‌گردد، و قتل و کشتار زیاد می‌شود، و بالاخانه‌ها بناء می‌شود، و در بلندی از هم سبقت مـی‌گیرند، و صـاحبان اولاد مـحزون می‌شوند، و بی‌بچه‌ها خوشحال می‌گردند، و زنا (و یا ظلم) و حسد و بخل زیاد شود، و مردم هلاک شوند، و متابعت هوی کنند، و به ظن قضاوت و حکم کنند (و حال آنکه بغیر علم قضاوت نمی‌توان کرد) و باران زیاد باشد ولی ثمره کـم باشد، و علم کم داده شوند، و جهل زیاد، و بـچه مـوجب آزار و اذیت رسـان باشد، و زمستان گرم باشد (که خود بلائی است) و تا اینکه فحشاء و مـنکرات آشکار باشد، و زمین گرفته شود گرفتنی، و برپا خیزند خطباء به دروغ گفتن و حق مرا قرار دهند برای شرار امت من، پس هرکس ایشـان را تـصدیق کـند و راضی باشد بوی بهشت را نشنود.

(٧٢) (لا تقوم الساعة حتی یحسر الفرات عن جبل من ذهب الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٠٣ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه کشف

شود در فرات کوهی از طلا که کشته شوند مردم برای خاطر آن از هر صد نفر نود و نه نفر پس هر مردی بگوید شاید من نجات یابم.

و احادیثی به این مضمون در طلا و فرات خواهد آمد انشاء الله.

(۷۳) (لا تقوم الساعة حتی یحمل الرجل الخ)

در کنز العمال ج ۱ ص ۳۱ فرمود برپا نشود ساعت تا اینکه مردی یک همیان مال بردارد و دور زند و کسی را پیدا نکند که آن مال را قبول کند پس بر زمین زند و بگوید ای کاش نبودی ای کاش خاک بودی.

(۷٤) (لا تقوم الساعة حتی یخرج رجل من قحطان یسوق الناس بعصاه)

در بخاری کتاب فتن ص ۱۸۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه خارج بشود مردی از قحطان[1] که مردم را با عصایش سوق دهد.

(۷٥) (لا تقوم الساعة حتی یخرج قوم یأکلون بالسنتهم کما یأکل البقر بالسنتها)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٥ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه خارج شوند گروهی که با زبانشان چیزی خورند چنانچه گاو با زبانش می‌خورد.

(۷٦) (لا تقوم الساعة حتی یخرج الناس من المدینة الی الشام یبتغون الصحة)

در کنز ج ١٤ ص ٢٤٩ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه خارج شوند مردم از مدینه بسوی شام بروند برای طلب صحت (و هواخوری)

(۷۷) (لا تقوم الساعة حتی یخرج نحو من ستین کذابا کلهم یقولون انا نبی)

در بحار ج ٥٢ ص ٢٠٩ و غیبت طوسی ص ٢٦٦ از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه خارج شوند شصت نفر دروغگو و همه بگویند من پیغمبرم.

(۷۸) (لا تقوم الساعة حتی یدبر الرجل خمسین امرأة)

(۱) قحطان پدر قبیله‌ایست. (منتهی الارب)

در کنز ج ١٤ ص٢٤٨ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه تدبیر پنجاه زن بدست یک مرد باشد.

(٧٩) (لا تقوم الساعة حتى يدل الحجر على الرجل اليهودي الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٤٥ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه سنگ راهنمائی کند بر مرد یهودی ... و بگوید ای بنده خدا این همان است که طلبش می‌کردی.

(٨٠) (لا تقوم الساعة حتى يذهب الحياء من الصبيان والنساء الخ)

در بحار ج٦ ص٣١٥ از رسول خدا ﷺ روایت کند که برپا نشود ساعت (ظهور) تا حیاء از بچه‌ها و زنها برود، الخ.

(٨١) (لا تقوم الساعة حتى يسوق الناس رجل من قحطان)

در الامام المهدی ج١ ص ٦٤ از کتاب (بدء والتاریخ) ابی زید ص١٨٣ روایت کند که فرمود برپا نشود ساعت تا اینکه سوق دهد مردم را مردی از قحطان.

(٨٢) (لا تقوم الساعة حتى يسيل واد من اودية الحجاز بالنار الخ)

در ملاحم سید ص١٥٩ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه روان شود بیابانی از بیابانهای حجاز به آتش که روشنائی دهد بسبب آن گردن شتران در بصری (شهریست در شام) در آتش گذشت اخبار این باب.

(٨٣) (لا تقوم الساعة حتى يظفر الفاجر الخ)

در بحار ج٦ ص٣١٥ از رسول خدا ﷺ روایت کند که برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بلندپروازی کند فاجر و عاجز شود منصف، و مقرب شود بی‌حیاء، و عبادت را استطاله دانند بر مردم، و صدقه را غرامت دانند و امانت را غنیمت شمارند، و نماز با منت بخوانند.

(٨٤) (لا تقوم الساعة حتى يظهر الفحش والبخل الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٢ فرمود قسم به کسی که جانم بدست اوست بر پا نشود ساعت ظهور تا اینکه ظاهر بشود فحش و بخل و خیانت کند امین، و مؤتمن شود خائن، و هلاک شود وعول و ظاهر گردد تحوت، گفته شد وعول کیست و تحوت چیست؟ فرمود وعول وجوه مردم هستند و تحوت کسانیکه زیر پای ایشان بودند (یعنی مردمان حسابی از بین می‌روند و مردمان بی‌اعتبار روی کار می‌آیند)

(٨٥) (لا تقوم الساعة حتی یظهر الفحش والتفحش الخ)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥١٣ فرمود قسم به کسی که جان محمد بدست اوست بر پا نشود ساعت ظهور تا اینکه ظاهر شود فحش و طلب کننده فحش و بد همسایگی و قطع رحم و تا اینکه خیانت کند امین و امین دانند خائن را الخبر.

(٨٦) (لا تقوم الساعة حتی یعز الله فیه ثلاثا)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٩ فرمود بر پا نشود ساعت ظهور تا اینکه عزیز کند خداوند در آن سه چیز را، یکی درهم حلال، و دیگری علم نافع، و سوم برادری که برای خدا باشد.

(٨٧) (لا تقوم الساعة حتی یغلب اهل القفیز علی قفیزهم الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٥٠ فرمود بر پا نشود ساعت ظهور تا اینکه غلبه کرده شود اهل قفیز بر قفیزشان، و اهل مد (وزن خاص است) بر مدشان، و اهل کیل بر کیلشان، و اهل دینار بر دینارشان، و اهل درهم بر درهمشان، و برگردانند مردم را به بلادشان (شاید یکی از مصادیق این حدیث در همین زمان ما باشد که ایرانیهای ساکن عراق را اموال و هستی ایشان راگرفتند و به بلادشان برگردانیدند)

(٨٨) (لا تقوم الساعة حتی یفتح الله علی المؤمنین الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٥٠ فرمود بر پا نشود ساعت ظهور تا اینکه فتح کند خدا

برای مؤمنین قسطنطنیه و رومیه را بواسطه تسبیح و تکبیر (سبحان الله و الله اکبر گفتن)

(٨٩) (لا تقوم الساعة حتی یقاتل المسلمون الترك الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٠٥ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بجنگند مسلمانان با ترک و آنها گروهی هستند که صورتهایشان مثل سپر چکش خورده است لباس و پاپوش ایشان مو است.

(٩٠) (لا تقوم الساعة حتی یقاتل المسلمون الیهود الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٠٨ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بجنگند مسلمانان با یهود و ایشان را بکشند تا اینکه یهود می‌آید پشت سنگ یا درختی پنهان می‌شود، سنگ و درخت بنطق آیند و بگویند ای مسلمان و ای بنده خدا، این یهودیست پشت من مخفی شده بیا او را بکش، مگر درخت (غرقد) که آن از درخت یهود است.

(٩١) (لا تقوم الساعة حتی یقبض العلم الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٠٤ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه گرفته شود علم و زیاد شود زلزله‌ها، و نزدیک شود زمان، و ظاهر شود فتنه‌ها، و زیاد شود هرج یعنی کشتار.

(٩٢) (لا تقوم الساعة حتی یقتتل فئتان الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٠٤ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه دو طائفه بزرگ همدیگر را بکشند و حال آنکه ادعای هر دو یکی باشد (هر دو مسلمان باشند مثل جنگ صفین)

(٩٣) (لا تقوم الساعة حتی یقتل الرجل اخاه)

در کنز ج ١٤ ص ٢٣٨ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه مرد برادر خود را بکشد.

(٩٤) (لا تقوم الساعة حتى يقوم قائم الحق الخ)

در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۰ و بحار ج ۵۱ ص ٦٥ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه قائم بحق قیام کند و این وقتی است که خداوند به او اذن دهد کسی که متابعت او کند نجات یابد و کسی که تخلف کند هلاک شود الله الله ای بندگان خدا بروید بطرف او ولو با سینه از روی یخ باشد که او خلیفه خدا و خلیفه من است.

(٩٥) (لا تقوم الساعة حتى يكثر فيكم المال الخ)

در کنز ج ١٤ ص ٢٠٤ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه زیاد شود در شما مال و مثل آب جاری شود و صاحب مال قصد کند صدقه بدهد و کسی از او قبول نکند و بگوید محتاج نیستم.

(٩٦) (لا تقوم الساعة حتى يكثر الهرج قيل وما الهرج؟ قال القتل)

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٣٨ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه زیاد شود هرج، گفته شود هرج چیست؟ فرمود قتل و کشتار.

(٩٧) (لا تقوم الساعة حتى يكون الزهد رواية والورع تصنّعاً)

در کنز ج ١٤ ص٢٢٣ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه زهد روایت و سخنی باشد و ورع تصنعی باشد (یعنی به تکلف خود را به ورع دارد)

(٩٨) (لا تقوم الساعة حتى يكون السلام على المعرفة الخ)

در کنز ج ١٤ ص٢٤٦ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بوده باشد سلام بر حساب شناسائی (یعنی هرکس را بشناسد سلام دهد خدا منظور نباشد) و تا اینکه مسجدها را راه عبور و مرور قرار دهند و برای خدا سجده در آن نشود، و تا اینکه کودکی پیرمردی را قاصد و پستچی قرار دهد بین مغرب و مشرق، و تا اینکه تاجر مشرق و مغرب را بپیماید و ربحی بدست نیاورد.

(٩٩) (لا تقوم الساعة حتى يكون الولد غيظا و يفيض الايام فيضا الخ)

در كنز العمال ج ١٤ ص٢٤٩ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بوده باشد بچه موجب اذیت و روزگار مثل آب جریان داشته باشد، و اشخاص شریف خشمگین شوند. و کوچکان به بزرگان جرأت جسارت داشته باشند، و اشخاص پست جرأت بر اشخاص کریم پیداکنند.

(١٠٠) (لا تقوم الساعة حتى يلتمس رجل من اصحابى كما تلتمس الضالة فلا يوجد)

در كنز ص٢٤٩ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه طلب کنند مردی از اصحاب من را مثل اینکه گمشده را طلب میکنند پس پیدا نکنند (یعنی وقتی قدر اصحاب من دانسته شود که احدی از ایشان باقی نمانده باشد)

(١٠١) (لا تقوم الساعة حتى يلى اثناعشر اميرا يعنى من قريش)

در ملاحم ص١٢٢ رسول خدا ﷺ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بیایند پی در پی دوازده امیر (یعنی از قریش)

(١٠٢) (لا تقوم الساعة حتى يلى (الناس) رجل من اهل بيتى يواطىء اسمه اسمى)

در فرائد السمطين ج ٢ ص٣٢٧ از عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت کند که برپا نشود ساعت تا وقتی که حکومت کند مردم را مردی از اهل بیت من که اسمش موافق اسم منست.

(١٠٣) (لا تقوم الساعة حتى يمر الرجل بقبر الرجل فيقول ياليتنى مكانه)

در بخاری کتاب فتن ص ١٨١ و کنز ج ١٤ ص٢٢٣ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه مرور کند مردی به قبر مردی و بگوید کاش من بجای تو بودم.

(١٠٤) (لا تقوم الساعة حتى يمطر الناس مطرا لا تكنّ منه الخ)

در كنز ص٢٤٨ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه مردم را بارانی رسد

که خانه‌های گلی ایشان را نگاه ندارد، و نگاه داشته نشود از آن باران مگر خانه‌های موئی.

(۱۰۵) (لا تقوم الساعة حتی یملك الناس رجل من الموالی یقال له جهجاه)

در کنز ص۲٤۸ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه مالک شود مردم را مردی از غلامان که او را جهجاه گویند (در جیم گذشت رجوع شود)

(۱۰٦) (لا تقوم الساعة حتی ینزل عیسی الخ)

در کنز ج ۱٤ ص۳۳۷ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه عیسی بن مریم نازل شود و حاکمی باشد با عدالت، و امامی باشد عادل، صلیب را بشکند و خنزیر را بکشد و فراوان شود مال بطوریکه دیگر کسی آن را قبول نکند.

(۱۰۷) (لا تقوم الساعة علی احد یقول لا اله الا الله)

در کنز ص ۲٤٤ فرمود برپا نشود ساعت بر احدی که بگوید لا اله الا الله.

(۱/۱۰۷) (عن البهائی فی کشکوله: قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: لا تقوم الساعة علی أُمتی حتی یخرج قوم منهم یحلقون للذکر واسمهم الصوفیّة هؤلاء لیسوا بأُمّتي بل إنّهم یهود أُمّتي یرفعون أصواتهم بالذِکْر یظنون انهم علی طریق الابرار بل اضلّ من الکفّار لهم شهقة کشهقة الحمار وقولهم کقول الابرار وعملهم عمل الفجّار، هم ینازعون العلماء لیس لهم ایمان وهم معجبون بأعمالهم لیس لهم من عملهم إلّا التعب)

از کشکول مرحوم شیخ بهائی نقل شده که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود ساعت ظهور برپا نشود مگر وقتی که جماعتی خروج کنند که دور هم جمع شده‌اند برای ذکر گفتن و اسمشان صوفیه است ایشان امت من نیستند بلکه ایشان یهود أُمت من هستند صداهای خود را بلند می‌کنند به ذکر گفتن و خیال می‌کنند ایشان به راه خوبان رفته‌اند، بلکه ایشان گمراه‌تر از کفّارند، برای ایشان صدائیست مثل صدای خر، و گفتارشان گفتار خوبان است و عملشان عمل فجّار، با علماء نزاع

کنند، نباشد برای ایشان ایمانی، بعمل خود تکبر کنند، و از عمل خود جز رنج و تعب چیزی نداشته باشند.

و در زمان حدیث ٦۳ مناسب مقام گذشت.

«(۱۰۸) (لا تقوم الساعة علی رجل یقول لا اله الا الله ویامر بالمعروف وینهی عن المنكر)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤۹٥ و کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٤ فرمود برپا نشود ساعت بر مردی که بگوید لا اله الا الله و امر به معروف و نهی از منکر کند.

(۱۰۹) (لا یقوم الساعة حتی یملک الارض رجل من الخ)

در فرائد السمطین ج ۲ ص ۳۲٤ از ابی سعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود برپا نشود ساعت تا اینکه مالک شود زمین را مردی از اهل بیت من که پیشانی گشاده و بینی کشیده دارد، پر کند زمین را از عدل همانطوریکه پر شده بود از ظلم تا هفت سال.

(۱۱۰) (لا یقوم الساعة حتی یملك رجل من اهل بیتی الخ)

در فرائد السمطین ج ۲ ص۳۱۸ از ابی هریره از رسول خدا ﷺ روایت کند که برپا نشود ساعت تا مالک شود مردی از اهل بیت من فتح کند قسطنطنیه و دیلم را و اگر باقی نماند مگر یک روز خداوند آن را طولانی کند تا آنجا را فتح کند.

(۱۱۱) (لا یقوم القائم حتی تفقأ عین الدنیا الخ)

در بحار ج ٥۲ ص۲۲٦ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود برپا نشود قائم تا اینکه چشم دنیا را کور کند و ظاهر شود سرخی در آسمان و آن اشک چشم ملائکه است که حمله عرش‌اند بر اهل زمین.

(۱۱۲) (لن تقوم الساعة حتی یسود کل قبیلة منافقوها)

در کنز ص۲۱۹ فرمود هرگز برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه منافقین هر قبیله و فامیلی بزرگ ایشان گردد.

(۱۱۳) (من اشراط الساعة انتفاخ الاهلة)

در ملاحم سید ص ۱۶۰ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود از شرائط ساعت ظهور آن است که اول ماه باد کرده باشد و درشت دیده شود.

(۱۱۴) (من اشراط الساعة ان ترى الرعاه رؤوس الناس الخ)

در کنز ص ۲٤۰ فرمود از شرایط ساعت ظهور آن است که ببینی چوپانها رئیس مردم شده‌اند.

(۱۱۵) (من اشراط الساعة ان يؤتمن الخائن ويخون الامين)

در کنز ص ۲٤۰ فرمود از شرایط ساعت ظهور آن است که خائن را امین دانند و امین را نسبت به خیانت دهند.

(۱۱٦) (من اشراط الساعة ان يملك من ليس أهلاً الخ)

در کنز ص ۲٤۰ فرمود از شرایط ساعت ظهور آن است که مالک شود کسی که اهلیت نداشته مالک گردد و اشخاص پست بلند شوند و اشخاص بلند پست گردند.

(من اشراط الساعة دخانا الخ) تقدم (ان من اشراط الساعة دخانا الخ).

(۱۱۷) (من اشراط الساعة سوء الجوار الخ)

در کنز ص ۲٤۰ فرمود از شرایط ساعت ظهور بدرفتاری با همسایگان، و قطع ارحام، و معطل نمودن شمشیرها از جهاد، و صید کردن دنیا است بدین.

(۱۱۸) (من اشراط الساعة الفحش والتفحش الخ)

در کنز ص ۲۲۰ و ص ۲٤۰ فرمود از شرایط ساعت ظهور فحش دادن و فحش شنوانیدن، و قطع رحم و خائن دانستن امین، و امین دانستن خائن است.

(۱۱۹) (من اشراط الساعة كثرة القراء الخ)

در تحف العقول ص ٤۱ فرمود از اشراط ساعت (ظهور) است که قرّاء و

خوانندگان زياد باشند و فقهاء كم و امراء زياد باشند و امناء كم، و باران زياد باشد و نباتات كم.

(۱۲۰) (من اعلام الساعة ان يكون الولد غيظا والمطر قيظا الخ)

در كنز العمال ج ١٤ ص ٢٤١ فرمود از علائم ساعت ظهور آن است كه بچه موجب آزار و اذيت باشد، و باران گرم ببارد، و اشرار بجريان افتند، و دروغگو تصديق و راستگو تكذيب شوند، خائن را امين و امين را خائن دانند، و منافقين هر فاميلى و فجار هر بازارى بزرگ شوند و آقائى كنند، پس محرابها را زينت كنند و دلها را خراب نمايند، و مردها به مردها اكتفا كنند و زنها به زنها (مردها بواسطه لواط و زنها بواسطه مساحقه) و آباديهاى دنيا خراب شود و خرابى‌هاى آن آباد گردد، و بدگمانى و رباخوارى ظاهر شود، و آلت لهو (و كبول[1]) و شرب خمر ظاهر شود، و پاسبان و اشاره كنندگان به گوشه چشم و غيبت نمودن زياد شود.

(۱۲۱) (من اقتراب الساعة اذا كثر خطباء منابركم الخ)

در كنز العمال ج ١٤ ص ٢٤١ فرمود از (علامات) نزديكى ساعت ظهور وقتى است كه خطباء منبرى شما زياد باشند، و علماء شما اتكاء به سلاطين شما داشته باشند پس حلال كنند براى ايشان حرام را، و حرام كنند براى ايشان حلال را، پس فتوا دهند ايشان را به آنچه مى‌خواهند، و ياد بگيرند علماء شما براى اينكه دنانير و دراهم شما را حلال كنند، و قرآن را اسباب تجارت خود بگيرند.

(۱۲۲) (من اقتراب الساعة ان يرى الهلال قبلا[2] الخ)

---

(۱) و كبول از كبل به معناى پوستين و قيد بزرگ كه بر پاى زندانى نهند آمده، كدام مراد است خدا مى‌داند.

(۲) قَبلًا اى ساعة ما يطلع لعظمه ووضوحه من غير ان يتطلب. (النهاية)

درکنز ص ۲۲۰ فرمود از (علامات) نزدیکی ساعت ظهور آن است که هلال دیده شود در ساعت طلوعش بواسطه بزرگی و روشنی آن، پس گفته شود دو شبه است، و دیگر آنکه مساجد را راه قرار دهند، و دیگر آنکه موت فجأه ظاهر شود.

(۱۲۳) (من اقتراب الساعة کثرة القطر الخ)

درکنز ص ۲۲۰ فرمود از (علامات) نزدیکی ساعت ظهور آن است که باران زیاد باشد و گیاه کم، و خواننده زیاد باشد و فقهاء کم، و فرمانده زیاد باشد و امناء کم.

(۱۲٤) (من اقتراب الساعة هلاك العرب)

درکنز ص ۲۲۰ فرمود از (علامات) نزدیکی ساعت ظهور هلاک شدن عرب است.

﴿ساکت﴾

در سکوت خواهد آمد.

﴿ساکن باش﴾

ساکن‌باشید مادامیکه آسمانها و زمین، ساکن هستند الخ. در خروج کنندگان حدیث ۱۸ گذشت.

در بحار ج ۵۲ ص ۱۸۸ حسین بن خالد گفت خدمت حضرت رضا علیه‌السلام عرض کردم عبدالله بن بکیر حدیثی نقل می‌کند و تأویل می‌کند من دوست داشتم آن را خدمت شما عرضه بدارم، حضرت فرمود چیست آن حدیث؟ عرض کردم ابن بکیر مرا حدیث کرد از عبید بن زراره که گفت خدمت حضرت صادق علیه‌السلام بودم در ایامی که محمد بن عبدالله بن حسن خروج کرده بود که ناگاه مردی از اصحاب ما وارد شد و عرض کرد فدایت شوم محمد بن عبدالله خروج

کرده و مردم هم با او هستند چه می‌فرمائید خروج با او را؟ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود ساکن باش مادامیکه آسمان و زمین ساکنند، پس عبدالله بن بکیر گفت اگر اینطور باشد که تا آسمان و زمین ساکنند خروجی نباشد پس هیچ وقت نه قیامی هست و نه خروجی؟ حضرت رضا عليه‌السلام فرمود حضرت صادق عليه‌السلام راست فرموده ولی عبدالله بن بکیر نفهمیده مراد حضرت صادق را، چون مراد حضرت صادق که فرمود ساکن باش تا آسمان ساکن است یعنی آسمان ساکن است از نداء و زمین ساکت است از خسف یعنی فرو بردن لشکر سفیانی (چون نداء آسمانی و فرو بردن زمین لشکر سفیانی را از علامات حتمی است تا این دو نباشد خروج حضرت حجت نیست تا خروج حضرت نباشد خروج دیگران معنا ندارد)

در روضه کافی حدیث ٤٥٣ حضرت صادق عليه‌السلام به سدیر فرمود ای سدیر ملازم باش خانه خود را و پلاسی باش از پلاسهای خانه‌ات، و ساکن باش مادامیکه شب و روز ساکنند تا وقتی که خبردار شوی سفیانی خروج کرده پس آن وقت بیا بسوی ما ولو پیاده باشی (و در پلاس اخباری گذشت مراجعه شود)

﴿سال﴾

یک سال مانند یک ماه. در اُمت حدیث ۲۵ گذشت.

﴿سالهای فریبنده﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۲۹ فرمود پیش از خروج دجال سالهائیست فریبنده که راستگو تکذیب می‌شود و دروغ‌گو تصدیق، و امین را نسبت به خیانت دهند و خائن را امین دانند، و رویبضه در آنوقت سخن گوید، گفته شود رویبضه چیست؟ فرمود شخص فاسق و معصیت‌کار در کارهای مردم سخن

گوید (در رویبضه اخباری به این مضمون گذشت رجوع شود)

در کنز ص ۲۳۰ فرمود پیش از ساعت ظهور سالهائی باشد که آسمان از باران خودداری کند (در ساعت حدیث ۳ گذشت رجوع کن)

در کنز ص ۲۳۱ فرمود پیش از خروج مسیح دجال سالهائی باشد فریبنده که راستگو تکذیب و دروغگو تصدیق شود، و خائن را امین و امین را خائن دانند. و رویبضه یعنی شخص پست از قبل مردم سخن‌گو باشد.

در کنز ص ۲۳۱ ایضا فرمود پیش از دجال سالهائی باشد فریبنده، باران زیاد باشد و گیاه کم، و راستگو تکذیب شود و دروغ‌گو تصدیق، و خائن را امین دانند و امین را خائن. و رویبضه بنطق آید، گفته شد یا رسول الله رویبضه چیست؟ فرمود کسی که اعتنائی به او نیست.

در کنز ص ۲۵۳ فرمود سالی نیست مگر آنکه بعدش بدتر خواهد شد.

در حدیث دیگر فرمود هیچ سالی نیست مگر آنکه خیر کم شود و شر زیاد.

در کنز ص ۲۵٤ فرمود نیاید بر شما سالی و نه روزی جز آنکه بعدش بدتر باشد.

در کنز ص ۲۵٦ فرمود نیاید بر شما سالی مگر آنکه آن بدتر باشد از دیگری.

در غیبت نعمانی ص ۲۷۸ از اصبغ بن نباته روایت کند که امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود پیش از قیام قائم سالهائیست فریبنده، راستگو در آن زمان تکذیب می‌شود و دروغگو تصدیق می‌شود، ماحل یعنی مکار در آن مقرب باشد.

در حدیث دیگر فرمود رویبضه سخن‌گو باشد، عرض کردم رویبضه و ماحل چیست؟ فرمود آیا قرآن نخوانده‌اید فرمایش خدا ﴿وَهُوَ شَدِيْدُ ٱلْمِحَالِ﴾ فرمود یعنی مکر و حیله. پس عرض کردم ماحل چیست؟ فرمود مراد مکار است.

﴿ سایه ﴾

در کفایة الخصام ص ٦٨٤ از امام هشتم در ذیل حدیثی سؤال می‌شود قائم شما کیست ؟ می‌فرماید کسی که او را سایه نباشد.

﴿ سایه‌بان ﴾

مسجدها را خراب کند و مثل سایه‌بان حضرت موسی بنا کند، در قائم حدیث ۳۰ و ۳٦ و ۸٤ خواهد آمد.

﴿ سؤال ﴾

بیاید بر مردم زمانیکه هرکس سؤال کند از مردم زندگی نماید و اگر ساکت نشیند بمیرد. در زمان حدیث ٥۲ گذشت.

﴿ سباع ﴾

در درنده گذشت.

﴿ سبب غیبت حضرت ﴾

در اکمال الدین ص٤٤٧ ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود ولادت صاحب این امر بر مردم پوشیده است تا اینکه وقتِ خروجش بیعتِ احدی بر گردنش نباشد.

در اکمال الدین ص٤٤٧ از جمیل بن صالح از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود مبعوث می‌شود قائم در حالیکه بیعت احدی بر گردنش نباشد.

در ص٤٤٨ از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود قیام

می‌کند قائم علیه‌السلام در حالیکه بر گردنش بیعتی برای احدی نباشد.

و به این مضامین احادیث بسیار است.

و در چند حدیث در اکمال ص ٤٤٩ نقل شده که برای قائم غیبتی است گفته شد چرا سبب چیست؟ فرمود می‌ترسد بر نفس خود.

ایضا در اکمال ص ٤٤٩ در حدیث عبدالله بن الفضل هاشمی امام صادق علیه‌السلام فرمود برای صاحب این امر غیبتی است که ناچار باید واقع شود تا به شک افتد هرکس باطل است. راوی عرض کرد چرا فدایت شوم؟ فرمود بجهتی که ما مأذون نیستیم در کشف آن برای شما، عرض کرد وجه حکمتش چیست در غیبت او؟ فرمود... سببش معلوم نمی‌شود مگر بعد از ظهورش چنانچه آنچه را خضر بجا آورد از سوراخ نمودن کشتی و کشتن کودک و ساختن دیوار برای موسی معلوم نشد مگر وقت جدا شدن ایشان از همدیگر.

در بحار ج ۵۲ ص ۹۰ امام باقر علیه‌السلام فرمود وقتی خداوند کراهت داشته باشد که ما مجاور گروهی باشیم ما را از بین ایشان دور می‌کند.

در بحار ج ۵۲ ص۹۸ در حدیث ابی خالد کابلی دارد که سؤال از اسم قائم علیه‌السلام شد امام باقر علیه‌السلام فرمود ای ابا خالد سؤال کردی از امری که اگر بنی فاطمه بشناسند او را هرآینه او را قطعه قطعه می‌کنند.

در نوائب الدهور ج۳ ص۳۵۸ در ذیل حدیث علی بن مهزیار سبب مستور بودنِ آن حضرت را این طور نقل کرده که خود حضرت فرمود شما زیاد کردید مالهای خودتان را و به مال و ثروت رسیدید و به ضعیفان از اهل ایمان تکبر کردید و رحمهائی که در میان شما بود قطع کردید پس چه عذریست برای شما الخ.

در بحار ج ۵۲ ص ۹۰ امام صادق علیه‌السلام به سدیر می‌فرماید بدرستیکه برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است سدیر عرض کرد برای چه فرمود

خداوند ابا کرده جز آنکه سنتهای پیغمبران را از جهت غائب بودن ایشان در او جاری سازد (یعنی همین طور که در انبیاء گذشته غیبت بوده باید برای حضرت حجت هم غیبت باشد) الخ.

در بحار ج ۵۲ ص۹۷ در ذیل حدیث ۱۹ سؤال شد چرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام با مخالفین خود جنگ نکرد در مرحله اول، امام صادق علیه‌السلام جواب فرمود برای یک آیه که در قرآن بود (و آن آیه ۲۵ از سوره فتح است ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الذينَ كَفَروا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ یعنی اگر شما عناصر کفر و ایمان از هم جدا می‌گشتید همانا آنان که کافرند به عذاب دردناک معذب می‌ساختیم. سؤال می‌شود تزایل ایشان چیست؟ فرمود مؤمنین در صلب کفار، همین طور قائم هرگز ظاهر نشود تا اینکه مؤمنین از صلب کفار خارج شوند الخ.

﴿سبب مرگ حضرت﴾

در ملاحم ص ۷۱ دارد که تابوت سکینه از بحیره طبریه بدست حضرت ظاهر شود و در بیت المقدس جلوی روی خود بگذارد چون یهود نگاهشان به آن افتد مسلمان شوند مگر اندکی، پس از آن حضرت بمیرد.

در قحطانی حدیث ۱۰ خواهد آمد که در فراش خود بمیرد.

در برهان متقی ص ۱۳۲ دارد که هفت سال زندگی کند پس بمیرد.

در ملاحم سید بن طاووس ص۷۹ باب ۱۷۹ فرمود بلی مردی از ما در آخر الزمان چهل سال سلطنت کند تا آنجا که فرمود پس در اعماق[1] از غم و اندوه بمیرد.

و ایضا در ص ۸۰ باب ۱۸۲ دارد که چهل سال سلطنت می‌کند پس در عمق (که شهریست بین حلب و انطاکیه) از غم و اندوه می‌میرد.

---

(۱) در معجم البلدان گوید: اعماق جمع عمق است و آن شهریست بین حلب و انطاکیه.

و در الزام الناصب ج ۲ ص ١٦٧ از بعض علماء نقل کند که او را زنی از بنی‌تمیم که نامش سعیده است می‌کشد و برای آن زن ریشی مانند ریش مرد است و حضرت را با سنگ بزرگی در حالیکه او از راه عبور می‌کند می‌زند و زمانیکه حضرت شهید شد امام حسین علیه‌السلام به تجهیز او مباشرت می‌کند الخ .

﴿ سبطه ﴾

یعنی فترت و اندک سستی .
در فتنه حدیث ٤٢ خواهد آمد .

﴿ ستاره ﴾

در ملاحم سید ص ٤٣ فرمود علامت انقطاع پادشاهی اولاد عباس سرخی‌ایست در وسط آسمان و ستاره‌ایست که طلوع می‌کند از مشرق مثل ماه شب چهارده نور می‌دهد ، الخبر .

و در همان صفحه از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که چون عباسی به خراسان رسد (ستارهٔ) طلوع کند از مشرق ... و مثل اینکه اول که طلوع کرد خداوند امر به هلاکت قوم نوح علیه‌السلام کرد وقتی غرق کرد ایشان را ، و در زمان ابراهیم طلوع کرد او را به آتش انداختند ، و در زمانیکه فرعون و آنچه با او بود هلاک شد ، و در زمانیکه یحیی بن زکریا کشته شد ، پس در هر وقت آن را دیدید پناه به خدا برید از شر فتنه‌ها و طلوعش بعد از انکساف شمس و قمر است پس مکث نکنند تا ظاهر شود ابقع به مصر . (ابقع لقب کسی است) .

و در ص ٤٤ فرمود علامتی در صفر بوده باشد که ابتداء می‌شود به ستاره دم‌دار .

و در ص ٤٦ فرمود طلوع کند ستاره‌ای از مشرق قبل از خروج مهدی که

برای آن دمی باشد که مثل ماه شب چهارده می‌درخشد و به اهل زمین روشنائی می‌دهد، الخبر.

و در ص٤٦ از کعب روایت کند که مجملش آن است که هلاک بنی عباس در نزد شما با خوف و مصیبت است مابین بیست و بیست و پنج، ستاره‌ای که پرتاب می‌شود نور می‌دهد مثل ماه، و ستاره‌ای که پرتاب می‌شود آتشی است که از آسمان جدا می‌شود با اوست صدائی سخت می‌آید تا در مشرق واقع می‌شود سپس مثل مار بخود می‌پیچد که خیال می‌کنی دو طرف آن بهم می‌رسد، و دو زلزله در یک شب واقع می‌شود[1] و ستاره‌ای که پرتاب می‌شود آتشی است که از آسمان جدا می‌شود و با اوست صدای سخت که در مشرق واقع می‌شود پس می‌رسد به مردم از آن بلاء سختی.

در بحار ج٦ ص٣٠٧ در ذیل حدیثی پیغمبر ﷺ فرمود یکی از علامات ساعت (ظهور) طلوع ستاده دنباله‌دار است.

﴿ستم﴾

در ملاحم ص١٦١ باب ١٥ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود ستم بعد از من مکث نکند مگر اندکی تا اینکه ظاهر می‌شود پس هر مقدار ستم ظهور پیدا کند عدل بهمان مقدار می‌رود تا اینکه مرد اولاد دار شود در ایام ستم که غیر از آن را نداند گفته شد یا رسول الله اهل عدل کیست؟ فرمود ما اهل بیت، گفته شد پس اهل ستم کیست؟ فرمود ایشان برادران ما از بنی‌امیه‌اند که دنیا وسعت پیدا می‌کند برای ایشان.

در حدیث دیگر فرمود بعد از من بزودی شاخ ستم طلوع کند و هرچه از ستم

---

(١) لفظ عربی اینطور نوشته شده (والرجفتان فی لیلة التحسین) مراد از لیلة التحسین برای حقیر معلوم نشد. بعضی‌ها اینطور معنی کرده‌اند (در یک شب دو زلزله نحس اتفاق می‌افتد)

طلوع کند مثلش از عدل بمیرد تا وقتی که متولد می‌شوند و غیر از ستم چیزی ندانند الخ.

در عدل خواهد آمد که حضرت حجت علیه‌السلام زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد چنانچه پر از ستم شده بود.

« سجستان »

در ملاحم سید ص ۹۱ باب ۲۰۰ در ضمن حدیث بنو قنطوراء دارد که سوق بدهند ایشان اهل خراسان و اهل سجستان را یک سوق سختی الخ.

در غیبت نعمانی ص۲۷۳ راوی گوید هر وقت داخل بر حضرت باقر علیه‌السلام شدیم می‌فرمود خراسان خراسان سجستان سجستان مثل اینکه به ما بشارت می‌داد.

ناظم الاسلام کرمانی در ص۱٤۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه‌السلام فرمود در سجستان جماعتی باشند که قرائت قرآن می‌کنند و احکام قرآن را بکار نبندند و از اسلام چنان بیرون شوند که تیر از کمان، بر آن جماعت ریگ بارد و جمله را فرو پوشد.

« سخن »

حضرت سخن بگوید و ایشان بشنوند. در قائم حدیث ۱٤ خواهد آمد.

« سخن گفتن حیوان و غیره با انسان »

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٦۷ و کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۱۲ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کنند که فرمود قسم به کسی که جانم در دست اوست برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه حیوانات درنده با انسان سخن گویند، و حتی اینکه

بند تازیانه و بند کفشش با او سخن گویند و خبر دهند به آنچه اهلش بجا آورده‌اند بعد از خودش.

در مستدرک ص٤٦٧ نقل کند چوپانی گوسفند خود را در حره می‌چرانید ناگاه گرگی تعدی کرده یک گوسفند از گوسفندانش را ربود چوپان مانع شد گرگ به صدا درآمد و گفت ای بنده خدا چرا مانع می‌شوی بین من و بین رزقی که خدا به من داده، مردک گفت عجیب است گرگ مثل انسان با من حرف می‌زند، گرگ گفت می‌خواهی تو را خبر دهم به عجیبتر از این؟ رسول خدا ﷺ مردم را خبر می‌دهد در بین حرتین به خبرهای گذشته.

پس چوپان گوسفندان خود را در زاویه‌ای از مدینه گذاشت و خدمت حضرت رسید و خبر گرگ را به آن حضرت داد، حضرت هم تشریف آورد نزد مردم و فرمود راست می‌گوید قسم به کسی که جانم در دست اوست.

﴿سد﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٨٨ از رسول خدا ﷺ راجع به سد (یأجوج و مأجوج) سؤال شد فرمود هر روز او را حفر کنند تا اینکه نزدیک شود سوراخ شدن آن رئیس ایشان بگوید برگردید فردا سوراخ می‌کنم، پس خداوند آن را به حالت اولی برگرداند، تا مدت سرآید و خداوند خروج ایشان را اراده کند، پس رئیس ایشان بگوید (بعد از کندن) برگردید فردا انشاء الله سوراخ خواهیم کرد (چون انشاء الله گفتند) فردا برگردند و ببینند به حالت کندگی باقی مانده و به حالت اول برنگشته پس سوراخ کنند و بر مردم خروج کنند، و آبها را بیاشامند و مردم از ایشان فرار کنند، پس تیرهای خود را به آسمان پرتاب کنند، پس تیرها خون‌آلوده برگردند پس بگویند بر اهل زمین و آسمان غلبه کردیم، پس خداوند برانگیزد کرمی را و مسلط کند بر گردن ایشان پس همه هلاک شوند، و

قسم به کسی که جانم بدست اوست، حیوانات زمین از گوشت ایشان چاق شوند و خوشحال باشند و شکرگزار باشند.

﴿ سر ﴾

هریک از شما صبح زیر سرش نوشته‌ای خواهد دید الخ. در قائم حدیث ۳۶ خواهد آمد.

یک سر شیعه هزار درهم جایزه. در سفیانی حدیث ۱۶ خواهد آمد.

دست مرحمت بر سر بندگان بگذارد. در قائم حدیث ۷ خواهد آمد.

﴿ سراندیب ﴾

در ملاحم ص۲۰۸ فرمود (اما النازلون بسراندیب و من سمندار الخ) پس ایشان چهار نفر از اهل فارس هستند که به تجارات خودشان دور می‌زنند و از سراندیب و سمندار پنبه می‌گیرند، تا اینکه صدا را می‌شنوند و دنبال آن صدا می‌روند (در اصحاب مهدی علیه‌السلام گذشت).

﴿ سر جنبانی نباشد ﴾

در ملاحم ص۵۹ باب ۱۱۳ فرمود خارج نشود مهدی تا اینکه نماند سر جنبانی.

﴿ سرخس ﴾

از اطراف خراسان است

ناظم الاسلام کرمانی ص۱۴۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه‌السلام فرمود سرخس را چنان زلزله عظیم درافتد که مردمش از فزع بمیرند.

﴿ سرخی ﴾

سرخی در آسمان نمایان شود و آن اشک چشم ملائکه الخ. در علامات ظهور حدیث ۱ خواهد آمد.

﴿ سر شیعه ﴾

در سفیانی حدیث ۱۶ خواهد آمد.

﴿ سرمه ﴾

در غیبت نعمانی ص۳۱۶ دارد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود اصحاب قائم جوانند کهول ندارند مگر مثل سرمه در چشم یا نمک در آش.

باید امتحان شوید مثل سرمه در چشم. در امتحان حدیث ۱۰ گذشت.

در نظر مردم از سرمه کمترند. در نفس زکیه حدیث یک خواهد آمد.

﴿ سعادت ﴾

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۳۹ و بشارة الاسلام ص۲۷۸ از ینابیع المودة از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود مالک می‌شود مهدی علیه‌السلام امر مردم را هفت یا ده سال با سعادت‌ترین مردم به او اهل کوفه هستند.

سعادتمندترین ایشان فارس باشند. در عجم حدیث ۷ خواهد آمد.

﴿ سعید بن صالح ﴾

در ملاحم ص۴۹ از ابن حنفیه روایت کند که بین خروج پرچم سیاه از

خراسان و سعید بن صالح و خروج مهدی و بین اینکه امر را تسلیم مهدی دهند هفتاد و دو روز است.

﴿ سفهاء ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۵۴ فرمود مردی از بنی اسرائیل شخصی را مهمان کرد و در خانه‌اش ماده سگی بود حامله، سگ گفت والله بانگ و صدا نکنم مهمان صاحبم را (یعنی به روی مهمان پارس نکنم) پس توله سگها در شکمش صدا بلند کردند، گفته شد این دیگر چه بود؟ خداوند به ایشان وحی فرمود، این مَثَل اُمتی است که بعد از شما بوده باشند سفهائشان بر حلمائشان غلبه کنند.

ایضا در کنز ج ۱۴ ص۲۵۶ فرمود مردی بود قبل از شماها از یک دسته مهمانی طلبید ایشان هم او را مهمان کردند و ایشان سگی ماده (حامله) داشتند که آواز می داد و صدا می‌کرد پس سگ گفت والله امشب مهمان صاحبم را آواز ندهم و روی او پارس نکنم، پس توله‌هائی که در شکمش بودند بنا کردند صدا و عوعو کردن، پس این خبر رسید به پیغمبری که بین ایشان بود یا فقیهی که بین آنان بود، پس فرمودند مَثَل این مَثَل اُمتی است که بعد از شما خواهند بود، غلبه کنند سفهائشان حلمائشان را یا سفهائشان علمائشان را.

ایضا در کنز العمال ج ۱۴ ص۲۵۷ فرمود سگ آبستنی بود در بنی اسرائیل پس صاحبش مهمانی طلبید سگ گفت امشب من روی مهمان پارس نکنم، پس عوعو و صدای توله‌ها در شکمش بلند شد، پس خداوند وحی نمود به مردی از ایشان که مَثَل این سگ مَثَل اُمتی است که بعد از شما می‌آیند، سفهاء ایشان بر علماء ایشان استیلاء و غلبه پیدا کنند.

در همان صفحه در حدیث دیگر فرمود در بنی اسرائیل مهمانی بر جماعتی وارد شد و برای ایشان سگی بود حامله پس گفت من روی مهمان صاحبم

عوعو نکنم پس توله‌ها در شکمش بصدا درآمدند، فردا بـه پـیغمبرشان خـبر دادند، فرمود آیا می‌دانید چیست مَثَل ایشان؟ گفتند نه، فرمود مَثَل اُمتی است که بعد از شما می‌آیند سفهائشان بر علمائشان غالب آیند.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٢٢ جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که به کعب بن عجزه فرمود پناه می‌دهم تو را به خدا ای کعب از حکـومت سـفهاء، عرض کرد حکومت سفهاء کدام است ای رسول خدا؟ فـرمود امـراء و حکـم فرمایان بعد از من می‌بوده باشند هدایت نمی‌کنند به هدایت من و به سنّت مـن عمل نمی‌کنند پس هرکس تصدیق کند دروغ ایشان را و کمک بر ظلمشان نماید از من نیستند و بر حوض من وارد نخواهـند شـد، و هـرکس دروغ ایشـان را تصدیق نکرد و کمک بر ظلمشان ننمود پس ایشان از منند و من از ایشانم و زود است بر حوض من وارد شوند الخ.

﴿ سفیانی ﴾

سفیانی از نسل بنی اُمیه است اسمش عثمان بن عنبسه است خـروجش از علائم حتمیه است تا او خروج نکند حضرت حجت علیه السلام خروج نخواهند کرد و هرکس در هر زمان ادعـاء امـامت کـند و خـروج نـماید و خـود را قـائم آل محمد صلی الله علیه و آله داند قبل از سفیانی او کذاب و دروغگو است.

(١) و در البرهان متقی ص ١١٢ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که سفیانی از اولاد خالد بن یزید بن ابی سفیان است مردیست که سر بزرگ دارد در صورتش علامت آبله هست در چشمش علامت سفیدی است از طرف دمشـق خـروج می‌کند.

(٢) در بحار ج ٥٢ ص ١٨٢ از ابی الحسن علیه السلام روایت کـند کـه فـرمود امـر سفیانی حتمی است از طرف خداوند، و قائمی نباشد مگر به آمدن سفیانی.

(۳) در بحار ج ۵۲ ص ۱۹۰ در ذیل حدیث حضرت صادق علیه السلام دارد که سفیانی با حضرت حجت جنگ خواهد کرد.

(٤) و در بحار ج ۵۲ ص ۱۹۲ حضرت باقر علیه السلام فرمود یکی از علامات خروج سفیانی است از شام.

(۵) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۰۳ از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که یکی از علائم پنجگانه حتمی خروج سفیانیست.

(٦) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۰٤ حضرت صادق علیه السلام فرمود امر سفیانی حتمی است و خروجش در رجب است.

(۷) در بحار ج ۵۲ ص ۲۰۵ و اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۲۱ حدیث ۲٦ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود خارج می‌شود پسر هند جگرخوار از وادی یابس و آن مردیست متوسط القامه صورت نحس دارد، و سر بزرگ، اثر آبله در صورت دارد وقتی او را ببینی خیال کنی یک چشم دارد، اسمش عثمان است پدرش عنبسه است از اولاد ابی سفیان است بیاید تا به کوفه رسد و بر منبرش بالا رود.

(۸) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۰۵ ایضا از آن حضرت است که فرمود اگر تو سفیانی را ببینی هرآینه خبیث‌ترین مردم را دیده‌ای رنگش بین زردی و سرخی است و سرخیش بیشتر است، کبود چشم است می‌گوید یا رب یا رب یا رب و با اینحال مصیرش در آتش است، و خباثتش بجائی رسد که ام ولد خود را زنده بگور کند از ترس آنکه او را لو ندهد.

(۹) در بحار ج ۵۲ ص ۲۰٦ از حضرت صادق علیه السلام از اسم سفیانی سؤال شد فرمود به اسمش چکار داری؟ وقتی مالک پنج شهر شام شد که دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین باشد پس متوقع خروج باشید، عرض کردم نه ماه سلطنت می‌کند؟ فرمود خیر ولکن هشت ماه یک روز زیادتر نشود.

(۱۰) در بحار ج ۵۲ ص ۲۰۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ده چیز است قبل

ساعت ظهور یکی از آنها سفیانیست.

(۱۱) در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰ حضرت صادق عليه السلام فرمود خروج خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود الخ.

(۱۲) و در ص ۲۳۲ حضرت باقر عليه السلام فرمود خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود الخ.

(۱۳) در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰ محمد بن مسلم فرماید خارج می‌شود قبل از سفیانی مصری و یمانی.

(۱٤) در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۵ حضرت صادق عليه السلام فرمود سفیانی بعد از تصرفش شهرهای پنجگانه را به مقدار حمل زنی (که نه ماه است) مالک شود، پس از آن فرمود استغفر الله بمقدار حمل شتری[1] و این از امر حتمی است که ناچار باید بشود.

(۱۵) در بحار ج ۵۲ ص ۲٤۸ و غیبت نعمانی ص ۳۰۰ از حضرت صادق عليه السلام است که فرمود سفیانی از محتوم است و خروجش از اول تا آخر پانزده ماه می‌شود شش ماه می‌جنگد تا پنج شهر را مالک شود پس نه ماه سلطنت کند یک روز بیشتر نشود.

(۱٦) ایضا در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۵ و غیبت طوسی ص ۲۷۳ امام صادق عليه السلام فرمود مثل اینکه سفیانی یا رفیق و سرکرده او را می‌بینم که رحلش را در رحبهٔ شما در کوفه انداخته پس ندا کند منادیش که هرکس یک سر شیعه علی را بیاورد هزار درهم جایزه دارد، پس همسایه پریده سَرِ همسایه‌اش را ببرد و بگوید این از ایشان است پس سرش را جدا کرده هزار درهم بگیرد، آگاه باشید آن روز فرمان فرمائی شما نبوده باشد مگر در دست زنازادگان، و مثل اینکه نظر می‌کنم به صاحب برقع (نقاب‌دار) گفتم صاحب برقع کیست؟ فرمود

---

(۱) در معجم ذوولوجی ج ۲ ص ۱۱۱ فرمود مدت حمل شتر سیزده ماه است.

مردیست از شما و گفتارش گفتار شما است نقاب بپوشد و یک‌یک شما را بدام اندازد و او نیست مگر ولد زنا.

(۱۷) و در ص ۲۱۷ دارد که سفیانی از بلاد روم می‌آید در حالی که خود را به شکل نصرانیها درآورده و صلیب به گردن انداخته و اوست صاحب گروه.

(۱۸) و در ص ۲۱۹ در ذیل حدیث امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصف براثا و بغداد فرمود آن وقت می‌آیند طرف قبر من که نبش کنند پس سفیانی دفع کند ایشان را، تا آنجا که فرمود و داخل می‌شود لشکر سفیانی به کوفه و احدی را زنده نگذارند مگر آنکه بکشند ایشان را و مردی از لشکر سفیانی مرورش به تازیانه بزرگ بیفتد و اعتنائی نکند به آن ولی بچه کوچک را گرفته سر ببرد، الخ.

(۱۹) در بحار ج ۵۲ ص ۲۲۲ ذیل حدیث حضرت باقر علیه‌السلام فرمود و با سفیانی است اخوالش یعنی دائیهایش با او هستند، تا آنجا که فرمود و ظاهر می‌شود سفیانی و کسانی که با او هستند و همتی ندارد جز آل محمّد و شیعیان ایشان، پس لشکری به کوفه فرستد و کشتار و دار آویخته از شیعیان (بسیار باشد) الخ.

(۲۰) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۲۴ در ذیل حدیثی دارد که جماعتی از اصحاب سفیانی ملحق به اصحاب حضرت حجت علیه‌السلام می‌شوند و جماعتی از اصحاب حجت علیه‌السلام ملحق به لشکر سفیانی می‌شوند و آن روز را روز (ابدال) گویند (چون جماعتی از کفر تبدیل به ایمان شدند و گروهی از ایمان مبدّل به کفر گردیدند).

(۲۱) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۳۳ حضرت رضا علیه‌السلام فرمود قبل از این امر (یعنی قیام قائم علیه‌السلام سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح است فکیف یقول هذا وهذا (پس چگونه محمّد بن ابراهیم یا غیره می‌گویند ما قائم آل محمّد هستیم و حال آنکه هیچ یک از این علامات ظاهر نشده)

(۲۲) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۳۳ و غیره در اخبار بسیاری دارد که خروج سفیانی از علامات حتمیه است.

(۲۳) و در بحار ج ۵۲ ص ۲٤۵ و غیبت نعمانی ص ۲۷۷ فرمود یادی از سفیانی شد نزد حضرت صادق علیه‌السلام پس حضرت فرمود کجا است خروج او و حال آنکه خروج نکرده شکننده چشم او از صنعا.

(۲٤) و در بحار ج ۵۲ ص ۲٤۹ و غیبت نعمانی ص ۳۰۲ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که سفیانی باید خروج کند و خروج نکند مگر در ماه رجب عرض شد اگر خروج کرد پس حال ما چه خواهد شد؟ فرمود وقتی خروج کرد بسوی ما آئید.

(۲۵) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۵۰ از حضرت باقر علیه‌السلام سؤال شد از سفیانی فرمود کجائید شما از سفیانی باید قبلش شیصبانی خروج کند و او در زمین کوفه باید مثل آب بجوشد و وفد شما را بکشد[1] پس متوقع باشید بعد از او سفیانی و خروج قائم علیه‌السلام را.

(۲٦) در بحار ج ۵۲ ص ۲۵۰ و غیبت نعمانی ص ۳۰۳ دارد که راوی خدمت حضرت جواد علیه‌السلام بود که یادی از سفیانی پیش آمد و آنچه که روایت شد که او از علائم حتمی است پس آیا بدا از خدا راجع به حتمی ممکن است فرمود بلی گفتیم پس می‌ترسیم راجع به قائم بدا حاصل شود، فرمود قائم از میعاد است. ﴿إِنَّ اللهَ لا يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ﴾ خدا در میعاد خلف نکند.

(۲۷) در بحار ج ۵۲ ص ۲۵۱ و غیبت نعمانی ص ۳۰۳ دارد که عرض شد خدمت حضرت رضا علیه‌السلام ایشان حدیث می‌کنند که سفیانی قیام کرده در حالیکه سلطان بنی العباس از بین رفته؟ فرمود دروغ می‌گویند سفیانی قیام خواهد کرد و سلطنت ایشان هم باقی خواهد بود.

---

(۱) وفد رسولی که نزد کسی فرستند.

(۲۸) در غیبت نعمانی ص ۳۰۰ از حدیث حضرت باقر علیه‌السلام چنین معلوم می‌شود که سفیانی اول با شیعیان کاری ندارد، از دیگران بسیار می‌کشد ولی بعد از تسلطش همّی ندارد جز شیعه کشی، لذا از حضرت سؤال می‌شود آن وقت ما چه کنیم فرمود مردها پنهان شوند و بر زنها چیزی نیست انشاء الله باز سؤال می‌شود به کجا رویم؟ اول می‌فرماید به مدینه و مکه یا به بعض بلدان ولی بعد می‌فرماید مدینه نروید چون لشکر فاسق مدینه را قصد می‌کند بلکه مکه بروید که مجتمع شما آنجا خواهد بود.

(۲۹) و در غیبت نعمانی ص ۳۰۱ عبدالملک بن اعین می‌گوید نزد حضرت باقر علیه‌السلام بودم که یادی از قائم پیش آمد. پس عرض کردم امیدواریم حضرت قائم زودتر از سفیانی بیاید، حضرت فرمود نه بخدا آمدن سفیانی از علائم حتمیه است که چاره‌ای نیست از او (یعنی سفیانی باید بیاید تا حضرت ظهور فرماید)

(۳۰) در غیبت نعمانی ص ۳۰۱ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که بعض امور موقوف است و بعضی حتمی است و بدرستی که سفیانی از امور حتمی است که ناچار باید بیاید.

(۳۱) در غیبت نعمانی از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود برای ولد عباس و مروانی جنگی در قرقیساء[1] خواهد بود که بچه در آن پیر گردد، و خداوند یاری ایشان نکند و وحی شود به پرنده‌های آسمان و درندگان زمین که از گوشت جبارین سیر شوید پس از آن خارج شود سفیانی.

(۳۲) و در بحار ج ۵۲ ص ۲۵۲ و غیبت نعمانی ص ۳۰۴ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که چون سفیانی مسلط شود بر شهرهای پنجگانه پس بشمارید برای او نه ماه، و هشام خیال کرده شهرهای پنجگانه دمشق، و

---

(۱) قرقیساء شهری است نزد نهر خابور و فرات. م و در قاموس گوید از شهرهای فرات است.

فلسطین، و اردن، و حمص و حلب است.

(ولی در حدیث نه گذشت که بجای (حلب) (قنسرین) ذکر شده بود و قنسرین نزدیک حلب است)

(۳۳) و در غیبت نعمانی ص ۳۰۴ در ذیل حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام که چون سفیانی خروج کند به مقدار حمل زنی که نه ماه است حکومت کند و از شام خروج کند و اهلش اطاعت او کنند جز اندکی که بر حق و شیعه هستند که خدا ایشان را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد با او خروج کنند، و با لشکر خونخواری می‌روند مدینه و چون به بیابان مدینه رسند زمین ایشان را فرو برد الخ.

(۳۴) و در غیبت نعمانی ص۳۰۶ حضرت صادق علیه السلام به یونس بن ابی یعفور فرمود وقتی سفیانی خروج کند لشکری بسوی ما فرستد و لشکری بسوی شما (یعنی به مدینه و کوفه) پس وقتی چنین شد بیائید طرف ما (مکه) ولو به هر زحمتی باشد.

(۳۵) در غیبت نعمانی ص۳۰۶ حضرت باقر علیه السلام فرمود سفیانی سرخ رو مخلوط به زردی است و چشمانش کبود است هرگز خدا را عبادت نکرده، مکه و مدینه را هرگز ندیده، می‌گوید یا رب ثاری والنار، یا رب ثاری والنار یعنی ای خدای من طلب خونخواهی می‌کنم ولو به داخل شدن آتش باشد.

(۳۶) و در همان صفحه در ذیل حدیثی دارد که پسر خورنده جگرها (یعنی سفیانی) از وادی یابس خروج می‌کند و بر منبر دمشق قرار می‌گیرد و چون اینطور شود منتظر خروج مهدی علیه السلام باشید.

(۳۷) در ملاحم سید ص ۲۱ فرمود فتنه‌ای از شکم شام خواهد بود و آن فتنهٔ سفیانی است.

(۳۸) و در ص ۴۵ فرمود در حکومت سفیانی و خروجش علامتی در آسمان دیده شود.

(۳۹) در ملاحم ص ۵۰ از ابن عباس روایت کند که اگر خروج سفیانی در سال ۳۷ باشد ۲۸ ماه حکومت کند و اگر خروجش در ۳۹ باشد نه ماه حکومت کند.

(٤٠) و در ص ۵۰ حذیفه فرمود وقتی سفیانی داخل زمین مصر شود چهار ماه آنجا اقامت کند می‌کشد و اسیر می‌کند اهلش را پس در آن روز نوحه سرائی زنها برپا شود یکی گریه کند برای عرضش، دیگری گریه کند برای کشته شدن اولادش، سومی گریه کند برای ذلتش بعد از عزتش، چهارمی گریه کند برای شوقی که به قبرش دارد (یعنی بطوری روزگار فشار آورد که برای مردن گریه شوق نمایند)

(٤١) و در ص٥٦ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود سفیانی بنویسد برای (سرلشکرش) که داخل کوفه شده و آنجا را با خاک یکسان نموده برو به مدینه و شمشیر را بین قریش بگذار، پس از ایشان و از انصار چهارصد مرد بکشد و شکمها را پاره کند، و بچه‌ها را بکشد و دو برادر را از قریش بکشد که یکی مرد باشد و دیگری زن بنام محمد و فاطمه و درب مسجد مدینه بدار آویزد.

(٤٢) و در ص٥٧ فرمود سفیانی لشکری به مدینه بفرستد پس امر کند به کشتن هرکس از بنی هاشم در مدینه هست حتی زنهای حامله و باردار، به جهت آنچه هاشمی که از طرف مشرق خروج کرده نسبت به اصحاب سفیانی عملی کرده و بگوید این بلاء و کشته شدن اصحاب من نیست مگر از قبل ایشان، و امر به کشتن ایشان کند بطوریکه احدی در مدینه شناخته نشود، و مردم زن و مرد فرار کنند به صحرا و کوهها و مکه الخبر.

(٤٣) و در ص٥٨ فرمود جنگی در مدینه رخ دهد که سنگهای زیت در خون

غرق شود، که قصه حره[1] نسبت به این مِثْل زدن یک تازیانه باشد.

(٤٤) در ص ٧٥ فرمود وقتی برسد سفیانی که در مصر است لشکری به مکه فرستد و مدینه را خراب کند سخت‌تر از حره تا وقتی که به بیداء برسند زمین ایشان را فرو برد.

(٤٥) در ص ١٥٠ احنف از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد که سفیانی از کدام گروه است؟ حضرت فرمود از بنی امیه ـ تا آنجا که فرمود ـ خارج شود با اسبانش و جماعتش و مردانش و لشکریانش و با اوست صد و هفتاد هزار لشکر، پس در بحیره طبریه نازل شود، و سیر کند حضرت مهدی از راست و چپش و جبرئیل از پیش رویش پس سیر کنند در شب و روز پنهان شوند، و مردم هم متابعت او کنند، پس سفیانی را در بحیره طبریه[2] ملاقات کنند پس خدا غضب کند بر سفیانی و خلق خدا هم برای غضب خدا غضب کنند و ایشان را تیرباران کنند پرنده‌ها با پرشان، و کوهها با سنگهاشان و ملائکه با صداهایشان، و یک ساعت نگذرد که اصحاب سفیانی هلاک شوند، و غیر از خود سفیانی کسی باقی نماند، پس حضرت او را گرفته و در زیر درختی که شاخه‌هایش سر فرود آورده بسوی بحیره طبریه ذبحش کند، و مالک شود شهر دمشق را، و پادشاه روم با صد هزار صلیب که زیر هر صلیبی ده هزار لشکر باشد پس طرسوسا را با سرنیزه فتح کند و اموال مردم را بغارت برد، پس خداوند جبرئیل را بسوی مصیصه فرستد و آن شهر را از زمین کنده بین زمین و

---

(١) قصه حرّه که اسم موضعی است در یک میلی مسجد مدینه مرحوم محدث قمی در تتمة المنتهی چاپ سوم ص ٥٨ شرح داده ملخصش آن است که سال دوم سلطنت یزید لشکری به مدینه فرستاد و با اهل مدینه جنگید و هزارها کشته شدند و هزار زن بی‌شوهر فرزند زنا متولد کرد و بقولی ده هزار و حتی در حرم حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله زنا کردند الخ پس مقایسه کن که فتنه سفیانی چقدر بزرگ است که فتنه حره را نسبت به آن مِثْل یک تازیانه زدن حساب کرده.

(٢) بحیره طبریه بحیره مثل حوض بزرگی است و طبریه اسم شهری در شامات است.

آسمان نگاه دارد و پادشاه روم با لشکرش بیاید و زیر مصیصه قرار گیرد و بگوید کجا است شهری که روم و نصرانیت از آن خائف بود که ناگاه صدای خروس و سگها و اسبها از بالای سرشان شنیده شود.

(٤٦) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٢٠ و کنز ج ١٤ ص ٢٧٢ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند فرمود خارج شود مردی که اسم او سفیانی است از عمق دمشق (شهری است در نواحی حلب) و اکثر تابعینش از طائفه کلب هستند پس می‌کشد حتی شکم زنها را پاره می‌کند و بچه‌ها را هم می‌کشد، پس طائفه قیس بر او اجتماع کنند پس ایشان را هم بکشد حتی آنقدر بکشد که هیچ جا نماند الخبر.

(٤٧) در ذیل خطبة البیان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود سفیانی خارج می‌شود در حالیکه صد هزار مرد با اوست پس وارد زمین عراق می‌شود و بین جلولا[١] و خانقین را قطع می‌کند، پس کشته می‌شود در آن (فجفاج)[٢] و مثل گوسفند ذبح کرده می‌شود. (تا آنجا که می‌فرماید) ابن یقطین و جماعتی از وجوه اصحابش عرض کردند یا امیرالمؤمنین شما یادی از سفیانی شامی فرمودید ما می‌خواستیم او را برای ما بیان فرمائید؟ حضرت فرمود خروج او را برای شما ذکر کردم که در آخر سال خواهد بود (شاید مراد سال متصل به قیام باشد) باز عرض کردند شرح دهید آن راکه دلهای ما ترسان است تا اینکه از بیان شما بینا شویم.

حضرت فرمود علامت خروجش آن است که سه پرچم اختلاف کنند، یکی از عرب (مغرب) است پس وای بر مصر و آنچه از آنان بر آن وارد می‌شود.

---

(١) جلولا در معجم البلدان گوید: و دهی است در هفت فرسخی خانقین.

(٢) فجفاج در نهایه ابن اثیر گوید شخصی است که زیاد سخن می‌گوید و مخلوط می‌کند کلامش را که سزاوار او نیست.

دیگری از بحرین از جزیره اوال از زمین فارس بلند شود.
و سومی از شام بلند شود که تا یک سال فتنه در بین ایشان ادامه داشته باشد.
پس خارج شود مردی از اولاد عباس، پس اهل عراق بگویند رو آور شد به شما گروهی (حفات) (جفات) پابرهنه یا جفاکار که اصحاب هواهای مختلفه هستند، پس مضطرب شوند اهل شام و فلسطین، و برگردند بسوی رؤسای شام و مصر پس بگویند طلب کنید پسر پادشاهی را پس در طلبش برآیند و در غوطه دمشق که آن را صرتا (حرستا)[1] گویند با او توافق کنند و چون به ایشان وارد شود دائیهای خود را که از بنی کلب و بنی دهانه (طائفه‌اند) خارج کند و در وادی یابس هم گروهی دارد، پس می‌گوید به او ای مرد حلال نیست برای تو که اسلام را ضایع کنی آیا نمی‌بینی مردم را که در ترس و فتنه افتاده‌اند پس از خدا بترس و خروج کن و دینش را یاری کن، پس بگوید من رفیق شما نیستم، پس به او بگویند آیا تو از قریش و اهل بیت پادشاه قائم نیستیم آیا تو تعصب نداری برای اهل بیت پیغمبرت و حال آنکه مدتیست ایشان در ذلت و خواری بسر می‌برند تو هم که خروجت برای مال و زندگی خوش نیست بلکه برای یاری دینت می‌باشد و همینطور آن گروه با ایشان رفت و آمد کنند یکی بعد از دیگری در آن وقت بگوید بروید بسوی خلفاء خود که این مدت با ایشان بودید، پس بیاید طرف ایشان و روز جمعه با ایشان خروج کند پس بر منبر دمشق بنشیند و این اول منبریست که بالا رفته پس خطبه بخواند و امر به جهاد کند و با او بیعت کنند که مخالفت امرش نکنند خواه مورد رضای ایشان باشد و خواه نباشد، پس

(۱) در دو چاپ الزام الناصب (صرتا) دارد و بعضی (حرستا) نقل کرده‌اند و در معجم البلدان گوید حرستا قریه بزرگی است یک فرسخ بیشتر فاصله دارد تا دمشق. و امّا صرتا معنائی ندارد و ظاهرا غلط باشد.

بسوی غوطه[١] حرکت کند هنوز به اینجا نرسیده مردم دور او جمع شوند، و اهل (صقائر)[٢] به او ملحق شوند، پس پنجاه هزار جنگجو با او باشند، پس بفرستد دائیهایش را بسوی بنی کلاب پس مثل سیل بطرف او جمع شوند، پس ابا کنند از این مردانی از بربین که جنگ کنند با مردانی که از طرف پادشاه ابن‌عباسند.

پس آن وقت سفیانی با جماعتی از اهل شام خروج کنند پس پرچمها با هم مختلف شوند، پس یک پرچم مال ترک و عجم است و آن سیاه است، و یک پرچم مال بربین که مال ابن عباس است اول زرد است، و یک پرچم مال سفیانی است پس در بطن ازرق[٣] با هم بجنگند، یک جنگ سختی که شصت هزار کشته شوند، پس سفیانی بر ایشان غالب شود، و جماعت بسیاری را بکشد، و مالک شکم ایشان شود و با عدالت با ایشان رفتار کند، بطوریکه بدگوئیهای راجع به او را تکذیب کنند و بگویند کسانی که بدگوئی می‌کردند دروغ بوده، ولی ایشان دروغ گفته‌اند نمی‌دانند که امت محمّد ﷺ چه از دست او خواهند کشید؟ و الا اینحرف را نمی‌زدند، پس همیشه با اصحابش با عدالت رفتار کند تا اینکه سیر کنند و اول سیرش به حمص باشد و مردمان آن در بدترین حال باشند، پس از فرات از دروازه مصر رد شود پس خداوند رحمت را از قلبش بیرون کند و برود بجائی که آن را قریه سبأ گویند پس در آنجا جنگ بزرگی واقع سازد که خبرش به همه جا برسد، و مردم را ترس بگیرد و بجزع آیند، پس پیوسته از شهری به شهری داخل و با ایشان بجنگند، پس اول

---

(١) غوطه، شهر دمشق یا شهرستانیست از آن (منتهی الارب).

(٢) صقائر اگر از صقر باشد به معنای تبر و کافر و فحاش و لعن‌کننده آمده و به معنای شیره‌پز نیز آمده کدام مراد است معلوم نیست.

(٣) ازرق، آبی است در راه شام برای حاجیان نرسیده به تیماء (معجم البلدان) بعضی ها بجای ازرق (اردن) نقل کرده‌اند.

جنگش با حمص[1] باشد و دومی در رقه[2] و سومی در قریه سبا[3] و این بزرگترین جنگ است که در حمص واقع می‌شود، پس از آن برمی‌گردد به دمشق و مردم به او نزدیک می‌شوند، پس دو لشکر تهیه کرده یکی را به مدینه و دیگری را به مشرق می‌فرستد.

پس هفتاد هزار در زوراء[4] می‌کشد و سیصد زن حامله را شکم پاره می‌کند پس این لشکر بسوی کوفه شما خواهد آمد، و چقدر مرد گریه کن و زن گریه کن باشد و مردم بسیاری را بکشد.

و اما لشکری که به مدینه فرستاده چون وسط بیابان برسند جبرئیل صیحه‌ای زند صیحه بزرگی پس تمام را زمین فرو برد و احدی از ایشان باقی نماند مگر دو نفر که یکی بشیر و دیگری را نذیر گویند، پس بنگرند که چه بلائی به لشکریان رسیده و نبینند مگر سرهائی که روی زمین پیداست (یعنی بدنها فرو رفته فقط سرها بیرون پیدا هستند) پس بگویند به چه علت این بلا به لشکر رسید؟ پس جبرئیل بر ایشان صیحه زند و خداوند صورت ایشان را به عقبت برگرداند پس یکی به مدینه برگردد و این بشیر است اهل مدینه را بشارت دهد که خداوند ایشان را سالم گذاشت[5].

و دیگری که نذیر است بسوی سفیانی برگردد و خبر دهد به آنچه به سر لشکرش آمد تا آنجا که فرمود وقتی سفیانی ظهور کرد برای او جنگهای بزرگی باشد.

تا آنجا که فرمود سفیانی بکشد آنکه را که اسمش محمّد و علی و حسن و

---

(١) حمص، شهریست بین دمشق و حلب (م).

(٢) رقه، شهریست مشهور در کنار فرات از بلاد جزیره حساب می‌شود.

(٣) سبا زمین است در یمن (م)

(٤) اینجا مراد از زوراء بغداد است.

(٥) در روایات گذشت که فرو رفتن ایشان بعد از قتل و غارت مدینه است.

حسین و فاطمه و جعفر و موسی و زینب و خدیجه و رقیه است برای بغضی که با آل محمّد دارد، پس بفرستد به اطراف همه بلاد و بچه‌ها را جمع کند و روغن زیت بجوشاند، (که ایشان را در آن روغنها انداخته بمیرند) بچه‌ها به او بگویند اگر پدران ما تو را معصیت کرده‌اند ما چه گناهی داریم؟ پس بگیرد هر بچه‌ای که اسمش بنحویست که ذکر شد و در روغن زیت بجوشاند پس برگردد به کوفه شما و در کوچه‌های کوفه دور می‌زند، مانند توپی که دور می‌زند پس معامله کند با مردان بنحوی که با بچه‌ها کرد، و در دروازه کوفه بدار کشد هرکس را که اسمش حسن و حسین است، پس برود بطرف مدینه و آنجا را سه روز غارت کند و مردم بسیاری را بکشد و در مسجدش بدار آویزد هرکسی را که اسمش حسن و حسین است پس آن وقت خونها بجوش آید مثل خون یحیی بن زکریا، پس چون این امر را مشاهده کند یقین به هلاکت کند و فرار را برقرار اختیار کند، و به شام برگردد و هرکه را در بین راه ببیند که مخالف او باشد او را بکشد، و چون به شهرش برسد مشغول شرب خمر و معصیت گردد، و رفیقانش را هم امر به معصیت کند. پس سفیانی خارج شود و در دستش حربه‌ای باشد، و امر کند زنی را نزد او آورند پس بدهد به بعض اصحابش و بگوید با او زنا کن، در وسط راه، پس او زنا کند پس از آن شکم زن را پاره کرده و بچه از شکمش سقط شود و کسی را یارای سخن نباشد، و قدرت انکار نداشته باشند.

پس در آن وقت است که ملائکه در آسمانها مضطرب شوند و خداوند اذن به خروج قائم عليه السلام بدهد، الخبر.

(این خلاصه آنچه بود که در خطبة البیان راجع به سفیانی حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده بود).

(٤٨) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٣١ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود بیعت شود با مردی از امت من بین رکن و مقام مثل عده بدر پس جماعتی

از عراق و ابدال شام بسوی او آیند، پس لشکری از طرف شام در مقابل ایشان خروج کنند و چون به بیداء رسند زمین ایشان را فرو برد پس مردی از قریش که از طائفه کلاب است (یعنی سفیانی) بسوی او حرکت کند خداوند ایشان را منهزم سازد و گفته شده که زیانکار کسی است که از غنیمت طائفه کلب (که سفیانی باشد) محروم بماند.

(٤٩) و در حدیث دیگر فرمود محروم کسی است که از غنیمت طائفه کلب محروم باشد ولو اینکه عقالی باشد الخبر.

(٥٠) در کنز العمال ج ١٤ ص ٥٨٩ از علی علیه‌السلام روایت کند که چون سفیانی لشکری بسوی مهدی بفرستد و ایشان را زمین بیداء فرو برد و خبر به اهل شام برسد به خلیفه خود بگویند بدرستی که مهدی خروج کرده پس با او بیعت کن و داخل طاعتش شو و الاّ تو را می‌کشیم، بیعت خود را بسوی او بفرستد، و مهدی علیه‌السلام سیر کند تا به بیت المقدس برسد و خزائن به او منتقل شود، و عرب و عجم و جنگجویان و روم و غیر ایشان همه در اطاعتش داخل شوند، بدون کشتاری[1] حتی اینکه در قسطنطنیه مسجدها بنا شود، و پیش از او مردی از اهل بیتش در مشرق خروج کند و شمشیر بر دوش گذارد و هشت ماه بجنگد و بکشد و مثله کند (یعنی لب و بینی ببرد) و متوجه بیت المقدس بشود و به آنجا نرسیده بمیرد.

(٥١) در البرهان ص ١٣٠ گوید جنگ کند سفیانی با ترکها پس از آن بیچارگیش بدست مهدی علیه‌السلام باشد.

(٥٢) در البرهان ص ١٣٢ دارد که سفیانی سه نفرند و مهدی ایضا سه نفرند پس سفیانی اول خروج کند و چون خبرش فاش شود مهدی اول بر علیه او

---

(١) این خبر با خبری که می‌گوید بسیار بکشد منافاتی ندارد چون ممکن است بعضی جاها را با کشتن و بعضی جاها را بدون کشتن در تصرفش درآورد.

خروج کند پس سفیانی دوم خروج کند و مهدی دوم بر علیه او خروج کند، پس از آن سفیانی سوم خروج کند و مهدی سوم بر علیه او خروج کند پس خداوند بواسطه او اصلاح کند آنچه را قبلا فاسد شده بود، و اهل ایمان را نجات دهد، و سنت پیغمبر را بواسطه او زنده کند، و آتش بدعت را خاموش سازد، و مردم در زمان او عزیز باشند، و بر مخالفین غالب گردند، و بهترین زندگی بکنند، و آسمان بارانش را به امر خدا پی در پی بفرستد، و زمین گیاهان خود را بیرون آورد، پس به این حال هفت سال باقی باشد پس بمیرد.

(۵۳) در البرهان ص ۱۵۲ از عمار یاسر روایت کند که چون سفیانی به کوفه برسد یاران آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بکشند، مهدی علیه‌السلام خروج کند و پرچمدارش شعیب بن صالح باشد، پس اصحاب سفیانی را شکست دهد.

(۵۴) در البرهان ص ۱۵۲ از علی علیه‌السلام روایت کند که چون سواران سفیانی به کوفه برسند بفرستد در طلب اهل خراسان، و اهل خراسان در طلب مهدی باشند پس او با هاشمی با پرچمهای سیاه که در مقدمه‌اش شعیب بن صالح است در باب اصطخر همدیگر را ملاقات کنند، و جنگ بزرگی روی دهد، پس پرچمهای سیاه غالب شوند، و سواران سفیانی فرار کنند، آن وقت مردم تمنای مهدی علیه‌السلام کنند و در طلبش باشند.

(۵۵) درالزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۹ در ذیل حدیث مفضل از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که پس مردی که صورتش به عقب و پشتش به سینه برگشته است، به نزد قائم علیه‌السلام آمده پیش او می‌ایستد و می‌گوید آقا من بشیر هستم یکی از ملائکه به من امر کرده که به تو ملحق شوم و شما را بشارت دهم که لشکر سفیانی هلاک شد، حضرت به او فرماید که قصه خود و برادرت را بیان کن، پس بگوید من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم و دنیا را از دمشق تا زوراء (بغداد) خراب کردیم و بحال خرابی گذاشتیم، و کوفه را خراب کردیم و مدینه را

خراب کردیم و منبرش را شکستیم و استران ما در مسجد رسول الله ﷺ سرگین کردند و از آنجا خارج شدیم و عدد ما سیصد هزار نفر بود می‌خواستیم خانه خدا را خراب کنیم و اهلش را بکشیم، چون به بیداء (بیابان) بین مکه و مدینه رسیدیم آنجا استراحت کردیم، ناگاه صیحه‌ای زده شد که ای بیابان هلاک کن جماعت ستمکاران را، پس زمین شکافته شد و همه را فرو برد، و حتی عقال شتری باقی نگذاشت، جز من و برادرم ناگاه ملکی زد و صورت ما به پشت برگردانید، همین طور که مشاهده می‌فرمائید، پس به برادرم گفت وای بر تو برو به دمشق نزد سفیانی ملعون و بترسان به ظهور حضرت مهدی از آل محمد ﷺ و بگو خدا لشکریانت را هلاک نمود، و به من فرمود ای بشیر برو نزد مهدی در مکه و به او بشارت ده به هلاک شدن ستمکاران و بدست او توبه کن که او توبه تو را قبول خواهد کرد، الخ.

(٥٦) در اکمال الدین ج ٢ ص ٦١١ ابو حمزه ثمالی به حضرت صادق عليه السلام عرض می‌کند ابو جعفر امام باقر عليه السلام می‌فرمود خروج سفیانی از امور حتمی است، فرمود بلی، گفت عرض کردم از امور حتمی است؟ فرمود بلی، و اختلاف بنی العباس محتوم است، و قتل و کشته شدن نفس زکیه محتوم است، و خروج قائم محتوم است پس عرض کردم به او آن ندا چگونه است؟ فرمود ندا کند نداکننده‌ای از آسمان اول روز آگاه باشید حق در علی و شیعیان علی است، سپس ابلیس لعنه الله ندا کند در آخر روز آگاه باشید حق در سفیانی و شیعیان سفیانیست پس در آن وقت باطل جویان بشک افتند.

(٥٧) در الامام المهدی ج ١ س٥٨ از کتاب (بدء والتاریخ) از ابی زید ص١٧٧ روایت کند اوصاف سفیانی راکه در صورتش آثار آبله است و در چشمش نکته سفیدی هست، خارج می‌شود از ناحیه دمشق و لشکریانش را پراکنده می‌کند به بیابان و دریا، پس شکم زنهای آبستن را پاره می‌کند و با اره

مردم را قطعه قطعه می‌کند و در دیگها مـردم را مـی‌پزد و لشکـری بـه مـدینه می‌فرستد که اهـل آنـجا را مـی‌کشد، اسـیر مـی‌کند، مـی‌سوزانـد، پس قـبر پیغمبر ﷺ و فاطمه علیها السلام را نبش کند، پس بکشد هرکس را که اسمش مـحمّد و فاطمه است. درب مسجد ایشان را بدار آویزد، غضب خدا شدّت کند بر ایشان و همه را به زمین فرو برد، و این قول خدای تعالی است که فرمود ﴿ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴾ ای من تحت اقدامهم یعنی از زیر پایشان ایشان را بگیرد.

(۵۸) در الامام المهدی ج۲ ص۱۶ از کتاب لوایـح الانـوار سـفارینی ج۲ ص۱۶ نقل کند که چون سفیانی خروج کند از دمشق از بیابانی که آن را وادی یابس گویند در خواب به او گفته می‌شود بلند شو خروج کند بلند شده کسی را نبیند در مرتبه دوم همین طور در مرتبه سوم گفته می‌شود بلند شو در خـانه را ببین، بلند شده به در خانه رفته ناگاه هفت یا نه نفر را می‌بیند که با ایشان است پرچم پس می‌گویند ما اصحاب تو هستیم، و با مردی از ایشان پرچـمی است بسته شده احدی آن پرچم را نبیند جز آنکه فرار کند، پس سفیانی داخل دمشق شام شود با سیصد و شصت سوار، و یک ماه نگذرد که سی هزار با او جمع شوند از طایفه کلب که دائیهای او هستند، و علامت خروجش فرو رفتن قریه حرستا است، و ساقط شدن دیوار غربی مسجد دمشق پس از آن ابقع و اصهب خروج کنند پس سفیانی از شام و ابقع از مصر و اصهب از جزیرة العرب و اعرج کندی از مغرب و جنگ ادامه داشته باشد بین ایشان تا یک سال پس سفیانی بر ابـقع و اصهب غلبه کند و مغربی سیر کند و مردان را بکشد و زنـان را اسـیر کـند پس برگردد تا وارد جزیره شود در قیس بسوی سفیانی پس سفیانی بر او هم غالب شود و آنچه اموال جمع کرده بود حیازت کند و با ترک مقاتله کند ایشان را درهم شکند پس در زمین فساد کند و داخل بغداد شود و از اهلش بکشد، پس خارج

شود از وراء النهر (ای ماوراء النهر) خروج کننده‌ای که او را حارث گویند در مقدمه او مردی است که او را منصور گویند برای آل محمّد آماده و زمینه سازی کند واجب است بر هر مؤمنی او را یاری کند، الخ.

(۵۹) در الامام المهدی ج ۱ ص ۱۹٤ از تذکره قرطبی متوفی سنه ٦٧١ هـ از حذیفه یمانی از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود فتنه‌ای بین اهل مشرق و مغرب بوده باشد که ناگاه سفیانی بر ایشان خروج کند از وادی یابس و در دمشق نازل شود پس دو لشکر بفرستد یکی برای مشرق و دیگری برای مدینه، لشکری که برای مشرق بود در بابل در شهری که ملعونه و بقعه خبیثه است یعنی شهر بغداد نازل شود و بیش از سه هزار نفر را بکشد، و بیش از صد نفر زن را بکارتشان را ببرد و بیش از سیصد نفر از بزرگان بنی العباس را بکشد پس از آن متوجه شام شوند. پس پرچم هدایتی از کوفه در تعقیب ایشان خروج کند و بعد از دو شب ملحق به لشکر سفیانی شده همه را بکشند بطوریکه خبرنگاری برای ایشان نماند و هرچه اسیر و غنیمت گرفته بودند از دست ایشان بگیرند و لشکر دوم سفیانی وارد مدینه شود و تا سه روز و سه شب مشغول غارت‌گری باشند سپس از مدینه متوجه مکه شوند و چون به بیداء رسند خداوند جبرئیل را بفرستد و امر فرماید که ایشان را نابود کن پس پا بر زمین زند همه را خداوند به زمین فرو برد، و این است مصداق فرمایش خداوند که فرموده ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ و اگر تو ای رسول سختی حال مجرمان را مشاهده کنی هنگامی که ترسان و هراسانند و هیچ از عذاب آنها فوت نشود و از مکان نزدیکی دستگیر شوند پس باقی نماند از ایشان مگر دو نفر که یکی بشیر و دیگری نذیر که از طایفه جهنیه هستند و از این جهت است که در خبر آمده نزد جهینه است خبر یقینی.

(٦۰) در دلائل الامامه طبری ص۲٤۸ فضیل بن یسار خدمت امام

صادق عليه السلام عرض کرد اگر سفیانی خروج کرد چه امر می‌فرمائی ما را؟ فرمود هر وقت خروج کرد می‌نویسم برای تو عرض کرد از کجا بدانم نامه نامه شمها است، فرمود می نویسم برای تو به علامت فلان و فلان و یک آیه از قرآن را تلاوت فرمود (عمر بن اذینه) به فضیل گفت آن آیه چه بود گفت به کسی نگفته‌ام جز به برید عجلی زراره فرمود من به تو خبر می‌دهم آن آیه اینست ﴿**وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لاَ يَبْعَثُ اللهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً**﴾ یعنی کافران با مبالغه و تأکید کامل قسم یاد می‌کنند که هرکسی مرد خدا او را زنده نخواهد کرد بلی (خیال باطلی است) البته قیامت (یا وقت ظهور حجت) وعده حتمی خدا است پس فضیل ساکت شد نه گفت نه و نه گفت بلی.

﴿سقارون﴾[1]

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٤ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود همیشه امت بر شریعتی (و دینی) هستند مادامیکه سه چیز بین ایشان ظاهر نشود یکی آنکه علم از ایشان گرفته نشود دیگر آنکه بچه‌های پست در بین ایشان وجود پیدا نکنند. سوم آنکه سقارون بین ایشان ظاهر نگردد، گفته شد سقارون چیست یا رسول الله؟ فرمود: بشریست که در آخر زمان می‌بوده باشند که تحیت و سلام دادن ایشان چون همدیگر را ملاقات می‌کنند لعن کردن باشد.

﴿سقف﴾

اول چیزی که به آن ابتداء کند سقف مسجدها است. در قائم حدیث ۳۰ خواهد آمد.

---

(۱) السقار والصغار: اللعان لمن لا يستحق اللعن.

﴿ سگ ﴾

مثل کسی که سگ دیوانه او را گزیده باشد الخ. در مهدی حدیث (۱۳۰) خواهد آمد.

ایشان مجوس امت من و سگان آتش هستند، در قرآن حدیث ۲۳ خواهد آمد.

مثل سگ به روی مردم صدا نکند الخ. در شیعه حدیث ۹ خواهد آمد.

در کنز ج ۱۱ فرمود بیاید بر مردم زمانیکه علماء را بکشند چنانچه سگها را می‌کشند پس ای کاش علماء خود را به حماقت می‌زدند.

﴿ سگ بنا شد عوعو و پارس نکند در شکمش عوعو کردند ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٥٤ فرمود مهمان شد مردی نزد یکی از بنی اسرائیل که در خانه سنگ حامله‌ای داشت سگ گفت والله من به روی مهمان صاحبم پارس نکنم پس توله‌ها در شکمش بصدا آمدند گفته شد این دیگر چیست؟ خداوند به یکی از ایشان وحی فرمود که این مَثَل اُمتی است که بعد از شما می‌باشند که سفهائشان غالب آیند بر حلماء و بردبارانشان.

و در ص ٢٥٦ فرمود مردی بود در کسانیکه قبل از شما بودند از جماعتی طلب مهمانی کرد ایشان هم او را مهمانی کردند و ایشان را سگی بود که پاس می‌کرد پس سگ گفت والله من پارس به روی مهمان صاحبم نکنم. پس توله‌هایش در شکمش بصدا درآمدند، پس این خبر به پیغمبری یا فقیهی که بین ایشان بود رسید، پس فرمود مَثَل این سگ مَثَل اُمتی است بعد از شما می‌آیند که سفهائشان بر حلماء یا سفهائشان بر علماء غالب شوند.

و در ص ٢٥٧ فرمود سگی بود در بنی اسرائیل که حامله بود پس صاحبش

مهمانی را دعوت کرد، پس سگ گفت من امشب به روی مهمان صاحبم پارس نکنم، پس توله‌هایش در شکمش بصدا درآمدند. پس خداوند به مردی از ایشان وحی فرمود که مَثَل این سگ مَثَل اُمتی است که بعد از شما می‌آیند که سفهائشان بر علمائشان استیلا پیدا کنند و غالب شوند.

و در ص۲۵۷ ایضا روایت کند که فرمود در بنی اسرائیل مردی مهمان گروهی شد و ایشان را سگی بود حامله پس سگ گفت من پارس و عوعو به روی صاحبم نکنم پس توله‌هایش از شکمش بصدا آمدند پس صبح رفت نزد پیغمبری که برای ایشان بود و خبرش دادند، پس آن پیغمبر فرمود می‌دانید چیست مثل این سگ؟ گفت: نه نمی‌دانیم فرمود مَثَل اُمتی است که بعد از شما می‌آیند که غالب شود سفهائشان بر علمائشان.

﴿ سکوت ﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤۳۱ در ذیل حدیث ابن مسعود دارد که بیاید زمانیکه سکوت بهتر باشد از سخن گفتن و نشسته بهتر باشد از ایستاده الخبر.

(۲) در کافی ج ۲ ص۲۳۷ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود دوستان خدا ساکتند و سکوتشان ذکر است و نگاه می‌کنند و نگاهشان پند است، و سخن می‌گویند پس سخنشان حکمت است، و راه می‌روند پس راه رفتنشان بین مردم برکت است، و اگر اجل حتمی برایشان نوشته نشده بود روح در بدنشان استقرار نداشت به جهت ترس از عذاب و شوق به ثواب.

(۳) و در کافی ج ۲ ص ۱۱٤ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود نگاهدار زبان خود را که صدقه‌ایست (برای دفع بلاء) از جان خود.

(٤) و در ص۱۱۳ از امام هشتم علیه‌السلام روایت کند که فرمود سکوت کسب محبت می‌کند و راهنمای هر خوبی است.

(٥) و در ص ١١٥ امام چهارم عليه‌السلام فرمود هر روز صبح زبان از تمام جوارح انسان سؤال می‌کند که چگونه صبح کردید همه می‌گویند صبح کردیم به خوبی اگر تو بگذاری.

(٦) و در فقیه ج ٤ ص ٢٨٣ امام ششم عليه‌السلام فرمود سکوت گنجی است بزرگ و زینت است برای شخص حلیم و ستر و پرده است برای جاهل.

(٧) و در کافی ج ٢ ص ١١٤ لقمان به پسرش فرمود ای پسر جان اگر خیال کنی کلام نقره است بدانکه سکوت طلا است.

(٨) و در روضه کافی ذیل حدیث چهارم امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود حافظی بهتر از سکوت نیست.

(٩) و در فقیه ج ٤ ص ٢٨٣ دارد که مرد مسلمان همیشه در زمره محسنین نوشته می‌شود تا مادامیکه ساکت است ولی چون سخن بگوید یا نیکوکار نوشته می‌شود یا بدکار.

(١٠) و در ص ٢٨٣ از امام ششم عليه‌السلام نقل کند که کلام در حق بهتر است از سکوت بر باطل.

(١١) در کافی ج ٢ ص ١١٦ امام ششم فرمود همیشه بنده مؤمن جزو محسنین نوشته می‌شود مادامیکه ساکت است ولی چون سخن بگوید یا نیکوکار نوشته می‌شود یا بدکار.

(١٢) در کنز العمال ج ١٥ ص ٨٧١ و بحار ج ٧١ ص ٢٧٩ فرمود بر تو باد بطول سکوت که آن طرد و دور کننده شیطان است و کمک به دین تو است.

(١٣) در بحار ج ٧١ ص ٢٧٤ از احتجاج نقل کند که از علی بن الحسین عليه‌السلام سؤال شد از کلام و سکوت که کدام یک افضل است؟ حضرت فرمود برای هریک از آنها آفاتی است اگر هر دو سالم بمانند کلام بهتر است از سکوت، الخبر.

(١٤) و در بحار ج ٧١ ص ٢٧٩ از خصال نقل کند که بیاید بر مردم زمانی که عافیت ده جزء باشد، نه جزء در کناره گیری از مردم است و یک جزء در سکوت.

(١٥) و در همان صفحه از خصال نقل کند که حضرت صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که سه چیز نجات دهنده است: زبانت را بازدار، و برگناهانت گریه کن و ملازم خانه‌ات باش.

(١٦) و در ص ٢٨٠ امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود ملازم سکوت باش سالم بمان.

(١٧) در بحار ج ٧١ ص ٢٨٤ از مصباح الشریعه روایت کند که حضرت صادق عليه‌السلام فرمود سکوت شعار محققین است بحقیقت آنچه گذشته است و قلم به آن خشک گشته، و آن کلید راحتی دنیا و آخرت است، و در آن رضای خدا است، و تخفیف حساب و حفظ از خطایا و لغزشها است، خداوند آن را برای جاهل ستر قرار داده و برای عالم زینت، و با اوست دوری از هوی و ریاضت نفس و شیرینی عبادت و برطرف شدن قساوت قلب، و با اوست عفاف و مروت و زیرکی پس ببند زبانت را مگر آنچه را ناچاری از آن، خصوصا اگر اهلی پیدا نکنی برای گفتار خو و کمکی نداشته باشی در مذاکره برای خدا و در خدا.

(١٨) و ربیع بن خثیم کاغذی جلو خود می‌گذاشت و هرچه می‌گفت می‌نوشت و شب خود را محاسبه می‌کرد که چه بر نفع بود و چه بر ضرر بعد می‌گفت آوه ساکتها نجات یافتند و ما باقی ماندیم.

(١٩) و بعض از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند که ریگ در دهان می‌گذاشتند و چون می‌خواستند سخن بگویند که می‌دانستند آن برای خدا و در خدا و برای خاطر خدا است آن ریگ را بیرون می‌آوردند.

(٢٠) و زیادی از صحابه بودند که مثل غرق شدگان نفس می‌کشیدند و مثل مریضها سخن می‌گفتند، الخبر.

و در هر حال اخبار بسیاری در فضیلت سکوت وارد شده خصوصا در آخر زمان.

و مرحوم مجلسی ۸۵ حدیث در بحار ج ۷۱ ص ۲۷٤ تا ص ۳۰۷ ذکر فرمود هرکس طالب است مراجعه می‌کند.

(۲۱) در کنز العمال ج ۱۵ ص ۹۰۹ و ص ۹۲۸ فرمود بر تو باد به سکوت جز از خیر که آن سکوت شیطان را از تو دور سازد و کمک بر امر دینت باشد.

﴿ سکه ﴾

به اسم شما سکه زدند الخ. در صاحب الامر حدیث ۱۵ خواهد آمد.

﴿ سلام ﴾

ملائکه به مؤمنین سلام کنند. در قائم حدیث ۹۸ خواهد آمد.

سلام دادن در تحیت گذشت.

﴿ سلطان و سلاطین ﴾

(۱) در کنز العمال ج ٦ ص ٤ فرمود سلطان سایه خدا است در زمین پناهنده می‌شود به او هر مظلومی از بندگانش، اگر با عدالت رفتار نمود برای او اجری است و برای رعیت تشکر، و اگر ستم کرد و خیانت نمود برای او وزر است و بر رعیت صبر، الخبر.

(۲) و در ص ٥ فرمود سلطان در زمین سایه خدا است ضعیف بسوی او پناهنده می‌شود و بواسطه او مظلوم یاری می‌شود هرکس گرامی داشت سلطان خدا را در دنیا خداوند در روز قیامت او را گرامی دارد.

(۳) در حدیث دیگر فرمود سلطان سایه خدا است در زمین پس هرکس

غش کند او را گمراه می‌شود و هرکس نصیحت کند او را هدایت یابد.

(٤) در حدیث دیگر فرمود سلطان سایه خدا است در زمین پس اگر یکی از شماها داخل شهری شدید که آنجا سلطان ندارد آنجا اقامت نکنید.

(٥) در ص٦ فرمود سب سلطان نکنید که او سایه خدا است در زمین.

(٦) در حدیث دیگر فرمود مشغول نسازید دلهای خود را به فحش دادن پادشاهان ولکن بسوی خدا تقرب جوئید به دعا کردن برای ایشان تا خدا دلهای ایشان را نسبت به شما مهربان گرداند.

(٧) در ص٧ فرمود چون خداوند اراده کند نسبت به گروهی خیر و خوبی را مسلط می‌کند بر ایشان حلماء و بردبارانشان را و قضاوت می‌کند بین ایشان علمائشان و قرار می‌دهد مال را در بین اشخاص سخی و اگر اراده شری داشته باشد (به حسب استحقاق بشر) مسلط می‌کند بر ایشان سفهاء و بی‌خردهاشان را و قضاوت می‌کند بین ایشان جهالشان و مال را قرار می‌دهد بدست اشخاص بخیل.

(٨) در کنز العمال ج٦ ص ٥٠ فرمود زود است سلطنت کنند بر شما فرماندهانی که فساد می‌کنند و آنچه را خدا اصلاح می‌کند بیشتر است پس هرکس از ایشان عمل به طاعت خدا کرد برای ایشان اجر و بر شما است شکرگذاری، و هرکس از ایشان عمل به معصیت کرد برای ایشان است وزر و برای شما است صبر کردن.

(٩) در کنز العمال ج٦ ص٦٧ فرمود زود است بوده باشد برای شما پیشوایانی که مالک شوند ارزاق شما را حدیث کنند شما را (وعده بدهند) پس دروغ گویند به شما و عملشان بد باشد، راضی نشوند از شما مگر وقتی که کارهای زشتشان را تحسین کنید و هرچه دروغ می‌گویند تصدیقشان نمائید، پس شما حق را به ایشان بدهید مادامی که راضی بحق باشند، و اگر تجاوز از

حق کردند (اطاعتشان نکنید) پس کسی هم که کشته شود برای مخالفت ایشان پس او شهید است.

(۱۰) در حدیث دیگر فرمود اطاعت در معصیت خدا برای احدی نیست، بلکه اطاعت در معروفست.

(۱۱) در حدیث دیگر فرمود اطاعتی نیست برای کسی که اطاعت خدا نمی‌کند.

(۱۲) در حدیث دیگر فرمود حکومتی که امر کند شما را به معصیتی پس اطاعتش نکنید.

(۱۳) و در ص۶۸ فرمود زود است فرماندهانی باشند که شما را بشناسند ولی انکار کنند پس هرکس ایشان را کنار گذارد نجات یابد، و هرکس از ایشان دوری کند سالم بماند، و هرکس با ایشان آمیزش کند هلاک شود.

(۱۴) و در ص۶۹ فرمود شخص هرچه به سلطان نزدیک شود از خدا دور گردد، و هرچه اتباعش زیاد شود شیاطینش بیشتر می‌شوند و هرچه مالش زیاد شود حسابش زیادتر گردد.

(۱۵) و در ص ۷۰ فرمود بپرهیزید از دربان سلطان و حواشی او که نزدیکترین مردم به او دورترین مردم است به خدا، و هرکس سلطانی را مقدم بر خدا داند خداوند هم فتنه در قلبش قرار دهد در ظاهر و باطن و ورع را از او ببرد و او را حیران و سرگردان گذارد.

(۱۶) در حدیث دیگر فرمود گوش دهید بدرستیکه زود است فرماندهانی برای شما باشد، پس در ظلمشان کمک نکنید و دروغشان را تصدیق نکنید که هرکس کمک به ظلم کردن ایشان کند و دروغشان را تصدیق کند، بر حوض من (حوض کوثر در قیامت) وارد نشود.

(۱۷) و در ص ۷۱ به کعب بن عجره فرمود پناه می‌دهم تو را به خدا از

فرمانفرمائی سفهاء، پادشاهانی بعد از من بوده باشد که نه به هدایت و راهنمائی من اقتدا می‌کنند و نه به سنت من عمل می‌نمایند پس هرکس داخل ایشان شود و دروغشان را تصدیق کند و بر ظلم کردن ایشان کمک کند پس از من نیستند و من هم از ایشان نیستم، و بر حوض من وارد نخواهند شد، و هرکس داخل ایشان نشود و تصدیقش نکند و کمک ننماید پس ایشان از من و منهم از ایشانم و زود است که بر حوض من وارد شوند.

(١٨) و در ص٧٣ فرمود خداوند نفرستاد پیغمبری مگر آنکه برای او بود یارانی و بین امت او آنچه خدا میلش بود ایست می‌کردند و چون ایشان منقرض می‌شدند بعد از ایشان فرماندهانی باشد که روی منبر رفته حرفهای خوب می‌زنند ولی در وقت عمل منکر بجا می‌آورند پس هر وقت ایشان را ببینید سزاوار است بر هر مؤمنی که با ایشان بجنگد یا با دست و اگر نتوانست با زبان و اگر با زبان هم نتوانست پس با قلبش و در غیر این صورت اسلام نیست.

(١٩) و در ص٧٧ فرمود بیاید بر مردم زمانی که بوده باشد برای ایشان پادشاهانی سفیه مقدم می‌دارند شرار مردم را و اظهار می‌کنند دوستی با خوبان را، نماز را از وقتش عقب انداخته پس هرکس از شما آن زمان را درک کرد پس نبوده باشد البته قیم ایشان و نه پاسبان و نه مالیت‌گیر و نه خزینه‌دار.

(٢٠) در حدیث دیگر فرمود بوده باشد در آخر زمان پادشاهان ستم‌گر و وزراء فاسق و قضات خائن و فقهاء دروغ‌گو، پس هرکس درک کند از شماها آن زمان را پس قیم ایشان نباشد و نه مالیات جمع کن و نه خزینه‌دار و نه پاسبان.

(٢١) در تحف العقول ص٢٦٦ امام صادق علیه‌السلام فرمود کسی که متعرض سلطان ستم‌گر شود پس از او بلائی به او برسد مأجور نخواهد بود و صبر هم داده نشود.

﴿ سلطان بنی العباس ﴾

در سفیانی حدیث ۲۷ گذشت.

﴿ سلطنت ﴾

در زمان حدیث ۴۸ گذشت که بیاید بر مردم زمانی که به حکومت و سلطنت نرسند مگر به کشتن مردم و ستم کردن الخ.

سلطنت سالانه گذشته سلطنت ماهیانه خواهد آمد. در عبدالله خواهد آمد.

سلطنت را برای مهدی مهیا کند الخ. در آمادگی گذشت.

﴿ سلمان ﴾

پس سلمان ـ عرض کرد اینها چه وقت خواهد شد. در زمان حدیث ۴۳ و ۴۴ گذشت.

﴿ سلیمان بن داود ﴾

در ملاحم سید ص ۸۰ از محمد بن حنفیه روایت کند که خلیفه‌ای از بنی هاشم به بیت المقدس نازل شود تا آنجا که فرمود پس رومیه را فتح کند و گنجهای آن را و مائده سلیمان بن داود علیه السلام را بیرون کند الخ.

و سیر خواهد کرد به سیره سلیمان بن داود. در قائم حدیث ۸۲ خواهد آمد.

﴿ سمرقند ﴾

در غیبت طوسی ص ۲۷۰ و اثبات الهداة ج۳ ص۷۲۷ فرمود خروج کند شعیب بن صالح از سمرقند.

ناظم الاسلام کرمانی در ص ١٤٢ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی عليه‌السلام به عمر فرمود یکی از شهرهای خراسان سمرقند است خداوند نیکی دهد اهل سمرقند را و این شهر در آخر زمان بدست ترکان (شوروی) پایمال شود.

﴿ سنگ موسی ﴾

سنگ موسی را با خود بردارد الخ. در قائم حدیث ۲ و ۱۲۳ خواهد آمد.

﴿ سنگباران ﴾

در ملاحم ص ۱۳۲ روایت کند که در بغداد زمین فرو رود و سنگباران شود.

در مصر سه خسف و شش زلزله و سنگباران خواهد شد الخ. در فتنه حدیث ٤١ خواهد آمد.

در صحیح ترمذی ج ٤ ص ٤٩٥ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود منتظر باشید زلزله و خسف و مسخ و سنگباران شدن را.

در همان صفحه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود در این امتست خسف و مسخ و سنگ‌باران شدن.

عرض شد یا رسول الله چه وقت خواهد شد؟ فرمود وقتی که زنهای آوازه‌خوان و تار و طنبور و شرب خمر علنی شد.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٧٦ در یازده حدیث دارد که پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده در امت من خسف ومسخ و سنگباران خواهد بود.

در سجستان گذشت که آنجا سنگباران شوند.

و در بصره ایضا گذشت که یکی از فتنه‌های بصره سنگباران شدن است.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥١٥ در ذیل حدیثی دارد که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود سنگباران می‌شوند چنانچه قوم لوط سنگباران شدند، تمام حدیث در

امت حدیث ١٤ گذشت مراجعه کن.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٨٠ در ذیل حدیثی پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود وقتی دیدید زنها سوار زین شدند، و زنهای آوازه خوان زیاد شده، و شهادت به دروغ داده شود و علنا شرب خمر شود، و نمازخوانها در ظرف طلا و نقره چیزی بیاشامند، و مردها به مردها اکتفا کنند و زنها به زنها پس در این هنگام سخت آمادگی پیدا کنید و بپرهیزید از سنگباران شدن از آسمان.

دنیا منقضی نشود مگر وقتی که سنگباران شوند. در زنهای آخرالزمان حدیث ٦ گذشت.

﴿سن﴾

صاحب این امر کوچکترین ما است از حیث سنّ الخ. در فَرَج حدیث سوم خواهد آمد.

سنّ مبارکش زیاد ولی بصورت جوان باشد الخ. در قائم حدیث ٤٥ خواهد آمد.

﴿سنّت﴾

در ملاحم ص ١٦٢ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که اول کسی که سنّت مرا تبدیل می‌کند مردیست از بنی امیه.

در امتحان حدیث (١٤) گذشت که صدا زنند ای اهل اسلام (علی) سنّت عمر را تغییر داد.

در جدال گذشت که با سنّت با ایشان بحث کنید که اصحاب سنّت داناترند به کتاب خدا.

در قائم حدیث ٩١ خواهد آمد که با حضرت حجّت سنّت هفت پیغمبر است.

در صاحب‌الامر حدیث ۱۲ خواهد آمد که در او سنّت چهار پیغمبر است الخ. در صاحب این امر سنّتی از یوسف است الخ . در صاحب الامر حدیث ۱۹ خواهد آمد .

﴿ سوزانیدن ﴾

یکی از علامات ظهور سوزانیدن مرد بزرگ مرتبه است الخ . در علامات ظهور حدیث ۲۴ خواهد آمد .

﴿ سه پرچم ﴾

در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۲ و غیبت نعمانی ص ۲۷۹ در ذیل حدیثی امام باقر عليه‌السلام فرمود اول زمینی که خراب می‌شود شام است .
آن وقت سه پرچم اختلاف کنند پرچم اصهب ، و پرچم ابقع ، و پرچم سفیانی الخ . در شام و علامات ظهور حدیث ۹ خواهد آمد .

﴿ سه چیز ﴾

در غیبت نعمانی ص ۱۹۸ حدیث ۱۱ از ابی خالد کابلی روایت کند که امام زین العابدین عليه‌السلام می‌فرمود دوست داشتم که در گفتار آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف می‌زدم و سپس خدا درباره من هرچه می‌خواست حکم می‌فرمود ولی چه کنم که عهدی است از طرف خدا که باید صبر کنم ، آن وقت این آیه را تلاوت فرمود ﴿ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِيْنٍ ﴾ البته می‌دانی خبرش را بعد از زمانی . و نیز این آیه را تلاوت فرمود ﴿ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلأُمُورِ ﴾ آیه (۱۸۶) سوره آل عمران یعنی و حتما بر شما از زخم زبان آنانکه پیش از

شما کتاب داده شده بودند و از کسانیکه شرک به خـدا آوردنـد آزار فـراوانـی خواهد رسید، و اگر صبر کنید و پرهیزکار باشید پس آن سبب اراده و قوت نیرو درکارها است.

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٢٣ فرمود سه چیز را وقتی دیدید پس در آن وقت است خرابی آبادی و آبادی خرابی، یکی آنکه معروف مـنکر شـود، و مـنکر معروف گردد، سوم آنکه مرد با امانت بازی کند چنانچه شتر بـا درخت بـازی می‌کند یا امانت را از بیخ انکار کند و ریشه کن کند چنانچه شتر شاخه درخت را از بیخ می‌کند.

و در ص٢٤٣ فرمود همیشه امت بر شریعت نیکو هستند مادامیکه سه چیز در ایشان ظاهر نشده، یکی آنکه علم از ایشان گرفته نشده باشد دوم آنکه بچه بد در ایشان زیاد نشده باشد، سوم آنکه سقارون در ایشان ظهور پـیدا نکـرده باشد، گفته شد سقارون چیست؟ فرمود بشری در آخر زمان پیدا می‌شوند که تحیت و سلام ایشان وقتی همدیگر را ببینند لعن به یکدیگر باشد.

و در ص٢٤٩ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه سه چیز را خـداونـد عزیز کند و کمیاب باشد یکی درهم حلال دیگری علم با فائده سوم برادر دینی که برای خدا با هم برادر باشند.

و در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥١٦ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود از خدا سه چیز سؤال کردم دو تای آن را داد و از یکی منعم کرد، از خدا خواستم که امت مرا به گرانی و خشکسالی هلاک نکند به من عطا فرمود دوم خواستم دشمنی از غیر خوداشن بر ایشان مسلط نکند به من عطا فرمود.

سوم از خدا خواستم که امت مرا دسته دشته نکند و عذاب و بلای خودشان را به خودشان نچشاند قبول نفرمود (لذا از روزی که پیغمبر خدا از دنیا رفته تا به امروز مسلمانها بجان هم افتاده از همدیگر می‌کشند)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥١٧ عبدالله بن عمر سؤال کرد که آیا می‌دانی آن سه چیزی که پیغمبر از خدا خواست چه بود؟ راوی گفت بلی، گفت به من خبر ده کدام است، گفت از خدا خواست دشمنی از غیر خودشان بر ایشان غالب نشود و ایشان را به قحطی و گرانی هلاک نسازد خدا هم عطا فرمود، و از خدا خواست که بین خودشان جنگ نیندازد خدا قبول نفرمود.

تا تأیید کند به سه چیز الخ. در عجله کنندگان خواهد آمد.

﴿سه هزار از قریش راگردن زند﴾

در قائم حدیث ١٠ خواهد آمد.

﴿سهله﴾

در اخلاق منسوب به راوندی خطی است[1] در باب ١٤ دارد که از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد که وقتی قائم علیه السلام قیام کند مسکنش کجا است؟ فرمود کوفه مسجد سهله الخ. در قائم حدیث ٩٥ خواهد آمد.

در کافی ج ٣ ص ٤٩٥ از امام صادق علیه السلام روایت کند که یادی از مسجد سهله شد فرمود آگاه باشید آنجا منزل صاحب ما است هرگاه با اهل خود وارد شود.

در بحار ج ١٠٠ ص ٤٣٥ از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود گویا می‌بینم نزول قائم علیه السلام را با اهل و عیال خود در مسجد سهله ابو بصیر عرض کرد فدای تو شوم آیا منزل او در مسجد سهله است؟ فرمود بلی. الخ.

و در بحار ج ١٠٠ ص ٤٣٦ و ج ٥٢ ص ٣٨١ از ابی بصیر روایت کند که امام صادق علیه السلام به من فرمود ای ابا محمّد گویا می‌بینم نزول قائم علیه السلام را در مسجد سهله با اهل و عیالش، عرض کردم منزلش می‌باشد فدایت شوم؟ فرمود بلی،

---

(١) در مکتبه مجلس در طهران در اول مجموعه رقم ٥٣٦٤ در فهرست آن ج ١٦ ص ٢٧١.

منزل ادریس و ابراهیم خلیل الرحمان آنجا بوده و خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاده جز آنکه در آنجا نماز خوانده و مسکن خضر هم آنجا بوده، وکسی که در آن مقیم باشد مثل آن است که در خیمه رسول خدا مقیم بوده و هیچ مؤمن و مؤمنه‌ای نیست مگر آنکه قلبش میل به آن می‌کند، و در آن است سنگی که صورت همه انبیاء در آن است، وکسی نیست که در آن نماز بخواند و خدا را با نیت راست بخواند جز آنکه خداوند حاجت او را برآورد وکسی نیست که به او پناه برد جز آنکه خداوند او را پناه دهد از چیزی که می‌ترسد، عرض کردم اینست فضل و فضیلت، حضرت فرمود زیادتر برایت بگویم؟ عرض کردم بلی، فرمود این از بقاع آنچنانیست که خدا دوست می‌دارد در آن عبادت شود و هیچ شب و روزی نیست جز آنکه ملائکه زیارت می‌کنند این مسجد را و عبادت می‌کنند در آن، اگر من نزدیک شما بودم نماز نمی‌کردم مگر در آن ای ابا محمّد آنچه راکه وصف نکردم بیش از این است، عرض کردم فدایت شوم همیشه قائم آنجا خواهد بود؟ فرمود بلی، عرض کردم کسانی که بعد از او هستند؟ فرمود همین طور است تا انقضاء خلق.

از وادی السلام عبور کرده به مسجد سهله می‌رود الخ. در قائم حدیث ۱۰۰ خواهد آمد.

در اوست مسجد سهله که هیچ پیغمبری را خدا نفرستاده جز آنکه در آن مسجد نماز خوانده و در آن عدل خدا ظاهر شود الخ. در کوفه حدیث ۷ خواهد آمد.

﴿ سی نفر دروغ‌گو ﴾

در اُمت حدیث ٤ و در ساعت ظهور حدیث ٥٠ و ٥٤ و ٦٥ گذشت.

﴿ سی نفر همیشه با حضرت حجت هستند ﴾

در کافی ج ۱ ص ۳۴۰ و بحار ج ۵۲ ص ۱۵۳ دارد که با سی نفر وحشتی نیست ، چنانچه در صاحب الامر و غیبت خواهد آمد .

﴿ سیاست ﴾

سیاست کند امورشان را الخ . در عرب حدیث ۳ خواهد آمد .

﴿ سیاه ﴾

در پرچمها گذشت و در لباس سیاه خواهد آمد .

﴿ سیره و روش حضرت حجت علیه‌السلام ﴾

(۱) در تهذیب ج ٦ ص ١٥٤ از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که آیا قائم علیه‌السلام سیر می‌کند بخلاف سیره و روش حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ؟ حضرت فرمود بلی بجهت آنکه علی علیه‌السلام سیرش از روی منت و گذشت بود چون می‌دانست که شیعیانش زود مغلوب خواهند شد ، ولی حضرت قائم علیه‌السلام چون قیام کند با شمشیر و اسیر گرفتن است چون می‌داند شیعیانش هرگز مغلوب نخواهند شد بعد از خودش .

(۲) و در تهذیب ج ٦ ص ١٥٤ از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد از حضرت حجت علیه‌السلام که به چه روشی سیر خواهد فرمود در مردم ؟ حضرت فرمود به آنچه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سیر فرمود تا اسلام ظاهر شد ، عرض شد رسول الله به چه سیره و روشی سیر نمود ؟ فرمود آنچه در زمان جاهلیت بود باطل ساخت ، و با مردم با عدل رفتار فرمود ، و همچنین چون حضرت حجت قیام فرماید باطل کند آنچه

در زمان صلح بوده و با مردم با عدل رفتار فرماید.

(۳) و در کافی جلد پنج ص ۳۳ و تهذیب جلد شش ص ۱۵۵ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که هرآینه روش علی علیه‌السلام در اهل بصره بهتر بود برای شیعیانش از آنچه آفتاب بر آن می‌تابید چون می‌دانست که برای آن گروه دولتی خواهد بود اگر از ایشان اسیر می‌گرفت ایشان هم در وقت تسلطشان شیعه‌ها را اسیر می‌کردند. راوی عرض کرد مرا از سیره حضرت قائم علیه‌السلام خبردار کن که آیا سیر می‌کند به سیره علی علیه‌السلام فرمود خیر، علی با ایشان از راه منت و گذشت عمل فرمود، چون علم به دولت آنها داشت ولی حضرت حجت به خلاف سیره علی با مردم رفتار کند چون می‌داند برای دشمنان دین دولتی دیگر نخواهد بود.

(٤) در غیبت نعمانی ص ۲۳۱ از حضرت صادق علیه‌السلام سؤال از سیره و رفتار مهدی علیه‌السلام شد که به چه نحوی در مردم سیر خواهد کرد؟ حضرت در جواب فرمود بجا آورد آنچه را رسول خدا عمل فرمود خراب کند آنچه را قبل از خود بوده چنانچه رسول خدا خراب کرد آنچه را در جاهلیت بوده و اسلام را از نو بپا کند.

(۵) در حدیث دیگر زراره از حضرت باقر علیه‌السلام سؤال نمود که آیا حضرت حجت سیر می‌کند به سیره محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله؟ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود خیر هیهات هیهات ای زراره سیر نخواهد کرد به سیره او، عرض کرد فدایت شوم چرا؟ فرمود برای آنکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با امتش از راه منّت سیر فرمود و بین مردم الفت ایجاد می‌کرد ولی حضرت حجت با شمشیر رفتار خواهد کرد، چون در کتابی که با حضرت است این طور مأموریت دارد و از احدی توبه نخواهد وای بر کسی که با او دشمنی و نزاع کند.

(٦) در غیبت نعمانی ص ۲۳۲ معلی بنخنیس از حضرت صادق علیه‌السلام سؤال کرد که آیا وقتی حضرت قیام کند بخلاف سیره علی علیه‌السلام سیر خواهد کرد؟

فرمود بلی بعلت آنکه علی علیه‌السلام با منّت و گذشت (با اصحاب جمل) عمل کرد چون می‌دانست شیعیانش بعد از خودش زود مغلوب خواهند شد ولی حضرت حجت چون قیام کند با شمشیر و اسیر کردن با ایشان رفتار کند چون می‌داند شیعیانش هرگز بعد از خودش مغلوب نخواهند شد.

(۷) در غیبت نعمانی ص ۲۳۲ عبدالله بن عطا از امام باقر علیه‌السلام سؤال می‌کند که وقتی حضرت حجت قیام می‌کند به چه روشی سیر می‌کند در مردم؟ فرمود خراب می‌کند ماقبل خود را چنانچه رسول الله خدا خراب کرد، و اسلام را از نو بپا کند.

(۸) در غیبت نعمانی ص۲۳۳ محمّد بن مسلم می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود اگر مردم بدانند که حضرت حجّت چه عملیاتی انجام خواهد داد بعد از قیامش از کشتار، اکثر مردم آرزو می‌کردند ای کاش نمی‌دیدند آن حضرت را، آگاه باشید که ابتدا نکند مگر به قریش و نگیرد از ایشان مگر به شمشیر و ندهد مگر به شمشیر حتی اینکه زیادی ا مردم می‌گویند این از آل محمّد نیست اگر از آل محمّد بود هرآینه رحم می‌کرد (ولی مردم غافلند که قریش چه جنایتی کرده‌اند با پیغمبر ۲۳ سال چه کردند با دخترتش چه کردند با دامادش چه کردند با وصیش که کردند با حسن و حسین چه کردند با امامان بعد از حسین علیه‌السلام چه کردند با شیعیان چه کردند پس هر قسم انتقامی حضرت حجت علیه‌السلام از ایشان بکشد عین حق و صواب است اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه بحق محمّد وآله المظلومین).

و در قائم و مهدی علیه‌السلام اخبار مناسبی ذکر خواهد شد مراجعه شود.

(۹) و در ملاحم ص٦٦ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود خداوند فتنه را بواسطه مردی از ما برطرف سازد، تا آنجا که فرمود هشت ماه شمشیر بر دوش گرفته از کفار بکشد حتی اینکه بگویند والله این از اولاد فاطمه علیهاالسلام نیست و الّا به ما رحم

می‌کرد، انتقام می‌کشد از بنی العباس و بنی امیه.

به سیره سلیمان بن داود عمل خواهد کرد. در قائم حدیث ۸۱ خواهد آمد.

از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد به چه روشی سیر خواهد کرد فرمود به سیرهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله الخ. در قائم حدیث ۹۵ خواهد آمد.

﴿سیزده﴾

سیزه فرقه خیال می‌کنند با ولایت و محبت ما هستند الخ. در فرقه خواهد آمد.

در غیبت نعمانی ص۲۹۹ حضرت صادق علیه السلام فرمود سیزده شهر و طائفه با حضرت حجت علیه السلام جنگ کنند، اهل مکه و اهل مدینه و اهل شام و بنو امیه و اهل بصره و اهل دست میسان و کردها و عربها و طائفه ضبه و غنی و باهله و ازد و اهل ری. (تهران)

در دلائل الامامه طبری ص ۲۶۰ مفضل بن عمر گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود سیزه زن با قائم خواهد بود، گفتم چه کند ایشان را؟ فرمود برای مداوای مجروحین و مریضداری چنانچه با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، گفتم اسم ایشان را بیان فرما؟ فرمود قنوا دختر رشید، و ام ایمن، و حبابه والبیه، و سمیه مادر عمار بن یاسر، و زبیده، و ام خالد احمسیه، و ام سعید حنفیه، و صبانه ماشطه، و ام خالد جهنیه.

(سیزده هزار و سیصد و سیزه ملک) در پرچم حدیث ۲۳ گذشت.

﴿سیصد و سیزده نفر﴾

در اصحاب مهدی علیه السلام ذکر کردم رجوع فرمائید.

در غیبت نعمانی ص۲۸۲ ذیل ح۶۷ فرمود خداوند جمع کند اصحاب او را سیصد و سیزده نفر بدون وعده گذاری مثل ابرهای اول پائیز و این علامتی است

که خداوند در کتاب خود ذکر فرموده ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ﴾ الخبر.

در غیبت نعمانی ص۳۱۳ از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود چون امام اذن داده شود خداوند به اسم عبرانیش می‌خواند پس آماده می‌شود برای او اصحابش، که سیصد و سیزده نفرند، مثل ابر پائیز جمع شوند، که ایشانند صاحبان پرچمها، (یعنی هرکدام حکومت مملکتی را عهده‌دار شوند) بعض ایشان شب از رختخوابش ناپدید شود، و صبح در مکه باشد، و بعضی روز دیده شوند که در ابر حرکت می‌کند، و اسم خود و اسم پدرش و زنش و نسبش را معرفی می‌کند، راوی عرض کرد فدایت شوم کدام یک از ایشان ایمانش بیشتر است فرمود آنکه روز با ابر سیر می‌کند. الخ.

در غیبت نعمانی ص۳۱۳ ابان بن تغلب می‌گوید با جعفر بن محمّد علیه السلام در مسجد مکه بودم و حضرت دست مرا گرفته بود پس فرمود با ابان زود است که خداوند بیاورد سیصد و سیزده نفر مرد را در این مسجد شما می‌دانند اهل مکه که خلق نشده‌اند هنوز پدران ایشان و نه اجداد ایشان، دارای شمشیرهائی هستند که بر هر شمشیری اسم او و اسم پدر او و مشخصات او و نسب او نوشته است، الخبر.

در غیبت نعمانی ص ۳۱٤ حدیث ۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود زود است که خداوند بفرستد سیصد و سیزده نفر را بسوی مسجدی که در مکه است، می‌دانند اهل مکه ایشان متولد نشده‌اند و نه اجداد ایشان، دارای شمشیرهائی هستند که نوشته شده بر آن هزار کلمه و هر کلمه کلید هزار کلمه است، و خداوند بفرستد باد را از هر وادی که بگوید این است مهدی که حکم می‌کند به حکم داود و بیّنه طلب نکند.

و در ص ۳۱۵ حدیث ۸ حضرت باقر فرمود اصحاب قائم سیصد و سیزده

نفرند از اولاد عجم هستند بعضی بواسطه ابرها در روز وارد می‌شوند در حالی که اسم او و اسم پدرش و نسبش و مشخصاتش شناخته شده و بعضی خواب هستند که ناگاه خود را در مکه می‌بینند بدون سابقه وعده گذاری.

و در غیبت نعمانی ص۳۱۳ حضرت صادق علیه السلام فرمود وقتی اذن داده شود امام خدا را به اسم عبرانیش خواند پس اصحاب را برای او مهیا کند سیصد و سیزده نفر مثل ابر اول پائیز به هم متصل شوند و ایشانند صاحب پرچمها بعض ایشان از رختخوابش شبانه مفقود شود، صبح در مکه باشد، و بعض ایشان دیده شود که بر ابر سوارند در روز روشن، که اسم خود و پدر و حسب و نسبش شناخته شده باشد راوی عرض کرد فدایت شوم کدام یک ایمانش کامل‌تر است فرمود آنکه با ابر سیر می‌کند در روز، و ایشانند مفقودین و در ایشان نازل شده این آیه ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعا﴾.

در غیبت نعمانی ص۳۱۵ حضرت باقر علیه السلام فرمود بدرستیکه قائم علیه السلام از ثنیه ذی طوی پائین بیاید در عده اهل بدر که سیصد و سیزده نفرند و پشتش را تکیه دهد به حجر الاسود، و پرچم پیروزی به حرکت آید.

در غیبت نعمانی ص۲۰۳ حضرت صادق علیه السلام در ذیل حدیثی فرمود آگاه باش هر وقت عده‌ای که وصف شده‌اند که سیصد و سیزده نفرند کامل شد آن وقت است که بوده باشد آنچه را شما می‌خواهید.

﴿سینه و صورت﴾

در کشف الغمه ج۲ ص ٤٦٠ و در ارشاد مفید ص۳۵۹ و اثبات الهداة ج۳ ص۷۳۲ ح۸۲ یکی از آیات و علامت را خارج شدن سینه و صورتی در چشم خورشید شمرده که حسب و نسب خود را بیان می‌کند و این در زمان سفیانی است که هلاکت او و جماعتش در همان وقت خواهد بود. تمام حدیث در

خورشید و رکود گذشت.

﴿ شاخ ﴾

شاخ ستم طلوع کند. در ستم حدیث ۲ گذشت.

﴿ شام ﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٥٧ فرمود بیاید بر مردم زمانیکه نماند در آن مؤمنی مگر آنکه ملحق شود به شام.

(۲) در مستدرک ج ٤ ص٥٥٣ از امیرالمؤمنین عليه‌السلام است که سب اهل شام نکنید بلکه ظالمهاشان را سب کنید چون ابدال در شام هستند.

(۳) و در کنز العمال ج ١٤ ص٥٩٨ از علی عليه‌السلام روایت کند که دشنام به اهل شام ندهید بلکه ستمگرانشان را سب کنید چون ابدال در اهل شامند.

(٤) در ملاحم سید ص١٣٢ در ذیل حدیثی فرمود وقتی فتنه شام را دیدی پس مرگ مرگ (شاید کنایه از این باشد که در آن وقت مردن بهتر از زندگی است)

(۵) در غیبت نعمانی ص٣٠٥ و اثبات الهداة ج٣ ص ٧٣٠ ح ٦٩ حضرت باقر از امیرالمؤمنین عليهما‌السلام روایت کند که فرمود وقتی در شام دو نیزه به اختلاف کشیده شد کشف نشود مگر از یک آیتی از آیات خدا، عرض شد آن آیت چیست یا امیرالمؤمنین؟ فرمود زلزله‌ای در شام شود که بیش از صد هزار هلاک شوند، آن را خداوند برای مؤمنین رحمت قرار دهد و برای کافرین عذا، پس چون اینطور شود نظر کنید به صاحبان اسبهای سیاه و سفید که (گوش بریده یا دم بریده‌اند) و پرچمهای زرد که از طرف مغرب می‌آید تا داخل شام می‌شود و این در وقت جزع اکبر و مرگ سرخ است.

و چون اینطور شد نظر کنید فرو رفتن دهی از دمشق که آن را حرستا گویند و چون اینطور شد پسر هند جگرخوار از وادی یابس خروج خواهد کرد و بر منبر دمشق خواهد نشست و چون اینطور شد منتظر خروج مهدی علیه‌السلام باشید.

(٦) و در مستدرک ج ٤ ص ٥٠٥ ابن مسعود فرمود زود است که بهترین چیزها روی زمین برای یکی از شماها آن باشد که الاغهائی داشته باشد که اهلش را نقل به شام بدهد.

(٧) و در ص ٥٠٩ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود شام برگزیدهٔ خدا است از بلادش و بندگان برگزیده‌اش را بسوی آن می‌فرستند و هرکس از شام خارج شود و بغیر شام برود بواسطه سخط خدا است، و هرکس داخل آن شود بواسطه رحمت خدا است.

(٨) و در ص ٥٠٩ در ذیل حدیثی فرمود آگاه باشید که در وقت فتنه ایمان در شام است.

(٩) و در ص ٥١٠ فرمود چند لشکر تهیه و فرستاده خواهد شد لشکری در شام و لشکری در عراق و لشکری در یمن راوی عرض کرد یکی را برای من اختیار کنید فرمود بر تو باد به شام که خداوند برای من کفیل شده شام و اهل شام را.

(١٠) و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٩ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه مردم از مدینه بروند شام برای طلب صحت و عافیت.

(١١) در الزام الناصب ج ٢ ص ٢٢١ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمود زود است که حصارهای شامات خراب شود و بلاء و آفت در آنها دور زند، و سالم نماند مگر دمشق و نواحی آن. و در طرف مشرق و بلندیهایش خونها ریخته شود.

(١٢) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٥ دارد که زمین چهل سال قبل از شام خراب شود.

(۱۳) اذا ملك رجل الشام وآخر مصر الخ. در مهدی خواهد آمد.

(١٤) در غیبت طوسی ص٢٦٩ و نعمانی ص٢٧٩ و بحار ج ٥٢ ص٢١٢ از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که فرمود:

اول زمینی که خراب می‌شود شام است پس بین سه پرچم اختلاف شود: پرچم اصهب و ابقع و سفیانی.

(١٥) در بحار ج ٥٢ ص٢٦٩ در ذیل حدیثی امام صادق عليه‌السلام فرمود تا اینکه شام خراب شود و سبب آن اجتماع سه پرچم است در آن: پرچم اصهب و پرچم ابقع، و پرچم سفیانی.

(١٦) در بحار ج ٥٢ ص٢٣٧ امام باقر عليه‌السلام فرمود اول زمین مغرب شام است آنجا بین‌سه پرچم اختلاف شود: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی الخ.

(١٧) در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٣٥ در ذیل حدیثی از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود هرآینه البته شام و فارس فتح شود یا روم و فارس فتح شود بطوریکه برای هریک از شماها چنان و چنان شتر باشد و چنان و چنان گاو باشد تا اینکه به یکی از شماها صد دینار بدهند و او را غضب کند (یعنی بگوید کم است) پس از آن دستش را بر سر من گذاشت و فرمود (ای پسر حواله) هر وقت دیدی خلافت در بیت المقدس نازل شده پس زلزله‌ها و بلاها و امور بزرگ ساعت (ظهور) نزدیک شده و آن روز ساعت ظهور به مردم نزدیک‌تر است از دست من به سر تو.

«شانزده هزار»

در قائم حدیث ۹۹ خواهد آمد که شانزده هزار از بتریه که فرقه‌ای از زیدیه هستند و همه قراء قرآن و فقهاء در دین هستند می‌کشد.

﴿ شانه ﴾

سر خود را شانه زند چنانچه زنها شانه زنند. در فَرَج حدیث ۱ خواهد آمد.

﴿ شب و روز ﴾

اسلام‌مثل شب و روز است همه جا می‌رود الخ. در اسلام گذشت رجوع کن.

﴿ شباهت ﴾

در غیبت نعمانی ص۱۶۳ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود بدرستیکه در صاحب این امر شباهتی است به یوسف علیه‌السلام الخ. در صاحب الامر حدیث ٤ خواهد آمد.
و در حدیث دیگر حضرت باقر علیه‌السلام فرمود بدرستیکه صاحب این امر در او شباهتیست به یوسف علیه‌السلام الخ. در صاحب الامر حدیث ۲۰ خواهد آمد.

﴿ شبیه ﴾

خود را شبیه قائم می‌سازد. در اَصْهب گذشت.

﴿ شتر ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص۲۷۹ و ملاحم سید ص۱۵۹ دارد که بیاید زمانیکه یک شتر با جهاز بهتر باشد از دهی که در هر سالی صد هزار غله و عایدی داشته باشد.
در شهر رمضان حدیث ۳ و ۸ خواهد آمد که یک شتر ماده سب بار بهتر باشد از یک دهی که صد هزار غله داشته باشد.
در چند حدیث وارد شده که بیاید زمانیکه زنها سرهاشان مثل کوهان شتر

بختی باشد. و در زنها گذشته مراجعه کن.

﴿ شدت ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۸۵ از یونس بن رباط نقل کند که گفت شنیدم از امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمود بدرستیکه اهل حق همیشه از زمانیکه بوجود آمده‌اند در شدت و سختی بوده‌اند ولی آگاه باشید این تا یک مدتی کمی است و عافیت و خوشیش طولانی است.

﴿ شذاذ ﴾

بپرهیزید از شذاذ آل محمّد. در خروج کنندگان حدیث ۲ گذشت.

﴿ شر ﴾

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۵۳ فرمود هیچ سالی نیست مگر آنکه بعد از آن شر و بدتر از آن است تا وقتی که خدا را ملاقات کنید.

در حدیث دیگر فرمود هر چیزی نقصان پذیر است مگر شر و بدی که زیاد می‌شود.

در حدیث دیگر فرمود هیچ سالی نیست مگر آنکه خیر و خوبی کم می‌شود و شر و بدی زیاد می‌شود.

در حدیث دیگر فرمود نگذارد بر شما سالی و روزی مگر آنکه بعدش شر و بدتر باشد تا وقتیکه خدا را ملاقات کنید.

و در ص۲٥٦ فرمود نیاید بر شما سالی مگر آنکه آن شر و بدتر از دیگری باشد.

در کنز العمال ج ١٤ ص ١٧٤ از عبدالله بن عمر روایت کند که شر تقسیم شده

بر هفتاد جزء (٦٩) جزء آن را در بربر قرار داده و یک جزء آن را در باقی مردم.
وای بر عرب از شری که نزدیک شده الخ. در عرب خواهد آمد.

﴿ شرار ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٠ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود برپا نشود ساعت ظهور (یا قیامت) مگر بر شرار از مردم.
در ص ٤٤١ و ٤٤٢ و ٤٩٤ فرمود برپا نشود ساعت مگر بر شرار مردم.
در غیبت نعمانی ص ١٦٢ در ذیل دو حدیث حضرت صادق علیه السلام فرمود امر ظهور امام عصر علیه السلام نباشد مگر بر سر شرار مردم.
در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٥٠ برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه مدینه شرار خود را نفی کند (یعنی از خود دور کند).
و در ص ٢٥٦ و ٢٦٣ فرمود برپا نشود ساعت مگر بر شرار مردم.

﴿ شرور ﴾

در زمان حدیث ٤٧ گذشت که شرورترین فقها در زیر سایه آسمانند.
در زمان حدیث ٥٧ گذشت که علماء ایشان شرورترین خلق خدایند.

﴿ شش ﴾

عذاب مکند شش طائفه الخ. در عذاب حدیث ٤ خواهد آمد.

﴿ شش چیز پیش از ظهور ﴾

(١) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١٣ و مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٢٣ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای عوف حفظ کن شش خصلت را پیش از ساعت ظهور یکی

مرگ من ، پس از آن فتح بیت المقدس ، پس از آن مرضی در شما ظهور پیدا کند که ذراری شما و خود شما از خدا طلب شهادت کنید و اموال شما زیاد شود پس از آن در شماها اموال بطوری زیاد شود که صد دینار به مردی بدهند با حال خشم به کناری برود ، و فتنه‌ای برپا شود که نماند خانه مسلمانی مگر آنکه[۱] داخلش شود ، پس از آن بین شما و بین بنی الاصفر[۲] صلحی باشد پس ایشان غدر و حیله کنند و با هشتاد پرچم که زیر هر پرچمی دوازده هزار نفر باشد به شما حمله کنند.

(۲) و در ص۲۳٦ فرموده پس خیمه‌های مسلمانان آن روز در زمینی است که آن را غوطه گویند و در شهریست که آن را دمشق گویند.

(۳) و در ص۲۳٦ ایضا فرمود شش چیز در شما است ای امت ، مرگ پیغمبرتان (این یک) و زیاد شود اموال شما بطوریکه ده هزار به مردی عطا شود قهر کند و خشمگین شود (این دو) و فتنه‌ای برپا شود و داخل خانه هریک از شماها گردد (این سه) و مردنی مثل (قعاص)[۳] گوسفند (این چهار) و صلحی است بین شما و بین رومیها نه ماه بر شما حمله‌ور باشند مقدار حمل زنی ، پس ایشان سزاوارترند به خدعه و بی‌وفائی از شما (این پنج) و فتح شهری (این شش) گفته شد کدام شهر ؟ فرمود قسطنطنیه.

﴿ششصد هزار﴾

ششصد هزار نفر را بکشند. در رومیه گذشت.

---

(۱) در حدیث دیگر در ص۲۱۵ دارد که نماند خانه‌ای از عرب مرگ آنکه داخلش شود.

(۲) مراد از بنی الاصفر رومیها می‌باشند چنانچه از نهایه استفاده می‌شود.

(۳) قعاص مرضی است که هر گوسفندی بگیرد زود می‌میرد. (نهایه)

﴿ شصت نفر دروغگو ﴾

در اثبات الهداة ج۳ ص۷۲۵ و بحار ج۵۲ ص۲۰۹ و غیبت طوسی ص۲٦٦ از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه شصت نفر دروغگو خروج کنند و همه بگویند من پیغمبرم.

در الزام الناصب ج۲ ص۱٤۹ از کشف الغمه روایت کند که یکی از علامات خروج شصت‌نفر دروغگو است که همه ادعای پیغمبری کنند.

در ارشاد مفید ص۳۵۸ از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که فرمود برپا نشود ساعت تا اینکه خروج کند مهدی از اولاد من و خروج نکند مهدی تا اینکه خروج کنند شصت نفر دروغگو که همه بگویند من پیغمبرم.

﴿ شعار ﴾

در نوائب الدهور ج۳ ص۲۷۳ شعار ایشان اللیل یا ثارت الحسین.

در کافی ج۵ ص٤۷ شعار مسلمین روز بدر (یا منصور امت) است.

در حدیث دیگر فرمود شعار حسین علیه السلام یا محمّد است و شعار ما یا محمّد است.

در ملاحم سیّد ص٦۵ و کنز العمال ج۱٤ ص۵۹۷ دارد که شعار اصحاب مهدی علیه السلام (امت امت) است یعنی بمیر بمیر.

و در ص٦۵ و در کنز العمال ج۱٤ ص۵۸۷ و ص۵۹۸ فرمود علامتشان (امت امت) است.

در غیبت طوسی ص۲۸٤ دارد بی دینی بر او خروج کند و عدد ایشان ده هزار نفر باشد و شعارشان یا عثمان یا عثمان باشد.

در قائم حدیث ۸٤ خواهد آمد.

﴿ شعراء ﴾

در علامات ظهور حدیث ۲۰ خواهد آمد.

﴿ شعیب بن صالح ﴾

در غیبت طوسی ص ۲۷۰ علی بن الحسین علیه‌السلام فرمود قبل از خروج حضرت حجت خروج شعیب بن صالح است از سمرقند.

در ملاحم سید ص ۵۲ و در البرهان ص ۱۵۱ از محمد بن حنفیه روایت کند که فرمود خارج می‌شود پرچم سیاه برای بنی العباس پس از آن خارج می‌شود از خراسان پرچم دیگری سیاه که کلاهاشان سیاه و لباسشان سفید است بر مقدمه ایشان مردی است بنام شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب از طائفه تمیم است، لشگر سفیان را شکست می‌دهند تا اینکه فرود می‌آیند در بیت المقدس و آماده می‌کنند برای مهدی سلطنتش را کشیده می‌شود بسوی او سیصد نفر از اهل شام، و فاصله بین خروج او و تسلیم امر به مهدی هفتاد و دو ماه می‌باشد.

و در ملاحم ص ۵۲ و در البرهان ص ۱۵۱ دارد که خارج می‌شود از ری مردی چهارشانه گندم‌گون مولای و غلام بنی تمیم است کوسج است به او شعیب بن صالح گفته می‌شود، در چهار هزار لشگر که لباسشان سفید و پرچمهاشان سیاه است، مقدمه است برای آمدن مهدی علیه‌السلام ملاقات نکند احدی او را مگر آنکه او را بکشد. (در برهان او را فراری دهد)

و در ملاحم ص ۵۱ و در البرهان ص ۱۵۱ عمار یاسر فرمود پرچم‌دار حضرت مهدی علیه‌السلام شعیب بن صالح است.

در ملاحم ص ۵۱ در البرهان ص ۱۵۱ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود جوانی از بنی‌هاشم خروج کند که در دست راستش خالی است، و پرچمهای سیاه از

خراسان بیاید جلوی ایشان شعیب بن صالح است که با اصحاب سفیانی می‌جنگند و ایشان را شکست می‌دهند.

در البرهان ص ۱۵۲ از علی ﷺ روایت کند که خارج شود پرچمهای سیاه که با سفیانی جنگ کند، در ایشان جوانیست از بنی‌هاشم در کتف چپش خالی است، علمدارش مردیست از بنی تمیم که او را شعیب بن صالح می‌گویند.

در البرهان ص ۱۵۲ از عمار یاسر روایت کند که چون سفیانی برسد به کوفه و یاران آل محمّد ﷺ را بکشد، مهدی خروج کند، علمدارش شعیب بن صالح است پس اصحابش را شکست دهد (یعنی اصحاب سفیانی را).

در غیبت طوسی ص۲۷۹ در ذیل حدیث عمار بن یاسر دارد که سفیان در کوفه فرود آید و یاران آل محمّد ﷺ را بکشد و بکشد هر مردی که هم نام آل‌محمّد باشد پس مهدی خروج کند پرچمدارش شعیب بن صالح است الخ.

در الامام المهدی ج ۱ ص٥٦ از (بدء والتاریخ) ابی زید ص ۱۷۵ روایت کند که اول (پرچمهای سیاه) از طرف چین از ناحیه‌ای که آن را ختن گویند خواهد بود، در آنجا طائفه‌ای از اولاد فاطمه از پشت حسین بن علی ﷺ می‌باشند در مقدمه لشگرش مردی است کوسج از تمیم که او را شعیب بن صالح گویند مولدش طالقان است.

﴿ شمائل حضرت حجت ﷺ ﴾

(قد او)

در منتهی ج ۲ ص۲۸۹ فرمود قدش چون شاخه بان درخت بیدمشک یا ساقه ریحان است نه دراز بی‌اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده.

(قامت او)

در غیبت طوسی ص ۲۸۱ و اثبات الهداة ج ۲ ص ۷۳۰ از امیرالمـؤمنین عليه السلام روایت کند که فرمود او جوانِ چهار شانه متوسط القامه است یعنی نه قامت بلند است نه کوتاه.

در ملاحم ص ١٤١ دارد که او مثل مردان بنی اسرائـیل است و رجـال بـنی اسرائیل را در ینابیع المودة ص ٤٦٩ قد بلند معنی کرده.

(سر مبارک)

در غیبت نعمانی ص۲۱٦ حدیث ٥ از امام باقر یا صادق روایت کند که در سر مبارک خالی است و بیماری حزاز (یعنی پوستهای سفید مثل سـبوس) در سرش می‌باشد.

در نجم الثاقب ص ٧٤ سر مبارکش مدور است.

در نجم الثاقب ص۷۳ و منتهی ج ۲ ص۲۸۹ فرمود (وعلی رأسه فرق بـيّن وفرتین کأنّه ألف بین واوین) بر سرش فرق است بین دو گیسو مثل اینکه الف بین دو واو باشد.

(صورت او)

در ینابیع المودّه ص٤٦٧ که مهدی صورت سرخی دارد.

در خطبة البیان امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود اوست صاحب صورت سفید (مـثل ماه).

در منتهی ج ۲ ص۲۸۹ فرمود گندم‌گون است که عارض شود آن را زردی از بیداری شب.

و در نجم الثاقب ص۷۳ فرمود صورتش از صفا و بی‌عیبی مـانند اشـرفی است.

در غیبت طوسی ص ۲۸۱ و اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۰ از امیرالمـؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود خوش صورت درخشنده بـطوریکه نـور صـورت او بـر سیاهی موی ریش و سرش غلبه دارد.

در البرهان ص۹۳ از ابی امامه و در ملاحم ص ۱۴۱ از حذیفه روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود مثل اینکه صورتش ستاره درخشنده است.

در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ از امام پنجم او از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند کـه او سفید و سرخ رو ولی سرخی غلبه دارد بر سفیدی.

در ملاحم ص۷۳ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۰ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که در صورتش خالی است.

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص۲۶۶ فرمود صورتش مثل ماه درخشنده است.

در منتهی ج ۲ ص۲۸۹ فرمود گوش روی نازنینش کم است.

(پیشانی او)

در مهدی موعود المنتظر ج ۱ ص ۲۶۲ و در کفایة الخصام ص ۶۸۲ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود مهدی از من است پیشانی گشاده دارد الخ.

و در البرهان ص۹۹ از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که مهدی از ما است پیشانی گشاده دارد الخ.

در ملاحم ص۱۳۸ از ابی سعید از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که مردی از عترت من خروج کند که پیشانی گشاده دارد الخ.

در خطبة البیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود اوست صاحب پیشانی نورانی.

(ابروی او)

در ملاحم ص ۷۲ از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که مهدی گشاده ابروست.

در ملاحم ص ۷۳ و ۷۴ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۰ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که ابروی گشاده دارد.

در ملاحم ص ۱۶۴ از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که ابرو گشاده است.

در ینابیع المودّه ص ۴۶۹ رونایت کند که ابروی کشیده و طولانی دارد قوس مانند که نزدیک بهم است ولی پیوسته نیست.

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۷۹ دارد که مهدی مردیست ابروهایش از هم جدا و باریک است.

(چشم و مژه او)

در ملاحم ص ۷۳ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که چشمان سرمه‌ای دارد.

در ملاحم ص ۷۴ از علی علیه‌السلام روایت کند که مهدی فراخ چشم است یعنی چشمان درشت دارد.

در بحار ج ۵۱ ص ۴۰ دارد که چشمانش فرو رفته.

(بینی او)

در ملاحم ص ۷۲ از ابی سعید خدری و کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۰ و ص ۷۳ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که بینی کشیده و بالا آمده و مختصر برآمدگی در وسط دارد.

و در ملاحم ص ۱٦٤ از ابی سعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کند که مهدی مردیست بلند بینی و وسطش برآمدگی دارد و سوراخ بینی کوچک است.

در البرهان ص ۹۹ از ابی سعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کند که مهدی از ما است بلند بینی است.

در کفایة الخصام ص ٦۸۲ حدیث ۱٦ دارد که رسول خدا ﷺ فرمود کشیده بینی باشد.

(خال صورت و کتف و پشت و کف دست و ران)

در ملاحم ص۷۳ و کنز العمال ج ۱٤ ص ۵۹۰ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که در صورتش خالی است.

در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام باقر از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که در پشت حضرت دو خال است یکی به رنگ پوستِ بدن و دیگری به رنگِ خال پیغمبر ﷺ.

در البرهان ص۹۳ از ابی امامه از رسول خدا ﷺ روایت کند که در رخسار راستش خال سیاهیست.

در البرهان ص ۹٤ از حذیفه از رسول خدا ﷺ روایت کند که بر رخسار راستش خالیست مثل اینکه ستاره درخشنده است.

در ینابیع المودّه ص ٤٦۹ دارد که بر دست راستش خالی است.

در غالیة المواعظ آلوسی ج ۱ ص۷۷ دارد که بر کف دست راستش خالی است.

در نجم الثاقب ص ۷٤ بر روی راستش خالیست که پنداری ریزه مشکی است که بر رزمین عنبرین ریخته.

در حدیث دیگر مثل اینکه خال روی راستش ریزه مشکی بود بر نقره خام.

(زبان او)

در غالية المواعظ آلوسی ج ١ ص ٧٧ دارد که در زبانش ثقل و سنگینی است الخ .

(دندان او)

در ملاحم ص ٧٣ از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کند که دندانهای جلو براق و سفید است .

و در کفایة الخصام ص ٦٨٩ حدیث ٨٥ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود بیخ دندانهای او گشاده است .

در المهدی الموعود المنتظر ج ١ ص ٢٧٠ و ص ٢٩٠ فرمود دندانهای جلو او با فاصله است .

در نجم الثاقب ص ٧٣ دندانهایش مانند اره است .

(رخسار او)

در البرهان ص ٩٣ از ابی امامه از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که بر رخسار راستش خال سیاهیست .

در ینابیع المودّه ص ٤٦٩ منقول است که بر رخسار راستش خالیست .

در البرهان ص ٩٤ از حذیفه از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که بر رخسار راستش خالی است مانند ستاره درخشنده .

در منتهی ج ٢ ص ٣٨٩ فرموده بر روی راستش خالی است که پنداری ریزه مشکی بر زمین عنبرین ریخته .

در نجم الثاقب ص ٧٤ فرمود رخساری مشاهده کردم مانند پاره ماه نه درشتخو و زبر و نه سبک و بی‌وقار بود .

(رنگ او)

در کنزالعمال ج ١٤ ص ٥٩٠ از اميرالمؤمنين عليه‌السلام روايت کند که مهدی جوانی است از قريش گندم‌گون است.

در البرهان ص٩٣ از حذيفه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روايت کند که رنگش رنگ عربيست و جسمش جسم اسرائيل يعنی طولانی است چنانچه در ينابيع المودّه ص٤٦٩ ذکر کرده.

در ملاحم ص١٤١ رسول خدا فرمود مهدی رنگش عربی است.

در نجم الثاقب ص٧٤ فرمود در لطافت و رنگ چون گل بابونه و ارغوانی که شبنم بر آن نشسته و شدت سرخيش را هوا شکسته.

(ريش او)

در کنز العمال ج ١٤ ص٥٨٩ و ملاحم ص٧٣ و ينابيع المودّه ص٤٦٩ از علی عليه‌السلام روايت کند که ريش انبوه دارد.

(موی سر و ريش او)

در غيبت طوسی ص٢٨١ و اثبات الهداة ج٣ ص ٧٣٠ از اميرالمؤمنين عليه‌السلام روايت کند که موی سرش نيکو و آويزان بر دو شانه مبارک است.

و نور صورتش غلبه دارد بر سياهی ريش و سرش.

در کفاية الخصام ص٦٨٩ حديث ٨٥ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود موی پيشانی او اندک است.

در ملاحم ص٧٣ و کنز العمال ج ١٤ ص٥٨٩ از علی عليه‌السلام روايت کند که ريش انبوه دارد.

در ینابیع الموده ص٤٦٧ دارد که موی او سرخ تیره است.

(کتف و شانه او)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٥٩٠ و ملاحم ص٧٣ از علی علیه‌السلام روایت کند که بر کتفش علامتی است که در پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.

در غیبت طوسی ص ٢٨١ و اثبات الهداة ج ٣ ص ٧٣٠ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود موهایِ سرش بر دو شانه‌اش آویزان است.

در وافی ج ٢ ص ١١٢ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که سر دو شانه‌اش نرم است.

در غیبت نعمانی ص٢١٦ از امام باقر یا صادق علیهماالسلام روایت کند که زیر شانه چپ او برگی است مثل برگ آس.

(بازوی او)

در بحار ج ٥١ ص١٩ و ٢٦ در ذیل حدیث ٢٧ و ٣٧ حکیمه خاتون فرمود بر بازوی راستش نوشته بود ﴿**جاء الحقُّ وزهق الباطلُ إنّ الباطلَ کانَ زهوقا**﴾.

(دست او)

در ینابیع المودّه ص٤٦٩ دارد که بر دست راستش خالی است.

(کف دست او)

در الامام المهدی ج ٢ ص١٥٩ از غالیة المواعظ آلوسی ج ١ ص٧٧ روایت کند که در کف دست راستش خالی است.

(شکم او)

در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام باقر عليه السلام و غیبت نعمانی ص ۲۱٦ و لوائح الانوار سفارینی ج ۲ ص ۱۳ از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کند که شکمش بزرگ است.

(پشت او)

در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام باقر عليه السلام روایت کند که در پشت حضرت دو خال است یکی به رنگ پوستِ بدن و دیگری شبیه به خال پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم است.

(ران او)

در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام باقر عليه السلام روایت کند که دو رانش پهن و بزرگ است.

و در لوایح الانوار سفارینی ج ۲ ص ۱۲ از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کند که (ازیل الفخذین) است یعنی میان دو رانش فرجه‌دار و گشاد است و بَرْ رانِ راستش خالی است.

(ساق پا)

در نجم الثاقب ص ۷۳ فرمود (احمش الساقین) ساقهای مبارکش باریک است.

(جسم او)

در البرهان ص ۹۳ دارد که جسمش جسم اسرائیل است یعنی قد طولانی دارد.

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲٦٥ و ۲۸۷ دارد که جسمش جسم اسرائیل است (یعنی طویل القامه است)

(هیئت او)

در منتهی ج ۲ ص ۲۸۹ فرمود هیئت نیک و خوشی داشت که هیچ چشمی هیئتی به آن اعتدال و تناسب ندیده.

﴿ شمشیر ﴾

اگر شمشیر بدستش نبود فقهاء فتوی بقتلش می‌دادند. در علم خواهد آمد.

(۱) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٢٤ رسول خدا ﷺ فتنه‌هائی را به ابی ذر تذکر داد تا آنجا که ابوذر عرض کرد آیا شمشیر خود را به دوش گذارم و بجنگم؟ حضرت فرمود در این هنگام تو شریک ایشانی، عرض کرد پس به چه امر می‌فرمائید؟ فرمود ملازم خانه‌ات باشد، عرض کرد اگر به خانه‌ام آمدند چه کنم؟ فرمود پس اگر ترسیدی از شعاع شمشیر ردای خود را بینداز روی صورتت چون گناه او و تو هر دو به او برمی‌گردد.

(۲) و در ص ٤٤١ بعد از آنیکه رسول خدا ﷺ فتنه‌ها را ذکر می‌فرماید مردی عرض کرد اگر کسی هیچیک از آن پناهگاهها را نداشته باشد چه کند؟ فرمود پس سنگی را بردارد و تیزی شمشیرش را کُند کُند و خود را نجات دهد اگر می‌تواند، مردی عرض کرد اگر مرا به اکراه و جبر وادار کنند که به یکی از صفها داخل شوم و کسی تیری یا شمشیری به من زد و کشت؟ فرمود برگردد به او گناه خودش و گناه تو و از اصحاب آتش خواهد بود سه مرتبه فرمود این مطلب را.

(۳) در مستدرک ج ٤ ص٤٤٨ فرمود فتنه‌هائی مثل سیل خواهد آمد و چون دیدید آن را در خانه‌های خود جمع شوید و شمشیرهای خود را بشکنید و صورت خود را بپوشانید.

تا صاحب شمشیر بیاید الخ . در قائم حدیث ٢٦ خواهد آمد .

(٤) در غیبت نعمانی ص٣١٣ حضرت صادق عليه السلام فرمود اصحاب قائم عليه السلام دارای شمشیرهائی هستند که نوشته شده بر هر شمشیری اسم او و اسم پدران او و مشخصات او و نسب او الخبر .

(٥) و در ص٣١٥ در ذیل حدیث ٧ حضرت صادق عليه السلام فرمود اصحاب قائم عليه السلام دارای شمشیرهائی هستند که نوشته شده بر آن هزار کلمه و هر کلمه کلید هزار کلمه است الخبر .

(٦) در کتاب میرزا محمّد ناظم الاسلام کرمانی ص ٩٥ از صدوق از حضرت امام محمّد تقی عليه السلام روایت کند که ابی بن کعب عرض کرد یا رسول الله علائم و دلائل خروج او کدام است ؟ فرمود شمشیر او که در غلاف است چون زمان خروجش نزدیک شود آن شمشیر از غلاف بیرون می‌آید و خداوند آن را بسخن آورد بگوید یا ولی الله خروج کن که دیگر جایز نیست از برای تو تقاعد از کشتن دشمنان خدا پس در آن حال خروج می‌کند و دشمنان خدا را در هرجا بیابد می‌کشد و حدود الهی را برپا می‌دارد الخ .

تا بیاورید برای من شمشیری که دو چشم و دو زبان و دو لب داشته باشد الخ . در شوراء خواهد آمد .

نگیرد از ایشان مگر به شمشیر و ندهد مگر به شمشیر الخ . در قائم حدیث ١١٦ خواهد آمد .

شأن او نیست جز شمشیر الخ . در قائم حدیث ١١٧ و ١٢٠ خواهد آمد .

نیست او مگر شمشیر و مردن زیر سایه شمشیر . در قائم حدیث ٧٧ و ١١٧ خواهد آمد .

با اوست شمشیر برهنه الخ . در قائم حدیث ١١٩ خواهد آمد .

﴿ شوال ﴾[1]

در ملاحم سید ص٤٢ و ١٤٣ و در کنز العمال ج١٤ ص٢٧٤ از رسول خدا ﷺ روایت کند که هر وقت صیحه در رمضان واقع شود در شوال صدای مردانی جنگی بلند شود الخبر.

و در ص٤٤ فرمود علامتی در آسمان ظاهر شود دو شب از شهر رمضان باقی مانده و در شوال مهمه است یعنی منع از سفر کردن، الخبر.

و در حدیث دیگر فرمود در رمضان علامتی است در آسمان مثل عمود روشنائی می‌دهد در شوال بلاء است، الخبر.

در حدیث دیگر فرمود علامتی در رمضان خواهد بود پس از آن جماعتی در شوال ظاهر شوند، الخبر.

در ص٤٥ فرمود در رمضان صدائی خواهد بود و در شوال مهمه است یعنی منع از سفر کردن، الخبر.

در ص١٥٩ فرمود در شهر رمضان صدای هولناکی خواهد بود که خواب رفته را بیدار و بیدار را بفزع آورد پس از آن ظاهر شود جماعتی در شوال، الخبر.

در حدیث دیگر فرمود صدای مهیبی در رمضان خواهد بود و در شوال قبایل با هم بجنگند، الخبر.

﴿ شوراء ﴾

در مستدرک حاکم ج٤ ص٤٤٣ دارد که گفته شد به سعد بن ابی وقاص آیا نمی‌جنگی به جهت آنکه تو از اهل شوراء هستی و سزاوارتری به این امر از غیر

---

(١) در شهر رمضان اخباری ذکر می‌شود که شوال هم در ضمن آن ذکر شده.

خود؟ گفت نخواهم جنگید تا بیاورید برای من شمشیری که دو چشم و دو زبان و دو لب داشته باشد که کافر را از مؤمن فرق گذاشته و بشناسد، آن وقت می‌جنگم و من دانا به جهاد هستم و برای خود صلاحیت نمی‌بینم تا وقتی که بهتر از من موجود باشد.

و در ملاحم سید ص ١٣٤ فرمود پادشاهی برگردد به بغداد و کارها با شوری باشد هرکس بر هر چیزی غالب آید انجام دهد (خواه مطابق شرع باشد یا نباشد) آن وقت است که سفیانی خروج می‌کند و بر زمین مسلط شده نه ماه سلطنت کند و بدترین عذاب را به مردم بچشاند، الخبر.

در کافی ج٥ ص٢٣ و تهذیب ج٦ ص١٤٨ در بحث بین حضرت صادق عليه السلام وعمرو بن عبید حضرت فرمود عمر خلافت را به شورای بین شش نفر واگذار کرد و جمیع مهاجرین و انصار را از شورا خارج کرد مگر همان شش نفر را، الخبر.

و از مناقب العترة ابن فهد حلی از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل شده که حضرت فرمود وای بر امت من از شورای کبری و شورای صغرا، سؤال شد چه وقت خواهد بود این دو شوراء؟ فرمود شورای کبری بعد از وفات من واقع خواهد شد برای غصب خلافت برادرم و حق دخترم، و شورای صغری در غیبت کبری در زوراء (تهران) واقع خواهد شد برای تغییر سنت من و تبدیل احکام.

﴿شهداء﴾

بمنزله شهداء بدر باشند. در بصره حدیث ٩ گذشت.

کشته‌های ایشان شهدایند. در بصره حدیث ٦ گذشت.

کشته‌های ایشان شهدایند ولی اگر من درک کنم آن زمان را خودم را برای صاحب این امر نگاه می‌دارم. در حق حدیث ٢ گذشت.

«شهر»

در البرهان ص ١٥٤ در ذیل حدیثی امیرالمؤمنین کرم الله وجهه فرمود شهری باقی نماند که ذی القرنین رفته باشد جز آنکه حضرت مهدی عليه السلام می‌رود و اصلاحش می‌کند و باقی نماند ستمکاری مگر آنکه بدستش هلاک شود و خدا دلهای اهل اسلام را شفا دهد، و زیورهای بیت المقدس را حمل کند و به شهری رود که هزار بازار داشته باشد، و در هر بازاری صد هزار دکان باشد، پس فتح کند آن را.

هیچ شهری از شهرها نیست که دوستان ما بیش از اهل کوفه باشند الخ. در کوفه حدیث ١٢ خواهد آمد.

«شهر اشعری»

نزد خراب شدن شهر اشعری. در قائم حدیث ١٤٨ خواهد آمد.

«شهر رمضان»

(١) در ملاحم سید ص ٤٢ و ص ١٤٣ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود وقتی صیحه‌ای در رمضان واقع شود پس در شوال صدای مردان جنگی بلند گردد، و در ذی القعده بین قبائل فساد و زد و خورد شود، و در ذیحجه خونها ریخته شود، و محرمی چه محرمی سه مرتبه این جمله را فرمود هیهات هیهات (دور است دور) کشته شوند در آن مردم بسیار، بسیار، عرض شد صیحه چیست یا رسول الله؟ فرمود این در نصف شهر رمضان است در ظهر روز جمعه، و این وقتی است که اول شهر رمضان موافق شب جمعه باشد، پس صدای مهیبی باشد که خواب رفته را بیدار کند و نشسته را بر پا خیزاند، و زنهای

مخدرات را از خانه بیرون کند، در شب جمعه چون نماز صبح را خواندید در صبح جمعه داخل خانه‌ها شوید و درها را ببندید، و سوراخها را بگیرید و خود را بپوشانید و گوشهای خود را محکم ببندید، پس چون احساس کنید صیحه را بسجده رفته و بگوئید (سبحان القدوس ربنا القدوس) که هرکس این عمل را انجام دهد نجات یابد و هرکس تخلف نماید هلاک گردد.

(۲) و در ملاحم ص ٤٤ از رسول خدا ﷺ روایت کند که در رمضان آیتی در آسمان نمایان شود مثل عمود نورانی، در شوال بلاء باشد، و در ذیقعده صدای مردان جنگی بلند شود، و در ذیحجه حجاج را غارت کنند، و محرم چه محرمی.

(۳) و در ملاحم ص ٤٤ فرمود علامتی در رمضان خواهد بود، و جماعتی در شوال ظاهر خواهند شد. و در ذیقعده صدای مردان جنگی بلند شود، و در ذیحجه حجاج را غارت کنند، و در محرم هتک حرمت خواهد شد، و در صفر حرکتی خواهد بود، و در دو ماه ربیع قبایل با هم نزاع کنند، پس تعجب تمام تعجب بین جمادی و رجب است. پس از آن یک شتر ماده سبک بار بهتر است از یک دهی که صد هزار غله داشته باشد.

(٤) و در ملاحم ص ٤٥ و کنز العمال ج ١٤ ص ٢٧٤ فرمود در رمضان صدا خواهد بود، و در شوال منع از سفر خواهد شد، و در ذیقعده جنگ بین قبائل خواهد بود، و در ذیحجه حجاج را غارت خواهند کرد، و در محرم منادی از آسمان ندا خواهد داد که آگاه باشید که برگزیده خدا از خلقش فلان (حجت بن الحسن علیه‌السلام) است از او بشنوید و اطاعت کنید.

(٥) در ملاحم ص ٤٥ فرمود علامت تازه در رمضان، علامتی در آسمان، بعد از آن اختلاف مردم خواهد بود، اگر آن سال را درک کردی آنچه می‌توانی آذوقه تهیه کن.

(٦) در ملاحم ص٤٦ فرمود قبل از خروج مهدی در شهر رمضان دو مرتبه خورشید می‌گیرد.

(٧) در ملاحم ص٤٧ فرمود در رمضان صدای مهیبی خواهد بود که خواب رفته را بیدار کند، و زنهای پرده نشین را از خانه‌ها بیرون کند، و در شوال از سفر کردن منع شود، و در ذیقعده قبایل با هم رفت و آمد کنند، و در ذیحجه خونها ریخته شود، و در محرم چه محرمی (سه مرتبه این را فرمود) و آن برطرف شدن پادشاهی ایشان است.

(٨) و در ملاحم ص١٤٤ و ص١٥٩ و مستدرک حاکم ج٤ ص٥١٧ و کنز العمال ج١٤ ص٢٧٩ فرمود بوده باشد صدای مهیبی در شهر رمضان که خواب رفته را بیدار کند و بیدار را بفزع آورد، و گروهی در شوال ظاهر شوند، و صدای مردان جنگی در ذیقعده بلند شود، پس از آن حجاج را در ذیحجه غارت کنند، پس از آن در محرم هتک حرمتها شود، و صدائی در صفر باشد[1] و در ربیع قبائل نزاع کنند پس تعجب تمام تعجب در بین جمادی و رجب است پس از آن یک شتر ماده با جهاز و تیزرو بهتر است از یک دهی که صد هزار غله داشته باشد.

(٩) در ملاحم ص١٥٩ فرمود صدای مهیبی در رمضان خواهد بود، و در شوال قبائل بجنگند، و در ذیحجه حجاج را غارت کنند، و در محرم و چه محرمی (سه مرتبه فرمود) که در نزد اجتماع نهرها هر ستمکاری کشته شود، و تعجب تمام تعجب بین جمادی و رجب است.

(١٠) در البرهان متقی ص١٤٥ از شهر بن حوشب از رسول خدا ﷺ روایت کند که زود است در رمضان صدائی باشد، در شوال صدای مردان جنگی بلند شود، و در ذیقعده قبائل با هم بجنگند، و در آن سال حجاج را غارت کنند،

---

(١) در مستدرک و کنز (و مرگی در صفر باشد).

و در منی شورشی شود و کشتار بیشمار باشد، بطوریکه از جمره خون جاری شود، آن وقت صاحب مردم (حضرت حجت) از منی فرار کرده به مکه آید او را بیاورند بین رکن و مقام و بیعت کنند با او در حالیکه کراهت دارد، و بگویند اگر اباکنی و قبول نفرمائی گردنت را می‌زنیم، راضی شوند از او ساکنین آسمان و زمین.

(۱۱) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٧٤ فرمود در رمضان صدائی باشد، و در شوال مردان جنگی بصدا آیند، و در ذی القعده قبائل با هم بجنگند، و در ذیحجه آتشی بدون دود حاجیان را فراگیرد، و در محرم منادی از آسمان نداکند که آگاه باشید بهترین خلق خدا فلان است پس بشنوید از او و اطاعتش کنید.

(۱۲) در ملاحم ص ۱۵۹ دارد که رمضان قلب سال است اگر رمضان سالم بماند تمام سال سالم است.

(۱۳) صوتی در نیمه رمضان باشد که هفتاد هزار بیهوش شوند الخ. در صوت حدیث ۱۲ خواهد آمد.

﴿ شهید ﴾

کشته‌های خود را شهید نامند. در زمان حدیث ٤٥ گذشت.

هرکس درک کند قائم ما را ـ اجر بیست شهید داشته باشد ـ الخ. در قائم حدیث ٤٧ خواهد آمد.

﴿ شیاطین ﴾

در زمان حدیث ٤٤ گذشت که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود جثه ایشان جثه آدمیان است و دلهای ایشان دل شیاطین است الخ.

در زمان حدیث ٥٦ گذشت که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بیاید بر مردم زمانی

که صورتهایشان صورت آدمیان باشد و دلهای شان دل شیاطین الخ.

﴿ شیح ﴾ به حاء مهمله

در ارمنیه و بنو قنطوراء گذشت.

﴿ شیخ فضل الله نوری ﴾

در الزام الناصب ج ٢ ص ١٦١ از مجمع النورین از غیبت ابن عقده از حضرت صادق عليه السلام روایت کند که دو صنف از عجم در لفظ کلمه عدل اختلاف کنند هزارها ـ هزارها ـ هزارها ـ کشته شوند، شیخ طبرسی با ایشان مخالفت کند پس بدار آویخته و کشته شود.

مؤلف گوید شاید این حدیث هم اشاره به این قصه باشد که در نوائب الدهور ج ٣ ص ٣٢٨ از دلائل براهین الفرقان از امام جواد عليه السلام نقل کرده گویا می‌بینم روزنامه‌های پراکنده‌ای راکه خوانده می‌شود بنامهای پراکنده مختلف که نمی‌بینم برای صاحبان آنها رشد و هدایتی و حفظ نمی‌کنند صاحبان آنها دین خود را، از هر طرفی که میل کنند طرف دیگر ایشان باطل و ناچیز شود، معارضه می‌کند با آنها مردی از اهل طبرستان.

﴿ شیر ﴾

جری تر از شیر ژیان الخ. در ترس گذشت.

مانند شیرهائی باشند که فرار نکنند. در عجم حدیث اول خواهد آمد.

مثل شیر قرار دهد که فرار نکنند. در عجم حدیث ٢ خواهد آمد.

شیر گرداند که فرار نکنند. در عجم حدیث ٥ خواهد آمد.

در شب عابد و در روز شیر باشند الخ. در قائم حدیث ١٢٦ خواهد آمد.

﴿ شیشه ﴾

در ملاحم ص ۷۳ از کعب روایت کند که مهدی فروتنی او مثل فروتنی شیشه است.

البته باید شکسته شوید مثل شکستن شیشه الخ. در امتحان حدیث ۱۱ گذشت.

﴿ شیصبانی ﴾

در غیبت نعمانی ص ۳۰۲ جابر جعفی از امام باقر عليه السلام سؤال از سفیانی می‌کند حضرت فرمود سفیانی کجا است باید قبلش شیصبانی از کوفه خروج کند بجوشد مثل اینکه آب از چشمه بجوشد پس جماعت شما را بکشد پس بعد از او متوقع خروج سفیانی و خروج قائم عليه السلام باشید. و در سفیانی حدیث ۲٤ گذشت رجوع کن.

﴿ شیعه ﴾

شیعه شما در عراق زیاد است چرا خروج نمی‌کنید. در خروج کنندگان گذشت رجوع کن.

(۱) در کافی ج ۱ ص ٤۷۲ حضرت صادق عليه السلام در ذیل حدیثی فرمود من برای گناهکاران شیعیانمان در روز و شب هزار مرتبه دعا می‌کنم.

(۲) در کافی ج ۱ ص ۳٤۲ به حضرت باقر عرض شد شیعیان شما در عراق بسیارند و والله مثل شما هم در اهلبیت شما نیست پس چرا خروج نمی‌کنی؟ حضرت فرمود ای عبدالله بن عطاء بتحقیق مثل احمقها گوش بحرف هرکس داده‌ای (نباید هرکس هرچه گفت تو گوش بسخن او کنی) بلی والله من صاحب

شما نیستم (اگر خیال می‌کنی من صاحب زمانم من نیستم) عرض کرد کیست صاحب ما؟ فرمود نگاه کنید هرکس ولادتش بر مردم نابینا شد او صاحب شما است (مثل حضرت حجت که کسی از ولادتش مطلع نشد مگر خواص از بستگانش و برخی از شیعیانش) الخبر.

شیعه بمنزله بزی باشد الخ. در بز گذشت.

بمنزله بز مرده‌ای باشد الخ. در بز گذشت.

(۳) و در کافی ج ۲ ص ۷٤ در ذیل حدیثی حضرت باقر عليه‌السلام فرمود بخدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا بپرهیزد و اطاعتش کند، یا جابر شیعهٔ ما شناخته نشود مگر به تواضع و خشوع و امانت‌داری و زیاد ذکر خدا گفتن و روزه و نماز گزاردن و نیکی به پدر و مادر نمودن و همسایه‌داری کردن نسبت به فقراء و مساکین و ضرر دیده‌ها و ایتام، و صدق حدیث، و خواندن قرآن، و از مردم زبان نگاه داشتن مگر از سخن خوب، و در بین عشیره‌شان امین باشند، جابر عرض کرد امروزه این چنین مردم به این صفت ما نمی‌شناسیم، حضرت فرمود تو را مذهبهای باطل این طرف آن طرف نکشاند، آیا کافی است مردی بگوید من علی را دوست دارم و تولای او را دارم و با این حال خودش فعال نباشد و عمل نکند. پس اگر بگوید رسول خدا را دوست دارم پس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بهتر است از علی عليه‌السلام ولی به سیره و سنت او عمل نکند، نفع نخواهد داد حب او به این شخص ـ تا آنجا که فرمود ـ هرکس مطیع خدا است او دوست ماست و هرکس خدا را عصیان کرد او دشمن ما است و به ولایت و دوستی ما نخواهد رسید مگر به عمل و ورع.

(٤) در روضه کافی ص۲۲۸ حدیث ۲۹۰ امام هفتم عليه‌السلام فرمود اگر بخواهم شیعه خودم را جدا کنم و بررسی نمایم نیابم ایشان را مگر وصف کننده (یعنی بگویند ما شیعه هستیم) و اگر بخواهم امتحان کنم نیابم ایشان را مگر از دین

برگشته و مرتد، و اگر بخواهم در بوته‌شان گذارم از هزار یکی سالم نماند، و اگر غربالشان کنم چیزی باقی نماند مگر خاصان من، بدرستیکه ایشان مدتی است که تکیه به بالشها داده و می‌گویند ما شیعه علی هستیم، و حال آنکه شیعه علی کسی است که قولش را کردارش تصدیق کند (یعنی برطبق گفتارش عمل کند)

(۵) در کافی ج ۵ ص۷۳ امام باقر علیه‌السلام فرمود مذاهب باطل شما را این طرف و آن طرف نبرد پس بخدا قسم نیست شیعه ما مگر کسی که اطاعت کند خدای عزّ وجل را.

(٦) در تهذیب ج٦ ص٦٥ امام هفتم علیه‌السلام فرمود شیعیان ما از چهار چیز بی‌نیاز نیستند یکی جای نماز که روی آن نماز بخواند، دیگر انگشتری که بدست نماید سوم مسواک که به آن دندان خود را مسواک کند چهارم تسبیحی از گل قبر امام حسین علیه‌السلام که دارای سی و سه دانه است، هر وقت گرداند و ذکر خدا گوید به هر دانه‌ای چهل حسنه به او داده شود، و اگر با او بازی کند و ذکر نگوید بیست حسنه به او داده شود.

(۷) در روضه کافی ص۳۳ حدیث شش راوی گوید خدمت حضرت صادق علیه‌السلام بودم که ابو بصیر (که یکی از اصحاب خاص است) نفس زنان خدمت حضرت رسید چون در جای خود قرار گرفت حضرت به او فرمود این نفس زدنت از چیست؟ عرض کرد فدایت شوم ای پسر رسول خدا از پیری و ناتوانی و نزدیک رسیدن اجل است و حال آنکه نمی‌دانم در آخرت چه خواهد شد و بسرم چه خواهد آمد، حضرت فرمود تو هم این حرف را می‌زنی؟ عرض کرد فدایت شوم چگونه این حرف را نزنم؟ حضرت فرمود ای ابا محمّد (کنیه ابوبصیر است) آیا نمی‌دانی خداوند جوانان شما را گرامی خواهد داشت و از پیران شما حیاء خواهد کرد؟ عرض کرد فدایت شوم چگونه گرامی دارد جوانان را و از پیران حیاء کند؟ فرمود جوانان را عذاب نکند و از پیران حساب

نکشد، عرض کرد این مکرمت برای ما خاصه است یا برای همه اهل توحید؟ فرمود نه بخدا این برای شما مخصوص است، نه برای همگان، عرض کرد فدایت شوم اینها (یعنی سنّیها) به من لقبی داده‌اند که پشت ما را شکسته است و دل ما را کشته است و حکّام ایشان خون ما را مباح و حلال دانسته‌اند، به جهت حدیثی که فقهای ایشان نقل کرده‌اند، حضرت فرمود یعنی به شما رافضه می‌گویند؟ عرض کرد بلی فرمود نه بخدا قسم ایشان شما را به این نام، نام نگذاشته‌اند بلکه خدا شما را به این نام نهاده.

ای ابا محمّد آیا ندانسته‌ای که هفتاد نفر از بنی اسرائیل رفض و ترک کردند فرعون و گروهش را بعد از آنکه گمراهی ایشان بر آنان معلوم شد، و ملحق به موسی شدند وقتی هدایت و راستی موسی بر ایشان معلوم گشت پس این هفتاد نفر را در بین قوم موسی رافضه گفتند (یعنی ترک کنندگان فرعون) و این هفتاد نفر از همه قوم موسی عبادتشان و محبتشان نسبت به موسی و هارون و ذریه ایشان بیشتر بود. پس خداوند به موسی وحی نمود این اسم را برای ایشان در تورات ثبت کن که من ایشان را به این اسم نامگذاری کردم، موسی هم ثبت کرد سپس خدا این اسم را برای شما ذخیره کرد و به شما بخشید.

ای ابا محمّد ایشان (سنّیها) رفض کردند خیر را و شما رفض کردید شر را، آنها دستهٔ دسته هر کدام به طرفی رفتند و شما به طرف اهل بیت پیغمبرتان رفتید و اختیار کردید آنچه را خدا اختیار کرده و خواستید آنچه را خدا خواسته پس شما را بشارت باد باز هم شما را بشارت باد که بخدا قسم شمائید رحم شدگان، و از نیکان شما قبول اعمال خواهد شد و از بدان عفو خواهد شد، و هرکس با عقیده شما نزد خدا نرود در قیامت حسنه‌ای از او قبول نخواهد شد و از گناهی عفو نخواهد گشت.

ای ابا محمّد آیا مسرور شدی؟ عرض کرد فدایت شوم باز هم بفرمائید،

فرمود ای ابا محمّد برای خدا ملائکه‌ای هستند که گناهان شیعیان ما را از پشتشان می‌ریزند چنانچه باد ورق درخت را در فصل خزان می‌ریزد، و اشاره به این است قول خدای عزّ وجل که فرموده: ﴿ٱلَّذِينَ يَحْمِلُونَ ٱلْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی (فرشتگانی که عرش با عظمت الهی را بر دوش گرفته و آنانکه پیرامون عرشند به تسبیح و ستایش حق مشغولند، هم خود به خدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان آمرزش می‌طلبند) و استغفار ایشان والله برای شما است نه این مردم.

ای ابا محمّد خوشحالت کردم؟ عرض کردم فدایت شوم زیادتر بفرما فرمود ای ابا محمّد هرآینه خداوند شما را در قرآنش یاد کرده، پس فرمود: ﴿مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا ٱللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾ یعنی بعض از مؤمنین هستند که وفا کردند به پیمانی که با خدا بسته بودند و بعض ایشان مدت خود را بسر برده و بعضی چشم براهند و تغییر و تبدیلی نکردند، شما وفا کردید با پیمانی که خدا از شما گرفته راجع به ولایت و دوستی ما تبدیل نکردند ما را بغیر ما (مثل اینکه سنّیها اهل بیت را رها کرده و غیر ایشان را بدل گرفتند) و اگر چنین نبودید خداوند شما را سرزنش می‌کرد چنانچه غیر شما را سرزنش کرده چون فرموده ما برای اکثر ایشان عهدی ندیدیم بلکه بیشتر ایشان را فاسق دیدیم.

ای ابا محمّد خوشحالت کردم؟ عرض کردم فدایت شوم بیشتر بفرمائید.

فرمود خداوند شما را در کتابش یاد فرموده ﴿إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ برادرانی هستند که روی تختها روبروی هم نشسته‌اند. والله اراده نکرد به این جز شما را.

ای ابا محمّد خوشحالت کردم؟ عرض کرد فدایت شوم زیادتر بفرمائید.

فرمود ﴿الأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ یعنی دوستان آن

روز بعضی دشمن بعض دیگرند مگر متقین و پرهیزکاران والله اراده نکرده به این جز شما را.

ای ابا محمّد خوشحالت کردم؟ عرض کرد فدایت شوم بیشتر بفرمائید.

فرمود ای ابا محمّد بدرستیکه خداوند عزّ وجل ما و شیعیان ما و دشمنان را در یک آیه ذکر فرموده پس فرموده ﴿ **هَلْ يَسْتَوِي الذينَ يَعْلَمُونَ والذينَ لا يَعْلَمونَ إنَّما يَتَذَكَّرُ أولواالألبَاب** ﴾ پس مائیم که می‌دانیم و دشمنان نمی‌دانند، و شیعیان ما اولواالالباب هستند، یعنی صاحبان عقل.

ای ابا محمّد خوشحالت کردم؟ عرض کرد فدایت شوم بیشتر بفرمائید.

فرمود ای ابا محمّد خدا احدی از اوصیاء و اتباع انبیاء را استثنا و جدا نکرده مگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شیعیان را، پس در کتابش فرموده و قولش حق است ﴿ **يَوْمَ لا يُغنِي مَولى عَنْ مَوْلى شَيئاً ولا هُمْ يُنْصَرون إلّا مَنْ رَحِمَ اللهَ** ﴾ یعنی روزی که بی‌نیاز نکند دوستی از دوستی چیزی را و یاری هم نشوند مگر کسی که خداوند رحم کند قصدش امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شیعیانش می‌باشد.

ای ابا محمّد خوشحالت کردم؟ عرض کرد بیشتر بفرمائید.

پس فرمود ای ابا محمّد بدرستیکه خداوند شما را در کتابش یاد فرموده زیراکه فرموده ﴿ **يَا عِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِن رَحْمَةِ ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ** ﴾ یعنی ای بندگان من که بر خود اسراف و ظلم کرده‌اید ناامید نباشید از رحمت خدا چون خدا همه گناهان را می‌آمرزد، بدرستیکه اوست بخشنده مهربان، والله اراده نکرده به این مگر شما را، پس آیا خوشحالت کردم ای ابا محمّد؟ عرض کرد فدایت شوم بیشتر بگو.

فرمود ای ابا محمّد شما را خدا در کتابش ذکر فرموده، پس فرموده ﴿ **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ** ﴾ یعنی ای شیطان بدرستیکه بر بندگان من تو

تسلطی نداری والله (مراد از بندگان) ائمه و شیعیان ایشان است. پس آیا خوشحالت کردم ای ابا محمّد؟ عرض کرد بیشتر بفرمائید.

پس فرمود ای ابا محمّد بدرستیکه خدا شما را در کتابش یاد کرده پس فرموده ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللهُ عَلَيْهِم مِنَ ٱلنَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَاءَ وَٱلصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً﴾ یعنی آنان همدم کسانی هستند که خدا به ایشان نعمت داده از قبیل پیغمبران و راستگویان و شهداء و صالحان و خوب رفیقی هستند ایشان، پس مراد از نبیین در این آیه رسول الله است و مراد از صدّیقین و شهداء در این آیه ما هستیم و مراد از صالحین شما هستید پس با صلاح باشید چنانچه خدا شما را به صلاح نام برده.

ای ابا محمّد پس آیا خوشحالت کردم؟ عرض کرد بیشتر بفرمائید.

فرمود ای ابا محمّد بدرستیکه شما را یاد فرمود زیراکه حکایت کرده از زبان دشمنان شما در آتش بقولش که فرمود ﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالاً كُنَّا نَعُدُّهُم مِنَ ٱلأَشْرَارِ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيّاً أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ ٱلأَبْصَارُ﴾ یعنی و گفتند چه شده که ما نمی‌بینیم مردانی راکه ما ایشان را از اشرار می‌دانستیم و آنها را به مسخره گرفته بودیم یا چشمان ما منحرف شده، قصد نکرده و اراده نفرموده از این مگر شما را، نزد مردم این زمانه شما اشرار حساب می‌شوید و حال آنکه بخدا شما در بهشت هستید، و دشمنها شما را در آتش طلب می‌کنند ای ابا محمّد پس آیا خوشحالت کردم؟ عرض کرد فدایت شوم بیشتر بگو.

فرمود ای ابا محمّد نیست هیچ آیه‌ای که سوق به بهشت بدهد و نه اینکه اهلش را به خوبی ذکر کند مگر آنکه آن آیه در ما و شیعیان ما نازل شده، و هیچ آیه‌ای نیست که اهلش را به بدی ذکر کند و به آتش کشاند مگر آنکه آن آیه در دشمن ما و مخالفین ما نازل شده، پس آیا خوشحالت کردم ای ابا محمّد؟ عرض کرد بیشتر بگو.

فرمود ای ابا محمّد نیست بر ملّت ابراهیم مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم از این بری هستند.

ای ابا محمّد پس آیا خوشحالت کردم. در روایت دیگر دارد که عرض کرد: بس است مرا.

شیعه علی کسی است که گفتارش کردارش را تصدیق کند. در غربال حدیث ۷ خواهد آمد.

(۸) در غیبت نعمانی ص ۲۱۱ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود مثل شیعیان ما مثل خانه‌ایست که در آن طعامی باشد پس به آن برسد (حیوان) خورنده‌ای پس آنها را پاک کنند و بگذارند دوباره خورنده‌ای به آن برسد پس پاکش کنند همین طور تا مقداری بماند که هیچ خورنده‌ای به آن ضرر نزند، شیعیان ما هم همین طورند باید از هم جدا شوند امتحان شوند تا باقی بماند از ایشان گروهی که هیچ فتنه‌ای به ایشان ضرر نرساند.

(۹) در غیبت نعمانی ص۲۰۳ راوی خدمت حضرت صادق عرض کرد ای آقای من چقدر زیاد است شیعیان شما؟ حضرت فرمود نام ببر ایشان را عرض کرد زیادند فرمود بشمار ایشان را عرض کرد ایشان بیش از آن است که توان شماره کرد، حضرت فرمود آگاه باش اگر عده که سیصد و سیزده نفرند کامل شد آن وقت است آنچه را می‌خواهید. لکن شیعیان ما کسانی هستند که صداشان از گوششان نگذرد، و حقد و کینه‌اش از خود تجاوز نکند، و علنی ما را مدح نکند، و با دشمن ما خصومت نکند، و با عیب‌گوی ما مجالست نکند، و با کسی که ما را فحش می‌دهد حدیث نگوید، و دشمن ما را دوست نداشته باشند، و دوستان ما را دشمن نداشته باشند، راوی عرض کرد چه کنم به این شیعه مختلفه که دروغی می‌گویند ما شیعه هستیم؟ حضرت فرمود در ایشان تمیز خواهد بود امتحان خواهد بود و تبدیل و تغییر خواهد بود بر ایشان سالهائی خشک و

قحطی بیاید که نابودشان کند و شمشیرهائی بیاید که ایشان را بکشد، و اختلافی بین ایشان واقع شود که هلاکشان سازد، جز این نیست که شیعیان ما کسی است که مثل سگ به روی مردم صدا نکند، و طمع کلاغ را نداشته باشد، و سائل به کف نباشد اگرچه از گرسنگی بمیرد، راوی عرض کرد فدایت شوم، ایشان را از کجا پیدا کنم، با این اوصاف؟ فرمود در اطراف زمین ایشان را طلب کن که ایشان کم مؤونه هستند، خانه‌شان پشت دوششان می‌باشد هرجا بخواهند می‌روند کسانیکه اگر حاضر باشند کسی ایشان را نشناسد و اگر غائب باشند کسی از ایشان تفقد نکند، و اگر مریض شوند کسی به عیادت ایشان نرود، و اگر زن خواسته باشند کسی به او زن ندهد، و اگر بمیرند کسی تشییع ایشان نکند، ایشان در اموال خودشان مواسات می‌کنند و در قبورشان همدیگر را زیارت می‌کنند، و هوای ایشان مختلف نیست اگرچه شهرهاشان مختلف باشد.

(۱۰) در غیبت نعمانی ص۲۰۶ امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک بن ضمره فرمود چگونه خواهی بود وقتی که شیعه این طور اختلاف کنند (و انگشتانشان را درهم کردند) مالک عرض کرد یا امیرالمؤمنین در آن زمان خیری نخواهد بود، حضرت فرمود همهٔ خیرها در آن زمان است قائم ما قیام خواهد کرد و هفتاد نفر را که دروغ به خدا و پیغمبر بستند حاضر خواهد کرد و گردن خواهد زد پس خدا همهٔ ایشان را بر یک طریقه جمع خواهد فرمود.

(۱۱) در غیبت نعمانی ص۲۹۵ حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به علی بن یقطین فرمود ای علی شیعه دویست سال است به وعده اصلاح شده، و یقطین که از شیعیان بنی العباس است به پسرش که شیعه علی علیه‌السلام است می‌گوید چطور شده امام شما هرچه راجع به بنی العباس بوده خبر دادند و شده و هرچه راجع به شما بوده خبر دادند و نشده، پس جواب داد که آنچه به شما و ما گفته شده همه از یک مخرج و یک امام است چیزی که هست کارهای شما وقتش رسیده بود

خبر دادند و شد، ولی کارهای ما وقتش نرسیده لذا به اجمال گذشته‌اند و وقت تعیین نکرده‌اند، و اگر به ما می‌گفتند تا دویست سال دیگر یا سیصد سال دیر (یا هزار سال دیگر) فرج شما خواهد آمد قلبها قسی می‌شد و اکثر مردم از ایمان خارج می‌شدند و به اسلام گرایش پیدا می‌کردند (از شیعه گری دست کشیده سنّی می‌شدند) ولکن فرموده‌اند نزدیک است و فلان کار اگر شد آن هم می‌شود و هکذا و هکذا تا مردم قلبشان آرام گیرد.

(۱۲) در غیبت نعمانی ص۳۱٦ امام صادق علیه‌السلام فرمود در حالیکه جوانان شیعه در پشت بامهای خود خوابیده‌اند در یک شب همه ایشان بدون اینکه با هم وعده کرده باشند صبح می‌کنند در مکه هستند.

﴿ شیلا ﴾

در (حق) حدیث سوم گذشت.

▣ پایان جلد اول ▣

فهرست عناوین

﴿المقدمة﴾ ... ۳
﴿آب﴾ ... ۹
﴿آب دهن﴾ ... ۹
﴿آبادان﴾ ... ۹
﴿آبه﴾ ... ۱۰
﴿آتش﴾ ... ۱۱
﴿آخر﴾ ... ۱٤
﴿آخرالزمان﴾ ... ۱٤
﴿آدم﴾ ... ۱۵
﴿آذربیجان﴾ ... ۱۵
﴿آرزو﴾ ... ۱۵
﴿آزاد﴾ ... ۱٦
﴿آس﴾ ... ۱٦
﴿آسیا﴾ ... ۱٦
﴿آسیای بنی العباس﴾ ... ۱۷
﴿آفت﴾ ... ۱۷
﴿آفتاب گرفتن﴾ ... ۱۷
﴿آکلة الاکباد﴾ ... ۱۸
﴿آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم﴾ ... ۱۸
﴿آمادگی و زمینه‌سازی﴾ ... ۱۸
﴿آمد﴾ ... ۱۹
﴿آوازه‌خوان﴾ ... ۱۹
﴿آهن﴾ ... ۱۹
﴿آیه﴾ ... ۲۰
﴿ائمه﴾ ... ۲۰
﴿ابان﴾ ... ۲۰
﴿ابدال﴾ ... ۲۱
﴿ابر﴾ ... ۲۳
﴿ابراهیم خلیل﴾ ... ۲٤
﴿ابقع﴾ ... ۲٤
﴿اَبْلَهْ﴾ ... ۲۵
﴿اُبُلّه﴾ ... ۲۵
﴿ابلیس﴾ ... ۲٦
﴿ابن لبون﴾ ... ۲٦
﴿ابوبکر﴾ ... ۲۷
﴿ابوبکر و عمر﴾ ... ۲۷
﴿ابوذر﴾ ... ۲۷
﴿ابو شبخ﴾ ... ۲۷

﴿ابولهب﴾ ۲۷
﴿ابو مروان﴾ ۲۸
﴿ابو مسلم خراسانی﴾ ۲۸
﴿ابو موسی الاشعری﴾ ۲۸
﴿الاحلاس﴾ ۲۸
﴿احمقان﴾ ۲۸
﴿اختلاف و دشمنی بین عرب و عجم﴾ ۲۹
﴿اختلاف بین دو صنف از عجم﴾ ۲۹
﴿اختلاف بین دو نیزه﴾ ۲۹
﴿اختلاف بین شیعه﴾ ۲۹
﴿الاخلاق﴾ ۳۰
﴿اِذن﴾ ۳۰
﴿اذیت﴾ ۳۰
﴿ارث در زمان حضرت﴾ ۳۰
﴿ارمنیه﴾ ۳۰
﴿ازرق و زریق لعنهما الله﴾ ۳۲
﴿اسب﴾ ۳۲
﴿اسبهای سیاه و سفید﴾ ۳۲
﴿استخدام﴾ ۳۲
﴿استخوان﴾ ۳۲
﴿استعمال﴾ ۳۲
﴿استغفار﴾ ۳۲
﴿اسلام﴾ ۳۳
﴿اسم حضرت حجت﴾ ۳۵
﴿الاشرار﴾ ۳۷
﴿الاشعری﴾ ۳۷
﴿اشک﴾ ۳۷
﴿اصحاب﴾ ۳۷
﴿اصحاب الرأی﴾ ۳۷
﴿اصحاب القائم﴾ ۳۸
﴿اصحاب کهف﴾ ۳۸
﴿اصحاب مهدی علیه السلام﴾ ۳۸
﴿اصفهان﴾ ۷۹
﴿اصل﴾ ۸۰
﴿اصهب﴾ ۸۰
﴿اطمینان﴾ ۸۱
﴿افریقیه﴾ ۸۱
﴿افسر﴾ ۸۱
﴿اقرار﴾ ۸۱
﴿اقلیم﴾ ۸۱
﴿الاغ﴾ ۸۲
﴿امانت﴾ ۸۲
﴿اَمِتْ اَمِتْ﴾ ۸۲
﴿اُمَّت﴾ ۸۲

﴿امتحان﴾ ۸۹
﴿امر﴾ یعنی فَرَج ۹۷
﴿امر به معروف﴾ ۹۸
﴿امراء﴾ ۱۰۱
﴿امم و ملتها﴾ ۱۰۱
﴿امنیت﴾ ۱۰۲
﴿اموال﴾ ۱۰۲
﴿امه﴾ ۱۰۲
﴿امیرالمؤمنین عليه السلام﴾ ۱۰۲
﴿انار﴾ ۱۰۳
﴿انتظار فرج﴾ ۱۰۳
﴿انتقام﴾ ۱۰۳
﴿الاندر فالاندر﴾ ۱۰۳
﴿اندلس﴾ ۱۰۳
﴿انطاکیه﴾ ۱۰۳
﴿انگشتر﴾ ۱۰۳
﴿اوصاف حضرت حجت﴾ ۱۰۳
﴿اول﴾ ۱۰۳
﴿اولاد﴾ ۱۰۳
﴿اهل بیت﴾ ۱۰۳
﴿اهواز﴾ ۱۰۳
﴿ایران﴾ ۱۰۳
﴿ایستادن خورشید﴾ ۱۰۳
﴿ایکه﴾ ۱۰۳
﴿ایمان﴾ ۱۰۳
﴿باب الفیل﴾ ۱۰۳
﴿باد﴾ ۱۰۳
﴿باران﴾ ۱۰۳
﴿بازار﴾ ۱۰۳
﴿باطل﴾ ۱۰۳
﴿بچه‌ها در آخرالزمان﴾ ۱۰۳
﴿بچه شتر﴾ ۱۰۳
﴿بتها﴾ ۱۰۳
﴿بحرین﴾ ۱۰۳
﴿بخارا﴾ ۱۰۳
﴿بدر﴾ ۱۰۳
﴿بدعت﴾ ۱۰۳
﴿بدن﴾ ۱۰۳
﴿براثا﴾ ۱۰۳
﴿برادر﴾ ۱۰۳
﴿بربر﴾ ۱۰۳
﴿برگ﴾ ۱۰۳
﴿بز﴾ ۱۰۳
﴿بشارت﴾ ۱۰۳
﴿بُصری﴾ ۱۰۳
﴿بصره﴾ ۱۰۳

﴿بعلبک﴾........................ ۱۰۳
﴿بغداد﴾........................ ۱۰۳
﴿بقية الله﴾........................ ۱۰۳
﴿بلاء﴾........................ ۱۰۳
﴿بلاد﴾........................ ۱۰۳
﴿بلخ﴾........................ ۱۰۳
﴿بناها﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو ابی العاص﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو اسرائیل﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو الاصفر﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو امیه﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو حفصه﴾........................ ۱۰۳
﴿بنوالحکم بن ابی‌العاص﴾.... ۱۰۳
﴿بنو شیبه﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو العباس﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو فاطمه﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو قنطوراء﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو کاوان﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو کلاب﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو مرداس﴾........................ ۱۰۳
﴿بنو هاشم﴾........................ ۱۰۳
﴿بواسیر﴾........................ ۱۰۳
﴿بهائم﴾........................ ۱۰۳
﴿بهترین مردم در آخر زمان﴾. ۱۰۳
﴿بهلول﴾........................ ۱۰۳
﴿بیت الحرام﴾........................ ۱۰۳
﴿بیت الحمد﴾........................ ۱۰۳
﴿بیت المقدس﴾........................ ۱۰۳
﴿بیداء﴾........................ ۱۰۳
﴿بیست و چهار باران﴾........ ۱۰۳
﴿بیست و هفت حرف﴾........ ۱۰۳
﴿بیست و هفت نفر﴾........ ۱۰۳
﴿بیعت﴾........................ ۱۰۳
﴿بیّنه﴾........................ ۱۰۳
﴿بیوح﴾........................ ۱۰۳
﴿پابرهنه﴾........................ ۱۰۳
﴿پادشاه﴾........................ ۱۰۳
﴿پادشاهان﴾........................ ۱۰۳
﴿پادشاهی بچه‌ها﴾........ ۱۰۳
﴿پادشاهی حضرت﴾........ ۱۰۳
﴿پادشاهی سالانه رفته﴾...... ۱۰۳
﴿پانزده﴾........................ ۱۰۳
﴿پانصد﴾........................ ۱۰۳
﴿پدران﴾........................ ۱۰۳
﴿پرچمها﴾........................ ۱۰۳
﴿پرنده﴾........................ ۱۰۳

﴿پسر﴾ ۱۰۳
﴿پشم﴾ ۱۰۳
﴿پل﴾ ۱۰۳
﴿پلاس خانه باش﴾ ۱۰۳
﴿پناه﴾ ۱۰۳
﴿پنج چیز﴾ ۱۰۳
﴿پنج روز﴾ ۱۰۳
﴿پنج علامت﴾ ۱۰۳
﴿پنج نهر﴾ ۱۰۳
﴿پنج و دو﴾ ۱۰۳
﴿پنج هزار﴾ ۱۰۳
﴿پنجاه زن﴾ ۱۰۳
﴿پنجاه نفر﴾ ۱۰۳
﴿پنهان﴾ ۱۰۳
﴿پوشیده برهنه﴾ ۱۰۳
﴿پیر﴾ ۱۰۳
﴿پیراهن حضرت حجت علیه‌السلام﴾ ۱۰۳
﴿پیشوایان﴾ ۱۰۳
﴿تابوت﴾ ۱۰۳
﴿تاجر﴾ ۱۰۳
﴿تاجرانی که به انطاکیه می‌روند﴾ ۱۰۳
﴿تاراج﴾ ۱۰۳
﴿تازه﴾ ۱۰۳
﴿تازه جوانان﴾ ۱۰۳
﴿تازیانه‌های آخرالزمان﴾ ۱۰۳
﴿تبریز﴾ ۱۰۳
﴿تجارت در آخرالزمان﴾ ۱۰۳
﴿تحسین﴾ ۱۰۳
﴿تحیت و سلام دادن مردم آخرالزمان﴾ ۱۰۳
﴿تر و تازه﴾ ۱۰۳
﴿ترس﴾ ۱۰۳
﴿ترک﴾ ۱۰۳
﴿ترمد﴾ ۱۰۳
﴿ترنجبین﴾ ۱۰۳
﴿تسبیح سی و سه دانه﴾ ۱۰۳
﴿تصدیق﴾ ۱۰۳
﴿تعجب﴾ ۱۰۳
﴿تعیین وقت﴾ ۱۰۳
﴿تف﴾ ۱۰۳
﴿تقسیم﴾ ۱۰۳
﴿تقوی﴾ ۱۰۳
﴿تکریت﴾ ۱۰۳
﴿تمنای مرگ﴾ ۱۰۳
﴿تمیم داری﴾ ۱۰۳

﴿تنويه﴾ ۱۰۳
﴿تنها مى‌مانم﴾ ۱۰۳
﴿توبه﴾ ۱۰۳
﴿توبيخ﴾ ۱۰۳
﴿تورات و انجيل﴾ ۱۰۳
﴿توقيت﴾ ۱۰۳
﴿توله سگ﴾ ۱۰۳
﴿تير﴾ ۱۰۳
﴿ثار﴾ ۱۰۳
﴿ثلث﴾ ۱۰۳
﴿جابيه﴾ ۱۰۳
﴿جاده﴾ ۱۰۳
﴿جالب الوحش﴾ ۱۰۳
﴿جان﴾ ۱۰۳
﴿جاهل﴾ ۱۰۳
﴿جاهليت﴾ ۱۰۳
﴿جايزه﴾ ۱۰۳
﴿جبرئيل﴾ ۱۰۳
﴿جدال﴾ ۱۰۳
﴿جديد﴾ ۱۰۳
﴿جرأت﴾ ۱۰۳
﴿جرهمى﴾ ۱۰۳
﴿جزيره﴾ ۱۰۳
﴿جزيره بنى كاوان﴾ ۱۰۳
﴿جزيرة العرب﴾ ۱۰۳
﴿جسّاسه﴾ ۱۰۳
﴿جسر﴾ ۱۰۳
﴿جسم﴾ ۱۰۳
﴿جشب﴾ ۱۰۳
﴿جگر خوار﴾ ۱۰۳
﴿جلاء وطن﴾ ۱۰۳
﴿جماع﴾ ۱۰۳
﴿جماعت﴾ ۱۰۳
﴿جمعه﴾ ۱۰۳
﴿جمهورى در ايران﴾ ۱۰۳
﴿جميّل﴾ ۱۰۳
﴿جنازه﴾ ۱۰۳
﴿جنگ و جهاد﴾ ۱۰۳
﴿جوان﴾ ۱۰۳
﴿جوجه﴾ ۱۰۳
﴿الجهجاه﴾ ۱۰۳
﴿جهاد﴾ ۱۰۳
﴿جهل و نادانى﴾ ۱۰۳
﴿جهنيه﴾ ۱۰۳
﴿چراغ﴾ ۱۰۳
﴿چشم﴾ ۱۰۳

﴿چشم دنیا﴾ ۱۰۳
﴿چشمه﴾ ۱۰۳
﴿چوب﴾ ۱۰۳
﴿چوپان﴾ ۱۰۳
﴿چهار چیز﴾ ۱۰۳
﴿چهار صد هزار﴾ ۱۰۳
﴿چهار هزار ملک﴾ ۱۰۳
﴿چهل خصلت﴾ ۱۰۳
﴿چهل سال﴾ ۱۰۳
﴿چهل مرد﴾ ۱۰۳
﴿چهل و چهار﴾ ۱۰۳
﴿چهل هزار زیدی﴾ ۱۰۳
﴿چین﴾ ۱۰۳
﴿حب دنیا﴾ ۱۰۳
﴿حبشه﴾ ۱۰۳
﴿حبشی﴾ ۱۰۳
﴿حتمی﴾ ۲۰۲
﴿حج﴾ ۲۰۲
﴿حجاج﴾ ۲۰۲
﴿حجاز﴾ ۲۰۲
﴿حجره﴾ ۲۰۲
﴿حرام و حلال﴾ ۲۰۲
﴿حرث﴾ ۲۰۲
﴿حرستا﴾ ۲۰۲
﴿حره﴾ ۲۰۲
﴿حساب﴾ ۲۰۲
﴿حسنی﴾ ۲۰۲
﴿حسین بن علی علیهما السلام﴾ ۲۰۲
﴿حق﴾ ۲۰۲
﴿حکم بن ابی العاص﴾ ۲۰۲
﴿حکم﴾ ۲۰۲
﴿حکومت حضرت﴾ ۲۰۲
﴿حکومت﴾ ۲۰۲
﴿حلب﴾ ۲۰۲
﴿حلس﴾ ۲۰۲
﴿حلقه﴾ ۲۰۲
﴿حلوان﴾ ۲۰۲
﴿حله﴾ ۲۰۲
﴿حماقت﴾ ۲۰۲
﴿حملِ زنی﴾ ۲۰۲
﴿حمیراء﴾ ۲۰۲
﴿حوأب﴾ ۲۰۲
﴿حوض﴾ ۲۰۲
﴿حیی بنی کلاب﴾ ۲۰۲
﴿حیران﴾ ۲۰۲
﴿حیرت﴾ ۲۰۲

﴿حيره و كوفه﴾ ۲۰۲
﴿خار﴾ ۲۰۲
﴿خاصف النعل﴾ ۲۰۲
﴿خاطب﴾ ۲۰۲
﴿خالد﴾ ۲۰۲
﴿خالص﴾ ۲۰۲
﴿خالهای حضرت﴾ ۲۰۲
﴿خانقين﴾ ۲۰۲
﴿خانه﴾ ۲۰۲
﴿خانه نشستن﴾ ۲۰۲
﴿خانه‌های كوفه﴾ ۲۰۲
﴿خبرنگار﴾ ۲۰۲
﴿ختن﴾ ۲۰۲
﴿خدمت﴾ ۲۰۲
﴿خراسان و خراسانى﴾ ۲۰۲
﴿خرّاطى﴾ ۲۰۲
﴿خرما﴾ ۲۰۲
﴿خرمن﴾ ۲۰۲
﴿خروج﴾ ۲۰۲
﴿خروج كنندگان﴾ ۲۰۲
﴿خروس﴾ ۲۰۲
﴿خسف﴾ ۲۰۲
﴿خسوف﴾ ۲۰۲
﴿خشن﴾ ۲۰۲
﴿خصلت﴾ ۲۰۲
﴿خصومات﴾ ۲۰۲
﴿خصيان﴾ ۲۰۲
﴿خضر عليه السلام﴾ ۲۰۲
﴿خطباء﴾ ۲۰۲
﴿خلافت﴾ ۲۰۲
﴿خليفه﴾ ۲۰۲
﴿خليل﴾ ۲۰۲
﴿خمر﴾ ۲۰۲
﴿خنازير﴾ ۲۰۲
﴿خنزير﴾ ۲۰۲
﴿خواب﴾ ۲۰۲
﴿خوارج﴾ ۲۰۲
﴿خوارزم﴾ ۲۰۲
﴿خوراك﴾ ۲۰۲
﴿خورشيد و ماه﴾ ۲۰۲
﴿خون﴾ ۲۰۲
﴿خير و خوبى﴾ ۲۰۲
﴿خيمه﴾ ۲۰۲
﴿دابة الارض﴾ ۲۰۲
﴿دار ابجرد﴾ ۲۰۲
﴿دامغان﴾ ۲۰۲

﴿داود علیه‌السلام﴾ ۲۰۲
﴿دجال﴾ ۲۰۲
﴿دجله﴾ ۲۰۲
﴿دختر عمو﴾ ۲۰۲
﴿درخت غضاء﴾ ۲۰۲
﴿درسهای باطل﴾ ۲۰۲
﴿درندگان﴾ ۲۰۲
﴿دروغگویان﴾ ۲۰۲
﴿درهم﴾ ۲۰۲
﴿دستکره﴾ ۲۰۲
﴿دستی﴾ ۲۰۲
﴿دشمن﴾ ۲۰۲
﴿دعاء﴾ ۲۰۲
﴿دعاء الغریق﴾ ۲۰۲
﴿دعوة نبیکم فی آخر الزمان﴾ ۲۰۲
﴿دلها﴾ ۲۰۲
﴿دمرو﴾ ۲۰۲
﴿دمشق﴾ ۲۰۲
﴿دندان﴾ ۲۰۲
﴿دنیا﴾ ۲۰۲
﴿دو﴾ ۲۰۲
﴿دوازده پرچم﴾ ۲۰۲
﴿دوازده امام عادل﴾ ۲۰۲
﴿دوازده خلیفه﴾ ۲۰۲
﴿دوازده میل﴾ ۲۰۲
﴿دوازده نفر از بنی هاشم ادعای امامت کنند﴾ ۲۰۲
﴿دوازده نفر قیام کنند و همه بگویند ما او را دیدیم﴾ ۲۰۲
﴿دوازده هزار زره﴾ ۲۰۲
﴿دو ثلث﴾ ۲۰۲
﴿دوچرخه و موتور﴾ ۲۰۲
﴿دود﴾ ۲۰۲
﴿دو علامت﴾ ۲۰۲
﴿دو کتاب﴾ ۲۰۲
﴿دولت﴾ ۲۰۲
﴿دو نفر﴾ ۲۰۲
﴿ده خصلت﴾ ۲۰۲
﴿ده علامت﴾ ۲۰۲
﴿ده نشینی﴾ ۲۰۲
﴿ده هزار﴾ ۲۰۲
﴿ده یک﴾ ۲۰۲
﴿دیدی﴾ ۲۰۲
﴿دیلم﴾ ۲۰۲
﴿دیوار مسجد کوفه﴾ ۲۰۲

﴿ديوانه﴾ ۲۰۲
﴿ديوانگی﴾ ۲۰۲
﴿دين﴾ ۲۰۲
﴿ذريه﴾ ۲۰۲
﴿ذعلبه﴾ ۲۰۲
﴿ذليل﴾ ۲۰۲
﴿ذوالحجه﴾ ۲۰۲
﴿ذوالسويقتين﴾ ۲۰۲
﴿ذو طوی﴾ ۲۰۲
﴿ذوالقعده﴾ ۲۰۲
﴿راضی﴾ ۲۰۲
﴿رافضه می‌گويند﴾ ۲۰۲
﴿راه﴾ ۲۰۲
﴿راهب﴾ ۲۰۲
﴿رأی و قياس﴾ ۲۰۲
﴿رئيس﴾ ۲۰۲
﴿رباء﴾ ۲۰۲
﴿ربيع﴾ ۲۰۲
﴿رجب﴾ ۲۰۲
﴿رجفه﴾ ۲۰۲
﴿رحبهٔ کوفه﴾ ۲۰۲
﴿رحم﴾ ۲۰۲
﴿رستاق﴾ ۲۰۲
﴿رستقاباد﴾ ۲۰۲
﴿رشوه خواری﴾ ۲۰۲
﴿رضوی﴾ ۲۰۲
﴿رعب﴾ ۲۰۲
﴿رعيت﴾ ۲۰۲
﴿رفتار حضرت﴾ ۲۰۲
﴿رقاصه﴾ ۲۰۲
﴿رکود خورشيد﴾ ۲۰۲
﴿رمضان﴾ ۲۰۲
﴿رمله﴾ ۲۰۲
﴿رنگ﴾ ۲۰۲
﴿رود نيل﴾ ۲۰۲
﴿روز قيام حضرت﴾ ۲۰۲
﴿روزنامه‌ها﴾ ۲۰۲
﴿روستا﴾ ۲۰۲
﴿روش حضرت﴾ ۲۰۲
﴿روم﴾ ۲۰۲
﴿روميه﴾ ۲۰۲
﴿رويبضه﴾ ۲۰۲
﴿ری﴾ ۲۰۲
﴿ريح﴾ ۲۰۲
﴿ريگ باران﴾ ۲۰۲
﴿زانو بند﴾ ۲۰۲

﴿زبان﴾ ۲۰۲
﴿زراعت﴾ ۲۰۲
﴿زره﴾ ۲۰۲
﴿زکات﴾ ۲۰۲
﴿زکام﴾ ۲۰۲
﴿زکریا بن آدم﴾ ۲۰۲
﴿زلزله﴾ ۲۰۲
﴿زمان﴾ ۲۰۲
﴿زمستان﴾ ۲۰۲
﴿زمین﴾ ۲۰۲
﴿زن﴾ ۲۰۲
﴿زنا﴾ ۲۰۲
﴿زنادقه﴾ ۲۰۲
﴿زنبور﴾ ۲۰۲
﴿زنبیل﴾ ۲۰۲
﴿زنده شدن مردگان﴾ ۲۰۲
﴿زندگی حضرت حجت﴾ ۲۰۲
﴿زندیق﴾ ۲۰۲
﴿زنگیان﴾ ۲۰۲
﴿زنهای آخر الزمان﴾ ۲۰۲
﴿زنهای بنی هاشم﴾ ۳۵۷
﴿زوراء﴾ ۳۵۷
﴿زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام﴾ ۳۶۱
﴿زیدیه﴾ ۳۶۱
﴿زیرک﴾ ۳۶۲
﴿زین﴾ ۳۶۳
﴿سائل﴾ ۳۶۳
﴿ساختمانهای آخر الزمان﴾ ۳۶۴
﴿سادات﴾ ۳۶۴
﴿ساعت ظهور و قیام قائم آل محمد علیه‌السلام﴾ ۳۶۴
﴿ساکت﴾ ۳۹۱
﴿ساکن باش﴾ ۳۹۱
﴿سال﴾ ۳۹۲
﴿سالهای فریبنده﴾ ۳۹۲
﴿سایه﴾ ۳۹۴
﴿سایه‌بان﴾ ۳۹۴
﴿سؤال﴾ ۳۹۴
﴿سباع﴾ ۳۹۴
﴿سبب غیبت حضرت﴾ ۳۹۴
﴿سبب مرگ حضرت﴾ ۳۹۶
﴿سبطه﴾ ۳۹۷
﴿ستاره﴾ ۳۹۷

﴿ستم﴾ ٣٩٨
﴿سجستان﴾ ٣٩٩
﴿سخن﴾ ٣٩٩
﴿سخن گفتن حیوان و غیره با انسان﴾ ٣٩٩
﴿سد﴾ ٤٠٠
﴿سر﴾ ٤٠١
﴿سراندیب﴾ ٤٠١
﴿سر جنبانی نباشد﴾ ٤٠١
﴿سرخس﴾ ٤٠١
﴿سرخی﴾ ٤٠٢
﴿سر شیعه﴾ ٤٠٢
﴿سرمه﴾ ٤٠٢
﴿سعادت﴾ ٤٠٢
﴿سعید بن صالح﴾ ٤٠٢
﴿سفهاء﴾ ٤٠٣
﴿سفیانی﴾ ٤٠٤
﴿سقارون﴾ ٤٢٣
﴿سقف﴾ ٤٢٣
﴿سگ﴾ ٤٢٤
﴿سگ بنا شد عوعو و پارس نکند در شکمش عوعو کردند﴾ ٤٢٤
﴿سکوت﴾ ٤٢٥
﴿سکه﴾ ٤٢٨
﴿سلام﴾ ٤٢٨
﴿سلطان و سلاطین﴾ ٤٢٨
﴿سلطان بنی العباس﴾ ٤٣٢
﴿سلطنت﴾ ٤٣٢
﴿سلمان﴾ ٤٣٢
﴿سلیمان بن داود﴾ ٤٣٢
﴿سمرقند﴾ ٤٣٢
﴿سنگ موسی﴾ ٤٣٣
﴿سنگباران﴾ ٤٣٣
﴿سن﴾ ٤٣٤
﴿سنّت﴾ ٤٣٤
﴿سوزانیدن﴾ ٤٣٥
﴿سه پرچم﴾ ٤٣٥
﴿سه چیز﴾ ٤٣٥
﴿سه هزار از قریش را گردن زند﴾ ٤٣٧
﴿سهله﴾ ٤٣٧
﴿سی نفر دروغگو﴾ ٤٣٨
﴿سی نفر همیشه با حضرت حجت هستند﴾ ٤٣٩
﴿سیاست﴾ ٤٣٩
﴿سیاه﴾ ٤٣٩

﴿سیره و روش حضرت حجت علیه السلام﴾ ۴۳۹
﴿سیزده﴾ ۴۴۲
﴿سیصد و سیزده نفر﴾ ۴۴۲
﴿سینه و صورت﴾ ۴۴۴
﴿شاخ﴾ ۴۴۵
﴿شام﴾ ۴۴۵
﴿شانزده هزار﴾ ۴۴۷
﴿شانه﴾ ۴۴۸
﴿شب و روز﴾ ۴۴۸
﴿شباهت﴾ ۴۴۸
﴿شبیه﴾ ۴۴۸
﴿شتر﴾ ۴۴۸
﴿شدت﴾ ۴۴۹
﴿شذاذ﴾ ۴۴۹
﴿شر﴾ ۴۴۹
﴿شرار﴾ ۴۵۰
﴿شرور﴾ ۴۵۰
﴿شش﴾ ۴۵۰
﴿شش چیز پیش از ظهور﴾ ۴۵۰
﴿ششصد هزار﴾ ۴۵۱
﴿شصت نفر دروغگو﴾ ۴۵۲
﴿شعار﴾ ۴۵۲
﴿شعراء﴾ ۴۵۳
﴿شعیب بن صالح﴾ ۴۵۳
﴿شمائل حضرت حجت علیه السلام﴾ ۴۵۴
﴿شمشیر﴾ ۴۶۳
﴿شوال﴾ ۴۶۵
﴿شوراء﴾ ۴۶۵
﴿شهداء﴾ ۴۶۶
﴿شهر﴾ ۴۶۷
﴿شهر اشعری﴾ ۴۶۷
﴿شهر رمضان﴾ ۴۶۷
﴿شهید﴾ ۴۷۰
﴿شیاطین﴾ ۴۷۰
﴿شیخ﴾ ۴۷۱
﴿شیخ فضل الله نوری﴾ ۴۷۱
﴿شیر﴾ ۴۷۱
﴿شیشه﴾ ۴۷۲
﴿شیصبانی﴾ ۴۷۲
﴿شیعه﴾ ۴۷۲
﴿شیلا﴾ ۴۸۱